

همه با هم علیه خطر

آینده‌نگار بررسی می‌کند:

چه اقداماتی برای نجات اقتصاد ایران صورت گرفته است؟

تحلیلگران پاسخ می‌دهند: آیا ما با اروپا سرنشینان یک قایق هستیم؟





فراخوان سومین دوره مراسم امین الضرب

برای شرکت در سومین دوره مراسم امین الضرب
و تکمیل فرم های فراخوان به سایت اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی مراجعه کنید

www.tccim.ir

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهرام مهرجو
تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پور ابراهیمی
لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکار، یزدان مرادی
مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان زاده

آلتیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت زاده
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
ویراستاری: بابک آتشین جان
ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با مادر میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالده اسلامی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر



برای دریافت اشتراک

آینده‌نگار

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



بسم الله الرحمن الرحيم

سر مقاله

تحلیل گران

گرامیش زمین: تغییرات آب‌وهوا را باید پذیرفت

اعداد ماه

سکه‌های سوپر طلا

شاخص‌های ماه

سکنه در معاملات مسکن

چشن نامه

گزارش یک جشن

ایده

پیشروی آرام در خلاف جهت بازار

آکادمی

نظام بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد

گزارشگر

بحران بازنمایی

راهبرد

متهمی به نام کارت بازرگانی

توسعه

در جست‌وجوی آینده

تیتریک

زنجیر به پای صنعت

نگاه

فردای نودمین روز

ایران زمین

استانی معدنی با نرخ بیکاری کم

خصوصی سازی

جای خالی شفافیت، جای پر سیاست

همسایه‌ها

ترکمنستان: تلاقی جاده ابریشم با گاز

کارآفرین

کارآفرینی، نیاز امروز اقتصاد ایران

تجربه

ثروت ستاره‌ها

آینده پژوهی

تجارت جهانی را ترامپ متلاشی می‌کند

اکونومیست

نظم جهانی عمو شی!

ژورنال

تأثیر شدید شوک‌های پولی و نفتی بر مصرف

کتاب ضمیمه

پنج افسانه درباره بحران مهاجرت

کتابخانه

خواندن، مهارتی کهن



جلد برگرفته از مجله اکونومیست



CALL CENTER

مرکز تماس اتاق تهران

آنچه بهتر است بدانید

۱۸۶۶ مرکزی برای پاسخگویی به سؤالات اعضای اتاق و فعالان اقتصادی و راهنمایی و هدایت آنان برای دریافت اطلاعات بیشتر از مشاوران و کارشناسان مرتبط در اتاق تهران است.

مرکز تماس براساس ماهیت خود بر پاسخگویی سریع، کوتاه اما کامل استوار است. پاسخگوی شما یک راهنمای حرفه‌ای است که اطلاعات عمومی و پایه‌ای را خود انتقال می‌دهد و برای سؤالات تخصصی، کارشناس مربوط را معرفی می‌کند.

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE,
INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE



www.tccim.ir



توسعه بدون بخش خصوصی سراب است

اقتصاد ایران برای گسترش شفافیت و مبارزه با فساد به تغییر نگاه نیاز دارد



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده نگر
و رئیس اتاق تهران

چهل سال از پیروزی انقلاب می‌گذرد و سوال اینجاست که در حال حاضر کجا ایستاده‌ایم؟ برای پاسخ به این پرسش باید از مقایسه اعداد و شاخص‌های کلان اقتصادی کمک بگیریم. درآمد سرانه کشور سال ۹۲ (به قیمت ثابت سال ۸۳) ۲ میلیون تومان بود که نسبت به سال ۵۶ که این عدد ۳/۴ میلیون برآورد می‌شد، تا حدودی کاهش یافته‌است. البته این آمار مربوط به دوران پیش از تحولات ارزی اخیر می‌شود. چنانچه جهش ناگهانی نرخ ارز در سال جدید هم در این محاسبات دیده شود، میان این دو نرخ تفاوت فاحشی به وجود خواهد آمد.

همچنین حجم سرمایه‌گذاری در زمینه ماشین‌آلات بخش خصوصی در سال ۵۶ معادل چهارده هزار میلیارد تومان بود که این رقم بازم به قیمت ثابت در سال ۹۲ هم تقریباً به همین میزان یعنی ۱۴/۶ برآورد شده‌است. یعنی در بهترین حالت بازم به همان موقعیت سال ۵۶ بازگشته‌ایم.

سومین شاخص که می‌توان به آن اشاره کرد، ضریب جینی است که این شاخص هم براساس آخرین برآوردهای مربوط به سال ۹۰ نسبت به سال ۵۶ به میزان بسیار کمی بهبود یافته‌است. معیارهایی مانند بدمسکنی، حاشیه‌نشینی و خط فقر هم تاحدودی تصویری واضح از وضعیت رفاه عمومی کشور نشان می‌دهد. به طور خاص طی دو دهه گذشته ریزش جمعیت طبقه متوسط به طبقه پایین‌دستی‌تر موجب ایجاد شکاف‌های عمیق رفاهی شده‌است. برای فهم دقیق این موضوع می‌توان به رشد آمار حاشیه‌نشینی توجه داشت. به‌طوری که طی یک دوره زمانی ۲۰ ساله، رشد حاشیه‌نشینی بیش از دو برابر بوده‌است.

البته در شاخص‌هایی مانند بهداشت و درمان، آموزش و پژوهش، آموزش عالی، موقعیت علمی و بهبود کیفیت زندگی رشدهای قابل لمس و توجهی به‌دست آمده‌است. به طور خاص برخی شاخص‌ها مانند میزان مالکیت مسکن، بهرمندی مردم از خودروی شخصی، دسترسی به اینترنت و موبایل، دسترسی روستایی به راه‌های آسفالت، دسترسی به تلفن ثابت و امکانات مستقر در منازل مسکونی مانند حمام، آشپزخانه و بهرمندی از امکانات رفاه شخصی مانند تلویزیون و... در مقایسه با دوره مورد بررسی به شدت رشد داشته‌است.

اما در حوزه خاص اجتماعی که نمایانگر وضعیت رفتاری و اخلاقی جامعه است، متأسفانه بازم پس رفت صورت گرفته‌است. آمارها نشان می‌دهد. طی سال پایانی دهه پنجاه تعداد زندانیان کشور ۱۷ هزار نفر بوده که این عدد در حال حاضر ۲۷۰ هزار نفر یعنی ۱۵ برابر برآورد می‌شود. درحالی که طی این دوره زمانی جمعیت کشور با رشد ۲،۵ برابری از متوسط ۳۵ میلیون نفر به ۸۰ میلیون رسیده‌است. شاخص‌های دیگری مانند تعداد پرونده‌های قضایی، چک‌های برگشتی، ورشکستگی و نزاع‌های خیابانی هم موقعیت اقتصادی و اجتماعی کشور را نمایان می‌سازد.

بررسی وضعیت شاخص‌های زیست محیطی مانند آلودگی و خشکسالی هم تأیید می‌کند میزان استفاده و یا استفاده ناصحیح از منابع کشور موجب تضعیف محیط زندگی عمومی مردم شده‌است. در مورد شاخص آلودگی موارد موثری مانند تولید خودروهای آلاینده، استفاده از بنزین آلاینده و آلودگی داخلی، فعالیت‌های صنعتی آلاینده، عدم وجود ساختار حمل و نقل عمومی به منظور تشویق جامعه به استفاده از این امکانات و در نهایت فقدان سیاست‌گذاری‌های بلندمدت و موثر همگی کشور را به این نقطه رسانده‌است.

علاوه بر آنچه بیان شد می‌توان به موارد دیگری هم استناد کرد که نظام اقتصادی را به خطر انداخته‌است:

۱- متأسفانه فساد مانند موربانه به تمام ارکان کشور رخنه کرده و تقریباً کمتر فعالیتی می‌توان یافت که به روال عادی به سرانجام برسد. البته فسادهای سازمان یافته خود حکایت دیگری دارد.
۲- کاهش اعتماد عمومی جامعه نسبت به نظام تصمیم‌گیری کشور هم چنان وسیع شده که دیگر هیچ تحلیل‌گری قدرت تکذیب آن را ندارد.

اما به طور کلی عوامل ناکارآمدی نظام اقتصادی کشور را در ۵ عنوان می‌توان خلاصه کرد:

- ۱- حاکمیت دوگانه
- ۲- وجود دولت بزرگ و ناکارآمد
- ۳- ارگانه‌های تصمیم‌گیری متعدد
- ۴- عدم ارتباط صحیح بین المللی
- ۵- اقتصاد دولتی

البته باید دقت کرد که مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری وضعیت امروز کشور، فارغ از شعارها و برنامه‌ها، بی‌میلی دولت‌ها به حضور موثر بخش خصوصی در عرصه اقتصاد است. متأسفانه نگاه چپ‌گرایانه اوایل انقلاب در سال‌های بعدی و با وجود تأکید اسناد بالادستی به خصوصی‌سازی همچنان تداوم یافته و مانع از شکل‌گیری اقتصاد متکی به بخش خصوصی شده‌است. اما در عوض دولت روزبه‌روز بزرگ و بزرگتر شده و در تمام شئون زندگی مردم نقش پیدا کرده‌است.

در حال حاضر و حتی با وجود چندین بار بازنگری در سیاست‌های خصوصی‌سازی همچنان دولت و شرکت‌های شبه دولتی رقبای بخش خصوصی به شمار می‌آیند. نکته قابل توجه اینکه دولتی که متکی به بخش خصوصی نیست خود را بی‌نیاز از دریافت مشورت از صاحبان کسب‌وکار می‌داند و در نهایت تصمیماتی را به اجرا می‌گذارد که هم خود و هم جامعه از آن زیان می‌بینند. نمونه بارز چنین رفتاری مربوط به مصوبات اخیر دولت در خصوص ارز است. در طول ۵ سال گذشته پارلمان بخش خصوصی بارها در مورد سرکوب قیمت ارز و عدم کنترل نقدینگی به دولت هشدار داد ولی کوچکترین توجهی صورت نگرفت تا بحران ارزی بهار امسال رخ داد و دولت مجبور شد به اتخاذ تصمیم‌های غیرکارشناسی و بدون مشورت در خصوص ارز و سکه دست بزند. البته مدتی بعد و بازم با تأخیر دولت متوجه خطای خود شد ولی متأسفانه زمانی از اثرات این تصمیم اشتباه اطلاع یافت که ۱۵ میلیارد دلار ارز سوبسیدی پرداخت شده بود. مابه‌التفاوت پرداخت این ارز با قیمت بازار حدود ۸۰ هزار میلیارد تومان یعنی بیش یکسال بودجه عمرانی کشور برآورد می‌شود.

نتیجه‌گیری

دولت بزرگ و عدم رشد بخش خصوصی در نهایت بی‌ثباتی در اقتصاد را به وجود آورده‌است. در محیط ناسالم و هوای آلوده علف هرز رشد می‌کند و بخش خصوصی سالم و مولد نمی‌تواند به حیات پویا و رو به رشد ادامه دهد. در نتیجه جامعه نیز نسبت به تمام فرآیندهای اصلاحی بی‌اعتماد می‌شود چراکه محصول رفتارها را در گسترش فساد و رانت ارزیابی می‌کند.

اگرچه در تمام سال‌های بعد از انقلاب به طور متوسط رشد اقتصادی بین ۲ تا ۳ درصد بوده اما این رشد به توسعه پایدار منتهی نشد چراکه عنصر اصلی توسعه، حضور کارآفرینان سالم و مولد است که هم رقابت را گسترش می‌دهند هم به شفافیت کمک می‌کنند و هم به صورت درونی به مبارزه با عناصر فسادآمیز مغل فضای کسب‌وکار می‌پردازند. به طور نمونه باید توجه کرد که کشورهایی مانند چین، کره جنوبی، ترکیه، سنگاپور و مالزی هیچ کدام بدون اتکاء به بخش خصوصی توسعه پیدا نکردند.

امروز ثبات کشور در گروه اتحاد ملی است. حاکمیت باید بپذیرد که از بخش خصوصی به عنوان بازیگر موثر و کلیدی استفاده کند. حضور صاحبان کسب‌وکار در فرآیندهای اقتصادی کشور موجب شفافیت بیشتر، کاهش میزان فساد و بهبود روابط اقتصادی با دیگر کشورهای جهان می‌شود. در این دوره حساس نباید این مزیت‌ها نادیده گرفته شود. ■

در نامه رئیس اتاق بازرگانی تهران به روحانی، پیشنهادهای اصلاحی برای ماده ۵ مصوبه دولت ارائه شد

مصوبه اخیر دولت صنایع را در خطر قرار داده است

رئیس اتاق بازرگانی تهران طی نامه‌ای به حسن روحانی، با اشاره به مصوبه اخیر دولت خواهان اصلاح برخی از بندهای این مصوبه برای کمک به صنایع و جلوگیری از بروز بحران در وضعیت آنها شد. متن نامه مسعود خوانساری به رئیس جمهور به شرح زیر است:

جناب آقای حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن روحانی
ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران
با سلام و تقدیم احترام

تدبیر اخیر دولت محترم در تدوین و انتشار سیاست ارزی جدید با چارچوب تکنرخی سازی ارز و نیز پیروی از مبانی بازار در تعیین نرخ تعادلی و نیز مصوبه اخیر هیئت وزیران به شماره ۶۲۷۹۳ مورخ ۱۳۹۷/۵/۱۶ با رویکرد اساسی حذف رانت و نیز مبانی بروز فساد، مورد استقبال و اسباب قدردانی بخش خصوصی است. در تکمیل اقدام دولت و نیز با هدف حفظ ظرفیت واحدهای تولیدی که اکنون با اعمال سیاست تکنرخی سازی ارز در تأمین نقدینگی لازم به منظور واردات مواد اولیه دچار مشکلاتی خواهند گردید، پیشنهادهای اتاق تهران ذیل در بخش الف تقدیم می گردد. در ادامه و در بخش ب نامه حاضر موارد مترتب بر مصوبه اخیر دولت نیز که نیازمند بازنگری و تجدیدنظر است، ارائه شده و امید است مورد مذاقه و توجه مدیران محترم دولت قرار گیرد.

الف- اقدامات تسهیل گرانه برای بهبود عملکرد واحدهای تولیدی

۱- کلیه سیاست‌ها و تدابیر اعلامی به‌طور یکسان برای کلیه واحدهای تولیدی اعم از کوچک، متوسط و بزرگ اعم از خصوصی، شبه خصوصی و دولتی اعمال و از ارائه هرگونه معافیتی به‌دلیل و انگیزه به شماری ترجیحی از واحدهای تولیدی خودداری گردد.
۲- با هدف افزایش توانمندی واحدهای تولیدی در تأمین مواد اولیه وارداتی و از محل منابع موجود صندوق توسعه ملی و درآمدهای ناشی از افزایش نرخ تسعیر ارز و با اقدام دولت در تجهیز منابع صندوق، به عاملیت بانک‌های تجاری وام کوتاه‌مدت یک‌ساله با نرخ ترجیحی، جهت تأمین نیازمندی‌های ارزی و ریالی واحدهای تولیدی پرداخت گردد.
۳- با توجه به اینکه مبتنی بر سرجمع ارزش CIF کالای وارداتی و نیز حقوق ورودی مربوطه، در مبادی ورودی، ۹ درصد تحت عنوان ارزش افزوده از واردکنندگان دریافت می گردد، پیشنهاد می شود برای واحدهای تولیدی، دریافت ارزش افزوده در فرایند ترخیص کالا حذف و مالیات مربوطه در انتهای فرایند واگذاری کالا و از مصرف کننده نهایی دریافت گردد.
۴- با هدف جلوگیری از افزایش متوسط تعرفه مؤثر و نیز قیمت تمام شده کالای وارداتی، تا اطلاع ثانوی و بازگشت شرایط عادی به اقتصاد کشور مبنای نرخ تسعیر ارز در تعیین حقوق ورودی کالاها، ۴۲۰۰۰ ریال منظور و محاسبه گردد.

۵- به منظور تقویت توان اقتصادی واحدهای تولیدی امکان پرداخت حقوق ورودی با ارائه ضمانت‌نامه بانکی با سررسید پرداخت یک‌سال (فارغ از فاصله زمانی ورود کالا تا پایان سال) و یا نگهداری امانی بخشی از کالای وارداتی معادل ارزش حقوق ورودی برای واحدهای تولیدی منظور و اعمال گردد.

۶- با توجه به اینکه تغییر افزایش مبنای نرخ تسعیر ارز به‌طور مشخص، درآمدهای دولت ناشی از فروش ارز حاصل از صادرات غیرنفتی را امکان پذیر می نماید، پیشنهاد می شود به استناد ماده ۲ قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و از محل درآمد مذکور برنامه مشخص دولت محترم جهت تسویه دیون دولت به بخش‌های مختلف خصوصاً فعالان اقتصادی تنظیم و با انتشار برنامه مذکور به توسعه آرامش وطمأنینه روانی در فضای اقتصادی کشور کمک شود.

۷- به منظور کاهش مشکلات کارفرمایان با سازمان تأمین اجتماعی واژه کلیه «پیمان‌ها» از بند یک و عبارت «با رعایت مفاد ماده ۲۸ قانون تأمین اجتماعی» از بند ۲ نامه شماره ۴۳۲/۵۰ مورخ ۱۳۹۶/۴/۳۱ معاون محترم اول ریاست جمهوری که خطاب به وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی صادر گردیده، حذف و کلیه معاملات شامل خرید و فروش ولو با تنظیم قرارداد و سفارها پیمان تلقی نگردد.

۸- سازمان امور مالیاتی مکلف گردد بنا به درخواست واحدهای تولیدی مالیات عملکرد و نیز ارزش افزوده را طی اقساط ماهیانه و در مدت یک‌سال دریافت نماید.

۹- با توجه به شرایط رکود اقتصادی و امکان بروز تعدیل در نیروی انسانی بنگاه‌های تولیدی، کارفرمایان بتوانند معادل ارزش دستمزد پرداختی به آن دسته از پرسنل را که در برنامه تعدیل نیروی انسانی قرار گرفته و از اخراج آنها خودداری گردیده (حداکثر معادل ۳۰ درصد فهرست آخرین لیست بیمه) از حق بیمه ماهیانه پرداختی به سازمان تأمین اجتماعی کسر و با تنفس یک‌ساله به سازمان مذکور پرداخت نمایند. ساز و کار انتخاب و تایید شرکت‌های مذکور و معرفی ایشان به سازمان تأمین اجتماعی توسط ستادهای تسهیل استانی صنعت صورت خواهد پذیرفت.

ب- مواردی اصلاحی و تکمیلی مصوبه ۶۲۷۹۳ مورخ ۹۷/۵/۱۶ دولت محترم

۱- با هدف شفاف‌سازی فضای اقتصادی و بهره مندی واحدهای تولیدی از مواد اولیه تولیدی در واحدهای بالا دستی نظیر پتروشیمی و فولاد و نیز تشویق واحدهای صنعتی بالادستی به عرضه کالای تولیدی در بورس کالا، مبنای ارزش گذاری و عرضه کالا در بورس یادشده با نرخ ارز بازار ثانویه صورت گیرد.

۲- با هدف جلوگیری از انباشت کالای وارداتی در محل گمرکات کشور و نیز اتخاذ تصمیم در تعیین نرخ برابری ارز برای خریدهای مستدار اعم از فاینانس و ریفاینانس و همچنین تعیین تکلیف محمولات وارداتی کمیته‌ای مرکب از نمایندگان دولت از گمرک جمهوری اسلامی ایران و وزارت‌خانه‌های صمت، جهاد کشاورزی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و نیز نماینده‌ای دائمی از اتاق بازرگانی تهران تعیین شود تا با بررسی دقیق نسبت به صدور احکام، متناسب با موارد خاص و در جهت حل مشکلات تجار و واحدهای تولیدی اقدام نماید.

۳- با مراجعه به تبصره ذیل ماده ۵ مصوبه اخیر، ملاحظه می گردد که مقصود از تضمین بازگردانی ارز ناشی از صادرات تداعی گر موضوع قدیمی پیمان سپاری ارزی است که با توجه به تجربه قدیمی از این اقدام، موجبات کم اظهاری تجار و عدم حصول درآمدهای ارزی ناشی از صادرات غیرنفتی را فراهم می آورد. لذا پیشنهاد می شود با اصلاح این تبصره موضوع رجعت به سابقه ناموفق پیمان سپاری ارزی حذف و با ایجاد نظام تعادلی در قیمت ارز موجب بازگشت ارز ناشی از صادرات امکان پذیر گردد.

۴- در خصوص ماده ۵ مصوبه اخیر نیز پیشنهاد می شود اولاً نظام کنترل و تعیین قیمت سازمان حمایت به عنوان تعیین کننده قیمت فروش کالا فقط منحصر به آن دسته از کالاها باشد که مواد اولیه یا محصول نهایی وارداتی آن با ارز بانکی خریداری و به کشور وارد گردیده و ثانیاً در جهت بهبود توان نقدینگی واحدهای تولیدی، آن دسته از واحدهای مذکور که از محل ارز بانکی و تا تاریخ صدور مصوبه موفق به دریافت تخصیص از بانک مرکزی گردیده‌اند از شمول پرداخت مابه‌التفاوت نرخ ارز به سازمان حمایت معاف گردند.

۵- با مراجعه به جدول پیوست کالاهای مشمول دریافت ارز بانکی که به ضمیمه مصوبه اخیر ابلاغ گردیده و بررسی ردیف‌های ۲۴ و ۲۵ جدول مذکور ذکر عناوین کلی نظیر ملزومات ضروری پزشکی (در ردیف ۲۴) و تجهیزات و ماشین آلات تولیدکننده کالای اساسی (در ردیف ۲۵) مبهم بوده و محلی برای بروز فساد خواهد بود. لذا پیشنهاد می شود، ضمن بازنگری در موارد مذکور مصداق مشخص عناوین مشمول مشخص و ذکر گردد.

مسعود خوانساری

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران



[به مناسبت سالگرد انتشار آینده‌نگر]

برای آینده

برای رهایی از هراس آینده، شما از **آینده‌نگر** چه می‌خواهید؟

گروه‌های خاص است و این بیشتر شامل دانشگاهی‌ها و فعالان اقتصاد دوره‌های متعدد است و مجله سعی کرده تا صدای همه شنیده شود. «آینده‌نگر» به عنوان دستاورد مثبت نشانه‌ای از توسعه‌یافتگی در حوزه مطبوعات است.



چند پیشنهاد برای آینده

حمید آذرمند
پژوهشگر مسائل اقتصادی

نشریه «آینده‌نگر» طیف متنوعی از مطالب را برای طیف گسترده‌ای از مخاطبان فراهم می‌کند. نویسندگان این نشریه، از اقتصاددانان شاخص تا کارشناسان و پژوهشگران و فعالان اقتصادی را شامل می‌شوند و مخاطبان نیز، از اقتصاددانان و پژوهشگران اقتصادی تا صاحبان کسب و کار را در بر می‌گیرند. تنوع مقالات، در کنار کیفیت قابل قبول محتوا، صفحه‌آرایی مناسب و به‌هنگام بودن مطالب، «آینده‌نگر» را به نشریه‌ای جذاب و خواندنی تبدیل کرده است. بخش‌هایی مانند مصاحبه و تاریخ شفاهی و برخی صفحات متنوع، مانع از یکنواختی محتوای نشریه شده است و خواننده را تا پایان با خود همراه می‌کند. برای افزایش اثربخشی نشریه، می‌توان پیشنهادهایی مطرح کرد، از جمله راه‌اندازی یک وبسایت اختصاصی مناسب با امکان دسترسی به مطالب شماره‌های گذشته، راه‌اندازی کانال پیام‌رسان، برگزاری نشست‌ها یا میزگردهای تخصصی و انتشار ویژه‌نامه و ضمیمه‌های تخصصی فصلی.



آینده‌نگر و تلاش برای ساختن آینده

حسین سلاح‌ورزی
نایب‌رئیس اتاق ایران

«بهترین راه پیش‌بینی آینده ساختن آن است». بسیاری بر این باورند که آینده‌نگری به معنای غیب‌گویی است. قاعداً با چنین برداشتی موضوع آینده‌نگری و نتایج فعالیت‌های آن را نه تنها جدی نمی‌گیرند، بلکه مورد استهزا قرار می‌دهند. آینده‌نگری به معنای واکنش صحیح به رویدادها پیش از واقعیت یافتن آنهاست. «آینده‌نگر» تلاشی نظاممند برای نگاه به آینده بلندمدت در حوزه‌های مختلف اعم از اقتصاد و دانش و فناوری محیط زیست و جامعه است، در واقع آمادگی برای آینده، به معنی به کار بردن منابع موجود به بهترین وجه ممکن در راستای ارزش‌های مدنظر. در ایران بیش از دو دهه است که فعالیت‌های آینده‌پژوهی بسیار متنوعی به اشکال گوناگون صورت گرفته است. هر کدام از این فعالیت‌ها در جای خود بسیار ارزشمند است، ولی تصویری که از کلیت این فعالیت‌ها وجود دارد، تصویر چندان منسجم و هدفمندی نیست. همچنین مراکز متعدد آینده‌نگری



کام‌هایی مفید و ارزشمند

پدرام سلطانی
نایب‌رئیس اتاق ایران

در باره ماهنامه «آینده‌نگر» فقط می‌توانم به گفتن یک جمله اکتفا کنم: مجله‌ای بسیار خوب، مفید و ارزشمند است.



ایجاد گفتمانی نو و مستمر در کسب و کار

حسن فروزان‌فرد
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

بی‌تردید یکی از دستاوردهای دوره جدید اتاق تهران از زاویه نگاه منتقدان و موافقان نحوه اداره اتاق انتشار ماهنامه «آینده‌نگر» در فرمت جدید است. آنهایی که اهل انصاف هستند مجله را جزو اتفاقات مهم این دوره از اتاق تهران می‌دانند. کیفیت شکلی و محتوایی مجله در این دوره تغییرات زیادی به خود دیده است؛ از نظر شکلی ترکیب صفحات، وزن کاغذ و طراحی جلد مجله تغییر کرده و این نشانه حضور تیم حرفه‌ای است تا برای تبدیل شدن مجله به رفرنس قوی در الگوی فعالیت کسب و کار تلاش شود. یکی از مهم‌ترین موارد ارزشمند این مجله نظم است؛ هم مطالب منظم و تفکیک‌شده و قابل پیگیری است و هم مجله به موقع و در زمان مشخصی چاپ می‌شود. کنار این نظم افزایش تیراژ بدون افزایش هزینه چاپ نکته مهمی است که در این دوره اتفاق افتاد. همه این موارد سبب شده تا «آینده‌نگر» به نشریه‌ای خواندنی تبدیل شود. در زمینه تغییرات محتوایی هم اتفاق‌های خوب افتاده است. همه مجله‌های اتاق‌ها چه در اتاق ایران و چه در اتاق شهرستان‌ها گزارش کار و خبرنامه‌ای است که با تاخیر از آنچه در اتاق اتفاق افتاده است، منتشر می‌شود. ولی «آینده‌نگر» اصلاً چنین کارکردی ندارد. این مجله یک مجله تخصصی است که برای ایجاد گفتمان مناسب در زمینه کسب و کار و اقتصاد توسعه‌یافته تلاش می‌کند. حجم مطالب ارزشمند و خواندنی نسبت به دوره قبلی تغییر کرده است و توانسته گفتمان جاری را در بخش‌های مختلف به چالش بکشد. تکرار موضوع در حوزه‌های خصوصی کسب و کار، در حوزه توسعه و علمی اقتصاد، با استفاده از نظرات افراد مختلف و موثق بسیار ارزشمند است و زمینه تغییر گفتمان و به چالش کشیدن گفتمان را ایجاد می‌کند. یا در بخش ترجمه اخبار خوبی را می‌توان پیگیری کرد. «آینده‌نگر» سعی می‌کند افراد و نویسندگان را به نوشتن حرفه‌ای و دقیق ترغیب کند ولی گاه تغییر سبک نگارش نویسندگان کاری زمان‌بر است. اما «آینده‌نگر» هم تلاش خود را می‌کند تا فعالان اقتصادی از کلی‌گویی به جزئی‌نگری حرکت کنند. نکته مهم انعکاس نظرات همه



اطلاع‌رسانی و آگاهی‌های حرفه‌ای دارند و آن دستیابی به زمینه‌های اعتبار و اعتماد مخاطبان در محدوده فعالیت‌های خود است. در این راستا مجله «آیندهنگر» جدا از مباحث فکری یا طریقی که طی کرده با ارائه مطالب و انتقال دانش کاملاً بر موازین علمی و کارشناسی از داخل و خارج از کشور و از مناصب مختلف داخلی و خارجی عمل کرده است. و در این زمینه بد نیست یادآوری کنم که عیار «آیندهنگر» بهره‌گیری از نظرات حرفه‌ای داخلی و خارجی در هر یک از حوزه‌های فعالیت‌های بوده که توانسته است خود را به‌عنوان یک رسانه اقتصادی و بازرگانی برای همگان بشناساند. به‌طور خلاصه «آیندهنگر» حلقه واسط میان کارشناسان و تصمیم‌سازان در بخش خصوصی و نیز سایر بخش‌های اقتصادی اعم از دولتی، تعاون و نظایر آن بوده است. به اعتقاد بنده مجله «آیندهنگر» تبدیل به مرجع اطلاع‌رسانی تحلیلی شده که خوانندگان آن می‌توانند با اتکا به پیام‌ها و داده‌های آن در اتخاذ تصمیم خود راسخ و استوار باشند. امروز موافقان و مخالفان برنامه‌های اقتصادی به آمارهای عملکردی و نیز آینده‌نگری مجله «آیندهنگر» استناد می‌کنند که ستونی است محکم در مرجع بودن آن.



**آیندهنگر
دوری از سیاست‌زدگی**
محمدقلی یوسفی
اقتصاددان

متأسفانه در جامعه کسانی که اهل مطالعه باشند و موضوع‌های عمیق علمی را مطالعه کنند، کم هستند. این مسئله دلایل متعددی دارد، یکی از این دلایل به گرفتاری اقتصادی و فرهنگ پایین مطالعه برمی‌گردد. باید برای مطالعه هزینه کرد ولی متأسفانه کمتر به این مسئله توجه می‌شود؛ از سوی دیگر هزینه تولید محتوا خیلی بالاست. مخاطب ماهنامه «آیندهنگر» هم مخاطب دشواری است. وقتی مجله‌ای را راه می‌اندازیم هم باید از جنبه علمی و محتوایی و هم جذابیت شکلی مجله به نیاز مخاطبان توجه کنیم. اما جمع این دو خیلی دشوار است. ماهنامه «آیندهنگر» باید سعی کند چون گذشته محتوای مورد نیاز مخاطب خود را تامین کند. این ماهنامه تخصصی است و با ماهنامه‌های عامه‌پسند متفاوت است. برای همین به محتوای خاصی نیاز دارد و باید سعی کند همه دیدگاه‌های علمی- تخصصی حوزه اقتصادی را منعکس کند؛ اگر چه تا به امروز همه سعی مجله بر این بوده است. مجله «آیندهنگر» باید مثل روزنامه‌ها و برخی از هفته‌نامه‌های اقتصادی رفتار نکند و چنان نباشد که به ارگان فلان حزب و جناح سیاسی بدل شود. باید این مجله سعی کند همچنان علمی رفتار کند و همچون گذشته از همراهی با یک جناح سیاسی دوری کند. باید بیشتر به انعکاس نظرات علمی همه گروه‌های سیاسی و غیرسیاسی و دانشگاهی توجه کند.

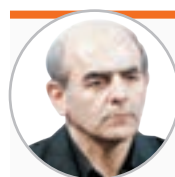


**آیندهنگر
و در کی به موقع از توسعه**
علی مرشدی‌زاد
جامعه‌شناس سیاسی

«آیندهنگر» در واقع مجله‌ای است که پیوندی میان علوم مختلف اجتماعی به ویژه حوزه‌های سیاست، اقتصاد و جامعه‌شناسی برقرار کرده‌است. آنچه در نهایت به صورت نخ تسبیح این ابعاد را به هم وصل می‌کند همان چیزی است که در عنوان مجله آمده است: «نگاه به آینده». «آیندهنگر» در ارتباط با آینده نگاهی توسعه‌گرایانه دارد. در این دوران و انفسایی که حجم زیادی از ادبیات ایدئولوژیک تمام تلاش خود را در جهت تقبیح توسعه

هر کدام در یک حوزه به صورت جزیره‌های جدا از هم مشغول به فعالیت هستند. به نظر می‌رسد هم‌گروه کردن فعالیت‌های آینده‌نگری و ارتقای فرهنگ آینده‌نگری در جامعه، دو مورد از مهم‌ترین اقداماتی هستند که در حال حاضر برای ارتقای وضعیت آینده‌پژوهی به آنها نیاز است. اتاق تهران در کنار سایر اقدامات ارزشمند و تولید محصولات فاخر دو فعالیت ویژه داشته است: یکی ترجمه و انتشار کتب و مقالات و محصولات اکونومیست و دیگری تولید ماهنامه «آیندهنگر». این نشریه از جهات گوناگونی قابل توجه است، اول اینکه مفاهیم آینده‌نگری و آینده‌پژوهی را به زبان بازرگانان و فعالان اقتصادی بیان کرده و دیگر اینکه کمک شایان و قدم‌های موثری در مسیر ارتقای فرهنگ آینده‌نگری در جامعه و اکوسیستم کسب و کار ایران برداشته است. همه ما در عصری حاضریم که تغییرات مداوم و عدم اطمینان از مهم‌ترین ویژگی‌های آن است و کسب و کارها هر روز با مسائل جدید و ناشناخته‌ای از جنس آینده روبه‌رو هستند. آمادگی و دانش کافی برای موضوعات آینده از ضروریات است، نشریه «آیندهنگر» در این مسیر به خوبی عمل کرده است. پرونده‌ها و موضوعات ماهنامه «آیندهنگر» می‌توانند به هدف تغییر طرز فکر مدیران بنگاه‌ها در مسیر دستیابی به موفقیت در صحنه رقابت تدوین و تهیه شوند. در فضای کسب و کار ایران نیازمند تلاش‌هایی هستیم که بتواند آنچه را که در آینده می‌تواند روی دهد یا باید روی دهد برای بازیگران این حوزه قابل درک کند. «آیندهنگر» در این وادی هم به خوبی می‌تواند ورود کند. در شرایطی که به دلایل خصومت و دشمنی امریکا، اقتصاد ایران با چالش‌های متعددی روبه‌رو است «آیندهنگر» باید در شماره‌های آتی اهداف مشخصی را دنبال کند:

- شناخت و درک صحیح از مسائل نوظهور و جدید در اقتصاد ایران و نحوه برخورد دیمابله با آنها
- تهیه و تنظیم و پیشنهاد قواعدی برای تحولاتی که در آینده اتفاق می‌افتند و براساس آینده‌شناسی در اقتصاد کشور قابل پیش‌بینی هستند.
- ایجاد آینده‌ای برتر و مطلوب‌تر که احتمالاً موضوعیت آن بیشتر است. نشریه «آیندهنگر» باید به ساختن آینده بهتر اقتصاد و جامعه ایران کمک کند. هدفی که دست‌اندرکاران این نشریه به خوبی می‌شناسند و در جهت تحقق آن تلاش می‌کنند.



**آیندهنگر
مرجعی برای فعالان بخش خصوصی**
رضا پدیدار
رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران

گذر از زمان آیین‌های است تمام‌نما از رویدادها و تحولات زندگی فردی و اجتماعی همه ما که در جامعه حضور داریم و یا به نوعی نقش‌آفرینی می‌کنیم. در این صورت نگاهی به گذشته و وقایع تلخ و شیرین آن بیان تجربیاتی است که می‌تواند وضعیت فعلی را به آینده‌ای روشن‌تر مبدل سازد. رسانه‌های مکتوب از جمله دستاوردهای ارزشمند انسان است که تنوع نماها را در قالبی توصیف‌شده و اثرگذار بیان می‌کند. مجله «آیندهنگر» به عنوان یک مرجع حرفه‌ای و متمایز از موضع‌گیری‌های سیاسی موفق شده است با دوری جستن از غرض‌ورزی‌ها، و تحلیل علمی مسائل مهم‌ترین شاخص خود را در بیان واقعیت‌ها برای فعالان بخش خصوصی ارائه و در این مسئولیت توانسته است کمک زیادی به تصمیم‌سازان حوزه‌های اقتصادی در بخش خصوصی و دولتی فراهم‌آوری کند. نکته‌ای که همواره در خطمشی مجله «آیندهنگر» بسیار بارز بوده است ارائه نکات کلیدی شاخص‌های عملکردی و نیز توسعه فعالیت‌های اقتصادی در جامعه بوده که به درستی به عنوان یک مرجع اصولی و رسمی مورد بهره‌برداری کلیه سطوح از فعالان اقتصادی قرار گیرد. از این رو مجله «آیندهنگر» همواره در خطمشی برنامه‌ریزی‌ها و نحوه تنظیم مناسبات با دنیای اقتصادی و بازرگانی و نیز عوامل اجرایی این مهم در جامعه در تعامل بوده که این عملکرد نقش فوق را در بین فعالان اقتصادی کاملاً متمایز کرده است. به طور کلی رسانه‌های مکتوب و تخصصی رسالتی فراتر از



از دست داده‌اند و ترجیح می‌دهند که پیام خود را در قالب‌های کوتاه‌تر انتقال دهند یا دریافت کنند. با این همه من فکر می‌کنم که این عوامل هم نمی‌توانند به تنهایی، دلایل بحران رسانه‌های کاغذی یا در الگوی بزرگ‌تر، زمینه‌های بحران در عرصه فرهنگ را به درستی توضیح دهند. به نظر می‌رسد که عامل اساسی بحران فرهنگ که به کاهش تقاضا و تیراز تولیدات فرهنگی انجامیده است، شاید فقط سیاسی نباشد، اما بی‌تردید راه حل سیاسی دارد. ارتباط با حوزه عمومی محدود شده است. نهادهای فرهنگی و اجتماعی به سسوی نخیه‌گرایی هل داده شده‌اند، چرا که در فضای امنیتی، حضور در عرصه عمومی پرهزینه شده است. برخی تولیدگران فرهنگی یا کنشگران اجتماعی می‌پندارند که تخصصی عمل می‌کنند. رویکرد تخصصی به مسائل بشری مبادینتی با حضور در عرصه عمومی ندارد. عدم حضور «فرهنگ» یا هر مولفه دیگر اجتماعی در حوزه عمومی، سبب می‌شود که خصلت «تحول آفرینی» را از دست بدهد. بنابراین بروزی در «خلوت» پیدا می‌کند. اثر هم‌افزایی ندارد. بی‌چراغ است. تولید فرهنگی در شرایطی که در عرصه عمومی زندگی نمی‌کند، حداکثر این است که دل آدم‌ها را روشن می‌کند اما از ظرفیت نشان دادن راه، برخوردار نیست. عدم حضور فرهنگ در عرصه عمومی یعنی اینکه نهادهای و موسسات فرهنگی وجود ندارند یا در سایه زندگی می‌کنند. همان گونه که درخت برای بالیدن و پرورش نیاز به خاک و آب دارد، سازمان فرهنگی و اجتماعی نیاز به «آزادی» دارد. نیاز به به رسمیت شناختن حقوق و حاکمیت ملت دارد. بنابراین فکر می‌کنم که ما در عصر مرگ رسانه‌های کاغذی قرار نداریم. ما در دورانی به سر می‌بریم که «آزادی» از نان شب هم واجب‌تر است و بدون آن، نه فرهنگ، نه رسانه‌ها و نه اقتصاد و سیاست و نه حتی ارزش‌های اخلاقی و خانوادگی نمی‌توانند به کارویژه و رسالت اساسی خود متعهد بمانند.

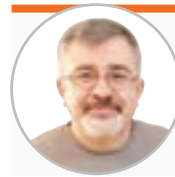


**از آینده‌نگری
تا آینده‌سازی**
محمد کریم آسایش
پژوهشگر حوزه شهری

«آینده‌نگر» جزو معدود نشریاتی است که برنامه‌ای برای توسعه در دستور کار دارد. کارویژه‌ای که بر عهده نهاد روشنفکری است تا راه را برای آینده بگشاید. آنچه «آینده‌نگر» باید اکنون به سمت آن جهت‌گیری کند چگونگی تحقق برنامه توسعه است. برنامه وقتی تحقق می‌یابد که به نیروی مادی بدل شود و وقتی نیروی مادی می‌شود که توده‌ای شود. توده‌ای شدن توسعه از خلال کنش زندگی روزمره و نهادهای اجتماعی برمی‌آید. تنها نمی‌توان چون صدراعظم‌های پیشامشروطه، نسخه‌های توسعه را توصیه کرد بلکه بایستی به صورت مشخصی نشریه از گفت‌وگوی نظری- برنامه‌ای به نقش خود در سازماندهی فرارود. هر نشریه سلول و هسته بنیادین سازمان است. اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران به عنوان یک سازمان صنفی، حرفه‌ای و اجتماعی اکنون بایستی از نقش خود در برنامه توسعه به طور عام و به طور خاص در توسعه انسانی شهر بگوید. مطالباتشان را مشخص کند، امکان‌هایش را ارزیابی کند و وظایف اجتماعی و تاریخی خویش را روشن سازد. این ایفای نقش نیازمند گسترش گفت‌وگو از سطح نخبگانی به حوزه عمومی است که لازم است نشریه در شکل استفاده از ظرفیت‌های رسانه‌ای منعطف و مردمی شود. سلسله مباحث چند شماره نشریه در خصوص «نقشه راه حق به شهر» تاکنون مسئله توسعه از پایین و بر مبنای سازماندهی در کنش روزمره را مطرح ساخته است و شروط تحقق مادی-اقتصادی آن را نیز چون صندوق توسعه محلی، بانک زمان، صندوق‌های همیاری، و شراکت مردمی- خصوصی مطرح ساخته است و اکنون باید نقش اتاق تهران به عنوان یک نهاد پشتیبان اقتصادی در این برنامه روشن شود و فعالان اقتصادی وارد گفت‌وگو در این زمینه شوند. نکته بعدی اینکه نسبت به بسط مباحث در حوزه عمومی تلاش شود. به تعبیری خلاصه، اکنون زمان گذار از آینده‌نگری به آینده‌سازی است. ■

نهاده‌اند، و توسعه‌گرایان آماج اتهام غرب‌گرایی، سکولاریسم و... قرار گرفته‌اند، تلاش این مجله درخور تقدیر است. بسیاری از کسانی که در ایران به توسعه می‌پردازند، بیشتر به توسعه اقتصادی توجه دارند و از درک و شناخت ابعاد دیگر توسعه و به بیان دیگر از درک مفهوم توسعه همه‌جانبه عاجزند. این امر از آسیب‌های معرفتی مقوله توسعه محسوب می‌شود. خوشبختانه مدیرمسئول محترم ماهنامه «آینده‌نگر» اگرچه خود پیشینه اقتصادی دارند و در حوزه اقتصادی فعالیت دارند، این درهم‌تنیدگی ابعاد مختلف حیات اجتماعی در امر توسعه را به خوبی درک کرده‌اند و بنابراین مجله به این ابعاد نیز توجه دارد. مباحثی مانند شکاف‌های اجتماعی، مباحث هویتی، زنان، احزاب سیاسی، مباحث جمعیت‌شناسانه، و مباحثی از این قبیل به خوبی در این مجله بازتاب یافته است.

نکته مهم‌تر در ارتباط با این مجله، روزآمدی و زمانمندی یا بهتر بگوییم، پیشی گرفتن از زمان است به گونه‌ای که گاه مباحث مطرح‌شده ناظر به رویدادهایی است که پیش‌بینی می‌شود در آینده اتفاق بیفتد. برای دست‌اندرکاران این مجله خوب امید موفقیت روزافزون دارم و امیدوارم بتوانیم حاصل این گونه تلاش‌ها را در ایران فردا، به صورت کشوری توسعه‌یافته، مرفه، دارای طبقه متوسط آگاه و نیرومند و برخوردار از ثبات، دموکراسی، عدالت و آزادی ببینیم.



**فرهنگ در بحران
رسانه و رسالت آن برای آینده**

مهدی معتمدی‌مهر
تحلیل‌گر مسائل اجتماعی ایران

ضمن سپاس از فرصتی که ماهنامه «آینده‌نگر» در راستای رسالت آگاهی‌بخشی به عهده گرفته است، در ارزیابی جایگاه این ماهنامه تلاش می‌کنم به این پرسش اساسی در چند کلمه پاسخ دهم: «آیا در عصر مرگ رسانه‌های کاغذی هستیم؟» پاسخ من به این سؤال منفی است. از ویژگی‌های دوران مدرن زندگی بشری این است که هیچ چیز نمی‌میرد. انقلاب الکترونیک حافظه‌ای نامیرا را رقم زده و فرصت مردن را از میراث‌ها، روش‌ها، ژانرها و حتی خاطره‌ها گرفته است. در عصر مدرن، حیات جاویدان اپیدمی شده است. اما از دیگر ویژگی‌های دیگر این دوران، باید از پدیده «بحران» نام برد. امروزه بحران به ذات جدانشدنی بنیان‌های حیات بشر در تمام عرصه‌ها ارتقا یافته است. سندروم شکاکیت فراگیر، محصول و پیامد این واقعیت است. در این میان به نظر می‌رسد که «فرهنگ» بیش از سایر وجوه و عرصه‌های حضور و نقش آفرینی بشر مانند اقتصاد، محیط زیست، سیاست، خانواده و... در بحران به سر می‌برد. بحران فرهنگ به رسانه‌های کاغذی محدود نیست. امروزه در سراسر جهان، شعر، داستان، سمفونی و حتی سینما در وضعیتی بحرانی قرار دارند و در ایران که شمول و حیطه بحران‌ها در وضعیتی فراتر از استانداردهای جهانی تعریف می‌شوند و از آن به ابربحران تعبیر می‌شود، این بحران جدی‌تر به چشم می‌آید. بحران رسانه‌های کاغذی در جهان و به خصوص در ایران را باید به رسمیت شناخت. بخشی از این بحران طبیعی، قابل قبول و حتی به‌هنگار است. دریافت بشر از ضرورت‌های زیست‌محیطی و دغدغه محافظت از درختان، نمونه‌ای از این وجه است. همچنین، امکانات متن دیجیتالی و قابلیت‌های گسترده جست‌وجوگری، امکان کپی و صرفه‌جویی از تایپ مجدد یا عدم نیاز به فضای کتابخانه‌ای برای انبار کتاب و مجله، از جمله دلایل و زمینه‌های دیگر پیشی گرفتن رغبت به استفاده از رسانه‌های دیجیتالی می‌تواند تلقی شود. اما دلایل افول بهره‌گیری از رسانه‌های کاغذی در همه موارد، خوش‌بینانه و طبیعی نیست. اپلیکیشن‌هایی مانند فیس‌بوک و تلگرام و امکانات مرتبط با آنها مانند استیکرها و نیز، ساختار جدیدتر عرضه تولیدات فرهنگی مانند فیلم کوتاه‌ها (کلیپ) یا فرمت‌های نوین‌تر مانند مینی‌مال‌های داستانی، به محدودسازی بیشتر حوصله و شکیبایی بشر انجامیده است. همان‌طور که امروز خیلی از مردم حوصله دیدن یک فیلم دوساعته یا تحمل وقت گذاشتن بر سر یک رمان ده‌جلدی را ندارند، حوصله از ابتدا تا انتها خواندن یک کتاب یا نشریه را هم

چه می خوانید؟

چرا باید آینده نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟

پیشنهادهای نویسندگان
آینده نگر به شما



بهراد مهرجو

دبیر

هر پنج روز یک بخشنامه، همین خبر برای تحلیل وضعیت اقتصاد ایران کافی است. ۳۳ بخشنامه طی چندماه یعنی برنامه ریزی کوتاه مدت هم تعطیل است و صاحب سرمایه حداکثر می تواند امید به ثبات روندها در چهار روز متوالی داشته باشد. نظام اقتصادی ایران بعد از چهار دهه همچنان سرگرم آزمون و خطاست. راهکارها، مدیران و حتی مشکلات همه تکراری شده اند. حرف از توسعه در این منظومه خیال خام است.

ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

«کارآفرینی»، «حمایت از بخش خصوصی»، «اعتقاد به خصوصی سازی» مانند بسیاری از واژه ها در حال تبدیل شدن به کلیشه های دهن پرکن هستند؛ کلماتی که به رُست های شیک تبدیل شده اند و از مردم عادی تا مدیران ارشد همه و همه تنها آنها را به کار می برند بدون اینکه اعتقاد واقعی به آن داشته باشند و از بد روزگار اگر اتفاق ناخوشایند اقتصادی رخ دهد خیلی سریع تغییر چهره می دهند و همه چیز را بر دوش بخش خصوصی و کارآفرینان آوار می کنند؛ اتفاق تلخی که نشان می دهد اهمیت کارآفرینی و حضور فعال بخش خصوصی در اقتصاد ایران فرهنگ سازی نشده است و در نهایت بعد از هر چالش و بحران اقتصادی این بخش خصوصی است که قربانی ماجرا می شود در صورتی که ریشه مشکلات در جای دیگری است. در میانه تنش هایی که بر سر شروع مجدد تحریم های ایران از سوی امریکا شکل گرفته است نکته مهمی که برای اقتصاد ایران می تواند درس بزرگی باشد، استقلال و جایگاهی است که شرکت های بخش خصوصی در جهان و به خصوص اروپا دارند تا جایی که حتی دولت نمی تواند آنها را مجبور به عدم همراهی با تحریم های امریکا یا بر عکس آن کند. بخش خصوصی مستقل و فرهنگ سازی برای اهمیت فعالیت آن در جامعه

موضوع مهمی است که در کشورمان چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

سعید ارکان زاده یزدی

دبیر بخش کتاب ضمیمه

در این شماره، یکی از کتاب های ضمیمه به چهار غول حسابداری جهان پرداخته است. رسوایی های بزرگ غول های حسابداری به زعم نویسنده این کتاب، در بحران مالی سال ۲۰۰۸ به خوبی آشکار بود اما حسابداران چرتکه به دست اصلاً مسئولیت این کار را بر عهده نمی گرفتند. مسئله اصلی که کتاب مطرح می کند، این است که حسابداری طی چند دهه به جای اینکه کار سنتی حسابداری خود را انجام دهند، به شرکت های مشاوره تبدیل شده اند و مشاوره های کسب و کار به مشتریان خود ارائه می کنند و در ظاهر موضع نهادهای مستقل را هم به خود می گیرند. به عبارت دیگر، آنها اصولاً حرفه ای گری حسابداری سنتی را کنار گذاشته اند و این قضیه بحرانی در کسب و کارهای جهان به وجود آورده است.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه و آکادمی

تابه حال از خود پرسیده اید که رویای شیفتگان کدام است؟ شیفتگان علم را می گویم؛ علمی که دوستدار این است تا زندگی و مناسبات انسانی را تصویر، تفسیر، تحلیل، تبیین، تقریر و حتی پیش بینی کند. در این میانه شاید آنهایی که با قدرت، با رویای سیاست و ثروت در ارتباط هستند بیشتر از همه می خواهند قدم در وادی آینده و پیش بینی آن گذارند. اما جهان توسعه نیافته و با به اصطلاح متداول زمان، جهان سوم مختصات خاص خود را دارد. در این جهان سیاست قائم به فرد است و اقتصاد قائم به سیاست. سیاست علم نیست و یا نمی خواهند آن را علم خوانند و این همان فاصله این جهان با جهان اولی ها است. همه می دانند علم، علم سیاست و علم اقتصاد قابل پیش بینی است و الگو و مدلی که به این

مسیر کمک کند، در همه جای دنیا مشخص است. اما چرا در ایران از غیرقابل پیش بینی بودن آن می گویند؟ این گفته مشترک سیاستمداران و عوام است و گاه دانشگاهیان هم چنین می گویند. عده ای علت را در نظام سیاسی ایران جستجو می کنند و عده ای دیگر نبود مدل توسعه را علت الکل می خوانند. در بخش توسعه سعی شده تا نگاه علم سیاست، جامعه شناسی و اقتصاد به این پرسش محوری پرسیده شود. پاسخ های تحلیلی را بخوانید. همچنین در بخش آکادمی موضوع های مختلف اقتصادی، اقتصاد توسعه و یا هر آنچه به طور مستقیم و غیرمستقیم با اقتصاد در ارتباط است با نویسندگان، پژوهشگران و تحلیل گره های هر حوزه در میان گذاشته می شود. این دو بخش از مجله را با هم بخوانیم.

کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

این روزها اوضاع جهان به خاطر حضور دونالد ترامپ بر سر قدرت در امریکا به هم ریخته تر از همیشه به نظر می رسد. دو گزارش در همین خصوص داریم که یکی از آنها تنهامندگی اروپایی ها در چنین دورانی را نشان می دهد و یکی دیگر هم به گمانه زنی در مورد دور دوم ریاست جمهوری ترامپ می پردازد و احتمال می دهد که او سیستم مالی جهان را وارد بحران کند. در مورد آینده کار هم یک نیمه ویژه نامه داریم و در آن خواهید دید که چطور طی ۱۰ سال آینده مشاغل سطح بالایی مثل پزشکی، مدیریت یا وکالت توسط هوش مصنوعی دچار تغییر می شوند و قدرت و نفوذ خود را از دست می دهند.

محمد عدلی

دبیر بخش آینده ما

دوران راهایی اقتصاد ایران از زنجیر تحریم، مستدام نبود. از دی ماه ۱۳۹۴ تا مردادماه ۱۳۹۷ زمان فرصت چندانی برای بازگشت فعالیت های اقتصادی به شرایط عادی نبود چه اینکه به تعبیر



حسن روحانی رئیس‌جمهور، با اجرای برجام غل و زنجیرهای ۱۰ ساله از دست و پای اقتصاد ایران باز شد تا ابتدا راه رفتن را تجربه کند و سپس بتواند به میدان رقابت بازگردد. فعالان اقتصادی در دو سال گذشته به دنبال راه‌های ایجاد ارتباطات بین‌المللی و بازگشت به چرخه اقتصاد جهانی بودند که بار دیگر صدای پای تحریم‌ها به گوش رسید. خروج آمریکا از برجام و تحریم‌هایی که از ۱۳ مرداد علیه اقتصاد ایران اعمال شد، شرایط را برای تولید ایران دشوار ساخته است. صنایع مختلف بار صدای زنجیرهای تحریم را می‌شنوند.

وضعیت مهمترین صنایعی که درگیر تحریم‌ها خواهند شد، در فصل آینده ما مورد واکاوی قرار گرفته است تا شاید بتوان برآوردی از آنچه قرار است بر سر صنعت نفت و گاز، پتروشیمی، دارو، غذا، فولاد، خودرو و حمل‌ونقل بیاید، ارائه داد.

زهرآچوبانکاره

دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

اگر شما هم جزو کسانی بوده‌اید که هنگام انتخاب رشته کنکور شنیده‌اید یا به فرزندتان گفته‌اید که سراغ علوم محض نروید بهتر است مستقیم به سراغ داستان زندگی جیمز سیمونز بروید، ریاضی‌دانی که از طریق اعداد و مهارتش در این علم میلیارد شد. در بخش تجربه هم می‌توانید نگاهی متفاوت به شخصیت استیو جابز، موسس شهیر اپل بیندازید. کسی که روان‌شناسان هنوز در پی آن هستند که اختلالات رفتاری او را تحلیل کنند.

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

در این شماره گزارش‌هایی در مورد اقتصاد ایران و عملکرد آن بعد از بازگشت تحریم‌های اقتصادی ارائه شده است. شاخص رتبه اعتباری ایران قبل از خروج آمریکا از توافق هسته‌ای و عملکرد صنعت خودروسازی به‌عنوان صنعتی که نقش زیادی در اشتغال و تولیدات صنعتی ایران دارد، در این

شمار مورد مطالعه قرار گرفته است. گزارشی در مورد پیشگامی ایران در شاخص نوآوری جهانی در مقایسه با دیگر کشورهای دنیا تهیه شده است. طبق این گزارش ایران در میان کشورهای خاورمیانه یکی از پیشگام‌ترین کشورها در شاخص نوآوری است و این امتیازی بزرگ برای ایران و اقتصاد روبه‌رشد آن محسوب می‌شود.

نسیم بنایی

دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

تفاهم یا زور؟ ما با هم حرف می‌زنیم و تصمیم می‌گیریم یا هر که زورش بیشتر بود، حرفش را حاکم می‌کند؟ پس از اینکه دونالد ترامپ از هر گونه معاهده اقتصادی-سیاسی خارج شد و آنها را به سخره گرفت، پس از اینکه معاهده پاریس و برجام را به طور کامل نادیده گرفت و آزادی تجاری و نگذاشتن تعرفه صادرات و واردات را - که اصل اساسی تجارت جهانی بود - مضحک قلمداد کرد، دیگر چه جایی برای مفاهیم اقتصادی و سیاسی در جهان ماند؟ جهان به چه سمتی می‌رود اگر کشور دیگری بخواهد از زورش استفاده کند؟ مثلاً همین کشور چین. اکونومیست در مجموعه «چه می‌شد اگر...؟» به این پرسش پاسخ داده که چه می‌شد اگر شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری چین به جای ترامپ زور داشت و حرفش را به کرسی می‌نشاند.

ریحانه یاسینی

دبیر بخش گزارشگر

در چند ماه اخیر هر وقت گوشی دست گرفته و کانال‌های تلگرامی را بالا و پایین کرده باشید، احتمالاً با اخبار بحرانی زیادی مواجه شده‌اید. عکس‌ها و ویدئوها از موج اعتراضات در شهرهای مختلف پشت سر هم ردیف شده‌اند. کمی آن طرف‌تر، تصاویر و اخبار زیادی از موج اعتصاب در بازار تهران و دیگر شهرهای مختلف کنار هم قرار گرفته‌اند. همین‌ها کافی است تا احساسی از ترس، ناامیدی و نگرانی تزریق شود. زمانی که بیش از ۶۰ میلیون ایرانی در شبکه‌های اجتماعی عضویت

دارند و گاهی بیش از آنچه در فضای واقعی زندگی کنند در فضای مجازی زندگی می‌کنند، این میزان بازنمایی یکسره منفی به راحتی می‌تواند رفتارهای اقتصادی را هم تحت تأثیر قرار دهد. «گزارشگر» در این شماره به بررسی همین ماجرا پرداخته است. نه اینکه تمام مشکلات اقتصادی بر اثر فضا سازی‌های رسانه‌ای باشد اما می‌توان گفت آنها شرایطی را ساخته‌اند که به قول سعید لیلانز، در حال حاضر در ایران «ذهن» از «ماده» جلو زده است.

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

انتظار از آینده نقش موثری در گذران روزهای کنونی دارد. ما درباره آینده چه فکر می‌کنیم؟ در آینده در تنگنا زندگی خواهیم کرد یا گشایش؟ واکنش ما در زمان حال به هریک از این آینده‌ها چیست؟ «نگاه» این شماره در گفت‌وگو با تحلیل‌گران تلاش کرده به یک سوال بزرگ امروز پاسخ دهد: فردای تحریم‌ها چه می‌شود؟ صنعتی که بیش از ده سال است آب خوش از گلوش پایین نرفته می‌تواند تحریم‌ها را تاب آورد؟ شبکه بانکی که به هر دلیل در ۲ سال گذشته به دستاورد تقریباً هیچ رسیده در تحریم‌های پیش رو چگونه عمل می‌کند؟ فعالان بخش خصوصی آمیدی به همکاری خارجی‌ها دارند؟

یزدان مرادی

دبیر بخش شهر

فوتبال فقط یک ورزش نیست؛ گردش مالی این ورزش میلیاردها دلار تخمین زده می‌شود که می‌توان بخشی از آن را در قراردادهای چند صد میلیون یورویی بازیکنان بزرگ و کوچک دنیا دید. بعد اقتصادی فوتبال اما فقط یک روی ماجراست؛ این ورزش سال‌هاست که فکر جامعه‌شناسان، سیاستمداران و حتی فیلسوفان را هم به خود مشغول کرده است. در این شماره به بررسی هزینه و درآمد کشورهای برگزارکننده جام جهانی و ابعاد اجتماعی و سیاسی فوتبال پرداخته‌ایم.



دبیر شورای عالی امنیت ملی در نشست هیئت نمایندگان اتاق تهران عنوان کرد
بخش خصوصی می‌تواند خط‌شکن اصلی نبرد اقتصادی باشد

چهل و یکمین نشست هیئت نمایندگان اتاق تهران با حضور دریابان علی شمخانی، نماینده مقام معظم رهبری و دبیر شورای عالی امنیت ملی برگزار شد. در ابتدای این جلسه رئیس و نمایندگان اتاق بازرگانی تهران در حوزه‌های صنایع، معادن، عمران، کشاورزی، دارویی و غذایی مسائل، مشکلات، دغدغه‌ها و راهکارهای خود را بیان داشتند. لزوم مشارکت دادن بخش خصوصی در تصمیمات اقتصادی، کاهش سیطره دولت بر اقتصاد، ضرورت اتخاذ تصمیمات ثبات‌آفرین و بلندمدت، عدم اتخاذ تصمیمات غیرکارشناسی و برخورد علمی، اصولی و سیستمی با مشکلات شبکه‌ای از مهم‌ترین نکاتی بود که توسط فعالان بخش خصوصی و نمایندگان اتاق بازرگانی در این جلسه مطرح شد. در ادامه، دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران با اشاره به جنگ اقتصادی که با میدان‌داری آمریکا در حال انجام است، گفت: بخش خصوصی می‌تواند خط‌شکن اصلی نبرد اقتصادی باشد. بخش خصوصی در جنگ اقتصادی امروز، عهده‌دار نقشی است که بسیج مردمی در هشت سال دفاع مقدس ایفا کرد.

۱۳۹۷/۰۴/۳۱ - نقد فعالان بخش خصوصی بر تصمیمات ارزی دولت

چهل و هفتمین نشست شورای گفت‌وگوی استان تهران با حضور محمدحسین مقیمی، استاندار و رئیس این شورا و نیز مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران و دبیر شورای گفت‌وگوی استان، و تنی چند از مقامات بخش خصوصی و دولتی برگزار شد. در نشست شورای گفت‌وگوی استان تهران که جمعی از فعالان اقتصادی و نمایندگان دستگاه‌های دولتی حضور داشتند، سیاست‌های ارزی دولت مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

در ابتدای این نشست، استاندار تهران گزارشی از وضعیت تامین برق در پایتخت ارائه کرد و گفت: با توجه به وضعیت آب پشت سدهای کشور و نیز در شرایطی که آب شرب بسیاری از شهرها از آب پشت سدها تامین می‌شود، مدیریت مصرف آب در دستور کار وزارت نیرو قرار گرفت.

در ادامه این جلسه، مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران و دبیر شورای گفت‌وگوی استان، بازگشت اعتماد مردم را در مدیریت بازار ارز حایز اهمیت برشمرد و گفت: اتاق تهران در طول چهار سال گذشته، ۵۳ بار نسبت به عواقب تثبیت قیمت ارز هشدار داده و بیم جهش ناگهانی نرخ ارز را مطرح کرده است. دولت نیز به این هشدارها توجهی نشان نداد و در فروردین‌ماه نرخ ۴۲۰۰ تومان را به عنوان نرخ رسمی معرفی کرد که البته این نرخ پایه علمی نداشت.



۱۳۹۷/۰۵/۰۹ - ظرفیت بزرگ فناوری‌های نوین برای توسعه تولید و صادرات

مسعود خوانساری با حضور در محل نمایشگاه بین‌المللی تهران از برخی غرفه‌های نمایشگاه الکامپ دیدن کرد و با فعالان این حوزه به گفت‌وگو نشست. رئیس اتاق تهران با حضور در سالن‌های ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ نمایشگاه الکامپ از چند غرفه مختلف دیدن کرد و با جوانانی که به عنوان تولیدکننده و توسعه‌دهنده نرم‌افزارها، اپلیکیشن‌ها و استارت‌آپ‌ها در غرفه‌ها حضور داشتند به گفت‌وگو نشست.



۱۳۹۷/۰۵/۱۳ - تلاش برای اجرایی شدن سازوکار برگزاری نمایشگاه‌ها توسط تشکله‌ها

شورای مشورتی تشکلهای اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران از ابتدای سال جاری و با هدف بهره‌گیری از توان و ظرفیت تشکلهای در مدیریت اقتصاد بخش خصوصی و مشورت‌دهی به دولت و دستگاه‌های اجرایی تشکیل شده است. در نشست اخیر اعضای هیئت مدیره این شورا با هیئت رئیسه اتاق تهران، ابتدا اعضای شورا به طرح دیدگاه‌ها و نظرات خود پرداختند و سپس اعضای هیئت رئیسه اتاق تهران با اعلام حمایت از شورای مشورتی تشکلهای، بر برنامه‌ریزی این اتاق برای توسعه و تقویت تشکلهای و ورود این بخش از اقتصاد کشور به تصمیم‌سازی‌ها تاکید کردند.





گرمایش زمین: تغییرات آب و هوا را باید پذیرفت



فیل مک داف

تحلیل گر گاردین

سال ۲۰۱۸ چهارمین سال بسیار گرم در تاریخ بشر بود. در واقع سال‌های ۲۰۱۵، ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ به ترتیب جزو گرم‌ترین سال‌های تاریخ بشر بودند و اکنون سال ۲۰۱۸ به عنوان چهارمین سال گرم در تاریخ بشر رکورد خود را ثبت کرده‌است. اما پرسش اینجاست که این تغییرات آب‌وهوایی و گرمایش زمین چقدر روی مصرف سوخت‌های فسیلی تأثیر می‌گذارد؟ بسیاری از افرادی که در رأس قدرت قرار دارند از جمله دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا تلاش کرده‌اند تغییرات آب‌وهوایی را تکذیب کنند. ترامپ یکی از کسانی است که تغییرات آب‌وهوایی را یک افسانه نامیده‌ولی واقعیت ماجرا این است که او قصد دارد سیاست‌هایش را در راستای تقویت صنعت نفت در این کشور پیش ببرد و به همین خاطر تغییرات آب‌وهوایی را تکذیب می‌کند. اصل ماجرا این است که چنین تکذیبیهایی نه روند مصرف نفت را تغییر می‌دهد و نه تغییرات آب‌وهوایی را عوض می‌کند.

اقتصاد: لحظه‌های بزرگ برای بازار



مت آگان

تحلیل گر سی‌ان‌ام‌انی

رشد تولید ناخالص داخلی در آمریکا به بالاترین سطح خود رسیده‌است. این خبر باید تأثیر مثبتی روی بازار بگذارد. اما به نظر می‌رسد چندان برای اهالی بازار خوشحال‌کننده نبوده‌است. گزارش‌هایی که از وضعیت اقتصاد و تولید ناخالص داخلی منتشر شد قرار بود بازار را در مسیر صعودی قرار دهد اما این اتفاق برای بازارهای جهانی رخ نداد. حالا همه چیز به تصمیم‌های بانک‌های مرکزی از جمله فدرال رزرو یعنی بانک مرکزی آمریکا مربوط است. بررسی‌های تاریخی نشان می‌داد اگر وضعیت اقتصادی در این مسیر حرکت کند باید در انتظار بهبود در بازار سهام بود. اما حالا تحلیل گران به این نتیجه رسیده‌اند که بازار سهام الزاماً از وضعیت خوب اقتصادی تبعیت نمی‌کند. در واقع بازار در حال حاضر منطق پیچیده‌ای دارد و نمی‌تواند الزاماً از فاکتورهای توسعه اقتصادی تبعیت کند. آنچه اکنون بیش از وضعیت اقتصادی روی بازار اثر می‌گذارد، تصمیم‌های بانک‌های مرکزی مختلف در جهان است.

بازار: فاجعه هنوز محتمل است



جو کیولی

تحلیل گر بیزنس اینسایدر

برخی تصور می‌کنند بازار سهام جهانی از مهلکه گریخته و دیگر هیچ چیزی آن را تهدید نمی‌کند. اما گلدمن ساکس اخیراً در گزارشی نشان داده که این بازار در موقعیت چندان مساعدی قرار ندارد و هر لحظه این امکان وجود دارد که زلزله‌ای آن را از پای درآورد. در واقع بازار سهام جهانی نسبت به فاجیع محتمل کاملاً آسیب‌پذیر است. فوریه امسال بود که بازار با سقوط ناباورانهای مواجه شد. در آن زمان شاخص اس‌اند‌پی ۵۰۰ سقوط ۱۱ درصدی را تجربه کرد. تمام نقدینگی در بازار خشکید و بورس جهانی به هم ریخت. اما آن دوران گذشت. حالا بسیاری تصور می‌کردند اوضاع کاملاً روبه‌راه است اما واقعیت این‌طور نیست. بازار اخیراً نشان داده که کاملاً آسیب‌پذیر است. اهالی وال استریت نسبت به بسیاری از مسائل واکنش منفی نشان می‌دهند، حتی به گزارش‌های خوب از وضعیت اقتصادی آمریکا که در حال حاضر بزرگ‌ترین اقتصاد جهان به شمار می‌آید. به این ترتیب بازار به صورت نامنتظره نسبت به وقایع واکنش نشان می‌دهد و به همین خاطر در معرض خطر و آسیب‌پذیری قرار دارد.

سیاست: پوپولیست‌ها تنها دشمن لیبرالیسم نیستند



کلاو کروک

تحلیل گر بلومبرگ

پوپولیست‌ها چه در آمریکا و چه در اروپا در حال خیزش هستند. آنها به تهدیدی جدی برای آینده لیبرال‌دموکراسی تبدیل شده‌اند. اما حضور پوپولیست‌ها تنها تهدید جدی برای لیبرال‌دموکراسی نیست. این تهدید هنوز به‌درستی فهمیده نشده‌است. به‌علاوه باید در نظر داشت که همه اشکال پوپولیسم به یک شکل نیستند و خطر همه آنها هم به یک اندازه نیست. پوپولیسمی که دونالد ترامپ در آمریکا به‌راه انداخته متفاوت از پوپولیسمی است که در مجارستان به‌راه افتاده و هر کدام می‌تواند تأثیرات متفاوتی داشته‌باشد. جنبش‌های مختلف پوپولیسم باید به‌درستی شناخته‌شوند تا بتوان در مقابل آنها ایستادگی کرد. به نظر من تک‌نگرایی تنها امری است که باید برای همیشه در کنار لیبرال‌دموکراسی قرار بگیرد و پایه‌های آن را تقویت کند. تنها از این طریق است که افراد می‌توانند در جهت آزادی و عدالت گام بردارند. اینها همگی مسائلی هستند که این روزها در جهان باید به آنها توجه شود.

کانادا: جاستین ترو دو به در دسر افتاده‌است

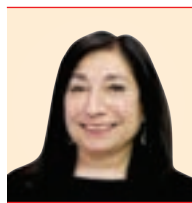


میشل بوسورث

تحلیل گر سی‌ان‌ان

کانادا این روزها روی تصویری که از خود ارائه می‌دهد بسیار حساس شده‌است. در این بین جاستین ترو دو نخست‌وزیر این کشور بیش از هر کسی در تیررس قرار دارد. اخیراً نیز در تورنتو خودکشی‌ها و قتل‌هایی رخ داده که وضعیت مقامات را در این کشور به خطر می‌اندازد. برخی از ماجراهایی که در زمینه قتل و خودکشی در کانادا به گوش می‌رسد شبیه به قصه‌های تخیلی شده و به همین خاطر است که موقعیت مسئولان کانادا را به خطر می‌اندازد. پلیس کانادا اعلام کرده که برنامه‌های جدیدی برای مقابله با این مسائل در دستور کار قرار دارد. اما قضیه به قدری جدی است که موقعیت نخست‌وزیر این کشور را به خطر انداخته و می‌تواند بسیاری از مسائل را دستخوش تغییرات اساسی کند. در حال حاضر تمام تمرکز روی این مسئله قرار دارد.

داعش: حقیقت تروریسم در عراق



ژنیو عرو

تحلیل گر روتترز

من به تازگی از عراق بازگشته‌ام و شاهد بودم که چطور داعش روی بخش‌های مختلف عراق حکمرانی کرده‌است. این ماجرا بحرانی را در این کشور ایجاد کرده‌است. این در حالی است که وضعیت داعش در عراق هنوز از نگاه امریکایی‌ها به شکلی متفاوت دیده می‌شود. ترامپ تصور می‌کند که وضعیت در عراق بهبود پیدا کرده‌است. واقعیت ماجرا این است که هر کسی در این کشور دخالت می‌کند باید اشراف کامل نسبت به وضعیت درونی این کشور داشته باشد اما گویا این‌طور نیست. کشورهای دیگر به‌ویژه آمریکا هرگونه دخالتی در عراق می‌کنند بدون اینکه دقیقاً بدانند داعش با این کشور چه کرده‌است. افراط‌گرایی هم سیاست و هم اقتصاد را در عراق از پای درآورده‌است. این افراط‌گرایی به بدنه حکومت عراق رسوخ کرده و در نتیجه هر دولتی اقدام به مداخله در این کشور می‌کند باید از این جریان آگاه باشد.



سکه‌های سوپر طلا

۷ میلیون و ۶۰۰ هزار سکه در طرح پیش‌فروش سکه عرضه شد

بانک مرکزی از اواخر سال گذشته طرح پیش‌فروش شش‌ماهه و یک‌ساله سکه را برای کنترل تقاضا در بازار مسکوکات آغاز کرد و در اوایل سال جاری نیز با متنوع کردن زمان تحویل سکه‌ها آن را ادامه داد. استقبال بالا از این طرح موجب شد تا بانک مرکزی ابتدا پیش‌فروش یک‌ماهه و سپس پیش‌فروش در سررسیدهای بعدی را متوقف سازد تا ضراب‌خانه بانک بتواند از پس وعده‌های ماهانه برآید. این سکه‌ها در شرایطی تحویل می‌شود که قیمت روز آنها به بیش از دو برابر نرخ خرید رسیده است. در طرح پیش‌فروش سکه که از ۱۷ بهمن ۹۶ تا ۱۶ اردیبهشت ۹۷ ادامه داشت تعداد ۷ میلیون و ۶۰۰ هزار قطعه سکه پیش‌فروش شد که از این تعداد، یک میلیون و ۶۱۰ هزار قطعه سکه در سررسیدهای یک و سه‌ماهه به متقاضیان تحویل شده است. همچنین ۲ میلیون ۵۸۰ هزار قطعه سکه با سررسید شش‌ماهه تا ۱۶ آبان سال جاری تحویل خریداران خواهد شد.

۱،۹۶ میلیون سکه بهار آزادی در طرح
پیش‌فروش بانک مرکزی به متقاضیان سکه‌های یک‌ماهه
و سه‌ماهه تحویل داده شده است

رشد ۲۴ درصدی نقدینگی

نقدینگی کشور تا پایان خرداد سال جاری به ۱۵۸۲ هزار میلیارد تومان رسید

آمارهای بانک مرکزی از صورت‌های مالی شبکه بانکی نشان می‌دهد که نقدینگی کشور تا پایان بهار سال جاری به ۱۵۸۲ هزار میلیارد تومان رسید. نقدینگی در پایان اسفند سال گذشته ۱۵۳۰ هزار میلیارد تومان بود که با رشدی ۵۲ هزار میلیارد تومانی طی سه ماه همراه شده است. نقدینگی در فروردین به ۱۵۳۷ هزار میلیارد تومان رسیده بود که نسبت به فروردین ۱۳۹۶، حدود ۲۱۶ درصد افزایش داشته است. این رقم در اردیبهشت‌ماه با رشد حدود ۱۳ هزار میلیاردی به ۱۵۵۱ هزار میلیارد تومان افزایش پیدا کرد که بیانگر رشد ۲۴۰۱ درصدی در مقایسه با اردیبهشت سال گذشته است. روند رشد باز هم ادامه داشت و در خردادماه میزان افزایش نسبت به اردیبهشت‌ماه حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان بود که نشان می‌دهد نسبت به خردادماه سال گذشته ۲۴۴ درصد افزایش دارد.

۳۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی در خرداد امسال
نسبت به اردیبهشت افزایش یافت

افزایش هزینه خدمات

هزینه‌های تولید در بخش خدمات طی بهار امسال رشد ۱۱،۹ درصدی نسبت به بهار ۹۶ داشته است

مرکز آمار ایران داده‌های مربوط به شاخص کل قیمت تولیدکننده بخش‌های خدمات را منتشر کرد که نشان می‌دهد این شاخص در فصل بهار امسال، بر مبنای قیمت‌های سال ۱۳۹۰، نسبت به فصل قبل ۴۶ درصد افزایش دارد. شاخص گروه «خدمات تعمیر و وسایل نقلیه موتوری، موتورسیکلت و کالاهای شخصی و خانگی» در فصل بهار امسال نسبت به فصل قبل ۳،۷ درصد رشد کرده که از میانگین تورم کل گروه خدمات پایین‌تر است. در این میان شاخص گروه «خدمات حمل‌ونقل، انبارداری و ارتباطات» رشد بیشتری داشته و تورم قیمت تولیدکننده در این بخش نسبت به فصل زمستان سال قبل ۹،۳ درصد افزایش یافته است. شاخص گروه «خدمات واسطه‌گری‌های مالی (بیمه)» نیز در فصل بهار ۱۳۹۷ نسبت به فصل قبل ۱۰،۳ درصد افزایش یافته که بیشترین افزایش در میان گروه‌های ۸ گانه بخش خدمات محسوب می‌شود.

۴،۹۶ درصد
تورم فصلی
تولید در بخش
خدمات طی بهار امسال به
۴،۹۶ درصد رسیده
است

فضای کسب‌وکار در وضعیت قرمز

شاخص ملی کسب‌وکار در بهار امسال نامساعدتر شد

بر اساس نتایج حاصل از پایش ملی محیط کسب‌وکار ایران در بهار ۱۳۹۷، رقم شاخص ملی، ۶،۱۵ (نمره بدترین ارزیابی ۱۰ است) محاسبه شده که به مراتب بدتر از وضعیت این شاخص نسبت به ارزیابی فصل گذشته (زمستان ۱۳۹۶ با میانگین ۵،۸۰) است. همچنین این ارزیابی بیانگر آن است که از دید فعالان اقتصادی مشارکت‌کننده در این پایش، در اکثر استان‌ها، وضعیت بیشتر مؤلفه‌های مؤثر بر محیط کسب‌وکار ایران در بهار ۱۳۹۷، به‌طور قابل توجهی نامساعدتر شده است. در بهار ۱۳۹۷، فعالان اقتصادی مشارکت‌کننده در این پایش، به ترتیب سه مؤلفه غیرقابل پیش‌بینی بودن و تغییرات قیمت مواد اولیه و محصولات، دشواری تأمین مالی از بانک‌ها و بی‌ثباتی سیاست‌ها، قوانین و مقررات و رویه‌های اجرایی ناظر بر کسب‌وکار را نامناسب‌ترین مؤلفه‌های محیط کسب‌وکار کشور نسبت به سایر مؤلفه‌ها ارزیابی کرده‌اند.

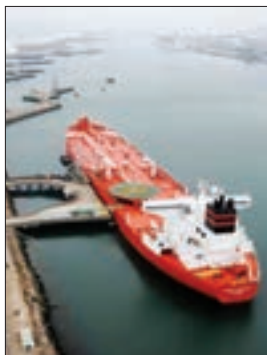
۶،۱۳ درصد شاخص ملی کسب‌وکار
در بهار امسال ۶،۱۳ رشد کرده که نشانه نامساعدتر شدن
فضای کسب‌وکار است

کاهش شعبه‌های بانک‌ها

بانک‌ها در بهار امسال تعداد شعب خود را کاهش دادند

آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که تعداد کل شعب داخل کشور شبکه بانکی در پایان خردادماه ۱۳۹۷ نسبت به پایان اسفندماه ۱۳۹۶، ۰،۶ درصد کاهش یافت. تعداد کل شعب داخل کشور شبکه بانکی در پایان خردادماه ۱۳۹۷، به ۲۰ هزار و ۵۹۸ شعبه رسید. تعداد شعب بانک‌های دولتی ۸۶۸۱ شعبه (۴۲،۱ درصد)، بانک‌های خصوصی شده ۶۴۶۱ شعبه (۳۱،۴ درصد) و بانک‌های خصوصی و مؤسسات اعتباری ۵۴۵۶ شعبه (۲۶،۵ درصد) است. همچنین تعداد کل شعب ریالی - ارزی شبکه بانکی کشور بالغ بر ۳۷۸۷ شعبه، تعداد شعب شهری ۱۹ هزار و ۷۲۵ و شعب روستایی ۸۶۳ شعبه است. تعداد شعب خارج از کشور شبکه بانکی تعداد ۴۸ شعبه و باجه‌های بانکی کشور در پایان خردادماه ۱۳۹۷ تعداد ۲۲۷۴ باجه است و ۲۱۳ شعبه بانکی نیز در مناطق آزاد تجاری قرار دارند.

۴۸ شعبه تعداد شعبه‌های بانکی ایران در
کشورهای خارجی تا بهار سال جاری به ۴۸ رسید



بازار نفت روی موج تحریم ایران

تلاش واردکنندگان نفت از
ایران برای ادامه همکاری با
ایران قیمت نفت را تعدیل کرد

بازار نفت طی ماههای اخیر بیش از هر رویداد دیگری، تحت تاثیر خروج امریکا از برجام قرار داشت. تهدید صادرات نفت ایران، بازار جهانی انرژی را تحت الشعاع قرار داده است. امریکا می خواهد از آبان ماه، تحریم نفت ایران را عملی کند و به کشورهای اجازه واردات نفت از ایران را ندهد. همین موضوع قیمت نفت را با افزایش مواجه ساخت. هراس بازار از کاهش عرضه موجب شد تا قیمت نفت در مقطعی از سال جاری تا مرز ۸۰ دلار پیش برود. ۲۹ تیرماه قیمت نفت برنت دریای شمال در هر بشکه به ۷۹ دلار رسید. پس از آنکه بازار نتوانست عملی شدن تهدید امریکا را باور کند و کشورهای خریدار نفت ایران درخواست معافیت از تحریم را با جدیت دنبال کردند، قیمت نفت نیز اندکی کاهش یافت و در نیمه مرداد به ۷۵ دلار در هر بشکه رسید.

۹,۲ درصد
میزان افزایش
قیمت نفت برنت
دریای شمال از ابتدای
سال شمسی جاری تا
نیمه مرداد

انتقال به روی زمین بازگشت صرافی ها به معاملات دلار

بازار ارز از پاییز سال گذشته با التهاب همراه شد و در ماههای ابتدایی امسال نیز این التهابات به اوج خود رسید. فضای ملتهب سیاسی میان ایران و امریکا پیش از همه چیز بر بازار طلا و ارز تاثیر گذاشت. قبل از آنکه تحریم ها به طور عملی بازگردد، بازار ارز آثار آن را پیش خور کرد و قیمت ها سر به فلک کشید. خرید و فروش دلار از ۲۱ فروردین تا ۱۵ مرداد، غیرقانونی بود اما در این مدت نوسان قیمت یورو نشان دهنده تغییر بهای دلار در بازار زیرزمینی بود. هر یورو در بازار آزاد از ۶ هزار و ۱۰۰ تومان در ابتدای سال به ۱۳ هزار و ۵۰۰ تومان در هفتم مرداد رسید اما با رونمایی از بسته جدید ارزی و بازگشت صرافی ها به چرخه معاملات ارزی، قیمت ارز فروکش کرد و هر یورو در ۱۶ مرداد به ۱۰ هزار و ۳۰۰ تومان رسید.

۶۸ درصد بازدهی بازار
ارز از ابتدای سال تا
نیمه مرداد

شاخص بر مدار رشد

بازار سرمایه با فاصله کمی از دلار و سکه پیش می رود

افزایش قیمت دلار، ارزش برخی شرکت های بoursی وابسته به ارز را تحت تاثیر قرار داد و قیمت سهام آنها را بالا کشید. از سوی دیگر طی ماه های اخیر اشتیاق به سرمایه گذاری در بورس نیز تقویت شد و صف خرید برای برخی نمادهای متروک نیز ایجاد شد. اصلی ترین تحولات بازار سرمایه در نیمه نخست مردادماه رقم خورد به گونه ای که شاخص کل بورس در این دوره زمانی از ۱۰۸ هزار واحد به ۱۳۳ هزار واحد صعود کرد تا سهم بزرگی در بازدهی این بازار داشته باشد. شاخص کل بورس که سال ۹۷ را با ۹۶ هزار واحد آغاز کرده بود با صعود ۳۸ درصدی طی ۴ ماه و نیم همراه شد. این میزان بازدهی هرچند پایین تر از بازدهی بازارهای موازی نظیر طلا و ارز بوده است اما برای سهامداران این بازار امیدبخش خواهد بود.

۳۸ درصد بازدهی بازار
سرمایه از ابتدای
سال تا نیمه مرداد ۹۷

روی خوش به استارت آپ ها افزایش سهم شرکت های دانش بنیان از وام بانکی

تسهیلات اعطایی شبکه بانکی کشور به شرکت های دانش بنیان از خرداد ۱۳۹۶ تا خرداد ۱۳۹۷ به ۵ هزار و ۸ میلیون تومان رسید. تسهیلات پرداختی بانک های خصوصی شده، بانک های خصوصی و موسسات اعتباری و بانک های دولتی به شرکت های دانش بنیان در این مدت به ترتیب ۲ هزار و ۳۶۰ میلیون تومان، یک هزار و ۴۸۲ میلیارد تومان و یک هزار و ۱۶۵ میلیارد تومان بوده است. بر این اساس در سنامه منتهی به خردادماه ۱۳۹۷ معادل یک هزار و ۲۷۸ میلیارد تومان تسهیلات به ۳۷۷ شرکت دانش بنیان (به طور متوسط به هر شرکت ۳ میلیارد و ۳۹۰ تومان) اعطا شده است. در این مدت بانک های ملی و ملت به ترتیب با ۲۹۶ و ۲۹۱ میلیارد تومان بیشترین مبلغ پرداختی به شرکت های دانش بنیان را به خود اختصاص داده اند.

۵ هزار میلیارد تومان تسهیلات
بانکی طی خرداد ۹۶ تا خرداد ۹۷ به
شرکت های دانش بنیان اعطا شده
است

بازار پر بازده

هفتم مردادماه بالاترین قیمت سکه به ثبت رسید

بازار طلا و سکه در پی التهابات ارزی با افزایش قیمت قابل توجهی همراه شده است. این رشد قیمت به خصوص در ماه های گذشته از سال جاری نمایان شد و در هفته اول مرداد به اوج خود رسید. قیمت سکه امامی در ابتدای سال یک میلیون و ۶۲۰ هزار تومان بود اما در مدت ۵ ماه گذشته از سال ۹۷ با دوره های مختلف جهش قیمت همراه شده است. این نوع سکه در هفتم مردادماه به قله ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار تومانی رسید اما پس از آن با ارائه بسته جدید ارزی دولت روند معکوس را در پیش گرفت. بهای سکه امامی پس از آزاد شدن فعالیت صرافی ها تا ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان رسید. افزایش ۱۰۰ درصدی قیمت سکه طی ۴ ماه و نیم ابتدایی امسال موجب شد تا بازار سکه رکورددار بازدهی در میان بازارهای موازی لقب بگیرد.

۱۰۰ درصد بازدهی
بازار سکه از ابتدای سال جاری تا
۱۶ مرداد

سازمان‌ها

فائو خبر داد

هر دلار برابر با ۹ دلار!

دخالت‌های بجا و بموقع می‌تواند فجایع زیست‌محیطی را کاهش بدهد و تهدیدها را از میان بردارد. سازمان‌های بشردوستانه می‌توانند با دخالت‌های بموقع خود و گاهی با کمک‌های بجا خود وضعیت را تغییر بدهند و مانع از بروز هرگونه بحرانی بشوند. فائو یکی از نهادهایی است که در این زمینه فعالیت می‌کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد هر دلاری که این سازمان خرج می‌کند تا مانع مرگ یک جاندار در کشورهای افریقایی بشود در نهایت با سود ۹ دلاری برای خانواده‌ها در این کشور همراه خواهد شد. به‌علاوه بهره‌وری را نیز افزایش می‌دهد. این مسئله به‌ویژه در مورد گوسفندان بسیار صدق می‌کند. هر یک دلاری که صرف سلامت آنها می‌شود سود ۹ دلاری را به همراه خواهد داشت. به همین خاطر است که این روزها فعالیت‌های فائو در شاخ افریقا افزایش یافته و برای نجات مردم از این شیوه بهره می‌گیرد.

۹ دلار سود در ازای هر ۱ دلاری که
فائو برای **جانداران** در افریقا
خرج می‌کند حاصل می‌شود

بانک جهانی بررسی کرد

چرا صنعت لجستیک اهمیت دارد؟

نگاهی به گوشی تلفن همراهی که در دست دارید بیندازید؛ چه می‌بینید؟ یک صفحه نمایش شیشه‌ای، یک دوربین، میکروفن، اسپیکر و جزئیات دیگر. هر کدام از اینها از برخی قطعات، پردازنده‌ها یا باتری تشکیل شده‌اند که در کارخانه‌های کشورهای مختلف ساخته شده و در نهایت به احتمال زیاد در چین سرهم‌بندی شده‌است. هر تلفن همراه هوشمندی که خریداری می‌کنید از چندین مجرا عبور کرده و در نهایت به دست شما رسیده‌است؛ آنچه عبور از این مسیرها را امکان‌پذیر ساخته، لجستیک است. این صنعت ارزش ۴٫۳ تریلیون دلاری دارد و تقریباً همه کشورها از آن تأثیر می‌پذیرند؛ به همین خاطر است که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. لجستیک در حقیقت شبکه‌ای است که خدمات از طریق آن ارائه می‌شود. به این ترتیب در نبود لجستیک انسان‌ها قادر به ارائه خدمات نیز نخواهند بود و این به سادگی اهمیت مسئله را نشان می‌دهد.

۴٫۳ تریلیون دلار ارزش
جهانی صنعت لجستیک که
روی همه کشورهای جهان اثر می‌گذارد

بانک جهانی خبر داد

کاهش گاز فلر در سطح جهانی

ماهورها می‌توانند داده‌ها و اطلاعاتی را در زمینه گاز فلر جمع‌آوری کنند. اکنون این داده‌ها نشان می‌دهد گاز فلر جهانی در سال ۲۰۱۷ روند کاهشی داشته‌است. این در حالی است که مصرف جهانی نفت تقریباً نیم‌درصد افزایش یافته‌است. انتشار گاز فلر حدود ۵ درصد کاهش را تجربه کرده و به نظر می‌رسد روندی معکوس را در پیش گرفته‌است. داده‌ها نشان می‌دهد حدود ۱۴۱ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی در سال ۲۰۱۷ به حالت فلر درآمده‌است. این رقم در سال ۲۰۱۶ بالغ بر ۱۴۸ میلیارد متر مکعب بوده‌است. روسیه همچنان کشوری است که بیشترین میزان گاز فلر را منتشر می‌کند. البته همین کشور نیز در زمینه انتشار گاز فلر روند کاهشی را طی کرده‌است. به طور کلی انتشار گاز فلر در جهان کاهش یافته‌است.

۱۴۱ میلیارد متر مکعب
گاز طبیعی در سال ۲۰۱۷ به حالت فلر
در جو زمین منتشر شده‌است

چشم‌انداز اقتصاد چین از نگاه صندوق بین‌المللی پول

قدرت گرفتن اقتصاد اژدها

چین دومین اقتصاد بزرگ جهان است. این کشور بعد از امریکا نقش مهمی در اقتصاد جهان ایفا می‌کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد این کشور بار یک‌سوم رشد اقتصاد جهان را به دوش می‌کشد. بیش از ۸۰۰ میلیون نفر در این کشور از فقر مفرط گریخته‌اند و اکنون این کشور موفق شده خودش را به عنوان کشور طبقه متوسط به جهان معرفی کند. حالا سرانه تولید ناخالص داخلی در این کشور از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. بررسی‌ها نشان می‌دهد رشد تولید ناخالص داخلی در این کشور در آینده بسیار قوی خواهد بود. در حالی که فقر در این کشور کاهش پیدا می‌کند، سرانه تولید ناخالص داخلی آن روند افزایشی را در پیش می‌گیرد.

۸۰۰ میلیون نفر از مردم
چین از فقر مفرط نجات
پیدا کرده‌اند و اکنون چین کشور
طبقه متوسط است



سازمان ملل خبر داد

روزی علیه قاچاق انسان‌ها

سی‌ام جولای روز جهانی علیه قاچاق انسان بود. سازمان ملل در این روز به بررسی وضعیت قاچاق انسان در جهان پرداخت. انسان‌ها معمولاً با اهداف مختلفی قاچاق می‌شوند که یکی از آنها کار اجباری است. بر اساس گزارش سازمان بین‌المللی کار، ۲۱ میلیون نفر در جهان قربانی کار اجباری هستند که تعداد بسیار زیادی از آنها قاچاق شده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد زنان، دختران و کودکان آسیب‌پذیرترین قشرها در این زمینه هستند. طبق آمار ۷۱ درصد از قاچاق انسان را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند. حالا این افراد در اولویت سازمان ملل قرار گرفته‌اند و قرار است به طور ویژه به آنها رسیدگی شود. سازمان ملل برنامه‌هایی را در دستور کار خود قرار داده تا به وضعیت این افراد رسیدگی کند. افراد در سازمان ملل برای روزی تلاش می‌کنند که در آن هیچ انسانی قاچاق نشود و مورد بهره‌برداری قرار نگیرد.

۷۱ درصد
از قربانیان
قاچاق انسان
را زنان و کودکان تشکیل
می‌دهند

ترامپ در روز نخست آگوست تصمیم خود را برای افزایش تعرفه‌ها در چین در فاز جدیدی آغاز کرد و چین نسبت به این اقدام امریکا واکنش نشان داد. امریکا به دنبال تعرفه‌گذاری ۲۵ درصدی بر روی ۲۰۰ میلیارد دلار کالا است. حال باید دید آیا امریکا موفق می‌شود حرف خود را به کرسی بنشاند یا خیر.

رسانه‌ها

بلومبرگ خبر داد:

سعودی‌ها رکورد تولید نفت را می‌شکنند

تولید نفت سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) افزایش یافت چرا که سعودی‌ها تولید نفت خود را به بالاترین سطح ممکن رسانده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد تولید نفت سعودی‌ها به ۱۰ میلیون و ۶۵۰ هزار بشکه در روز رسیده‌است. آخرین بار سعودی‌ها در سال ۲۰۱۶ تولید نفت خود را تا این میزان افزایش داده بودند. علاوه بر عربستان سعودی، کشورهای نیجریه و عراق نیز تولید نفت خود را افزایش دادند و به همین خاطر مجموع تولید نفت اوپک افزایش قابل توجهی داشته‌است. اوپکی‌ها در ماه ژوئن دیداری داشتند و در این دیدار تصمیم گرفته‌بودند تولید نفت خود را کاهش بدهند. حالا اما به نظر می‌رسد آنها سیاست خود را تغییر داده‌اند. سعودی‌ها تولید نفت خود را افزایش می‌دهند و این به معنای تغییرات اساسی در بازار نفت خواهد بود.

۱۰,۶۵ میلیون بشکه نفت تولید
روزانه عربستان سعودی است که رکورد را
شکسته

گاردین تحلیل کرد

آیا یورو به پایان راه خود رسیده‌است؟

سال ۱۹۹۸ بود یعنی ۲۰ سال پیش؛ کشورهای اروپایی تصمیم گرفتند ارز واحد داشته‌باشند و آن ارز واحد «یورو» بود. یعنی یورو ۲۰ ساله شده‌است. دهه نخست زندگی این ارز مانند یک جشن بود، همه‌چیز برای یورو خوب و خوش پیش می‌رفت. به‌ویژه در جنوب اروپا، یورو بیشترین ارزش را داشت. اما دهه دوم زندگی یورو با بالا و پایین‌های بسیاری همراه بوده‌است. اکنون یورو وارد سومین دهه زندگی خودش شده‌است. حالا مسائل سیاسی و به‌ویژه افراتی‌گری‌های سیاسی، این ارز را با مشکلات بزرگی همراه کرده‌است. دیگر خبری از آن شور و نشاط و جشن دهه اولیه نیست؛ حتی امید دهه دوم زندگی یورو نیز دیگر وجود ندارد. اکنون باید دید آیا یورو می‌تواند در دهه سوم به زندگی خود به عنوان یک ارز رایج در اروپا ادامه بدهد یا خیر.

۱,۱۷ دلار ارزش هر یورو در بازارهای
جهانی در حال حاضر است و تقریباً با دلار
برابری می‌کند

تحلیل سی‌ان‌ان مانی نشان می‌دهد

روزهای خوش بازار سهام

شاخص ترس و ریسک‌پذیری پایگاه خبری - تحلیلی سی‌ان‌ان مانی هر روز به بررسی وضعیت هیجان سرمایه‌گذاران در بازار می‌پردازد. این شاخص در نیمه نخست مرداد چراغ سبز بود و اعدادی بالای ۵۰ را نشان می‌داد که به معنای روشن بودن چراغ سرمایه‌گذاری است. هرگاه این شاخص عددی نزدیک به ۱۰۰ را نشان بدهد یعنی سرمایه‌گذاران ریسک می‌کنند و سرمایه خود را روانه بازار؛ اما وقتی این شاخص عددی نزدیک به صفر را نشان بدهد حاکی از ترس و نگرانی در میان سرمایه‌گذاران است و باعث می‌شود آنها از جاری کردن پول و سرمایه خود در بازار اجتناب کنند. این شاخص در روز دهم مرداد ۶۵ واحد بود که به معنای چراغ سبز سرمایه‌گذاری است. در این شرایط سرمایه‌گذاران به راحتی ریسک می‌کنند و سرمایه خود را روانه بازار سرمایه می‌کنند.

۶۵ واحد عددی

که شاخص

ترس و ریسک‌پذیری

در روز دهم مرداد نشان

می‌داد و به معنای

سبز بودن چراغ

سرمایه‌گذاری

بود

مرور بومبرگ بر بازار مسکن

پایان رونق بازار ملک

لندن، سیدنی، پکن، نیویورک؛ اینها مهم‌ترین شهرهای جهان هستند که قیمت مسکن در آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بازار مسکن در یک سال گذشته رونق خوبی داشته و مدام در مسیر صعودی پیش رفته‌است. اما به نظر می‌رسد این دوره رونق به پایان خود نزدیک می‌شود. از سیدنی گرفته تا تورنتو، همه شهرهای بزرگ جهان به زودی با سقوط قیمت مسکن مواجه خواهند شد. مسائل مختلفی در این زمینه دخیل است؛ از کاهش تقاضا گرفته تا تغییر استانداردهای بازار همگی باعث می‌شود بازار مسکن به زودی در سراشیبی سقوط قرار بگیرد. لندن یکی از مهم‌ترین شهرهای جهان است که به زودی با کاهش رونق بازار مسکن مواجه می‌شود. در پکن نیز تعداد خریداران کاهش پیدا می‌کند. روی هم رفته به نظر می‌رسد بازار مسکن به پایان دوره شاد خود نزدیک می‌شود.

۱۸ درصد کاهش ارزش بازار مسکن در
لندن نسبت به قیمت‌های سال ۲۰۱۴ بوده‌است

رویترز پیش‌بینی کرد

اپل در مسیر ۱ تریلیون دلار

سهام شرکت اپل برای نخستین بار به ۲۰۰ دلار رسید و در نتیجه این شرکت به ارزش ۱ تریلیون دلاری نزدیک شد. این شرکت روزهای سختی را پشت سر گذاشته‌بود و بسیاری از تحلیل‌گران پیش‌بینی کرده‌بودند که روزهای سخت‌تری در انتظار اپل است؛ اما اکنون به نظر می‌رسد این پیش‌بینی‌ها اشتباه از آب درآمده‌است. ارزش سهام این شرکت رشد ۵,۷ درصدی را تجربه کرده که در نوع خود قابل توجه است. حالا این شرکت دیگر نگران فروش آی‌فون‌های خود نیست. قرار است به زودی مدل‌های جدیدی از گوشی‌های تلفن همراه اپل به نمایش گذاشته‌شود و در نتیجه این شرکت در انتظار سودهای بیشتری نیز هست. انتظار می‌رود این شرکت در ماه سپتامبر ۳ آی‌فون جدید عرضه کند. این فروش جدید می‌تواند به افزایش ارزش این شرکت نیز کمک کند.

۱ تریلیون دلار ارزشی که شرکت اپل به آن نزدیک
می‌شود و در نوع خود کم‌نظیر است



سکته در معاملات مسکن

بازار مسکن پس از یک دوره رونق در مرحله تردید قرار گرفته است

آمارهای بانک مرکزی از معاملات مسکن در تهران نشان می‌دهد که در ماه چهارم سال، روند صعودی معاملات مسکن متوقف شده و تعداد معاملات در این ماه نسبت به ماه گذشته و ماه مشابه سال قبل کاهش یافته است. در تیرماه سال ۱۳۹۷، تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به ۱۳ هزار و ۵۱۴ واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه قبل و ماه مشابه سال قبل به ترتیب ۹،۲ و ۷ درصد کاهش نشان می‌دهد. روند صعودی قیمت اما با شیب ملایم ادامه یافته است.

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی				
درصد تغییر	مقطع زمانی			
	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل	تیر ۹۶	اردیبهشت ۹۷
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۷،۱	۵۴،۲	۴،۵۲	۶،۹۷
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	-۹،۲	-۷	۱۴۵۳۳	۱۴۸۸۶

عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران در ۴ ماهه نخست سال‌های ۱۳۹۵ تا ۹۷ - بانک مرکزی				
درصد تغییر	سه ماه نخست			
	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۶
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۴،۲	۴،۴۲	۶،۲۴	۵،۲
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۵۱۶۶۰	۵۱۶۵۳	۵۲۵۵۳	-۰،۱

۵۴.۲

درصد

میزان افزایش
متوسط قیمت
مسکن در تهران در
تیر ۹۷ نسبت به
تیر ۹۶

۹.۲

درصد

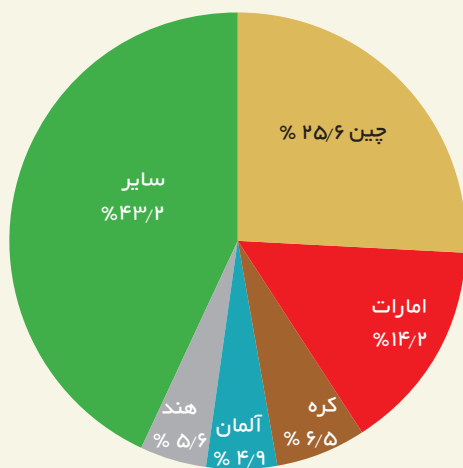
میزان کاهش
معاملات مسکن در
تهران طی تیر ۹۷
نسبت به ماه قبل
از آن

تراز تجاری مثبت ماند

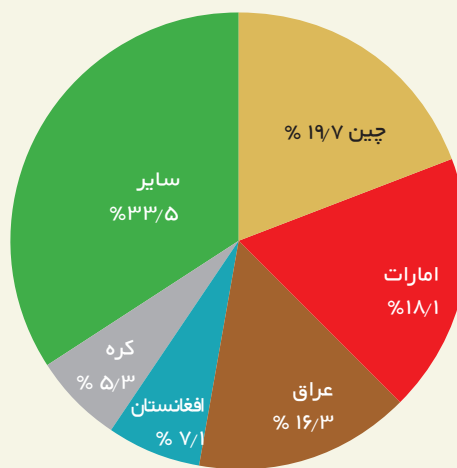
در ۴ ماه ابتدایی امسال صادرات روند صعودی را دنبال کرد

براساس گزارش گمرک ایران، صادرات غیرنفتی ایران در ۴ ماه نخست سال جاری به ۱۵ میلیارد و ۴۵۰ میلیون دلار رسید که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل به میزان ۱۴،۶۹ درصد افزایش داشت. در این مدت ۱۵ میلیارد و ۱۷۹ میلیون دلار انواع کالا وارد کشور شد که کاهش ۴،۰۵ درصدی را نشان می‌دهد. با این حساب تراز تجاری کشور به میزان ۲۷۱ میلیون دلار مثبت بوده است.

عمده‌ترین صادرکنندگان کالا به ایران در ۴ ماه نخست ۹۷/درصد



عمده‌ترین کشورهای خریدار کالاهای ایران در ۴ ماه نخست ۹۷/درصد



۴.۰۵

درصد

کاهش واردات در
چهار ماه ابتدایی
سال جاری

۱۴.۶۹

درصد

افزایش صادرات
غیرنفتی ایران در
چهار ماه ابتدایی
سال جاری

۲۳.۵

درصد

نرخ تورم نقطه به
نقطه بخش کالا در
تیر ۹۷ نسبت به
تیر ۹۶

۱۲.۷

درصد

نرخ تورم نقطه به
نقطه خدمات در
تیر ۹۷ نسبت به
تیر ۹۶

تورم دورقمی شد آینده شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در خطر است

بانک مرکزی، نرخ تورم را در دوازده ماه منتهی به تیرماه ۱۳۹۷ نسبت به دوازده ماه منتهی به تیرماه ۱۳۹۶ معادل ۱۰,۲ درصد برآورد کرده است؛ در حالی که این شاخص در خرداد معادل ۹,۴ درصد و تکرقمی بود. نرخ تورم ماهانه در تیر به ۳,۴ درصد رسید که نشان دهنده وضعیت نامساعد این شاخص در ماه چهارم سال است. همچنین تورم نقطه به نقطه در این ماه نسبت به تیر ۹۶ بر روی ۱۸ درصد ایستاد. این ارقام آینده نرخ تورم را تهدید می کند.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف - خرداد ۹۷		
گروه های اصلی	تغییر تیر نسبت به خرداد ۹۷	تغییر تیر ۹۷ نسبت به تیر ۹۶
خوراکی ها و آشامیدنی ها	۴,۴	۲۵
دخایات	۳۳,۳	۷۲,۴
پوشاک و کفش	۳,۹	۱۳,۹
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت ها	۱,۲	۱۰,۹
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۶,۳	۲۳,۱
بهداشت و درمان	۲,۵	۱۳,۳
حمل و نقل	۵,۵	۲۳,۱
ارتباطات	۶,۹	۱۷,۵
تفریح و امور فرهنگی	۸,۹	۳۴,۱
تحصیل	۰,۵	۱۴,۱
رستوران و هتل	۳,۱	۱۳,۹
کالاها و خدمات متفرقه	۴,۹	۲۵

پیشروی هزینه های تولید نرخ تورم تولید با سرعت بالایی در مسیر رشد قرار دارد

شاخص بهای تولیدکننده در ایران در دوازده ماه منتهی به تیرماه ۱۳۹۷ نسبت به دوازده ماه منتهی به تیرماه ۱۳۹۶ به میزان ۱۳,۱ درصد افزایش یافته که نشان دهنده تداوم روند صعودی نرخ تورم تولید است چراکه این شاخص در پایان خرداد ۱۲ درصد اعلام شده بود. تورم ماهانه تولید در تیرماه به ۱۰,۳ درصد رسید و تورم نقطه به نقطه نسبت به تیر ۹۶ نیز ۲۷,۸ درصد برآورد شده است. تولیدکنندگان بخش مهمی از افزایش هزینه های تولید را ناشی از تغییرات نرخ ارز طی ماه های اخیر می دانند. این موضوع را در پرسشنامه پایش محیط کسب و کار به عنوان مهم ترین مانع کسب و کار اعلام کرده اند.

جزئیات نرخ تورم ماهانه و نقطه به نقطه بخش های مختلف تولید در خرداد ۹۷		
گروه های اصلی تولید	درصد تغییر نسبت به	
	ماه قبل	ماه مشابه سال قبل
کشاورزی، جنگل داری و ماهی گیری	۱۰,۵	۲۱,۲
ساخت (صنعت)	۱۳,۱	۳۷,۹
حمل و نقل و انبارداری	۹,۹	۲۳,۳
هتل و رستوران	۳,۱	۱۳,۹
اطلاعات و ارتباطات	۰,۲	۰,۸
آموزش	۰,۷	۱۴,۱
بهداشت و مددکاری اجتماعی	۲,۶	۱۳,۵
سایر فعالیت های خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی	۱,۴	۱۶,۸

۱۷.۸

درصد

تورم نقطه به
نقطه تولید در
بخش خدمات در
تیر ۹۷ نسبت به
تیر ۹۶



دونالد ترامپ از نگاه گاردین
این روزها بحث شخصیت متناقض دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا زیاد در رسانه‌ها مطرح می‌شود. نیکیلا چینگز، کارتون‌نویست گاردین تلاش کرده در کارتون خود این تناقض را نشان بدهد. او به مهم‌ترین مسائلی پرداخته که ترامپ درباره آنها اظهارنظرهای دوگانه و متناقض داشته‌است.



میشل رامیرز کارتون‌نویست برنده جایزه پولیتزر



جانی هارت از Go Comics



سورتمه‌بازی روی بستنی
تری بوردر از Go Comics



دن واسرمن کارتون‌نویست آژانس کارتون‌نویست‌ها



فقط به این خاطر زودتر به خانه آمدی که صندوق را بگیری؟
نیویورگر

..... جشن نامه

نخستین جشنواره فرهنگی امین‌الضرب برگزار شد

گزارش یک جشن

در مراسم اختتامیه نخستین دوره جشنواره امین‌الضرب به خبرنگاران و روزنامه‌نگارانی که آثار آنها جایز رتبه شده بود، جوایزی اهدا شد و از فرهنگ فردنیا، پیشکسوت روزنامه‌نگاری اقتصادی تقدیر شد، جشنواره‌ای که بخش خصوصی به تداوم برگزاری آن همت دارد.



امین‌الضرب‌های فرهنگی

لوح‌های جشنواره فرهنگی امین‌الضرب در دستان برندگان

تعامل بخش خصوصی و حوزه رسانه

فریدون وردی‌نژاد، مدیر حوزه چین در اتاق تهران و مدیرمسئول اسبق خبرگزاری ایرنا نیز در این مراسم، اقدام اتاق تهران برای ارج نهادن به مقوله خبر و رسانه و برپایی همایش سالانه فرهنگی امین‌الضرب را تلاش پارلمان بخش خصوصی برای حفظ شأن رسانه و صاحبان فکر و قلم دانست و این اقدام را گامی بلند در تعامل میان حوزه رسانه و اقتصاد عنوان کرد.

وی در این مراسم به گوشه‌ای از مشکلات خبرنگاران اشاره کرد و مسائل و مشکلات اقتصادی، وجود خطوط قرمز در فعالیت‌های رسانه‌ای، ظهور پدیده شبکه‌های مجازی و رقابت این بخش با رسانه‌های حقیقی و همچنین شائبه وجود رانت‌های گوناگون برای برخی نشریات را از جمله جدی‌ترین مشکلات فعالان عرصه رسانه و خبرنگاران عنوان کرد و یادآور شد که با تعامل میان حوزه بخش خصوصی و به طور مشخص اتاق بازرگانی و خبرنگاران حوزه رسانه، می‌توان مشکلات این عرصه را تا حد زیادی تعدیل کرد.

گردش آزاد اطلاعات، نقطه اشتراک فعالیت رسانه‌ای و فعالیت اقتصادی

در ادامه این مراسم، کامبیز نوروزی، حقوق‌دان و قائم‌مقام انجمن صنفی روزنامه‌نگاران تهران پشت تریبون ایستاد و در ابتدا به نقد دو لایحه دولت تحت عنوان لایحه مطبوعات و خبرگزاری‌ها و لایحه سازمان نظام رسانه‌ای پرداخت و گفت که این دو لایحه، نیم قرن از زمانه خود عقب است. او افزود: دولت در این لوائح درصدد سلطه کامل بر روزنامه‌نگاری است.

نوروزی سپس به نقاط اشتراک و افتراق روزنامه‌داری و سرمایه‌داری پرداخت و گفت: نقطه اشتراک این دو حوزه آن است که با مقاومت دولت‌ها مواجه هستند و نقطه افتراق آنها این است که دولت در حوزه فعالیت‌های اقتصادی در پی سلطه بر سرمایه و ایده فعالان اقتصادی است و در حوزه رسانه در پی تسلط بر اندیشه روزنامه‌نگاران است. در واقع، تمایلات تمامیت‌خواهانه دولت‌ها در برابر این دو جریان کارشکنی کرده و مانع تحول و توسعه بوده است.

او سپس از دسترسی آزادانه به اطلاعات به عنوان ضرورت‌های فعالیت اقتصادی و روزنامه‌نگاری یاد کرد و گفت: من عقیده دارم که اقتصاد ایران، اقتصاد پشت پرده است. چنان که در حال حاضر ارزش سه پرونده ثبت سفارش غیرقانونی خودرو، پرونده موسسه ثامن‌الحجج و ارزها به حدود ۷۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد. در حالی که بودجه عمرانی سال ۱۳۹۷ معادل ۶۰ هزار میلیارد تومان تعیین شد. این حقوق‌دان بار دیگر، بر لزوم گردش آزاد اطلاعات در جامعه تاکید و عنوان کرد که دولت باید در تصمیم‌گیری‌هایش اصل شفافیت را رعایت کند. در ادامه این مراسم، نفرات برگزیده در جشنواره فرهنگی امین‌الضرب معرفی شدند و از تلاش‌های آنان برای رونق بخشیدن به فعالیت‌های بخش خصوصی و توسعه فرهنگ محوریت بخش خصوصی در اقتصاد تجلیل شد. در آغاز تقدیر از روزنامه‌نگارانی که آثار آنها در این جشنواره برگزیده شده بود، از فرهت فردنیا، سابق‌ترین روزنامه‌نگار اقتصادی، به واسطه بیش از سه دهه قلم زدن در عرصه اقتصاد و ترویج نقش بخش خصوصی و فرهنگ‌سازی تقدیر شد. ■

اختتامیه نخستین دوره جشنواره فرهنگی امین‌الضرب، در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران برگزار شد. در این مراسم که به مناسبت روز خبرنگار و با حضور تعدادی از اعضای هیئت رئیسه اتاق تهران و چهره‌های نام‌آشنا و پیشکسوت حوزه روزنامه‌نگاری برگزار شد، آثار برگزیده معرفی شدند و از برندگان این جشنواره تقدیر شد.

نیازمند کمک روزنامه‌نگاران هستیم

در آغاز این مراسم، رئیس اتاق بازرگانی تهران با اشاره به برگزاری دو دوره مراسم امین‌الضرب برای معرفی کارآفرینان برتر، گفت: با برگزاری این دو مراسم، تصمیم گرفتیم جشنواره‌ای با همین عنوان در حوزه رسانه برگزار کنیم چرا که رسانه‌ها نیز یکی از ارکان رشد و توسعه بخش خصوصی محسوب می‌شوند.

مسعود خوانساری ادامه داد: امسال، نخستین جشنواره فرهنگی امین‌الضرب را به دنبال دو جشنواره در حوزه کارآفرینی برگزار کردیم. انتخاب نام امین‌الضرب و برگزاری این جشنواره‌ها نیز به این دلیل است که هر مجموعه‌ای به هویت خویش زنده است. حیف است که شناسنامه اتاق فراموش شود. از این رو در طول دو سال گذشته تلاش کردیم افراد شاخص در حوزه کارآفرینی را شناسایی و بهترین‌ها را معرفی کنیم تا جوان‌ترها بتوانند به آنان تاسی کنند و از آنها الگو بگیرند. رئیس اتاق تهران با ابراز امیدواری نسبت به تداوم برگزاری این جشنواره در سال‌های آینده عنوان کرد که دبیرخانه جشنواره فرهنگی امین‌الضرب طی سه ماه گذشته نزدیک به یک هزار اثر را در پنج رشته انتخاب کرده و به میز داوری سپرده‌اند.

او افزود: اینکه روزنامه‌نگاران سیاست‌گذاری‌ها و تصمیمات اقتصادی دولت و فعالیت‌های بخش خصوصی را رصد می‌کنند، نه تنها از انحرافات جلوگیری می‌کند که هشدارها، تحلیل‌ها و نقدهای آنان می‌تواند به مثابه چراغی، مسیر پیش روی اقتصاد کشور را روشن کند. شما روزنامه‌نگاران همواره مددکار بخش خصوصی بوده‌اید و ما همچنان نیازمند کمک شما هستیم.

رئیس اتاق تهران با اشاره به مشکلات اخیر که برای فعالان اقتصادی ایجاد شده است گفت: از فروردین‌ماه سال جاری که نخستین بخشنامه ارزی صادر شد، بیش از ده‌ها دستورالعمل ابلاغ شده است که هریک، موادی از بخشنامه قبلی را نقض کرده است. درحالی که هریک از این بخشنامه‌ها و مواد آنها می‌تواند سرنوشت تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی را تحت تاثیر قرار دهد. در اینجا رسانه‌ها می‌توانند کمک‌کننده باشند. یکی از کارانی که می‌تواند بخش خصوصی و کارآفرینان را کمک کند، شما هستید.

علیر محمدصادقی، نایب‌رئیس اتاق تهران نیز طی سخنانی از نقش رسانه‌ها در اصلاح جامعه سخن گفت و با اشاره آیه «ن والقلم و ما یسطرون»، خطاب به روزنامه‌نگاران حاضر در این مراسم گفت: با قلم‌هایتان به اصلاح جامعه کمک کنید.

برندگان جشنواره فرهنگی امین‌الضرب

نفر اول	نفر دوم	لوح سپاس
گزارش توصیفی	یزدان مرادی، روزنامه سازندگی	زهره شکری، ایسنا
گزارش خبری - تحلیلی	محمد مساعد، روزنامه شرق	فرشته فریادرس، روزنامه تعادل
مصاحبه	مریم بابایی، روزنامه کسب‌وکار	علیرضا بهداد، روزنامه اعتماد / حسین بردبار، روزنامه خراسان
یادداشت و مقاله	رضا کرلایی، روزنامه همشهری	محبوبه فکوری، خبرگزاری مهر
تیتراژ	زهره طهرانی، روزنامه گسترش صمت	علی شقایب، روزنامه جهان اقتصاد
گزارش خبری تلویزیونی	غلامرضا بهرامی، خبرگزاری صدا و سیما	مهدی رهبر، ایسنا



اینکه روزنامه‌نگاران سیاست‌گذاری‌ها و تصمیمات اقتصادی دولت و فعالیت‌های بخش خصوصی را رصد می‌کنند، نه تنها از انحرافات جلوگیری می‌کند که هشدارها، تحلیل‌ها و نقدهای آنان می‌تواند به مثابه چراغی، مسیر پیش روی اقتصاد کشور را روشن کند. شما روزنامه‌نگاران همواره مددکار بخش خصوصی بوده‌اید و ما همچنان نیازمند کمک شما هستیم.

جشنواره شاخص مدار

منتخبان چطور برگزیده شدند؟

مراحل اجرایی جشنواره فرهنگی امین‌الضرب از اسفندماه سال ۱۳۹۶ آغاز شد. در اسفندماه سال گذشته و همچنین در فروردین‌ماه امسال دبیرخانه جشنواره اقدام به انتشار فراخوان جشنواره کرد و با ارسال دعوت‌نامه‌های رسمی و پوستره‌های فراخوان، از خبرنگاران و روزنامه‌نگاران رسانه‌های چاپی و آنلاین خواست که مطالب و تولیدات رسانه‌ای خود را در حوزه فعالیت‌های بخش خصوصی و کارآفرینی در قالب‌های گزارش، مصاحبه، یادداشت و مقاله و تیتیر به این دبیرخانه ارسال کنند.

طبق فراخوان جشنواره، روزنامه‌نگاران و خبرنگاران می‌توانستند آثاری را که در فاصله زمانی اول اردیبهشت‌ماه سال گذشته تا انتهای اردیبهشت‌ماه امسال منتشر شده بود، در جشنواره شرکت دهند. علاوه بر آثاری که توسط خود فعالان رسانه‌ای به جشنواره رسیده بود، در دبیرخانه جشنواره محتوای رسانه‌های منتشرشده در بازه زمانی یک‌ساله در نشریات و خبرگزاری‌ها و وبسایت‌های خبری رصد شد تا روند بررسی آثار جامع‌تر طی شود. در نهایت مجموع آثار رسیده به دبیرخانه جشنواره به بیش از هزار اثر بالغ شد. در دبیرخانه جشنواره طبق تجربه برگزینی جشنواره‌های رسانه‌ای مشابه، در هر رشته شاخص‌بندی‌هایی انجام شد تا غربال‌گری و داوری‌های اولیه با استفاده از این شاخص‌ها انجام شود. در هر رشته، بین ۷ تا ۱۰ شاخص تعیین شده بود و برای هر شاخص امتیازی در نظر گرفته شده بود که آثاری که بیشترین امتیازات را به دست آورده بودند، به مرحله داوری نهایی راه یافتند.

هیئت داوران مرحله نهایی جشنواره فرهنگی امین‌الضرب سه روزنامه‌نگار پیشکسوت و استاد روزنامه‌نگاری بودند که آثار راه‌یافته به مرحله آخر در هر رشته را طی دو هفته بررسی کردند. هیئت داوران عبارت بودند از دکتر محمدمهدی فرقانی، رئیس دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی، آقای علی‌اکبر قاضی‌زاده، مدرس روزنامه‌نگاری و مولف و مترجم کتاب‌های حوزه روزنامه‌نگاری و آقای محمود صدیقی، روزنامه‌نگار سابق اقتصاد. هیئت داوران، در اوایل مردادماه امسال، با تنسیتی که در اتاق بازرگانی تهران داشتند به‌طور کاملاً مستقل و با اجماع میان اعضا، رتبه‌های برتر رشته‌های گزارش توصیفی، گزارش خبری - تحلیلی، مقاله و یادداشت، مصاحبه و تیتیر را تعیین کردند. تنها شرطی که از سوی دبیرخانه برای منتخبان نهایی جشنواره در نظر گرفته شده بود، این بود که هر فرد در بیش از یک رشته برگزیده نهایی نشود که البته این اتفاق نیز در عمل رخ نداد. نگاهی به اسامی منتخبان نخستین جشنواره فرهنگی امین‌الضرب نشان می‌دهد که برندگان ترکیبی از جوانان فعال در حوزه روزنامه‌نگاری اقتصادی و نیز جمعی از افراد با سابقه‌تر در این عرصه هستند. تنوعی از رسانه‌های برگزیده در این فهرست به چشم می‌خورد و همچنین تناسبی بین برگزیدگان فعال در رسانه‌های چاپی و خبرگزاری‌ها مشهود است. می‌توان در نهایت این‌طور نتیجه‌گیری کرد که فهرست برگزیدگان نهایی جشنواره فرهنگی امین‌الضرب و همچنین استقبال از این جشنواره نشان می‌دهد رسانه‌های گوناگون و پرشماری در ایران همچنان در عرصه اقتصادی فعالیت می‌کنند و به تولید محتوای پربازند و بخش خصوصی و صاحبان کسب‌وکار می‌توانند به اتکالی پوشش‌های رسانه‌ای اهل قلم فعالیت‌های خود را پیش ببرند و این اطمینان را داشته باشند که تلاش‌های آنان نادیده گرفته نمی‌شود و در این مسیر دشوار، اهالی رسانه با انتقادات و پیشنهادهای خود می‌توانند آنها را در ادامه مسیر یاری کنند. ■

روزنامه‌نگاری علیه فساد

بیانیه هیئت داوران نخستین جشنواره فرهنگی امین‌الضرب



محمود صدیقی



علی‌اکبر قاضی‌زاده



محمدمهدی فرقانی

اقتصاد ایران، در شش دهه گذشته، مدام در حال دگرگونی بوده است. برآیند این دگرگونی، حرکت به جلو بوده است اما در این دوران طولانی، توان اقتصادی ایران همپای رقیبان منطقه‌ای افزایش نیافته است و تحقق هدف‌های سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، یعنی دست یافتن به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غرب، نامحتمل به نظر می‌رسد. فقدان شفافیت اقتصادی و فساد در حال گسترش، ناکارآمدی دیوان‌سالاری دولتی و فشارهای خارجی، دست‌وپای فعالان اقتصادی را بسته است و تولید و تجارت ایران را در تنگنا قرار داده است. اما با وجود این مضایق، دو تحول موازی و مکمل، در پیچ‌های به سوی امیدواری گشوده‌اند. تحول نخست، پیش‌تاز شدن بنگاه‌های خصوصی ایران در زمینه مقابله با سیاست‌های مداخله‌جویانه و حمایت‌گرایانه است. بنگاه‌های ایرانی، با چشم‌پوشی از عایدات و امتیازات سهل‌الحصول دولتی، که هنوز هم خواهندگان فراوانی دارد، خواهان رقابتی و شفاف شدن هرچه بیشتر اقتصاد شده‌اند. این انتخاب بنگاه‌های ایرانی، راه‌انلاف منابع ملی را تا حدودی بسته و راه خلاقیت و نوآوری و افزایش بهره‌وری را هموارتر کرده است. تحول دوم، تغییر بنیانی در رویکرد رسانه‌های ایرانی به اقتصاد بوده است. رسانه‌های ایرانی که تا دهه پیش غالباً مروج اقتصاد دولتی و مشوق مداخله و حمایت بودند، از اوایل دهه ۱۳۸۰ راه ترویج آزادی کسب‌وکار را برگزیده‌اند و دولت و نهادهای بخش عمومی را از مداخله‌گرایی و حمایت‌گرایی و بنگاه‌داری، پرهیز می‌دهند. این دو تحول موازی و مکمل فعلاً در مرحله تکوین هستند و برکات آنها هنوز ظاهر نشده است، اما همین افتادن در راه درست و معطوف به کارآمدی، انگیزه‌های فعالیت خلاقانه را افزایش داده است و استمرار آن حتماً موجب خیر خصوصی و خیر عمومی خواهد شد. اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، با عنایت به این تحولات و به منظور تقویت توان هم‌افزایی بنگاه‌های خصوصی و رسانه‌های ایران، «جشنواره فرهنگی امین‌الضرب» را ایجاد کرده که نخستین دوره آن اکنون در حال برگزاری است. هدف این جشنواره شناسایی آثار مکتوب در زمینه تبیین و ترویج بنگاه‌داری سالم و شفاف و کارآمد، و تحلیل از نویسندگان آنهاست. برخی از آثاری که به مرحله داوری نهایی راه یافته، در پی فراخوان عمومی، به دبیرخانه جشنواره ارسال شده و برخی را دبیرخانه از میان صدها نوشته مطبوعات و خبرگزاری‌ها و سامانه‌های اینترنتی برگزیده است. به همین علت، انتخاب داوران از میان نوشته‌های موجود بوده است و داوری آنها بر اساس بررسی مقایسه‌ای همین آثار. چه بسا نوشته‌های پرباری که به دبیرخانه ارسال نشده و از گردونه داوری بیرون مانده باشند. پس، گزینش نوشته‌های برتر، به معنای انکار اهمیت آثار خبرنگاران و رسانه‌های دیگر نیست. داوران نخستین جشنواره فرهنگی امین‌الضرب بدون سوگیری و بدون اینکه هنگام داوری از اسامی رسانه‌ها و نویسندگان آثار مطلع باشند، آثاری را در رشته‌های مختلف جشنواره (تیتیر، یادداشت و مقاله، گزارش توصیفی، گزارش تحلیلی، مصاحبه) بررسی کرده و با اجماع، نفراست اول و دوم هر رشته را انتخاب کرده‌اند.

دست آخر اینکه، برآوردهای داوران، که سابقه داوری در جشنواره‌های متعدد را دارند، نشان می‌دهد، برآیند آثاری که به نخستین جشنواره فرهنگی امین‌الضرب رسیده، دربردارنده بشارتی بزرگ است: روزنامه‌نگاران ایرانی با وجود همه تنگناها، در حال جوشش و تعالی هستند و آینده رسانه‌های ایران از امروزشان بهتر خواهد بود. برای همگان بهره‌وری و پیروزی آرزو می‌کنیم. ■

هیئت داوران نخستین جشنواره فرهنگی امین‌الضرب



تعدادی از برندگان اولین جشنواره فرهنگی امین‌الضرب از چالش‌های کار خبرنگاران اقتصادی می‌گویند

تلخ و شیرین روزنامه‌نگاری اقتصادی

بر اقتصاد رسانه‌ها باعث شده تا کار آفرینی و سرمایه‌گذاری در رسانه‌ها چندان با منطق اقتصادی همخوانی نداشته باشد و غالب رسانه‌های کشور برای امرار معاش خود نیازمند یارانه باشند و تلخ‌تر اینکه به واسطه افزایش هزینه بنگاهداری رسانه‌ها، عمر روزنامه‌نگاران از جمله همکاران در حوزه اقتصادی کوتاه باشد. به ویژه اینکه هنوز مرز بین خبر، اطلاع‌رسانی و تحلیل اقتصادی با آگهی و تبلیغ روشن نیست و همین مسئله باعث شده تا خبرنگاران و روزنامه‌نگاران به ابزاری برای جذب آگهی تبدیل شوند و جهت خبرها و تحلیل‌ها به له یا علیه بنگاه‌ها و مدیران اقتصادی سمت و سو پیدا کند.

با این‌همه روزنامه‌نگاری اقتصاد ایران با وجود ریزش‌ها و رویش‌های دو دهه اخیر همچنان شیرین و امیدوارکننده است به ویژه وقتی گفت‌وگوها حاکم بر خبرها و تحلیل‌ها به جای تکیه بر گفته‌ها و وعده‌های دولتمردان و سیاست‌گذاران اقتصادی بر آمارها و شاخص‌ها استوار شده است. البته این تغییر جهت در رویکرد رسانه‌ها و خبرنگاران و روزنامه‌نگاران اقتصادی به اقتصاد، تجارت و کسب و کار با دشواری‌هایی زیادی همراه است که ریشه آن را باید در ارثیه به‌جای‌مانده از سال‌ها تفکر اقتصاد دولتی جست‌وجو کرد.

به تجربه آموخته‌ام که راه نجات اقتصاد ایران به آزادسازی و رقابت سالم و انحصارزدایی بستگی دارد و هرگونه تلاش آشکار و نهان برای حفظ انحصار و رانت در اقتصاد پرهزینه، ناکارآمد و محکوم به شکست است و اصلاح رفتار بازار و تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان با تکیه بر روش‌های قیمت‌گذاری دولتی یا سیاست‌های یارانه‌ای شدنی نیست. راه نجات و راز بقای روزنامه‌نگاری و بنگاهداری رسانه‌ها و احترام و پاسداشت حقوق خبرنگاران و روزنامه‌نگاران هم از این قاعده کلی استثنا نخواهد بود و اگر محصول هر بنگاه رسانه‌ای را یک کالای رسانه‌ای فرض کنیم، بدیهی است که انتشار یا فعالیت کالای رسانه‌ای از روزنامه و مجله گرفته تا شبکه‌های خبری و نظایر آن بدون درنظر گرفتن عرضه و تقاضا منطقی ندارد.

تضعیف روزنامه‌نگاران، به خطر افتادن امنیت حرفه‌ای آنها و مخدوش شدن استقلالشان

به تجربه آموخته‌ام

رضا کربلایی
خبرنگار هم‌شهری

با سابقه نزدیک به دو دهه فعالیت در عرصه روزنامه‌نگاری در حوزه اقتصاد ایران به این فکر می‌کنم که آینده ما روزنامه‌نگاران با حال و روز این روزها و آینده اقتصاد ایران چه خواهد شد؟ برای تحلیل آینده روزنامه‌نگاری اقتصادی ایران همان بهتر که به ساختار مدیریت رسانه‌ها و تفکر حاکم بر آنها نگرسته شود و تلخ است بیان اینکه غلبه سیاست



تضعیف روزنامه‌نگاران، به خطر افتادن امنیت حرفه‌ای آنها و مخدوش شدن استقلالشان خطای بزرگی است و شایسته است تا فضای کسب و کار رسانه‌ها به حکم رقابت سالم و شفاف بهبود یابد. روزنامه‌نگار اقتصادی بودن این روزها به مثابه حرکت بر لبه تیغی است که هرگونه اشتباه یا انحراف به مرگ می‌انجامد. روزنامه‌نگاری اقتصادی در ایران نیازمند تعامل شفاف و اعتماد دوسویه بین سیاست‌گذاران و بازیگران است؛ چنین باد.



در اولین جشنواره فرهنگی امین‌الضرب از سال‌ها تلاش فرهت فردینا در عرصه روزنامه‌نگاری اقتصادی با عنوان پیشگسوت تجلیل ویژه‌ای صورت گرفت.

اصلا چه نیاز به رسانه و تحلیل است.

خوب است که همه مسئولان اعم از دولتی‌ها و خصوصی‌ها به جای آنکه رسانه و خبرنگار را روبه‌روی خود ببینند، او را به عنوان یک بازوی کمکی کنار خودشان احساس کنند. شاید نگاه عامه برخی مسئولان این باشد که خبرنگاران به دنبال مچ‌گیری‌اند، نگاهی که باید تغییر کند؛ چراکه غایت کار خبر، واگویی مشکلات و مضللاتی است که بر اقتصاد، صنعت، تولید و تجارت و در مجموع زندگی مردم چنبره زده و اگر گفته نشود این گلوله برفی تبدیل به بهمنی خواهد شد که در نهایت کشور را زیر آوار خواهد برد. معضل دیگر از نگاه من ژورنالیست، این است که هرچه به جلو حرکت می‌کنیم، پاسخ‌گویی مسئولان به‌عنوان نماینده افکار عمومی به جای ترقی، رو به افول است. این درحالی است که خبرنگار برای انعکاس واقعیت‌های اقتصادی نیاز به فضای باز دارد تا بتواند مشکلات را بازگو کند. فضای امنیتی و قضایی باید کنار زده شود و حق دسترسی آزاد به همه اطلاعات و برنامه تا جایی که منافع ملی را نشانه نگیرد، برای اصحاب رسانه فراهم شود.

البته به عنوان خبرنگار اقتصادی که نزدیک به هفت سال است در حوزه اقتصاد، صنعت و تجارت قلم می‌زنم باید بگویم، انتقاداتی نیز به برخی اصحاب رسانه و خبرنگارنماها وارد است. به طور نمونه، برخی از رسانه‌ها به وظایف ذاتی خودشان عمل نمی‌کنند و تنها به منافعشان می‌اندیشند. همین موجب شده تا از اهداف اصلی فاصله بگیریم. نقد دقیق، تحلیل‌ها و راه‌های برون‌رفت از مشکلات اقتصادی نیز تا حدی ضعیف است؛ اما مسئول این ضعف جامعه خبری است؛ زیرا اگر علل اصلی مشکلات که همان ناکارآمدی‌ها، بی‌برنامه بودن و بی‌کفایتی برخی مسئولان است، از سوی رسانه‌ها منعکس می‌شد، شاید امروز با این حجم از اخبار منفی، ناکارآمد و رانت و فساد مواجه نبودیم.

از آن سو، باید بگویم که رسانه‌های ما از کمبود نوشتن خلاق رنج می‌برند؛ چیزی که حتی کوششی هم برای بهبود آن صورت نمی‌گیرد. در پایان می‌خواهم از گلایه‌هایم از این عرصه خبری بگویم و آن اینکه متأسفانه ما خبرنگاران اقتصادی تنها طعم تلخ تحکم را چشیده‌ایم، بدون آنکه به ما فضا یا فرصت بدهند تا رشد کنیم و بالنده شویم. هر زمان هم که انتقاد کردیم، خیلی ساده کنار گذاشته شدیم و کسی تلاش‌ها و رنج‌هایمان را ندید. آری این ملامت‌ها در حرفه من بسیار زیاد است، اما برای اینکه بمانی باید تا می‌توانی برای خودت فرصت بیافرینی و تلاش کنی. تلاش برای رسیدن به همه آنچه که خیلی‌ها تو را در تمام روزهای کاری‌ات محدود کردند و نادیده‌ات گرفتند. در یک کلام، کار رسانه لاپوشانی کردن نیست؛ برعکس باید معضلات را فریاد بزنی؛ آن هم با صدای بلند. اما بزرگ‌ترین خواسته صاحبان رسانه و خبرنگاران شاید این باشد که ما را محدود نسازند و به ما اجازه حضور دهید در همه عرصه‌ها. این را هم بگویم که با همه موانع و محدودیت‌هایی که هست من هنوز عاشق بوی کاغذ و تحریریه‌ام. «دوستان داریم، حتی آنهایی که ما را دوست ندارند.» ■

خطای بزرگی است و شایسته است تا فضای کسب و کار رسانه‌ها به حکم رقابت سالم و شفاف بهبود یابد. روزنامه‌نگار اقتصادی بودن این روزها به مثابه حرکت بر لبه تیغی است که هرگونه اشتباه یا انحراف به مرگ می‌انجامد. روزنامه‌نگاری اقتصادی در ایران نیازمند تعامل شفاف و اعتماد دوسویه بین سیاست‌گذاران و بازیگران است؛ چنین باد. ■

هر که را افزون خبر، جانش افزون

فرشته فیادرس

خبرنگار تعادل

«ن والقلم و ما یسطرون» بیشتر در رسالت یک روزنامه نگار تعریف شده است؛ آری نوشتن اعجاز می‌کند؛ حتی اگر تلخ باشد. آن‌گاه که قلم بر روی کاغذ می‌چرخد و تو را به نوشتن آنچه نیاز روز است وامی‌دارد و می‌دانی مخاطبانی داری که تو را می‌خوانند، حالت خوب می‌شود. آن قدر خوب که حتی اگر تلخ بنویسی یا به مذاق خیلی‌ها خوش نیاید. اما حرکت این قلم معجزه‌آسا ابزاری می‌خواهد که تو را در مسیر صحیح و واقعی خبر هدایت می‌کند. اما تو برای سیر در این مسیر با موانعی روبه‌رو هستی که دیگر در اراده تو نیست و به سبک و توانایی تو در نوشتن ارتباطی پیدا نمی‌کند؛ موانع بیرونی. موانعی که شاید فردی یا سازمانی باشد. همه اینها کنار هم مانع از رشد و تعالی تو می‌شوند. اما این موانع زمانی پرنرگ‌تر می‌شود که می‌خواهی در حوزه اقتصاد قلم بزنی. آن‌گاه مشکلات برای انعکاس آنچه که وظیفه داری، سخت‌تر می‌شود. با سد بزرگ‌تری به اسم دسترسی آزاد به آمار و اطلاعات مواجه می‌شوی. نکته تأسف‌بار ماجرا اما آنجاست که برخی دستگاه‌ها و نهادها یا حتی مسئولان به وجود یک خبرنگار فعال و توانمند وقعی نمی‌نهند و تربیون خاص خودشان را برمی‌گزینند و داده‌هایشان را در اختیار همان رسانه قرار می‌دهند؛ اینجاست که کار برای تو سخت‌تر می‌شود. همین تبعیض‌های رسانه‌ای به ظاهر جزئی و ساده، باعث قدرت گرفتن یک رسانه و تضعیف دیگر رسانه‌ها می‌شود. پایان تلخ ماجرا این می‌شود که رسانه‌ها به جای انعکاس و دست گذاشتن بر روی معضلات و کاستی‌ها به سمت بنگهداری می‌روند. این یعنی مرگ خبر و انگیزه‌کشی.

از آن سو، حتی کم‌تاب بودن برخی متولیان امر در برخورد با انتقادات، هزینه انتقاد را برای من خبرنگار و رسانه‌ام بالا می‌برد. غافل از اینکه ذات خبر یعنی به چالش کشیدن امور و مسئولان به منظور بهبود اوضاع. این روزها اگر نقد به میل مسئولان باشد خبرنگار و رسانه تشویق و حمایت می‌شوند و اگر هم به میل آنها نباشد به جای اصلاح خود، خبرنگار را مورد شماتت قرار می‌دهند یا او را بایکوت می‌کنند. غافل از اینکه رسانه‌ها پل ارتباطی مردم و مدیران هستند اما این جمله در حد شعار باقی می‌ماند. حال آنکه واقعیت زیر پوست این عرصه است و اگر واقعا همه‌چیز خوب است و مسیر درستش را طی می‌کند،



از عدم شفافیت تا آمارهای متفاوت

یزدان مرادی
خبرنگار سازندگی

سمانه، همان‌طور که نفس نفس می‌زد، وارد یکی از اتاق‌های تحریریه شد و گفت: «سعید، مطمئنی عدد گزارش رو درست حساب کردی؟» فقط چند دقیقه تا فرستادن نسخه نهایی روزنامه به چاپخانه باقی مانده بود. گزارش درباره فساد میلیاردری یکی از بخش‌های اقتصادی کشور بود اما صفرهای رشوه پرداخت‌شده آن قدر زیاد بود که تردید را در دل هر خبرنگاری می‌انداخت. سعید، پشت میز نشسته بود. در روزهای گذشته، چند بار اعداد مختلف را ضرب و تقسیم کرده بودند و شکی نبود که رقم به‌دست‌آمده، نه‌تنها درست است که احتمالا حداقل رشوه پرداخت‌شده است: «آره مطمئنم؛ چند بار حساب کردیم... هر ثبت سفارش ۱۰ میلیون تومن که در مجموع می‌شه... می‌خوای دوباره حساب کنیم؟» و دوباره اعداد را ضرب و تقسیم کردند و نتیجه همان شد که قرار بود فردا، تیتراژ یک روزنامه باشد: «رشوه...» عدم شفافیت اقتصاد ایران و فقدان آمارهای مدون، یکی از مهم‌ترین مشکلات خبرنگاران اقتصادی است. در چنین شرایطی، وقتی اعداد از انبوه خبرها بیرون کشیده می‌شود، نیاز به بررسی بیشتری دارد. بعضا آمار نهادهای مختلف، تفاوت چشمگیری با هم دارد به نحوی که استناد به هر کدام از آنها، نتیجه پایانی را تغییر می‌دهد. نمونه اخیر آن، میزان درآمد هر خانوار شهری در سال ۹۶ است که در گزارش بانک مرکزی حدود ۴۴ میلیون تومان و در گزارش مرکز آمار حدود ۳۷ میلیون تومان اعلام شده است؛ یعنی ۷ میلیون تومان اختلاف در یک متغیر. نرخ تورم هم شاخص دیگری است که معمولا رقم آن از سوی بانک مرکزی، یک تا دو درصد بیشتر از رقم اعلامی از سوی مرکز آمار برآورد می‌شود. مثلا تورم تیرماه امسال که بانک مرکزی نرخ ۱۰٫۲ درصد و مرکز آمار، رقم ۸٫۷ درصد را برای آن در نظر گرفته است. مسئولان مختلف نیز معمولا آمارهایی از یک شاخص اعلام می‌کنند که با آنچه پیش از این توسط نهادهای معتبر برآورد شده بود، تفاوت چشمگیری دارد. عدم ارائه عملکرد سالانه یا تاخیر در اعلام آن از سوی بیشتر نهادهای مالی دولتی و خصوصی، مانعی دیگر در مسیر خبرنگاران اقتصادی است. خلاصه اینکه عدم شفافیت، راه را برای کسب اطلاعات مفید اقتصادی می‌بندد و آینده‌ای تمام‌نما از فساد در اقتصاد تودرتوی ایران نشانمان می‌دهد.

چند روز بعد از انتشار خبر رشوه میلیاردری، مردی با روزنامه تماس می‌گیرد و اطلاعاتی درباره یکی از متخلفان احتمالی می‌دهد. آنها حرف از «جبران کردن» می‌زنند و در نهایت معلوم می‌شود به دلیل اختلاف میلیاردری با فرد مذکور، قصد دارند از طریق رسانه، ماجرا را به نفع خود برگردانند. ■

پوشش قطعات متحرک پازل اقتصادی

مریم بابائی
روزنامه کسب و کار

برادفورد دلونگ استاد اقتصاد دانشگاه برکلی و از اقتصاددانان نئوکینزی در بخشی از توصیه‌هایی که در مورد روزنامه نگاری اقتصادی دارد می‌گوید: «چیزی را نامریی باقی نگذارید. نصف ماجرا را نگویند. مطمئن شوید که همه بازیگران، طرف‌های ذی‌نفع و شرکت‌کنندگان در بازار را پیدا کرده‌اید. در هر جایی مصرف‌کننده و تولیدکننده، کارگر و کارفرما، داخلی و خارجی وجود دارد. نتیجه منطقی: مطمئن شوید که تمام قطعات متحرک پازل اقتصادی را یافته‌اید - عرضه و تقاضا، دستمزد و سود، هزینه‌ها و قیمت‌ها.» برای شخص من و آن‌طور که این اقتصاددان به درستی توصیه کرده، پوشش «تمام قطعات متحرک پازل اقتصادی» در گزارش‌ها و مطالبی با سؤزهای اقتصادی، طوری که منافع همه گروه‌های ذی‌نفع بررسی شود و جهت‌گیری کلی گزارش نهایتاً به نفع اقتصاد و مردم باشد، یکی از چالش‌های روزنامه‌نگاری در حوزه اقتصادی بوده و هست. بدیهی است که به هر موضوع در همه حوزه‌ها، از دید ذی‌نفعان مختلف می‌توان نگاه کرد و متناسب با آن تحلیل داشت و معمول است که بسیاری از رسانه‌های اقتصادی نگاهشان به اخبار روز و سیاست‌های اقتصادی، براساس رویکردی است که از ابتدا برای خود در نظر گرفته‌اند. اما موضوع این است که در تحلیل بسیاری از اخبار و سیاست‌های اقتصادی منافع گروه‌های مختلف ذی‌نفع در تقابل با هم قرار می‌گیرد؛ به عنوان نمونه در مورد موضوعی مثل «حداقل دستمزد» یا بسیاری موضوعات مشابه، برای من روزنامه‌نگار که هم پای درددل کارفرمایان نشستام و هم از مشکلات کارگران خبر دارم یا در موارد مشابه دیگر که منافع بخش خصوصی، کارآفرینان، دولت، تولیدکننده، مصرف‌کننده، بانک و... در تضاد است و هر کدام در شرایط پرنوسان اقتصادی مطالبات و منافع‌هایی دارند که ادامه حیاتشان وابسته به آن است، تکمیل اجزای این پازل در یک گزارش بی‌طرف، دغدغه است.

این موضوع از زاویه‌های دیگر هم قابل طرح است؛ نگاه متفاوت اقتصاددانان نحل‌های مختلف فکری به یک سیاست اقتصادی، که البته این نگاه متفاوت معمول است و ایرادی به آن وارد نیست، اما مسئله این است که از جایگاه یک روزنامه‌نگار، در بهره‌گیری از نظریات این کارشناسان برای داشتن گزارش اقتصادی بی‌طرف و پوشش منافع همه اجزای پازل اقتصادی، این اختلاف نظرهای عمیق که در هر کدام بر منافع یک سری از بازیگران اقتصادی تأکید بیشتری شده، چالش‌برانگیز است. این مسئله خصوصا در تحولات اقتصادی اخیر و به عنوان نمونه در مورد سیاست ارزی و «رهاندازی بازار ثانویه ارز» و اختلاف نظر عمیق اقتصاددانان نحل‌های فکری متفاوت نسبت به آن تا حدی که دسته‌ای آن را «تنها راه برون‌رفت از بحران ارزی» می‌دانستند و دسته‌ای آن را به «باتلاق و بیراهه» تشبیه می‌کردند، بیشتر نمایان شد. همچنان هم هر کدام از این اقتصاددانان و تحلیل‌گران اقتصادی بسته به مکتبی که خود را پیرو آن می‌دانند یا براساس نظریاتشان می‌شود آنها را منتسب به آن مکتب اقتصادی دانست، نسبت به این سیاست ارزی موضع‌گیری‌های متفاوتی دارند و راهکارهای متفاوتی ارائه می‌دهند؛ باز هم تکلیف رسانه‌ای که از ابتدا رویکرد خود را مشخص کرده



در سال‌های اخیر شبکه‌های اجتماعی و ایجاد صفحات شخصی مسئولان در آنها، به مشکلات خبرنگاران در حوزه پاسخ‌گویی افزوده است. مسئولان با استفاده از ظرفیتی که شبکه‌های اجتماعی فراهم کرده‌اند، دیگر حاضر به پاسخ‌گویی به سوالات کارشناسی خبرنگاران و روزنامه‌نگاران نیستند و در عوض ترجیح می‌دهند چند خطی در کانال‌های تلگرامی، صفحات اینستاگرامی و توییتری خود بنویسند و تنها پاسخ برخی از کاربران را بدهند.

که مصاحبه‌شونده‌ها عمدتاً فکر می‌کنند آنچه را که گفتند باید در خروجی گزارش تصویری و یا سایت ببینند اما باید قدری هم به خبرنگار حق داد که مصاحبه‌شونده باید جدا از آنچه که خود می‌گوید پاسخ‌گوی سوال و دغدغه خبرنگار به نمایندگی از افکار عمومی باشد خبرنگار اقتصادی وظیفه‌اش تهیه گزارش و خبر است که بتواند علاوه بر انعکاس یک مشکل، در واقع راهکار آن مشکل را جویا شود و در رفع آن مشکل و اتربخش بودن راهکار برای مردم و جامعه و همچنین بخش تولید کشور متمرکز باشد. موضوع دیگری که از آن می‌توان به عنوان مشکل یک خبرنگار اقتصادی یاد کرد این است که خبرنگار برای تهیه گزارش موضوعی را انتخاب می‌کند و در حالی که در پی فراهم کردن مواد لازم برای این گزارش اعم از گرفتن مصاحبه‌ها از فعالان اقتصادی، مسئولان و ذی‌ربطان است، در حین فرایند گزارش، تصمیماتی از ناحیه مسئولان اخذ می‌شود که موضوع گزارش در این میان پایان یافته تلقی می‌شود بی‌آنکه گزارشی تهیه و تکمیل شده باشد. یعنی تصمیمات خلق‌الساعه یکی از آفت‌هایی است که امکان کار گزارشی را سلب می‌کند اگرچه خود خبر است. ■

روشن است، اما فارغ از نگاه و جهت‌گیری رسانه، برای شخص من که تلاش دارم گزارش و تحلیلی ارائه دهم که در آن منافع همه بازیگران پازل اقتصادی از جمله مردم، تولیدکنندگان، بازرگانان، کارگران، کارفرمایان، فروشندگان و... دیده شود، اینکه به نظر می‌رسد در نظریات هر کدام از این اقتصاددانان منافع یک دسته از کنشگران و بازیگران اقتصادی بیشتر یا پررنگ‌تر دیده شده، داشتن گزارش و تحلیلی بی‌طرف دغدغه است. هرچند در این میان نظریات اقتصاددانانی که دلسوزانه و با آینده‌نگری تلاش دارند نگاهی عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر به سیاست‌های اقتصادی داشته باشند، قابل تشخیص است و حداقل می‌توان با استناد به مطالعات و دغدغه‌های شخصی، جهت‌گیری فردی خود را مشخص کرد، اما موضوع این است که قرار است در گزارش اقتصادی و در جایگاه یک روزنامه‌نگار اقتصادی آن‌طور که براد دلونگ توصیه کرده منافع همه بازیگران اقتصادی دید شود که اغلب منافع متضاد است و این حداقل برای من در روزنامه‌نگاری اقتصادی بی‌طرف، چالش است. ■

فصل‌های تلخ قصه خبرنگاران اقتصادی

علی شفاپی

خبرنگار جهان صنعت

دعوی میان موافقان و مخالفان این موضوع که خبرنگاری شغلی سخت هست یا خیر، سال‌ها پیش پایان یافته است و سختی این حرفه پذیرفته شده است.

اما در میان اهالی این صنف، خبرنگاران اقتصادی علاوه بر سختی‌های عمومی این حرفه، مصائب بیشتری را به جان خریدند و لب به شکایت باز نکرده‌اند و شاید برای این است که از بیرون، بسیاری، خبرنگاران این حوزه را نافته‌های جدابافته و درانه‌های عزیز کرده می‌دانند.

شاید یکی از غم‌انگیزترین فصل‌های این قصه تلخ، اعتقاد به این باور اشتباه در میان دیگر اهالی رسانه است که بسیاری از ایشان با ظن و بدبینی، همکاران خود در حوزه اقتصاد را منتفع از سفره اقتصاد و خود را بی‌قسمت از تمکن مالی می‌دانند و با این قضاوت ناصواب ایشان را به سختی در جمع خود می‌پذیرند. این انزوای ناخواسته، پیش‌درآمدی برای داستان تلخ خبرنگاران اقتصادی است، که روزی سینه‌شان می‌سوزد برای دردهای کارآفرینی که جامعه، مرفه‌بی‌درد می‌خواندشان اما ایشان همه اندوخته‌شان را برای اشتغال فرزندان همان جامعه سرمایه‌کرده‌اند و هر روزی گرفتار مشکلی هستند و روزی دیگر همه وجودشان بغض می‌شود برای همدردی با کارگرانی که هجوم کالای قاچاق، بیکار و شرمندگی خانواده‌شان کرده است. خبرنگار اقتصادی بودن، یعنی بدانی بحرانی در پیش است، اما مصلحت به سکوت اجبارت کند، یعنی بدانی اشتباهی تکرار می‌شود، اما گوش شنوایی پیدا نکنی، یعنی ویران شدن کارگاه، بنگاه یا صنفی را ببینی و تنها آنچه از دست برمی‌آید، سرودن مرثیه وداع باشد. اما خبرنگار اقتصادی بودن فقط به منزوی شدن، همدردی کردن و مرثیه‌سرایی محدود نمی‌شود، خبرنگار اقتصادی یعنی گذشتن از انتفاع وقتی در برابر فساد قرار می‌گیری که جایزه سکوت رقیم خارج از تصور است و تنبیه افشاگری‌ات جدی‌ترین تهدیدات، اما

مشکلات یک خبرنگار اقتصادی

رضا بهرامی

خبرنگار صدا و سیما

خبرنگار اقتصادی برای دریافت خبر و تهیه گزارش باید ابتدا سناریوی کار را تهیه و بر اساس آن مراحل کار را اجرا کند از آنجا که موضوعات کار خبرنگار اقتصادی عمدتاً چالشی و در تضاد با مسئولان به ویژه دولتی‌ها است مسئولان ذی‌ربط غالباً از پاسخ‌گویی طفره می‌روند بنابراین برای دریافت اخبار و تهیه گزارش باید از شیوه‌های گوناگون استفاده کرد. یکی از مشکلات کار خبرنگار اقتصادی این است که مسئولان معمولاً پاسخ‌گوی تماس‌ها نیستند و اگر هم پاسخ دهند به نحای مختلف از پاسخ به سوال اصلی طفره می‌روند مشکل دیگر کار یک خبرنگار اقتصادی مستقل این است که بعضاً خبرنگارنماهایی که با حوزه‌های کاری روابطی دارند در هنگام تهیه گزارش و طرح سوال اقدام به پرسیدن پرسش‌های تشریفاتی می‌کنند. مسئول مربوطه هم با شنیدن پرسش‌های این‌چنینی فرصت را مغتنم می‌داند و از پاسخ‌گویی به سوال اصلی و مشکلات و دغدغه‌ها شانه خالی می‌کند. اگرچه خودم خبرنگار تصویری و تلویزیون هستم اما مشکل اصلی کار یک خبرنگار اقتصادی بعضی خبرنگاران تصویری و یا بعضی خبرنگاران بدون مطالعه و یا کم‌مطالعه هستند که در پایان یک نشست اقتصادی و همایش و یا موضوعات این‌چنینی به جای آنکه از مسئول مربوطه موضوعات مهم و دارای دربرگیری زیاد برای مردم و جامعه را جویا شوند و پاسخ آن را بخواهند عمدتاً می‌پرسند در جلسه و یا نشست چه گذشت آن هم به این دلیل که می‌خواهند خلاصه جلسه و یا نشست را برای گزارش خود داشته باشند و استفاده کنند که اگر این خبرنگاران در نشست و یا جلسه حضور ذهن فعال داشته باشند می‌توانند از همان موارد مطرح‌شده در نشست استفاده کنند و نیازی نیست که در پایان آن نشست این عزیزان موضوعات تکراری و عزیزان کم‌مطالعه موضوعات تاریخ مصرف گذشته را ببرند. مشکل دیگر برای تهیه خبر و گزارش اقتصادی این است



از دلالتان خیابان منوچهری بود؛ دلالتی که از نزدیک شاهد برخورد عوامل خدمت نیروی انتظامی با آنها نیز بوده‌ام اما آیا برخورد انتظامی صرفاً برای حل این مسئله کافی است؟ چرا مسئولان تدبیری برای برخورد با بازار زیرزمینی و غیررسمی ارز نمی‌کنند و برای همیشه این بازار را با تدابیری جمع نمی‌کنند؟ تدابیری مثل ایجاد بورس ارز و توسعه فعالیت‌های شفاف در صرافی‌ها و ده‌ها تدبیر دیگر. چرا گذاشتند که ارز تبدیل به کالایی برای سوداگری شود و ده‌ها چرای دیگر که هنوز اقتصاد ما پاسخی درست برای آن نیافته است و امیدوارم با نوشتن همین چند سطر کوتاه به سمع و نظر مسئولان ذی‌ربط برسد و بتوانند تدبیری اساسی برای آن ببینند. ■

شبکه‌های اجتماعی، راه جدید گریز از پاسخ‌گویی

مهدی رهبر
خبرنگار اپینا

یکی از مشکلات همیشگی خبرنگاران، گریز مسئولان از پاسخ‌گویی در حوزه‌های مختلف کاری بوده است. همواره مسئولان تلاش کرده‌اند تا حد امکان از پاسخ‌گویی درباره سیاست‌ها، اقدامات و فعالیت‌های خود و تبعاتی که این سیاست‌ها برای مردم یا بخش خاصی از فعالان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی دارد خودداری کنند یا حتی دست پیش را بگیرند و منتقدان را محکوم به سیاسی کاری یا منفعت‌طلبی کنند. «پاسخ‌گو نبودن» همواره یکی از چالش‌های عمده روزنامه‌نگاران و خبرنگاران در روشنگری و تهیه گزارش خود بوده است. رسالت آگاهی‌بخشی، باعث می‌شود تا خبرنگاران به دنبال ابهام‌زدایی، جزئیات بیشتر سیاست‌ها، طرح سوال یا نقد مسائل باشند و مسئولان نیز ترجیح می‌دهند به جای پاسخ‌گویی، از واگذاری مسئولیت به غیر گرفته تا تهدید و تطمیع، از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند. در سال‌های اخیر شبکه‌های اجتماعی و ایجاد صفحات شخصی مسئولان در آنها، به مشکلات خبرنگاران در حوزه پاسخ‌گویی افزوده است. مسئولان با استفاده از ظرفیتی که شبکه‌های اجتماعی فراهم کرده‌اند، دیگر حاضر به پاسخ‌گویی به سوالات کارشناسی خبرنگاران و روزنامه‌نگاران نیستند و در عوض ترجیح می‌دهند چند خطی در کانال‌های تلگرامی، صفحات اینستاگرامی و توییتری خود بنویسند و تنها پاسخ برخی از کاربران را بدهند؛ زیرا وقت پاسخ‌گویی ندارند. هر چند ظرفیت‌های مهم دیگر شبکه‌های اجتماعی مانند گفت‌وگوی بدون واسطه با کاربران و نوشتن نقدهای آنها در پایین مطالب را نیز نباید نادیده گرفت. اما سوال این است که به عنوان نمونه کدام یک از مسئولان اقتصادی کشور ظرف ماه‌های گذشته نشستی خبری با حضور خبرنگاران برگزار کرده و پاسخ‌گوی سوالات بی‌شمار آنها درباره وضعیت ارز، تأثیر اعمال محدودیت تحریم‌ها بر فضای نامناسب فعلی کسب و کار داخل کشور، ابرچالش‌هایی مانند وضعیت آب، بدهی دولت یا اصلاح نظام بانکی و ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی بوده است؟ در عوض تعداد زیادی از مسئولان ظرف ماه‌های گذشته صفحات اجتماعی خود را مملو از واکنش‌های مقطعی به حوادث، جواب‌های ابهام‌آمیز به برخی سوالات، خبرهای کوتاه و ناقص یا پیام‌های مناسبی کرده‌اند. شبکه‌های اجتماعی در بسیاری از مواقع در ایران به جای کمک به پاسخ‌گویی مسئولان، آنها را به متکلم وحده تبدیل کرده که به جای رویارویی با سوالات و رفع ابهامات، پشت رایانه‌های شخصی و تلفن‌های همراه خود می‌نشینند و پنهان می‌شوند. ■



در این دو راهی که در گذشته و آینده بسیاری را به دنیای عافیت‌طلبی هدایت کرده، برای خبرنگاران اقتصادی هیچ گزینه‌ای جز انجام وظیفه‌ای که باور دارد، تعریف نشده است. اما داستان خبرنگاران حوزه اقتصاد فصل‌های شیرینی هم دارد، آن زمان که سرمایه‌گذاری‌ای به نتیجه می‌رسد، آن گاه که صادراتی رونق می‌گیرد، توافقی به نتیجه می‌رسد و شاید شیرین‌ترین لحظه‌هایش، آن زمان است که تلاش‌هایت به نتیجه می‌رسد، تخلفی متوقف و فساد می‌شود و همه آن طردشدن‌ها، تلخی‌ها و مرثیه‌خوانی‌ها، می‌شود لحظه‌ای غرور نه از جنس تکبر، غروری از جنس رضایت برای ماندن و ادامه دادن. ■

یک دل‌نوشته و ده‌ها پرسش بدون پاسخ

حسین بردبار
خبرنگار روزنامه خراسان

ابتدای کلام شاید گزافه نباشد اگر بنویسم که خبرنگاری شغل انبیا است، چرا؟ چون همان گونه که انبیا حامل پیامی خاص از سوی خدای متعال بودند یعنی پیام انسان زیستن، اخلاق‌مداری، امانت‌داری، صداقت و... یک خبرنگار همه این مفاهیم را باید در انجام رسالت حرفه‌ای خویش رعایت کند و بر دوش بکشد، اصولاً واژه «نبی» برگرفته از لغت «نبأ» در زبان عربی به معنی «خبر» است، پس می‌توان نتیجه گرفت حتی در ریشه لغوی و به اصطلاح origin، واژه خبرنگار با واژه نبی به معنای پیامبر اشتراک فراوانی دارد. در عمل نیز شغل خبرنگاری شغلی است از جنس دغدغه‌داشتن برای حفظ همه ارزش‌ها و اصول انسانی و اخلاقی؛ هم برای خود و هم برای جامعه؛ شغلی است که با نوشتن و قلم سروکار دارد یعنی همان چیزی که خدای متعال به آن قسم یاد کرده است: «ن والقلم و ما یسطرون»... دغدغه‌هایی که امروز با آن دست به گریبان هستیم فراوان‌اند، از دغدغه‌های فردی و اخلاقی و آنچه که کیان خانواده‌ها را تهدید می‌کند تا دغدغه‌های اقتصادی و معیشتی و اجتماعی و... اینجا جایگاه نوشتن از تمام این دغدغه‌ها نیست، اما از فرصت نوشتن برای جشنواره امین‌الضرب استفاده می‌کنم و تنها به ذکر یکی از دغدغه‌های مهم این روزهای جامعه که به عنوان یک خبرنگار بارها درمورد آن گزارش تهیه کرده‌ام، می‌پردازم؛ دغدغه‌ای که بسیاری از فعالان اقتصادی و بازرگانان و اهالی تولید و تجارت با آن دست به گریبان‌اند، بی‌نظمی و ناسامانی بازار ارز را می‌گویم، آنچه که موجب شده در برخی از مقاطع زمانی شاهد نوسانات بی‌انضباط و چندبرابر شدن قیمت ارز باشیم، کاهش ارزش پول ملی به نصف و کمتر از آن طی چند ماه را می‌گویم که به فاصله طبقاتی و فقیرتر شدن قشر مستضعف جامعه و پولدارتر شدن ثروتمندان و ده‌ها معضل دیگر دامن می‌زند. در طول ۱۸ سال فعالیت خبرنگاری‌ام بارها از بازار غیررسمی ارز گزارش تهیه کرده‌ام. از تجمع دلالتان ارز جلوی پاساژ افشار در تقاطع خیابان فردوسی و خیابان منوچهری، سبز میدان، لاله‌زار، چهارراه استامبول و... بارها به چشم خویش دیده‌ام که چگونه عده‌ای اقتصاد یک کشور را به بازی گرفته‌اند و با آنکه فعالیتشان غیررسمی و حتی غیرقانونی است اما برای بازارهای رسمی کشور مثل بازار سکه و طلا تعیین تکلیف می‌کنند و متأسفانه به قیمت خیلی از کالاها در بازارهای رسمی خطمشی می‌دهند. چرا طی کمتر از ۳ ماه قیمت سکه بیش از دوبرابر افزایش یافت، آن هم در حالی که قیمت بین‌المللی طلا تقریباً ثابت مانده بود؟ پاسخ این چرایی تنها محاسبه قیمت سکه با نرخ



ایده‌ها

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]

[۵ ایده بزرگ ۱. اقتصاد و خیابان]

پیشروی آرام در خلاف جهت بازار

آصف بیات، کسی که اقتصاد را فراتر از اعداد و نمودار به نمایش گذاشت

بیات آنها را «پیشروی آرام» می‌نامد. عمده اقدامات بازدارنده و اعتراضی این گروه از مردم در حیطه‌های اقتصادی متمرکز است. این اقدامات می‌توانند چیزهایی مانند «کم‌کاری» یا «خراب‌کاری» باشند که در عین فردی بودن، امکان جمعی شدن را هم دارند. تا اینکه جای کار شاید هایک همین اقدامات را هم به عنوان سیگنال‌های بازاری در نظر بگیرد و بگوید همین‌ها هم برای بازار نشانه‌هایی را می‌فرستند، اما احتمالاً گیر کار از جایی آغاز شود که این اقدامات افراد فاقد امتیاز پایه‌های بازار را هدف بگیرد. پایه‌های بازار همان سه عنصری هستند که پیش‌تر توضیحشان دادیم. فرض کنید این گروه از افراد در امکانی از شهر شروع به زندگی کنند، برای مثال خیابان‌ها، میادین و پارک‌ها پر شود از چادرهایی که افرادی در آنها مشغول به زندگی هستند. گرچه تصویری بسیار غریب است، اما قطعاً خللی اساسی به بازار طبیعت وارد می‌کند. بازار طبیعت مانند یک مادر، شهرها و خانه‌ها و تمام زمین‌ها و منابع طبیعی را هم شامل می‌شود و فرض کنید عده‌ای به این خیال بیفتند که می‌توان به صورت رایگان مالک آنها شد. آن وقت چه بر سر ارزش کالاهای این بازار می‌آید؟ گفته شد که این تصور بسیار غریب است. دلیل غریب بودنش هم این است که اگر چنین اتفاقی بیفتد، نیروهای سیاسی به نجات بازار طبیعت خواهند آمد و این نقطه‌ای است که هایک باید کوتاه بیاید. جایی که دیگر بازار امری خودبسنده نیست و در واقعیت نیاز به مداخله یک نیروی سیاسی دارد. ■

آصف بیات

آصف بیات در سال ۱۳۳۳ در نزدیکی کرج به دنیا آمد و به واسطه نزدیکی محل دبیرستانش به حسینیه ارشاد از همان دوران نوجوانی با علی شریعتی آشنا شد. او که در سال‌های انتهایی دهه ۴۰ به تفکرات چپ‌نزدیکی پیدا کرده بود در دهه ۵۰ شمسی با ورود به دانشگاه تهران در رشته علوم سیاسی تحصیل کرد. پس از تحصیل در ایران، به انگلستان رفت و در دانشگاه کنت موفق به اخذ دکتری جامعه‌شناسی سیاسی شد و سپس برای گذراندن دوره فوق دکتری به دانشگاه برکلی رفت. طی این سال‌ها او در دانشگاه‌های نظیر کلمبیا و آکسفورد و لایدن به تدریس مشغول و سال‌هایی بسیار زیاد هم استاد دانشگاه امریکایی قاهره در مصر بوده.

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

آصف بیات در عمده نظریات اقتصادی-سیاسی‌اش تکیه خاصی بر افرادی دارد که از نظم اقتصادی به بیرون پرتاب شده‌اند. برای داشتن درکی از این افراد، ابتدا باید تصویری از آن «نظم اقتصادی» به دست داده شود و شاید یکی از واضح‌ترین تصاویر مربوط به کارل پولانی باشد. بنا بر نظر پولانی، نظام بازار، یا همان نظام سرمایه‌داری ترکیبی است از عملکرد نظام‌مند سه بازار: پول، بازار کار و بازار طبیعت. این سه مقوله هر یک در محتوای خود ارزشی غیربازاری دارند: پول یک میانجی برای سهولت مبادله است، کار برای تولید است و امرار معاش، و طبیعت هم برای هم‌زیستی. این سه مورد در ذات خود ویژگی کالایی ندارند، یعنی نمی‌بایست به قصد کسب سود مورد دادوستد قرار بگیرند و به عبارت ساده‌تر ناکالا هستند. نظام بازار اما نسبت به هر سه آنها هم کالانگاری دارد و با اعمال قوانین کالایی هر لحظه آنها را از ماهیت اصلی خود تهی می‌کند و بحران‌های «پولی»، «کاری» و «طبیعی» را در دنیا دامن می‌زند.

اگر حالت انتزاعی و روی کاغذ چنین نظمی را در نظر بگیریم با سه دسته از افراد روبه‌رو خواهیم بود: افرادی که پول دارند، افرادی که نیروی کار دارند و افرادی که مالک طبیعت هستند. هر فردی که از این سه گروه بیرون بماند، یعنی نه پول داشته باشد و نه زمین و منابع، و نیروی کارش هم به درد بازار کار نخورد و قابل عرضه نباشد، از این نظم به بیرون پرتاب می‌شود. این گروه در وهله‌ها و وقفه‌های گوناگون اسامی مختلفی به خود می‌گیرند: تهیدستان شهری، حاشیه‌نشین‌ها، افراد فاقد امتیاز، بی‌چیزها و اگر بخواهیم با ادبیات افلاطونی آنها را توصیف کنیم، «مردم فاقد جمهوری».

نکته مهمی که بیات را در این بحث‌ها برجسته می‌کند، تأکید او بر «فردی» و «خودبه‌خود» بودن کنش‌های این افراد است. گرچه طی دو سده اخیر، گروه‌های متشکلی مانند کارگران صنعتی و دهقانانی که زمین‌دار خرد بوده‌اند، رویدادهای بزرگ و مهمی را در سطح جهان محقق کرده‌اند، افراد فاقد امتیاز، از آن رو که در هیچ نهادی - خواه یک حزب انقلابی باشد، خواه یک سندیکا و اتحادیه - عضویت ندارند، مخالفت، اعتراض و پیشروی‌شان هم نه به صورت کلاسیک، بلکه به صورت تدریجی و آرام است. این حرکت تدریجی و آرام، بیات را در مقابله مستقیم قرار می‌دهد با کسی چون فردریش فون هایک.

افرادی که ذات بازاری ندارند

هایک معتقد بود که افراد در یک شبکه بزرگ و بنا بر درکی ضمنی و غیرصریح که از وضعیت دارند، با سیگنال‌هایی به بازار شکل می‌دهند و از همین طریق است که قیمت‌ها در بازار تعیین می‌شوند و نباید هیچ نهادی متولی قیمت‌گذاری باشد. در نظر بیات هم افرادی وجود دارند که درکی ضمنی و انفرادی از شرایط خود دارند و بر اساس منافع فردی خود اقداماتی می‌کنند. این افراد که همان «فاقد امتیاز»ها هستند، بر محورهای نظیر «ضرورت بقا» و «زندگی شرافتمندانه» دست به اقداماتی می‌زنند که

شناسی

سیاست‌های خیابانی: جنبش

تهی‌دستان در ایران

سال انتشار: ۱۹۹۷

این کتاب که در سال ۱۳۹۶ به همت اسدالله نبوی و نشر شیرازه ترجمه و منتشر شد بررسی دقیق و موشکافانه‌ای از حرکت موسوم به «پیشروی آرام» در ایران امروز است. بیات با ذکر مثال‌هایی نظیر تعطیلی بازار میوه توسط زنان در سال ۱۳۵۹، به مبانی و انگیزه‌ها و همچنین نحوه حرکت افراد فاقد امتیاز می‌پردازد. این کتاب در شاخص‌های نظری خود، هم با تحلیل‌های کارکردگرا تفاوت دارد که این نوع اقدامات افراد را به چشم اخلال می‌بینند و هم با مارکسیسم ارتودکس که متمرکز است بر گروه‌های متشکلی نظیر کارگران صنعتی.



[۵ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و شهر]

بازاری به نام شهر

اعظم خاتم دشمن سرسخت کالاسازی زمین و مسکن است

در سه نکته نمی‌توان تردید کرد: نکته اول اینکه علی‌رغم ادعای بسیاری از افراد، این شکل از مداخله بخش عمومی یا بخش دولتی در بازار، به هیچ‌وجه در جهان متوقف نشده و هنوز هم ادامه دارد. نکته دوم اینکه بهتر است بخش عمومی - که در ایران مفهومی گنگ است - بیشتر بار را به دوش بکشد و نه دولت، و نکته سوم اینکه بازارزدایی از مسکن پدیده‌ای ضروری و مفید است.

ارائه شده است، از جمله اینکه در شهرهای آمریکایی و اروپایی، با صنعت‌زدایی و با فرستادن بخش تولید به جاهای دیگر برای نیروی کار ارزان و غیره، سرمایه به بخش‌هایی که قبلاً وجه کالایی‌اش رو به نزول بود، مثل زمین، منتقل شد.

دلیل دیگر از منظر حکمرانی شهری و مقررات‌زدایی از ساخت و ساز است. به نظر خاتم نئولیبرالیسم «بیش از آنی که زور سرمایه باشد، زور قدرت و اراده سیاسی است که از شهر مقررات‌زدایی می‌کند.» نئولیبرالیسم که در دهه ۷۰ با شعار «دوری از برنامه‌ریزی» به رویکرد غالب جهان غرب به اقتصاد تبدیل شده بود، نقشی مهم در این میانه بازی می‌کند. مطالعات مختلف هر دوی این پاسخ‌ها را تصدیق می‌کنند و با اینکه دلایل از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، اما تعارضی بین این دو دلیل دیده نمی‌شود.

بازارزدایی از مسکن

خاتم در مصاحبه‌ای که ۶ سال پیش با «معمارت» داشت، رشد نسبت شاخص قیمت خانه به درآمد، طی دهه‌های هفتاد و هشتاد شمسی در ایران را سرسام‌آور توصیف کرد. این رشد به گونه‌ای است که دسترسی اقشار مختلف به مسکن را به امری کاملاً نابرابر بدل ساخته و در مورد اقشار بسیار کم‌درآمد ایران به عددی بالای ۳۰ رسیده که بیش از ۳ برابر در کشورهای پیشرفته است. به عبارت بهتر اقشار کم‌درآمد ایران یک‌سوم اقشار کم‌درآمد کشورهای پیشرفته شانس خانه‌دار شدن دارند.

مطالعات خاتم نشان می‌دهند که در تمامی کشورهای پیشرفته و در حال توسعه جهان شکلی از خانه‌استیجاری عمومی چه توسط نهادهای غیرانتفاعی و چه توسط دولت پدید آمده‌اند که تمرکز و وظیفه‌شان بازارزدایی از خانه است. هریک از این تجارب نکات مثبت و منفی خود را به همراه داشته‌اند، اما در سه نکته نمی‌توان تردید کرد: نکته اول این که علی‌رغم ادعای بسیاری از افراد، این شکل از مداخله بخش عمومی یا بخش دولتی در بازار، به هیچ‌وجه در جهان متوقف نشده و هنوز هم ادامه دارد، نکته دوم اینکه بهتر است بخش عمومی - که در ایران مفهومی گنگ است - بیشتر بار را به دوش بکشد و نه دولت، و نکته سوم اینکه بازارزدایی از مسکن پدیده‌ای ضروری و مفید است.

در مورد مسکن مهر، یا نسخه قدیمی‌تر اجاره به شرط تملیک هم مشکل این است که ایرانیان از دیرباز به دنبال «خریدن خانه» بوده‌اند و این در حالی است که طرح‌های عمومی و دولتی در سطح جهان بیشتر به دنبال خانه یا «اجاره ارزان» هستند. طرح مسکن مهر هم با انتخاب اراضی دورافتاده که زیرساخت مناسب برای تجمع را ندارند، به شکلی نوین از حاشیه‌نشینی دامن زده است. به طور کل شاید راهکار پیش پای کشور ایران، حرکت به سمت قیمت‌شکنی عمومی یا دولتی، در مناطق شهری، آن هم به شکل اجاره باشد. ■



یکی از مسائل اصلی مورد بررسی و تحلیل اعظم خاتم طی چند سال اخیر، بازار زمین و کالاسازی زمین در ایران و جهان بوده است. مسئله‌ای که در سال‌های اخیر، به خصوص بعد از چاپ کتاب «سرمایه در قرن بیست و یکم»، اثر پیکتی مطرح شده و پیش از آن جغرافی‌دانان انتقادی به آن پرداخته‌اند، این است که املاک شهری به حوزه اصلی سرمایه‌گذاری تبدیل شده و این امر نابرابری شهری در جوامع مختلف را تشدید کرده است. یعنی اگر قبلاً سرمایه در مدار تولید، یا در بخش مالی و در بخش تجاری گردش می‌کرد، اکنون دو، سه دهه است که خود شهر به عرصه سرمایه‌گذاری و انباشت ثروت تبدیل شده است. پیکتی در آن کتاب خود

نشان داد که سهم دارایی‌های شهری در تولید ناخالص و انباشت ثروت به شدت در این دوره افزایش یافته و سهم بخش‌های دیگر اقتصادی رو به کاهش است.

با این کتاب، بازگشت زمین به قلب اقتصاد پس از یک قرن افول مطرح شد. مثلاً در آمریکا با ثابت ماندن هزینه ساخت طی بیست سال گذشته، قیمت متوسط مسکن ۳۰ درصد افزایش پیدا کرده و این توأم است با بحران مسکن، رکود ۲۰۰۸ و حباب مسکن. پیکتی در یک نمودار توضیح می‌دهد که در طول قرن هجده و نوزده، سهم زمین در تولید ناخالص ثابت است و در دهه‌های بیست تا هفتاد قرن بیستم، کاهش پیدا می‌کند. یعنی از اواخر قرن نوزدهم تا میانه قرن بیستم دوره‌ای داریم که سرمایه زمین را به حاشیه می‌برد و سهمی که به مالک‌ها با عنوان اجاره یا قیمت فروش یا هر چیز دیگر، پرداخت می‌شود، نسبت به کل مجموعه ثروتی که تولید می‌شود، رو به کاهش است. از دهه هفتاد به بعد پروسه‌ای که هفتاد، هشتاد سال تداوم داشته، در بسیاری از کشورها دچار روندی معکوس می‌شود و سهم زمین رو به افزایش می‌گذارد. با توجه به نمودار، این رشد و صعود شتابان هم هست. تاکنون چندین دلیل برای این تغییر

اعظم خاتم

اعظم خاتم متولد دهه ۳۰ شمسی در ایران است. او در سال‌های پیش از انقلاب از دانشگاه تهران در رشته جامعه‌شناسی فارغ‌التحصیل شد و طی دهه‌های بعدی به عنوان محقق و پژوهشگر مستقل در حیطه‌های جامعه‌شناسی شهری، جغرافیای انتقادی و تاریخ شهری به مطالعه پرداخت. طی دهه اخیر خاتم دکتری خود را با تخصص محیط‌شناسی شهری از دانشگاه بوکر کانادا دریافت کرد و در پروژه «حومه‌نشینی در جهان» که توسط موسسه سیتی همین دانشگاه انجام می‌شد، فعالیت می‌کرد. امروزه از او به عنوان یکی از جدی‌ترین منتقدان سیاست‌های نئولیبرالی در عرصه شهری یاد می‌شود.

کتاب‌شناسی

▲ شهر و زمین‌لرزه: رویکردی چندرشته‌ای به علل مرگباری زمین‌لرزه در شهرهای ایران

سال انتشار: ۱۳۸۹

این کتاب مجموعه مقاله‌ای است که به انتخاب و تدوین اعظم خاتم در سال ۸۹ توسط انتشارات آگه منتشر شد. نویسندگان مقالات این کتاب خسرو زرتاب، فریبرز رئیس‌دانا، پرویز اجالایی، شیرزاد عبدالمجید، مجید روستا، گیتی اعتماد، ژان فرانسوا پروز، مینا سعیدی، زهرا زهرایی و خود اعظم خاتم هستند. همان طور که از عنوان اثر مشخص است، عواملی از قبیل شهرسازی نابرابر و نامتوازن و ضعف در مدیریت اقتصادی از مهم‌ترین عواملی می‌شوند که زمین‌لرزه را به یک پدیده شدیداً مرگبار در شهرهای ایران بدل کرده‌اند. رویکرد عمومی این کتاب به خوانش‌ها و تحلیل‌های چپ‌گرا نزدیک دارد.



سرمایه‌داری که برای پدید آمدن باید قیود جهان قدیمی را می شکست تا چارچوب‌های خود را بنا کند، بلافاصله چارچوب‌های خود را هم شکست و به دور ریخت و این چرخه را بارها هم تکرار کرده است. شومپتر می گفت: «فرایند سرمایه‌داری تقریباً به همان شکلی که چارچوب نهادی جامعه فئودالی را نابود کرد، چارچوب خودش را هم زیر پا گذاشت.»

[۵ ایده بزرگ ۳. اقتصاد و تخریب خلاقانه]

سرمایه‌داری در دام خود

ژوزف شومپتر یک مارکس راست‌گرا است

کتاب‌شناسی

سرمایه‌داری، سوسیالیسم و دموکراسی

سال انتشار: ۱۹۴۲



این کتاب یکی از مهم‌ترین آثار شومپتر به طور کل و در جهان انگلیسی‌زبان شناخته‌شده‌ترین کتاب او است. شومپتر در این کتاب به جای استفاده از الگوهای ریاضیاتی و آماری که در اقتصاد نئوکلاسیک مرسوم بود و بیشتر حالت ایستا داشت، به سراغ حرکت‌های غیرقابل پیش‌بینی و سریعی رفته که برخاسته از یک جهان‌بینی و منطق «کارآفرینی» است. «دموکراسی، سوسیالیسم و سرمایه‌داری» سومین کتاب پراچاع علوم اجتماعی تا سال ۱۹۵۰ است و جلوتر از خودش تنها «سرمایه» مارکس و «ثروت ملل» اسمیت را می‌بیند.

می‌شود و به شکلی از نظریه «تکامل» در جوامع بشری دامن می‌زند. به نظر او پیشروی سرمایه‌داری منجر به ابرشکتمحوری و نتیجتاً وضعیتی می‌شود که سر دشمنی با خود نظام سرمایه‌داری دارد. این وضعیت در نگاه روشنفکران بیشترین انعکاس را خواهد داشت. روشنفکران در اینجا یعنی یک قشر اجتماعی که در جایگاه نقد مسائل جامعه قرار می‌گیرند و می‌توانند صدا و سخن گوی باقی طبقات اجتماعی باشند.

به نظر شومپتر روشنفکران نگاهی منفی به جامعه سرمایه‌داری پیدا می‌کنند اما پرستیژ آنها تا حدی به همین جامعه بستگی دارد. افزایش تعداد افراد تحصیل کرده به سود سرمایه‌داری است. از سوی دیگر نارضایتی‌های اجتماعی و اقتصادی احتمالاً دولت‌ها را مجبور به کنترل بیشتر اقتصاد و این فضا را برای کارآفرینی آزادانه تنگ‌تر می‌کند. این چرخه متناقض همان پاشنه آشیل است که شومپتر به جامعه سرمایه‌داری نسبت می‌داد.

شومپتر در نظریات سیاسی به جای کارل مارکس به ماکس وبر نزدیک می‌شد. او این باور کلاسیک لیبرال را به چالش می‌کشید که افراد با رأی دادن، نمایندگانی را انتخاب می‌کنند و این نمایندگان خواست همان افراد را اجرا می‌کنند. شومپتر از یک سو ادعا می‌کرد که مردم دانش دقیقی برای برنامه‌ریزی ندارند و از سوی دیگر هم تحت تأثیر سیاستمداران قرار می‌گیرند. بنابراین شومپتر هم مخالفت خود را با «لیبرال دموکراسی» کلاسیک اعلام می‌کرد و هم با «دموکراسی مستقیم» از جنسی که در ادبیات چپ‌گرا وجود دارد. به جای اینها الگوی پیشنهادی او - که خودش هم به ضعف‌هایش واقف بود - کارکردی شبیه بازار داشت که در آن دموکراسی تنها یک مکانیزم رقابتی بین رهبران مختلف است. با این ادراک از یک دموکراسی، مردم باید مانند هر خریداری که در بازار حضور دارد، سیاستمدار منتخب خود را به چشم مسئول و پاسخ‌گوی اصلی تمام وقایع ببینند. ■

قطعاً هیچ‌یک از اقتصاددانان نظام سرمایه‌داری را پیدا نمی‌کنید که به اندازه ژوزف شومپتر تحت تأثیر کارل مارکس باشد. یکی از عبارتهای مشترک بین این دو نفر «تخریب خلاقانه» بود. اینکه مارکس - یا داروین - دقیقاً چه منظوری از این عبارت داشتند به کنار اما شومپتر در کتاب معروفش «سرمایه‌داری، سوسیالیسم و دموکراسی» که در سال ۱۹۴۲ منتشر شد، این ترکیب را به شهرت امروزی‌اش رساند. شومپتر ابتدا در کتاب «چرخه‌های کسب‌وکار» (۱۹۳۹) سعی کرده بود که موج‌های بحرانی نیکلای کوندراتیف را بازتعریف کند. سه سال بعد و در کتاب «سرمایه‌داری، سوسیالیسم و دموکراسی» از عبارت «تخریب خلاقانه» برای اولین بار استفاده کرد و در بخش اول کتاب به دقت نشان داد که این اندیشه را از تحلیل مارکسیستی گرفته است: «سرمایه‌داری ماهیتاً یک شکل یا روش تغییرات اقتصادی است و هرگز نمی‌تواند به وضعیتی ساکن برسد. موتور محرکه این نظام، نیروی خود را از اجناس مصرفی جدید، روش‌های تولید و انتقال نو، بازارهای جدید و سازوکارهای اقتصادی جدیدی می‌گیرد که سرمایه‌داری به صورت مداوم در حال ساخت آنها است... و به همین منظور هم اشکال قدیمی همه اینها را باید نابود کند... سرمایه‌داری نیازمند توفان دائمی تخریب خلاقانه است.» بنا بر نظر شومپتر این اتفاق سرنوشت محتوم سرمایه‌داری بود و این نظام مجبور بود هر از گاهی با تخریب‌هایی این چنینی، هر شکلی از انحصار یا رخوت شکل گرفته را نابود کند تا بتواند رشد اقتصادی خود را حفظ کند و از بحران‌ها نجات یابد. البته دیدگاه او نسبت به این مسئله بسیار بدبینانه بود و این ویژگی را در تضاد با چارچوب‌های نهادی سرمایه‌داری می‌دانست. سرمایه‌داری که برای پدید آمدن باید قیود جهان قدیمی را می‌شکست تا چارچوب‌های خود را بنا کند، بلافاصله چارچوب‌های خود را هم شکست و به دور ریخت و این چرخه را بارها هم تکرار کرده است. شومپتر می‌گفت: «فرایند سرمایه‌داری تقریباً به همان شکلی که چارچوب نهادی جامعه فئودالی را نابود کرد، چارچوب خودش را هم زیر پا گذاشت.»

جالب اینجا بود که «تخریب خلاقانه» با بدبینی نسبت به جامعه سرمایه‌داری و ملهم از بزرگ‌ترین مخالف این جامعه یعنی کارل مارکس، تبیین شده بود، اما بعدها به عنوان یکی از ایده‌های کانونی مکتب اقتصادی اتریش و مدافعان بازار آزاد، شناخته و به کار گرفته شد.

دموکراسی و سرمایه‌داری

شومپتر موافق مارکس بود که سرمایه‌داری سقوط می‌کند و سوسیالیسم جایگزینش می‌شود، اما با انقلاب پرولتاریا مخالفت می‌کرد و فروپاشی سرمایه‌داری را به دست خود این نظام و به صورت تدریجی صورت‌بندی می‌کرد. این همان جایی است که شومپتر به جای مارکس به داروین نزدیک



ژوزف شومپتر

شومپتر در ۸ فوریه سال ۱۸۸۳ در امپراتوری اتریش - مجارستان به دنیا آمد. سال ۱۹۰۶ در دانشگاه وین وزیر نظر باوم باورک موفق به اخذ دکترای خود در اقتصاد شد. او دودعه آینده‌زنگی‌اش را به تدریس در دانشگاه‌هایی نظیر گراتز و وین پرداخت و در سال ۱۹۱۹ هم برای مدتی بسیار کوتاه وزیر امور مالی اتریش بود. شومپتر در سال ۱۹۳۲ به امریکارفت و مشغول به تدریس در دانشگاه هاروارد تا انتهای عمرش یعنی ۱۹۵۰ شد. معروف‌ترین شاگردهای او در این سال‌ها، فردیناند هرمنز، پاول ساموئلسون، جیمز توپین و آن کارتر بودند.

امروزه افرادی که با استفاده از این الگو دو قرن اخیر را ترسیم کرده‌اند به پنج ابداع فناورانه مهم اشاره می‌کنند. در سال ۱۸۰۰ موتور بخار و پارچه اختراعات و محصولات اصلی بودند، در ۱۸۵۰ خط آهن و پولاد، در ۱۹۰۰ برق و شیمی، در ۱۹۵۰ منابع پتروشیمیایی و خودروسازی و در ۱۹۹۰ هم فناوری اطلاعات.

[۵ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و بحران]

سلسله جبال اقتصاد

نیکلای کندراتیف، اقتصاددانی که چرخه بحران‌های اقتصادی را کشف کرد

که با استفاده از آن الگو دو قرن اخیر را ترسیم کرده‌اند به پنج ابداع فناورانه مهم اشاره می‌کنند. در سال ۱۸۰۰ موتور بخار و پارچه اختراعات و محصولات اصلی بودند، در ۱۸۵۰ خط آهن و پولاد، در ۱۹۰۰ برق و شیمی، در ۱۹۵۰ منابع پتروشیمیایی و خودروسازی و در ۱۹۹۰ هم فناوری اطلاعات. بین تمامی این سال‌ها یک چرخه کندراتیف قرار دارد. در هر بار اوج اقتصاد جهانی یک اختراع صنعتی بزرگ وجود دارد و در میان هر وعده مشکلات هستند که به اوج خود می‌رسند. در مورد قرن بیستم فقط کافی است به سال‌های دهه ۲۰ و ۳۰ توجه کنید که بحران بزرگ در آن به وقوع پیوست و در دهه هفتاد هم بحران ساختاری سرمایه‌داری یا همان رکود تورمی. هردوی این بحران‌ها در تاریخ‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۵۰ و ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ قرار دارند.



ابهامات کندراتیف

در کلت و معلول در موج‌های کندراتیف امروزه بدل به ابزار آکادمیک بسیار مفیدی شده است. کندراتیف هم علت و هم معلول چرخه‌های تاریخی اقتصادی را نشان می‌دهد و گرچه این موضوع هنوز برای خودش مبهم است، می‌توان نتایج نسبتاً روشنی از آن گرفت. علت‌هایی که در موج‌های کندراتیف جمع‌آوری شده‌اند در وهله اول شامل نابرابری، فرصت و آزادی‌های اجتماعی‌اند. طی دهه‌های اخیر در مورد معلول‌های این پدیده‌ها هم بسیار صحبت شده است. معلول‌ها هم مثبت هستند و هم منفی و شامل پیشرفت‌های فناوری، نرخ زاد و ولد، انقلاب‌ها و اشکالی از پوپولیسم می‌شوند.

زمانی که نابرابری پایین باشد و فرصت‌ها برای همه در دسترس، آن‌گاه تصمیمات اخلاقی ترجیح می‌یابد و «زندگی نیک» ارسطویی (امریکایی‌ها به این زندگی می‌گویند «روای آمریکایی») معنا پیدا می‌کند. پیمان می‌فلاور که اولین سبد حکومتی مهاجران اروپایی در قاره آمریکا بود یکی از مثال‌های ساده‌ای است که از طریق «فرصت» آفریده شده. جنون طلای پس از جنگ دوم جهانی و دهه ۱۸۴۰ هم مربوط بودند به دورانی با فرصت بالا و نابرابری پایین و همه منجر به پیشرفت‌های فناورانه هم شدند. تعدادی از افراد هم این‌طور ادعا می‌کنند که جنگ دوم جهانی نیز در پاسخ به تلاش‌های شکست‌خورده حکومت‌ها به بحران‌های اقتصادی ایجاد شد. به هر صورت امروزه این شکل استفاده از علت‌ها و معلول‌های اقتصادی به صورت گسترده در اقتصادهای در حال گذار استفاده می‌شود و شاید بد نباشد که بدانیم یکی از چهره‌های اصلی این نوع نگاه، چه در قالب اقتصاد سرمایه‌داری بازاری آمریکا استفاده شود و چه در قالب اقتصادهای دولتی، اقتصاددانی بود که از بلوک شرق می‌آمد. ■

کندراتیف بیش از اینکه نام یک اقتصاددان روس دوران شوروی باشد، تحت عنوان بحران‌هایی چرخه‌ای شناخته می‌شود که هر چند سال گریبان کسب‌وکار سرمایه‌دارانه را می‌گیرد. پس بهترین توضیحی که می‌توان از اندیشه نیکلای کندراتیف ارائه داد، توضیح «بحران کندراتیف» یا «موج‌های کندراتیف» است. در علم اقتصاد «موج‌های کندراتیف» (یا چرخه‌های بزرگ، نوسانات عظیم، موج‌های بلند، امواج کا یا چرخه اقتصادی بلند مدت) به فرضیه‌ای گفته می‌شود که مربوط به پدیده‌های چرخه‌ای و سیکلی در اقتصاد جهانی مدرن است. بنا بر این فرضیه، طول مدت یک موج بین ۴۰ تا ۶۰ سال است و هر چرخه از بخش‌هایی با رشد بالا و رشد نسبتاً کند تشکیل می‌شود.

کندراتیف سه مرحله عمده را در این چرخه معرفی می‌کند: انبساط، کساد و رکود. البته امروزه این مراحل به چهار عدد رسیده‌اند و در بین مرحله اول و دوم یک نقطه عطف (سقوط) هم قرار می‌گیرد. کندراتیف برای اولین بار در دهه ۲۰ قرن بیستم از این چرخه برای توضیح اقتصاد قرن نوزدهم استفاده کرد. اولین چرخه مربوط به سال ۱۷۹۰ تا ۱۸۴۹ بود که نقطه عطفی هم در ۱۸۱۵ داشت. دومین چرخه هم بین سال‌های ۱۸۵۰ و ۱۸۹۶ بود که نقطه عطفش ۱۸۷۳ به شمار می‌آمد. بنا بر نظر کندراتیف چرخه جدید از سال ۱۸۹۶ شکل گرفته بود. بنا بر فرض یک چرخه کامل تمامی بخش‌های اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. خود کندراتیف بر قیمت‌ها و نرخ بهره متمرکز شد و نشان داد که در بخش صعودی هر چرخه قیمت‌ها بالا می‌رود و نرخ بهره پایین می‌آید. مطالعات تاریخی کندراتیف و چرخه‌هایی که او برای تاریخ معاصر جهان در نظر گرفت استوار بر اختراعاتی بودند که در فناوری پدید می‌آمد. امروزه افرادی

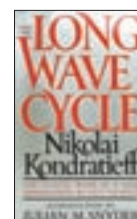
نیکلای کندراتیف

نیکلای دیمیتریویچ کندراتیف در بهار ۱۸۹۲ در امپراتوری روسیه به دنیا آمد. او یکی از اقتصاددانان اصلی روسیه شوروی بود و نقشی کلیدی در سیاست‌نپ داشت، که مقداری آزادی اقتصادی را در این کشور جانشناخت. همان‌طور که گفته شد امروزه او را به خاطر تحلیلی می‌شناسند که از اقتصادهای جهان غرب به دست داد و ادعا کرد هر فراز و نشیب بزرگ آنها ۴۰ تا ۶۰ سال طول می‌کشد. در دوران استالین به ناگاه او از سمت‌هایش خلع و نهان‌تاد ۱۷ سپتامبر ۱۹۳۸ تیرباران شد. البته شوروی پس از دوران استالین از کندراتیف بسیار تجلیل کرد.

کتاب‌شناسی

چرخه‌های کلان اقتصادی

سال انتشار: ۱۹۲۵



کندراتیف در دهه ۲۰ به انتشار چندین کتاب و جستار بلند اقدام کرد و در بسیاری از آنها به مسائل تاریخی و الگوهای اقتصادی-سیاسی جوامع پیشرفته غربی پرداخت. در بین تمام این آثار «چرخه‌های کلان اقتصادی» تأثیر بیشتری در شناخت امروزی ما از موج‌های اقتصادی او دارد. پس از مرگ کندراتیف و در سال ۱۹۳۹ بود که ژوزف شومپتر با مطالعه دقیق این اثر او پیشنهاد کرد که این موج‌ها را به احترام و افتخار این اقتصاددان بزرگ «موج‌های کندراتیف» بنامند. امروزه در بسیاری نمودارها و تصاویر می‌بینیم که از یک شکل موج‌مانند برای توضیح وضعیت‌های تاریخی استفاده می‌کنند و این امر تا حد بسیار زیادی مدیون کندراتیف و «چرخه‌های کلان اقتصادی» او است.

مردم امریکا طی سال‌های ۱۹۷۷ تا ۲۰۰۷ با افزایش حقوق موثر منفی روبه‌رو بودند. افزایش حقوق موثر یعنی افزایش حقوقی که تورم از آن کسر شود، و همه اینها یعنی اینکه توان خریدشان کاهش پیدا کرده بود. عمده این اتفاقات هم‌زمان می‌شد با سیاست‌های بازاری تند و تیز گرینسپن در کاهش مالیات و مقررات‌زدایی.

[۵ ایده بزرگ ۵. اقتصاد و سیاست‌گذاری]

رئیس بحران ساز بانک مرکزی

آلن گرینسپن، مردی که اشتباهش برای خیلی‌ها گران تمام شد



آلن گرینسپن

آلن گرینسپن متولد ماه مارس ۱۹۲۶ در شهر نیویورک است. از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۳ در مدرسه جرج واشنگتن درس خواند و برای مطالعه موسیقی و ساز کلارینت وارد مدرسه زولیار شد. گرینسپن در سال ۱۹۴۵ وارد دانشگاه نیویورک شد و در رشته اقتصاد لیسانس گرفت و بلافاصله هم در همان دانشگاه کارشناسی ارشد خود را ادامه داد و در سال ۱۹۵۰ موفق به اخذ کارشناسی ارشد اقتصاد شد. سپس به دانشگاه کلمبیا رفت تا تحت نظر آرتور برنز دکتری اقتصاد بخواند. اما خودش منصرف شد تا آنها را در ۱۹۷۷ از همان دانشگاه نیویورک دکتری اقتصاد گرفت. گرینسپن بین سال‌های ۱۹۸۷ و ۲۰۰۶ رئیس فدرال رزرو بود.

هم از سوی دیگر می‌گفتند که گرینسپن هم در دولت‌های جمهوری خواه رئیس فدرال رزرو بوده و هم در دولت‌های دموکرات - که تنها دولت کلینتون را شامل می‌شود - اما اقتصاددان معروف آمریکایی، پل کروگمن، نظر متفاوتی داشت و می‌گفت گرینسپن بیش از حد به دولت بوش نزدیک بود و هرچه از او می‌خواستند برآورده می‌کرد و به همین دلیل به «اعتمادی که به رئیس فدرال رزرو می‌شد، خیانت کرد». بسیاری هم می‌گفتند که گرینسپن تنها باید درباره سیاست‌های پولی اظهار نظر کند و حق نظر دادن در مورد سیاست‌های مالی را ندارد. نکته جالب اینجاست که گرینسپن از سال ۹۳ در مورد سیاست‌های مالی اظهار نظر می‌کرد و اتفاقاً از سیاست کلینتون برای افزایش مالیات هم استقبال کرد. سیاستی که در آن زمان ضروری بود و اقتصاد آمریکا را با بهبودی نسبی روبه‌رو کرد. در اکتبر ۲۰۱۱ نوام جامسکی در یک سخنرانی خطاب به مردمی که به جنبش اشغال وال استریت پیوسته بودند، اظهارات سال ۹۷ گرینسپن در سنای آمریکا را نمونه بارزی از رفتار خودمجرور «۱ درصدی‌ها» دانست. گرینسپن در آن سخنرانی گفته بود که «پایین آمدن امنیت شغلی فاکتوری بسیار مهم در پایین نگه داشتن تورم و ارتقای سرمایه‌گذاری بلندمدت است.»

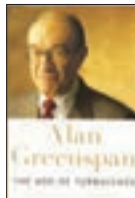
آلن گرینسپن زندگی عجیبی تا حالا داشته. اگر سابقه این رئیس فدرال رزرو را مرور کنیم به خوبی درمی‌یابیم که رسانه‌ها تا چه حد توانایی بزرگ کردن یک شخصیت را دارند. گرینسپن در کنار ویلیام مارتین بیشترین مدت ریاست فدرال رزرو را به مدت ۱۹ سال داشته و این یعنی در زمان ریگان بر سر کار آمد و پس از طی کردن بوش پدر و کلینتون، در اواخر دوران ریاست جمهوری جرج بوش پسر از سمتش کنار گذاشته شد. زمانی روی جلد بسیاری از مجلات اقتصادی راست افراطی و جمهوری خواه در آمریکا عکس گرینسپن بود و او را به عنوان «باهوش‌ترین فردی که تاکنون بر روی زمین پا گذاشته» به خورد مردم می‌دادند و به قول خودشان بدش کرده بودند به یک «ستاره راک» اما دیری نگذشت که همه دیدند حاصل کارش چیزی جز بحران‌های بی‌دری و انواع فسادهای ریز و درشت نبود. مردم آمریکا طی سال‌های ۱۹۷۷ تا ۲۰۰۷ با افزایش حقوق موثر منفی روبه‌رو بودند. افزایش حقوق موثر یعنی افزایش حقوقی که تورم از آن کسر شود، و همه اینها یعنی اینکه توان خریدشان کاهش پیدا کرده بود. عمده این اتفاقات هم‌زمان می‌شد با سیاست‌های بازاری تند و تیز گرینسپن در کاهش مالیات و مقررات‌زدایی. در سال‌های انتهایی دهه ۹۰ این ناتوانی مردم آمریکا در خرید کردن رکودی در این کشور ایجاد کرد که با پاسخ آقای گرینسپن همراه بود: «تکنی به خانه‌هایتان بدهید!» این جمله سرآغاز وام‌های رهنی پرخطری بود که برای خانه‌ها داده می‌شد. استدلال همه این بود که خانه‌دار شدن و پولدار شدن بابت خانه گامی ابتدایی برای خروج از رکود است. باقی داستان را همه می‌دانید و اینکه بحران مسکن در آمریکا و مصادره خانه‌ها توسط بانک‌ها به کجا رسید. سناتور برنی سندرز که بعدها کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری شد، زمانی به گرینسپن در مورد وضعیت اقتصادی آمریکا هشدار داد و گفت: «فکر می‌کنم شما واقعیت‌ها را نمی‌بینید» و گرینسپن در کمال خونسردی گفت که «وضعیت آمریکا به عنوان کشوری به این پهناوری بسیار خوب است». در سال ۲۰۰۶ که گرینسپن مورد مواخذه قرار گرفت دیگر آن یاد همیشگی را در سر و سینه نداشت و بسیار ساده گفت: «من اشتباه کردم! تصویر غلطی به خاطر ایدئولوژی معیوبم در ذهنم بود.»

کتاب‌شناسی

عصر تالطم

سال انتشار: ۲۰۰۷

گرینسپن که هم‌اکنون به عنوان یک مشاور اقتصادی فعالیت می‌کند، پس از کنار رفتنش از ریاست فدرال رزرو کتاب خاطراتی تحت عنوان «عصر تالطم» نوشت که از بسیاری جهات جالب بود. اولین بخش این کتاب در مورد زندگی حرفه‌ای او است و تصویری تاریخی از قرن بیستم آمریکا به دست می‌دهد. بخش دوم هم به نظرات او در مورد اقتصاد جهانی، نظارت بر شرکت‌ها، نابرابری، جهانی‌سازی، سرمایه‌داری و مقررات‌زدایی پرداخته است. مواضع گرینسپن برای افرادی که علاقه‌مند به خواندن نظریات یک مدافع بازار هستند بسیار جالب خواهد بود و جدای از آن، زبان انگلیسی کتاب گرچه بسیاری از جاها پیچیده شده، اما بسیار خواندنی است.



سیاسی کاری در امور اقتصادی

گرینسپن خود را یک جمهوری خواه می‌نامید و این در حالی بود که فدرال رزرو می‌بایست به لحاظ جبهه‌گیری سیاسی، بی‌طرف بماند. در سال ۲۰۰۵ که گرینسپن از برنامه بوش برای خصوصی‌سازی بخشی از تامین اجتماعی حمایت کرد، رهبر اقلیت دموکرات سنا، هری رید، او را یکی از «معایب سیاسی واشنگتن» نامید و هم بابت این موضوع و هم بابت حمایتش از کاهش مالیاتی که بوش سال ۲۰۰۱ پیشنهاد داد، انتقاد تندوتیزی کرد. این اعتراضات و انتقادات به حدی بالا گرفت که در نهایت بسیاری از سیاستمداران دموکرات آمریکا استقلال فدرال رزرو را زیر سوال بردند. البته همین سیاسی کاری گرینسپن هم ناشی از ایدئولوژی اقتصادی او بود. گرینسپن که مدافع بازار آزاد و کمک به آزادسازی بازار بود، انطباق نظری بیشتری با جمهوری خواهان پیدا می‌کرد تا با دموکرات‌ها. بسیاری از جمهوری خواهان

فردریش هایک



کنترل اقتصادی به معنای کنترل بخشی از زندگی انسان‌ها نیست که بتوان آن را از سایر بخش‌ها جدا کرد. کنترل اقتصادی در واقع به معنای کنترل تمامی ابزارهای ما برای رسیدن به هر هدفی است. هرکسی که کنترل واحد بر ابزار را داشته باشد باید این را هم بداند که قرار است چه اهدافی حاصل آیند و چه ارزش‌هایی باید اولویت بیشتر و چه ارزش‌هایی اولویت کمتری داشته باشند. کنترل اقتصادی یعنی بدانیم انسان باید به چه چیزی باور داشته باشد و برای رسیدن به چه هدفی تلاش کند.

زندگی‌نامه

فردریش آگوست فون هایک، اقتصاددان و فیلسوف سیاسی در سال ۱۸۹۹ در وین به دنیا آمد. و به عنوان یکی از بزرگ‌ترین اقتصاددانان و فیلسوفان معاصر شناخته می‌شود. او تحصیلاتش را در رشته حقوق و علوم سیاسی گذراند و پس از دعوت به دانشکده اقتصاد لندن بود که با مینز و نظریات او درباره پول و تورم آشنا شد و بیشتر به سمت اقتصاد متمایل شد. هایک به عنوان مدافع سرسخت اقتصاد آزاد در جهان شناخته می‌شود.

موفقیت‌ها

هایک کتاب‌ها و آثاری در حوزه سرمایه، پول و چرخه تجارت دارد که مهم‌ترین عقاید او در آنها منعکس شده است. «نظریه پول و چرخه تجاری»، «راه بردگی» و «قیمت‌ها و تولید» از جمله این کتاب‌ها هستند. نظریه او در مورد رابطه قیمت، تولید و ساختار سرمایه‌ای با عنوان «مثلث» هایکی معروف شده است. او در سال ۱۹۷۴ موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد.

جان کینز



اقتصاددان خبره باید تلفیقی عجیب از چند مهارت باشد: اندکی ریاضی‌دان، اندکی تاریخ‌دان، فیلسوف و دولت‌مرد. اقتصاددان باید نمادها را درک کند و با آنها زبان مشترک داشته باشد. او باید وضعیت حال را در نور وقایع گذشته و با هدف فهم آینده مطالعه کند. اقتصاددان باید در مورد موضوعات جزئی و مشخص با توانایی نگاه به کلیات بیندیشد و هم‌زمان به یک اندازه موضوعات انتزاعی و واقعی را در نظر بگیرد.

زندگی‌نامه

جان مینارد کینز سال ۱۸۸۳ در انگلستان متولد شد. او اقتصاد را از پدرش به ارث برد، نوبل کینز که در قرن نوزدهم اقتصاددانی برجسته بود. او سال ۱۹۰۲ در دانشگاه کمبریج مشغول به تحصیل شد و پس از آن در اداره هندوستان وزارت دفاع بریتانیا مشغول به کار شد و در دوره جنگ جهانی اول در خزانه‌داری کشور مشغول به کار بود و پس از آن به عنوان رئیس هیئت نمایندگی خزانه‌داری بریتانیا در کنفرانس صلح پاریس شرکت کرد. سال ۱۹۱۹ کینز به عنوان نماینده وزیر دارایی در شورای عالی اقتصاد انگلستان شرکت کرد اما به دلیل قبول نشدن نظریاتش در مورد چگونگی دریافت غرامت از آلمان پس از جنگ از این سمت کناره گرفت.

موفقیت‌ها

سال ۱۹۳۴، جان کینز یکی از موثرترین کتاب‌های اقتصادی قرن بیستم را با عنوان «نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول» منتشر کرد. بسیاری معتقدند که این اصلی‌ترین کتاب اوست که سبب شد اصطلاح و مفهوم اقتصاد کلان در دوران مدرن شکل بگیرد. نظریات او تمامی چارچوب کلی نظریات سنتی در علم اقتصاد را به چالش کشید. از جمله اینکه از نظر او سطح اشتغال نه از روی بهای کار بلکه بر اساس تقاضای کلی و هزینه‌کرد پول تعیین می‌شود.

لارنس کلاین



می‌توانید یک اسب را مجبور کنید به آب بزند اما نمی‌توانید مجبورش کنید از آن آب بخورد. همین موضوع در مورد سیاست پولی هم صادق است. تعیین سیاست پولی مربوط به زمانی است که اقتصاد قدرتمند است و در آن زمان جواب می‌دهد. اما وقتی که اقتصاد ضعیف است و شما در حال کم کردن نرخ سود بانکی هستید مثل این است که بخواهید به زور به اسب آب بخورانید. اینجا دیگر سیاست پولی جواب نمی‌دهد. در باور من سیاست پولی یک نقص مزمن دارد، عملکرد سیاست پولی در محدود کردن اقتصاد کارآمدتر است تا تحریک و شکوفایی اقتصادی.

زندگی‌نامه

لارنس رابرت کلاین، اقتصاددان آمریکایی در سال ۱۹۲۰ در نبراسکا به دنیا آمد. او تحصیلاتش را به ترتیب در دانشگاه‌های کالیفرنیا، برکلی و ام‌آی‌تی گذراند و با مدرک دکترای اقتصاد فارغ‌التحصیل شد. بعدتر به عنوان محقق به دانشگاه شیکاگو رفت و در آنجا مدلی از اقتصاد امریکا طراحی کرد و آثار سیاست‌گذاری‌های دولت را مورد مطالعه قرار داد. او در دهه ۵۰ مدتی را هم صرف تدریس در دانشگاه آکسفورد کرد.

موفقیت‌ها

کلاین پس از جنگ جهانی دوم از مدلی که در دانشگاه شیکاگو طراحی کرده بود استفاده کرد و بر اساس آن به درستی پیش‌بینی کرد که با وجود دوران رکود بزرگ اقتصادی، با بازگشت نیروهای خدماتی به کار شکوفایی و رونق اقتصادی در پیش است. تلاش او در مدل‌سازی‌های اقتصادی و پیش‌بینی نقش سیاست‌گذاری‌ها، سبب شد تا در سال ۱۹۸۰ برنده جایزه اقتصاد نوبل شود.

آرتور لافر



اجازه بدهید با مثالی فرضی شما را با حقیقت بسته‌های اقتصادی تشبیهی آشنا کنم (stimulus funds) در سال ۲۰۰۹ و در جریان قانون بهبود و سرمایه‌گذاری مجدد در امریکا تعریف شد و بر طبق این قانون ۸۰۰ میلیارد دلار به بهره‌های بزرگ اقتصادی امریکا تزریق شد. اگر ما یک اقتصاد دوفره داشتیم، مثلاً تصور کنید که دو مزرعه داریم و تمام دنیا در همین دو مزرعه خلاصه شده است، وقتی یکی از دو مزرعه‌دار بیکار شود و حقوق بیکاری بگیرد، به نظرتان چه کسی باید خرج بیکاری او را بپردازد؟

زندگی‌نامه

آرتور لافر، اقتصاددان آمریکایی در سال ۱۹۴۰ به دنیا آمد و نخستین بار با عضویت در شورای مشاوران خط‌مشی اقتصادی در زمان ریاست جمهوری ریگان به شهرت رسید. او دوران لیسانس خود را در دانشگاه ییل گذراند و از رشته اقتصاد فارغ‌التحصیل شد و بعد دوران کارشناسی ارشد و دکترای اقتصاد را در دانشگاه استنفورد گذراند. او همواره زندگی‌اش را میان تدریس در دانشگاه و بر عهده گرفتن پست‌های سیاسی گذرانده است.

موفقیت‌ها

منحنی لافر یکی از دستاوردهای زندگی علمی او است که ارتباط و نسبت میان مالیات و درآمد دولت‌ها را بین ۰ تا ۱۰۰ نشان می‌دهد. او در سال ۱۹۷۸ هم‌زمان با تدریس در دانشگاه به اصلاح قانون مالیاتی ایالت کالیفرنیا کمک کرد. اصلاح این قانون موجی فراگیر شد و به انجام برخی از اصلاحات جدی در قانون مالیاتی کل کشور انجامید.



ژان تیرول



ثروتی که از ایجاد ارزش برای جامعه حاصل می‌شود با ثروت به‌دست‌آمده از راه قرض گرفتن از اقتصاد (منظور شیوه‌هایی است که الزاما منجر به تولید معنادار و توسعه جامعه نمی‌شوند) قابل مقایسه نیست. به عنوان مثال یک عامل بسیار مهم در افزایش نابرابری در جریان ثروت در بسیاری از کشورها، رشد بسیار زیاد قیمت املاک بوده است. اما مالک یک ساختمان مانند مخترعی که مداوایی جدید برای مبارزه با سرطان معرفی کرده نیست و ارزش افزوده‌ای برای جامعه نداشته است. وقتی به یک مشکل اقتصادی برمی‌خوریم، اولین جوابی که به ذهنمان می‌رسد الزاما بهترین راه حل ممکن نیست.

زندگی‌نامه

ژان تیرول، اقتصاددان فرانسوی در سال ۱۹۵۳ به دنیا آمد. او مدرک مهندسی‌اش را از دانشگاه اکول پلی تکنیک گرفت، دکترای ریاضیاتش را از دانشگاه پاریس دوین دریافت کرد و بعد برای مطالعه اقتصاد به آمریکا رفت و با مدرک دکترای اقتصاد از دانشگاه ام‌آی‌تی فارغ‌التحصیل شد. این استاد برجسته اقتصاد بر روی مفهوم سازمان صنعتی، نظریه بازی (که تلاش می‌کند تا رفتار ریاضی حاکم بر یک موقعیت استراتژیک را مدل‌سازی کند) و همچنین بانک‌داری متمرکز است.

موفقیت‌ها

ژان تیرول بنیان‌گذار موسسه مطالعات عالی تولوز فرانسه است. سال ۲۰۱۴ تیرول به عنوان برنده جایزه نوبل از سوی این آکادمی معرفی شد. آکادمی سلطنتی نوبل او را «یکی از تأثیرگذارترین اقتصاددانان زمان معاصر» توصیف کرد و گفت که جایزه نوبل اقتصاد به دلیل سهم او در تحقیقات متعدد و به ویژه مطالعات و یافته‌هایش برای فهم و تنظیم عملکرد صنعتی که تحت سلطه چند شرکت معدود قرار دارند، به وی تعلق گرفته است.

جنت یلن



در حال حاضر آمریکا به لحاظ اقتصادی عملکرد خوبی دارد. مسائل پیش رو آن قدر بزرگ نیستند که بخواهند خواب شبانه‌مان را مختل کنند. وقتی به عوامل موثر در بحران‌های اقتصادی نگاه می‌کنیم، هیچ‌کدام در وضعیت قزم قرار ندارند. اقتصاد جهانی هم برای نخستین بار پس از سال‌ها در مجموع وضعیت خوبی دارد. به نظر می‌رسد در حال رسیدن به یک توسعه هماهنگ با دنیا هستیم و این اتفاقی است که پس از سال‌های بسیار زیاد شاهد آن بوده‌ام، اتفاقی که سابقه در دهه‌های اخیر. مطمئنم که بازار کار نسبت به هشت سال قبل حالا جایگاهی بسیار محکم‌تر دارد.

زندگی‌نامه

جنت لوتین یلن، اقتصاددان آمریکایی در سال ۱۹۴۶ در نیویورک آمریکا متولد شد. یلن پس از گذراندن دوره اقتصاد در دانشگاه براون، مدرک دکترای اقتصاد خود را از دانشگاه ییل دریافت کرد و بعد چند سالی را در دانشگاه هاروارد و چند سالی هم در دانشکده اقتصاد لندن تدریس کرد و سرانجام با عنوان استاد دانشگاه برکلی بازنشته شد. یلن به مکتب اقتصادی کینز اعتقاد دارد و به نظر او کاهش تورم فعالیت‌های اقتصادی را کند می‌کند.

موفقیت‌ها

سال ۲۰۱۳ باراک اوباما، رئیس‌جمهور وقت آمریکا یلن را برای ریاست بانک مرکزی این کشور معرفی کرد. هر چند مجلس سنای این کشور با کمترین میزان رأی موافق سرانجام به او رأی اعتماد داد اما یلن توانست عنوان نخستین زن رئیس بانک مرکزی آمریکا را در تاریخ صدساله این بانک از آن خود کند. او سال ۲۰۱۴ در فهرست ۵۰ زن تأثیرگذار دنیا در نشریه فوربز قرار گرفت و سال ۲۰۱۵ در فهرست ۵۰ اقتصاددان و سیاست‌گذار برتر نشریه بلومبرگ.

تامس سوئل



برداشت اشتباه از تجارت و کسب و کار در جامعه‌ای که اغلب مردم یا در این مورد مطالعاتی نداشته‌اند و اقتصاد و کار را به صورت آکادمیک نمی‌شناسند یا اینکه خودشان صاحب کسب‌وکار نیستند، اجتناب‌ناپذیر است. در جامعه‌ای که اکثریت به دو گروه کارمندان و مصرف‌کنندگان تقسیم می‌شود، خیلی ساده به تاجران و صاحبان کسب‌وکار به عنوان «آنها» یا بیگانگان می‌نگرند. در چنین موقعیتی سازمان‌ها تبدیل به مکان‌هایی می‌شوند که سازوکار درونی مخفی برایشان تصور می‌شود و پولی که درمی‌آورند می‌تواند آن قدر زیاد باشد که در ذهن نمی‌گنجد.

زندگی‌نامه

تامس سوئل، اقتصاددان و نظریه‌پرداز اجتماعی و فیلسوف سیاسی آمریکایی است. او در سال ۱۹۳۰ در کارولینای شمالی به دنیا آمد اما دوران کودکی‌اش را در محله هارلم نیویورک گذراند. زمان دبیرستان ترک تحصیل کرد تا به تفنگ‌داران دریایی آمریکا در جنگ با کره بپیوندد. او در سال ۱۹۵۸ وارد دانشگاه شد و پس از تحصیل در هاروارد و دانشگاه کلمبیا دکترای اقتصادش را از دانشگاه شیکاگو گرفت.

موفقیت‌ها

تامس سوئل عضو پیوسته انستیتو هورور در دانشگاه استنفورد است و مولف بیش از ۳۰ کتاب. او به عنوان عضو هیئت علمی چندین دانشگاه از جمله دانشگاه‌های کرنل، کالیفرنیا و لس‌آنجلس کار کرده است و دارای مدال ملی علوم انسانی است که به استادان خلاق حوزه تاریخ، اقتصاد و علوم سیاسی اهدا می‌شود. تامس سوئل یکی از مدافعان بازار آزاد است و به خاطر کتاب‌هایش بارها جوایز ملی و بین‌المللی دریافت کرده.

هرناندو دوسوتو پولار



در کشورهایی املاک و دارایی‌های غیرقانونی و به‌ثبت‌نرسیده در مناطق شهری و روستایی در مجموع ارزشی برابر ۵۲ میلیارد دلار دارند. برای اینکه بهتر این رقم را درک کنیم باید آن را با سایر اعداد مقایسه کنیم. این عدد ۴ برابر کل دارایی‌های قانونی است که در اختیار شرکت‌های رسمی فعال این کشور قرار دارد و ۹ برابر ارزش دارایی‌هایی که به نام دولت به ثبت رسیده است و ۱۵۸ برابر ارزش تمامی سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی که در طول تاریخ این کشور تا سال ۱۹۹۵ به ثبت رسیده است. بدون وجود سیستم مالکیت رسمی یکپارچه، اقتصاد مدرن غیرقابل تصور است.

زندگی‌نامه

هرناندو دوسوتو پولار سال ۱۹۴۱ در پرو به دنیا آمد. پدرش دیپلمات بود و پس از کودتای نظامی در سال ۱۹۴۸ در این کشور، خانواده‌اش از پرو خارج شدند و به اروپا رفتند. دوسوتو در سوئیس درس خواند و دوره اقتصاد را در دانشگاه ژنو گذراند. او در ۳۸ سالگی به پرو بازگشت. از سال ۲۰۰۸ دوسوتو به صورت متمرکز بر روی مسئله اهمیت حقوق مالکیت در توسعه کار کرده است.

موفقیت‌ها

در فاصله سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۵ دوسوتو و موسسه آزادی و دموکراسی در پرو نقشی مهم در تهیه و تصویب حدود ۴۰۰ طرح نو، قانون و مقررات داشتند که سبب تغییراتی بسیار عمده در اقتصاد این کشور شد. از جمله کارهای آنها راه‌اندازی یک اصلاح اداری در سیستم مالکیت بود که سبب شد ۱۲ میلیون خانواده و ۳۸۰ هزار شرکت که در بازار سیاه فعالیت می‌کردند وارد جریان اقتصاد رسمی شوند.

روایت کارآفرینان

جملاتی که شما را کارآفرین می‌کند

ایده‌ها

پونی ما



در امریکا وقتی ایده‌ای را به بازار عرضه می‌کنید، معمولا چند ماه فرصت دارید تا سروکله رقیبان پیدا شود و در این مدت می‌توانید بخش قابل توجهی از بازار را بگیرید. در چین در همان یک ساعت اول ارائه محصول به بازار صد رقیب پیدا می‌کنید. در اینجا ایده مهم نیست، اجراست که اهمیت دارد. ثروت به شما رضایت نمی‌دهد، مهم‌ترین موضوع خلق کالایی است که از سمت کاربران به خوبی مورد استقبال قرار بگیرد. بزرگ‌ترین بحران من این است که نمی‌دانم جوان‌ها از چه خوششان می‌آید. بزرگ‌ترین نگرانی‌ام این است که کاربران آینده اینترنت چه علایق و عاداتی دارند.

زندگی‌نامه

ما هوآنگ که به پونی ما معروف است کارآفرین و سرمایه‌دار چینی است که شرکت تنسنت را بنیان گذاشت. او در سال ۱۹۷۱ متولد شد و در دانشگاه شن‌ژن در رشته علوم کامپیوتر تحصیل کرد. او شرکت تنسنت را در سال ۱۹۹۸ به همراه یکی از هم‌کلاس‌های دوران دانشگاهش تأسیس کرد که در حوزه پیام‌رسان‌های مجازی، بازی‌های موبایلی و سرویس‌های پرداخت آنلاین فعالیت دارد. معروف‌ترین محصول این شرکت پیام‌رسان وی‌چت است.

موفقیت‌ها

شرکت تنسنت در سال ۲۰۱۷ درآمدی بالغ بر ۲۳۸ میلیارد یوان (۲۵.۲ میلیارد دلار) را برای خود به ثبت رساند. در سال ۲۰۱۴، ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ پونی ما از سوی نشریه تایم در فهرست تأثیرگذارترین افراد جهان قرار گرفت و در سال ۲۰۱۷ نشریه فورچون او را در لیست برترین تاجران سال گذاشت. اپلیکیشن وی‌چت هم‌اکنون بیش از یک میلیارد کاربر دارد.

فرانسوا پینو



اینکه بتوانیم از چشم مشتریان به محصولی که تولید می‌کنیم بنگریم یک نقطه قوت است اما هم‌زمان باقی ماندن در این زاویه دید برای کسب‌وکار خطرناک است. من هیچ احساس نوستالژیکی در وجودم ندارم. فقط آینده است که می‌تواند مرا به خودش جذب کند. توسعه پایدار مانند شکاف در بدنه کشتی است که می‌تواند عرضه را به هم بزند. امروزه شرکت‌هایی وجود دارند و مشغول فعالیت هستند که در آینده قرار است بر همه حکومت کنند، فقط به این خاطر که می‌توانند به راحتی از آنچه در پیش است سر درآورند.

زندگی‌نامه

فرانسوا پینو مؤسس شرکت کرینگ است، شرکت طراح و تولیدکننده کالاهای لوکس. پینو سال ۱۹۳۶ در منطقه‌ای روستایی در شمال غربی فرانسه به دنیا آمد و در نوجوانی در کارگاه چوب‌بری پدرش مشغول به کار شد. ۱۱ سال بعد او شرکت چوب خودش را به راه انداخت و در دهه ۹۰ یک فروشگاه فروش کالاهای گوناگون را خرید و پس از آن وارد حوزه مد، پوشاک و کالاهای لوکس شد.

موفقیت‌ها

شرکت کرینگ در سال ۲۰۱۷ درآمدی معادل ۱۵.۵ میلیارد یورو (۱۷.۵ میلیارد دلار) داشت. نام‌ها و برندهای سرشناسی چون گوچی و اوسن لوران را در زیرمجموعه خود دارد. فرانسوا پینو همچنین مالک حراج کریستی است که در سال ۱۹۹۸ با پرداخت ۱.۲ میلیارد دلار از آن او شد. مجموعه شخصی پینو شامل بیش از ۲ هزار اثر هنری است.

پل آلن



در صنعت کامپیوتر شما باید یک تیم از افراد متخصص میان‌رشته‌ای داشته باشید که بتوانند در کنار هم قرار بگیرند، به مشکلات حمله کنند. پس از حل هر مشکل باید به سراغ رفع مشکل بعدی بروید و امیدوار باشید که بالاخره همه چیز آن‌طور که باید، می‌شود. تکنولوژی برای جمع بسیار زیادی از آدم‌ها لذت‌بخش است، آن‌قدر لذت‌بخش که که خیلی از آنها نمی‌توانند تعادل لازم را برای کنترل آن برقرار کنند و هم‌زمان از زندگی‌شان هم به همان اندازه لذت ببرند. چه چیزی باید خلق شود؟ این برای من هیجان‌انگیزترین سوال ممکن است. چه چیزی نیاز داریم که اکنون نداریم؟ چطور می‌توانیم نیروهایمان را فعال کنیم؟

زندگی‌نامه

پل آلن، دوست و همکار بیل گیتس است و همراه با او شرکت مایکروسافت را تأسیس کرد. آلن در سال ۱۹۵۳ در شهر سیاتل متولد شد و در دوران مدرسه بود که با بیل گیتس دوست شد. آلن دو نفر در مدرسه توانایی خود را در برنامه‌نویسی بالا بردند و بعدتر در دانشگاه همان راه را ادامه دادند که منجر به تأسیس مایکروسافت در سال ۱۹۷۵ شد. ایده اسم شرکت از طرف آلن مطرح شد.

موفقیت‌ها

پل آلن در حل حاضر با ثروتی برابر ۲۶.۲ میلیارد دلار سی‌امین فرد ثروتمند دنیا شناخته می‌شود. او سال ۱۹۸۳ از مایکروسافت جدا شد و در گذر زمان با واگذاری سهامش و رساندن آن از ۲۸ درصد به ۲ درصد، ۲۰ میلیارد دلار به دست آورد. او در حوزه املاک و بورس سرمایه‌گذاری می‌کند و اغلب وقتش را صرف سفر، تفریح و لذت بردن از هنر می‌کند.

کارل ایکان



من به شرکت‌ها به چشم کسب‌وکار نگاه می‌کنم اما وال استریت آنها را با معیار گزارش‌های مالی فصلی‌شان قضاوت می‌کند. من خریداریم را بر اساس پتانسیل‌های موجود و میزان خلاقیت موجود در شرکت‌ها انجام می‌دهم اما وال استریت بابت درآمدهای موجود پول می‌دهد و برای همین است که آنها چیزهای زیادی را از دست می‌دهند، موقعیت‌هایی که من آینده آنها را می‌بینم. من از اینکه سهام‌دارانم سود ببرند خیلی خوشحال می‌شوم. اما رابین هود نیستم و بیش از هر چیزی از سودی که به دست می‌آورم لذت می‌برم. در این کسب‌وکار یاد می‌گیرید که اگر احتیاج به دوست دارید بهتر است برای خودتان یک سگ بخرید.

زندگی‌نامه

کارل ایکان، سرمایه‌گذار سرشناس آمریکایی و مالک شرکت ایکان اینترپرایز در سال ۱۹۳۶ در محله کوئینز نیویورک متولد شد. ایکان در دانشگاه پرینستون درس فلسفه خواند، بعد کمی از وقتش را در دانشکده پزشکی گذراند و مدتی هم در ارتش مشغول شد. او فعالیت حرفه‌ای خود را از سال ۱۹۶۱ در وال استریت آغاز کرد که به او تجربه و سرمایه کافی برای تأسیس شرکت ایکان اینترپرایز را داد.

موفقیت‌ها

کارل ایکان در حوزه‌های بسیار متنوع و گسترده‌ای دست به سرمایه‌گذاری می‌زند. هلدینگ او در ۱۰ زمینه مختلف فعالیت دارد از جمله در حوزه‌های اتومبیل، انرژی، بازی‌های کامپیوتری، املاک و بسته‌بندی مواد غذایی. شرکت ایکان اینترپرایز در سال ۲۰۱۶ درآمدی بیش از ۱۶ میلیارد دلار داشت. ایکان در سال ۲۰۱۲ ۲.۴ میلیارد دلار از سهام شرکت کامپیوتری دل را خرید.



مایکل دل



برای رسیدن به موفقیت لازم نیست حتما نابغه باشید یا آینده‌نگری خاصی داشته باشید یا حتی از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده باشید. تنها چیزی که نیاز دارید یک رویا و یک چارچوب کاری است.

خیلی‌ها اغلب از من می‌پرسند که «چطور باید تبدیل به یک کارآفرین موفق شوم؟» باید صادقانه بگویم که این سوال را به هیچ عنوان دوست ندارم چون اگر منتظرید که یک نفر به شما در مورد کارآفرین شدن پند و اندرز بدهد، به احتمال زیاد کارآفرین نمی‌شوید.

کارآفرینان باید سه قوه محرک داشته باشند: اشتیاق به آنچه انجام می‌دهند، مشکلی که باید برای حل آن دست به کار شوند و هدفی که آنها را به پیش برانند.

زندگی‌نامه

مایکل دل مؤسس و مدیر شرکت دل تکنولوژی است، بزرگ‌ترین شرکت خصوصی دنیا. دل در سال ۱۹۶۵ در شهر هیوستون آمریکا متولد شد و از همان کودکی به صورت پاره‌وقت به فعالیت‌های جزئی در زمینه خرید و فروش سهام مشغول بود. علاقه‌اش به کامپیوتر از همان سال‌ها شروع شد. او در سال ۱۹۸۳ در دانشگاه تگزاس مشغول تحصیل شد و از راه سرهم کردن قطعات کامپیوتر درآمد داشت. سال ۱۹۸۴ از دانشگاه بیرون زد تا وقتش را تمام و کمال صرف تاسیس و گسترش شرکت دل کند.

موفقیت‌ها

درآمد شرکت دل در سال ۲۰۱۸ به ۷۹ میلیارد دلار رسید. مایکل دل همچنین یک شرکت سرمایه‌گذاری به نام MSD دارد که بیش از ۱۶ میلیارد دارایی در اختیار دارد. ثروت دل اکنون به بیش از ۳۳ میلیارد دلار می‌رسد و او به عنوان سی‌ونهمین ثروتمند دنیا شناخته می‌شود. بخش قابل توجهی از ثروت او صرف امور خیریه می‌شود.

ایلان ماسک



باید به یک نکته خجالت‌آور اعتراف کنم. من بازی‌های ویدئویی را دوست دارم. همین بود که از دوره کودکی به مهندسی نرم‌افزار علاقه‌مند شدم. دلم می‌خواست پول در بیاورم تا بتوانم کامپیوتر بهتری بخرم و بازی‌های ویدئویی بهتری داشته باشم. دلیل برای کار همین بود، یعنی اصلاً هدفی مثل نجات دادن دنیا نداشتم! اگر به دنبال تاسیس شرکت هستید باید بدانید که این کار مثل پختن کیک است، باید همه مواد اولیه لازم را داشته باشید و به میزان مناسب از هر کدام استفاده کنید. یک نقل قول مسخره شنیده‌ام که می‌گویند: در ناسا گزینه شکست روی میز نیست! گزینه شکست همه‌جا روی میز است. اگر هیچ‌وقت در معرض شکست نباشید یعنی به اندازه کافی خلاقیت ندارید.

زندگی‌نامه

ایلان ماسک، مدیر شرکت تسلاست، سازنده خودروهای پیشرفته الکتریکی. ایلان در سال ۱۹۷۱ در افریقای جنوبی به دنیا آمد و در ۱۷ سالگی برای اینکه مجبور نباشد دوره سربازی‌اش را در دوران نظام آپارتاید این کشور بگذراند به کانادا رفت. او مدرکش را در رشته فیزیک و اقتصاد از دانشگاه پنسیلوانیا گرفت. بعدتر وارد دانشگاه استنفورد شد اما پس از چند روز انصراف داد تا به دنبال رویایش یعنی تاسیس شرکت در حوزه فضا و انرژی‌های پاک برود.

موفقیت‌ها

سال ۱۹۸۱ وقتی که ایلان ۱۰ سال بیشتر نداشت موفق شد پدرش را راضی به خرید کامپیوتر کند. دو سال بعد توانست بلستر، اولین نرم‌افزار بازی طراحی خودش را بفروشد. او با تاسیس شرکت تسلا و راه‌اندازی پروژه اسپیس ایکس شناخته شده است و از معدود سرمایه‌دارانی است که به صورت عمده روی به عمل در آوردن ایده‌های بلندپروازانه سرمایه‌گذاری می‌کند.

تاداشی یانای



من به سبک کارآفرینان سیلیکون ولی فکر می‌کنم. شکست معلم بسیار خوبی است و البته باید به یاد داشته باشید که موفقیت هم هیچ‌وقت دوام نمی‌آورد، چه در حوزه تکنولوژی باشد و چه در حوزه پوشاک و مد. برای همین باید همه‌چیز را با هدف مشتریان پیش برد.

اگر داماد در فکر رویاها و هدف‌هایتان هستید برای رسیدن به آنها دست به کار شوید و در این مسیر همیشه خودتان را به چالش بکشید و بعد می‌فهمید که آن رویاها و هدف‌ها واقعا چه هستند.

برای رسیدن به موفقیت مثال‌زدنی باید دیوانه باشید و کمی هم عجیب و غریب رفتار کنید.

زندگی‌نامه

تاداشی یانای، رئیس هیئت مدیره و بزرگ‌ترین سهام‌دار شرکت فست ریتیلینگ است، شرکت مادر یونیکلو که مشهورترین برند لباس در ژاپن است. یانای در سال ۱۹۴۹ در جنوب ژاپن متولد شد. پدرش پس از تولد او فروشگاه لباس‌های مردانه‌اش را تاسیس کرد. یانای در دو رشته اقتصاد و علوم سیاسی درس خواند و پس از فارغ‌التحصیلی به کسب‌وکار پدرش پیوست.

موفقیت‌ها

یانای در حال حاضر ثروتمندترین شهروند ژاپن شناخته می‌شود. فروشگاه یونیکلو که با مدیریت او اداره می‌شود حدود هزار شعبه در این کشور دارد و در سال ۲۰۱۷ درآمدی بالغ بر ۱۶٫۹ میلیارد دلار داشت. این فروشگاه اکنون علاوه بر ژاپن در پاریس و نیویورک هم شعبه دارد و همچنان به گسترش کار خود ادامه می‌دهد.

ولادیمیر لیسین



اگر بخواهم صادق باشم باید بگویم که من زمانی تصمیم گرفتم کسب‌وکارم را راه بیندازم که متوجه شدم امکان چنین کاری وجود دارد. چون در کشوری بزرگ شدم که این کار در آن امکان‌پذیر نبود. در قانون مجازات اتحاد جماهیر شوروی حتی بندهایی در خصوص مجازات فعالیت‌های کارآفرینانه هم وجود داشت.

برای جنگیدن بر سر سود راه‌های زیادی وجود دارد، من در تجارت دقیقاً همان راهی را انتخاب می‌کنم که در زندگی شخصی هم ممکن است انتخاب کنم.

نشان دادن ثروت و تجمل از نظر من کار خوبی نیست، نباید این مزیت‌ها را به رخ دیگران کشید. با نشان دادن آنچه شما می‌توانید انجام دهید و دیگران نمی‌توانند به آنها توهین نکنید.

زندگی‌نامه

ولادیمیر سرگئیویچ لیسین صنعتگر و کارآفرین روس و مالک بزرگ‌ترین شرکت فولاد روسیه، نوولیتپتسک استیل است. او در سال ۱۹۵۶ به دنیا آمد و در نوجوانی اولین شغلش مکانیکی در معدن زغال سنگ بود. او پس از تحصیل در دانشگاه متالورژی سبیری به عنوان مهندس در یکی از شرکت‌های معدنی مشغول به کار شد و بعد از سال‌ها توانست به جمع سهام‌داران عمده فولاد بپیوندد. در سال ۲۰۰۰ او تبدیل به تنها سهام‌دار شرکت نوولیتپتسک شد.

موفقیت‌ها

لیسین هم‌اکنون با ۱۹٫۷ میلیارد دلار ثروت در رتبه ۴۸ فهرست بلومبرگ قرار دارد. او که کارش را به عنوان مکانیک ساده شروع کرد و توانست خودش را از معدن‌های منطقه سبیری تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین مالکان صنعتی حوزه فولاد کند، بیش از صد مقاله هم در حوزه متالورژی و اقتصاد نوشته و استاد آکادمی اقتصاد ملی روسیه هم شناخته می‌شود.



علیرضا صادقیان؛ تجربه زیست



علیرضا صادقیان، بنیان‌گذار «نت‌برگ» در سال ۱۳۶۴ در شهر یزد به دنیا آمد. با توجه به اینکه خانواده‌اش از صنعتگران مهم کشور بودند از کودکی با کار و تولید آشنا شد. او دانش‌آموخته مهندسی منابع از دانشگاه علم و صنعت است و مدتی بعد برای ادامه تحصیل راهی آمریکا شد و در دانشگاه کلمبیا (Columbia) زندگی در آمریکا و روبه‌رو شدن با تحولات روز جهان به خصوص در حوزه استارت‌آپ‌ها دید جدیدی به او داد و مسیر زندگی‌اش را در تهران تغییر داد.

موفقیت‌ها

او یکی از اولین افرادی است که در ایران سایت فروش اینترنتی برای فروش فرش راه‌اندازی کرد. همچنین صادقیان با بازگشت از آمریکا استارت‌آپ نت‌برگ را برای ارائه انواع خدمات به خصوص تفریحی با تخفیف راه‌اندازی کرد. استارت‌آپی که حالا دیگر آن‌قدر بزرگ شده است که دیگر نمی‌توان از آن به عنوان یک شرکت کوچک و متوسط یاد کرد.

جمله طلایی

در دانشگاه‌های خارجی مهم‌ترین اتفاقی که برای شما می‌افتد تجربه زیست است و اینکه به شما اجازه داده می‌شود امتحان کنید و نقش بپذیرید. بخشی از استادان ما از بهترین‌های رشته‌های خودشان بودند و تجربه‌های درخشانی در مدیریت مجموعه‌های بزرگ صنعتی مانند پپسی و... داشتند؛ عملی کار کرده بودند و تجربه‌هایشان را با ما در میان می‌گذاشتند نه چیزهای تئوری که الزاما کاربردی نیستند. مهم این است که برای کار جدید ایده تازه داشته باشید.

محسن میرزایی؛ مرد تبلیغات



محسن میرزایی، پیشکسوت روزنامه‌نگاری و صنعت آگهی کشور در سال ۱۳۱۱ در خانواده‌ای اصیل در شهر زنجان به دنیا آمد. او با پایان دوران تحصیل وارد دانش‌سرای عالی شد و در رشته زبان و ادبیات فارسی لیسانس گرفت و پس از آن در اولین دوره آموزش روزنامه‌نگاری در ایران (برگزاری با همکاری دانشکده حقوق دانشگاه تهران و روزنامه اطلاعات) جذب شد و خیلی زود برای دوره عملی روزنامه نگاری وارد روزنامه اطلاعات شد، اتفاقی که نخستین پل ورود میرزایی به دنیای خبر و آگهی بود. جهانی که بیش از ۵۰ سال است وارد آن شده است.

موفقیت‌ها

باتوجه به اینکه میرزایی دانش‌آموخته ادبیات فارسی در کنار دوره روزنامه‌نگاری بود خیلی زود در تحریریه و کار رشد کرد و زمان زیادی نگذشت که به عنوان معاون سردبیر انتخاب شد. او بعد از چند سال حضور در روزنامه اطلاعات به دلیل توانایی بالا در تیتراژ جذب شرکت‌های آگهی شد و با علاقه‌ای که به این حوزه پیدا کرد راهی آمریکا شد و در این رشته تجربیات کاری و تحصیلی به دست آورد و به ایران بازگشت و قائم‌مقام مدیرعامل یکی از آژانس‌های معتبر آگهی شد. با پیروزی انقلاب در دهه ۷۰ به همراه تعدادی از دوستانش شرکت آگهی ثبت کرد و در شکل‌گیری سیستم نیازمندی‌ها در ایران و راه‌اندازی روزنامه‌های ایران و همشهری نقش داشت و همچنان بزرگ‌ترین سیستم جذب آگهی در مطبوعات ایران را با همکاری دوستانش اداره می‌کند.

جمله طلایی

تولیدات باید فروش داشته باشند و فروش خوب مستلزم تبلیغ خوب است. اگر چرخ تولید نچرخد، چرخ آگهی و تبلیغات هم نخواهد چرخید، درست مثل امروز.

سعیده قدس؛ اعتماد و بال پروانه



سعیده قدس بنیان‌گذار موسسه محک، متولد سال ۱۳۳۰ در تهران است و در خانواده‌ای فرهنگی با پنج فرزند بزرگ شده. پدرش دبیر و مدیر مدرسه بود و بعدها خود یک مجتمع آموزشی راه‌اندازی کرد. سعیده قدس در ابتدای جوانی (۱۹ سالگی) و زمانی که دانشجوی سال اول رشته جغرافی بود پدرش را از دست داد. او هم‌زمان با تحصیل در دانشگاه، ازدواج کرد؛ خود در مصاحبه‌ای گفته معیار اصلی‌اش برای ازدواج این بوده که «مسیر فکری همسرش» با او یکی باشد. البته آنچه زندگی او را تغییر داد، تولد فرزندش بود که در دوسالگی دچار بیماری سختی شد و سرنوشت مادر و خانواده‌اش را به صورت کامل متحول کرد.

موفقیت‌ها

ایده محک از آشنایی سعیده قدس با مرکزی در آلمان در ذهن او شکل گرفت؛ کار این مرکز حمایت از پدر و مادرهایی که بچه‌های مبتلا به سرطان دارند، بود. او که برای تکمیل آزمایش‌های دخترش به آلمان سفر می‌کرد با این انجمن آشنا شد و احساس کرد که چقدر جای آن در ایران خالی است. سعیده قدس بعد از بازگشت از یکی از سفرهای آلمان به ایران، شروع به تحقیق برای راه‌اندازی چنین انجمنی در کشور کرد و در گفت‌وگو با پزشکان معالج دخترش و افراد متخصص دیگر متوجه شد بزرگ‌ترین مشکل خانواده‌هایی که در ایران کودکان مبتلا به سرطان دارند هزینه‌های درمان است.

جمله طلایی

هر چقدر محک بزرگ‌تر می‌شود، نگرانی‌های من هم بیشتر می‌شود. اعتماد مردم مثل بال پروانه است. به همان ظرافت و حساسیت. عشقی که مردم به محک می‌ورزند مرا نگران می‌کند که چقدر باید مواظب باشیم.

رکسانا ورزا؛ رئیس ایستگاه



رکسانا ورزا در سال ۱۹۸۵ در یک خانواده مهاجر ایرانی در شهر سان‌فرانسیسکو به دنیا آمد و هم‌اکنون ۳۲ ساله است. او در سال ۲۰۱۰ زمانی که ۲۵ ساله بود از سوی سایت معتبر بیزینس اینسایدر در جایگاه ششم لیست ۳۰ زن برتر کمتر از ۳۰ سال جهان در حوزه تکنولوژی قرار گرفت. کسی که در یکی از مصاحبه‌هایش وقتی نظرش را درباره تکنولوژی پرسیدند، گفت: «همه از تکنولوژی متنفرند، اما من عاشقانه دوستش دارم.»

موفقیت‌ها

او بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ مدارک کارشناسی ارشد خود را در رشته‌های تجارت بین‌الملل و سیاست اقتصاد بین‌الملل در یافت کرد، رشته‌هایی که زمینه‌های آشنایی او را با استارت‌آپ‌ها و علاقه‌مندی‌اش را به این نوع شرکت‌ها فراهم کرد، موضوعی که باعث شد در دوران دانشجویی وبلاگ «تک‌بگت» را در حوزه استارت‌آپ‌ها راه‌اندازی کند و به شهرت برسد. اتفاقی که زمینه‌ساز این شد که بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱ سردبیری یک وب‌سایت معتبر در زمینه استارت‌آپ‌ها را به عهده بگیرد. او هم‌اکنون مدیر ایستگاه اف بزرگ‌ترین مرکز استارت‌آپی در فرانسه و مسئول اجرای پروژه «۱۰۰۰ استارت‌آپ» است.

جمله طلایی

آدم‌هایی که تغییرات بزرگ ایجاد می‌کنند، کسانی هستند که یک مشکل را می‌بینند و دوست دارند آن را مشکل را حل کنند. پس مطمئن شوید که عاشق مشکلی هستید که می‌خواهید حل کنید. هیچ فرمولی برای موفق شدن وجود ندارد نکته مهم تأثیرگذاری روی جامعه است. البته معمولاً تنها پول در آوردن و معروف شدن کافی نیست اما این هم باز به هدف شما بستگی دارد. دیگر در سلیکون را کمی نکنیم، فرانسه، انگلستان و... در سال‌های گذشته تلاش کردند کمی کنند ولی به نقطه‌ای نرسیدند؛ دره سلیکون به همان‌جا تعلق دارد پس آن را رها کنیم و به اکوسیستم خودمان توجه داشته باشیم.

آکادمی

نظام بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد

حکم بند پ ماده ۷ قانون برنامه ششم توسعه

فواید بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد چیست و چه تفاوتی با بودجه‌ریزی سنتی دارد؟ در این مقاله سعی شده است تفاوت دو نوع بودجه‌ریزی و نحوه اجرایی شدن نظام بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد تشریح و تبیین شود.



محمد کردجه

اقتصاددان

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

جدیدترین الگوی

بودجه‌ریزی، یعنی

بودجه‌ریزی بر مبنای

عملکرد بدانید، خواندن

مقاله دکتر کردجه که

متخصص این حوزه

است، به شما توصیه

می‌شود.

«اثربخشی» تمایز قایل می‌شود. در «کارایی» استفاده مفید از منابع مورد نظر است، در حالی که اثربخشی با عملکرد مرتبط است. در بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد طبقه‌بندی عملیات به‌نحوی است که هدف‌ها شفاف‌تر بیان می‌شوند، ارزیابی بودجه آسان‌تر باشد و در روش هزینه‌یابی آن ارتباط بین داده و ستانده مورد توجه قرار می‌گیرد. مهم‌ترین هدف نظام بودجه‌ریزی عملکرد اصلاح نظام مدیریت بخش عمومی و افزایش اثربخشی مخارج این بخش است.

ویژگی‌های اساسی نظام بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد کدام است؟

- ۱- تضمین و تحکیم پاسخ‌گویی از طریق انعقاد تفاهم‌نامه عملکرد بین مدیران و مسئولان رده‌های مختلف دستگاه‌های اجرایی و بین مسئولان دستگاه‌های اجرایی و سازمان مسئول بودجه‌ریزی کشور
- ۲- استقرار نظام بودجه‌ریزی هدفمند و نتیجه‌محور
- ۳- دادن اختیارات لازم به مدیران در انتخاب نهادهای لازم برای تولید

ویژگی کلیدی نظام بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد جدید، تلفیق اهداف نظام مدیریت بودجه با پاسخ‌گویی مناسب است. به بیان دیگر عملکرد خوب مورد تشویق قرار می‌گیرد و عملکرد نامطلوب تنبیه می‌شود. تجربیات به عمل آمده در این زمینه نشان می‌دهد که موفقیت این نظام مبتنی بر تداوم آن توسط دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط و کاربرد تدریجی استانداردهای عملکرد خدمات ارائه‌شده است. برای تحقق این امر سه نکته لازم است:

شاخص‌های عملکرد مشخص شده و به‌گونه‌ای گزارش شود که قابل عملیاتی شدن توسط مدیران بودجه باشد.

دستگاه‌های اجرایی از استقلال بیشتر برخوردار شوند به‌نحوی که قادر باشند بهترین و کاراترین روش ارائه خدمات را تعیین کنند.

تغییرات لازم در عوامل انگیزشی و تنبیهی برای مدیران دستگاه‌های اجرایی پیش‌بینی شود.

بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد عوامل «صرفه‌جویی» و «اثربخشی» را به ابعاد سنتی بودجه‌ریزی اضافه می‌کند. این نظام بین «کارایی» و



محصولات مورد نظر

۴- ارزیابی پاسخ‌گویی مسئولان و مدیران دستگاه‌های اجرایی بر اساس معیار دستاوردهای فعالیت‌های آنان، دامنه تأثیرگذاری آنان جهت نیل به دستاوردها و بودجه و امکاناتی که برای تحقق دستاوردها به مصرف رسیده است

۵- ارزیابی مستمر عملکرد مدیران و مینا قراردادن نتایج عملکرد به عنوان یکی از معیارهای تخصیص اعتبارات.

پیش‌شرط‌های موفقیت در اجرای نظام بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد

موفقیت این نظام مبتنی بر تداوم آن توسط دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط و کاربرد تدریجی استانداردهای خدمات ارائه‌شده است. برای تحقق این امر لازم است:

- یک نظام یکپارچه برنامه‌ریزی و ارزش‌یابی همراه با مدیران اجرایی قادر به تهیه برنامه و بودجه هماهنگ و کنترل و نظارت و ارزش‌یابی آن وجود داشته باشد
- برنامه‌ها، فعالیت‌ها، کارکنان و اعتبارات مورد نیاز اجرای وظایف دستگاه وجود داشته باشند
- ارتباط لازم بین هزینه تولید کالاها و خدمات با عملکرد در فرآیند تهیه و تنظیم و اجرای بودجه وجود داشته باشد.

پیش‌شرط‌های موفقیت در اجرای نظام بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد عبارت‌اند از:

- یک نظام ارزیابی اثربخشی برنامه‌ها با استفاده از اطلاعات منابع نتایج حاصله وجود داشته باشد
- شاخص‌های عملکرد مشخص شده و به‌گونه‌ای گزارش شود که قابل عملیاتی شدن توسط مدیران بودجه باشد
- دستگاه‌های اجرایی از استقلال بیشتر برخوردار شوند به نحوی که قادر باشند بهترین کارترین روش ارائه خدمات را تعیین کنند
- تغییرات لازم در عوامل انگیزشی و تنبیهی برای مدیران دستگاه‌های اجرایی پیش‌بینی شود
- اجرای نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد از حمایت مسئولان تراز اول قوای مجریه و مقننه برخوردار باشد.

مراحل اجرای نظام بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد

- بازبینی و احصای برنامه‌های اجرایی و فعالیت‌های دستگاه‌های اجرایی
- تعیین شاخص‌های عملکرد و اهداف کمی مربوط به هریک
- هزینه‌یابی برنامه‌ها و فعالیت‌ها و تعیین هزینه تمام‌شده کالاها و خدمات ارائه‌شده از سوی دولت
- مدیریت فرآیند بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد (نظارت، گزارش‌گیری و ارزش‌یابی).

روند استقرار بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد چگونه است؟

به کارگیری نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در ایران در سال ۱۳۸۱ و در چارچوب پروژه اصلاح نظام بودجه‌ریزی کشور مطرح شد. اما تا سال ۱۳۸۴ اقدامی جدی در این زمینه صورت نگرفت. با روی کار آمدن دولت نهم و تأکید رئیس وقت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور مقدمات اجرای این نظام فراهم شد. قرار شد استقرار نظام در سه مرحله شفاف‌سازی، افزایش اثربخشی و ارتقای بهره‌وری انجام گیرد. در اجرای مرحله اول فرآیند یادشده، یعنی شفاف‌سازی، اقدام‌های زیر در قالب بودجه سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ انجام گرفت:

- بررسی برنامه‌های ذیل دستگاه‌های اجرایی
- تعیین اهداف کمی برنامه‌های اجرایی ذیل دستگاه‌های اجرایی
- تعیین و احصای فعالیت‌ها و طرح‌های ذیل برنامه‌های اجرایی و تعیین اهداف کمی ذی‌ربط
- توزیع و تخصیص هزینه‌ها برحسب فعالیت‌ها
- برآورد هزینه واحد فعالیت‌ها و طرح‌ها.

روند استقرار بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد

به رغم پیشرفت به نسبت مطلوبی که در اجرای نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در دو سال یادشده به دست آمد، از سال ۱۳۸۷ با تغییر مدیریت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، همه اقدامات در دست اجرا برای استقرار نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد متوقف شد

و نه تنها اقدام دیگری در این راستا انجام نگرفت بلکه اقدامات انجام‌گرفته از آن پس مغایرت کامل با سه اصل مهم شفافیت، پاسخ‌گویی و قانونمندی داشت. اقدامات انجام‌گرفته طی این دوره (۱۳۸۷-۱۳۹۱) را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

- حذف فرم‌ها و دستورالعمل بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد از بخشنامه‌های بودجه سالانه
- حذف اطلاعات مربوط به فعالیت‌ها و اهداف کمی ذی‌ربط از موافقت‌نامه‌ها
- افزایش تعداد و اعتبارات ردیف‌های متفرقه و متمرکز بدون برنامه
- استقرار بودجه‌ریزی مبتنی بر عدم شفافیت، عدم پاسخ‌گویی، عدم التزام به قانون و بی‌انضباطی مالی به جای بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد.

بار دیگر استقرار بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد

از سال ۱۳۹۲ و با استقرار دولت جدید و با تأکید که رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور نسبت به اصلاح روش بودجه‌بندی و استقرار نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد داشت، اقدامات فشرده‌ای در این زمینه آغاز شد. مهم‌ترین اقدامات در این زمینه به شرح زیر است:

- برگزاری دو هم‌اندیشی و تعدادی کارگاه‌های آموزشی به میزان ۱۵۰۰۰ نفرساعت برای کارشناسان دستگاه‌های اجرایی در سطح ملی و استانی
- تهیه برنامه‌های سالانه سال‌های ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ و تقدیم آن به همراه لوايح بودجه سال‌های مذکور
- برآورد هزینه واحد (به جای بهای تمام‌شده) تمام فعالیت‌های ذیل دستگاه‌های اجرایی با تعیین اهداف کمی مربوط به هریک از فعالیت‌ها و انعکاس نتایج آن در پیوست شماره ۴ سند بودجه سالانه.
- همان‌طور که ملاحظه می‌شود، تاکنون از چهار مرحله بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد، دو مرحله به طور کامل به مرحله اجرا درآمده است. در حکم بند پ ماده ۷ قانون برنامه ششم توسعه، دولت موظف شده است از سال اول اجرای قانون برنامه، سالانه اعتبارات ۲۰ درصد دستگاه‌های اجرایی مندرج در قوانین بودجه سنواتی را به صورت بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد تنظیم کند، به نحوی که در سال پایانی اجرای قانون برنامه، ۱۰۰ درصد دستگاه‌ها دارای بودجه مبتنی بر عملکرد باشند.

حکم بند پ ماده ۷ قانون برنامه ششم توسعه

دولت موظف است از سال اول اجرای قانون برنامه، سالانه اعتبارات بیست درصد (۲۰ درصد) دستگاه‌های اجرایی مندرج در قوانین بودجه سنواتی را به صورت بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد تنظیم کند. به نحوی که در سال پایانی اجرای قانون برنامه، صد درصد (۱۰۰ درصد) دستگاه‌ها، دارای بودجه مبتنی بر عملکرد باشند. مفاد این بند شامل مدارس دولتی نمی‌شود.

اقدامات انجام‌گرفته در بودجه سال ۱۳۹۷

۱- ارائه اعتبارات هزینه‌ای (جاری) ۳۴۰ دستگاه و ردیف ملی (۳۲ درصد از دستگاه‌های اصلی و ۲۷ درصد از مجموع دستگاه‌های اصلی و فرعی) و ۲۵ دستگاه از ۳۱ استان (۱۰۰ درصد) به روش بهای تمام‌شده در سال ۱۳۹۷:

الف- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دانشگاه‌های علوم پزشکی: ۲۳۷ دستگاه و ردیف

ب- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی: ۲۶ دستگاه و ردیف و اعلام آمادگی برای ارائه بودجه ۵۰ دانشگاه و مؤسسه دیگر به این روش تا پایان سال

ج- آموزش و پرورش: ۷ دستگاه و ردیف

د- سایر دستگاه‌ها و ردیف‌های ملی: وزارت امور اقتصادی و دارایی، سازمان ثبت احوال کشور، پاکسازی میادین مین، ستاد مرکزی راهیان نور، پژوهشگاه میراث فرهنگی، سازمان دام‌پزشکی، سازمان هواشناسی، پژوهشگاه نیرو، وزارت نیرو، سازمان انرژی اتمی، پژوهشگاه علوم و فنون هسته‌ای، سازمان ملی استاندارد، سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی، سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شورای انقلاب فرهنگی، سازمان برنامه و بودجه، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

۲- حذف ستون حقوق و مزایای مستمر در جدول شماره ۷ مربوط به حقوق و مزایای مستمر

در بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد طبقه‌بندی عملیات به‌نحوی است که هدف‌ها شفاف‌تر بیان می‌شوند، ارزیابی بودجه آسان‌تر است و در روش هزینه‌یابی آن ارتباط بین داده و ستانده مورد توجه قرار می‌گیرد. مهم‌ترین هدف نظام بودجه‌ریزی عملکرد اصلاح نظام مدیریت بخش عمومی و افزایش اثربخشی مخارج این بخش است.

چارچوب تفاهم‌نامه عملکردی بین دستگاه‌های اجرایی و مدیران واحدهای مجری، متضمن عناوین زیر اقدام کند:

الف- عناوین برنامه‌ها و فعالیت‌های واحدهای مجری در چارچوب پیوست شماره ۴ قانون بودجه ۱۳۹۷

ب- بهای تمام‌شده فعالیت‌های موضوع بند الف

ج- تعهدات و اختیارات دستگاه‌های اجرایی

د- تعهدات و اختیارات مدیران واحدهای مجری

ه- نظام انگیزشی

و- سایر موارد

ماده ۴- نظارت بر حسن اجرای نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد بر عهده سازمان برنامه و بودجه کشور و وزارت امور اقتصادی و دارایی است.

پس از اجرایی شدن حکم فوق تفاهم‌نامه عملکردی ذیل بین رؤسای دستگاه‌های اجرایی و مدیران واحدهای اجرایی به امضا خواهد رسید:

تفاهم‌نامه عملکردی

۱- مقدمه

در اجرای حکم بند پ ماده ۷ قانون برنامه ششم توسعه و بند ج تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۳۹۷ کل کشور، به منظور استقرار نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در دستگاه‌های اجرایی از طریق اصلاح مدیریت بخش عمومی و افزایش اثربخشی مخارج این بخش و در راستای:

● ارزیابی پاسخ‌گویی مسئولان دستگاه‌های اجرایی براساس معیار دستاوردهای فعالیت‌های آنان، تأثیرگذاری آنها جهت نیل به دستاوردها و بودجه و امکاناتی که برای تحقق دستاوردها به مصرف رسیده است

● ارزیابی پاسخ‌گویی مدیران واحدهای مجری به مسئولان ذی‌ربط براساس محصولاتی که باید تولید کنند و بودجه و سایر امکاناتی که برای تولید این محصولات به کار می‌گیرند

● استقرار نظام بودجه‌ریزی ستانده‌محور

● دادن اختیارات لازم به مدیران در انتخاب نهادهای لازم برای تولید محصولات مورد نظر

● ارزیابی عملکرد مدیران و مبنای قرار دادن نتایج عملکرد به عنوان یکی از معیارهای تخصیص اعتبارات

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ ویژگی کلیدی نظام بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد جدید، تلفیق اهداف نظام مدیریت بودجه با پاسخ‌گویی مناسب است. به بیان دیگر عملکرد خوب مورد تشویق قرار می‌گیرد و عملکرد نامطلوب تنبیه می‌شود.

▲ به کارگیری نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در ایران در سال ۱۳۸۱ و در چارچوب پروژه اصلاح نظام بودجه‌ریزی کشور مطرح شد. اما تا سال ۱۳۸۴ اقدامی جدی در این زمینه صورت نگرفت. قرار شد استقرار نظام در سه مرحله شفاف‌سازی، افزایش اثربخشی و ارتقای بهره‌وری انجام گیرد.

▲ پیش‌شرط موفقیت در اجرای نظام بودجه‌ریزی یعنی اینکه در یک نظام ارزیابی اثربخشی برنامه‌ها با استفاده از اطلاعات منابع نتایج حاصله وجود داشته باشد. همچنین شاخص‌های عملکرد مشخص، و به گونه‌ای گزارش شود که قابل عملیاتی شدن توسط مدیران بودجه باشد.

▲ در اجرای نظام بودجه‌ریزی باید دستگاه‌های اجرایی از استقلال بیشتر برخوردار شوند و تغییرات لازم در عوامل انگیزشی و تنبیهی برای مدیران دستگاه‌های اجرایی پیش‌بینی شود.

▲ اجرای نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد از حمایت مسئولان تراز اول قوای مجریه و مقتضی به‌طور دار باشد.

و ردیف ۵-۵۵۰۰۰۰ جدول شماره ۹ به منظور دادن اختیارات بیشتر به مدیران واحد مجری در مصرف اعتبارات هزینه‌ای دستگاه‌هایی که بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد را اجرا می‌کنند.

۳- انتقال اعتبارات درآمد- هزینه‌ای ذیل ردیف ۵۳۰۰۰۰ و اعتبارات موردی ذیل ردیف ۵۵۰۰۰۰ مربوط به دستگاه خاص جدول شماره ۹ به جدول شماره ۷ برای شفاف‌سازی و لحاظ کل اعتبارات هزینه‌ای مبنای بهای تمام‌شده هر دستگاه و ردیف جدول اخیرالذکر و همچنین کوچک‌تر کردن حجم اعتبارات و تعداد ردیف‌های متفرقه (بدین ترتیب ۲۰۲ ردیف از ردیف‌های اعتبارات متفرقه جدول شماره ۹ با اعتبار ۲۸ هزار میلیارد تومان به جدول ۷ انتقال می‌یابد).

۴- اضافه شدن یک جدول جدید به سند اصلی لایحه بودجه مربوط به اعتبارات هزینه‌ای بر حسب فصول هفت‌گانه برای نظارت و کنترل بهتر اجرای اعتبارات هزینه‌ای

۵- اضافه شدن یک بخش جدید به پیوست شماره ۴ لایحه بودجه برای منظور کردن اعتبارات بر حسب دستگاه، برنامه و فعالیت و بهای تمام‌شده، برای دستگاه‌های اجرایی که اعتبارات هزینه‌ای خود را بر مبنای بهای تمام‌شده ارائه می‌کنند.

۶- تصویب تبصره ۲۰ در اجرای حکم بند پ ماده ۷ قانون برنامه ششم توسعه به شرح زیر: تبصره ۲۰ قانون بودجه ۱۳۹۷ کل کشور

در اجرای حکم بند پ ماده ۷ قانون برنامه ششم توسعه:

۱- اعتبارات واحد مجری (عملیاتی) براساس توافق‌نامه مربوط در سامانه حسابداری دستگاه اجرایی به صورت جداگانه نگهداری خواهد شد و تشخیص انجام خرج در این موارد با مدیر واحد مجری خواهد بود. رویدادهای مالی واحد مجری به نحوی در حساب‌ها نگهداری خواهد شد که امکان گزارش‌گیری رویدادهای مالی واحد مجری به طور مجزا وجود داشته باشد.

۲- به دستگاه‌ها و واحدهای مجری که بر اساس تفاهم‌نامه عملکردی اداره می‌شوند اجازه داده می‌شود با موافقت سازمان برنامه و بودجه کشور نسبت به جابه‌جایی اعتبارات فصول هریک از ردیف‌های هزینه‌ای در سقف اعتبارات همان ردیف اقدام کنند. آیین‌نامه اجرایی این جزء با پیشنهاد سازمان برنامه و بودجه کشور به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.

۳- دستگاه‌های اجرایی مکلف‌اند تمام اطلاعات مربوط به حقوق کارکنان رسمی و پیمانی خود را همانند سال‌های گذشته در اختیار وزارت امور اقتصادی و دارایی و سازمان‌های برنامه و بودجه کشور و اداری و استخدامی کشور قرار دهند. اعتبارات فصول اول و ششم این دستگاه‌ها در سقف تخصیص با اولویت توسط خزانه‌داری کل کشور پرداخت می‌شود.

۴- از صرفه‌جویی حاصل از تفاضل بین بهای تمام‌شده مورد توافق در تفاهم‌نامه عملکردی و هزینه‌های قطعی فعالیت یا محصول در همان دوره تفاهم‌نامه، پنجاه درصد (۵۰ درصد) به منظور ایجاد انگیزه در کارکنان واحد مجری به عنوان پرداخت‌های غیرمستمر و ارتقای کیفی محصولات براساس دستورالعمل ابلاغی سازمان‌های برنامه و بودجه کشور و اداری و استخدامی کشور و پنجاه درصد (۵۰ درصد) دیگر برای افزایش اعتبارات طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایهای دستگاه‌های ذی‌ربط، مازاد بر سقف اعتبارات مصوب کمیته تخصیص اعتبار، موضوع ماده ۲۰ قانون برنامه و بودجه کشور، هزینه می‌شود.

۵- دستگاه‌های اجرایی مندرج در بخش دوم پیوست ۴ این قانون که در طول سال ۱۳۹۷ متقاضی اجرای کامل بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد هستند با تأیید سازمان برنامه و بودجه کشور مشمول مفاد این تبصره می‌شوند. آیین‌نامه اجرایی این حکم، شامل نحوه نظارت عملیاتی، شاخص‌های عملکرد و سایر موارد حداکثر یک ماه پس از ابلاغ این قانون، توسط سازمان برنامه و بودجه کشور و وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه خواهد شد و به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید.

آیین‌نامه اجرایی بند ج تبصره ۲۰ قانون بودجه ۱۳۹۷ کل کشور

ماده ۱- در اجرای حکم تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۳۹۷ کل کشور، موضوع استقرار نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد، مفاد آیین‌نامه اجرایی تبصره بند ۱ ماده ۲۶ قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲)، برای تمام دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری لازم‌الاجرا است.

ماده ۲- نقشه راه اجرای کامل حسابداری تعهدی، بدون لحاظ دوره اجرای آزمایشی در مهلت مربوط، توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و ابلاغ می‌شود.

ماده ۳- سازمان برنامه و بودجه کشور موظف است ظرف مدت ۵ روز نسبت به تهیه و ابلاغ

این تفاهم‌نامه بین دستگاه اجرایی و واحد مجری منعقد می‌شود.

ماده ۱- موضوع تفاهم‌نامه

موضوع این تفاهم‌نامه، تحقق اهداف کمی فعالیت‌های مربوط به برنامه‌های اجرایی واحدهای مجری دستگاه‌های اجرایی به شرح جدول زیر با شرایط مندرج در سایر مواد مندرج در تفاهم‌نامه است:

ماده ۳- تعهدات و اختیارات دستگاه اجرایی

- ۱-۳- واگذاری اختیارات لازم مدیریتی، اداری، مالی و پرسنلی به مدیر واحد مجری برای اداره امور واحد طبق قوانین و مقررات مربوط
- ۲-۳- پرداخت بموقع و انجام تعهدات مالی طبق توافق صورت گرفته
- ۳-۳- واگذاری حق استفاده از تمامی ساختمان‌ها، تاسیسات، تجهیزات و ائانه موجود مورد نیاز
- ۴-۳- قبول انجام تعمیرات اساسی ساختمان‌ها و تاسیسات و تجهیزاتی که حق استفاده از آن به واحد مجری داده شده است.
- ۵-۳- پذیرش مدیریت و تعیین تکلیف نیروهایی که در اجرای تفاهم‌نامه از نظر مدیر واحد مجری مازاد بر نیاز انجام تعهدات شناخته می‌شود.
- ۶-۳- تهیه و تدوین معیارهای کمی و کیفی برای فعالیت‌ها و محصولات مورد توافق و ابلاغ آن به واحد مجری.

ماده ۴- تعهدات و اختیارات واحد مجری

- ۱-۴- پرداخت کلی حقوق و مزایای قانونی و استحقاقی کارکنان طبق قوانین و مقررات مربوطه
- ۲-۴- ضمانت انجام صحیح مفاد تفاهم‌نامه
- ۳-۴- هزینه کردن اعتبارات مربوط صرفاً به منظور تولید محصولات (کالا یا خدمت) مورد انتظار و پرداخت پاداش
- ۴-۴- هزینه کردن اعتبارات حاصل از صرفه‌جویی در چارچوب تعیین‌شده و ارائه گزارش تفصیلی به دستگاه اجرایی
- ۵-۴- اختیار جابجایی بین هشت فصل اعتبارات هزینه‌ای مصوب
- ۶-۴- به‌کارگیری مؤثر منابع و تجهیزات جهت انجام فعالیت‌ها و تولید محصولات و به عهده گرفتن مسئولیت حسن انجام و اجرای کار
- ۷-۴- انجام فعالیت‌ها و تولید محصولات (کالا یا خدمت) طبق برنامه زمان‌بندی مورد توافق
- ۸-۴- حفاظت و مراقبت و نگهداری از منابع در اختیار قرار داده‌شده
- ۹-۴- رعایت قوانین و مقررات جاری در خصوص برخورد با کارکنان واحد مجری.

ماده ۵- نظام انگیزشی

- ۱-۵- اعتبارات واحد مجری براساس توافق‌نامه مربوط در سامانه حسابداری دستگاه اجرایی به صورت جداگانه نگهداری می‌شود و تشخیص انجام خرج در این موارد با مدیر واحد مجری است. رویدادهای مالی واحد مجری به نحوی در حساب‌ها نگهداری خواهد شد که امکان گزارش‌گیری رویدادهای مالی واحد مجری به طور مجزا وجود داشته باشد.
- ۲-۵- براساس بند و ماده ۱۶ قانون مدیریت خدمات کشوری، اعتباراتی که براساس بهای تمام‌شده در اختیار واحد مجری قرار می‌گیرد، به عنوان کمک تلقی می‌شود و پس از پرداخت به حساب بانکی واحدهای ذی‌ربط به هزینه قطعی منظور می‌شود.
- ۳-۵- از صرفه‌جویی‌های حاصل از تفاضل بین بهای تمام‌شده، مورد توافق در این تفاهم‌نامه و هزینه قطعی فعالیت یا محصول در دوره تفاهم‌نامه، پنجاه درصد (۵۰درصد) به منظور ایجاد انگیزه در کارکنان واحد مجری به عنوان پرداخت‌های غیرمستمر و ارتقای کیفی محصولات براساس دستورالعمل ابلاغی سازمان برنامه و بودجه کشور و سازمان اداری و استخدامی کشور و پنجاه درصد (۵۰درصد) دیگر برای افزایش اعتبارات طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای دستگاه‌های ذی‌ربط، مازاد بر سقف تخصیص اعتبارات مصوب کمیته تخصیص اعتبارات موضوع ماده ۳۰ قانون برنامه و بودجه، هزینه می‌شود.
- الف- شصت درصد (۶۰درصد) مبلغ حاصل از صرفه‌جویی مربوط به ایجاد انگیزه در کارکنان

واحد مجری به شرح زیر پرداخت می‌شود:

- الف- ۱- حداقل ۵ درصد و حداکثر ۱۰ درصد از مبلغ فوق‌الذکر به مدیر واحد مجری با نظر دستگاه اجرایی، براساس کیفیت ارائه محصولات و رضایت استفاده‌کنندگان از محصولات
- الف- ۲- پرداخت پاداش به کارکنان واحد مجری حداکثر معادل یک ماه حقوق و مزایای آنان به ازای هر ماه در طول تفاهم‌نامه با نظر مدیر واحد مجری
- ب- چهل درصد (۴۰درصد) مبلغ حاصل از صرفه‌جویی به طریق ذیل برای ارتقای کیفی محصولات و تشویق کارکنان ستادی واحدهای ذی‌ربط
- ب- ۱- سی واحد درصد مبلغ مذکور برای ارتقا و بهبود کیفی محصولات نظیر اصلاح نظام مدیریتی، آموزشی و بهسازی کارکنان، ارائه محصولات برتر، بازسازی تاسیسات و یا خرید تجهیزات موردنیاز برای واحد مجری
- ب- ۲- ده واحد درصد مبلغ مذکور برای تشویق کارکنان ستادی واحدهای ذی‌ربط که بر اجرای این آیین‌نامه نظارت می‌کنند.
- تبصره ۱- مبلغ پاداش مربوط به بندهای الف و ب زمانی که صرفه‌جویی محقق شد قابل پرداخت است
- تبصره ۲- مدیر واحد مجری موظف است گزارش تفصیلی عملکرد بند ب را به وزیر یا بالاترین مقام دستگاه اجرایی ارائه کند.
- ۴-۵- دستگاه اجرایی موظف است ساز و کار تنبیهی در موارد عدم تحقق مواد این تفاهم‌نامه را با هماهنگی سازمان برنامه و بودجه کشور تعیین و به واحد مجری ابلاغ کند.

ماده ۶- سایر موارد

- ۱-۶- اعتبارات مربوط به حقوق و مزایای مستمر نیروی انسانی واحد مجری که پس از تفاهم‌نامه بازنشسته، بازخرید یا منتقل می‌شوند، به منظور تامین خدماتی که مسئولیت آن را دارند از طریق خرید خدمت، در اختیار واحد مجری باقی می‌ماند.
- تبصره- مدیران واحدهای مجری در انتخاب و به‌کارگیری نیروی انسانی، باید مفاد تبصره ۲ ماده ۱۳ قانون مدیریت خدمات کشوری را رعایت کنند.
- ۲-۶- واحدهای مجری موظفانند تملک حقوق و مزایای کارکنان رسمی، پیمانی، قراردادی و سایر نیروهای خود را در قالب قوانین و مقررات مربوط و احکام معطوف به عملکرد و کارایی آنها را محاسبه و پرداخت کنند. در صورتی که بخشی از کارکنان یادشده (حداکثر ۲۰ درصد) را مازاد تشخیص دهند، می‌توانند آنها را در اختیار دستگاه اجرایی ذی‌ربط قرار دهند تا وفق قوانین و مقررات مربوط با آنها رفتار شود.
- تبصره ۱- دستگاه اجرایی، بخشی از اعتبارات ناشی از قسمت اخیر بند ۱-۶ را با توجه به عملکرد واحد مجری پس از ارزیابی به منظور ایجاد انگیزه نیروی انسانی به واحد مجری پرداخت می‌کند.
- تبصره ۲- مبنای محاسبه در پرداخت حقوق و مزایای قانونی، دوره اجرای مندرج در این تفاهم‌نامه است و تعداد نیروی انسانی مورد نیاز برای ارائه خدمات واحد مجری، براساس تعداد پست‌های سازمانی دارای تصدی یا براساس ضوابط و پست‌های مندرج در درجه‌بندی واحدهای مربوط و در حال توسط مسئول کمیسیون و یا کارگروه تحول اداری دستگاه اجرایی با رعایت صرفه و صلاح دستگاه اجرایی تعیین می‌شود.
- تبصره ۳- اختیارات و تعهدات به‌کارگیری هرگونه نیروی انسانی دیگر بر عهده واحد مجری، براساس تبصره بند ۱-۶ این تفاهم‌نامه بوده و هیچ‌گونه تعهدی متوجه دستگاه اجرایی ذی‌ربط نخواهد بود.
- تبصره ۴- در به‌کارگیری و جذب نیروی انسانی جدید و مورد نیاز توسط واحد مجری، اولویت با نیروی انسانی شاغل در دستگاه ذی‌ربط یا سایر دستگاه‌های کشور است.
- ۳-۶- مدیران واحدهای مجری مکلفانند گزارش عملکرد مفاد این تفاهم‌نامه را تا بیستم ماه‌های سوم، نهم و دوازدهم سال ۱۳۹۷ به دستگاه اجرایی ذی‌ربط و سازمان برنامه و بودجه کشور اعلام کنند.
- ۴-۶- مسئولیت اجرای این تفاهم‌نامه با مسئولان دستگاه اجرایی است. دستگاه‌های اجرایی موظفانند شرایط لازم برای اجرای این تفاهم‌نامه را به هنگام اجرای بودجه با همکاری سازمان برنامه و بودجه کشور پیش‌بینی کنند. ■

اروپا امیدوار بوده است که سیاست میانه‌روی در ایران بتواند مسئولان حاکمیت کشور را توجیه کند که رفاه و توسعه اقتصادی را به‌عنوان زیربنای اصلی قدرت، به‌سبزه‌جویی ترجیح دهند و شرایط برای توسعه همکاری صنعتی و بازرگانی اروپا با ایران فراهم شود

باید و نبایدهای ایران کدام است؟

تحریم از سوی آمریکا، سازوکار اتحادیه اروپا

بعد از خروج آمریکا از برجام در شانزدهم اردیبهشت‌ماه و اجرایی شدن مرحله اول تحریم‌ها علیه ایران، پرسشی که مطرح است این است که چقدر اتحادیه اروپا در برابر این تحریم‌ها از ایران حمایت می‌کند و باید و نبایدهای ایران کدام است؟ در این مقاله سعی شده به این دو پرسش راهبردی پاسخ داده شود.

بنا

اکنون در مراحل اجرایی آن قرار داریم و یادآور تهدیدهای دوجانبه در روزهای پیش از آغاز جنگ آمریکا با عراق و صربستان است.

سازوکار اروپا نسبت به برجام

اروپا در برخورد با برجام و ایران ملاحظات متناقضی دارد. از طرفی اتحادیه اروپا سامانه سیاسی و اقتصادی و حقوقی منسجمی است که حتی در صورت مخالفت با برخی از عملکردهای جمهوری اسلامی و برخلاف بی‌مسئولیتی ترامپ، نمی‌پذیرد خودسرانه از قراردادی تعهدآور خارج شود. از طرف دیگر، اروپا نیز مانند آمریکا به‌شدت حامی اسرائیل است و به همین دلیل با تجدید تهدیدهای جمهوری اسلامی ایران نسبت به موجودیت اسرائیل، علناً و بدون اعلام خروج از برجام، ضمن توصیه به شرکت‌ها و بانک‌ها به انجام معامله با ایران، عملاً خود را حامی بدون مسئولیت برجام اعلام کرده است و می‌گوید نمی‌تواند بانک‌ها و شرکت‌ها را وادار به انجام معامله با ایران کند. بانک‌ها و شرکت‌های اروپایی هم از این ترس دارند که معامله آنها با ایران موجب خشم و تلافی‌جویی آمریکا شود، و چون اغلب منافع بسیار بیشتری در آمریکا دارند، حفظ روابط با آن کشور را ترجیح می‌دهند. برخی سیاست‌های اعلام‌شده مانند جبران خسارت شرکت‌هایی که با ایران معامله کنند نیز اولاً نشان‌دهنده برآورد درگیری ناچیز شرکت‌های اروپا در معامله با ایران است، ثانیاً ابهام‌هایی در برآورد خسارت و نحوه جبران دارد که نشان از جدی نبودن آن دارد. از طرف دیگر شرکت‌ها معتقدند که سرمایه‌گذاری نیاز به اطمینان از آرامش و مصون بودن سرمایه آنها از خطرات جنگ و انهدام دارد، عربستان و متحدانش نیز از مقابله با ایران و مشارکت در راه‌حل‌هایی دم می‌زنند، یعنی شرایطی که امیدبخش و مشوق سرمایه‌گذاری و رابطه نیست. اروپا امیدوار بوده است که سیاست میانه‌روی در ایران بتواند مسئولان حاکمیت کشور را توجیه کند که رفاه و توسعه اقتصادی را به‌عنوان زیربنای اصلی قدرت، به‌سبزه‌جویی ترجیح دهند و شرایط برای توسعه همکاری صنعتی و بازرگانی اروپا با ایران فراهم شود. آنها ایران را طرف سنتی روابط اقتصادی و صنعتی خود می‌دانند و در جهانی که رقابت در آن شدید شده است، به رفع بحران و بهبود شرایط چشم امید دوخته‌اند.

باید و نبایدهای ایران

آنچه به‌اختصار در بالا گفته شد، تکلیف باید و نبایدهای ایران را روشن می‌کند. تکلیفی که تصمیم‌گیری درباره آن بر عهده نهادها و مقامات تصمیم‌گیرنده و مبانی ایدئولوژیک و سیاسی و اقتصادی ایران و از دیدگاه آنان است. به‌عبارت‌دیگر اگر هدف توسعه اقتصادی و اجتماعی و رفاه عمومی و حضور هرچه بیشتر در عرصه بین‌المللی، و بهره‌مندی هرچه بیشتر از استقلال در ایجاد روابط مالی و خریدوفروش و همکاری در عرصه بین‌المللی باشد، لازم است بهانه‌های مغایر و خلاف آن از میان برداشته شود. خروج ایران از برجام با بستن دوربین‌های پایشی در چند ثانیه عملی است و بلافاصله به تحریم‌های تحمیلی رنگ بین‌المللی و مشروع می‌دهد. در این صورت حتی اگر منظور از سرگیری فعالیت‌های هسته‌ای خاص باشد، نیازی نخواهد بود موضوع از پیش علنی و اعلام و موجب جلب توجه و اقدام پیشدستانه و جلوگیری زود هنگام از سوی مدعیان شود. ■



فریدون مجلسی

دبیرکل سابق
تحلیل‌گر مسائل بین‌الملل

چرا باید خواند:

اگر بخوانید درباره

آینده دیپلماسی و

اینکه ممکن است چه

تهدیدهایی عرصه

سیاست و اقتصاد را

هدف قرار دهد بدانید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

با اینکه درباره تحریم آمریکا و نقش اروپا و مواضع ایران بسیار نوشته و گفته‌اند، اما با توجه به جدی بودن بحران و شرایطی که در آن قرار داریم باز هم می‌توان و باید گفت و نوشت. درواقع باید قدری به عمق مسئله رفت تا ببینیم تمایلی به حل مسئله در دو طرف وجود دارد، یا هر دو طرف به راه‌حل‌هایی می‌اندیشند؟ راه‌حل‌هایی جنگ سرنوشت‌ساز بر سر بودن یا نبودن است. تیم جدید حاکم بر آمریکا از زمان مبارزه انتخاباتی تبلیغات خود را بر پایه راه‌حل‌هایی یعنی تغییر نظام قرار داده بود. تبلیغات شدید لابی‌های اسرائیلی با کمک مالی عربستان، با زمینه‌سازی‌های ایران‌هراسانه، به بهانه‌های گوناگون ایران را به‌صورت منفورترین دشمن در آمریکا معرفی کرده بود. درواقع پس از امضای برجام و تصویب قطعنامه تعلیق قطعنامه‌های مربوط به تحریم بین‌المللی ایران، هجوم سرمایه‌گذاران غربی به ایران آغاز شد. هواپیماها و هتل‌ها جا نداشتند. قرارداد فروش صد هواپیمای اروپایی - آمریکایی ایرباس و صد هواپیمای آمریکایی بوئینگ و ده‌ها هواپیمای ایتالیایی - آمریکایی توربو جت منعقد شد، شرکت نفتی توتال به ایران بازگشت و قراردادهای پترو و رنو با ایران تجدید و قراردادهای نفتی و پتروشیمی بسته

شد. در این میان آلمان‌ها که سابق همکاری‌های صنعتی و بازرگانی آنها با ایران از همه قدیمی‌تر و بیشتر بوده است از دیگران محتاط‌تر بودند و خانم مرکل در همان زمان هشدار داد «تا زمانی که تهدید ایران نسبت به موجودیت اسرائیل وجود داشته باشد، نمی‌تواند روی روابط جدی اقتصادی با آلمان حساب کند». با سرعت تحولات و امضای قرارداد ظاهراً برخی نهادهای ایرانی که از آغاز هم با روند مذاکرات و امضای برجام و محدودیت‌ها و نظارت‌های برقرار شده نسبت به برنامه هسته‌ای مخالف بودند با نگرانی از اینکه توسعه همکاری‌ها موجب کاهش شرایط بحرانی و فرونشستن حال و هوای انقلابی و توسعه نفوذ فرهنگ غربی در ایران شود، توانستند شرایط را دگرگون سازند. عربستان نیز در دو نوبت در حج سال ۱۳۹۵ با حوادث مشکوک سقوط تاور کرین در مدینه، و ایجاد راه‌بندان در مکه موجب قتل ده‌ها نفر از زائران ایرانی شد. این تحولات موجب شد در دولت اوباما تسهیلاتی برای نقل و انتقالات بانکی با ایران انجام نشود و به‌زودی بانک‌های اروپایی نیز روابط گشوده‌نشده خود را مسدود کردند. روی کار آمدن ترامپ و موفقیت دست‌راستی‌ترین فعالان سیاسی در انتخابات میان‌دوره‌ای پارلمان آمریکا به بحرانی شدن وضعیت کمک کرد. بدین‌ترتیب ترامپ از نخستین روز بر تخت نشست، برای نشان دادن ایفای به عهد خود با برنامه‌های نمایشی فرمان ممنوعیت صدور روایید سفر ایرانیان و چند کشور اسلامی دیگر را امضا کرد، و سپس با تشدید تبلیغات اسرائیل و همچنین عربستان که اکنون در جنگی نیابتی با ایران در عربستان و سوریه و حتی عراق نیز درگیر بود، درصدد تجدید تحریم‌های به گفته خودشان «فلج‌کننده» برآمد، که

نهاد توسعه چگونه پا می گیرد؟

برنامه توسعه یا ضد توسعه

چرا نهاد توسعه در این ایران پا نگرفته است؟ دلیل این ناکامی چیست؟ در این مقاله سعی شده از بعد نظری و عملی به این پرسش پاسخ داده شود. در واقع بخشی از این ناکامی به فقر نظری موجود در این حوزه مربوط است. برنامه‌ریزی برای توسعه امکان شکل‌گیری نهاد توسعه را با دشواری‌هایی مواجه ساخته است. پاسخ کامل را در ادامه مقاله بخوانید.

تجارت

شدن و توسعه‌یافتگی این است که تا حد زیادی حوزه نظر مورد غفلت واقع شده است و مباحث جدی در این زمینه درنگرفته است.

عوامل چندی موجب مغفول ماندن این ستون ضروری نهاد توسعه شده‌اند:

۱-۲. **بدیهی بودن مبنا و معنای توسعه:** در طول یک قرن گذشته، برای بسیاری از دست‌اندرکاران امور سیاسی و اقتصادی کشورهای مختلف جهان از یک سو و بخش عمده‌ای از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، مفهوم توسعه به مثابه یک ارزش و تلاش برای دستیابی به آن امری بدیهی تلقی شده و کندوکاو در مورد آن را ضروری نمی‌دانستند. اینکه مبنا و معنای توسعه چیست، در چارچوب نظریات نوسازی تعریف و تبیین می‌شد و یکی از ویژگی‌های این نظریه نیز «ساده‌سازی» پدیده پیچیده «توسعه» است.

۲-۲. **سیاسی بودن:** مباحث نظری و گره‌گشایی از پرسش‌هایی که در مورد مسائل مختلف جامعه وجود ندارد، امری زمان‌بر است و دانشمندان به سادگی به نتیجه مشخص و متعین نخواهند رسید. سیاستمداران اما در این زمینه در نقطه مقابل دانشمندان قرار می‌گیرند. سیاست‌مداران می‌خواهند هرچه زودتر به نتیجه و به سرانجام برسند و تاب تحمل زمانی طولانی برای چندوچون بر سر مبنا و معنای توسعه را ندارند.

۳-۲. **عقب‌ماندگی علوم اجتماعی:** کندوکاو و بحث در مورد مبنا و معنای توسعه در حوزه علوم اجتماعی و رشته‌های جامعه‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی و... می‌گنجد. از آنجایی که علوم اجتماعی و انسانی در جامعه ما رشد چندانی نداشته در نتیجه پرسش‌های اساسی مطرح در حوزه‌های مختلف اجتماع در ترازوی نقد و بررسی قرار نگرفته است. بحث توسعه نیز از این قاعده مستثنا نیست و به علت عقب‌ماندگی علوم اجتماعی، تحقیق و پژوهش جدی در این مورد نیز پیشرفت چندانی نداشته است.

۴-۲. **استبداد:** استبداد در بهترین حالت، توسعه را به توسعه اقتصادی تقلیل می‌دهد و با دیگر ابعاد آن به‌ویژه در عرصه سیاست سر سازگاری ندارد لذا برای نظریه‌پردازی توسعه به گونه‌ای هزینه می‌کند که ابعاد سیاسی و حتی فرهنگی آن نادیده گرفته شود.

برای نمونه می‌توان به پرسش‌هایی در حوزه نظری توسعه اشاره کرد که تاکنون بحث و گفت‌وگوی جدی درباره آن در محافل علمی و آکادمیک انجام نشده است. قسمت عمده‌ای از پایان‌نامه‌ها به نحوی از انحا از ورود به مباحث نظری نپهی و منع شده‌اند. یکی از این پرسش‌ها به تنوع سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و مادی برمی‌گردد که نقش هر کدام در دستیابی به توسعه چیست. در این زمینه صرفاً به مقاله و

هر نهادی برای رسیدن به توسعه باید حداقل در دو زمینه تلاش جدی داشته باشد: بُعد نظری و بُعد عملی. آنچه در حوزه نظر از اهمیت فراوان برخوردار است تعریف، معنا و مبنای توسعه و گشودن گره‌های نظری در این زمینه است. توسعه مانند بخش کثیری از مفاهیم و پدیده‌های مطرح در علوم اجتماعی، مبانی انسان‌شناختی و روش‌شناختی خاص خود را دارد و مبتنی بر ارزش‌ها و باورهای خاصی است که درک و شناخت آن را پیچیده می‌سازد.

نهاد توسعه در بُعد نظری در پی پاسخ به پرسش‌هایی است که کندوکاو در معنای توسعه را مدنظر دارد. پرسش‌هایی از قبیل توسعه چیست و چه ابعاد و اهدافی دارد؟ رابطه توسعه با محیط‌زیست، هویت‌ها و فرهنگ‌های مختلف، دین، تنوع‌های اجتماعی و سیاسی و... چگونه است؟ نهاد توسعه این پرسش‌ها را در حوزه نظر مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. حوزه عمل بیشتر معطوف به برنامه‌ریزی و شناخت راه‌های بهینه برای رسیدن به اهداف تعیین شده است. بدیهی است این دو حوزه ارتباط متقابل دارند، برای مثال تعریفی که از توسعه در حوزه نظری ارائه شود بر اهداف و چگونگی دستیابی به توسعه تأثیر دارد. از کدام یک از سرمایه‌ها برای تحقق برنامه‌های توسعه بهره گرفته شود و کدام یک در اولویت قرار گیرد، ربط وثیقی با حوزه نظر دارد و بستگی به بینش و نگرشی دارد که در این حوزه شکل گرفته است.

مهم‌ترین نکته در مورد نهاد توسعه در ایران از بدو تلاش برای مدرن



خالد توکلی

جامعه‌شناس توسعه

چرا باید خواند:

برخی وقتی درباره

توسعه نیافتگی

می‌خوانند، از

چگونگی شکل‌گیری

نهاد توسعه در ایران

و ضعف این نهاد

می‌پرسند. پاسخ این

پرسش را بخوانید.

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ **نهاد توسعه در بُعد نظری** در پی پاسخ به پرسش‌هایی است که کندوکاو در معنای توسعه را مدنظر دارد. حوزه عمل بیشتر معطوف به **برنامه‌ریزی و شناخت راه‌های بهینه** برای رسیدن به اهداف تعیین شده است.

▶ **مهم‌ترین نکته** در مورد **نهاد توسعه در ایران** از بدو تلاش برای **مدرن شدن و توسعه یافتگی** این است که تا حد زیادی حوزه نظر مورد غفلت واقع شده است و مباحث جدی در این زمینه درنگرفته است.

▶ **عوامل چندی** موجب مغفول ماندن این ستون ضروری نهاد توسعه شده‌اند: **بدیهی بودن مبنا و معنای توسعه، سیاسی بودن، استبداد و عقب‌ماندگی علوم اجتماعی.**

▶ **یک پایه و ستون** که برای **برپاساختن نهاد توسعه** لازم است **سازوکار برنامه‌ریزی و تلاش برای عملیاتی‌شدن یافته‌ها و قواعد** مقبول بخش نظری است.

▶ **توسعه نامتوازن،** مصرف فوق‌العاده و **تضاد طبقاتی** تا حد زیادی از **نتایج سیاسی شدن برنامه‌ریزی** برای توسعه ناشی شده‌اند که اکنون نه تنها توسعه بلکه زندگی عادی مردم را دچار مخاطره کرده‌اند.

چین و آمریکا روابط دیپلماتیک ۴۰ ساله دارند و انقلاب ایران نیز ۴۰ ساله است. بنابراین، روابط چین و ایران همواره تحت تأثیر آمریکا بوده است. واشنگتن در روابط چین و آمریکا، الزامات مختلفی را برای چین مطرح و مبادلات بین چین و ایران را محدود می‌کند.

چین شریک باقی می‌ماند

رویکرد چین در برابر تحریم‌های آمریکا چیست؟

هوای مینگ که در سوابق خود سفارت چین در ایران، هلند، افغانستان و امارات و نماینده چین در سازمان منع سلاح‌های شیمیایی را داشته و از مشاوران ارشد خاورمیانه‌ای چین در بسیاری از ارگان‌های دولتی و تحقیقاتی است در مصاحبه‌ای با بنیاد مطالعات امور بین‌المللی چین در تیرماه درباره وضعیت ایران در روابط چین و آمریکا مطالبی را مطرح کرده است که با توجه به جایگاه ایشان بسیار حایز اهمیت است. او به زبان فارسی، انگلیسی و روسی مسلط است. اهم صحبت‌های هوای مینگ در زیر آمده است.

نی

خروج دولت ترامپ از برجام و درخواست وی مبنی بر توقف واردات نفت کشورها از ایران تا مهلت چهارم نوامبر، به معنای محدودسازی شدیدتر توانمندی‌های هسته‌ای ایران در قبال لغو تحریم‌های جدیدی است که اعلام کرده است. این درحالی است که دولت اوباما در سال ۲۰۱۲ با اجرای قانون مجوز دفاع ملی، تحریم‌های شدیدی را علیه ایران اعمال کرد و از سایر کشورها برای لغو خرید نفت از این کشور درخواست سختگیرانه‌ای نداشت. اگرچه فشار زیادی نیز بر متحان خود و خریداران نفت ایران برای کاهش واردات نفت وارد آورد. اما اکنون ترامپ علاوه بر خروج از توافق هسته‌ای، مجدداً تحریم‌ها را بازگردانده است و مهم‌تر از همه، از تمامی کشورها خواسته واردات نفت از ایران را متوقف کنند. این شرایط از دوران اوباما بسیار سخت‌تر خواهد بود. زیرا که در دوران اوباما تعدادی از کشورها مانند ژاپن و کره جنوبی تا حدودی معاف شدند، ضمن اینکه از چین و هند نیز چنین درخواست شد. اما در حال حاضر ترامپ درخواست توقف خرید نفت از ایران را از تمام کشورهای خریدار کرده است، این به معنای قطع شاهرگ ایران است.

مشخصاً پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل شامل چین به علاوه آلمان از امضاکنندگان موافقت‌نامه برجام هستند. بعد از خروج آمریکا از برجام، سایر کشورهای امضاکننده بر پایبندی بر برجام تأکید داشتند. آمریکا یک کشور استیلاطلب است و در امور مالی و پولی، اقتصادی و تجاری کنترل قوی دارد. از این باب است که این کشور نه تنها درخواست توقف خرید نفت از ایران، بلکه کشورها را ملزم به توقف ارائه خدمات بیمه‌ای، پرچم و بندری به نفتکش‌های ایرانی کرده است. این سری از اقدامات یعنی رگ حیات نفت ایران را می‌خواهیم قطع کنیم.

چین به صراحت با حمایت از موافقت‌نامه هسته‌ای اعلام موضع کرده و روابط عادی اقتصادی و تجاری خود را با ایران حفظ کرده است. با این حال چین تحت تأثیر هژمونی آمریکا زمانی که اوباما تحریم‌ها را به ایران تحمیل کرد، واردات نفت از ایران را کاهش داد. حتی یکی از شرکت‌های نفتی و یک بانک چین مورد تحریم آمریکا قرار گرفت.

چین این بار نیز حتماً با همان فشارها روبه‌رو خواهد بود، ضمن اینکه روابط چین و آمریکا در حال حاضر در یک دوره حساس قرار گرفته است. بنابراین با پیشرفت این وضعیت، روابط اقتصادی



هوای مینگ

سفیر سابق چین در ایران

چرا باید خواند:

چین چه راهکاری

برای همکاری با ایران

در مقابل تحریم‌های

آمریکا خواهد گرفت؟

در این مقاله به این

موضوع اشاره شده

است.

برجام بهترین

توافقی است

که می‌توانست

به دست آید.

مسئله هسته‌ای

ایران ضمن اینکه

برای همه مهم

است، چگونگی

عدم گسترش

سلاح‌های

هسته‌ای نیز از

اهمیت فراوانی

بر خوردار است

نظر پیر بردیو اکتفا شده است. همچنین در مورد تنوع فرهنگی، زبانی، قومیتی، مذهبی و... و نقش آن در توسعه و توسعه متناسب با این تنوع هیچ گونه پژوهش نظری جدی موجود نیست و به دلایل سیاسی و گاهی ایدئولوژیک این پرسش‌ها قابلیت طرح شدن در فضای علمی را نیافته‌اند. به طور خلاصه می‌توان گفت اگر نهاد توسعه در این دیار پا نگرفته است بخشی از آن به فقر نظری موجود در این حوزه مربوط است اما این تمام ماجرا نیست. برنامه‌ریزی برای توسعه نیز دارای اشکالاتی است که امکان شکل‌گیری نهاد توسعه را با دشواری‌هایی مواجه ساخته است.

پایه و ستون دیگری که برای برپاساختن نهاد توسعه لازم است سازوکار برنامه‌ریزی و تلاش برای عملیاتی‌شدن یافته‌ها و قواعد مقبول بخش نظری است. در این بخش نیز موانعی وجود دارد که تأسیس این نهاد و کارآمدی آن را با مشکلاتی مواجه ساخته است.

بخش برنامه‌ریزی برای توسعه از این جهت که وابسته به مباحث نظری و پرسش‌هایی است که در آنجا مطرح می‌شود، موفقیت آن تا حد زیادی مرهون تلاش‌های جدی حوزه علم توسعه است؛ بدین گونه که اگر به لحاظ علمی موفقیت و پیشرفتی حاصل نشده باشد امر برنامه‌ریزی نیز دچار سردرگمی و آشفتگی خواهد شد. برای نمونه می‌توان به تعریف نادرست از توسعه اشاره کرد که محیط‌زیست یا حقوق برابر اقلیت‌ها در آن در نظر گرفته نشده باشد. در این صورت هرگونه برنامه‌ریزی برای توسعه در بلندمدت به ضد خود تبدیل می‌شود و قسمت عمده‌ای از دستاوردها را بیهوده می‌سازد. یکی از علل بحران محیط‌زیستی که اکنون گریبان ایران را گرفته ناشی از تعریف نادرست و ناقص از توسعه است که در آن توجه به محیط‌زیست و تلاش برای حفظ آن به‌عنوان یکی از شاخص‌ها و اهداف توسعه مدنظر نبوده است.

نمونه دیگر که می‌توان به آن اشاره کرد و برنامه‌های توسعه کاملاً ضد توسعه‌ای عمل کرده‌اند این است که تضاد طبقاتی، پول‌پرستی و تعداد افراد نوکسبه رشد فراوانی داشته است. در اینجا نیز بعد دیگر نهاد توسعه که شامل مباحث و مسائل نظری است به‌خوبی عمل نکرده است، به‌گونه‌ای که تمامی سرمایه‌های دیگر را به پای سرمایه مادی قربانی کرده و اولویت اصلی را به آن داده‌اند. اگرچه سرمایه مادی برای دستیابی به رشد اقتصادی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است اما این تمام داستان نیست و سرمایه‌های دیگری چون سرمایه اجتماعی و فرهنگی نیز وجود دارند که هم برای رسیدن به توسعه ضروری هستند و هم رشد و پرورش آنها خود از نشانه‌های توسعه به شمار می‌آید. آمار چک‌های برگشتی، فساد مالی، انحرافات اجتماعی و... همه از ظهور یک مسئله اجتماعی خبر می‌دهند و آن فرسایش سرمایه اجتماعی است. علاوه بر این، گسترش ادبیات چاله‌میدانی و خشونت کلامی و زبانی، تولید انبوه مدرک تحصیلی و عدم تناسب مدرک با سواد دارنده آن، پولی شدن دانشگاه، کنکوری شدن مطالعه و تدریس در مدارس و... نشان از فرسایش سرمایه فرهنگی دارند که به‌نوبه خود می‌تواند به گسترش فضای اجتماعی تلطیف‌یافته و فرهنگی و عدالت اجتماعی آسیب برساند. نکته آخر در این زمینه این است که سیاسی‌شدن امر توسعه و برنامه‌ریزی برای آن، بلایی بر سر کشور آورده که نتایج آن در تمامی حوزه‌ها که فاجعه‌بار نیز بوده است، به‌تدریج آشکار می‌شود. بحران محیط‌زیست یکی از آن مسائل است که زندگی عادی مردم را در بسیاری از مناطق کشور با مشکل مواجه ساخته است. توسعه نامتوازن، مصرف فوق‌العاده و تضاد طبقاتی نیز تا حد زیادی از نتایج سیاسی‌شدن برنامه‌ریزی برای توسعه ناشی شده‌اند که اکنون نه تنها توسعه بلکه زندگی عادی مردم را دچار مخاطره کرده‌اند. ■

پس از خروج
امریکا از برجام،
این موافقت‌نامه
از نظر آن کشور از
بین رفته است، اما
پنج کشور هنوز
در این توافق‌نامه
باقی مانده‌اند، لذا
هنوز معتبر است

ایران و چین نیز در روابط چین و آمریکا به یک نقطه بازی تبدیل خواهد شد.

در شرایط ابتدایی، برجام بهترین توافقی است که می‌توانست به دست آید. مسئله هسته‌ای ایران ضمن اینکه برای همه مهم است، چگونگی عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای نیز از اهمیت فراوانی برخوردار است. اینکه از ایران خواسته شود تاسیسات هسته‌ای را به طور کامل از بین ببرد غیرممکن است. ایران همواره اعلام کرده که آنها صرفاً از انرژی هسته‌ای استفاده می‌کنند و هیچ‌گونه قصدی برای توسعه سلاح‌های هسته‌ای ندارند. دولت اوباما در برابر این موضع ایران سازش کرد و اجازه داد ایران بخشی از توانایی‌های هسته‌ای خود را حفظ کند، اما دسترسی ایران به سلاح‌های هسته‌ای را قطع کرد. تحت شرایط اولیه، این بهترین توافقی بود که می‌توانست خطرات پنهانی بحران خاورمیانه را از بین ببرد.

با شروع مبارزات انتخاباتی ترامپ و به منظور کسب حمایت از رأی‌دهندگان، او همواره ادعا کرد که این یک «توافق بد» بوده است. هنگامی که اوباما توافق‌نامه برجام را امضا کرد، از حمایت عمومی در داخل کشور چندان برخوردار نبود و بسیاری فکر می‌کردند که آمریکا امتیازات فراوانی داده است. لذا ترامپ همواره ضمن رد این

موافقت‌نامه، معتقد بود که این موافقت‌نامه قابلیت تولید موشک‌های ایران را محدود نکرده و شامل دخالت این کشور در امور داخلی سایر کشورهای خاورمیانه نبوده است.

در توافق هسته‌ای همچنین یک «بند غروب آفتاب» وجود دارد که موافقت می‌کند که ایران پس از ۱۵ سال این توانایی‌های محدود هسته‌ای را بازبایی کند. ترامپ مخالف این محتواست. بنابراین واشنگتن می‌گوید به دنبال از بین بردن کامل توافق هسته‌ای نیست، بلکه زمانی که ایران موافقت کند این مطالب اصلاح شود، واشنگتن نیز می‌تواند توافق هسته‌ای ایران را حفظ کند. اما پذیرش این شرایط برای ایران بسیار دشوار است.

اوباما زمان زیادی را برای به سرانجام رساندن این توافق صرف کرد. ۱۸ ماه برای صحبت کردن کم نیست و بسیاری از کشورها کمک کردند. لذا این توافق نسبتاً ایده‌آل است، اما اکنون توسط ترامپ از بین رفته و متعاقب آن باعث مشکلات بسیاری شده است. تا به امروز توافق برجام کاملاً توسط ایران اجرا شده و از آنسوی بین‌المللی انرژی اتمی دوربین‌هایی را بر روی تمام تاسیسات هسته‌ای ایران قرار داده تا نشان دهد ایران براساس موافقت‌نامه عمل کرده است. ترامپ قبول دارد که ایران موافقت‌نامه را اجرا کرده، اما او معتقد است این توافق‌نامه بسیار بد است.

اعتقاد دارم ایران در برابر تغییرات در موافقت‌نامه کوتاه نمی‌آید، در غیر این صورت این کشور روی پای خود نخواهد ایستاد. این موضوع حیثیتی و شامل احساسات ملی است و هر دولت در مورد آن بسیار محتاط و هشیار است. دولت روحانی اولین کسی بود که در مورد این توافق صحبت کرد و حالا اگر این امتیاز را بدهد، ممکن است منجر به فروپاشی حکومت شود. بنابراین حتی زمانی که آمریکا تهدید می‌کند رگ حیاتی ایران را قطع می‌کند، ایران از این اصل مهم عقب‌نشینی نخواهد کرد. بنابراین ممکن است این موضوع به یک بحران در خاورمیانه منجر شود.

پس از خروج آمریکا از برجام، این موافقت‌نامه از نظر آن کشور از بین رفته است، اما پنج کشور هنوز در این توافق‌نامه باقی مانده‌اند، لذا هنوز معتبر است. باید به اقدامات ترامپ در آینده نگاه کنیم که چه می‌کند. اگر پس از ۴ نوامبر، آمریکا بر توقف واردات نفت از ایران و همچنین تحریم‌های مالی و غیره توسط تمام کشورهای جهان اصرار داشته باشد، ایران ممکن است برنامه هسته‌ای خود را از سر بگیرد. در این صورت موافقت‌نامه برجام را تمام‌شده باید دانست و عواقب آن بسیار وخیم خواهد بود و ممکن است بی‌ثباتی را در خاورمیانه شاهد باشیم و ترامپ باید میوه تلخ بذری را که کاشته بخورد.

چین و آمریکا روابط دیپلماتیک ۴۰ ساله دارند و انقلاب ایران نیز ۴۰ ساله است. بنابراین، روابط چین و ایران همواره تحت تأثیر آمریکا بوده است. واشنگتن در روابط چین و آمریکا، الزامات مختلفی را برای چین مطرح و مبادلات بین چین و ایران را محدود می‌کند. چین همواره در این دهه با توجه به روابط کلی دیپلماتیک تصمیم‌گیری و برخورد کرده است، بنابراین گاهی اوقات امتیاز داده است. این مسئله به موضوع، وضعیت زمانی و مکانی بستگی دارد. در حال حاضر روابط چین و آمریکا بسیار حساس است، مشکلات تجاری وجود دارد و مسئله هسته‌ای کره شمالی و سایر موضوعات و مسئله ایران نیز در روابط چین و آمریکا یکی دیگر از تناقض‌های دو کشور خواهد بود. ■



پیمان شانگهای که سال ۲۰۰۱ در ابتدا با حضور چین، روسیه، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان ایجاد شد، هر چند عنوان پیمان اقتصادی-امنیتی بر خود داشت، اما هیچ گاه چهره امنیتی یا نظامی از خود بروز نداد. این عدم امنیتی تلقی شدن ریشه در این موضوع دارد که دکترین نظامی میان چین و کشورهای مشترک المنافع حاصل از فروپاشی شوروی بسیار متفاوت است.

ببر پنهان، ازدهای خیزان

چشم امید به آسەان و شانگهای

اهمیت نگاه به شرق چیست و چقدر می تواند این حضور فرصتی برای دیپلماسی اقتصادی ایران باشد؟ ایران برای مقابله با حلقه امنیتی خاورمیانه، مدتی نگاه به روسیه داشت اما باز خورد مناسبی از آن به دست نیاورد و اکنون سعی در حفظ منافع خود به صورت مستقل دارد؛ نگاه به شرق تصمیم جدید ایران است که در این مقاله تبیین شده است.

تجارت



احسان شمس

مدرس دانشگاه

چرا باید خواند:

گر می خواهید یکی از مسائل دیپلماسی اقتصادی ایران، یعنی جایگزینی نگاه به شرق به جای غرب را بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می شود.

رویه پیمان آسەان از این روشن تر است و تنها برای تعاملات اقتصادی جنوب شرق آسیا ایجاد شده است. بزرگی اقتصادهای شرق آسیا باعث جذاب شدن آن برای جهان شده است و سران جهان را به خود جذب می کند. وزیر امور خارجه ایران نیز در اجلاس اخیر آن شرکت کرده و دیدارهای مختلفی با روسای جمهور، وزیران امور خارجه میزبان و منطقه و البته خانم موگرینی داشته است.

از آنچه گفته شد معلوم می شود که نگاه دیپلماتیک ایران به این دو پیمان شانگهای و آسەان، اقتصادی است. ایران در منطقه خاورمیانه در مقابل دو حلقه امنیتی و اقتصادی تنه است. حلقه اسرائیل و حلقه عربستان؛ که در هر دوی اینها آمریکا نیز نقشی بسیار مخرب بازی می کند. نگاه امنیتی به مسائل خاورمیانه در حالی که کشوری مانند عربستان با قراردادهای سنگین نظامی اقدام به خرید امنیت می کند، باعث بالا رفتن سرسام آور هزینه های امنیتی کشور می شود و این امر میسر نیست مگر با گره زدن منافع اقتصادی کشور با اقتصادهای نوظهوری مانند هند و چین.

هند و چین وارد ماجراجویی های ترامپ نمی شوند و در مقابل برای پیشبرد برنامه های اقتصادی خود به نفت و گاز ایران بسیار محتاج اند. این امر سبب شده که ایران برای آنان بسیار جذاب باشد و هم اینکه تهران آنان را مشتریانی همیشگی برای نفت خود بداند. همان گونه که وزیر امور خارجه چین نیز تاکید کرد، پکن در تحریم های نفتی امریکای علیه ایران شرکت نخواهد کرد. آنچه این دو پیمان در اختیار ایران قرار می دهد اولاً دسترسی به بازار تشنه انرژی و ثانیاً دستیابی به تکنولوژی روز است که معمولاً غرب آن را از ایران دریغ کرده است. این تعامل در درازمدت می تواند ایران را به شریکی استراتژیک برای شرق تبدیل کند. ایران در طرح راه ابریشم چین نقشی کلیدی دارد و برای تحقق این ابرپروژه، ایران باید دارای زیرساخت های مناسب اقتصادی باشد. هر چند ایران در جذب سرمایه گذاری های خاورمیانه ای چین، از بسیاری از کشورهای منطقه عقب است، اما در هر حال چین توجه خود را به ایران معطوف خواهد کرد. حضور ایران در این دو پیمان ولو به عنوان عضو ناظر می تواند این پیام را به شرق بفرستد که نگاه ایران به اقتصادهای شرق نگاهی بنیادین و بر اساس نیازهای متقابل است. ■

نکته هایی که باید بدانید

- ▶ درست است که در بسیاری از موارد ایران همکاری های طولانی مدت با طرف روس دارد (مانند قضیه سوریه) اما این موضوع روسیه را در تقابل نظامی و امنیتی با امریکا قرار نمی دهد.
- ▶ نگاه دیپلماتیک ایران به این دو پیمان شانگهای و آسەان، اقتصادی است. ایران در منطقه خاورمیانه در مقابل دو حلقه امنیتی و اقتصادی تنه است.
- ▶ حلقه اسرائیل و حلقه عربستان؛ که در هر دوی اینها امریکا نیز نقشی بسیار مخرب بازی می کند.
- ▶ ایران در طرح راه ابریشم چین نقشی کلیدی دارد و برای تحقق این ابرپروژه، ایران باید دارای زیرساخت های مناسب اقتصادی باشد.

فعالیت دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران که از مدت ها پیش در شرق شدت گرفته بود، مدتی است به ثمر نرسیده است. تلاش های مستمر دستگاه دیپلماسی، ایران را به پای ثابت در کنفرانس های سازمان شانگهای و آسەان در شرق تبدیل کرده است. اما اهمیت این دو پیمان بالاخص شانگهای چیست؟ آیا همان طور که برخی تلقی می کنند شانگهای جایگزینی برای پیمان ورشو برای تقابل با پیمان نظامی ناتو است؟ حضور در این دو پیمان چه آثاری برای ایران در بر خواهد داشت؟

پیمان شانگهای که سال ۲۰۰۱ در ابتدا با حضور چین، روسیه، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان ایجاد شد، هر چند عنوان پیمان اقتصادی-امنیتی بر خود داشت، اما هیچ گاه چهره امنیتی یا نظامی از خود بروز نداد. این عدم امنیتی تلقی شدن ریشه در این موضوع دارد که دکترین نظامی میان چین و کشورهای مشترک المنافع حاصل از فروپاشی شوروی بسیار متفاوت است. چین هیچ گاه به دنبال تقابل مستقیم نظامی با امریکا نبوده و نیست. از همین جهت برای عضویت دائم ایران در سازمان شانگهای، همیشه چینی ها مخالفت صریح خود را اعلام می داشتند.

همین دیدگاه در طرف روس نیز وجود دارد. روس ها سطح تقابل با امریکا را زمانی بالا می برند که منافع ملی حیاتی خود در گرو آن باشد و ایران متحدی استراتژیک با چنین ضریب نفوذ بالایی برای طرف روس نیست. درست است که در بسیاری از موارد ایران همکاری هایی طولانی مدت با طرف روس دارد (مانند قضیه سوریه) اما این موضوع روسیه را در تقابل نظامی و امنیتی با امریکا قرار نمی دهد. شاهد این موضوع الحاق کریمه به روسیه و با اشغال آبخازای شمالی در شمال قفقاز است. روسیه در این دو مورد نهایت سرسختی خود را نشان داد و تحریم های ناشی از آن را که موجب از بین رفتن یک سوم ارزش روبل شد نیز به دوش کشید. اما ایران این موضوعیت را برای روس ها ندارد.

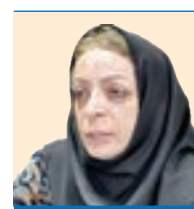
از سوی دیگر، نه چین و نه روسیه دکترین واحد نظامی و دفاعی مانند آنچه باعث ایجاد ناتو بود، ندارند. اولویت چین حفظ رشد اقتصادی خود، تأمین امنیت آب های چین جنوبی و تسلط بر منابع حیاتی انرژی مورد نیاز خود است. در حالی که روس ها از طرف شرق تهدیدی احساس نمی کنند و منافع خود را همیشه در رقابت با امریکا دیده اند (این موضوع را با چینی مقایسه کنید که همیشه از هزینه های تقابل مستقیم با امریکا فرار کرده است). این مدعا را که پیمان شانگهای نظامی نیست و تنها اسمی از امنیتی را بر خود دارد پذیرش عضویت هند و پاکستان تأیید می کند. دو کشوری که در رقابت دائم نظامی و امنی با هم اند، هنوز در کشمیر مشکلات مرزی دارند و چهار جنگ را پشت سر گذاشته اند، چگونه تحت یکی پیمان امنیتی در خواهند آمد، مگر آنکه آن پیمان امنیتی نباشد. بنابراین استدلال کسانی که شانگهای را ناتوی شرق می دانند مخدوش به نظر می رسد و تنها کارکرد اقتصادی این پیمان قابل اعتناست.

مسئولیت اجتماعی بنگاه‌ها کدام است؟

خشکسالی و امنیت غذایی تهدیدی جهانی است

مسئولیت اجتماعی بنگاه‌ها و کسب‌وکارهای مختلف برای تامین اهداف توسعه پایدار کدام است؟ آیا ممکن است یک کسب‌وکار منافع ملی را در رأس امور خود قرار دهد؟ چقدر در این گفت‌وگو جامع‌ها برای ارزش‌های اخلاقی حرمت قایل است؟ در این مقاله سعی شده به این پرسش پاسخ داده شود.

فصل



فاطمه پاسبان

کارشناس مسائل کشاورزی

چرا باید خواند:

اگر برای رسیدن به اهداف توسعه پایدار، می‌خواهید درباره مسئولیت اجتماعی بنگاه‌ها بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

کمیت و کیفیت آب که منجر به کاهش میزان تولید محصولات کشاورزی می‌شود، از آثار غیرمستقیم خشکسالی بر بخش کشاورزی می‌توان به فروش زمین، مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت و یا فشارهای روحی-روانی اشاره کرد. نکته مهم پیامدهای خشکسالی بر بخش کشاورزی، درجه‌بازگشت‌پذیری یک تغییر محیطی است. گاهی این اثرات ممکن است قابل برگشت نباشد، مانند از بین رفتن گونه‌های گیاهی و گاهی ممکن است در بلندمدت با صرف هزینه زیاد قابل برگشت باشد. از این‌رو مدیریت خشکسالی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بر اساس مطالعه فانو، خشکسالی بر میزان تولید بخش کشاورزی تأثیرگذار است به‌طوری‌که در حدود ۸۳ درصد از مجموع خسارت و زیان ناشی از خشکسالی توسط بخش کشاورزی و بهره‌برداران آن جذب می‌شود که در این میان غلات و محصولات دامی بیشترین آسیب را از خشکسالی می‌بینند. بسیاری از کشورهای جهان دارای کشاورزان خرده‌پا هستند که از خشکسالی تأثیر منفی می‌گیرند و تولید آنان کاهش می‌یابد و امنیت غذایی‌شان به خطر می‌افتد. بر اساس اطلاعات منتشر شده فانو، حدود ۷۰ درصد مواد غذایی جهان توسط کشاورزان خرده‌پا تولید می‌شود و از این‌رو هر عاملی که باعث آسیب‌پذیری آنان شود بر تولید جهانی مواد غذایی تأثیرگذار است. برآوردها و محاسبات جهانی حاکی از آن است که خشکسالی بر بخش کشاورزی زیان‌های فراوانی داشته است. به‌عنوان مثال طی دوره ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ خشکسالی در کنیا در حدود ۱.۵ میلیارد دلار برای غلات هزینه و زیان (یعنی هزینه کاهش تولید غلات) داشته است. برآورد شده است در کشورهای درحال توسعه طی دوره ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ خشکسالی ۳۰ درصد زیان به بخش کشاورزی وارد کرده که بیش از ۲۹ میلیارد دلار ارزش‌گذاری شده است. (The Impact of Disasters and Crises on Agriculture and Food Security, 2017. FAO)

با توجه به افزایش دامنه و شدت تهدیدات پیش روی کشاورزی به خصوص خشکسالی، تدوین ساختارهای کارآمد مدیریت بحران و بلایا بر پایه داده‌های مستند درباره چگونگی تأثیر بلایا بر کشاورزان و تولیدکنندگان غذا اهمیت اساسی دارد. از طرف دیگر ایجاد ساختاری که بتواند مقاومت در برابر بلایای طبیعی را برای تضمین توسعه پایدار و سازگاری با تغییرات اقلیمی فراهم سازد ضروری است.

در کشور ما ایران نیز رویدادهای سال‌های اخیر در مورد آب، حاکی از بحرانی‌تر شدن شرایط موجود همچون خشک شدن دریاچه‌ها و تالاب‌ها، کاهش ذخایر منابع آبی، کاهش بارندگی و ادامه خشکسالی و به خطر افتادن حیات جانوری، گیاهی و انسانی است. در کنار آن پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم کمبود آب به‌قدری عیان و آشکار شده که دیگر نیازی به هشدار و اعلام خطر نیست. آنچه مسلم است مدیریت ملی آب کشور باید بر اساس مدیریت توانمند عرضه و تقاضا، جامع‌نگری در کل چرخه آب و اصول توسعه

گزارش جهانی بحران غذایی سال ۲۰۱۸ برآوردی از گرسنگی شدید در جهان ارائه می‌دهد. برآورد شده که ۱۲۴ میلیون نفر در ۵۱ کشور در حال حاضر با ناامنی غذایی بحرانی و شرایط وخیم مواجه هستند و منازعات و ناامنی در ۱۸ کشور همچنان به‌عنوان ناامنی غذایی ادامه دارد. این در حالی است که تقریباً ۷۴ میلیون نفر از افرادی که در ناامنی غذایی به سر می‌برند به کمک فوری غذایی نیاز دارند. گزارش سال گذشته نشان می‌دهد که ۱۰۸ میلیون نفر در جهان در بحران امنیت غذایی و شرایط وخیم بوده‌اند که در ۴۸ کشور توزیع شده‌اند. مقایسه ۴۵ کشوری که در هر دو گزارش بوده‌اند نشان می‌دهد که ۱۱ میلیون نفر - افزایش ۱۱ درصدی - به افرادی که در ناامنی غذایی به سر می‌برند، اضافه‌شده‌اند که نیاز به اقدام فوری انسانی دارند. ناامنی غذایی به یک بحران بین‌المللی تبدیل شده و تشدید آن نگرانی بین‌المللی را به همراه دارد. در بسیاری از کشورها، ناامنی غذایی به دلایل مختلفی به وجود آمده است. باین حال مروری بر عوامل مختلف نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۷، مناقشات و بحران‌ها عامل اصلی ناامنی غذایی در ۱۸ کشور جهان بوده و باعث شده که ۷۴ میلیون نفر در ناامنی غذایی به سر برند و نیاز به کمک فوری غذایی داشته باشند.

۱۱ کشور از این ۱۸ کشور در آفریقا بوده‌اند و در حدود ۳۷ میلیون نفر در این ۱۱ کشور به‌شدت در ناامنی غذایی قرار دارند، بیشترین این افراد در شمال نیجریه، جمهوری دموکراتیک کنگو، سومالی و سودان جنوبی زندگی می‌کنند. در یمن ۱۷ میلیون نفر در ناامنی غذایی هستند که نیاز به کمک فوری دارند، در سوریه، عراق و فلسطین بیش از ۱۰ میلیون نفر در ناامنی غذایی هستند. در آسیا، درگیری و مناقشات، ناامنی و بحران‌های آب‌وهوایی تعداد زیادی از مردم را به سمت ناامنی غذایی کشانده است.

حوادث شدید آب‌وهوایی - عمدتاً خشکسالی - یکی از عوامل اصلی بحران غذا در ۲۳ کشور با بیش از ۳۹ میلیون نفر در سال ۲۰۱۷ بوده که باعث ناامنی غذایی و نیاز به کمک فوری غذایی شده است. گزارش تأکید می‌کند که علاوه بر مناقشات و بحران‌ها، تا سال ۲۰۳۰، کمبود آب و تغییرات اقلیمی بنیادی‌ترین چالش‌ها در برابر پایان بخشیدن به گرسنگی، دست یافتن به امنیت غذایی، بهبود تغذیه و ترویج کشاورزی پایدار است. کمبود آب از عوامل مؤثر در تولیدات کشاورزی است و باعث وابستگی کشورها به واردات غذایی شده است. (Global Report on Food Crises 2018, Food Security Information Network)

ملاحظه می‌شود که تغییرات آب‌وهوایی و خصوصاً خشکسالی نقش مهمی در ناامنی غذایی دارد. بخش کشاورزی از جمله فعالیت‌هایی است که به‌شدت تحت تأثیر خشکسالی قرار می‌گیرد. گزارش‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که خشکسالی بر بخش کشاورزی دارای دو اثر است: اثر مستقیم و غیرمستقیم. اثر مستقیم خشکسالی بر بخش کشاورزی عبارت است از کاهش

تجارب جهانی حاکی از آن است که تقویت و ارتقای مسئولیت اجتماعی یکی از راهکارهای مؤثر برای مدیریت آثار سوء، خشکسالی و مدیریت آن است

گزارش جهانی بحران غذایی تأکید می‌کند که علاوه بر مناقشات و بحران‌ها، تا سال ۲۰۳۰، کمبود آب و تغییرات اقلیمی بنیادی‌ترین چالش‌ها در برابر پایان بخشیدن به گرسنگی، دست یافتن به امنیت غذایی، بهبود تغذیه و ترویج کشاورزی پایدار است. کمبود آب از عوامل مؤثر در تولیدات کشاورزی، و باعث وابستگی کشورها به واردات غذایی شده است.

پایدار و آمایش سرزمین در حوضه‌های آبریز کشور و مشترک تقویت شود و به‌منظور تحقق مدیریت یکپارچه (جامع) منابع آب هماهنگی‌های متقابل بین بخش‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، زیربنایی و خدماتی با بخش آب فراهم شود. کشور ایران در طول تاریخ به دلیل وضعیت جغرافیایی که در آن قرار گرفته، کمبود آب داشته است و همین کمبود آب سبب شد تا ایرانیان دست به ابتکاراتی برای مدیریت منابع آب بزنند که می‌توان به احداث قنات به‌عنوان یکی از مؤثرترین شیوه‌های انتقال و توزیع آب و درعین حال سازگار با محیط‌زیست که کمترین میزان تبخیر را داشته است، اشاره کرد، یا ایجاد بندها و سازه‌های آبی نظیر آنچه در شوشتر از گذشته‌های دور به‌جامانده است شاهد دیگری بر این مدعا است. بنابراین کمی آب و کمبود آن پدیده‌ای تاریخی است و رخدادهای جدیدی نیست. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا ما با پدیده «بحران آب» روبه‌رو هستیم یا «بحران مدیریت منابع آب»؟ به نظر می‌رسد ما بیشتر با مشکل مدیریت منابع آب مواجه هستیم چراکه علاوه بر وجود سابقه تاریخی کمبود آب در ایران، گزارش‌های متعددی به مشکل آب و کمبود آن و خشکسالی در ایران اشاره کرده است که در صورت وجود مدیریت هوشمند و کارآمد، می‌توانست برای مشکلات پیش رو برنامه و استراتژی وضع و اجرا کند. ایران به‌خاطر قرار گرفتن در کمربند خشک جغرافیایی و نوار بیابانی که در ۲۵ تا ۴۰ درصد عرض شمالی واقع شده است، شرایط آب‌وهوایی‌ای دارد که جزو مناطق کم‌باران جهان به‌شمار می‌آید. بنابراین این طبیعت اقلیم ایران است که با خشکسالی مواجه شده.

در گزارش ناسا که درباره شرایط جوی زمین در ۳۰ سال آینده منتشر شده، آمده است ۴۵ کشور جهان دچار خشکسالی شدید، و در صورت عدم ذخیره منابع آبی دچار بحران در تولید کشاورزی و دامداری می‌شوند. در این گزارش ایران رتبه چهارم را در میان ۴۵ کشور در معرض خطر داراست. علاوه بر این، در این گزارش پیش‌بینی شده است که بعید نیست بین ۳۰ تا ۴۰ سال آینده بخش‌های وسیعی از ایران به بیابان تبدیل شود. در حال حاضر ۲۰ درصد مساحت ایران بیابان مطلق است، نیمی از مساحت ایران بیابان است و دوسوم مساحت ایران در شمار مناطق خشک و نیمه‌خشک قرار می‌گیرد که با پیش‌بینی ناسا بخش وسیعی از ایران به بیابان مطلق تبدیل، با غالب مناطق نیمه‌خشک کنونی نیز به بیابان تبدیل می‌شوند. چه مطالعات داخلی و چه گزارش ناسا وقوع خشکسالی در ایران را نشان داده و این پدیده اقلیمی رخ داده و هم‌اکنون آثار سوء آن دیده می‌شود. با توجه به آثار زیان‌بار خشکسالی در حال و آینده برای ایران، سیاست‌های بهینه برای مدیریت آن اهمیت می‌یابد. این مسئله وظیفه یک نهاد و سازمان نیست و نیازمند حکمرانی خوب است که حاکمیت، دولت و مردم (بخش خصوصی و نهادهای مردمی) در کنار هم برای مدیریت آن همکاری و تلاش کنند.

در این میان مسئولیت اجتماعی افراد و بنگاه‌های اقتصادی می‌تواند نقش مهم و مؤثری در مدیریت خشکسالی داشته باشد. تجارب جهانی حاکی از آن است که تقویت و ارتقای مسئولیت اجتماعی یکی از راهکارهای مؤثر برای مدیریت آثار سوء خشکسالی و مدیریت آن است. به‌عنوان نمونه می‌توان به تجربه کالیفرنیا اشاره کرد که چگونه بنگاه‌های اقتصادی بخش کشاورزی همراه و همگام با توسعه پایدار کشاورزی شده و توانسته‌اند از طریق مسئولیت اجتماعی سهم و جایگاهی در مدیریت مشکل آب در بخش کشاورزی خود داشته باشند. تولید محصولات کشاورزی خصوصاً میوه و سبزی‌ها در کالیفرنیا در حال افزایش بود اما با یک مسئله محیطی مواجه شده بودند و آن هم کمبود آب بود. دولت مقررات جدید برای حفاری چاه‌های کشاورزی گذاشت و کشاورزان نگران آب و کمبود آب بودند. بسیاری از شرکت‌های فراوری‌کننده محصولات کشاورزی با کاهش سود و درآمد مواجه شدند. یکی از این شرکت‌های فراوری‌کننده غذا به نام ConAgra Foods Inc با این شرایط

مواجه بود. بر اساس اصول اقتصادی برای جبران هزینه‌های خود، بایستی افزایش قیمت‌ها را دنبال می‌کرد اما افزایش قیمت‌ها منجر به تقاضای کمتر و درنهایت فروش و سود کمتر می‌شد. مدیران این شرکت تمایل داشتند که برند تولیدات آنان در اکثر خانه‌ها محبوبیت داشته باشد از این‌رو خود را متعهد به جامعه و کشور خود دانستند و رویکرد مسئولیت اجتماعی شرکتی در قبال شهروندان را در راستای دستیابی به کسب‌وکار پایدار عملیاتی کردند. در گزارش شهروندی ۲۰۱۴ اهداف زیادی برای محیط‌زیست کلان هدف‌گذاری شد که برخی از این اهداف به شرکت موردنظر مرتبط می‌شد، مانند تغییر آب‌وهوا، مصرف آب، دفع مواد جامد و بسته‌بندی. به‌عبارتی دیگر مدیران این شرکت به‌جای انتخاب راه‌حل ساده و غیر کارآمد (از منظر دستیابی به هدف یعنی سود) یعنی افزایش قیمت محصولات تولیدی، رویکرد کمک به حل مسئله را به‌عنوان استراتژی خود انتخاب کردند.

یکی از زمینه‌های اصلی همکاری این شرکت در اهداف توسعه‌ای کشور، تمرکز بر خشکسالی است. با بررسی و مطالعه، این شرکت دریافت که تولیدکنندگان و تأمین‌کنندگان قرارداد محصولات کشاورزی، در صورت دسترسی به آب تمیز می‌توانند مواد اولیه مناسب را در اختیار آنان قرار دهند. از این‌رو چشم‌انداز ۲۰۲۰ برای کاهش مصرف آب باهدف ۲۰ درصد در هر پوند تولید تدوین شد که تاکنون (سال ۲۰۱۵) کاهش کل مصرف آب خود را ۱۱ درصد کاهش داده است. CAG اظهار می‌دارد که ۸۰ درصد از مصرف آب کشور توسط بخش کشاورزی استفاده می‌شود، بنابراین این شرکت برای کاهش آب در بخش کشاورزی با تولیدکنندگان آن ارتباط مستقیم برقرار کرده است که مساحت مزرعه این تولیدکنندگان در حدود ۱۵۰ هزار هکتار است. با ارتباط با تولیدکنندگان، برنامه‌های کشاورزی پایدار در راستای کاهش مصرف آب را هدف‌گذاری کرده است تا به هدف چشم‌انداز دست یابد (ConAgra Foods, 2014). به‌عبارت‌دیگر در زنجیره ارزش، با همکاری بازیگران در راستای یک هدف ملی یعنی استفاده بهینه از آب و توسعه پایدار همکاری و مشارکت کردند.

نمونه‌های بسیاری از مسئولیت اجتماعی بنگاه‌ها و کسب‌وکارهای مختلف در جهت تأمین اهداف توسعه پایدار در جهان وجود دارد. اینکه چطور می‌شود یک کسب‌وکار منافع ملی را که طبیعتاً منافع خصوصی را در میان مدت و بلندمدت به همراه دارد در رأس امور خود قرار دهد، بستگی به این دارد که چقدر آن جامعه برای ارزش‌های اخلاقی حرمت قابل است و نوع تفکر و اندیشه و گفت‌وگو آن چیست؟ آیا کسب‌وکار بر سر در محل کار خود تفکر و اندیشه «این مشکل خود شماست» را برای بازیگران زنجیره ارزش نصب کرده یا تابلوی «این مشکل ماست»؟ بیایید تا با همکاری و مشارکت هم بر مسائل توسعه‌ای در کل زنجیره فایز آیییم. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ گزارش جهانی بحران غذایی در سال ۲۰۱۸ برآورد کرده که ۱۲۴ میلیون نفر در ۵۱ کشور با ناامنی غذایی و شرایط وخیم مواجه‌اند و منازعات و ناامنی در ۱۸ کشور همچنان به‌عنوان ناامنی غذایی ادامه دارد.
- ▶ تغییرات آب‌وهوایی و خصوصاً خشکسالی نقش مهمی در ناامنی غذایی دارد. بخش کشاورزی از جمله فعالیت‌هایی است که به‌شدت تحت تأثیر خشکسالی قرار می‌گیرد.
- ▶ در گزارش ناسا پیش‌بینی شده است که بعید نیست بین ۳۰ تا ۴۰ سال آینده بخش‌های وسیعی از ایران به بیابان تبدیل شود. در حال حاضر ۲۰ درصد مساحت ایران بیابان مطلق است.
- ▶ تجارب جهانی حاکی از آن است که تقویت و ارتقای مسئولیت اجتماعی یکی از راهکارهای مؤثر برای مدیریت آثار سوء خشکسالی است.

در گزارش ناسا که درباره شرایط جوی زمین در ۳۰ سال آینده منتشر شده، آمده است ۴۵ کشور جهان دچار خشکسالی شدید، و در صورت عدم ذخیره منابع آبی دچار بحران در تولید کشاورزی و دامداری می‌شوند. در این گزارش ایران رتبه چهارم را در میان ۴۵ کشور در معرض خطر داراست

راهکاری به نام بیمه و مشکلات آن؟

سیاست‌های حمایت از بیکاران در ایران

چگونه می‌توان از نیروی کار حمایت کرد؟ سیاست‌های حمایت از بیکاران به دو دسته سیاست‌های فعال بازار کار و سیاست‌های حمایتی تقسیم می‌شود. در این مقاله سعی شده این دو سیاست در کنار معایب و مزایای قانون حمایتی کار در ایران تبیین شود.

نات



آزاده داوودی

پژوهشگر اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر بخواهید درباره نحوه حمایت از بیکاران بدانید، اینکه قانون چگونه در این زمینه پیسترگشایی کرده است، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

بیمه بیکاری در ایران

بیمه بیکاری در اسناد بالادستی کشور

در اصل ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یکی از وظایف مهم دولت ایجاد رفاه اجتماعی است و بر لزوم جبران زیان بیکاری از سوی دولت اشاره شده است، که در راستای اجرای این امر، بیمه بیکاری به عنوان یک بیمه اجتماعی نقش پررنگی دارد.

علاوه بر قانون اساسی، در سایر اسناد بالادستی کشور محوریت حمایت از بیکاران در نظر گرفته شده است. از جمله آنکه حفظ کرامت و حقوق انسانی و بهرهمندی از امنیت اجتماعی یکی از مهم‌ترین سیاست‌های سند چشم‌انداز جامعه ایرانی در افق ۱۴۰۴ محسوب می‌شود. در سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه (۸۸-۱۳۸۴)، ایجاد نظام جامع تأمین اجتماعی (ماده ۱۳) به عنوان یکی از سیاست‌های کلی مطرح شده و در قانون برنامه چهارم توسعه (۸۸-۱۳۸۴) تحت ماده ۹۶ به استقرار سازمانی نظام جامع تأمین اجتماعی در برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، و اتخاذ تدابیر برای مقرر بیکاری در جهت تنظیم بازار کار اشاره شده است. در سند فراهشی توسعه اشتغال و کاهش بیکاری که در سال ۱۳۸۴ تدوین شد در قسمت سیاست‌های حمایت از بیکاران در کنار سیاست‌های فعال، تنظیم بازار کار و سیاست‌های کلان (سیاست‌های چهارگانه حوزه بازار کار)، برقراری یک سیستم کارآمد و جامع حمایت از بیکاران در جهت ایجاد انگیزه بیشتر در جست‌وجوی شغل و فراگیری مهارت‌های مورد نیاز بازار کار، آورده شده است. همچنین در سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری که در سال ۱۳۹۰ از سوی مقام معظم رهبری در حوزه اشتغال ابلاغ شد و مشتمل بر ۱۳ بند بود، برقراری حمایت‌های مؤثر از بیکاران برای افزایش توانمندی‌های آنان در جهت دسترسی آنها به اشتغال پایدار در بند ۱۱ مورد تأکید قرار گرفت. در قانون برنامه پنجم توسعه (۹۴-۱۳۹۰) در ماده ۷۶ به اقدامات قانونی لازم برای اصلاح قانون کار و قانون تأمین اجتماعی و تقویت بیمه بیکاری اشاره صریح شده است. در برنامه ششم توسعه (۱۴۰۰-۱۳۹۶) در بند چ ماده ۹۲ شمول بیمه بیکاری گسترش یافته و بیان شده اصحاب فرهنگ و هنر و رسانه و صداوسیما که شغل خود را از دست می‌دهند تحت پوشش بیمه بیکاری قرار گیرند.

تاریخچه بیمه بیکاری در ایران

تاریخچه بیمه بیکاری در ایران به سال ۱۳۲۵ بازمی‌گردد که هم‌زمان با اجرای تدریجی قانون بیمه‌های کارگری و تشکیل صندوقی به نام صندوق تعاون بوده است. در سال ۱۳۳۱ لایحه قانونی بیمه‌های اجتماعی کارگران به تصویب رسید که به استناد ماده ۷۹ این قانون، سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران مکلف به تشکیل صندوقی به نام صندوق کمک به بیکاران شد. قانون فوق در سال ۱۳۳۴ اصلاح و حمایت بیکاری از آن حذف شد. در سال ۱۳۵۴ که قانون تأمین اجتماعی به تصویب رسید هم‌زمان تدوین قانون بیمه بیکاری مورد توجه قرار گرفت. در سال ۱۳۶۶ به دلیل شرایط اقتصادی کشور و رشد بیکاری ناشی از تعطیلی واحدها و مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ و رکود، قانون بیمه بیکاری برای مدت سه سال به صورت آزمایشی اجرا و در سال ۱۳۶۹ به صورت دائمی درآمد. در سال ۱۳۹۰ این موضوع در مجلس بررسی و مصوب شد در سال ۱۳۹۱ به میزان ۲۰ درصد بیکاران و تا سال ۱۳۹۳ همه بیکاران تحت پوشش بیمه بیکاری قرار گیرند، اما در ادامه روند به علت مخالفت شورای نگهبان از دستور کار خارج شد. بنابراین به‌طور کلی

نیروی کار به‌عنوان یکی از سرمایه‌های جوامع به سبب نقشی محوری که در فرآیند توسعه دارد، می‌بایست در برابر حوادث و رویدادهایی که منجر به قطع یا کاهش درآمد می‌شود، از جمله بیکاری مورد حمایت قرار گیرد. رویکرد سیاست‌های حمایت از بیکاران در سیاست‌های بازار کار در دو دسته سیاست‌های فعال بازار کار و سیاست‌های حمایتی گنجانده می‌شود. سیاست‌های فعال بازار کار، سیاست‌هایی هستند که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به بهبود و کارکرد بازار کار منجر می‌شوند و هدف از اتخاذ آنها کاهش نرخ بیکاری با ایجاد تعادل در بازار کار از طریق اصلاح سازوکارهای جست‌وجوی شغل، آموزش بیکاران و... است و سیاست‌های حمایتی بازار کار سیاست‌هایی هستند که مستقیماً برای بهبود زندگی بیکاران در قالب حمایت‌های مالی در نظر گرفته می‌شوند. از این‌رو در سیاست‌های کلی کشورها سیاست‌ها و قوانینی مختلف در این زمینه گنجانده می‌شود که همواره بر اساس شرایط مختلف اقتصادی و اجتماعی کشورها مورد بازنگری قرار می‌گیرد.

سیاست‌های حمایت از بیکاران در ایران و جهان

راهبردهای نظام تأمین اجتماعی در جهت مقابله با خطر بیکاری غیرعمری، راهکارهای بیمه‌ای و حمایتی است. راهکار بیمه‌ای مخصوص کسانی است که شاغل‌اند و حق بیمه لازم را پرداخته‌اند و منابع آن توسط کارگر و کارفرما تأمین می‌شود. راهکار حمایتی به‌منظور کمک به اشخاصی که از شمول نظام بیمه‌ای خارج هستند، ایجاد شده است که منابع آن توسط دولت تأمین می‌شود. با تکامل روند بیمه بیکاری، سیستم‌های مختلفی در جهان شکل گرفت که می‌توان آنها را به چهار سیستم زیر تقسیم‌بندی کرد:

بیمه بیکاری اجباری: سیستم‌های بیمه بیکاری غالباً اجباری هستند. در این سیستم افراد شاغل یا کارفرمایان آنها درصدی از دستمزد را به‌عنوان حق بیمه بیکاری پرداخت می‌کنند. تعیین نحوه پوشش حمایت‌های بیمه بیکاری و استفاده از مزایای آن بر عهده قانون‌گذار است. **بیمه بیکاری اختیاری:** در این سیستم بیمه بیکاری، افراد به‌صورت داوطلبانه و بر اساس ضوابط صندوق‌های بیمه خصوصی بیمه می‌شوند و نقش دولت در این نوع بیمه‌ها بیشتر ارشادی است. **بیمه بیکاری به‌عنوان مساعدت‌های اجتماعی:** این گونه طرح‌ها به‌عنوان طرح‌های غیر بیمه‌ای نیز مصطلح‌اند. هدف از این سیستم تأمین وضعیت معیشتی خانوارهاست که توسط دولت تأمین می‌شود (کانادا، چین، فرانسه، فنلاند، آلمان و...).

بیمه بیکاری مقطوع: یک مبلغ مقطوع به فرد بیکار تحت عنوان غرامت جدایی از بازار کار که غالباً از سمت کارفرما تأمین می‌شود، پرداخت می‌شود (پاکستان، هند، ترکیه، عراق و...).

سیاست‌های فعال بازار کار، سیاست‌هایی هستند که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به بهبود و کارکرد بازار کار منجر می‌شوند و هدف از اتخاذ آنها کاهش نرخ بیکاری با ایجاد تعادل در بازار کار از طریق اصلاح سازوکارهای جست‌وجوی شغل، آموزش بیکاران و... است

مجردان حداکثر ۳۶ ماه و برای افراد متأهل حداکثر ۵۰ ماه و بر اساس سابقه پرداخت حق بیمه متفاوت است.

چالش‌ها و محدودیت‌های بیمه بیکاری و رویکردهای مناسب در ایران

با توجه به سابقه بیمه بیکاری در کشورهای جهان و مقایسه تطبیقی آن با قانون بیمه بیکاری و بررسی وضعیت صندوق بیمه بیکاری، چالش‌هایی از ابعاد مختلف پیش روی صندوق بیمه بیکاری است که در زیر بدان اشاره می‌شود:

مواد قانون بیمه بیکاری از نظر منابع، مدت، مبلغ و از لحاظ بعد نظارتی با هیچ‌یک از قوانین سایر کشورهای هماهنگی و همخوانی ندارد و در نگارش آن از تجارب کشورهای سابقه استفاده نشده است.

حداقل سابقه برای دریافت مقرری بیمه بیکاری بسیار نازل در نظر گرفته شده است به‌طوری که منجر به سوءاستفاده از قانون می‌شود. مهم‌ترین مشکل مدیریت قانون بیمه بیکاری اجرای مشترک قانون توسط دو دستگاه مجری (وزارت کار و امور اجتماعی و سازمان تأمین اجتماعی) است.

با توجه به آنکه منابع صندوق صرفاً از سمت کارفرما تأمین می‌شود، ظرفیت مالی صندوق فراتر از تعهدات آن است. عدم تعیین هدفمند و گزینشی میزان مقرری برای افراد تحت پوشش باعث افزایش میزان مقرری در بالاتر رفتن توقعات مقرری‌بگیران در یافتن شغل می‌شود.

با توجه به بررسی‌های به‌عمل آمده در کشورهای مختلف و همچنین بررسی قانون بیمه بیکاری در ایران پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود: از حیث تأمین منابع صندوق ضروری است که بازنگری جدی صورت پذیرد به‌گونه‌ای که کارگر در تأمین مالی سهم باشد و دولت نیز کسری‌های صندوق را جبران کند. کاهش حداقل میزان مقرری به کمتر از حداقل دستمزد و طراحی مکانیزم مناسب مانند مشروط ساختن پرداخت بیمه بیکاری به ارتقای مهارت‌های شغلی و مشروط ساختن به جست‌وجوی شغل در نظر گرفته شود. با توجه به اینکه حدود ۵۰ درصد بیکاران کشور قبلاً شاغل نبوده‌اند، لازم است تا به نحوی این افراد نیز تحت پوشش حمایت‌های اجتماعی همچون دریافت انواع کمک‌هزینه‌ها که در کشورهای پیشرفته به کار بسته شده قرار گیرند.

تعدیل مدت دریافت مقرری ضمن برخوردار کردن طیف وسیع‌تری از بیکاران، از عدم کارایی آنان نیز به دلیل طولانی شدن مدت بیکاری جلوگیری می‌کند.

با توجه به اینکه نقش سازمان تأمین اجتماعی در حوزه اجرایی قانون بیمه بیکاری به نقش یک صندوق‌دار تقلیل یافته است به نظر می‌رسد برای بهبود و ارتقای عملکرد صندوق ایجاد مدیریت واحد چه در حوزه اجرا و چه در حوزه نظارت ضروری است.

با توجه به آنکه قوانین مربوط به بیمه بیکاری در کشورهای مختلف با توجه به مقتضیات اقتصادی و اجتماعی کشور اصلاح می‌شود (حتی در کشورهایی که از ثبات نسبتاً بالای اقتصادی، سیاسی و... برخوردار بوده‌اند) و در ایران اولین و آخرین قانون به‌تصویب رسیده در سال ۱۳۶۹ بوده است، بنابراین بر اساس شرایط موجود جهت عملکرد کاراتر و عادلانه‌تر بیمه بیکاری این قانون نیازمند آن است که مورد ارزیابی و بازنگری قرار گیرد. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ رویکرد سیاست‌های حمایت از بیکاران در سیاست‌های بازار کار در دو دسته سیاست‌های فعال بازار کار و سیاست‌های حمایتی گنجانده می‌شود.

▶ با تکامل روند بیمه بیکاری، سیستم‌های مختلفی در جهان شکل گرفت که می‌توان آنها را به چهار سیستم زیر تقسیم‌بندی کرد: بیمه بیکاری

اختیاری، بیمه بیکاری اجباری، بیمه بیکاری به‌عنوان مساعدت‌های

اجتماعی، بیمه بیکاری مقطوع.

▶ مواد قانون بیمه بیکاری از نظر منابع، مدت، مبلغ و از لحاظ بعد نظارتی با هیچ‌یک از قوانین سایر کشورهای هماهنگی و همخوانی ندارد و در نگارش آن از تجارب کشورهای سابقه استفاده نشده است.

▶ حداقل سابقه برای دریافت مقرری بیمه بیکاری بسیار نازل در نظر گرفته شده است به‌طوری که منجر به سوءاستفاده از قانون می‌شود.

می‌توان بیان داشت در نظام حقوقی کشور (ایران) حمایت از بیکاری صرفاً در قالب نظام بیمه‌ای (با تصویب قانون بیمه بیکاری در سال ۱۳۶۹) صورت گرفته است. درواقع نظام حمایتی از افراد بیکار (غیر بیمه‌ای)، مانند آنچه در برخی کشورها برای حمایت افراد بیکار وجود دارد، در نظام حقوقی کشورمان پیش‌بینی نشده است.

عملکرد بیمه بیکاری در ایران

تعداد افراد تحت پوشش بیمه بیکاری در ایران در سال ۱۳۸۰ برابر ۹۳ هزار نفر بوده است که در آن سال حدود ۳/۳ درصد از بیکاران کشور را تحت پوشش قرار داده است. تعداد افراد تحت پوشش بیمه بیکاری در سال ۱۳۹۶ برابر ۲۲۵ هزار نفر بوده است که از جمعیت بیکار ۳/۲ میلیون نفری سهم ۷ درصد بیکاران پوشش داده شده است.

وضعیت صندوق بیمه بیکاری از لحاظ درآمدها و هزینه‌های آن طی دوره زمانی ۱۳۸۰ لغایت ۱۳۹۶ نشان داده شده است. در نمودار زیر با عنایت به هزینه صندوق و درآمد صندوق، کسری صندوق در اغلب سال‌ها قابل‌رؤیت است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود مصارف صندوق بر منابع صندوق از سال ۱۳۸۱ با بعد پیشی گرفته است و این روند تا سال ۱۳۹۲ ادامه دارد.

ابعاد بیمه بیکاری

مهم‌ترین ابعادی که برای ترسیم یک بیمه بیکاری می‌تواند در نظر گرفته شود مواردی مانند میزان پوشش بیمه بیکاری، مقرری بیمه بیکاری، شرایط احراز بیمه بیکاری، مدت زمان پرداخت بیمه بیکاری، و منابع تأمین مالی بیمه بیکاری است که با توجه به گستره این موارد سیاست‌های بیمه بیکاری در جهان اشکال مختلف دارد. دامنه تعریف‌شده بر اساس سیاست‌ها در کشورهای مختلف به شرح زیر است:

میزان پوشش بیکاران: در این بخش، جامعه هدف پوشش بیکاران تعیین می‌شود. این طیف می‌تواند از بیمه بیکاری فراگیر تمامی بیکاران تا پوشش برنامه محدود به کارگران شاغل در بخش‌های خاصی متغیر باشد.

شرایط احراز بیمه بیکاری: در بیمه بیکاری شرایط دریافت بیمه بیکاری از افرادی که متقاضی قادر و مایل به انجام کار باشند و بیکار هستند تا افرادی که مدت‌زمان مشخصی حق بیمه بیکاری پرداخت کرده‌اند، می‌تواند متفاوت باشد.

مقرری بیکاری: مقرری بیکاری می‌تواند به میزان درصدی از متوسط دستمزد در دوره اشتغال قبل از بیکاری و یا میزانی از حداقل دستمزد تعیین شده باشد. گاهی هم مقرری را بر اساس وضعیت خانوادگی (تجرد یا تأهل) و سن و موقعیت مالی مقرری‌گیر تعدیل می‌کنند.

مدت زمان پرداخت بیمه بیکاری: در غالب کشورهای دنیا مدت‌زمان پرداخت مقرری بیکاری شش ماه تا ۲ سال است. ولی در هر حال طول مدت پرداخت مقرری بستگی مستقیم به مدت‌زمان پرداخت حق بیمه یا مدت‌زمان تحت پوشش بودن دارد.

منابع مالی بیمه بیکاری: منابع تأمین مالی بیمه بیکاری، غالباً در سه بخش کارفرما، کارگر و دولت تأمین می‌شود.

ابعاد بیمه بیکاری بر اساس قانون بیمه بیکاری در ایران

قانون بیمه بیکاری که در سال ۱۳۶۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است و در حال حاضر اجرائی می‌شود به‌اختصار در محورهای زیر ذکر است:

- افراد تحت پوشش: کلیه مشمولان قانون تأمین اجتماعی که تابع قانون کار و کار کشاورزی هستند (به‌استثنای صاحبان حرف و مشاغل آزاد و بیمه‌شدگان اختیاری، بازنشستگان و از کارافتادگان کلی و اتباع خارجی). (ماده ۱)

- شرایط احراز در یافت مقرری: فرد بایستی در هنگام وقوع بیکاری حداقل سابقه پرداخت حق بیمه به مدت ۶ ماه را داشته باشد. (ماده ۶)

- منابع صندوق: ۳ درصد از لیست حقوق و مزایای افراد بیمه مشمول قانون کار و تأمین اجتماعی که توسط کارفرما تأمین و پرداخت می‌شود. (ماده ۵)

- میزان مقرری: میزان مقرری روزانه بیمه‌شده بیکار معادل ۵۵ درصد متوسط مزد یا حقوق یا کارمزد روزانه بیمه‌شده است. (بند پ ماده ۷)

- مدت پرداخت مقرری: مجموع زمان پرداخت مقرری بر اساس ماده ۷ قانون بیمه بیکاری برای

زبان و بسترسازی آن برای توسعه

قدرت و رخوت در زبان پارسی

زبان چگونه می‌تواند بسترهای توسعه را هموار کند؟ آیا از زبان فارسی می‌توان انتظار داشت که همراه و همگام با شتاب روزافزون دنیا باشد یا اینکه زبانی سترون است؟ در این مقاله شروین وکیلی سعی کرده ظرفیت زبان فارسی را برای توسعه آفرینی و همراهی با توسعه موزون بررسی کند.

زبان

در دنیایی که هر سال انبوهی از یافته‌های علمی، اندیشه‌های نو، و دستاوردهای صنعتی و فنی به زیست‌جهان مردمان افزوده می‌شود، و در جهانی که کل اینها اغلب با زبان انگلیسی رمزگذاری و استاندارد می‌شوند، زبان پارسی چه بختی برای شکوفایی، برای گسترش و برای بقا دارد؟

این پرسش‌ها در تاریخ معاصر ایران پیشینه‌ای دیرینه دارند و نخستین نشانه‌های طرح و صورت‌بندی‌شان به آغاز گاه تماس تمدن ایرانی و مدرنیته اروپایی بازمی‌گردد. ۹۹ سال پیش، سیدحسن تقی‌زاده در سال ۱۲۹۸ در روزنامه کاهه چاپ برلین مقاله‌ای نوشت به نام «فارسی خان والده» که اشاره به کاروان‌سرایی در نزدیک استانبول داشت که پاتوق ایرانی‌ها بود و علاقه‌مندان برای یادگیری زبان پارسی به آنجا می‌رفتند، اما اغلب این زبان را آمیخته با ترکی و زبان‌های فرنگی حرف می‌زدند و به همین خاطر مایه رشخند اهالی باسوادتر قلمرو عثمانی بودند که زبان ادبی و رسمی‌شان پارسی بود. در این متن تقی‌زاده در همراهی با ملک‌الشعرا بهار از زبان پارسی هنجارین و کلاسیک دفاع کرده بود و به نویسندگان قوم‌گرا و شبه‌بلشویک‌هایی که هوادار تغییر خط یا تغییر زبان بودند و پارسی را ناتوان می‌دانستند، حمله می‌کرد.

اما موضع مجله کاهه و تقی‌زاده به‌هیچ‌عنوان سنت‌گرایی و مقابله با مدرنیته نبود. همین تقی‌زاده کسی بود که چندی پیش‌تر در شهربور همین سال در همان‌جا نوشته بود که راه چاره ترقی ایران «فرنگی شدن ایرانیان، ظاهر و باطن و روحاً و جسماً» است. باین همه اصحاب کاهه که گروهی از درخشان‌ترین ادیبان و اندیشمندان ایرانی عصر مشروطه بودند، نوسازی ایران و در آغوش گرفتن تجدد را با حفظ هویت ایرانی ناسازگار نمی‌دانستند و به‌ویژه زبان پارسی را برای جوش دادن این دو نیرومند و کارگشا می‌دانستند. همین مجله کاهه بود که در امتداد همین نوشتارها داستان طنز «فارسی شکر است» جمال‌زاده را هم منتشر کرد و در آن درباره افول زبان پارسی به خاطر اظهار فضل‌های بی‌مورد و آمیختگی‌اش به زبان‌های فرنگی و عربی هشدار داد. در همان صفحه‌ای که این متن بار اول منتشر شد، علامه قزوینی مقاله «ترقی در ادبیات» را منتشر کرد که متنی دلکش و زیبا و عالمانه بود در دفاع از زبان پارسی و برشمردن نقاط قوتش. بحثی که در پایان قرن سیزدهم خورشیدی در برلین با این استحکام صورت‌بندی شد، طی صد سال گذشته همواره در میان طبقه فرهیخته ایرانی مطرح بوده است. طی سال‌های پس از انقلاب اسلامی این بحث‌ها حتی شدت بیشتری هم به خود گرفته است، و این تا حدودی نتیجه مهاجرت یک‌دهم جمعیت کشور به سرزمین‌های دیگر، و انقلاب رسانه‌ای دهه‌های اخیر بوده که زبان‌ها را در تماسی تنگاتنگ با هم قرار داده است.

در سپیده‌دم این انقلاب فنی و آن تحول جامعه‌شناختی، یعنی حدود سی سال پیش در سال ۱۳۶۸ بود که دکتر محمدرضا باطنی مقاله‌ای منتشر کرد به نام «فارسی، زبان عقیم» که سروصدای بزرگی به پا کرد. ناشر مقاله البته در عنوانش مکرری به‌کار برده بود و احتمالاً به‌قصد چالش‌برانگیز کردن بحث، علامت سؤال انتهای این سه کلمه را انداخته و به این شکل تحریفی در سخن دکتر باطنی ایجاد کرده بود. چون مقاله او طرح پرسشی در این مورد بود و پاسخی منفی به این عبارت، و نه تأییدش.

از زمان انتشار این مقاله تا ده سال پیش (۱۳۸۷) که داریوش آشوری «زبان باز»‌ش را منتشر کرد، بحث درباره توانایی‌ها یا ناتوانی‌های زبان پارسی برای کنار آمدن با شرایط دنیای مدرن نقل محافل روشنفکرانه بوده است. اگر کلیت بحث‌هایی را که در این زمینه به شکلی جدی و کتبی انجام‌شده مرور کنیم، درمی‌یابیم که سه نکته مورد توافق همه اندیشمندانی بوده است که در این

زبان پارسی سترون است یا زایا؟ نیرومند است یا ناتوان؟ از پس رویارویی با دنیای امروز و پویایی شتابناک و دگرگونی‌های نفس‌گیرش بر خواهد آمد یا نه؟ این زبان تا قرن دیگر باقی خواهد ماند یا به یکی از هزاران زبانی تبدیل خواهد شد که با تیغ مدرنیته از ریشه بریده‌شده و به موزه زبان‌شناسی تاریخ سپرده‌شده‌اند؟ اندوخته ادبی زبان پارسی در زمانه جدید چه بختی برای بقا دارد؟ آیا چنان‌که برخی افراد - مثل آن دو احمد: کسروی و شاملو - می‌گویند، ادبیات کلاسیک پارسی و اشعار کهن بی‌ارزش و یکنواخت و ملال‌انگیز و انباشته از بداموزی است و سستی‌زا و رخوت‌انگیز؟ یا آنکه سخن ملک‌الشعرا بهار و نائل‌خانلری و شفیعی کدکنی درست است و در این زبان بزرگ‌ترین گنجینه معنایی صورت‌بندی‌شده در قالب ادبیات را به ارث برده‌ایم؟

اینها پرسش‌هایی است که در فضاهای دانشگاهی و در میانه بحث‌های روشنفکرانه هر از چندی رخ می‌نمایند و بحث‌های داغی را برمی‌انگیزانند. همه ما کسانی را دیده‌ایم که از زبان پارسی دفاع می‌کنند، آن را زیبا، تبار و زورمند می‌دانند، و اندوخته‌های ادبی‌اش را می‌ستایند. به همین ترتیب با افرادی برخورد کرده‌ایم که زبان پارسی را امری منسوخ و کهنه می‌شمارند، توانایی‌اش را برای زایش واژگان و مفاهیم نو انکار می‌کنند، و با این بهانه با گشاده‌دستی در گفتار خویش کلماتی از زبان‌های دیگر - به‌ویژه زبان‌های فرنگی - را می‌آورند، چراکه خودخواه‌انگاری و خودزنی به مدی روشنفکرانه تبدیل شده و به زبانی متفاوت با پارسی حرف زدن شیک است و مجلسی!

طی سال‌های گذشته حتی در میان نویسندگان و روشنفکرانی که در عرصه عمومی سخن می‌گویند هم حرف‌هایی از این‌دست شنیده‌ایم که «آقا جان برای ترقی کردن باید زبان‌های پیشرفته دنیا را یاد گرفت» و «زبان فارسی قدیمی است و به درد پیرها می‌خورد. جوان‌ها نیاز به زبانی دارند که با توسعه همگام باشد» و شبیه اینها. بسامد این جمله‌ها طی سال‌های اخیر بیشتر هم شده، و شاید دلیلش آن باشد که تاخت و تاز به هویت ایرانی در رسانه‌های عمومی رواجی بیشتر یافته و زبان پارسی که از پشتیبانی هیچ دولتی بر زمین برخوردار نیست و متولی‌ای جز مردم ندارد، به‌ظاهر در لاک‌های دفاعی فرو رفته است.

اما آیا به‌راستی چنین است؟ آیا زبان پارسی قدیمی، مندرس، نخنما و ناسازگار با نیازهای امروزین ماست؟ آیا ممکن یا مطلوب است که آن را با چیزی دیگر جایگزین کنیم؟ خواه به‌کلی با زبانی بین‌المللی مثل انگلیسی (به پیروی از هند) و خواه با همان ساختار اما در قالبی مدرن مثل خط لاتین (مثل ترکیه)؟ به‌راستی توانمندی و زورمندی زبان پارسی تا چه پایه است و چقدر احتمال دارد که بحران رویارویی با تمدن مدرن و سویه‌های پیچیده و زاینده‌اش را از سر بگذراند؟



شروین وکیلی

پژوهشگر

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره بسترسازی زبان فارسی برای توسعه بدانید، اینکه برای رسیدن به توسعه در کنار سایر عوامل دخیل، زبان چه نقشی می‌تواند داشته باشد، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

طی سال‌های گذشته حتی در میان نویسندگان و روشنفکرانی که در عرصه عمومی سخن می‌گویند شنیده‌ایم که «آقاجان برای ترقی کردن باید زبان‌های پیشرفته دنیا را یاد گرفت» یا «جوان‌ها نیاز به زبانی دارند که با توسعه همگام باشد». بسامد این جمله‌ها طی سال‌های اخیر بیشتر هم شده است. برای همین زبان پارسی که از پشتیبانی هیچ دولتی بر زمین برخوردار نیست و متولی‌ای جز مردم ندارد، به‌ظاهر در لاکای فرورفته است.

اما فارغ از این تاریخچه و جدای از انگیزه‌هایی روا یا ناروا که ساختن زبان پارسی نو یا تاختن بر آن را موجب می‌شده‌اند، درباره پرسش‌هایی که اول کار مطرح کردیم چه می‌توان گفت؟ در این مورد چشم‌اندازی دارم و موضوعی شخصی، که به فشردگی بیان می‌کنم:

نخست آنکه زبان پارسی سترون است یا زایا؟

هم‌دستان با اندیشمندان گوناگون که طی دهه‌های گذشته زوایای متفاوت این پرسش را کاویده‌اند، تردیدی در کار نیست که زبان پارسی نیرومند و سرزنده و چالاک است. درواقع چندان در این زمینه خوب عمل کرده که مایه شگفتی است. باید این را در نظر داشت که قلمرو ایران‌زمین که خاستگاه و پرورنده زبان پارسی بوده، طی دو قرن گذشته زیر فشار استعمار دستخوش فروپاشی سیاسی شده و پس از دورانی از استعمار مستقیم که از چند دهه تا چند قرن به درازا کشیده، هویت‌زوده، پارسی‌زوده و قوم‌زده شده است. طی صد سال گذشته در تنها بخش مستقل‌مانده از این قلمرو یعنی ایران خودمان حرکت‌هایی دولتی برای پشتیبانی از زبان پارسی و نهادهایی مثل فرهنگستان و دانشکده‌های ادبیات و کارهای فرهنگی در سفارت‌خانه‌ها برای توانمند ساختن آن وجود داشته‌اند. اما این نهادها در دوران پهلوی‌ها خطاهای راهبردی فراوان داشته، و در چهار دهه گذشته در عمل غیرفعال - و یک جاهایی ضدفعال! - بوده‌اند. یعنی در عمل زبان پارسی در دورانی که زیر تازانه سخت‌ترین حمله‌های سیاسی و خشن‌ترین سرکوب‌ها بوده، از داشتن مرکزی سازمان‌دهنده و رهبری‌ای متمرکز و برنامه‌ای برای توسعه بی‌بهره بوده است. باین همه حقیقت آن است که طی همین دوران زبان پارسی در ایران و برخی از کشورهای همسایه پاییده و در بخش عمده ایران شرقی زبان اصلی مردمان است، هرچند همچنان زیر فشار قوم‌گرایان پشتون و ازبک و ترک است. به نظر پنج الگوی نمایان در برابرمان قرار دارد که توانایی و قدرت زبان پارسی را برای سازگار شدن با موقعیت‌های تازه امروزین نشان می‌دهد.

گسترش زبان پارسی در رسانه‌هایی به‌کلی نو - مثل اینترنت - و نقش محوری این زبان در ساختارهای جامعه‌شناسی نوظهور - مثل شبکه‌های اجتماعی - هم چشمگیر بوده است. چنان‌که در نوشتارهای دیگری نشان داده‌ام، زبان پارسی در برخورد با این زمینه‌های فناورانه و بافت‌های اجتماعی بی‌سابقه بسیار موفق و کارآمد عمل کرده و در عمل شکلی از زبان نوشتاری و لایه‌هایی از زبان کوچه و زبان‌های غیررسمی را در این واسطه‌های الکترونیکی پدید آورده است.

در همین دوران شکلی از وام‌گیری و بومی‌سازی واژگان بیگانه - که به‌خودی‌خود و در حالت غیرافراطی و هنجارینش ایرادی ندارد - در جریان بوده که باعث شده ایرانیان از واژگانی مثل تلفن و تلویزیون و دیسک استفاده کنند، اما هم‌زمان ماهواره و رایانه و صفحه‌کلید و حافظه را هم به‌جای واژگان مرسوم فرنگی‌اش ابداع کنند. اینها در کنار واژگانی بسیار خوش‌ساخت و بسیار

زمینه به شکلی جدی اظهارنظر کرده‌اند: نخست آنکه زبان پارسی زبانی بسیار نیرومند است و سترون نیست و زبایی چشمگیری دارد؛ دوم آنکه برای صورت‌بندی دنیای مدرن و زندگی امروزین مردمان کارایی دارد و از عهده این وظیفه برخواهد آمد؛ و سوم آنکه گذشته از توانایی درونی این زبان، پیوندش با تاریخ و فرهنگ و هویت ایرانی آن را به رکنی مهم در داشته‌های مردم پارسی‌زبان تبدیل می‌کند و باید به این خاطر پاس داشته شود.

این نکته جای توجه دارد که طی سی سال گذشته که نوترین موج از بحث‌های دانشگاهی در این زمینه بین متخصصان در جریان بوده است، حتی یک مقاله دانشگاهی یا کتاب معتبر علمی نداریم که یکی از این سه گزاره را نقض کرده باشد. در سال ۱۳۷۰ همایشی با نام «زبان فارسی، زبان علم» با پشتیبانی مرکز نشر دانشگاهی برگزار شد که محور اصلی‌اش همان بحثی بود که دکتر باطنی مطرح کرده بود: «بان پارسی، سترون یا زایا؟»

در این گردهمایی فرهیختگان و ادیبانی از موضوع‌های گوناگون - سنت‌گرا و هوادار تجدید ادبی - به این بحث پرداختند و با مرور گفتارهایشان روشن می‌شود که باز توافقی کامل بر سر سه گزاره یادشده برقرار بوده است. دامنه این آمارگیری از پرسش‌های کلیدی و پاسخ‌های اندیشمندان به آنها را می‌توان گسترده‌تر کرد و به‌کل قرن گذشته تعمیمش داد. آن‌گاه روشن می‌شود که اندیشمندان درباره بسیاری از مباحث تخصصی و کاربردی با هم اختلاف‌نظر و کشمکش داشته‌اند. مثلاً در همین همایش یادشده پیشنهاد دکتر باطنی برای اینکه لگام ساخت فعل‌های مرکب در زبان پارسی را باید رها کرد موضوع نقد بوده است. دکتر باطنی - مثل داریوش آشوری، بیست سال بعد از آن - از نوآوری‌های دکتر غلامحسین مصاحب در واژه‌سازی برای مفاهیم علمی جانب‌داری می‌کرد و افزوده شدن واژگانی مثل قطبیده و یونیدن و اکسیدن را نشانه سرزندگی و چالاک‌ی زبان می‌دانست. در حالی که برخی دیگر با این نوع واژه‌سازی‌ها - که در فرهنگستان زبان هم باب است - مخالفت داشته‌اند. در میان مخالفان با واژه‌سازی بی‌محبا چهره‌های سرشناسی را داریم که اغلب چنین تصویری درباره‌شان در ذهن‌ها وجود ندارد: سعید نفیسی، محمدعلی فروغی، محمدجعفر محجوب و حتی خود تقی‌زاده با واژه‌سازی‌های فرهنگستانی میانه‌ای نداشتند و با مثل فروغی به واژه‌یابی به‌جای واژه‌سازی گرایش داشتند و با مثل نفیسی اصولاً به هم زدن نظم زبانی در قلمرو ایران بزرگ فرهنگی را مایه تفرقه و واگرایی زبان اقوام می‌دانستند.

با آنکه درباره بحث‌هایی فنی از این دست اختلاف‌نظر و بحث‌های پر دامنه وجود دارد، اما هیچ متن جدی و مهم علمی و هیچ اندیشمند معتبر و ادیب مهمی را نمی‌شناسیم که پشتوانه‌ای علمی داشته باشد و به شکلی نظام‌مند و عقلانی ناتوانی زبان پارسی و ناکارآمدی‌اش در رویارویی با روزگار مدرن را نشان داده باشد. یعنی این نکته شگفت‌انگیز است که طی صد سال گذشته، همه اندیشمندان در همه متن‌هایی که در این مورد پدید آورده‌اند و در همه اختلاف‌نظرهای تند و پر جنجالشان با هم، این توافق را حفظ کرده‌اند که زبان پارسی زبانی نیرومند و چالاک و سرزنده است و گلیم خود را در برابر شرایط مدرن از آب بیرون خواهد کشید.

درباره شیوه‌های توانمندسازی زبان و یاری رساندن به آن البته بحث‌و جدل وجود داشته است، اما دانستن این نکته اهمیت دارد که تاختن به زبان پارسی و نارسا یا ناتوان پنداشتنش، گفتمانی سیاسی است که در ابتدای کار حدود دو قرن پیش توسط دولت‌های استعماری روس و انگلیس مطرح شد، تا از قلمرو هندوستان و آسیای میانه و قفقاز پارسی‌زدایی و هویت‌تراشی کنند و مردمان تاریخمند و سرافراز آن مناطق را که هویتی استخوان‌دارتر و تاریخی دیرپاتر از استعمارگران داشتند، به اقوامی پراکنده و بی‌تاریخ و شناور در جعل و تحریف تبدیل کنند. که در نهایت چنان کردند و چنین نمودند!

گفتمان یادشده در ابتدای قرن چهاردهم خورشیدی هم‌زمان با انقلاب بلشویکی در شوروی و فروپاشی دولت عثمانی با نوعی بلشویسم بومی که سویه‌های قوم‌گرایانه هم داشت ترکیب شد و همچون گفتمانی سیاسی در داخل قلمرو ایران زمین جای‌گیر شد. همین گفتمان بود که در ترکیه و آسیای میانه و شمال هند به تغییر خط، پارسی‌زدایی از زبان‌های قومی ترکی و هندی و ازبکی و ارمنی و گرجی، و سرکوب نهادهای مردمی پشتیبان زبان پارسی - مثل سلسله‌های صوفیه و مدرسه‌های قدیمی و مکتب‌های سنتی - منتهی شد. در داخل کشور ایران خودمان که تنها بخش مستعمره نشده از پهنه ایران زمین بود، چنین گفتمانی همچون انعکاسی درونی از انحطاطی بیرونی نمود پیدا کرد، و آنچه امروز در فضای مجازی و گفت‌وگوهای روشنفکرانه در این امتداد می‌شنویم، اگر تبارشناسی‌اش کنیم و از گوینده مرجع بخواهیم و رد گفتمان‌ها را بگیریم، به همین جریان صد و پنجاه‌ساله کشمکش قدرت و فرهنگ بازمی‌گردد.

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ خوانندگان مجله کاوه که گروهی از درخشان‌ترین ادیبان و اندیشمندان

ایرانی عصر مشروطه بودند، نوسازی ایران و در آغوش گرفتن تجدید را با

حفظ هویت ایرانی ناسازگار نمی‌دانستند و به‌ویژه زبان پارسی را برای جوش

دادن این دو، نیرومند و کارگشا می‌دانستند.

▶ هیچ متن جدی و مهم علمی و هیچ اندیشمند معتبر و ادیب مهمی را

نمی‌شناسیم که پشتوانه‌ای علمی داشته باشد و به شکلی نظام‌مند و عقلانی

ناتوانی زبان پارسی و ناکارآمدی‌اش در رویارویی با روزگار مدرن را نشان

داده باشد.

▶ تاختن به زبان پارسی و نارسا یا ناتوان پنداشتنش، گفتمانی سیاسی

است که در ابتدای کار حدود دو قرن پیش توسط دولت‌های استعماری

روس و انگلیس مطرح شد، تا از قلمرو هندوستان و آسیای میانه و قفقاز

پارسی‌زدایی و هویت‌تراشی کنند.

▶ آشتی با متون کهن ادب پارسی البته مستلزم آن است که فرد بتواند آنها

را بخواند و بفهمد و این بدون تمرین و مطالعه و ممارست ممکن نمی‌شود.

نکته سنجانه هستند و چندان با شفافیت و روشنی و زیبایی در زبان رمزگذاری شده‌اند که همگان را به سادگی شیفته خود می‌سازند. آشتی با این متون البته مستلزم آن است که فرد بتواند آنها را بخواند و بفهمد و این بدون تمرین و مطالعه و ممارست ممکن نمی‌شود. اما این تمرین امری دشوار یا آن ممارست ضرورتی دیرپا نیست و هر روز بیش از پیش در گوشه و کنارمان افرادی را می‌دیدیم که تا دیروز اشعار کهن را دوست نداشتند و از متن‌های قدیمی سر در نمی‌آوردند، اما حالا با خواندن بی‌بی یا شنیدن جملاتی از متنی شیفته این متون شده‌اند و گام در راه غور در آن نهاده‌اند. خلاصه آنکه آفتاب آمد دلیل آفتاب و معناهای نمایان در این متون خود نشان می‌دهد که تا چه پایه اثرگذار، زیبا، الهام‌بخش و کارساز هستند و با چه قدرتی به زمانه ما و زیست‌جهان زندگی روزمره مردمان متصل می‌شوند.

گواه دوم آنکه به‌ویژه طی دهه گذشته نوعی بازگشت جمعی به متون کهن پارسی در میان توده مردم شکل گرفته است. این تا حدودی پیامد ظهور رسانه‌های نو و شبکه‌های اجتماعی مجازی است، که انحصار رسانه‌های سنتی را در هم شکسته‌اند. در دهه چهل و پنجاه حزبی با شعارهای انقلابی این امکان را داشت که انحصار نشریات و روزنامه‌ها را در دست داشته باشد و از انتشار اشعار و متون مخالف با نظر خویش جلوگیری کند و مبلغان زبان پارسی را بایکوت و راه بازنشر شاهکارهای کهن را سد کند. در دهه‌های شصت و هفتاد نیز همچنان شکلی دیگر از این ماجرا باقی بود و بخشی از همین گرایش بخش عمده رسانه‌های عمومی ملی را نیز در اختیار گرفته بود. اما با ورود رسانه‌های نو به میدان این امکان برای همگان فراهم آمد که بر وب‌نویسی یا تارنمایی یا حتی بر دیوار رخنمای (facebook) هر چه می‌خواهند بنویسند و منتشر کنند و در این میان انتخاب طبیعی تازه‌ای ظهور می‌کرد که در کنار پر و بال دادن به سلب‌ریتی‌های سطحی، متون عمیق و معنادار را نیز به گردش می‌انداخت و سلیقه ادبی مردمان را تراش می‌داد. در هیچ جامعه‌ای توده مردم نخبگان را دوری‌کننده درباره فرهنگ نیستند، و جامعه ما که این طبقه کوچک از نخبگان فرهنگی‌اش برای مدتی از تماس آزاد با میراث ادبی خود محروم مانده بود، در این فضای نو این انحصار را در هم شکست. نتیجه آنکه ترانه‌سرایان بیش از پیش به بازخوانی و بازآفرینی اشعار نغز گذشتگان روی آوردند، حفظ کردن شعرهای زیبا و بازگو کردن بیت‌های معنادار در میانه کلام بار دیگر در میان فرهیختگان باب شد، و شماری بیشتر و بیشتر از استعدادهای درخشان جوان و ادیبان و شاعران تازه‌کار سلیقه و فن و هنر خود را با سنگ محک‌های غول‌آسای ادبیاتی هزارساله سنجیدند، و از قید بیانیه‌های حزبی و سلیقه‌سازی‌های چنددهه‌ساله‌هایی یافتند. در دو دهه گذشته با پدیداری در جامعه‌شناسی فرهنگ کشورمان سر و کار داریم که نمودهای بیرونی چشمگیری در آینده خواهد داشت و آن هم بازگشت نمایان نخبگان فرهنگی جوان به سمت میراث ادبی و زبانی کهنشان است، و کوشش‌شان برای نوآوری و کنکاش و خلق فضاهای نو با تکیه بر این پشتوانه چشمگیر.

گواه سوم بر ارجمندی اندوخته معنایی زبان پارسی، رونق چشمگیر ادبیات در زمانه ماست که به طور مستقیم از این اندوخته تغذیه می‌کند. انجمن‌های ادبی از دیرباز بخشی نهادینه‌شده و ریشه‌دار در تمدن ایرانی بوده‌اند و از محفل شعرخوانی در دربارها و مجلس بحث ادبی در خانه بزرگان گرفته تا نقالی‌های قهوه‌خانه‌ای و شاهنامه‌خوانی‌های خانوادگی بختیاری‌ها همواره صورت‌های گوناگون آن پررونق بوده است. اما با توجه به آنکه امروز بیش از صد میلیون پارسی‌زبان در قلمرو کهن ایران‌زمین و نزدیک به پانزده میلیون در خارج از این مرزها زندگی می‌کنند، به احتمال زیاد در هیچ مقطع دیگری در سراسر تاریخ ایران، شمار گروه‌های مردمی متمرکز بر شاهنامه‌خوانی، مثنوی‌خوانی، حافظ‌خوانی و سعدی‌خوانی تا این اندازه نبوده است. در همه شهرهای بزرگ و کوچک ایران و حتی روستاها شماری چشمگیر از گروه‌های مشابه فعال هستند که از سویی سواد عمومی مردم درباره متون ادبی را بالا برده‌اند و از سوی دیگر در دراز مدت راه را بر انحطاط زبان و فرسایش هویت خواهند بست. این نهادهای مردمی کاملاً خودجوش و خودسازمانده هستند و بی‌نیاز از پشتیبانی یا تشویقی بیرونی شکل می‌گیرند و کار خود را پیش می‌برند و شاخه‌شاخه می‌شوند و خود را تکثیر می‌کنند. آنچه این ساخت‌یابی اجتماعی-فرهنگی را ممکن کرده، فقط و فقط معنای نهفته در خود آثار ادبی دیرینه است. بازتاب این اقبال چشمگیر به آثار کلاسیک را در اجراهای موسیقی، ترانه‌خوانی‌ها، نمایش‌ها و تئاترها و بازی‌های رایانه‌ای می‌توان دید. این روندی است که بازخوردی مثبت بر روی خود دارد و توسعه خود را تشدید می‌کند، و چشم‌نواز است و کنج‌کاوی برانگیز که با این الگوی شتابنده نتیجه‌اش برای قوام یافتن و گسترش زبان پارسی تا چه پایه خواهد بود. ■

کارآمد قرار می‌گیرند که نسل پیشین در برخورد با نمودهایی قدیمی‌تر از فناوری مدرن ابداعش کرده بودند. کلماتی مثل سگ‌دست و دنده و فرمان و میل‌لنگ و دستگیره پنجره و قفل فرمان را کاربران خودرو و مکانیک‌های احتمالاً کم‌سواد ابداع کرده‌اند و دقت و کارآمدی و رواجی که اینها یافته نشان می‌دهد که می‌توان برای واژه‌سازی و واژه‌یابی به توده مردم اعتماد کرد و از نوآوری‌هایشان بهره‌اندوخت.

خوشبختانه طی دو دهه گذشته لایه‌های هرچند محدود - اما اثرگذار - از فرهیختگان جوان، حساسیتی نسبت به پارسی‌گویی پاکیزه و تندرست از خود نشان می‌دهند. این گرایش با دقت در انتخاب واژگان، کوشش برای یافتن و به کار گرفتن برابرها و سودمند و رایج، و بازیافت واژگان کارآمد از زبان‌های قومی یا متون کهن، همراه است. افراط‌هایی مثل واژه‌سازی لگام‌گسیخته یا اصرار در طرد واژگان شناسنامه‌دار و با پیشینه عربی‌تبار یا ترکی‌تبار هم در این جوانان دیده می‌شود که تا حدودی در ناآگاهی از سرشت زبان ریشه دارد. اما نتیجه این افراط‌ها ماندگار نیست و آسیبی به جایی نمی‌زند و لب‌های تیز از بدنه‌ای فربه و زورمند و تندرست است که کم‌کم صیقل خواهد خورد و هموار خواهد گشت.

در کنار گرایش رسمی و دولتی برای استفاده ریاکارانه از کلمات عربی، و گرایش غیررسمی عوام باسواد برای چپاندن کلمات فرنگی در جملاتشان، گرایشی برای زیبا و درست سخن گفتن و درست‌نویسی در توده مردم دیده می‌شود. به شکلی که گوشزد کردن خطایی املائی - که به یمن نظام آموزشی‌مان فراوان شده - و پیشنهاد جایگزینی پارسی و درست به جای وام‌واژه‌های بیگانه و نوپا - و اغلب بی‌ربط و غلط - به‌نوعی نشانه فرهیختگی و سلاح تنظیم خودنگاره تبدیل شده است. این گرایش البته در میانه مگنکه دو ظاهر زاینکارانه رسمی - دولتی و عوامانه - روشنفکرانه قرار دارد که از دوران «فارسی شکر است» دامن‌گیر مردمان بوده است.

ادبیات کلاسیک و اشعار کهن و اندوخته فرهنگی هزارساله ما به زبان پارسی در زمانه امروزین چه ارزشی دارد؟ این حجم عظیم از اشعار، رساله‌ها، کتاب‌ها و نامه‌ها تنها بایگانی‌ای قدیمی و نخ‌نما از افکاری پوسیده و مندرس و بی‌فایده هستند، یا ردپای تجربه‌ای زیسته و ارزشمند، معنایی ژرف و دیرپا و روشن، راهبردی کارساز و عملیاتی، و چارچوبی مفهومی و استوار از آن برمی‌آید که به درد زندگی امروزین شهروندان قلمرو ایران‌زمین بخورد؟

نکته جالب توجه درباره میراث ادبی ایران‌زمین و اظهارنظرها درباره‌اش آن است که وقتی به زندگی‌نامه و کارنامه سخن‌گویان در این زمینه و محتوای موضع‌گیری‌شان می‌نگریم، نظمی چشمگیر و همبستگی آماری روشنی را در این میان بازمی‌یابیم. آن هم اینکه هرچه کسی بیشتر با این اندوخته آشنا باشد، احتمال اینکه آن را ارزشمند بداند بیشتر است! یعنی به شکل شگفت‌انگیز این اظهارنظر که میراث ادبی پارسی بی‌ارزش است، به کسانی تعلق دارند که دانشی بسیار اندک و بسیار محدود در این زمینه دارند. می‌توان همچون استثنایی در گزاره‌های علمی قید «همه» را به کار گرفت و گفت که «همه کسانی که دانشی عمیق درباره زبان پارسی داشته‌اند و به شکلی مستند و محکم می‌دانیم که بیش از چندصد اثر کلاسیک نظم و نثر را خوانده‌اند، ستاینده پرشور میراث ادبی پارسی و هوادار سفت‌وسخت ارجمندی آن بوده‌اند، و این ربطی به ایرانی بودن افراد و عرق ملی‌شان ندارد و شرق‌شناسان و فرنگی‌های پارسی‌دانی که این آستانه سواد را در زبان پارسی رد کنند نیز چنین موضعی اتخاذ کرده‌اند. در ادامه این نکته یک پژوهشگر علاقه‌مند به جامعه‌شناسی تاریخی ادب معاصر می‌تواند به شکلی مستند نشان دهد که «تقریباً همه» کسانی که در نقطه مقابل این طبق به میراث زبان پارسی می‌تازند و شعر کهن و متون کلاسیک را فاقد ارزش می‌دانند، با آن متون آشنایی عمیقی نداشته و به انکار چیزی مشغول بوده‌اند که اطلاع دقیقی از آن نداشته‌اند.

گواهی ارزشمندی زبان پارسی

به نظر سه‌گواه هست که ارزشمندی میراث ادبی زبان پارسی را نشان می‌دهد و این حقیقت را فاش می‌سازد که کلیشه «مفاهیم مندرس و نخ‌نما و متون قدیمی که عمرشان به سر آمده» درباره زبان پارسی مصداق ندارد.

گواه اول خود متون است. کافی است هرکس داستانی از شاهنامه یا خمسه یا هفت‌اورنگ را بخواند یا حکایتی از مولانا و عطار و سنایی را مرور کند یا غزلی از حافظ و سعدی و بیدل و صائب بخواند - و البته، بفهمد! - تا به جرگه ستاینندگان این آفریده‌های زبانی بپیوندد. معناهای صورت‌بندی‌شده در این متون که گاه هزار سال یا زمانه ما فاصله دارند، به‌قدری عمیق و دقیق و

..... گزارشگر



خرده‌روایت‌های «آینده‌نگر»
از آنچه در ماه‌های اخیر بر زندگی مردم گذشته است

بحران بازنمایی

در ماه‌های اخیر بروز بحران ارزی، تأثیرات مختلفی در زندگی مردم داشت. از یک طرف شبکه‌های اجتماعی و جریان‌های غیرکارشناسی رسانه‌ای به حس ناامنی و بحران اقتصادی دامن می‌زدند و از طرف دیگر، سوءاستفاده‌های واردکنندگان، تولیدکنندگان و فروشندگان اوضاع بازار را به هم می‌ریخت. با هم‌زمانی این اتفاق‌ها، رفتارهای اقتصادی و نحوه خرید مردم تغییر کرد و تأثیرات جدی در بازارها گذاشت. به همین دلیل گزارشگر در این شماره چند خرده‌روایت از آنچه که در این ماه‌ها بر زندگی مردم گذشت، تهیه کرده است.

گزارش «آینده‌نگر» از شرایطی که در آن «ذهن» از «ماده» جلو زده است

بحران اقتصادی یا بحران رسانه‌ای؟

سرعت مطالبات و انتظارات مردم کمتر بوده است و ما با وجود دستاوردهایمان هنوز خیلی کار داریم.»

از شایعه‌های مجازی تا آشوب‌های واقعی

بیش از ۶۰ میلیون نفر ایرانی در تلگرام عضویت دارند که فیلتر شدن این شبکه اجتماعی نیز به گواه وزیر ارتباطات تأثیر چندانی در ریزش مخاطبان این شبکه نداشته است. اما با فیلتر تلگرام، استفاده از سایر شبکه‌های اجتماعی افزایش یافته است. بر اساس آخرین نتایج نظرسنجی ایسپا در نیمه فروردین سال جاری ۱۷.۷ درصد از افراد بالای ۱۸ سال کشور از اینستاگرام استفاده می‌کردند اما این عدد در خردادماه و پس از فیلتر تلگرام به ۳۲.۲ درصد افزایش یافته است.

کاربرد فراگیر از شبکه‌های اجتماعی و در عین حال بی‌اعتمادی روزافزون به جریان اصلی رسانه‌های خبری باعث شده است اخباری که در گروه‌ها دست به دست می‌شود، نفوذ بالایی داشته باشد. در تیرماه امسال و همان روزهایی که بازار در تهران و دیگر شهرها تعطیل و درگیر اعتصاب بود، مسئله کم‌آبی در استان خوزستان نیز به بحرانی اجتماعی تبدیل شده بود. محمدی، یکی از خبرنگارهای حوزه نیرو و انرژی به «آینده‌نگر» می‌گوید: «بعضی وقت‌ها ما درباره این اتفاق‌ها که حرف می‌زنیم، بین همکارانمان هم محکوم می‌شویم به اینکه طرف مردم نیستیم و به اظهارنظرهای مدیران دولتی دل خوش کرده‌ایم. اما چه خوشایند عده‌ای و حتی همه باشد، چه نباشد، حرف راست را باید زد. خوزستان با گرمای شدید و مشکل کم‌آبی در ابتدای تابستان امسال دست و پنجه نرم می‌کرد اما آنچه در هفتم، هشتم تیرماه اتفاق افتاد، واقعا حاصل یک شایعه تلگرامی بود.» او ادامه می‌دهد: «اخبار و شایعاتی پخش شد از اینکه آب این استان به کشورهای هم‌جوار فروخته می‌شود. عده‌ای که حالا یا از مردم بودند و یا نبودند، از این مسئله عصبانی شدند و به خط لوله اصلی آب شهر آسیب زدند. همین ماجرا باعث شد که آب شهر قطع شود. حالا این قضیه درست زمانی پیش آمد که یک هفته به افتتاح طرح غدیر برای رفع مشکل آبرسانی شهر باقی مانده بود.»

در ماه‌های اخیر حجم گسترده اخباری که بدون بحث‌های کارشناسی در کانال‌های مختلف و گروه‌های دوستانه، دورهمی و خانوادگی دست به دست می‌شد، احساس بحران را درباره هر مسئله‌ای تشدید کرد. همین احساس ناشی از اخبار بدون منبع و ضد و نقیض بود که برای کالاهای مختلفی از سکه و دلار گرفته تا خودرو و مسکن، تقاضای کاذب ایجاد کرد و کمبودی ناشی از مسائل ذهنی را در بازار ایجاد کرد.

محمد فاضلی، جامعه‌شناس درباره این اتفاق‌ها گفته بود: «فقدان رسانه‌های حرفه‌ای و بالاخص تلویزیون حرفه‌ای و متعهد به اطلاع‌رسانی بی‌طرفانه نقش عظیمی در بروز این وضعیت دارد. اقتصاد علی‌رغم همه‌اهمیتی که برای زندگی اجتماعی و عموم مردم دارد، مفسرانی نداشته است که به زبان مردم سخن بگویند. این

در تمام راسته‌ها، تمام مغازه‌ها و حجره‌های بازار بسته هستند. راهروها و دالان‌های پیچ در پیچ در تاریکی فرو رفته‌اند و در هر چند صد متر، بازاری‌ها دور هم جمع شده‌اند یا با نشستن مقابل پله‌های مغازه‌های بسته‌شان، گنده‌ای را شکل داده‌اند. پیرمردی که در راسته پارچه‌فروشان به در نیمه‌باز مغازه‌اش تکیه زده است، می‌گوید: «ساعت نزدیک ۱۱ بود که یک عده با داد و فریاد آمدند و شروع کردند به شعار دادن که باید مغازه‌هایتان را ببندید. ما هم از ترسمان که یک وقت نزنند شیشه‌ها را بشکنند، بستیم.» در میانه‌های روز پنجم تیرماه، گشتن در تمام بازار تهران از خیابان وحدت و سبزه میدان تا مولوی روایت واحدی را نشان می‌دهد. گروهی با تهدید و ارباب بازاری‌ها را مجبور به بستن مغازه‌هایشان کرده‌اند و در نزدیکی ظهر، تمام بازار به حالت تعطیل درآمده است. اما در فراسوی آنچه در واقعیت بازار می‌گذرد، عکس‌ها و فیلم‌هایی که از بازار تعطیل پخش می‌شود، خبر از اعتصاب بازاری‌ها و اعتراض به وضعیت اقتصادی می‌دهد. در همان زمان پنجم تیرماه، از کانال‌های خبری گرفته تا کانال‌های طنز تلگرامی، از صفحه خبرگزاری‌ها تا صفحه‌های آشپزی اینستاگرامی گرفته، به سرعت تصویری با شرح اعتصاب بازار پخش می‌شود و خبر از اوضاع بسیار نابسامان اقتصادی می‌دهد. نظرهای مردم نیز در پای این پست‌ها سراسر ترس و ناامیدی است و این ترس دهان به دهان می‌چرخد و تکه‌های پراکنده عکس و ویدئو، به یک واقعیت متقن تبدیل می‌شود و مردم هم از تعطیلی بازار، ترس از کمبود برشان می‌دارد. به همین ترتیب مسئله‌ای که یک نیم روز بازار تهران را درگیر خود کرد، به یکی از بزرگ‌ترین مسائل کشوری و نشانه‌ای از وحشت اقتصادی در نظر مردم تبدیل می‌شود و «بازنمایی» تعطیلی بازار در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی خبر از بحرانی اقتصادی و ملی می‌دهد. به باور کارشناسان ارتباطات مسئله بازنمایی یعنی آنچه که رسانه‌ها از جنبه‌هایی از واقعیت می‌سازند. آنچه که درباره اعتصاب بازار در ماه‌های اخیر اتفاق افتاد، تنها یکی از همین موارد بود. از ابتدای سال ۹۷ تاکنون در چندماهه‌ای که اقتصاد با بحران ارزی دست و پنجه نرم می‌کرد، بازنمایی‌های رسانه‌ای یکی از اصلی‌ترین مسائلی بود که بحران کلان اقتصادی را در ذهن مردم ساخت. به قول سعید لیلز، در حال حاضر در ایران «ذهن» از «ماده» جلو زده است. این اقتصاددان و پژوهشگر چند وقت پیش در نشست «رسانه، افکار عمومی و بازنمایی رویداد» ایده‌اش را چنین شرح داد: «به لحاظ مادی در تمام ۵ سال گذشته در تمام حوزه‌های عینی اقتصاد کلان و توزیع درآمد در حال پیشرفت بودیم. در پایان سال ۹۶ نسبت به سال ۹۰ تولید ناخالص حدود ۱۵ درصد افزایش یافته است. در این ۱۵ درصد، حداقل دستمزد طبقه کارگر ۳۰ درصد افزایش یافته است. بنابراین یک قطار در حال بهبود است و در طول این قطار، دستمزد طبقه کارگر با سرعت بیشتری افزایش یافته است.» او همچنین گفت: «در این شرایط رو به بهبود، جو ناامیدی و یأس مردم را فراگرفته است. سرعت بهبود معیشت از

ریحانه یاسینی

دبیر بخش گزارشگر

چرا باید خواند:

وضع اقتصادی

واقعای بحرانی است و

مردم فقیر شده‌اند یا

آنکه پیشتر احساسی

برای از دست دادن

سرمایه‌ها زندگی‌ها

را درگیر خود کرده

است؟ این گزارش را

بخوانید تا ببینید

چطور بازنمایی‌های

رسانه‌ای، رفتارهای

اقتصادی را

جهت‌دهی می‌کند.

فاضلی: ترکیب رسانه غیر حرفه‌ای و با سرمایه اجتماعی اندک که اعتماد مردم به آن کمتر است، با فقدان مفسران اقتصاد برای مردم، بخش مهمی از گفتارها و نوشتارهای اقتصادی را از دسترس فهم مردم خارج کرده است

لیلان: در ایران ذهن از ماده جلو زده است. جو ناامیدی و یأس مردم را فرا گرفته است. سرعت بهبود معیشت از سرعت مطالبات و انتظارات مردم کمتر بوده است.

به باور کارشناسان ارتباطات مسئله بازنمایی یعنی آنچه که رسانه‌ها از جنبه‌هایی از واقعیت می‌سازند. آنچه که درباره اعتصاب بازار در ماه‌های اخیر اتفاق افتاد، تنها یکی از همین موارد بود. از ابتدای سال ۹۷ تا کنون در چند ماهی که اقتصاد با بحران ارزی دست و پنجه نرم می‌کرد، بازنمایی‌های رسانه‌ای یکی از اصلی‌ترین مسائلی بود که بحران کلان اقتصادی را در ذهن مردم ساخت

مسئله را با آنچه در پزشکی اتفاق افتاده است مقایسه کنید تا مسئله روشن تر شود. پزشکان با حضور در رسانه‌ها، استفاده از فضای مجازی و بسیاری ابزارهای دیگر کوشیده‌اند تا دانش پزشکی را عمومی سازند. برخی از پزشکان به شخصیت‌های عامه‌پسند بدل شده‌اند و دانش پزشکی را فارغ از عبارات پیچیده برای مردم تفسیر کرده‌اند. عرصه علم اقتصاد گویی همواره از چنین افرادی خالی بوده است. ترکیب رسانه غیر حرفه‌ای و با سرمایه اجتماعی اندک که اعتماد مردم به آن کمتر است، با فقدان مفسران اقتصاد برای مردم، بخش مهمی از گفتارها و نوشتارهای اقتصادی را از دسترس فهم مردم خارج کرده است.

پیام‌رسان‌ها به جای رسانه‌های جریان اصلی

در ایستگاه اتوبوس، چند خانم کنار هم نشست‌اند و تمامشان سر در گوشی‌هایشان فروبرده‌اند. یکی از آنها در همان حالی که انگشتش را روی گوشی بالا و پایین می‌برد، به حرف می‌آید و می‌گوید: «خدا کند اتوبوس زودتر برسد، قرار است امروز شلوغ شود.» دیگری لحظه‌ای سرش را از گوشی‌اش بالا می‌آورد، دنبال حرف او را می‌گیرد و می‌گوید: «آره، از دیروز مدام در گروه‌ها پیام می‌آید که ساعت ۱۰ در اعتراض به وضعیت اقتصادی یک جا جمع شویم. واقعا بد اوضاعی شده است، آدم نمی‌داند چه خواهد شد.» خانمی دیگر نیز که لباس‌های یکدست کارمندی پوشیده است به بحث آنها می‌پیوندد و می‌گوید: «من هم خودم درباره‌اش زیاد پیام دیده‌ام. تازه می‌گفتند هر چه پول داریم باید جمع کنیم طلا و سکه بخریم، فقط همین‌هاست که ارزشش از بین نمی‌رود. ما هم یک هفته‌ای است دنبال خرید سکه افتاده‌ایم.»

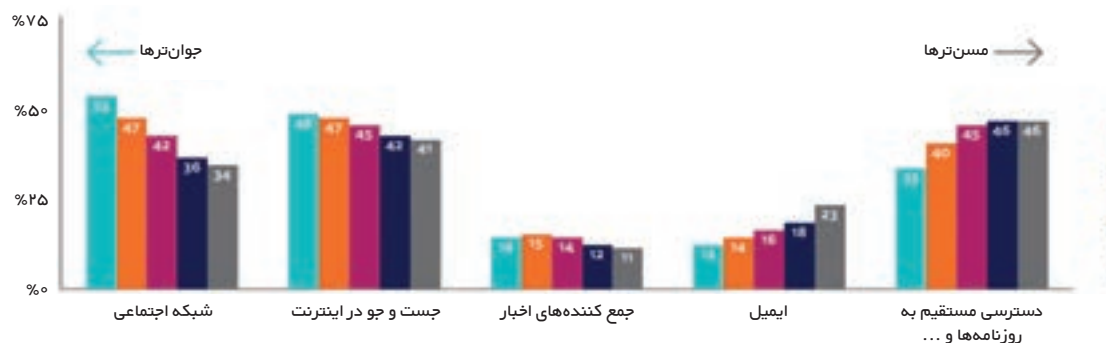
جدی‌ترین بحث‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری به مدد شبکه‌های اجتماعی و اعتماد به آنها در ساده‌ترین بحث‌های روزمره هم نفوذ کرده‌اند. اعتماد به شبکه‌های اجتماعی و اخبار آنها تا جایی زیاد شده است که به سادگی می‌توانند جدی‌ترین اتفاق‌ها را در بازار رقم بزنند. موج خرید سکه، خودرو و سایر کالاها نیز به همین ترتیب ایجاد شد. از آن طرف در کف بازار نیز بعضی تولیدکننده‌ها و فروشندگان با همین موج همراه شدند و با تزریق احساس کمبود و نفروختن

اجناس، ترس ناشی از کمبود جدی را دامن زدند. اما این مسئله تنها مختص به ایران نیست. بر اساس گزارش سال ۲۰۱۸ موسسه تحقیقاتی رویترز، استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای مصارف خبری رو به کاهش گذاشته و در آمریکا، انگلستان و فرانسه ۶ درصد کم شده است. از سویی دیگر به طور هم‌زمان، استفاده از پیام‌رسان‌ها برای مصرف خبری افزایش یافته است چرا که کاربران به دنبال محیط‌های خصوصی‌تری می‌گردند. در حال حاضر، پیام‌رسان واتزآپ در میان نیمی از جامعه مورد مطالعه رویترز از سراسر جهان به عنوان یک منبع خبری اصلی استفاده می‌شود. در مالزی ۵۴ درصد، برزیل ۴۸ درصد، اسپانیا ۳۶ درصد و در ترکیه ۳۰ درصد از مردم از این پیام‌رسان به عنوان منبع خبری استفاده می‌کنند. در میان تمام افرادی که از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند، ۵۴ درصد درباره صحت خبر دریافت‌شده با تردید فکر می‌کنند. این یعنی، ۴۶ درصد از کاربران تمام اخباری را که در شبکه‌های اجتماعی می‌خوانند بی چون و چرا می‌پذیرند. در مورد اخبار غلط نیز ۷۵ درصد از کاربران پیام‌رسان‌ها و شبکه‌ها بر این باور هستند که مقصر اصلی ناشران اخبارند. چرا که به باور آنها بیشترین حجم اخبار جعلی و یا غیرقابل اعتماد از منبع رسانه‌های جریان اصلی منتشر شده است، نه منابعی که به طور کامل از سوی قدرتهای خارجی یا خارج از جریان رسانه‌های اصلی به شکل کانال‌های خرد خبری در داخل شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها فعالیت می‌کنند.

در برخی از نقاط دنیا مردم معتقد هستند که دولت باید خود برای متوقف کردن اخبار غلط وارد عمل شود. ۶۰ درصد از کاربران در اروپا و ۶۳ درصد در آسیا دولت را مسئول پیگیری اخبار جعلی می‌دانند. در مقابل، تنها ۴۱ درصد از آمریکایی‌ها معتقد هستند که دولت باید در این زمینه فعال تر عمل کند.

مجید رضاییان، استاد و محقق علوم ارتباطات درباره وضعیتی که در حال حاضر شبکه‌های مجازی و واقعی درگیر آن شده‌اند، می‌گوید: «بخستن پایه روزنامه‌نگاری، عینی‌گرایی است اما با آمدن شبکه‌های اجتماعی این مولفه مخاطب‌پسند لطمه دیده است. صحت و دقت پایه‌های عینی‌گرایی است در حالی که فضای مجازی فقدان سندیت و فقدان مشروعیت دارد. رسانه‌های ما به هر اندازه به

نحوه مصرف خبر در طیف گروه‌سنی پیر و جوان در جهان بر اساس مطالعه‌ای از رویترز



می‌توانند بحرانی بودن اوضاع را بازنمایی کنند، رفتارهای اقتصادی مردم را به انحراف بکشانند و اوضاعی بحرانی بسازند. بخشی از بحران ارزی و اقتصادی که طی ماه‌های اخیر اتفاق افتاد، به همین دلیل بود.

مصرف خبری در تمام دنیا متحول شده است و شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها نقش اصلی را در دریافت اخبار ایفا می‌کنند. این مسئله در کشوری مانند ایران که از رسانه‌های خصوصی و تخصیص قوی برخوردار نیست، آسیب‌های جدی دارد. اخبار جعلی و بدون منبع به سرعت

یکی از مقامات
وزارت صنعت:
با آنکه با مردم
صادقانه حرف
می‌زنیم در نهایت
می‌بینیم که با
عملیات روانی که
رخ می‌دهد مردم
برای خرید کالا
از یکدیگر سبقت
می‌گیرند

بخجالی که در اردیبهشت
۸/۵ میلیون بود،
۱۶ میلیون تومان خریدم!
البته قیمت واقعی‌اش
نزدیک ۱۱ میلیون رسیده
بود اما اصلاً جنس را
نمی‌فروختند. مجبور شدم
یک‌جا را پیدا کنم و ۵
میلیون تومان هم اضافه
دهم تا به من بفروشند

کار حرفه‌ای پای‌بند شوند و تولید را جدی بگیرند، به همان میزان در جذب مخاطب و پیش‌بینی گرفتن از شبکه‌های مجازی موفق‌تر خواهند بود.»

احتکار خانگی

نماینده‌ی یک برند آلمانی در خیابان پیروزی، شلوغ و پرزدحام است. مشتری‌ها در میان کالاهای مختلف خرد و درشت از گوشت کوب برقی گرفته تا جاروبرقی و یخچال می‌گردند و خرید می‌کنند. یکی از آنها می‌گوید: «دخترم ۲۲ سالش است، هنوز ازدواج نکرده ولی بالاخره باید به فکر باشیم. نمی‌شود که دست روی دست گذاشت. هم قیمت‌ها هر روز عوض می‌شود و هم می‌گویند که جنس‌های خوب خارجی دیگر وارد نخواهند شد. برای همین آمده‌ام زودتر همین خرده‌ریزهایی را که می‌توانم، بخرم.» فروشندگان فروشگاه نیز در میان مشتری‌ها می‌چرخند و از سودی که آنها با خرید سریع به دست خواهند آورد، حرف می‌زنند. یکی از آنها لیستی از قیمت‌ها را نشان مشتریان می‌دهد و می‌گوید: «این قیمت‌ها را می‌بینید؟ شرکت امروز برایمان ارسال کرده است. فقط همین امروز به این قیمت می‌فروشیم، از فردا باید افزایش دهیم.» این رویه طی سه ماه اخیر پای ثابت رفتار تمام فروشندگان بوده است. رفتاری که در حوزه لوازم خانگی بیش از هر جای دیگری نمود داشته و همین مسئله هم باعث شد که در بازار این کالا کمبود جدی ایجاد شود و حتی برای پیدا کردن و خرید یک یخچال کره‌ای، نیاز به جست‌وجوی زیادی باشد. اوضاع در این بازار به عنوان آشفته‌ترین بازاری که نوسانات و سیاست‌های ارزی رقم زده، به جایی رسید که مردم برای خرید کالاهایشان هم رشوه پرداخت می‌کردند. سپیده، دختر جوانی که در مردادماه جشن عروسی‌اش برگزار شد، می‌گوید: «بخجالی که در اردیبهشت ماه ۸.۵ میلیون بود، ۱۶ میلیون تومان خریدم! البته قیمت واقعی‌اش نزدیک ۱۱ میلیون رسیده بود اما اصلاً جنس را نمی‌فروختند. مجبور شدم یک جا را پیدا کنم و ۵ میلیون تومان هم اضافه دهم تا به من بفروشند.»

این اتفاق‌ها در حالی بود که انتشار فهرست اولیه بانک مرکزی از ۱۴۸۲ شرکت دریافت‌کننده ارز دولتی نشان می‌داد که ۲۳۰ شرکت

داخلی بیش از ۴۳ میلیون و ۴۰۰ هزار یورو برای واردات لوازم خانگی ارز دریافت کرده‌اند.

مشکلات و کمبودهای این بازار همراه با اخبار مختلفی که از ممنوعیت واردات منتشر می‌شد، باعث شد تا رفتار خرید در سایر بازارها هم تغییر کند. مردم در فروشگاه‌های مختلف اقدام به خرید اجناسی بیش از نیاز کوتاه‌مدتشان کردند و نوعی احتکار خانگی شکل گرفت.

البته این احتکار نه تنها از ترس کمبود بلکه از ترس گرانی بی‌حد و اندازه هم بود. بر اساس گزارش بانک مرکزی، تنها در هفته اول مردادماه لبنیات ۰.۲ درصد گران شد که در مقایسه با هفته مشابه قبل ۰.۶ درصد بیشتر شده بود که البته این محاسبه قبل از تصویب افزایش ۱۷ تا ۳۴ درصدی قیمت لبنیات بود. تخم‌مرغ هم با افزایش ۱۰.۶ درصدی در مقایسه با هفته قبلش، ۷.۶ درصد گران‌تر شد. برنج نیز رشد ۵.۱ درصدی را تجربه کرد و مرغ هم ۲۴.۴ درصد بیشتر شد. روغن نباتی هم در هفته یادشده ۲.۵ درصد گران‌تر فروخته شد و شاخص بهای تولیدکننده هم نسبت به سال گذشته ۲۷.۸ درصد افزایش یافته است.

یکی از مقامات وزارت صنعت، معدن و تجارت در این مورد گفته بود: «ما بارها گفته‌ایم چندین برابر مصرف خانوار ذخیره‌سازی صورت گرفته است و تمام انبارها به خصوص در زمینه کالاهای اساسی پر است. اما با آنکه با مردم صادقانه حرف می‌زنیم در نهایت می‌بینیم که با عملیات روانی که رخ می‌دهد مردم برای خرید کالا از یکدیگر سبقت می‌گیرند. با هیچ قطعی و کمبودی روبه‌رو نیستیم. انبارها پر از گوشت، مرغ، گندم، برنج و تخم‌مرغ است.» در ادامه یکی از اعضای انجمن روغن هم گفته بود: «در حوزه روغن به جهت آنکه مشکل ارزی وجود داشت نتوانستیم روغن خام وارد کنیم. این در حالی است که در گذشته ۳۰۰ هزار تن دولت و ۳۰۰ هزار تن بخش خصوصی ذخیره داشت. تولیدکنندگان تصمیم گرفتند عرضه روغن در بازار را کم کنند تا در ماه‌های آینده مردم با کمبودی روبه‌رو نشوند. با واردات روغن خام دیگر محدودیت عرضه نخواهیم داشت.»

البته فروشگاه‌های زنجیره‌ای نیز در ایجاد این حس دخیل بودند. بررسی‌های «میدانی» نشان می‌داد که صف‌های طولانی در این فروشگاه‌ها ایجاد شده بود و بعضی از این فروشگاه‌ها نیز برای مدیریت این فضا در فروش کالاهای محدودیت ایجاد کرده بودند. همین مسئله باعث شده بود که احساس کمبود و گرانی، تشدید شود. امیرخسرو فخریان، رئیس اتحادیه فروشگاه‌ها هفدهم مرداد گفت: «پس از نظارت و اعمال کنترل‌های لازم برای عرضه کالا در فروشگاه‌ها هیچ محدودیتی وجود ندارد. کمبود برخی کالاها فقط به دلیل اعمال تحریم‌ها رخ نداده بلکه کمبود آب باعث شده است در تولید شماری از مواد غذایی با مخاطراتی روبه‌رو شویم. برای نمونه تولید رب گوجه‌فرنگی کم شده است. به دنبال انتشار شایعاتی درباره کمبود کالا و مواد غذایی در فضای مجازی شماری از شهروندان با مراجعه به فروشگاه‌ها بیش از نیاز معمول خود خرید کردند که این موضوع نگرانی‌هایی را به وجود آورد.» منصور عالی‌پور، نایب رئیس اول اتحادیه فروشگاه‌های زنجیره‌ای نیز گفته بود: «در تامین کالاهای اساسی فروشگاه‌ها مشکلی نداریم و فقط در مورد برخی لوازم خانگی مشکلاتی رخ داده است. احتکار مواد غذایی از سوی خود مردم رخ می‌دهد؛ زیرا در این روزها شاهدیم برخی سودجویان با مراجعه به فروشگاه‌ها بیش از اندازه کالا می‌خرند.»



..... راهبرد

فرار مالیاتی و واردات غیرقانونی زیر سر کیست؟

متهمی به نام کارت بازرگانی

کارت بازرگانی در چند سال اخیر تبدیل به مسئله‌ای برای نظام تجارت کشور شده است. عده‌ای می‌گویند مجوز تجارت به دلیل سوءاستفاده‌هایی که تاکنون از آن شده باید حذف شود و در مقابل بعضی دیگر معتقد به حفظ کارت بازرگانی به دلیل اقتضائات اقتصاد ایران هستند. دولت از فرار مالیاتی و واردات غیرقانونی از سوی دارندگان کارت بازرگانی می‌گوید. گویا کارت بازرگانی شهر را به آشوب کشیده است. وجود این کارت برای تجارت ایران ضروری است؟



بلوای یک مجوز

کارت بازرگانی، بماند یا برود؟

زینب کوهیار

آینده‌نگر

بدهیستان بازرگانان
و پارلمان بخش
خصوصی در پیش
از دو دهه اخیر به
هر دو سوی این
ارتباط شخصیت
داده و جالب اینکه
تمام این پیامدهای
بزرگ ناشی از
یک بهانه کوچک
است به نام کارت
بازرگانی

از سال ۱۳۷۲ براساس مصوبه مجلس شورای اسلامی و ماده ۳ از قانون مقررات صادرات و واردات، قرار شد هرکس که قصد تجارت، چه واردات و چه صادرات را دارد، پیش از اقدام به کار از اتاق بازرگانی کارت بازرگانی بگیرد، کارتی که پیش از صدور، صلاحیت متقاضی آن از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت باید مورد تایید قرار بگیرد. صدور کارت بازرگانی برای تجارت پیش از سال ۷۲ هم معمول بود اما در یک دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وزارت بازرگانی وقت نقش پارلمان بخش خصوصی را در فرایند صدور کارت حذف کرد. پیش از نیمه دهه ۷۰ بود که دوباره اتاق بازرگانی به جمع نهادهای مرجع در صدور کارت بازرگانی پیوست و از آن زمان تاکنون تجار برای دریافت و تمدید کارت بازرگانی به اتاق‌های بازرگانی مراجعه می‌کنند. در این سال‌ها این روند به بهانه‌ای خوب برای بازرگانان تبدیل شده تا ارتباط با پارلمان بخش خصوصی را به طور مستمر ادامه دهند، از مشاوره کارشناسان اتاق برای پیشبرد کسب و کارشان استفاده کنند و البته مشکلاتی را که در باند تجارت وجود دارد به اطلاع برج مراقبت بازرگانی کشور برسانند. انعکاس مسائل تجارت به اتاق بازرگانی به عنوان تشکیلی مردم‌نهاد که بیش از ۱۳۰ پیش بنا نهاده شده، به اثرگذاری بیشتر بخش خصوصی در بدنه حاکمیت هم انجامیده است. در بیش از ۲۰ سال گذشته روند ارتباط مستمر بازرگانان کشور با پارلمان بخش خصوصی چتر حمایت اتاق بازرگانی را برای تجار گسترش داده است.

بدهیستان بازرگانان و پارلمان بخش خصوصی در بیش از دو دهه اخیر به هر دو سوی این ارتباط شخصیت داده و جالب اینکه تمام این پیامدهای بزرگ ناشی از یک بهانه کوچک است به نام کارت بازرگانی. این صدور کارت بازرگانی است که به جامعه تجاری ایران هویتی بخشیده است. اتاق‌ها به پشتوانه این هویت و براساس قانون، مشاور و مرجع اثرگذار بر تصمیمات اقتصادی دولت شناخته می‌شوند و از سوی دیگر این اثرگذاری به پیشبرد منافع تجار می‌انجامد. با وجود همه این پیامدهای مثبت اما دولتی‌ها دل خوشی از کارت بازرگانی ندارند. آنها در چند سال اخیر کارت بازرگانی را متهم ردیف اول در فرار مالیاتی و واردات غیرقانونی شناخته‌اند. سید کامل تقوی‌نژاد، رئیس سازمان مالیات از فرار مالیاتی ۱۲ هزار میلیارد

تومانی گفته که در سال ۹۵ از سوی دارندگان نوع یک بار مصرف متهم انجام شده است و در سال ۹۶ رسانه‌ها از این خبر دادند که با کارت بازرگانی یک پیرزن روستایی خودروهای لوکس به کشور وارد شده است. در سال گذشته رئیس سازمان بازرسی کل کشور هم از کارت‌های یک بار مصرف و یک سال مصرف گفت که به هرج و مرج در تجارت دامن زده است. به گفته سراج اولین شرط صدور کارت بازرگانی احراز هویت، ارائه مفاسحاسب مالیاتی و اعتبار در بانک و اعلام مکان بازرگانی است و پس از تحقیقات مفصل، کارت برای متقاضی صادر می‌شود، اما متأسفانه تعداد زیادی از کارت‌های بازرگانی یک سال مصرف می‌شود و وقتی پس از یک سال سازمان مالیات سراغ آنها می‌رود به دلیل قرمز شدن وضعیت صاحب کارت، دیگر آن کارت قابل استفاده نیست. محمد شریعتمداری، وزیر صنعت، معدن و تجارت از دیگر مسئولان دولتی است که از اتاق بازرگانی خواسته تنها برای افراد دارای اهلیت بازرگانی و کسانی که مشغول به امر صادرات و واردات هستند کارت بازرگانی صادر شود. اتهاماتی که اکنون متوجه کارت بازرگانی است و تخلفات برخی دارندگان آن باعث شده هر چند سال یک بار مسئله حذف کارت بازرگانی مطرح شود.

درباره کارت بازرگانی دیدگاه‌های مختلفی بین فعالان بخش خصوصی وجود دارد. دولت به طور معمول دلیل مقاومت بخش خصوصی مقابل حذف کارت بازرگانی را ناشی از درآمدزایی این مجوز برای اتاق‌ها می‌داند، اما جالب است بدانید که بخشی از فعالان بخش خصوصی اعتقادی به بقای کارت بازرگانی ندارند. آنها معتقدند که کارت بازرگانی یکی از مجوزهای اضافی فضای کسب‌وکار است که بهتر است حذف شود. این دیدگاه حتی در بین شخصیت‌های بارز پارلمان بخش خصوصی نیز وجود دارد، شخصیت‌هایی که به هر حال بهبود فضای کسب‌وکار را در اولویت می‌دانند اما آنها درباره استدلال دولت در ارتباط با حذف کارت بازرگانی و دیگر فواید کارت بازرگانی حرف‌هایی برای گفتن دارند.

یکی از مهم‌ترین نکات پارلمان بخش خصوصی در ارتباط با حذف کارت بازرگانی به بهانه بروز تخلفاتی مثل دور زدن مالیات یا واگذاری به غیر این است که بازرگانان با سابقه در کشور که سال‌هاست مجوز تجارت دریافت کرده‌اند از دایره این متخلفان خارج‌اند و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی که به هر روی در زمینه تجارت مرتکب تخلف شده‌اند سابقه بنگهداری کمتر از دو سال دارند. نکته دیگر اینکه تجارت جدا از دیگر بخش‌های اقتصاد نیست. اگر در بخش‌های دیگر سوءاستفاده‌گران اقتصادی ظهور کرده‌اند، بعید نیست اثری از آنها در تجارت هم دیده شود و حذف کارت بازرگانی به هر روی منجر به خروج این شخصیت‌ها از عرصه تجارت نخواهد شد. کارت بازرگانی، هر چند مجوزی مغل فضای کسب و کار اما بهانه‌ای برای ارتباط موثر، هویت‌بخشی به تجار و افزایش اثرگذاری پارلمان بخش خصوصی است. بخش خصوصی هر چند خود داعیه حذف مقررات دست و پاگیر از فضای کسب و کار دارد اما معتقد است که حذف کارت بازرگانی تا زمانی که دولت استدلال درستی برای آن نداشته باشد، صرفاً برهم‌زننده ارتباط موثر و مستمر بازرگانان با یکدیگر و اتاق بازرگانی با حاکمیت است. ■

پیشگیری از بحران

پس از تعیین سقف واردات برای صاحبان جدید کارت بازرگانی در دو سال اول، مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران از نامه‌ای از بانک مرکزی و گمرک ایران خواست تا اسامی تمام واردکنندگان کالا از ابتدای سال جاری را در اختیار پارلمان بخش خصوصی قرار دهند. قرار است اتاق با بررسی این فهرست و صحت‌سنجی آن اقدامات لازم و قانونی را انجام دهد. اتاق تهران همچنین برای شفاف‌سازی بیشتر، فرایند پایش کارت‌های بازرگانی را آغاز کرده و اگر آدرس، شماره تلفن یا سایر مدارک دارنده کارت بازرگانی با واقعیت تطابق نداشته باشد، کارت فوراً مسدود و تخلفات به نهادهای ذی‌ربط اطلاع داده می‌شود.

با توجه به اصلاحی که در آیین نامه صدور کارت بازرگانی انجام شد، چیزی به نام سوءاستفاده از کارت های بازرگانی نخواهیم داشت زیرا سقفی برای واردات در نظر گرفته شده که در سال اول ۹۰۰ هزار دلار و سال دوم ۲ میلیون دلار خواهد بود و از سال سوم سقف برداشته خواهد شد.

فقدان زیرساخت ها، دلیل ابقای کارت بازرگانی

ریشه تخلف با کارت بازرگانی کجاست؟



کیوان کاشفی

عضو هیئت رئیسه اتاق ایران

کارت بازرگانی نخواهیم داشت. به طور مثال اگر در زمان ورود کالا سیستم امور مالیاتی کشور آن قدر چابک باشد که بتواند حق خود را دریافت کند و سیستم گمرک کشور بتواند به سرعت عوارض گمرکی را ارزیابی و آن را دریافت کند، هیچ یک از مشکلات موجود پیش نخواهد آمد و دیگر نیاز نداریم که دو یا سه سال بعد خواهیم پرونده مالی را بررسی کنیم. همه این مشکلات به دلیل نبود زیرساخت های لازم در این زمینه است و علی رغم میلیاردها میلیارد تومان هزینه ای که در این زمینه انجام شده، هنوز در سازمان امور مالیاتی این مشکل وجود دارد.

طبق قانون قرار بود در تیرماه سال جاری طرح جامع نظام اطلاعاتی مالی کشور تهیه شود و همه نهادهای ذی ربط در آن عضو شوند. در این نظام از مقصد تا مبدأ تمامی اطلاعات مالی مشخص و بررسی می شود اما با وجود سه سال فرصتی که مجلس داده بوده، استقبالی از سامانه نشد و هنوز کارایی لازم را ندارد و ایجاد سامانه های دیگری در مجلس در حال بررسی است.

این نشان می دهد که بخش دولتی هم اعتقاد و علاقه ای به شفاف سازی ندارد زیرا اگر شفافیت وجود داشت بسیاری از دستگاه ها و نهادهایی که در حال حاضر از پرداخت مالیات فرار می کنند، باید پاسخ گو می بودند و وضعیت آنها بررسی می شد. عمده دید دولت نسبت به لزوم استفاده از کارت بازرگانی، دریافت منابع دولتی و درآمدهایی است که طبق قانون برایش مشخص شده و باید دریافت کند. دولت ابزارهای مشخصی برای دریافت این منابع مالی ندارد و اطلاعاتش کامل نیست، بنابراین تلاش می کند همه دستگاه ها و حوزه های اقتصادی را که به مردم خدمات ارائه می دهند، در اختیار بگیرد و سازمان امور مالیاتی یا ارگان های دیگر را مورد مواخذه قرار دهد تا به منابع مالی که پیش بینی شده دسترسی پیدا کنند. البته دسترسی به این منابع مالی خلاف قانون نیست و در همه کشورها بخشی از منابع مالی دولت از مالیات، حقوق دولتی و گمرک و... به دست می آید اما ابزار وصول آن در کشور ما اشتباه است. کسب درآمد به این شیوه فضای کسب و کار را کوچک می کند و بخش خصوصی تحت فشار قرار می گیرد.

تسهیل گری، شفاف سازی و از همه مهم تر اعتماد سازی میان بخش دولتی و خصوصی باید سرلوحه کار قرار بگیرد. از طرفی با توجه به اصلاحی که در آیین نامه صدور کارت بازرگانی انجام شد، چیزی به نام سوءاستفاده از کارت های بازرگانی نخواهیم داشت زیرا سقفی برای واردات در نظر گرفته شده که در سال اول ۹۰۰ هزار دلار و سال دوم ۲ میلیون دلار است و از سال سوم سقف برداشته خواهد شد. در دو سال اول عملکرد واردکننده از طریق نهادهای نظارتی بررسی می شود و در صورت تایید سقف واردات برداشته خواهد شد. ■

نکته هایی که باید بدانید

▲ اگر زیرساخت های لازم وجود داشت **لزومی به داشتن کارت بازرگانی نبود** و هر فرد می توانست واردات و صادرات کند و بلافاصله بعد از اینکه وارد گمرک می شد، **حقوق گمرکی** آن محاسبه و حقوق دولتی آن دریافت می شد و می توانست در شرایط بهتری کالا را ترخیص کند.

▲ بارها درخواست کردیم که میزان دقیق **بدهی های یک ساله کارت های بازرگانی** همراه با اسامی افراد و سال های بدهی را اعلام کنند زیرا هر مسئولی رقم متفاوتی را اعلام می کند و مشخص نیست که در نهایت کدام مبلغ صحیح است.

▲ معتقدیم که هیچ سوءاستفاده ای از کارت های بازرگانی نباید انجام شود و به همین دلیل ما خواستار شفاف سازی در این زمینه هستیم.

▲ **بخش دولتی اعتقاد و علاقه ای به شفاف سازی ندارد** زیرا اگر شفافیت وجود داشت بسیاری از دستگاه ها و نهادهایی که در حال حاضر از پرداخت مالیات فرار می کنند، باید پاسخ گو می بودند و وضعیت آنها بررسی می شد.

کارت بازرگانی مانعی در مسیر کسب و کار و واردات و صادرات است که می تواند حذف و فرآیندهای دیگر به راحتی جایگزین آن شود. البته انتقادات مطرح شده در خصوص کارت بازرگانی از سوی مدیران دولتی بزرگنمایی شده است زیرا وقتی خواستار استعلام و شفاف سازی در این بخش هستیم، پاسخ مناسب و منطقی دریافت نمی شود. سوالی که همواره مطرح می شود این است که برابر آمارها چند درصد از کارت های بازرگانی مورد سوءاستفاده قرار می گیرد؟ ما منکر سوءاستفاده از این کارت ها نیستیم اما ریشه این تخلفات کجاست؟ با بررسی های انجام شده ۲ تا ۳ درصد یا نهایت ۴ درصد کارت های بازرگانی

مورد سوءاستفاده قرار می گیرد. برای ۴ درصد متخلف نباید ۹۶ درصد دیگر را مورد مواخذه قرار داد و مشکلات زیادی را برای آنها ایجاد کرد. در کشورهای دیگر کد مخصوص ترخیص به افراد داده می شود و هر فرد واردات و صادرات خود را بر اساس آن انجام می دهد. در کشور ما یکی از اصول اساسی که در آن خلأ وجود دارد و برخلاف تمام کشورها، به جای تسهیل گری در فضای کسب و کار موجب اختلال در این فضا شده است. بحث الکترونیکی شدن کارهای دولتی و مراحل دریافت مجوزهاست. اگر زیرساخت های لازم وجود داشت لزومی به داشتن کارت بازرگانی نبود و هر فرد می توانست واردات و صادرات کند و بلافاصله بعد از اینکه وارد گمرک می شد، حقوق گمرکی آن محاسبه و حقوق دولتی آن دریافت می شد و می توانست در شرایط بهتری کالا را ترخیص کند. اما به دلیل اینکه زیرساخت های لازم وجود ندارد و همیشه محاسبات و بررسی ها موقوف به یک یا دو سال و حتی هفت سال بعد می شود، این روند باعث کاهش درآمدهای دولتی و دلسردی تجار خواهد شد. ضمن اینکه در هیئت رئیسه اتاق موضوع کارت بازرگانی در دستور کار قرار گرفت و پس از بررسی های صورت گرفته مقرر شد مسئولان حقوقی اتاق بازرگانی طرحی برای عدم استفاده از کارت های بازرگانی ارائه دهند. درخواست لغو این کارت به دلیل عدم شفاف سازی دولت در این زمینه است و بارها درخواست کردیم که میزان دقیق بدهی های یک ساله کارت های بازرگانی همراه با اسامی افراد و سال های بدهی را اعلام کنند زیرا هر مسئولی رقم متفاوتی را اعلام می کند و مشخص نیست که در نهایت کدام مبلغ صحیح است. دولت در استعلام های صورت گرفته خیل عظیمی از شرکت ها را بدهکار اعلام می کند اما بیشتر بدهی این شرکت ها که به امور اقتصادی و تولیدی مشغول هستند و کارت بازرگانی هم دارند، ناشی از مالیات بر اثر مشاغل و مالیات بر ارزش افزوده است که اصلاً ربطی به کارت بازرگانی آنها ندارد. بنابراین این آمار باید تفکیک شود.

از طرفی کارت های بازرگانی فقط برای صادرات و واردات مورد استفاده قرار می گیرند در حالی که صادرات از معافیت های گمرکی و مالیاتی برخوردار است و فقط در واردات از کارت های بازرگانی سوءاستفاده می شود. کسی که بخواهد تخلف کند، ترجیح می دهد از کارت خود استفاده نکند و مطالبات و بدهی های دولتی خود را پرداخت نمی کند، زمانی هم که دولت مراجعه می کند، می بیند که آن فرد توان پرداخت این مطالبات را ندارد و از کارت بازرگانی وی سوءاستفاده شده است.

دو تا سه سال است که سازمان امور مالیاتی دریافت علی الحساب مالیاتی واردات را ۴ درصد کرده است که به غیر از ۹ درصد مالیات بر ارزش افزوده، تقریباً بقیه مالیات را در ابتدای امر دریافت می کند. معتقدیم که هیچ سوءاستفاده ای از کارت های بازرگانی نباید انجام شود و به همین دلیل ما خواستار شفاف سازی در این زمینه هستیم.

پیشنهاد دادیم برای حل شدن این مسئله، کارت های بازرگانی حذف شود اما باید ساختار سیستم نظام مند الکترونیکی و دولت الکترونیک به شکلی ایجاد شود که امکان این سوءاستفاده از آن وجود نداشته باشد و همه موضوعات رصد شود تا فرد تمام حقوق دولت را پرداخت کند. مطمئن باشید که با سختگیری کمتر و تسهیل گری بیشتری این موارد قابل حل است و مشکلی در زمینه

فرافکنی دولت در مورد کارت بازرگانی

همیشه تقصیرها را به گردن بخش خصوصی می‌اندازند



حسین سلاح‌ورزی

عضو هیئت‌رئیس اتاق ایران

به عنوان یک

شهروند فکر

می‌کنم رفتار دولت

در ارتباط با کارت

بازرگانی فرافکنی

است. دولت مشغول

پاسکاری در مورد

مشکلاتی است که

ناشی از ناکارآمدی

مدیریتی و فقدان

نظارت کافی است

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ در صدور کارت بازرگانی، اتاق‌های بازرگانی و تعاون به مثابه یک پیشخوان عمل می‌کنند.
▶ به محض بروز تخلفی از سوی واردکنندگان کارت بازرگانی تمام تقصیرها به گردن اتاق بازرگانی می‌افتد.

▶ کارت بازرگانی تازمانی که سازمان صنعت و معدن استان مربوطه مستندات را بازرسی نکند صادر نمی‌شود. سوال این است که چرا دولت محترم بررسی نمی‌کند که به افراد فاقد صلاحیت کارت بازرگانی ندهد؟

▶ اساساً چیزی به اسم کارت بازرگانی یک بار مصرف در ایران نداریم.

▶ دولت کارت بازرگانی را ابزاری برای وصول مطالبات و حقوق اعم از تامین اجتماعی و مالیات و گمرک می‌داند در حالی که نباید برای کارت بازرگانی چنین کارکردی تعریف کرد.

▶ صدور کارت بازرگانی ضوابطی دارد و براساس مقررات مربوط به آن، اتاق بازرگانی و تعاون و وزارت صنعت، معدن و تجارت اجرای درست ضوابط را بررسی می‌کنند.

عملکرد، آن هم درحالی که باید در پایان سال مالی آن را بپردازد.

با وجود این، به محض بروز تخلفی از سوی واردکنندگان کارت بازرگانی، تمام تقصیرها به گردن اتاق بازرگانی می‌افتد. زمانی که شخصی کارت بازرگانی‌اش را در اختیار دیگری قرار می‌دهد و حجم گسترده و سازمان‌یافته‌ای از واردات بدون پرداخت حقوق و عوارض قانونی انجام می‌شود، دولت با انتقاد از اتاق بازرگانی صورت مسئله را پاک می‌کند. اما سوال این است که چرا اساساً گمرک باید به ترخیص مجموعه‌ای کالا با کارت شخص دیگری مجوز بدهد؟ چرا سیستم نظارتی گمرکی از مبادی گمرکی تمام حقوق دولت را اخذ نمی‌کند تا حقوق دولت تضییع نشود؟ به عنوان یک شهروند فکر می‌کنم رفتار دولت در ارتباط با کارت بازرگانی فرافکنی است. دولت مشغول پاسکاری در مورد مشکلاتی است که ناشی از ناکارآمدی مدیریتی و فقدان نظارت کافی است. در چنین شرایطی دستگاه‌های دولتی بدشان نمی‌آید تمام تقصیرها را به گردن اتاق بازرگانی بیندازند و البته هیچ‌وقت نمی‌شنوید که از نقش اتاق تعاون یا وزارت صنعت، معدن و تجارت هم بگویند. زمانی که فردی به اتاق بازرگانی و تعاون مراجعه می‌کند و مدارک را تحویل می‌دهد، کارت بازرگانی تا زمانی که سازمان صنعت و معدن استان مربوطه مستندات را بازرسی نکند صادر نمی‌شود. سوال این است که چرا دولت محترم بررسی نمی‌کند که به افراد فاقد صلاحیت کارت بازرگانی ندهد؟

به نظر نمی‌رسد بخش خصوصی اصراری به وجود کارت بازرگانی داشته باشد. به نظر من کارت بازرگانی مانعی در فضای کسب کار است. در اتاق‌های بازرگانی بسیاری معتقدند که کارت بازرگانی محل درآمد اتاق است درحالی که اتاق بیشتر تجارت به سبک جهان را دنبال می‌کند. درآمد اتاق را می‌توان از طریق عضویت فراگیر حل کرد. مثل همه دنیا و کشورهای همسایه می‌توانیم با اصلاح مختصری در قانون، اشخاص حقوقی را به سمت اتاق هدایت کنیم و با پرداخت حق عضویت از سوی این شرکت‌ها مسئله تامین درآمد اتاق هم حل می‌شود. به نظر من اتاق اصراری بر وجود کارت بازرگانی ندارد و بیشتر دولت علاقه‌مند به وجود کارت بازرگانی است.

دولت کارت بازرگانی را ابزاری برای وصول مطالبات و حقوق اعم از تامین اجتماعی و مالیات و گمرک می‌داند درحالی که نباید برای کارت بازرگانی چنین کارکردی تعریف کرد. کارت بازرگانی مدرکی شبیه به گواهی‌نامه رانندگی است. زمانی که شخصی گواهی‌نامه رانندگی می‌گیرد، درواقع دارای صلاحیت رانندگی شناخته شده اما اگر آن شخص با گواهی‌نامه‌اش خلافی را مرتکب شود باید راهنمایی و رانندگی را که آن گواهی‌نامه را صادر کرده است سرزنش کرد؟ راهنمایی و رانندگی براساس بعضی مدارک و سنجش‌ها گواهی‌نامه صادر می‌کند. آیا در این فرایند امکان نیت‌خوانی وجود دارد؟ خیر. داستان کارت بازرگانی هم همین است. صدور کارت بازرگانی ضوابطی دارد و براساس مقررات مربوط به آن، اتاق بازرگانی و تعاون و وزارت صنعت، معدن و تجارت اجرای درست ضوابط را بررسی می‌کنند. با توجه به این نمی‌توان در مورد تخلفات اتاق بازرگانی گولای‌های را مطرح کرد. در سراسر جهان تجارت براساس ثبت درخواست‌ها انجام می‌شود. در ایران هم می‌توان تجارت را براساس شناسه ملی افراد انجام داد و با بهبود سیستم جامع مالیاتی و گمرکی حقوق و عوارض دولتی را هم دریافت کرد. ■

با تلاش مستمر و زحمت فراوان در وزارت بازرگانی صدور کارت بازرگانی نیازمند دو امضا شد که یکی از آنها، امضای اتاق بازرگانی بود. حذف کارت بازرگانی به دلیل برخی سوءاستفاده‌ها به از بین رفتن تمام تلاش‌هایی منجر می‌شود که گوشه‌ای از واگذاری امور به بخش خصوصی بوده است.

کارت بازرگانی بماند، اما فرایند صدور آن اصلاح شود

بخش خصوصی جلوی سوءاستفاده‌ها را می‌گیرد



یحیی آل‌سحاق

رئیس اتاق ایران و عراق

اکنون نوبت به
مسئولان اتاق
بازرگانی رسیده
که قوانین را اصلاح
کنند. مشکلات کارت
بازرگانی از سوی
بعضی جریان‌ها
به گونه‌ای مطرح
می‌شود که
می‌خواهد کل کارت
بازرگانی واصل
وجودی آن را زیر
سوال ببرد

در وزارت بازرگانی صدور کارت بازرگانی نیازمند دو امضا شد که یکی از آنها، امضای اتاق بازرگانی بود. حذف کارت بازرگانی به دلیل برخی سوءاستفاده‌ها به از بین رفتن تمام تلاش‌هایی منجر می‌شود که گوشه‌ای از واگذاری امور به بخش خصوصی بوده است. به نظر من هر کشوری براساس اقتضائات خود کار می‌کند. در بسیاری از کشورها ویزا برای سفر کشوری خاص حذف شده است، واحد پول بعضی کشورها مشترک است، یا سیاست‌های تجاری واحد سیاست گروهی از کشورهاست. نکته مهم این است که هر کشوری شرایط خود را برای سیاست‌های تجاری، یکی شدن با دنیا یا تفکیک و اجرای سیاست‌های متفاوت در نظر می‌گیرد. با توجه به شرایط بازرگانی در کشور ما، کارت بازرگانی به طور حتم مورد نیاز است هرچند باید فرایند صدور آن را اصلاح کرد. اکنون نوبت به مسئولان اتاق بازرگانی رسیده که قوانین را اصلاح کنند. مشکلات کارت بازرگانی از سوی بعضی جریان‌ها به گونه‌ای مطرح می‌شود که می‌خواهد کل کارت بازرگانی و اصل وجودی آن را زیر سوال ببرد. به نظر من باید با چنین جریانی مقابله کرد و جلوی آن ایستاد. این جریان پیش از این یک بار موفق به حذف امضای اتاق بازرگانی از صدور کارت و حذف آن شده است. با تلاش زیاد کارت بازرگانی دوباره به عرصه تجارت کشور بازگشته و نباید به راحتی آن را از دست داد.

نکته دیگر اینکه کارت بازرگانی تأمین‌کننده منابع مالی اتاق‌های بازرگانی است و به دلیل نقش مهم اتاق‌ها در صدور کارت بازرگانی است که تجار به پارلمان بخش خصوصی مراجعه می‌کنند. وجود کارت بازرگانی به این دلیل ضروری است و اکنون اتاق‌های بازرگانی در پیگیری سوءاستفاده‌ها و جلوگیری از نابودی زحمات ۴۰ ساله برای حضور پررنگ بخش خصوصی در عرصه شناسنامه‌دار کردن تجارت نقش مهمی ایفا می‌کنند. با واگذاری وظیفه صدور کارت بازرگانی به اتاق‌های بازرگانی، بخش خصوصی به عنوان یک بازیگر موثر در نهادهای اقتصادی تصمیم‌گیر مطرح شده است. اتاق بازرگانی حرمت و شخصیت دارد و سوءاستفاده‌ها و مسائل سیاسی نباید به اتاق بازرگانی و دستاوردهای آن لطمه بزند. ■

صدور مجوز برای هر فعالیتی که در سطح ملی انجام می‌شود لازم است. هیچ‌یک از اصناف و مشاغل و فعالیت‌هایی که جنبه اقتصادی یا غیراقتصادی دارند، بدون تأیید مراجع ذی‌صلاح و در نظر گرفتن معیارها و ضوابط انجام نمی‌شود. هیچ داروخانه، سوپرمارکت یا حتی اتوشویی را نمی‌بینید که گواهی و مجوز دریافت نکرده باشد. با توجه به این اصل مهم، چطور می‌توان ادعا کرد که یک فعالیت اقتصادی بین‌المللی که مرتبط با بخش‌های مهم در خارج و داخل است بدون صدور هیچ مجوزی انجام پذیرد؟ سوال مهم از طرفداران حذف کارت بازرگانی این است که چطور صلاحیت افرادی که قرار است یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های اقتصادی را انجام دهند باید مورد تأیید قرار بگیرد؟ به طور حتم باید مرجعی که جایگاه ملی در کشور دارد، بار این مسئولیت را به دوش بکشد تا اگر یک تاجر ایرانی خلاف تعهد عمل کرد یا سوءاستفاده‌ای رخ داد، بتوان پیامدها را پیگیری کرد و عملکرد گذشته تاجر را مورد بررسی قرار داد. به نظر من این مسئله یک اصل ملی است گذشته از اینکه تجارت خود یک تخصص است و به نفع واردکنندگان و صادرکنندگان است که به نهادی وابسته باشند. این نهاد در فرایند تجارت نقش پشتیبان را برای فعالان اقتصادی و تاجران بازی می‌کند و می‌تواند از نظر اطلاعاتی و حقوقی از بازرگانان حمایت کند. از سوی دیگر نهادی که وظیفه تأیید فعالیت واردکننده و صادرکننده را برعهده می‌گیرد، نقش هادی را در زمینه تجارت ایفا می‌کند و می‌تواند به هدایت درست قافله بازرگانان در مسیر تجارت جلوی بسیاری از سوءاستفاده‌ها را بگیرد. این هدایت در قالب صدور مجوز صادرات و واردات انجام می‌شود و امروز این مجوز را با نام کارت بازرگانی می‌شناسیم که وجود آن کاملاً ضروری است. مسئله اصلی اما شیوه صدور کارت بازرگانی، ارزیابی متقاضیان و چگونگی تأیید صلاحیت آنهاست. در فرایند صدور کارت بازرگانی مشکلاتی در زمینه پیگیری استفاده از کارت و فقدان ارتباطات لازم برای این پیگیری‌ها وجود دارد اما با وجود این، در اصل وجودی کارت بازرگانی تردیدی نیست. انتقادهای بیشتر درباره شرایط صدور و پیگیری و نظارت بر استفاده از این کارت‌هاست. به نظر من برای رفع مشکلات باید ابتدا به سراغ قانون رفت و قانون و مقررات مربوط به صدور کارت بازرگانی را تغییر داد. اتاق بازرگانی می‌تواند نقش محوری در تعیین مقررات در این زمینه بازی کند و با اصلاح آیین‌نامه‌ها باید جلوی سوءاستفاده افراد غیرمتخصص و غیرمتعهد از کارت‌های بازرگانی را گرفت. مسئله عدم وجود قوانین درست در صدور کارت بازرگانی و سوءاستفاده برخی افراد از این کارت‌ها در قالب واگذاری به غیر از سوی هیچ‌یک از مسئولان دست‌اندرکار انکار نمی‌شود. به همین دلیل و البته به دلیل سهم بالای اتاق بازرگانی در این زمینه اتاق تهران پالایشی را برای بازنگری در شرایط و صلاحیت‌های دارندگان کارت بازرگانی به مرحله اجرا درآورده است. با وجود این تلاش‌ها، باید در نظر گرفت که اگر اصلاحات کلی در زمینه صدور کارت بازرگانی انجام نشود، چنین سوءاستفاده‌هایی هرازگاهی در کشور رخ می‌دهد و خطر بزرگی برای همه بازرگانان و تجار کشور است. در یک دوره تأیید صلاحیت برای صدور کارت بازرگانی به منظور شناسنامه‌دار شدن تجار و بازرگانان از اتاق بازرگانی سلب و به وزارت بازرگانی سپرده شد. در این فرایند امضای اتاق از مجموعه امضاهای لازم برای صدور کارت بازرگانی حذف شد اما در دوره‌های بعد با تلاش مستمر و زحمت فراوان

نکته‌هایی که باید بدانید

- سوال مهم از طرفداران حذف کارت بازرگانی این است که چطور صلاحیت افرادی که قرار است یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های اقتصادی را انجام دهند باید مورد تأیید قرار بگیرد؟
- مسئله اصلی، شیوه صدور کارت بازرگانی، ارزیابی متقاضیان و چگونگی تأیید صلاحیت آنهاست.
- اصلاح آیین‌نامه‌ها جلوی سوءاستفاده افراد غیرمتخصص و غیرمتعهد از کارت‌های بازرگانی را گرفت.
- وجود کارت بازرگانی ضروری است و اکنون اتاق‌های بازرگانی در پیگیری سوءاستفاده‌ها و جلوگیری از نابودی زحمات ۴۰ ساله برای حضور پررنگ بخش خصوصی در عرصه شناسنامه‌دار کردن تجارت نقش مهمی ایفا می‌کنند.
- کارت بازرگانی تأمین‌کننده منابع مالی اتاق‌های بازرگانی است و به دلیل نقش مهم اتاق‌ها در صدور کارت بازرگانی است که تجار به پارلمان بخش خصوصی مراجعه می‌کنند.

تسهیل به کمک اتحادیه‌ها

استدلال نادرست حذف کارت بازرگانی



رضی حاجی آقامیری

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

اتحادیه‌ها

می‌توانند تبدیل به مرجع مناسبی برای کمک به اتاق بازرگانی شوند و می‌توان کارت اتحادیه را به عنوان یک اهرم کنترلی در فرایند صدور کارت بازرگانی در نظر گرفت

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **کارت بازرگانی را نمی‌توان حذف کرد.** وجود مجوز برای واردات و صادرات نکته منفی نیست و این استدلال که کارت را حذف کنند چراکه ممکن است بعضی از آن سوءاستفاده کنند منطقی به نظر نمی‌رسد.
- ▶ پیش‌تر از این، در سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی وزارت بازرگانی همه فرایند صدور کارت بازرگانی را به دست گرفت. استدلال وزارت بازرگانی وقت در این باره **جلوگیری از انحصار طلبی بود و با همین ایده برای همه متقاضیان کارت بازرگانی صادر می‌کرد.**
- ▶ **اگر عضویت در اتحادیه‌ها برای افرادی که متقاضی کارت بازرگانی اند الزامی شود، بررسی تخصص و صلاحیت افراد در دایره محدودتر در اتحادیه‌ها به غریب مناسبی برای دارندگان آینده کارت بازرگانی تبدیل می‌شود و در نهایت افرادی که کارت بازرگانی دریافت می‌کنند که صلاحیت آنها در صنعت و حرفه‌شان احراز شده باشد.**
- ▶ **سوال اینجاست که چرا در این زمینه در بخش بازرگانی و تعاون تمرکز ایجاد نمی‌شود تا جلوی موازی کاری گرفته شود؟**

فرایند فراهم نیست و در قانون اتاق بازرگانی هم از ظرفیت اتحادیه‌ها در زمینه کارت بازرگانی استفاده نشده است. براساس قانون اگر کسی بخواهد عضو اتحادیه‌ای شود، باید کارت بازرگانی دریافت کند اما دریافت کارت بازرگانی الزامی برای دارندگان آن به منظور عضویت در اتحادیه‌ها ایجاد نمی‌کند. بسیاری از افراد کارت بازرگانی دریافت می‌کنند در حالی که عضویتی در هیچ اتحادیه‌ای ندارند. اگر در این زمینه قانون تغییر کند، می‌توان جلوی بسیاری از سوءاستفاده‌ها را گرفت چرا که شناسایی افراد تخصصی‌تر و بهتر دنبال می‌شود.

اگر عضویت در اتحادیه‌ها برای افرادی که متقاضی کارت بازرگانی اند الزامی شود، بررسی تخصص و صلاحیت افراد در دایره محدودتر در اتحادیه‌ها به غریب مناسبی برای دارندگان آینده کارت بازرگانی تبدیل می‌شود و در نهایت افرادی که کارت بازرگانی دریافت می‌کنند که صلاحیت آنها در صنعت و حرفه‌شان احراز شده باشد. اتحادیه‌ها می‌توانند در این فرایند تبدیل به مرجع مناسبی برای کمک به اتاق بازرگانی شوند و می‌توان کارت اتحادیه را به عنوان یک اهرم کنترلی در فرایند صدور کارت بازرگانی در نظر گرفت.

درواقع پیش از آغاز فرایند بررسی صلاحیت متقاضی در اتاق بازرگانی، اتحادیه‌ها بررسی‌های لازم را در مورد صلاحیت افراد در زمینه‌های مختلف مثل حسن شهرت در حرفه مورد نظر، عدم وجود سوابق سوء مثل چک برگشتی یا تعقیب‌های قضایی و عدم سوءپیشینه انجام داده‌اند و اتاق می‌تواند به این بررسی‌ها اتکا کند. می‌توان در اصلاحیه‌های مربوط به مقررات صدور کارت بازرگانی عضویت حداقل سه سال در اتحادیه‌های تخصصی را برای متقاضیان کارت بازرگانی در نظر گرفت و به این ترتیب جلوی بسیاری از سوءاستفاده‌ها از ابزار تجارت گرفته می‌شود.

در قانون اساسی کشور ما بخش خصوصی به سه قسمت تعاون، اصناف و بازرگانی تقسیم شده است و بخش تعاون هم صادرکننده کارت است. سوال اینجاست که چرا در این زمینه در بخش بازرگانی و تعاون تمرکز ایجاد نمی‌شود تا جلوی موازی کاری گرفته شود؟ در صورت چنین تمرکزی است که می‌توان از اتاق بازرگانی انتظار داشت سازوکارهای لازم را برای جلوگیری از سوءاستفاده از کارت بازرگانی در نظر بگیرد.

نه به طور مطلق اما یکی از دلایل مهم در بروز تخلفات، قوانین و مقررات است. قوانین در کشور ما به گونه‌ای است که زمینه بروز تخلف را ایجاد می‌کند. به عنوان مثال از ابزار تعرفه بدون در نظر گرفتن نیاز مردم به کالای خاص به گونه‌ای استفاده می‌شود که زمینه و بستر قاچاق را فراهم کند. نمونه آسیب مقررات و ایجاد زمینه تخلف در اقتصاد از سوی قوانین در مسئله ارز در چند ماه اخیر به خوبی لمس شد. زمانی که دولت خرید و فروش ارز را قاچاق اعلام کرد، بستری برای معاملات غیرقانونی و هرج و مرج در قیمت شکل گرفت. این مشکلات در موارد دیگر از جمله کارت بازرگانی هم وجود دارد و نحوه برخورد مسئولان با این ابزار به پیامدهای ثانویه در مورد آن منجر خواهد شد. ■

توسعه

در جست‌وجوی آینده

پیش‌بینی آینده سیاست و اقتصاد در ایران: ممکن ناممکن

بحران سیاست و اقتصاد و تاختن آن به سوی ناپایداری، بیشتر از اینکه بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی را محتمل سازد، فرآیندی تدریجی بوده که در سال‌های اخیر تشدید شده است. فرآیندی تاریخی که بیشتر از طریق تکنوکراسی و در غیاب بوروکراسی خود را نمایان کرده است و حالا در دوره مدرن در نقطه‌ای ایستاده‌ایم که دیواری حایل بین ما و دنیای مدرن بیرون از ما است. هر آنچه را آن بیرون پیش‌بینی‌پذیر می‌دانند ما کار معبران و متخصصان فال قهوه می‌خوانیم و خود را از هر علمی بی‌نیاز می‌دانیم تا فردای ما را پیش‌بینی کند. در این میانه گاهی عده‌ای آینده‌نگری را که تکنیکی علمی است با پیش‌بینی اشتباه می‌گیرند و گاه در میانه سیاست‌گذاری‌ها غایب است؛ غیبتی طولانی‌مدت که به دلیل عوام‌زدگی، دوری از تفکر حزبی، احساس بی‌نیازی از علوم اجتماعی، عدم شفافیت و حکمرانی فساد سیستمی، این غیبت طولانی‌تر هم خواهد شد. شاید در این میانه تنها چیزی که به حیات مجدد و احیای دوباره نیاز دارد تفکر سیستمی و مدل توسعه است تا از روزمرگی سیاست و اقتصاد به سمت پیش‌بینی‌پذیری آینده آن دو حرکت کنیم؛ در غیاب این مدل باید خشمگین بود. جست‌وجوی آینده جز با مدل توسعه ممکن نیست.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه



علوم انسانی و پیچیدگی‌های آن

در ضرورت پیش‌بینی‌پذیر شدن سیاست و اقتصاد



هادی خانیکی

استاد علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی

چرا باید خواند:

پرای رهایی از «هراس

از آینده» چه باید کرد

و راه حل کدام است؟

در این مقاله یکی

از راه حل‌های مهم

گفت‌وگو کردن است.

ادامه این مقاله را

بخوانید.

نکته‌هایی که باید بدانید

► **هراس از آینده** و چیرگی این وجه بر افکار عمومی امکان هرگونه گفت‌وگو و تلاش برای توصیف و تبیین وضع موجود را نیز دشوار می‌کند.

► **ذهن و زبان مایوس و نگران تاب و تمایل مدارا، خرد ورزی، مفاهمه و کنش مشترک برای خروج از تنگناها و بحران‌ها ندارد.**

► **در میان آینده بی‌افق، زمینه‌های صنفی اجتماعی معمولاً میل به جعل خبر را به جای نقل آن بیشتر می‌کنند و معمولاً راه را بر انفصال و سکوت صاحب نظران و سرآمدان جامعه به جای حضور فعال و موثر آنان می‌گشایند.**

► **بازنمایی واقعیت‌ها گاه تأثیرگذارتر از خود واقعیت‌ها می‌شود. مهم‌تر از مخاطرات موجود، اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور، تصویر ذهنی آنها به ویژه در ابعاد جمعی است.**

► **آینده‌نگری و آینده‌پژوهی در شرایط پیچیده کاری به غایت سخت است، وقتی عاملیت انسانی و اجتماعی به مجموعه عوامل قابل مشاهده عادی افزوده می‌شود تحلیل روندها و تبیین افق‌ها پیچیده، چند وجهی و تخصصی می‌شود.**

در چنین شرایطی ضرورت و در عین حال دشواری تشخیص و تبیین روندها و افق‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی با وضوح بیشتری حس می‌شود. کار، دانش، تخصص و تجربه درک درست مسئله‌ها، چالش‌ها و ابرچالش‌هاست. آینده را کشف نمی‌کنند، آینده را می‌سازند. راه ساختن آن، یافتن راه‌ها و روندهای تحقق برپایه عوامل ذی‌ربط و ذی‌مدخل است.

البته آینده‌نگری و آینده‌پژوهی در شرایط پیچیده کاری به غایت سخت است، وقتی عاملیت انسانی و اجتماعی به مجموعه عوامل قابل مشاهده عادی افزوده می‌شود تحلیل روندها و تبیین افق‌ها پیچیده، چندوجهی و تخصصی می‌شود. بیان خاطره‌ای در این باب دشواری این کار را به درستی نشان می‌دهد. در بهمن‌ماه سال ۱۳۸۲ به همت موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی سازمان مدیریت و تلاش دکتر علی پایا و دکتر حسین راغفر نشست عالمانه‌ای پیرامون آینده‌نگری علوم در ایران سامان گرفت. روانشاد دکتر محمدامین قانع‌راد که به این موضوع از نظر علوم اجتماعی می‌پرداخت برای نشان دادن سختی آینده‌نگری در علوم اجتماعی مثالی زد و گفت: شاید دشوار نباشد که از آینده علوم زیستی و مهندسی ژنتیک برای یک دهه بعد در ایران سخن درست بگوییم، اما آیا کسی می‌تواند نتیجه انتخابات مجلس هفتم را به درستی و یا تحولات قیمت مسکن را در بهار آینده پیش‌بینی کند؟ پاسخ گفتن به پرسش او به راحتی سخت بوده چون تغییرهای موثر در وقوع این رخدادهای اقتصادی و سیاسی بیشتر، پیچیده‌تر و نامتعیّن‌تر بودند.

با وجود همه این واقعیت‌ها می‌توان و باید به سوی پیش‌بینی‌پذیر کردن سیاست و اقتصاد در ایران رفت، چنان‌که جهان دانش و تخصص‌ها نیز به این سو رفته است. گشودن باب گفت‌وگو در حوزه‌های آکادمیک، در جامعه مدنی و در میدان‌های تجربی، امکان شناخت روندهای موجود و تحمل را فراهم می‌کند، رسانه‌ها، به ویژه رسانه‌های تخصصی می‌توانند عرصه‌هایی برای انعکاس این گفت‌وگوهای واقعی باشند. ابهام و ابهام غالباً محصول دنیا‌های بسته و فضاهای غیرگفت‌وگویی است که در آنها مسئولان در غیاب اندیشمندان و کارشناسان تک‌گویی می‌کنند و نخبگان نیز به جای حضور در متن واقعیت‌ها در حاشیه‌ها می‌مانند و امکان زمینه فهم مشترک میان حکومت، نخبگان و جامعه یا از میان می‌رود و یا در نهایت ضعیف و بی‌اثر باقی می‌ماند. به جد باور کنیم که پیش‌بینی‌پذیر کردن سیاست و اقتصاد برای ایران یک ضرورت حیاتی است که می‌تواند هراس از آینده را کم کند و فرصت‌ها و ظرفیت‌های ناشناخته را در برابر تهدیدها و مخاطرات پیش رو به درستی نشان دهد. ■

عدم دسترسی عموم به آمار حساب‌های مالی گذشته شاید جلو بعضی سر و صداها را گرفته باشد و زندگی دولتمردان را راحت‌تر کرده باشد، ولی برای تولیدکنندگان و خیلی‌های دیگر نااطمینانی و عدم اعتماد به دولت را تشدید کرد و به این خاطر ممکن است به سرمایه‌گذاری ضربه زده باشد.

[نگاه اقتصاددان]

علل و عواقب کدام است؟

محدودیت‌های پیش‌بینی‌پذیری اقتصاد ایران



هادی صالحی اصفهانی

استاد اقتصاد دانشگاه ایلینوی
در اوربانا-شامپین

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

تأثیر عوامل متعدد

بر پیش‌بینی‌پذیری

بودن اقتصاد و تأثیر

این مسئله را بر

خود اقتصاد بدانید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

آمارها را متوقف کرده‌اند. مثلاً همین چند ماه گذشته نشر آمار مربوط به بازار آزاد ارز ممنوع بود. مثال دیگر انتشار آمار حساب‌های ملی برای سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۰ و ۱۳۹۴ است که مدت‌ها به تعویق افتاد و می‌شد حدس زد که آن آمار باید حاوی تصویرهای تیره‌ای از اوضاع اقتصادی در آن سال‌ها باشد. عدم دسترسی عموم به آن آمار شاید جلو بعضی سر و صداها را گرفته باشد و زندگی دولتمردان را راحت‌تر کرده باشد، ولی برای تولیدکنندگان و خیلی‌های دیگر نااطمینانی و عدم اعتماد به دولت را تشدید کرد و به این خاطر ممکن است به سرمایه‌گذاری ضربه زده باشد. گذشته از تأخیر در انتشار آمار، خطاهایی هم در آمار منتشر شده دیده می‌شود که قابل اغماض نیست و استفاده از اطلاعات موجود را برای پیش‌بینی آینده اقتصاد مشکل‌تر می‌کند. برای بهبود این وضع باید مصرانه از دولت خواست که برنامه زمان‌بندی شده مشخصی را برای انتشار آمار اعلام کند و به آن پایبند باشد. به نظر می‌رسد که این امر در مورد آمار تورم و بعضی شاخص‌های نیروی کار کم و بیش محقق شده باشد، ولی در موارد دیگر وضع خیلی روشن نیست. برای درک موقعیت اقتصاد در هر زمان و برآورد روندهای احتمالی پیش رو، جدا از انتشار آمار کلان اقتصاد، آمارهای خام جمع‌آوری شده توسط مرکز آمار هم می‌تواند نقش مهمی بازی کند. خوشبختانه در بیشتر مواقع مرکز آمار در امر قرار دادن این مجموعه آمار در دسترس پژوهشگران معتبر (با شرط حفظ صیانت آمار) پیش قدم بوده است. تسریع و تسهیل در این امر، بهبود کیفیت و جزئیات این آمار، و شرکت پژوهشگران بیشتر در تحلیل این داده‌ها قدم‌های خوبی برای پیش‌بینی‌پذیرتر کردن اقتصاد ایران می‌تواند باشد. یک اقدام دیگر هم که شروع خوبی برای حل مسئله نااطمینانی است بهبود شفافیت در دستگاه‌های اجرایی و قضایی است. دولت آقای روحانی گام‌هایی در این زمینه برداشته است، ولی راه خیلی درازی در پیش است و گاهی به نظر می‌رسد که قدم‌هایی به عقب هم برداشته شده است، مثل موضوع تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی در بهار امسال. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **نااطمینانی** در مورد آینده مخاطره را بالا نگه می‌دارد و **رغبت به سرمایه‌گذاری را کم** می‌کند. به خاطر **اختلال اطلاعاتی** زیاد در چنین محیطی، کار آفرینان در گرفتن سیگنال‌های بازار مشکل پیدا می‌کنند.
- ▶ **سیاست‌گذاری اقتصادی** در ایران از **تخصیص و ثبات و شفافیت کافی برخوردار** نیست. به علاوه، **محیط کسب و کار ایران مقررات دست و پاگیر، فساد، تنگنای مالی، و موانع** بازار گانی خارجی کم ندارد.
- ▶ **این روزها که نرخ ارز جهش داشته** انتظار می‌رود که تولیدکنندگان داخلی **به سرعت به صادرات و جایگزینی واردات** روی بیاورند و به این وسیله از مشکل بازار ارز بکاهند. ولی در واقع عکس این را مشاهده می‌کنیم.
- ▶ **حل مشکل پیش‌بینی‌ناپذیری و اصلاح و بازسازی آن روابط و ساختارها به آسانی امکان‌پذیر** نیست چون **فرهنگ‌سازی و نهادسازی** لازم دارد که زمان و تخصص و اراده می‌خواهد.

[اقتصاد توسعه]

در غیبت مدل توسعه

آینده اقتصاد و سیاست مبهم است



کمال اظهاری

پژوهشگر ارشد حوزه توسعه

چرا باید خواند:

یک زاویه دیگر برای

بررسی پیش‌بینی‌پذیر

بودن یا نبودن سیاست

و اقتصاد در ایران،

بررسی الگوهای

توسعه است. در این

مقاله سعی شده با

بررسی این الگو، عنوان

شود که آیا می‌توان در

اینجا آینده سیاست

و اقتصاد را پیش‌بینی

کرد یا نه؟ این مقاله را

بخوانید.

در موقعیت کنونی وضعیت و آینده اقتصاد و سیاست هردو قابل پیش‌بینی است اما وضعیت اقتصاد و سیاست هردو بی‌ثبات است و این بی‌ثباتی هم قابل پیش‌بینی است، چرا که سیاست و اقتصاد در ایران دارای الگو و مدل توسعه نیست. در عرصه سیاست سه ائتلاف یا جناح اصلی وجود دارد که عبارت‌اند از: اصلاح‌طلبان، محافظه‌کاران و قشربون. در ۴۰ سال گذشته این سه جناح ائتلاف‌های متعددی با هم تشکیل داده‌اند که هیچ‌کدام دارای مدل توسعه نبوده و بیشتر بر بیرون راندن حریف از میدان معطوف بوده است تا بر مدلی برای اداره اقتصاد و سیاست به صورت درهم‌تنیده.

شاید گفته شود که بعضی از آنها مدل سیاست داشته‌اند، اما مدلی که نتواند تعریفی مشخص از یک وضعیت مشخص به دست دهد، مدل نیست. در یک جهان در حال تغییر، پیوسته باید مدل‌های ساماندهی و انتظام‌بخشی به اقتصاد و سیاست، تغییر و تحول و تکامل یابد. این اتفاق در جریان‌های مختلف صورت نگرفته و این ضعف حتی به اصلاح‌طلبان هم سرایت کرده است. این یک ضعف است که سیاست و اقتصاد (به جز وجه قهری آن) از دست حاکمیت گریخته است و ما با یک جریان درهمی مواجه هستیم که بیشتر با تصمیم‌ها و فرامین و حتی احکام اداره می‌شود. اتفاقاً در اینجا مردم بابت‌ترین تصمیم‌ها را می‌گیرند و هر بار که در موقعیت‌های تصمیم‌های تعیین‌کننده مثل انتخابات قرار گرفتند، بهترین تصمیم‌ها را گرفته‌اند، اما آن تصمیم به یک فرایند بابت‌باز در اقتصاد و سیاست منتهی نشد چون کسانی که انتخاب شدند و قول دادند مدل و دستگاهی ارائه کنند، نتوانستند به قول خود عمل کنند.

در انقلاب اسلامی ایران مردم در پی تغییر نهادهای پیشین بودند. نهادهایی که رشد اقتصادی مستقل برای آنها به ارمغان بیاورد و از اقتصاد تک‌محصولی دور کند و به دنبال آن عدالت هم برقرار شود. این نهادها باید برپا می‌شد، اما مدل برپایی این نهادها وجود نداشت. پس مدتی نیز در ابتدای انقلاب ائتلاف مسلط که می‌توان گفت یک بلوک تاریخی رادیکال بود، به یک بلوک تاریخی با ائتلاف راست گرایش پیدا کرد که فاقد مدل بود و به صورت سراسیمه و شتاب‌زده و بدون آنکه نهادسازی صورت بگیرد، یک‌مرتبه اداره جامعه را در دستور کار قرار داد. این همان جریان

نکته‌هایی که باید بداند

- ▶ در عرصه سیاست جناح‌های سیاسی ائتلاف‌های متعددی با هم تشکیل داده‌اند که هیچ‌کدام دارای مدل توسعه نبوده و بیشتر بر بیرون راندن حریف از میدان معطوف بوده است تا بر مدلی برای اداره اقتصاد و سیاست به صورت درهم‌تنیده.
- ▶ در یک جهان در حال تغییر، پیوسته باید مدل‌های ساماندهی و انتظام‌بخشی به اقتصاد و سیاست، تغییر و تحول و تکامل یابد
- ▶ اگر ما یک الگوی توسعه داشتیم آنها تشخیص می‌دادند که دیر یا زود ما به این توسعه دست خواهیم یافت و نمی‌توانستند با تحریم خواست خود را تحمیل کنند و ناچار بودند به مذاکره ادامه بدهند.
- ▶ وضعیت اقتصاد و سیاست هردو بی‌ثبات است و این بی‌ثباتی هم قابل پیش‌بینی است، چرا که سیاست و اقتصاد در ایران دارای الگو و مدل توسعه نیست.

نامه کوپر به یلتسین است. وقتی یلتسین در روسیه روی کار می‌آید، کوپر برایش نامه‌ای می‌نویسد و می‌گوید شما می‌خواستید از کاپیتالیسم به کمونیسم بروید، اما موفق نشدید و حالا می‌خواهید از کمونیسم به کاپیتالیسم برگردید، در این هم موفق نخواهید شد. به این دلیل که فرایند تغییر، مهندسی و نهادسازی می‌خواهد و نهادسازی هم نیازمند داشتن مدل است. چینی‌ها در این زمینه بسیار موفق بودند، چرا که نهادسازی کردند و گفتند ما نمی‌خواهیم جهش کنیم، بلکه اصلاحات پلی است مابین وضع کنونی ما و آینده. نوع دیگری از داشتن مدل را ما در کشورهایی مثل کره جنوبی، برزیل و سایر کشورها حوزه بریک می‌بینیم.

در تغییر و تحولات بعدی هم همواره ائتلاف مسلط بدون آنکه مدل داشته باشد از فرصت مدیریت استفاده کرده‌اند. مثلاً دولت آقای احمدی‌نژاد به یک دولت پوپولیستی جهش کرده که در آن سازمان برنامه منحل می‌شود. به اسم عدالت‌خواهی و ضدیت با سرمایه‌داری برنامه منحل می‌شود. مشخص است که جهت‌گیری آن دست‌یابی به قدرت است و در جهت سامان دادن در جهت یک الگوی توسعه حرکت نمی‌کند. به همین ترتیب این ذهنیت ائتلاف‌های مسلط بوده و هست و آخرین آن دولت آقای روحانی است که فاقد الگو است و هر چه می‌گذرد ضعف‌های نبود الگو بیشتر آشکار می‌شود. به این دلیل که جهان در حال تغییر است و دانشی پرورده نشده است که در مواجهه با این جهان در حال تغییر هر روز وضعیت را سامان دهد، برای همین شرایط هر روز پریشان‌تر و از هم‌گسیخته‌تر می‌شود. به وضعیت بازار ارز نگاه کنید، واکنش‌هایی در مقابل سیاست ارزی مشاهده می‌شود که ما هیچ زمانی در ایران شاهد آن نبودیم مگر در دوره قاجار چنین اتفاقی رخ داده که آن هم به دلیل این بود که در آن زمان پول ما نقره بود و با نظام جهانی منطق نبود. این یک نوع عقب‌افتادگی الگوی اقتصاد آن زمان بود. اما من وضعیت کنونی اقتصاد ایران را خیلی مشابه دوره قاجار می‌دانم. در خیلی از عرصه‌ها می‌توانید این مشابهت را ببینید، به این دلیل که در زمان قاجار اقتصاد صنعتی در کشورهای پیشرفته غالب شد و ما اقتصاد پیشاصنعتی داشتیم. در نتیجه تمام کارخانه‌ها ورشکسته شدند و سیستم‌هایی که داشتیم پاسخ‌گوی جهان به هم‌پیوسته نبود. بنابراین سقوط اقتصادی آغاز شد و آن گسیختگی‌ها به انقلاب مشروطه انجامید. وضعیت کنونی ما هم این است که الگوی اقتصادی ما یک الگوی شبه‌صنعتی است، در حالی که جهان وارد اقتصاد دانش‌محور شده و ما در دوره شبه‌صنعتی مانده‌ایم و مشاهده می‌کنیم که صنایع ورشکسته می‌شوند. نمی‌توانیم صادرات داشته باشیم. تولیدات رقابتی نیست. اگر در آن زمان صنایع دستی ورشکسته می‌شد، اکنون کارخانه‌ها بعد از حدود ۶۰ سال تعطیل می‌شود. شاخص‌های پیچیدگی اقتصاد ما پایین آمده است. در سال‌های ۴۵ تا ۵۵ در میان ۱۴۰ کشور رتبه ۶۶ را داشتیم و اکنون در رتبه ۱۱۸ از میان ۱۲۰ قرار داریم. وقتی شاخص‌های پیچیدگی اقتصاد افت می‌کند، شما نمی‌توانید صادرات داشته باشید، چون حدود ۸۰ درصد واردات کشورهای پیشرفته کالاهای دانش‌پر است به این معنا که دورانی که کشورهای پیشرفته کالاهای پیشرفته صادر می‌کردند و کشورهای جهان سوم مواد خام صادر می‌کردند، گذشته است، در حالی که ما هنوز از این دوران عبور نکرده‌ایم. شهری چون تهران سالانه ۲۰ میلیارد دلار ارزبری دارد و صادراتش (اگر باشد) چیزی حدود ۱ و نیم میلیارد دلار است. بنابراین مشخص است که تحریم در چنین سیستمی کاملاً اثر می‌کند و آنها هم بررسی می‌کنند و می‌بینند که اقتصاد ما محکم نیست و تحریم‌ها مؤثر خواهد بود. اگر ما یک الگوی توسعه داشتیم آنها تشخیص می‌دادند که دیر یا زود ما به این توسعه دست خواهیم یافت و نمی‌توانستند با تحریم خواست خود را تحمیل کنند و ناچار بودند به مذاکره ادامه بدهند.

اگر در زمان تنفسی که در برجام داشتیم الگوی توسعه هم تدوین شده بود و در دستور کار قرار می‌گرفت، به گمان من تحریم این‌گونه عملیاتی نمی‌شد. الگوی توسعه‌ای که پیش از انقلاب داشتیم عقلانیت‌ابزاری در آن وجود داشت و به همین دلیل هم رشد اقتصادی بالایی را در دوره‌های پیش از انقلاب تجربه کردیم

سیاستمداران گاه کارهایی را به دلایل مختلف انجام می دهند یا تصمیم هایی می گیرند و انتظاری از مردم دارند که مردم مخالف آن عمل می کنند. اینجاست که علوم انسانی و اجتماعی متهم می شوند.

[نگاه جامعه شناس سیاسی]

راه حل پیش بینی پذیری سیاست

محمد فاضلی در گفت و گو با «آینده نگر» از ضرورت پیش بینی رخدادهای سیاسی می گوید

در تبیین و تحلیل رفتار جامعه و سیاستمدارها به تاثیر ساختارها توجه دارد و در کنار آن از عاملیت انسانی می گوید؛ عاملیتی که محدود به ساختارها است. محمد فاضلی، جامعه شناس معتقد است: کنش های انسانی به در جاتی غیر قابل پیش بینی هستند. او درباره غیر قابل پیش بینی بودن رخدادهای سیاسی معتقد است که قدرت و اختیاراتی در دسترس افراد است که تصریح قانونی درباره آنها وجود ندارد و آنها مسئولیت اختیاراتشان را نمی پذیرند. او دلیل دوم را چنین تعریف می کند: برخی افراد روی کاغذ اختیار دارند اما فاقد قدرت اجرای اختیارانشان هستند. ادامه این گفت و گو را بخوانید.

■ برخی معتقدند سیاست و رخدادهای سیاسی در ایران غیر قابل پیش بینی است. دلیل این نوع اظهار نظر چیست؟
دو دسته دلیل برای این امر می توان ارائه کرد. دلیل اول به ماهیت سیاست که از جنس کنش انسانی و اجتماعی است ارتباط دارد. کنش های انسانی به در جاتی غیر قابل پیش بینی هستند زیرا عاملیت انسانی و اراده فردی در آنها نقش جدی بازی می کند. همین ویژگی است که دنیای سیاست را به در جاتی در همه کشورها به امر غیر قابل پیش بینی تبدیل می کند. آیا جهان از انتخاب ترامپ شگفت زده نشد؟ آیا رفتارهای امروز او بر اساس امریکایی که در دوران باراک اوباما دیده بودیم، حیرت آور نیست؟

عاملیت انسانی اما محدود به ساختارهاست. هر ساختاری مجموعه ای از گزینه ها را در اختیار فرد قرار می دهد و این در هر عرصه ای از جمله سیاست صادق است. آن پیش بینی ناپذیری که درباره سیاست در ایران گفته می شود بیش از آنکه ناشی از وجه اول - یعنی عاملیت- باشد، ناظر بر این است که ساختار و ترتیبات نهادی عرصه سیاست در ایران حداقل دو ویژگی دارد. اول، قدرت و اختیاراتی در دسترس افراد است که تصریح قانونی درباره آنها وجود ندارد و مسئولیت اختیاراتشان را هم نمی پذیرند؛ و از سوی دیگر برخی افراد که قانونا مسئول هستند و روی کاغذ اختیار دارند، فاقد قدرت اجرای اختیارانشان هستند. این چنین وضعیتی پیش بینی ناپذیری می کند، یعنی کسانی بر سیاست اثر می گذارند که شما نمی توانید براساس خوانش قوانین یا رویه های رسمی اثر گذاری آنها را پیش بینی کنید. دوم، سیستم سیاسی تحت تاثیر متغیرهای بسیار زیاد و رفتارهای پیچیده است. سطحی از این امر در همه نظام های سیاسی وجود دارد، اما میزان پیچیدگی و رفتار غیر خطی و کاملاً پیچیده متغیرها در هر کشور تغییر می کند. انباشت مسائل گذشته، حل نشدن مشکلات، شدت زیاد تنش ها در همه عرصه ها و تبدیل به پارامتر نشدن برخی متغیرها - یعنی تثبیت نشدن برخی چیزها که دائم تغییر می کنند - پیش بینی ناپذیری را افزایش داده است. این اتفاق ممکن است در هر کشوری بسته به شرایط رخ دهد و فقط ویژگی ایران نیست.

چرا باید خواند:
اگر می خواهید درباره
تأثیر ساختارها و
عاملیت انسانی در
پیش بینی ناپذیری بودن
سیاست و اقتصاد بدانید؛
خواندن این گفت و گو
جامعه شناسختی به شما
توصیه می شود.

سیستم سیاسی
تحت تأثیر
متغیرهای بسیار
زیاد و رفتارهای
پیچیده است.
سطحی از این امر
در همه نظام های
سیاسی وجود
دارد، اما میزان
پیچیدگی و رفتار
غیر خطی و کاملاً
پیچیده متغیرها
در هر کشور تغییر
می کند

و دوره های بحران شدید اقتصادی کوتاه مدت بود که ناشی از جنگ و سایر عوامل بود. ما در ابتدای انقلاب به دنبال الگوی جدید بودیم که نه این الگو را داشتیم و نه حاکمیت توانست آن را خلق کند به این دلیل که ائتلاف های مسلط سویه قدرت داشتند نه خلق الگوی توسعه. از نیروهای فکری جامعه نه تنها استفاده نکردند بلکه زمانی که با ندهای گوناگون روبه رو شدند آنها را به انجای مختلف سرکوب هم کردند. بنابراین الگوی توسعه نه در حاکمیت شکل گرفت و نه اجازه دادند در بیرون آن شکل بگیرد و نه از تجربه جهانی در این زمینه استفاده کردند. این نوع خودناپنداری در ائتلاف ها با شدت کم و زیاد وجود داشته است. در جناح قشری شدیدتر بوده و جناح اصلاح طلب هم به همین ترتیب؛ دانش جهانی برای توسعه به کار گرفته نشده است.

دیوید هاروی گزاره های گویا در خصوص برنامه ریزی دارد. او می گوید دو چیز آفت برنامه ریزی است، یکی سیاست زدگی و دیگری فن زدگی. سیاست زدگی آفت پیوسته ای است که حاکم است. سیاست زده ها زمانی که می خواهند برنامه ریزی کنند از الگوهای توسعه استفاده نمی کنند. عده ای را به عنوان تکنوکرات به کار می گیرند و بیشتر با الگوریتم های صوری سعی می کنند برنامه ریزی کنند، در حالی که برنامه ریزی مدل می خواهد و این مدل از تجربه بشر حاصل می شود. آنچه من در این زمینه ها دیدم بیشتر به رمالی شبیه است تا یک روش علمی برای توسعه و مدل توسعه زمانی که حاکمیت سیاست زده است از تکنوکرات ها استفاده می کند برای اینکه بتواند منویات خود را در الگوریتم های صوری توجیه کند. از سوی دیگر در جامعه زمانی که در دانشگاه های رسمی به اسم انقلاب فرهنگی نیروهای خلاق بیرون رانده شده است، خلاقیت در آن از بین رفت. ماکس وبر می گوید بوروکراسی در بهترین حالت می تواند شایسته سالار شود یا عقلانیت ابزاری داشته باشد، ولی نمی تواند نوآوری کند. نوآوری از بیرون از ناحیه احزاب، پژوهشگاه ها و... در بوروکراسی دمیده می شود و زمانی که این سیستم ها در جامعه و بیرون حاکمیت بسته شده است نوآوری هم از بین می رود، بنابراین ما نظام نوآوری نداریم. به طور مثال دولت آقای روحانی هم که می خواهد نوآوری ایجاد کند، معاونت علمی و فناوری را به جای نوآوری ایجاد می کند، به این معنا که به افرادی که می خواهند نوآوری فنی داشته باشند وام های ۴ درصد می دهد و کسانی را که می خواهند نوآوری اقتصادی داشته باشند به زندان می اندازد. بنابراین در چنین سیستمی مشخصاً توسعه خشک می شود؛ چون زبان و گفتمان توسعه در آن کشیده شده است. آثار این سیستم هم نداشتن الگوی توسعه و سیاستی است که هر روز نازل تر از گذشته می شود. قبلاً هم اشاره کرده ام جهان پیچیده تر و درهم تنیده تر شده است. ۲۰ سال پیش چین به این معنا وجود نداشت، ۲۰ سال پیش برزیل به تازگی از دیکتاتوری رها شده بود یا هند در گیر هزار مسئله بود و خود امریکا هم اجماع واشنگتنی را پذیرفته بود. اجماعی که دولت سازندگی به طور شتاب زده آن را فرا راه خود قرار داد. اکنون دولت ترامپ که هنوز هم با هیچ دولتی اجماعی نداشته است، می گوید که تعرفه ها باید برگردد و اصول این اجماع را به چالش می کشد. آن زمان چین و دولت هایی که این اجماع را نپذیرفتند و می گفتند ما نمی توانیم به یکباره تعرفه ها را برداریم، در حال حاضر خواهان این هستند که امریکا تعرفه نگذارد. از سال ۱۹۸۸ تاکنون جهان چقدر تغییر داشته است و ما چقدر عقب مانده ایم؟! در تمام عرصه ها این اتفاق رخ داده است. شما الگویی ندارید که بتوانید رابطه چندسطحی هژمونی را در جهان تشخیص بدهید. در حال حاضر سطوح هژمونی در جهان چندسطحی شده است و سطوح مختلف اقتصادی، سیاسی و... در آن فرق می کند. مثلاً امریکا یک قدرت فائق کامل اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی، در حال حاضر در تمام این عرصه ها شبه هژمونی است. چنین تغییراتی در سطوح مختلف جهان صورت گرفته است، در حالی که در واژگان ما هنوز امریکا است. شاید در آن زمان این واژگان حامل حقیقتی بود، اما اکنون حامل هیچ حقیقتی نیست و ما هنوز در ساده انگاری امریکا و اذنباش مانده ایم و همین مسئله سبب شده است که سیاست و اقتصاد ما از هم گسیخته شود. ■

■ آیا این غیر قابل پیش بینی بودن به رفتار حکومت و دولت برمی گردد یا به جامعه و مردم؟

من از اساس ساختارگرا و معتقد به اثر تعیین کننده ترتیبات نهادی در هر سیستم از جمله سیاست، اقتصاد، جامعه و فرهنگ هستم. ساختارها و ترتیبات نهادی هم پیش از آنکه از خلیقات یا مردم تأثیر بپذیرند از کردار حکومت ها اثر می گیرند. این بدان معنا نیست که من اثر مردم را حذف می کنم، بلکه معتقدم اثر خواست و اراده مردم حداقل در زندگی اجتماعی بسیار کند عمل می کند. البته تغییرات باثبات و دیرپایی پدید می آورد.

■ آیا این پیش فرض در مقایسه با دوره های سیاسی عنوان می شود یا در مقایسه با جاهای دیگر دنیا به چنین نتیجه ای رسیده اید؟

نظریه جامعه شناسی حاوی بحث های مفصل درباره نسبت عاملیت و ساختار است. برخی هم کوشیده اند این دو را با هم تلفیق کنند. من ترجیح می دهم در عرصه نظری تلفیق گری باشم که اولویت را به اثر ساختارها می دهد اما از اثر عاملیت ها چشم پوشی نمی کند. مقایسه با سایر کشورهای جهان نیز البته ما را به همان نکاتی که تا به حال گفتم می رساند. سیاست در همه جا و محدود به مقدرات و محدودیت های ساختاری، غیر قابل پیش بینی است اما میزان پیش بینی ناپذیری متغیر است. پیش بینی پذیر شدن هم در درجه اول تابع رفتار حکومت هاست اما مردم به تدریج - گاه در بازه های چند صدساله - بر شکل دادن به سامان سیاسی اثر داشته اند. آنچه تحت عنوان دموکراسی خوانده می شود نتیجه تلاشی چند صدساله برای پیش بینی پذیر کردن عرصه سیاست است. حاکمیت قانون هم ابزاری برای پیش بینی پذیر کردن سیاست است اما تحقق آن در برخی کشورها که به درجاتی موفق بوده اند سده ها و دهه ها طول کشیده است.

■ برخی معتقدند این نادرست است که برخی از اول انقلاب تا به امروز گفته اند انقلاب ما با ابزار متعارف قابل تحلیل نیست. این منطق ناشی از چیست؟

آنها که فکر می کنند انقلاب سال ۱۳۵۷ با نظریه ها و ابزارهای علوم سیاسی، جامعه شناسی یا بقیه علوم انسانی و اجتماعی قابل تحلیل نیست احتمالاً کسانی هستند که بر ادبیات گسترده این علوم درباره علل بروز انقلاب ها مسلط نیستند. من در سال ۱۳۷۸ مسئول برگزاری نمایشگاه کتاب های نوشته شده درباره تبیین انقلاب ایران بودم و توانستم صدها جلد کتاب نوشته شده درباره انقلاب ایران به زبان های مختلف را از کتابخانه ها جمع آوری کنم و همه را در همین سالن اجلاس سران به نمایش گذاشتیم و اطمینان دارم از آن زمان تاکنون بر تعداد این کتب افزوده شده است. خواننده می تواند در میان آنها کاربست همه نظریه ها و ابزارهای تحلیلی برای تبیین انقلاب ایران را ببیند. گروهی هم البته می خواهند مقاصد سیاسی خودشان را پیش ببرند و حرف هایی می زنند که نسخه رقیق شده همان تبیین های ارائه شده در کتب است و از سر بی اطلاعی فکر می کنند فقط خودشان اینها را دریافته اند یا ایده هایی بیان می کنند که بر اساس روش شناسی علوم انسانی و اجتماعی شاهد آوردن برای آنها بسیار دشوار است. عقل انسانی با ابزار متعارف بشری کار می کند، شنجش صحت ادعاهای فراتر از این حد در حیطه علم نیست.

■ آیا منطق اوایل انقلاب برای گریز از تحلیل غربی، هنوز هم معنادار است؟ اگر این گونه نیست چرا هنوز این باور رواج دارد؟ سؤال شما وقتی روشن می شود که بگویید

تحلیل غربی چیست، اوایل انقلاب کدام تحلیل غربی را چه کسانی رد می کرده اند و استدلالشان چه بوده است. من فکر می کنم در سؤال قبل شما پاسخ مناسب را ارائه کردم. بسیاری از تحلیل های علوم اجتماعی و انسانی به آن اندازه که برخی جلوه می دهند به زمینه و خاستگاهشان وابسته نیستند. انسان و جوامع انسانی موجودیت های فرهنگی و اجتماعی هستند اما چنان ویژگی های مشترکی هم دارند که بتوان علوم اجتماعی قابل کاربرد در جوامع مختلف را از آن استخراج کرد. من اعتقاد ندارم که همه چیز هر جامعه ای منحصر به فرد است و علوم اجتماعی قابل تعمیم وجود ندارد.

■ اینکه رفتار مردم ایران قابل پیش بینی نیست، گفته ای انتزاعی است یا پژوهشی در این زمینه انجام شده است؟

این گفته که رفتار مردم ایران قابل پیش بینی نیست هم درست و هم غلط است. بخش غیر قابل پیش بینی بودن آن را برای عرصه سیاست توضیح دادم، اما مردم ایران رفتار قابل پیش بینی هم دارند. عمده رفتارهایشان قابل پیش بینی است. آیا قابل پیش بینی نیست که وقتی میزان بی ثباتی و ریسک در اقتصاد افزایش می یابد مردم تلاش می کنند ارزش دارایی های خود حفظ کنند و مثلاً پول نقد را به دلار و طلا تبدیل می کنند؟ آیا رفتار مردم در اقتصاد توری قابل پیش بینی نیست؟ آیا کاهش سرمایه گذاری بلندمدت در شرایط بالا بودن ریسک اقتصادی پیش بینی نمی شود؟ می شود ده ها مورد دیگر را هم مثال زد که مردم رفتار قابل پیش بینی دارند.

■ غیر قابل پیش بینی بودن سیاست یا اقتصاد چه تبعاتی می تواند برای آینده داشته باشد؟

غیر قابل پیش بینی بودن اقتصاد یا غیر قابل پیش بینی بودن رفتار اقتصادی مردم فرق دارد. اقتصاد به عنوان سیستم تحت تأثیر متغیرهای زیادی است و از ترتیبات نهادی مختلف تأثیر می پذیرد که در اولین سؤال به آن پاسخ دادم؛ اما رفتار مردم قابل پیش بینی است. اقتصاد بی ثبات است و تحت تأثیر متغیرهای مختلف به یکباره قیمت ارز جهش می کند (که این هم قابل پیش بینی بوده است) اما بعد از این جهش، رفتار مردم در هجوم به بازارها برای حفظ ارزش پولشان، قابل پیش بینی است. سیاستمداران ممکن است مردم را قابل پیش بینی ندانند، اما مردم که منطق رفتار یکدیگر را درک می کنند و اتفاقاً خیلی قابل پیش بینی عمل می کنند.

■ برخی معتقدند که این گفته ای است که سیاستمداران آن را برای پوشاندن معایب تصمیم های خود به کار می برند. چقدر با این مسئله موافق هستید؟

این را قبول دارم. سیاستمداران گاه کارهایی را به دلایل مختلف انجام می دهند یا تصمیم هایی می گیرند و انتظاری از مردم دارند که مردم مخالف آن عمل می کنند. سیاستمداران در این گونه مواقع حیرت زده یا بیشتر عصبانی می شوند، اما رفتار مردم از منطقی که علوم اجتماعی و انسانی سهم زیادی در شناخت آن داشته است بهره می گیرد. این گونه حیرت زده شدن سیاستمداران تقصیر خودشان است و به مردم یا شناخت های ناکافی علوم انسانی و اجتماعی ارتباط ندارد. این داستانی تکراری در اقتصاد ایران است. بدیهیات اقتصاد - با همه مناقشات و مکتب های مختلف آن - نادیده گرفته شده و در نهایت اقتصاد و اقتصاددان ها به ناکارآمدی متهم می شوند. ما جامعه شناسان هم همین مصیبت را داریم. سیاستمداران ملاحظات خاص خودشان را دارند - که البته همین ملاحظات هم در علوم انسانی و اجتماعی بررسی می شوند و سعی شده قاعده بی قاعدگی همین ملاحظات هم صورت بندی نظری شود - و انتظاراتی دارند که برآورده نمی شود. اینجاست که علوم انسانی و اجتماعی متهم می شوند. فضای مناسب تری اگر برای علوم انسانی و اجتماعی باز شود، خواهید دید که سیاستمداران کمتر به حیرت می افتند. ■



.....تیتریک.....



زنجیر به پای صنعت

صنایع بزرگ در مواجهه با تحریم‌های
امریکا چه آسیب‌هایی می‌بینند؟

رشد اقتصادی ایران در سال ۱۳۹۵ یعنی اولین سال رهایی از تحریم‌های اقتصادی به رکورد ۱۲.۵ درصد رسید که البته بخش عمده آن ناشی از جهش ۶۴ درصدی تولید نفت بود. سال گذشته اما اولین سال از دهه ۹۰ بود که رشد اقتصاد بدون اتکا به نفت با رشد بالای ۳ درصد مواجه شد و گمانه تداوم رشد تولیدات صنعتی را تقویت بخشید. زنجیر تحریم اما بار دیگر برای بسته شدن به پای صنعت ایران آماده شده است. خروج امریکا از برجام و اعمال تحریم‌های جدید، زنگ خطر را برای صنایع داخلی به صدا درآورده است. سوال مهمی که تولید ناخالص داخلی ایران با آن مواجه شده، این است که سرنوشت صنایع بزرگی نظیر نفت و گاز، پتروشیمی، فولاد، خودرو، حمل و نقل، غذا و دارو در دوران جدید مواجهه با تحریم‌های اقتصادی چه خواهد شد؟

[تحریم و صنعت نفت]

بازار جهانی در دست‌انداز تحریم نفت ایران

جایگزینی کامل نفت ایران از سوی کشورهای نفتی عملیاتی است؟

کرده در صورت متوقف شدن صادرات نفت خود، دیگران هم صادرات نخواهند داشت. چندی بعد از اینکه ترامپ اظهار کرد سیاست به صفر رساندن فروش نفت ایران را مدنظر دارد، مایک پومپئو، وزیر خارجه آمریکا گفت: کشورهای معدودی خواهند بود که به سراغ آمریکا خواهند آمد و درخواست معافیت از تحریم‌ها را خواهند کرد که ما آن را در نظر می‌گیریم. این مواضع متناقض بازیگران سیاست خارجی آمریکا نشان می‌دهد که آنها نیز تداوم صادرات نفت ایران را محتمل می‌دانند. البته بعدها واشنگتن دوباره به احتمال استثنا کردن برخی کشورها در ماجرای خرید نفت ایران پاسخ منفی داده بود اما مجموع این اظهارات تفاوت چندانی به حال صادرات نفت ایران نخواهد داشت.

حتی کارشناسان آمریکایی نیز احتمال می‌دهند ریزش مشتریان نفت ایران در سایه تحریم‌های جدید، از سوی چین جبران شود و این کشور بخش عمده‌ای از نفت ایران را بخرد. یکی از تحلیل‌گران انرژی پیش از این گفته بود پکن با استفاده از بانک کونلون، که به شرکت ملی نفت چین وابسته است و ارتباطات چندانی با سیستم مالی بین‌المللی ندارد، مانند دوره قبلی تحریم‌ها، نسبت به خرید نفت ایران و انتقال پول آن اقدام خواهد کرد.

بر اساس گزارش اوپک، ایران در ژوئن ۲۰۱۸ (خرداد و تیرماه ۹۷) روزانه ۳ میلیون و ۷۹۹ هزار بشکه نفت خام تولید کرده و براساس آمارهای شرکت ملی نفت، در این ماه ژوئن، در حالی که دو ماه از خروج آمریکا از برجام گذشته، ایران روزانه بیش از ۲ میلیون و ۲۸۰ هزار بشکه نفت خام و بیش از ۳۳۰ هزار بشکه میعانات گازی صادر کرده است. یکی از موسسات وابسته به «بانک آو آمریکا» که دومین بانک بزرگ ایالات متحده محسوب می‌شود عنوان کرده است که اگر واشنگتن بتواند تا ماه نوامبر (آبان) فروش نفت ایران را به صفر برساند، بهای نفت ممکن است به بیش از ۱۲۰ دلار برای هر بشکه برسد. البته تحلیل‌گران تردید دارند آمریکا بتواند صادرات نفت ایران را که اکنون ۲،۶ میلیون بشکه در روز است، حتی به نصف برساند. ■

تحریم نفتی ایران را می‌توان شهابیت سیاست‌گذاری‌های جدید آمریکا برای محدودسازی فعالیت‌های اقتصادی ایران دانست. دونالد ترامپ می‌خواهد استراتژی رئیس‌جمهور قبلی آمریکا برای متوقف کردن صادرات نفت ایران را احیا کند و اعلام کرده صادرات نفت ایران را متوقف خواهد کرد. مسئله‌ای که از نظر کارشناسان می‌تواند تا حد یک بلوف سیاسی تنزل کند و به دلایل متعدد، تحقق آن با اما و اگر مواجه باشد. البته این مسئله به معنای بی‌اثری محدودیت‌های جدید آمریکا علیه صادرات نفت ایران نیست همچنان که قبل از اجرایی شدن این تحریم‌ها برخی از مشتریان نفت ایران پا پس کشیده‌اند. در مقابل برخی از کشورها نیز به دنبال گرفتن مجوز از آمریکا برای تداوم خرید نفت از ایران هستند که نشان می‌دهد این کشورها نیز از تهدید آمریکا هراس دارند. تحریم‌ها می‌تواند صادرات نفت ایران را تحت تاثیر قرار دهد اما نکته قابل تاملی که می‌تواند اثرگذاری تحریم‌ها را به چالش بکشد، رویکرد تهاجمی دونالد ترامپ در حوزه اقتصاد و تجارت بین‌المللی است که باعث شده بازار نفت در موقعیت حساسی قرار بگیرد. در حقیقت جنگ تجاری ترامپ با اغلب اقتصادهای بزرگ دنیا شرایطی ایجاد کرده است که در صورت محدود شدن عرضه نفت و نوسان قیمت آن، اقتصاد جهانی را به واکنش در برابر آمریکا ترغیب خواهد کرد تا جایی که نهایتاً آمریکا به تجدید نظر در مواضع خود با صادرات نفت ایران وادار شود.

بررسی قیمت جهانی نفت در دوره قبلی تحریم‌های ایران حاکی از بالا رفتن قیمت‌ها تا محدوده ۱۰۰ دلار برای هر بشکه بوده است آن هم در شرایطی که ایران هنوز یک میلیون بشکه نفت در روز صادر می‌کرد و آمریکا با عرضه نفت شیل توانسته بود تا حدی خلأ حضور نفت ایران در بازار جبران کند. در شرایط فعلی که ظرفیت بلااستفاده قابل توجهی در بازار نفت وجود ندارد، آمریکا به متحدان عربی خود به ویژه عربستان دستور داده است افزایش تولید نفت برای کنترل قیمت را در دستور کار قرار دهند اما آنچه از قرائن برمی‌آید، عربستان چندان در این بازی موفق عمل نخواهد کرد به ویژه که ایران نیز اعلام

محدودیت‌های سه‌گانه تحریمی

اقتصاد را از بیماری وابستگی به نفت نجات دهید

در دور زدن تحریم‌ها نیز سخت می‌شود اما در بحث فرآورده‌ها چنانچه امکان دور زدن تحریم فراهم شود، تحریم‌کنندگان ابزارهای کمتری برای رصد فعالیت‌ها خواهند داشت.

بعد دوم اثرگذاری تحریم‌ها در حوزه لوازم، قطعات یدکی و تجهیزات مورد نیاز صنعت نفت ایران است که با وجود همه تلاش‌هایی که در مسیر خودکفا شدن انجام شده، هنوز در برخی موارد وابسته به واردات هستیم. این موضوع در دور قبلی تحریم‌ها نیز کار ما را دشوار کرده بود و گرچه نتوانست فعالیت صنعت نفت ایران را غیرممکن کند اما سختی‌ها و هزینه‌های اضافی به کشور تحمیل کرد.

نفت‌خیز بودن ایران از یک سو می‌تواند اهرمی اثرگذار در معادلات جهانی باشد و از سوی دیگر وابستگی به درآمدهای نفتی ایران را در جایگاه اثرپذیری از به هم خوردن این معادلات، از جمله تحریم اقتصادی قرار می‌دهد. البته تحریم‌های نفتی، اصل صادرات نفت ما را هدف می‌گیرد اما وقتی قرار باشد ما به صورت همه‌جانبه تحریم شویم، صنعت نفت از سه جهت در گیر محدودیت می‌شود.

بعد اول اثرگذاری تحریم‌ها در بحث فروش است که نفت، میعانات گازی و فرآورده‌های نفتی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در این مقوله به واسطه سهولت ردگیری محموله‌های نفتی، کار ایران



محمد علی خطیبی

نماینده سابق ایران در اوپک

۳,۷۹۹,۰۰۰

بشکه بر اساس گزارش اوپک، ایران در ژوئن ۲۰۱۸ روزانه ۳ میلیون و ۷۹۹ هزار بشکه نفت خام تولید کرده است

۲,۲۸۰,۰۰۰

بشکه ایران در ماه ژوئن ۲۰۱۸ روزانه بیش از ۲ میلیون و ۲۸۰ هزار بشکه نفت خام صادر کرده است

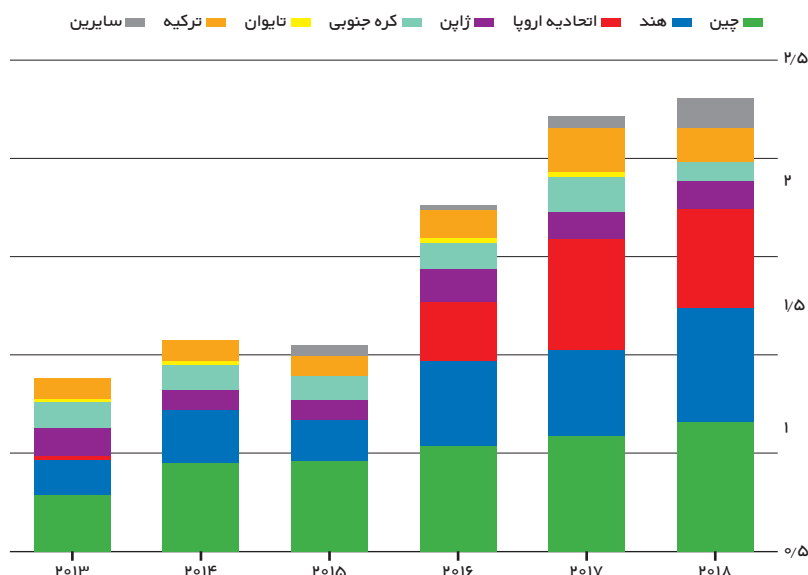
۱,۵۰۰,۰۰۰

بشکه در دوره قبلی تحریم ها صادرات نفت ایران در سال ۹۲ تا مارس ۱,۵ میلیون بشکه در روز کاهش یافت

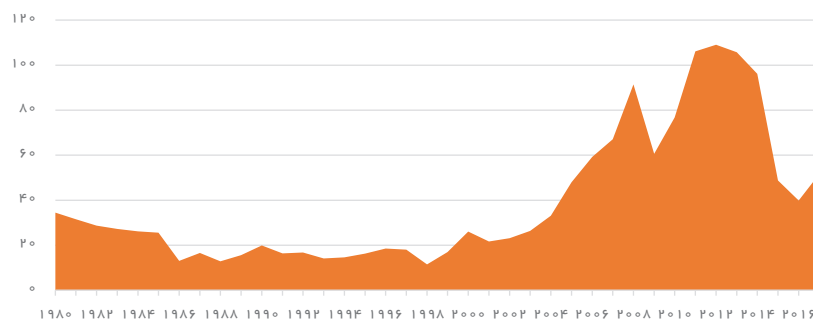
۱۲۰

دلار
تحلیل گران
امریکایی معتقدند
توقف صادرات
نفت ایران ممکن
است بهای نفت
خام را به بیش از
۱۲۰ دلار برای هر
بشکه برساند

میزان فروش نفت ایران به کشورهای مختلف طی پنج سال اخیر (میلیون بشکه در روز)



قیمت نفت خام سنگین ایران



تولیدات آنها، گامی در جهت خودکفایی در صنعت نفت و تولید تمام یا بخشی از نیازهای استراتژیک کشور برداشته شود. محدودیت های تحریم حتی می تواند تلنگری برای دولتمردان ما باشد تا ناگزیر کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی را عملیاتی کنند و اقتصاد را از بیماری وابستگی به نفت نجات دهند. از سوی دیگر، از محدودیت های مالی دوران تحریم باید برای تجارت بر مبنای ارزهای محلی استفاده شود و با کشورهای طرف تجارت، پول های متقابل و ارزهای محلی را جایگزین دلار کنیم تا محدودیت های دلاری مشکلی برای ما ایجاد نکنند. نکته آخر اینکه ما باید به جای فروش نفت خام که ردگیری آن آسان است، به سمت تولید و فروش فرآورده روی بیاوریم. این کار را حتی می توان با کمک پالایشگاه های «مینی ریفری» انجام داد تا هم اثرگذاری تحریم ها کاهش یابد و هم ارزش افزوده بیشتری نصیب کشور شود.

بعد سوم محدودیت های تحریمی نیز در حوزه نقل و انتقال پول و روابط بانکی مشکل ساز می شود همچنان که در تحریم های قبلی به واسطه همکاری نکردن بانک های بین المللی با ایران و محرومیت در استفاده از مبادلات دلاری، ایران در انتقال درآمدهای نفتی به داخل یا حواله آنها به طرف های تجاری مشکلاتی داشت. البته در هر کدام از این محدودیت های سه گانه، با وجود اینکه تهدیدهایی برای ما وجود دارد، بدون برخورد شعاع گونه می تواند فرصتهایی نیز در اختیار ما قرار دهد. مثلاً در حوزه وابستگی کشور به تجهیزات و لوازم وارداتی، وزارت نفت باید به تولیدکنندگان داخلی روی بیاورد و مثلاً نمایشگاهی برای عرضه کلیه ابزار و تجهیزات مورد نیاز صنعت نفت برپا کند و با دعوت از تولیدکنندگان توانمند داخلی، از آنها بخواهد روی ساخت و تکثیر این تجهیزات متمرکز شوند. در مقابل حمایت های مورد نیاز تولیدکنندگان تجهیزات نفتی برآورده شود و با تضمین خرید

[تحریم و صنعت پتروشیمی]

صنعت پتروشیمی و آزمون دوباره تحریم

سناریوی قبل تکرار می شود

احمد میر خدایی

خبرنگار بخش آینده ما

دستور کار قرار داد و مشتریانی در خارج از اتحادیه اروپا را به جای مشتریان اروپایی نشانند که استراتژی موفقیت آمیزی بود. آمارها حاکی از این است که قبل از اعمال تحریمهای اقتصادی علیه ایران، بالغ بر ۲ تا ۲.۵ میلیارد دلار از محصولات پتروشیمی ایران به کشورهای اروپایی صادر می شد و پس از اعمال تحریمها کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای جنوبی جایگزین مشتریان اروپایی شدند. آمارهای گمرک ایران حاکی از این است که در دوره قبلی تحریمها، بخش عمده محصولات پتروشیمی ایران را چین خریداری می کرده و سهم آن بین ۲۲ تا ۲۷ درصد ارزش کل محصولات صادراتی صنعت پتروشیمی ایران را تشکیل می داده است. همچنین هند نیز با سهم ۱۳ درصدی از کل ارزش صادرات محصولات پتروشیمی ایران یکی از مقاصد عمده ما محسوب می شده است. در این میان ۱۸.۵ درصد از ارزش صادراتی محصولات پتروشیمی ما به خاورمیانه، ۱۸ درصد به خاور دور (به جز چین)، ۲۳ درصد به جنوب شرق آسیا، ۴ درصد به آفریقا و ۲ درصد به اروپا صادر می شده است.

در دوره قبلی علاوه بر تحریمهایی که مستقیماً صنعت پتروشیمی را تحت تأثیر قرار داد، تحریم بخش مالی و بانکی نیز باعث شده بود مشکلاتی برای حوزه صادرات صنعت پتروشیمی ایجاد شود اما هیچ کدام از این محدودیتها نتوانست صادرات این حوزه را به صورت قابل توجهی تحت تأثیر قرار دهد. در این وضعیت بخشی از ارزش حاصل از صادرات پتروشیمی صرف رفع نیازهای ارزی صنایع پتروشیمی، نفت و گاز می شد و مابقی در فرایندی مشخص در دست واردکنندگان ایرانی قرار می گرفت تا معادل ریالی آن را در داخل به طرف صادرکننده تحویل دهند. این اقدامات شاید در دوره جدید به دلیل آشکار شدن برخی راههای دور زدن تحریم، سخت تر عملیاتی شوند به ویژه که تحریمهای جدید آمریکا از نظر حقوقی شرکتها را تحریم نمی کند بلکه به محدود کردن همه کسانی می پردازد که با ایران ارتباط اقتصادی برقرار کنند. این مسئله کار فعالان صنعت پتروشیمی را سخت تر می کند اما باز هم به نظر نمی رسد این صنعت کالامحور را زمین گیر کند. ■

تحریمهای جدید ایران صنعت پتروشیمی ایران را با چالش فروش محصولات مواجه خواهد کرد. این صنعت تاکنون حداقل یک بار طعم تلخ تحریم آمریکا را چشیده و توانسته تا حدی از آن عبور کند اما آیا این بار نیز چنین توفیقی نصیب می شود. اولین تحریم صادرات محصولات این صنعت از سوی شورای امنیت سازمان ملل در خردادماه ۸۹ اعمال شد و در آبان ماه ۹۰ با دستور رئیس جمهور وقت آمریکا تشدید شد. باراک اوباما، رئیس جمهور سابق آمریکا رسماً قانون منع ارائه کالا، خدمات، فناوری و یا حمایتهایی را که باعث گسترش تولید صنایع پتروشیمی ایران می شود امضا کرد و این صنعت با چالشهای جدید مواجه شد. در ادامه در فروردین ۹۱ بود که محدودیت منع فروش تجهیزات و تکنولوژی به ایران از سوی اتحادیه اروپا نیز تشدید شد و در مردادماه این سال با اعمال تحریم نهادهای مالی و فردی مرتبط با خرید محصولات پتروشیمی به وضعیت بدتری رسید. این تحریمها در دو نوبت دیگر در آذر ۹۱ و خرداد ۹۲ بار دیگر تشدید شد و در مجموع کار را به جایی رساند که صادرات محصولات پتروشیمی و نقل و انتقال عواید حاصل از آن را با دشواری مواجه کرد.

بررسی سوابق تحریمهای قبلی صنعت پتروشیمی نشان می دهد این صنعت در گام اول با محدودیت در صادرات روبه رو شده و در گام دوم به واسطه تحریمهای مالی و بانکی با مشکلات اساسی در انتقال درآمدها به داخل کشور مواجه شده است. در ادامه تحریمهای کشتیرانی و بیمه حمل و نقل، تحریمهای دانش فنی و کاتالیست، تحریم فاینانس، تأمین مالی و سرمایه گذاری، حلقه را بر حیات این صنعت تنگ تر کرد. در این وضعیت، فعالان حوزه پتروشیمی ایران اعم از تولیدکننده و صادرکننده توانستند به شیوههای مختلف بخشهایی از تحریم را دور بزنند و به حیات خود ادامه دهند اما این نکته قابل چشم پوشی نیست که هزینههای قابل توجهی متوجه آنها شد.

صنعت پتروشیمی ایران برای بی اثر کردن تحریمها در گام نخست تغییر بازار را در

پتروشیمی تحریم بردار نیست

شاخص رتبه اعتباری ایران در سال ۲۰۱۸ بهبود یافت

ایران در حوزههای کشتیرانی و نقل و انتقال پول بتواند سختیهایی نیز برای صنعت پتروشیمی به همراه بیاورد اما این مشکلات نیز در دوره قبل تجربه شده و جایگزینهایی برای آنها داریم. از لحاظ حمل محصولات، بسا ناوگانهای مختلفی که وجود دارد می توان تحریمهای آمریکا را غنیمت کرد و در حوزه نقل و انتقال پول نیز به ویژه با سیاستهای جدید ارزی دولت که راه را برای تخصیص ارزش حاصل از صادرات غیرنفتی به واردکنندگان باز کرده، تا حد زیادی می توان محدودیتهای مالی را خنثی کرد. نکته دیگر اینکه در دوره قبلی تحریمها، ایران عملاً در جبهه های ایستاده بود که بخش عمده جهان اعم از شورای امنیت، کشورهای اروپایی، اوفک و سایر متحدان

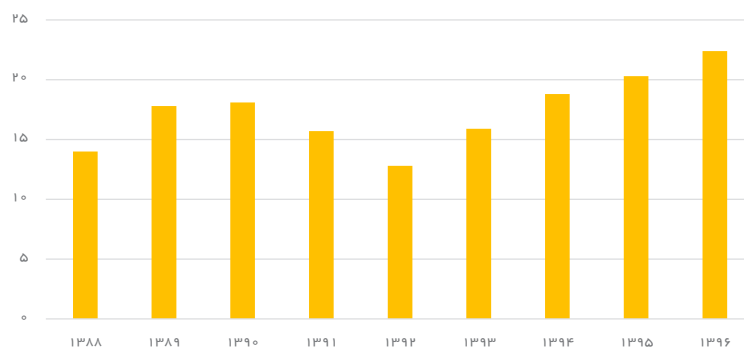
تحریم یعنی اعمال محدودیت و برای فعالان صنعت پتروشیمی که یک بار با عمق جان این محدودیتها را درک کرده اند شکی باقی نمی گذارد که برای مقابله با تحریم باید همت مضاعف به کار ببندند. البته تحریم کردن صنعت پتروشیمی با توجه به اینکه عملاً صادرات آن شامل مواد پایه ای و واسطه ای است، به آسانی تحریم صنعت نفت نخواهد بود چرا که محصولات این صنعت مصرف کنندگان متعددی دارد و مبادلهای میان بخش خصوصی ایران و بخشهای خصوصی دیگر کشورهاست. در نتیجه راههای دور زدن تحریم و خنثی سازی آن به ویژه با تکیه بر تجربیات دوره قبل تحریمها باز است. در این میان شاید اعمال محدودیت علیه



مهدی شریفی نیک نفس

مدیرعامل شرکت بازرگانی پتروشیمی

میزان صادرات محصولات پتروشیمی در ۹ سال گذشته (میلیون تن)



۲۵

درصد

چین به تنهایی
مشتری ۲۵ درصد
از ارزش کل صادرات
پتروشیمی ایران
است

۱۱,۷

میلیارد دلار

ارزش صادرات
پتروشیمی ایران
در سال ۹۶ به
حدود ۱۱,۷
میلیارد دلار رسید

وضعیت تولید و بازرگانی صنعت پتروشیمی از سال ۸۸ تا ۹۶ (میزان میلیون تن)

سال ۹۶	سال ۹۵	سال ۹۴	سال ۹۳	سال ۹۲	سال ۹۱	سال ۹۰	سال ۸۹	سال ۸۸	صنعت پتروشیمی
ارزش	میزان	ارزش	میزان	ارزش	میزان	ارزش	میزان	ارزش	کل تولید
۵۴		۵۰,۷		۴۶,۴		۴۴,۳		۴۰,۴	۳۰,۴
۱۵,۷	۲۹,۷	۱۵,۷	۲۴,۱	۱۴	۳۳,۳	۱۶,۳	۳۱,۴	۱۴,۵	فروش داخلی (هزار میلیارد تومان)
۱۲	۲۲,۴	۹,۵۵	۲۰,۳۹	۹,۶	۱۸,۸	۱۰,۳	۱۵,۹	۹,۹	صادرات (میلیارد دلار)
۳۸,۱	۱۸,۵	۳۶,۰۹	۱۸,۱	۳۲,۸	۲۲,۸	۳۲,۳	۲۲,۵	۲۷,۳	مجموع فروش داخلی و صادرات

منطقه	ظرفیت اسمی	برنامه تولید سال ۹۵	تولید واقعی سال ۹۵	درصد تولید به ظرفیت	درصد تولید به برنامه
ماهشهر	۲۵۶۵۳	۲۰۹۷۶	۱۸۲۲۰	۷۱	۸۷
عسلویه	۲۵۱۶۷	۲۲۱۶۳	۲۲۵۶۵	۹۰	۱۰۲
سایر مناطق	۱۱۰۸۷	۹۵۸۶	۹۸۲۸	۸۹	۱۰۳
جمع کل مناطق	۶۱۹۰۸	۵۲۷۲۵	۵۰۶۱۴	۸۲	۹۶

۲

درصد

در اوج تحریم‌های
قبلی علیه ایران، باز
هم حدود ۲ درصد
از ارزش صادرات
پتروشیمی ایران
به اروپا اختصاص
داشت

تقویت صنعت بیمه و ناوگان حمل و نقل دریایی داخلی کمک کرد و راه را بر خودتحریمی‌های احتمالی بست.

از روی دیگر که به ماجرای تحریم نگاه کنیم، ایران حدود یک‌چهارم کل ظرفیت تولید محصولات پتروشیمی در خاورمیانه را دارد که بخش مهمی از تقاضای جهانی را پوشش می‌دهد. در مقابل، چین و اروپا، هم متحدان ایران در برجام هستند و هم جزو مشتریان اصلی محصولات پتروشیمی ایران به شمار می‌آیند بر این اساس به نظر می‌رسد در دوره جدید تحریم‌ها نیز چین و اروپا همچنان مشتری ایران باقی بمانند و راه را برای خنثی‌سازی تحریم‌ها باز کنند. در نهایت می‌توان گفت هر چند نبودن تحریم‌ها می‌تواند آسایش بیشتری برای صنعت پتروشیمی ایران به همراه بیاورد و شرایط را برای توسعه و رشد این صنعت مهیا سازد اما این صنعت قادر است مقابل اعمال محدودیت‌های جدید آمریکا استوار بماند و آن را نقش بر آب کند. ■

امریکا در مقابلش قرار داشتند درحالی که در دور جدید تحریم‌ها عملاً آمریکا متحد قسم‌خورده‌ای ندارد و بالعکس با به راه انداختن جنگ تجاری با اروپا و چین، ناخواسته کشورهای دیگر را در جبهه ایران قرار داده است.

نکته دیگری که باید مدنظر باشد اینکه پس از اجرای برجام نیز مشکلاتی مانند مسائل بانکی به‌طور کامل رفع نشده بود اما طرف‌های ایرانی توانستند کار خود را ادامه دهند. پس با خروج امریکا از برجام و اعمال تحریم‌های جدید نیز قرار نیست این صنعت فعالیت خود را محدود کند. در مورد تحریم‌های حمل و نقلی و بیمه نیز قبلاً مشکلات مشابه وجود داشته و با شیوه‌هایی مانند ایجاد کنسرسیوم‌های بیمه‌ای مشکل را حل کرده‌ایم. البته قرار نیست بگوییم تحریم‌ها کاغذپاره است و تفاوتی به حالمان ندارد اما به‌رحال باید با واقعیت اعتیاد امریکا به تحریم کنار آمد و سختی‌ها را برای گذر از این محدودیت‌ها به جان خرید. در این فرصت، باید به

[تحریم و صنعت فولاد]

چشم‌به‌راه صنایع پایین‌دستی

کاهش تولید در بخش‌های صنعتی، تولید محصولات فولادی را تهدید می‌کند

محمد عدلی

دبیر بخش آینده‌ما

«در سخت‌ترین سال‌های جنگ که منابع کشور عموماً برای ادوات جنگی و کالاهای اساسی صرف می‌شد، توسعه صنعت فولاد به عنوان یک صنعت مادر و آینده‌ساز متوقف نشد.» اسحاق جهانگیری چنین روایتی از ساخت مجتمع‌های بزرگ فولادی در اصفهان مطرح کرده است تا نشان دهد اهمیت این صنعت برای سیاست‌گذاران از همان روزهای ابتدایی انقلاب قابل توجه بوده است. صنعتی که شکل‌گیری‌اش با سخت‌ترین دوران تحریم‌های بین‌المللی همراه بوده است، بار دیگر صدای پای تحریم را می‌شنود. تحریمی که این بار به طور یک‌جانبه از سوی آمریکا اعمال خواهد شد و با همراهی شرکت‌های بزرگ جهان همراه خواهد بود.

صنعت فولاد را به عنوان سومین صنعت کشور پس از نفت و پتروشیمی می‌شناسند. صنعتی که افزایش تولید و مصرف آن در هر کشور نشانه حرکت به سوی رشد تولید و رونق اقتصاد محسوب می‌شود، در ایران سابقه‌ای طولانی و جایگاهی بزرگ دارد. صنعت فولاد در ایران توانایی تامین نیازهای کشور در حوزه ساختمانی و تولیدی را اثبات کرده و در بازارهای صادراتی نیز با بزرگان این صنعت رقابت می‌کند. فولاد به عنوان صنعتی که تابع بازارهای جهانی و معادلات بین‌المللی است، در این ایام نگرانی زیادی از اعمال تحریم‌های آمریکا علیه ایران دارد چراکه رونق این صنعت به پیشرفت سایر صنایع و حرکت پر سرعت تولید در سایر بخش‌های اقتصاد وابسته است. خودروسازان به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان فولاد با تحریم‌های جدید دچار کاهش تولید خواهند شد و این موضوع اولین ضربه را به صنعت فولاد وارد خواهد کرد. سایر صنایعی که در شرایط جدید از افزایش تولید بازمی‌مانند، ضربه‌های بعدی را به سومین صنعت کشور خواهند زد. پس از اجرای برجام که رشد اقتصادی به عنوان نشانه‌ای از آغاز دوره رونق تولید، وارد مدار مثبت شد، چشم‌انداز صنعت فولاد نیز رو به بهبودی گذاشت. به خصوص آنکه از سال

گذشته با تخلیه نفت از شاخص رشد اقتصادی، تمرکز بر تولیدات صنعتی افزایش یافت و این موضوع می‌توانست آینده بهتری را برای صنعت فولاد به عنوان صنعت مادر رقم بزند. خروج آمریکا از برجام و آغاز تحریم‌های جدید اما شرایط را تغییر داد. بار دیگر بازارهای واسطه‌ای رونق گرفت و سرمایه‌ها به بخش غیرمولد هدایت شد. صنعت ساختمان نیز که پس از ۵ سال به سوی رونق گام برمی‌داشت با تلاطمات ارز و سکه و جذب سرمایه به این دو بازار، بار دیگر به حاشیه رفت و صنعت فولاد همچنان نمی‌تواند بر روی رونق ساخت و ساز به عنوان گزینه‌ای برای تقویت بازار داخلی فولاد حساب باز کند.

تولید فولاد کشور در سال ۱۳۹۶ بیشتر از سال ۱۳۹۵ بود تا نشان دهد که در صورت تقویت تقاضای داخلی و خارجی، ظرفیت رشد تولید در این صنعت وجود دارد. سال گذشته ۱۹ میلیون و ۷۷۶ هزار تن محصولات فولادی تولید شد که رشد ۹ درصدی را نسبت به سال ۹۵ تجربه کرده است. در این سال واردات ۱۶ درصد و صادرات ۱۰ درصد کاهش یافت اما افزایش ۷ درصدی مصرف ظاهری به داد تولید داخل رسید.

میزان تولید داخل در سال گذشته حدود ۸۰۰ هزار تن کمتر از مصرف ظاهری این محصولات بود در حالی که یک دهه قبل شرایط متفاوت بود. ایران در دهه ۸۰ شمسی در رده دوم یا سوم بزرگ‌ترین واردکننده‌های فولاد جهان قرار داشت و نقطه اوج این واردات در سال ۸۷ با نزدیک به ۱۱ میلیون تن بود که نیمی از مصرف ظاهری آن سال را پوشش می‌داد. این عطش تقاضا باعث تقویت صنعت داخلی با هدف پاسخ‌گویی به نیاز داخل بود. در این شرایط ایجاد حلقه‌های پراکنده زنجیره تولید در کارخانه‌جات متعدد ایجاد شد. اما همین پراکندگی در شرایط فعلی که تقاضای دولتی با کاهش بودجه‌های عمرانی افت کرده است به چالشی برای این صنعت بدل شده است. نبرد پیش روی صنعت فولاد نه‌فقط در کامل کردن زنجیره‌های تولید در بخش‌های مختلف تولیدی کشور، که رقابت با محصولات چینی و همچنین تولیدات کشورهای حاشیه خلیج فارس است. رقابتی که بار دیگر با اعمال تحریم‌ها در شرایط نابرابر باید ادامه پیدا کند. ■

آثار سه‌گانه تحریم بر صنعت فولاد

سومین صنعت کشور بعد از نفت و پتروشیمی یکی از هدف‌های تحریم‌هاست

شاید بتوان اثرات احتمالی تحریم‌ها را در سه بخش تجارت، توسعه و تولید دسته‌بندی و ارزیابی کرد.

■ **تجارت** برآورد صادرات فولاد کشورمان در سال ۹۷ حاکی از هدف‌گذاری صادرات ۱۲ میلیون تنی یعنی بیش از ۵۰ درصد حجم تولید است. این نسبت صادرات به تولید یکی از بالاترین‌ها در دنیا است و به معنای این است که می‌بایست روزانه یک کشتی ۳۰ هزار تنی فولاد از بندر ایران به مقصد بازارهای صادراتی حرکت کند. از سرگیری تحریم‌ها فعالیت‌هایی چون تراکنش‌های بانکی، کشتیرانی و بیمه را همانند دور گذشته هدف گرفته‌اند. انتظار می‌رود همانند دور قبلی تحریم‌ها تا زمانی که کانال‌های نقل و انتقال

دولت ترامپ سعی دارد تا با خارج کردن آمریکا از برجام و بازگرداندن تحریم‌های اقتصادی علیه ایران تمامی وزن اقتصادی و سیاسی کشور آمریکا را به سایر کشورهای جهان برای اعمال فشار بر ایران با هدف آنچه به تصور وی تغییر رفتار ایران در منطقه است وارد کند. دور جدید تحریم‌ها اگرچه در عنوان برای قفل کردن اقتصاد ایران طراحی شده‌اند اما نگاهی به تاریخچه تحریم‌های اقتصادی گویای این واقعیت است که همواره نتایج عملی با نیت کشورهای تحریم‌کننده تفاوت داشته‌اند. صنعت فولاد ایران به عنوان سومین صنعت کشور - بعد از نفت و پتروشیمی - یکی از هدف‌های این تحریم‌هاست و تأثیرپذیری احتمالی این صنعت از تحریم‌های جدید می‌تواند اثرات مهمی بر اقتصاد کشورمان داشته باشد.



بهادر احرمانی

عضو هیئت مدیره انجمن تولیدکنندگان فولاد ایران



درصد

افزایش مصرف
ظاهری فولاد در
سال ۱۳۹۶



درصد

کاهش صادرات
محصولات فولادی
در سال ۱۳۹۶



وضعیت تولید، صادرات و واردات فولاد خام و محصولات فولادی در سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶

نام محصول / متغیر	۹۵	۹۶	درصد تغییر ۹۵ به ۹۶	۹۵	۹۶	درصد تغییر ۹۵ به ۹۶	۹۵	۹۶	درصد تغییر ۹۵ به ۹۶	۹۵	۹۶	درصد تغییر ۹۵ به ۹۶	۹۵	۹۶	درصد تغییر ۹۵ به ۹۶
تیرآهن	۷۴۳	۷۸۶	۶	۲۴۱	۳۳۷	۴۰	۹۸۴	۱۱۲۳	۱۴	۴۶	۴۰	۲۱۰	۱۶۸	-۲۰	
میلگرد	۲۰۸۴	۱۷۰۲	-۱۸	۴۶۴۶	۴۵۴۱	-۲	۶۷۳۰	۶۲۴۳	-۷	۱۳۰	۸۹	۲۸۹	۵۹۸	۱۰۷	
ورق گرم	۶۴۶۷	۷۰۱۳	۸	۵۲۱	۷۲۴	۳۹	۶۹۸۸	۷۷۳۷	۱۱	۱۶۵۴	۱۰۷۰	۱۰۶۹	۶۹۶	-۳۵	
ورق سرد	۱۳۷۰	۱۴۹۲	۹	۵۴۸	۸۱۱	۴۸	۱۹۱۸	۲۳۰۳	۲۰	۶۱۷	۷۳۷	۱۵۳	۲۰	-۸۷	
ورق پوشش‌دار	۵۹۸	۱۶۲۵	۵	۵۰۴	۸۸۶	۷۶	۱۱۰۲	۱۵۱۱	۳۷	۳۵۰	۴۱۷	۲۸	۶۱	۱۱۸	
سایر محصولات فولادی	۶۹	۱۰۲	۴۸	۳۶۰	۷۵۷	۱۱۰	۴۲۹	۸۵۹	۱۰۰	۱۱۸	۸۶	۴۵	۸۰	۷۸	
کل محصولات فولادی	۱۱۳۳۱	۱۱۷۲۰	۳	۶۸۲۰	۸۰۵۶	۱۸	۱۸۱۵۱	۱۹۷۷۶	۹	۲۹۱۵	۲۴۳۹	۱۷۹۴	۱۶۲۳	-۱۰	
بیلت و بلوم	۵۵۳۸	۵۸۹۲	۶	۳۹۵۹	۵۷۶۶	۴۶	۹۴۹۷	۱۱۶۵۸	۲۳	۱۸۴	۲۸	۲۱۶۳	۴۰۲۶	۸۶	
اسلب	۸۸۸۱	۱۰۱۰۴	۱۴	۸۸	۱۲۲	۳۹	۸۹۶۹	۱۰۲۲۶	۱۴	۳	۲۳	۱۵۷۸	۲۸۴۶	۸۰	
فولاد میانی	۱۴۴۱۹	۱۵۹۹۶	۱۱	۴۹۴۷	۵۸۸۸	۴۵	۱۸۴۶۶	۲۱۸۸۴	۱۹	۱۸۷	۵۱	۳۷۴۱	۶۸۷۲	۸۴	



درصد

کاهش واردات
محصولات فولادی
در سال ۱۳۹۶

واقع به دلیل ظرفیت‌سازی گسترده صنعت فولاد در سال‌های اخیر - کمی بیش از ۴۰ میلیون تن - در واقع با فرض عدم وضع تحریم‌ها نیز «توسعه» اولویت بالایی در شرایط کنونی نداشت و می‌توان به جرئت گفت در افق میان‌مدت ضربه چندانی از این ناحیه متوجه صنعت فولاد کشور نیست.

تولید اثر تحریم‌ها بر روال تولید محدود به تامین چند قلم از ملزومات اصلی تولید که ساخت داخل ندارند، است. الکترو گرافیتی به عنوان مهم‌ترین این اقلام هنوز منتظر تفسیر نهایی است چرا که متن تحریم‌ها ورود آن را برای کاربردهایی که گرافیت در محصول نهایی خواهد داشت ممنوع ساخته که در واقع الکترو گرافیتی این ماهیت را ندارد اما شاید تعدادی از تولیدکنندگان این کالا برای اجتناب از هرگونه ریسک از فروش به ایران صرف‌نظر کنند. به جز کالای ذکر شده در مورد سایر ملزومات تولیدی انتظار می‌رود افزایش نسبی قیمت‌ها و در نتیجه هزینه تولید بیشترین اثر تحریم‌ها باشد. ■

مالی در جریان باشند بزرگ‌ترین تأثیر در افزایش هزینه‌های مبادله با ایران و در نتیجه افزایش تخفیف درخواستی مشتریان باشد. البته نباید فراموش کرد که به دلیل اتکای بالای صنعت فولاد کشورمان به صادرات هرگونه خلل در جریان تجارت خارجی از ناحیه تحریم‌ها و یا مقررات داخلی که منجر به کاهش حجم تولید شود به منزله پاشنه آشیل می‌تواند کل صنعت را به نقطه سر به سر به زبان برساند و اثرات جبران‌ناپذیری بر نهادهای مختلفی از جمله صندوق‌های بازنشتی گرفته تا نظام بانکی و مالی کشور وارد کند.

توسعه طبق آمارهای منتشر شده ظرفیت نصب‌شده در بخش‌های مختلف زنجیره فولاد ایران حکایت از ایجاد حجم قابل توجهی ظرفیت جدید در دهه ۹۰ در حلقه‌های مختلف زنجیره تولید که بسیار به اهداف چشم‌انداز بحث‌انگیز ۵۵ میلیون تن نزدیک بوده است دارد. اگر چه تامین‌کنندگان بزرگ تجهیزات به دلیل اهمیت بازار امریکا همگی اعلام کرده‌اند که تحریم‌ها را به طور کامل رعایت خواهند کرد و حضور در ایران را پایان خواهند داد.

[تحریم و صنعت حمل و نقل]

دور زدن تحریم با شرکای منطقه‌ای

حمل و نقل دریایی بیشترین آسیب را خواهد دید

در این صورت باید هزینه‌های بالاتری متحمل شد. در این میان حوزه حمل و نقل هوایی نیز اثرپذیری بالایی از تحریم‌ها خواهد داشت. این حوزه شاهد طولانی‌ترین دوره‌های تحریمی آمریکا نیز بوده است. در دوره قبلی تحریم‌های اقتصاد علیه ایران هر چند مستقیماً بازخوردی از این اثرگذاری در اقتصاد کشور بروز نداد و با تمام محدودیت‌ها باز هم سرپا ماند اما در عمل از جایگاهی که شایسته آن بود به دور افتاد و عملاً به جز پروازهای داخلی خود، سهمی از بازار حمل و نقل هوایی منطقه نداشت. علاوه بر اینکه محدودیت ایران در تامین قطعه نیز باعث شد نگهداری ناوگان فعلی پرهزینه‌تر از قبل باشد در حالی که دیگر کشورهای منطقه به ویژه قطر و امارات به راحتی توانسته بودند ناوگانی مدرن و مجهز به هم بزنند و سهم قابل توجهی از صنعت هوانوردی جهان را تصاحب کنند. در پسابر جام دولت کوشید با خرید هواپیماهای جدید گامی در جهت جهانی‌سازی صنعت حمل و نقل ایران بردارد. در این مسیر قرارداد خرید حداقل ۲۰۰ فروند هواپیمای مسافری مدرن منعقد شد اما به واسطه کارشکنی‌های آمریکا و عدم همکاری فاینانسورهای بین‌المللی با ایران، فقط ۱۶ فروند از این هواپیماها شامل ۱۳ هواپیمای کوچک پیکر ای‌تی‌آر و ۳ فروند هواپیمای ایرباس وارد ایران شد. اثرگذاری تحریم‌ها در دو حوزه حمل و نقل زمینی و ریلی را می‌توان کم‌اثر دانست که بخش عمده آن به سهم اندک ایران از این دو حوزه برمی‌گردد. در حوزه ریلی ایران فقط می‌تواند برای خرید واگن با تحریم‌ها مواجه شود که در این مورد نیز به واسطه همکاری روسیه با ایران مشکل چندانی وجود نخواهد داشت. گرچه به واسطه تحریم، ایران باید از فاینانس شرکت‌های روسی استفاده کند و این موضوع به افزایش هزینه‌های ایران دامن می‌زند. در حوزه جاده‌ای نیز ایران با نوعی خودتحریمی برای خرید خودروهایی سنگین از غرب مواجه است پس تحریم‌های غربی اثری بر وضعیت ناوگان داخلی نخواهد گذاشت. در حوزه ترانزیت بین‌المللی اما، آن دسته از شرکت‌های حمل و نقل جاده‌ای ایران که در فضای بین‌المللی فعالیت می‌کنند با مشکلاتی مواجه خواهند شد. ■

صنعت حمل و نقل یکی از اصلی‌ترین حوزه‌هایی است که تحت تاثیر تحریم‌های جدید آمریکا قرار می‌گیرد. در حقیقت آمریکا در نظر دارد ضمن تحریم کردن ایران در حوزه‌های حمل و نقلی که عملاً تجارت خارجی را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد، محدودیت‌هایی نیز در حوزه بیمه اعمال کند تا استفاده از حمل و نقل بین‌المللی بیش از پیش برای ایران دشوار و پرهزینه باشد. در دوره قبلی تحریم‌ها ایران با ایجاد یک کنسرسیوم بیمه‌ای در صدد پوشش دادن بخشی از نیازهای خود برآمد و موفقیت‌هایی نیز به دست آورد اما استفاده از حمل و نقل در محیط بین‌المللی، نیازمند بیمه‌هایی بین‌المللی بود که ایران نداشت و همین موضوع کار را سخت می‌کرد.

اگر اثرگذاری تحریم‌های صنعت حمل و نقل به تفکیک حوزه بررسی شود، به نظر می‌رسد حمل و نقل دریایی بیشترین آسیب را از این محل خواهد دید؛ هرچند در مجموع به واسطه ترکیب مشتریان محموله‌های عمده صادراتی ایران بخش زیادی از این محدودیت‌ها به مدد ناوگان داخلی قابل حل است چراکه بخش زیادی از کالاهای صادراتی ایران را مواد معدنی، سنگ آهن، کنسانتره، محصولات پتروشیمی و کالاهایی از این قبیل تشکیل می‌دهند و مشتریان عمده آنها را نیز همسایه‌های ایران یا شرکای تجاری دیرینه‌ای مانند چین به حساب می‌آیند که فرمان‌پذیری کمتری از آمریکا دارند. مثلاً از آنجایی که حدود ۹۰ درصد سنگ‌آهن تولیدی ایران را چین خریداری می‌کند، می‌توان انتظار داشت با اعمال تحریم‌های جدید خللی در میزان صادرات سنگ‌آهن ایران ایجاد نشود. آمارها نیز این موضوع را تایید می‌کنند. هرچند در سال ۹۴ که قیمت جهانی سنگ آهن افت کرد کلاً حجم صادرات ایران نیز کاهش بود اما در سال بعد این افت جبران شد. البته فارغ از این مسائل، سخت شدن کار برای تجارت بین‌المللی ایران در حوزه واردات کالاهای مصرفی ساخته‌شده و صادرات غیرنفتی به ویژه از مبدأ یا به مقصد کشورهایی که پایبند تحریم‌های آمریکا هستند با سختی مواجه خواهد شد. در این وضعیت ایران یا ناچار است به محدود شدن تجارت خود تن دردهد یا به روش‌هایی تحریم را دور بزند که

قرعه به نام کشتی‌رانی وطنی

با افزایش هزینه‌های بین‌المللی باید به توان داخلی اتکا کنیم

برای حفظ برجام فروگذار نمی‌کند. اما در این وضعیت هم محدودیت‌های تحریم قابل رفع نیست چراکه شرکت‌های بین‌المللی مانند مرسک، هرچند اروپایی هستند اما اعلام کرده‌اند فعالیتشان خارج از اروپا انجام می‌شود و اروپا نمی‌تواند آنها را به تداوم حضور در ایران ملزم کند. بر این اساس از اواخر مردادماه تقریباً ۱۲ لاینر برتر جهان تردد به بندر ایران را متوقف خواهند کرد و ناوگان کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران اصلی‌ترین شرکتی خواهد بود که باید عهده‌دار جابه‌جایی بارهای تجاری و بازرگانی کشور شود. این یک روی تحریم‌های آمریکاست. در مقابل بخش

آمریکا طبق عادت دیرینه باز هم تحریم‌هایی علیه ایران اعمال کرده و البته حوزه حمل و نقل نیز از آسیب این تحریم‌ها برکنار نمانده است. البته تحریم‌های جدید آمریکا نسبت به تحریم‌های قبلی یک تفاوت فاحش دارد و از پشتوانه بین‌المللی برخوردار نیست، اما باز هم به واسطه اینکه انجام معاملات با ایرانیان را هدف قرار می‌دهد نه شرکت‌ها و اشخاص خاص را، می‌تواند مشکل‌ساز باشد. در این میان ایران بقای خود در برجام را منوط به این کرده است که اروپا بتواند تضمین‌های کافی برای برآورده شدن منافع ایران از برجام را بدهد و مذاکراتی نیز برای این مهم برگزار شده که نشان می‌دهد اروپا از تلاش



امید ملک

رئیس هیئت‌مدیره انجمن
کشتی‌رانی و خدمات وابسته

۲۰۰

فروند

ایران پس از
اجرای شدن
برجام توانست
قرارداد خرید ۲۰۰
فروند هواپیما را
نهایی کند

۱۶

فروند

پیش از فرارسیدن
دور جدید
تحریم‌های
امریکا، ایران موفق
شد ۱۶ فروند
از هواپیماهای
خریداری شده را
تحویل بگیرد

۱۲

لاینر

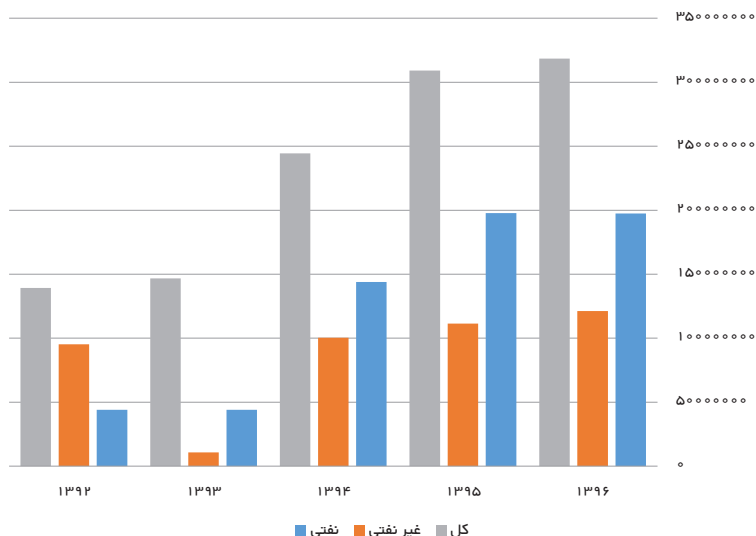
از پایان مردادماه
تردد ۱۲ لاینر
برترین‌المللی به
بنادر ایران متوقف
می‌شود

۹۰

درصد

چین مشتری
سنتی حدود ۹۰
درصد محصولات
سنگ آهنی ایران
است که تحریم‌ها
بر آن تأثیری
نخواهد داشت

بارگیری و تخلیه محموله در بنادر کشور از سال ۹۲ تا ۹۶ - تن



مقاصد صادراتی محصولات سنگ آهن، کنسانتره و گندله ایران

سال ۱۳۹۵		سال ۱۳۹۴		سال ۱۳۹۳		سال ۱۳۹۲	
حجم	مقصد	حجم	مقصد	حجم	مقصد	حجم	مقصد
۲۰۵۳۴,۶۷۴	چین	۱۲,۸۴۷,۷۶۷	چین	۱۸,۳۲۹,۳۱۸	چین	۲۳,۷۹۷,۰۳۱	چین
۲۷۷,۷۵۸	عراق	۲۹۴,۷۶۷	امارات	۲۷۷,۳۸۴	ترکمنستان	۲۴۱,۸۱۱	عراق
۱۱۲,۱۴۰	ترکمنستان	۱۷۹,۴۶۰	عراق	۱۵۲,۰۰۵	عراق	۱۵۰,۶۳۹	امارات
۶۰,۵۰۱	هند	۱۵۶,۶۹۸	قطر	۱۴۱,۰۰۸	پاکستان	۸۳,۹۸۸	قطر
۵۱,۵۰۰	قطر	۶۳,۶۳۶	ترکمنستان	۸۶,۷۴۷	امارات	۵۵,۳۱۴	ترکمنستان
۳۰,۲۵۰	امارات	۴۳,۹۵۴	پاکستان	۸۶,۵۱۷	ترکیه	۴۷,۳۵۶	پاکستان

داخلی است چراکه شرکت خارجی بار را با کرایه سه‌برابری به ایران می‌آورد و حمل بار صادراتی ایران به صورت کاملاً رایگان هم برایش صرفه اقتصادی دارد اما شرکت ایرانی قادر نیست بار را به این قیمت منتقل کند و باید بیکار بماند. تمایل صادرکنندگان ایرانی به استفاده از این فرصت هم نمی‌تواند کمتر از خودتحریمی باشد هرچند با جدی‌تر شدن تحریم‌ها، دیگر این لاینرها باری به ایران نمی‌آورند که بخواهند با کرایه اندک محموله‌های صادراتی ایران را به مقصد برسانند.

در دوره تحریم‌ها با توجه به افزایش هزینه حمل کالا، باید به ظرفیت کشتیرانی داخلی خود اتکا کنیم و از طریق همکاری با شرکت‌های کوچک و متوسط بین‌المللی که منافع در امریکا ندارند و از حمایت‌های سیاسی اروپا بهره‌مند هستند استفاده کنیم تا اثرگذاری تحریم‌ها بر تجارت خارجی کشور به حداقل برسد.

خصوصی ایران توانایی این را دارد که با نمایندگی‌های شرکت‌های حمل و نقلی باقی‌مانده در ایران همکاری کند تا شرایط سخت فعلی بگذرد، مشروط به اینکه دولت بیش از پیش به بخش خصوصی اعتماد کند. در شرایط فعلی به واسطه اینکه لاینرهای خارجی تمایلی به حمل بار به مقصد ایران ندارند، مشکلاتی در حوزه کرایه حمل کالاهای وارداتی به ایران وجود دارد و در مواردی کرایه‌ها تا ۳۰۰ درصد رشد داشته است. در مقابل البته صادرات با کرایه‌های پایین‌تری قابل انجام است چراکه حجم واردات کالا در مقایسه با صادرات کالا بسیار بیشتر است و در این وضعیت به واسطه رقابتی که ایجاد شده، لاینرها برای اینکه خالی از ایران برنگردند، هزینه‌های بسیار اندکی مانند ۱۰ دلار به ازای هر کانتینر صادراتی دریافت می‌کنند. این موضوع شاید به نظر موهبت بیاید اما عملاً به معنای زیان سنگین شرکت‌های حمل و نقل

[تحریم و صنعت غذا]

دستاوردها از دست می‌رود؟

صنایع غذایی در شرایط جدید با فشار دوجانبه در بخش تولید و بازار مواجه شده است

دیگر بر قیمت تمام‌شده تولیدات، به تناسب نرخ غیردولتی دلار محاسبه خواهد شد. تجربه تاریخی در این زمینه ثابت کرده است که فشار دولت به کارخانه‌ها برای عدم افزایش قیمت محصولات افزایش خواهد یافت چرا که اولین هدف در دفع تحریم‌های اقتصادی، تلاش برای حفظ قدرت خرید مردم در کالاهای اساسی است. خوراکی‌ها نیز سهم بالایی در کالاهای اساسی دارند به همین دلیل تمرکز دولت بر این بخش بیش از سایر بخش‌ها خواهد بود. در این شرایط نگرانی برای کاهش صرفه تولید در بخش صنایع غذایی افزایش یافته و این موضوع تولید در این بخش را تهدید می‌کند. صنایع غذایی کشور در ۵ سال اخیر با افزایش قابل توجه تولیدات خود، موفق به بهبود تراز تجاری در بخش غذایی شده‌اند چرا که از سال ۱۳۹۲ به بعد واردات محصولات غذایی با افت قابل توجهی همراه شده است. این موضوع در کنار افزایش صادرات طی سال‌های اخیر نشان‌دهنده تقویت قابل توجه تولید در این بخش است. پس از اجرای برجام، تولیدکنندگان صنایع غذایی تفاهم‌نامه‌های مثبتی را با شرکت‌های معتبر جهانی به امضا رساندند تا با تقویت توان تولید و به‌روز شدن ماشین‌آلات در این صنعت، مسیر صعودی تولید و صادرات را با سرعت بیشتری ادامه دهند. کمیسیونر کشاورزی اتحادیه اروپا سال گذشته با سفر به تهران نشان داد که اروپایی‌ها در این بخش برنامه مدونی برای سرمایه‌گذاری دارند. با خروج آمریکا از برجام و فشار این کشور به شرکت‌های جهانی، مسیر برای تحقق رویاهای این صنعت ناهموار شده است. شاید تنها گزینه پیش روی این صنعت در شرایط جدید، همکاری بین‌المللی با بنگاه‌های کوچک و متوسط باشد که از سوی اروپایی‌ها به عنوان نسخه‌ای برای دورزدن تحریم‌های آمریکا پیشنهاد شده است. در روزهایی که شرکت‌های بزرگ صنایع غذایی جهان با وجود تمایل به سرمایه‌گذاری در ایران با فشارهای آمریکا مواجه و ناگزیر به توقف برنامه‌هایشان در ایران شده‌اند، تنها شرکت‌های کوچک هستند که امکان برقراری ارتباط با هم‌نوعان ایرانی خود دارند. این درحالی است که صنعت غذا در ایران، با واحدهای بزرگ تولیدی مشهور است. ■

تحریم‌ها در میانه مردادماه به طور رسمی به اقتصاد ایران بازگشت و فعالیت برای صنعتگران و تاجران با دشواری همراه شد. در روزهایی که ایالات متحده به دنبال اعمال فشار اقتصادی به ایران برآمده، صنایع غذایی به عنوان تامین‌کننده امنیت غذایی کشور، نقشی تعیین‌کننده بر دوش خواهند داشت. از طرفی باید با مشکلات پیش آمده بجنگند و به نفس کشیدن در میدان اقتصاد ادامه دهند و از سوی دیگر نقشی فراتر از اقتصاد برای تامین مواد غذایی مورد نیاز کشور در شرایط سخت دارند. صنایع غذایی کشور در سال‌های اخیر موفق شده‌اند صادرات خود را افزایش دهند تا به غیر از بازار داخلی به تسخیر بازارهای خارجی به ویژه در میان همسایگان بپردازند.

در اکثر سال‌های گذشته از یک دهه اخیر صنایع غذایی موفق به رشد صادرات از نظر وزن و ارزش شده است. تنها در سال ۱۳۹۴ این صنعت با کاهش صادرات مواجه شد و دوباره در سال ۱۳۹۵ با گشایش‌های بین‌المللی به واسطه برجام، صادرات این محصولات افزایش یافت. در سال ۱۳۹۶ نیز صنعت غذا صادراتی نزدیک به رکورد سال ۱۳۹۵ به ثبت رساند. صادرات صنایع غذایی کشور در سال گذشته ۱ میلیون و ۹۴۱ هزار تن به ارزش بیش از ۲ میلیارد و ۸۲۴ میلیون دلار بود که نسبت به مدت مشابه سال قبل بیش از ۱۷ درصد به لحاظ وزنی افزایش و حدود ۱۰۷ درصد به لحاظ ارزشی کاهش یافته است. لبنیات با صادرات حدود ۳۸۱ هزار تن به ارزش بیش از ۷۰۶ میلیون دلار سهمی حدود ۲۵ درصدی از صادرات صنایع غذایی کشور در سال ۹۶ داشته و پیش‌از صادرات در میان گروه‌های صنایع غذایی بوده است. با وجود این، صادرات این محصول در سال ۹۶ نسبت به دوره مشابه قبل بیش از ۱۲ درصد به لحاظ وزنی و ۹ درصد به لحاظ ارزشی کاهش یافته است.

در شرایط فعلی اما زنگ هشدار برای تولیدات صنایع غذایی به صدا درآمده است. اولین بخشنامه‌هایی که دولت در شرایط تحریم صادر کرده به حوزه صنایع غذایی مرتبط است. اختصاص ارز دولتی به ۲۵ قلم کالا محدود شده است که بخش مهمی از این کالاها به تامین مواد اولیه تولید در صنعت غذا اختصاص دارد. با وجود این، برخی موارد اثرگذار

سیاست‌های داخلی به تحریم دامن نزنند

سرکوب قیمت در شرایط تحریم، صنایع غذایی را به سمت زیان سوق خواهد داد

آن پرداخت نخواهد شد، از این رو با افزایش هزینه‌های تولید در صنعت غذا مواجه خواهیم شد و افزایش قیمت در این بخش اجتناب‌ناپذیر است. به عنوان مثال یکی از این اقلام، کره حیوانی است که قیمت تمام‌شده هر کیلوگرم آن ۵۰ هزار تومان است اما در شرایط جدید با خارج شدن از گروه اول کالایی، قیمت تمام‌شده آن تا دو برابر بالا خواهد رفت و پس از آن با تغییرات نرخ ارز نوسان خواهد کرد. روغن زیتون به عنوان کالایی سلامت‌محور که مصرف آن نسبت به انواع دیگر روغن از سوی وزارت بهداشت توصیه شده است، از شمولیت دریافت ارز رسمی خارج شده و نسبت به انواع دیگر روغن

تحریم‌های اقتصادی که از سوی آمریکا علیه ایران وضع شده و در ماه‌های آتی جدیت خواهد یافت، بر صنایع غذایی کشور اثری مستقیم و غیرمستقیم خواهد داشت. اولین تاثیری که صنایع کشور به ویژه صنعت غذا از شرایط جدید پذیرفته است، سیاست‌گذاری داخلی کشور در پی تحریم‌های آمریکا است. با توجه به شرایط پیش آمده، برخی سیاست‌گذاری‌ها در حوزه ارز و تجارت اعمال شده است که صنعت غذایی را تهدید می‌کند. دستورالعمل‌های جدید ارزی و صنعتی عملاً موجب تورم‌زایی در این صنعت می‌شود. اقلام زیادی از اولویت گروه اول خارج خواهد شد و ارز دولتی برای واردات



کاو زرگران

دبیر کل کانون صنایع غذایی
ایران

۲.۵

برابر
صادرات صنعت غذا در ۱۱ سال
اخیر ۲.۵ برابر شد

۲.۸

میلیارد دلار
صادرات صنایع غذایی در سال
۱۳۹۶

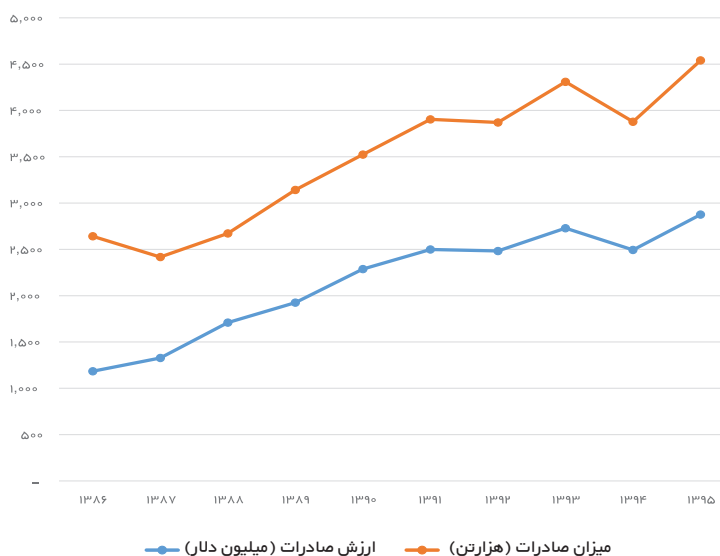
۹

درصد
کاهش صادرات لبنیات در
سال ۹۶

۲۵

درصد
سهم لبنیات از صادرات
صنایع غذایی در سال ۹۶

صادرات صنایع غذایی در سال ۹۶



جزئیات تجارت مواد غذایی و محولات کشاورزی در سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۶

سال	وزن (هزار تن)		ارزش (میلیون دلار)		تراز تجاری وزنی	تراز ارزشی
	واردات	صادرات	واردات	صادرات		
۱۳۹۱	۲۲۰۲۴	۴۴۶۳	۱۴۲۲۳	۶۱۰۹	-۱۷۵۶۱	-۸۱۱۴
۱۳۹۲	۱۸۳۹۵	۴۱۲۴	۱۳۳۹۷	۵۲۹۰	-۱۴۲۷۲	-۸۱۰۷
۱۳۹۳	۲۳۴۱۳	۵۷۷۸	۱۲۵۰۵	۶۸۷۱	-۱۷۳۵۰	-۵۶۳۴
۱۳۹۴	۱۸۷۳۷	۵۱۰۵	۹۲۱۱	۵۹۴۲	-۱۴۶۳۲	-۳۲۶۹
۱۳۹۵	۱۷۶۷۶	۶۱۱۵	۹۰۴۷	۶۲۸۶	-۱۱۵۶۱	-۲۷۶۱
۱۳۹۶	۱۸۰۰۰	۶۱۳۰	۹۸۰۰	۵۹۳۰	-۱۱۸۷۰	-۳۸۷۰

افزایش قیمت خواهد داشت. بنابراین با فاصله قیمتی که ایجاد می‌شود عملاً مصرف انواع دیگر روغن تقویت می‌شود. این موضوع در سایر اقلام تولید نظیر ماشین‌آلات و ابزارهای وابسته به آن نیز مصداق دارد. هزینه استهلاک در هر واحد تولیدی به عنوان بخشی از هزینه تمام‌شده تولید مطرح است. با دو برابر شدن هزینه استهلاک در شرایط جدید عملاً قیمت تمام‌شده تولید رشد می‌کند، بنابراین حتی در صورت ارائه ارز رسمی به مواد اولیه برخی کالاهای تولیدی، عملاً قیمت تمام‌شده تولید این محصولات به دلیل افزایش هزینه در سایر عوامل تولید، افزایش خواهد یافت و دولت باید بپذیرد که نباید از سیاست سرکوب دستوری قیمت استفاده کند چراکه در این صورت ضربه بزرگ‌تری به بدنه تولید وارد خواهد شد و رفتار دولت گذشته در این بخش تکرار می‌شود. در این شرایط تولید برخی محصولات، توجیه اقتصادی خود

را از دست می‌دهد و فشار دولتی برای تولید آن عملاً به زیان انباشته تولیدکنندگان خواهد انجامید. حداقل انتظار از دولت این است که در موارد این‌چنینی با نگاهی منطقی و موشکافانه وارد شود و اجازه افزایش منطقی قیمت‌ها را بدهد تا کارخانه‌ها توان تولیدی خود را از دست ندهند و به زیان انباشته دچار نشوند. با سخت شدن شرایط تولید باید فکری به حال تامین سرمایه در گردش بنگاه‌های اقتصادی کرد چراکه قطعاً از این بخش آسیب خواهند دید. درک درست دولت از شرایط موجود می‌تواند آلام ناشی از تحریم‌ها را به حداقل برساند اما اگر سیاست‌های داخلی نیز هم‌جهت با تحریم‌های بین‌المللی به سراغ صنایع کشور بیایند، امکان تداوم فعالیت برای بسیاری از تولیدکنندگان محدود خواهد شد. این موضوع برای صنایع غذایی به عنوان تامین‌کننده امنیت غذای کشور از اهمیت بالایی برخوردار است. ■

[تحریم و صنعت دارو]

نیش تحریم بر صنعت دارو

۶۰ درصد مواد اولیه صنعت دارو، وارداتی است

«اینکه می‌گویند دارو، غذا و تجهیزات پزشکی تحریم نیست، دروغ است. شما این موضوع را با پوست، گوشت و استخوان خود لمس می‌کنید. از نوزاد تا شهروندان عادی از این موضوع آسیب خواهند دید.» این اظهارات وزیر بهداشت در پاسخ به اظهارات مقامات آمریکایی، هشدار می‌دهد. برای بازار دارویی ایران محسوب می‌شود و خود گویایی شدت تاثیرگذاری تحریم بر این بازار است؛ دکتر سید حسن هاشمی تیرماه امسال با تاکید بر جدی بودن موضوع تحریم‌ها با ابراز نگرانی نسبت به آنچه بعد از آبان‌ماه رخ می‌دهد، گفت: «باید باور کنیم طوفانی نزدیک شده تا آمادگی آن را داشته باشیم و با کسانی که می‌توانند تدبیر کنند، صحبت کنیم.» طوفانی که اکنون بسیاری از بیماران خاص نشانه‌های آن را در گرانی و بعضاً کمیابی داروهای خود احساس می‌کنند. اگرچه برخی آمارها از تامین حدود ۹۶ درصد نیاز دارویی کشور از داخل کشور حکایت دارد اما عده‌ای این آمارهای دولتی را نادرست عنوان می‌کنند. به عقیده برخی از آنها از جمله فرامرز اختراعی، رئیس هیئت مدیره سندیکای تولیدکنندگان مواد دارویی، نزدیک به ۵۰ درصد داروهای کشور به لحاظ ارزش، وارداتی است در حالی که سازمان غذا و دارو این رقم را ۳۵ درصد اعلام می‌کند با این عنوان که «بسیاری از داروهای ما تحت لایسنس است یعنی دارویی که کاملاً اسم خارجی دارد و فقط در داخل کشور بسته‌بندی می‌شود و به خاطر همین بسته‌بندی، نام آن را تولید داخلی می‌گذارند.» در عین حال ۴ درصد دارویی که در حال حاضر مستقیماً از سایر کشورها وارد می‌شود، داروهای حیاتی تلقی می‌شوند که مصرف‌کنندگان آن، بیماران خاص مانند مبتلایان به سرطان و سایر بیماری‌های صعب‌العلاج هستند. در این میان خبرهای بد در خصوص تاثیرگذاری تحریم بر بازار دارو تنها به حوزه واردات دارو مربوط نمی‌شود و بخش تولید آن در کشور را نیز به شدت تحت تاثیر قرار خواهد داد چراکه ۶۰ درصد ماده اولیه دارویی وارداتی است و عمده‌ارز در تولیدات داخلی برای واردات ماده اولیه دارویی هزینه می‌شود که ارز مورد نیاز برای واردات آن حدود ۶۵۰ تا ۷۰۰ میلیون دلار است. نبود نقدینگی در این حوزه موجب شده است که فعالان این بخش درخصوص کاهش ذخایر دارویی کشور و تاثیر آن بر شرایط کمبود دارو در کشور با توجه به تشدید تحریم‌ها هشدار دهند. اوایل مردادماه امسال عنوان شد که ۴۰ تا ۵۰

میلیون دلار مواد دارویی در گمرک مانده است و ترخیص نمی‌شود چون صنعت دارو پول ندارد. یک تولیدکننده دارو در وهله نخست باید ۲۰ تا ۳۰ درصد پول ماده دارویی را به شرکت خارجی در همان بدو قرارداد پرداخت کند و بعد از آن ماده دارویی به گمرک ایران می‌آید در حالی که تسویه نشدن بدهی بیمه‌ها به بیمارستان‌ها و بدهی دولت به داروسازان از جمله مهم‌ترین دلایل نبود نقدینگی در این بخش محسوب می‌شود. در این شرایط سازمان غذا و دارو مهم‌ترین راهکار خود برای کمتر کردن اثرگذاری تحریم‌ها را واردات بخش زیادی از نیاز دارویی کشور پیش از موعد تشدید تحریم‌ها می‌داند. دکتر کیانوش جهانبور، سخن‌گوی سازمان غذا و دارو در این باره گفته است: «اقدامات سازمان غذا و دارو در این حوزه زودتر از همه دستگاه‌ها آغاز شده است. اکنون ما بالغ بر ۲۸۰ میلیون یورو واردات با ارز دولتی در حوزه دارو و مواد اولیه و دو برابر آن در حوزه تجهیزات پزشکی داریم. تا سقف ۲۸ میلیارد یورو قولی است که وزارت بهداشت برای تأمین دارو و تجهیزات پزشکی داده است. همه شرایط به گونه‌ای است که ما آمادگی آن را داریم تا قبل از آبان‌ماه بخش زیادی از نیاز کشور را در حداقل یک بازه یک‌ساله در حوزه مواد اولیه، دارو و تجهیزات پزشکی با کمک سندیگاه‌ها و بخش خصوصی ذخیره‌سازی کنیم. البته اولویت مهم‌تر بر این راهکار، آن‌طور که وزیر بهداشت عنوان کرده است، ایجاد شرایطی است که مردم در حوزه سلامت، کمتر دچار مشکل شوند.» صنعت دارو که قرار است با تحریم‌های بین‌المللی همراه شود، در داخل نیز با چالش‌های فراوانی مواجه است. اصلی‌ترین موضوعی که صنعت‌گران این بخش با آن سروکار دارند به مطالبات معوقه از بیمه‌ها و دولت بازمی‌گردد. در میانه‌های سال گذشته مطالبات این بخش ۴ هزار میلیارد تومان اعلام شد. محمود نجفی عرب فعال صنعت دارو می‌گوید: بیش از ۷۰ درصد خرید محصولات صنعت داروسازی کشور توسط دولت خریداری می‌شود اما بازگشت منابع در این رابطه صنعت را دچار مشکل و دوره وصول یک‌ساله مطالبات وضعیت را بغرنج کرده است. از سوی دیگر موضوع نرخ تسهیلات و دیرکرد پرداخت مطالبات در ایران با هیچ‌یک از فرمول‌های اقتصادی همخوانی ندارد و نمی‌توانیم با چنین فرآیندی به صادرات کالا ببیندیشیم و با رقاباتی رقابت کنیم که نرخ بهره برای آن‌ها دو درصد است. ■

سایه تحریم‌های بانکی بر سر دارو

با مدیریت واحد و همراهی مسئولان از شرایط سخت عبور می‌کنیم

بسته شدن راه‌های نقل و انتقال ارز را به دنبال دارد که این مسئله حوزه واردات دارو را نیز تحت تاثیر قرار خواهد داد. در این وضعیت واردکنندگان دارو به دنبال راه‌هایی برای رفع مشکلات بانکی و مذاکره با شرکت‌های دارویی هستند اما این مهم مستلزم صرف زمان است.

از سوی دیگر عدم اعتماد به ثبات نرخ ارز در بازار داخلی نیز می‌تواند یکی از کلان‌ترین مسائلی باشد که فعالیت تولیدکننده داخلی را متاثر می‌کند. از سوی دیگر به قدری بدحسابی با فعالان اقتصادی دارو از سوی سازمان‌های دولتی بیمه‌گر انجام شده و به اندازه‌ای کاهش قیمت و تحمیل هزینه به فعالان این حوزه منجر به افت توان

با اعمال تحریم‌های جدید امریکا علیه ایران، طبیعتاً تجارت خارجی کشور و به تبع آن واردات دارو، مواد اولیه مورد نیاز شرکت‌های داروسازی و تجهیزات پزشکی با سختی‌هایی مواجه خواهد شد اما فعالان این حوزه با توجه به تجربیات دوره قبلی تحریم، در تلاش هستند بازخورد این مشکلات در داخل کشور را به حداقل برسانند تا مشکلی در تامین داروی مورد نیاز کشور بروز نکند. نکته قابل توجه اینکه دارو کالایی است که اولاً جایگزین ندارد و هر قلم دارویی برای یک بیماری و یا عارضه است و کمبود آن را نمی‌توان با نوع دیگری از داروها تأمین کرد. البته بر اساس قواعد بین‌المللی، دارو هرگز جزو اقلام تحریمی قرار نمی‌گیرد اما بازگشت تحریم‌ها در گام نخست



ناصر ریاحی

رئیس اتحادیه واردکنندگان دارو

۲۵

درصد

نرخ سودآوری
صنعت داروسازی
ایران بیش از ۲۵
درصد است و ایران
از لحاظ مصرف
دارو جزو ۲۰
کشور اول دنیا قرار
دارد

۴

میلیارد دلار

صنعت دارو در
ایران با فروش
بیش از حدود
۴ میلیارد دلار از
صنایع پیشرو
است

۶۰

درصد

ماده اولیه دارویی
وارداتی است و
سالانه حدود ۷۰۰
تا ۸۰۰ میلیون دلار
برای آن هزینه
می شود

هزینه سرانه سلامت (هزار دلار) برآورد سال ۲۰۱۶ WDI



مشکلات صنعت دارو در دوران تحریم و گشایش های پسارجم برای این صنعت

مشکلات صنعت دارو در دوران تحریم	گشایش های دارویی پسارجم
خودداری اکثر کشورهای غربی از معامله با بانک های ایرانی به دلیل ریسک ناشی از بلوکه شدن پول که عملاً خریداران مواد اولیه دارویی در ایران را از گشایش اعتباری بازرگانی محروم می کرد.	کاهش هزینه نقل و انتقال پول و تسهیل روند انتقال پول در بانک ها
واردات حدود دوسوم مواد اولیه شرکت های دارویی ایران از چین و هندوستان	کاهش هزینه های تامین مواد اولیه و اقلام دارویی وارداتی و در نهایت کاهش قیمت ها
تاخیر در واردات داروهای خاص نظیر داروهای بیماران سرطانی و هموفیلی	کاهش قیمت داروها در بازار رقابتی و افزایش کیفیت تولید به واسطه انتقال تکنولوژی روز دنیا و ورود سرمایه گذاران خارجی
افزایش میزان قاچاق دارو از معادل ۴,۵ میلیارد تومان در سال ۹۲ به معادل ۱۱ میلیارد تومان در سال ۹۳	نوسازی خطوط تولید، تولید داروهای جدید در اثر انتقال تکنولوژی یا تحت لیسانس و در نتیجه ایجاد مزیت رقابتی برای شرکت ها و عدم نیاز به اعطای تخفیفات بسیار
درخواست کل مبلغ محموله به صورت نقدی قبل از تحویل اقلام از طرف تولیدکنندگان	کاهش هزینه های مالی شرکت های دارویی با رفع تحریم ها و حذف هزینه های انتقال ارز یا امکان استفاده از تسهیلات یوآنس برای واردات مواد اولیه

مالی این افراد شده که تحمل هرگونه ریسک اضافه را از دست داده اند. مسئله دیگر این است که برای تولید یک قلم دارو، علاوه بر ماده موثره، حداقل ۱۸ نوع مواد و ملزومات دیگر نیز لازم است که برخی از آنها مانند فویل آلومینیومی، جعبه مقوایی یا پلاستیکی و... اصلاً ارتباطی با دارو ندارند و ممکن است مشمول تحریم و یا حتی فهرست کالای ممنوعه برای واردات هم بشوند! در این میان چند سالی است که وزارت بهداشت برای تقلیل هزینه های خود، داروهای را تحت عنوان فوریتی، ظاهراً از عمده فروش های ترکیه و در عمل عمدتاً از فروشندگانی به سیاق فعالان داروفروش ناصر خسرو می خرد مشروط بر اینکه ارزان تر از واردکننده رسمی بفرشند. با این شرایط پیش بینی می کنیم با گسترده شدن فعالیت این عناصر، واردکنندگان رسمی هم توان گذر بی عارضه از این تحریم را نداشته باشند. ما راهکارهایی را به سازمان غذا و دارو و مسئولان وزارت بهداشت پیشنهاد کرده ایم اما بعید است که آنها را اجرا کنند.

در مجموع، فشار تحریم ها به کلیه مسائل اقتصادی کشور قابل انکار نیست و این مسئله می تواند خود را به صورت افزایش قیمت یا کاهش موجودی هریک از کالاهای وابسته به واردات نشان دهد اما همه دست اندرکاران حوزه غذا و دارو، از وزارت بهداشت و سازمان غذا و دارو گرفته تا تولیدکنندگان و واردکنندگان دارو و مواد اولیه آن در تلاش هستند ضمن خنثی سازی فشارهای تحریم، نیاز داخل را از بهترین و کم هزینه ترین مسیر تامین کنند. در این میان شاید کمبودهای مقطعی رخ دهد که گذر از آن نیازمند مدیریت واحد و همراهی همه مردم و مسئولان است. اهمیت تأمین دارو برای دولت و بخش خصوصی قابل توجه است بنابراین نیاز است تا با هماهنگی بیشتر میان این دو بخش، شرایط برای دسترسی مناسب و کم هزینه به دارو فراهم شود. اعتماد بیشتر دولت به بخش خصوصی و حمایت از آن می تواند گذر از شرایط فعلی کارساز باشد. ■

[تحریم و صنعت خودرو]

رویبایی که بر باد رفت

صنعت خودرو خود را برای تنوع تولیدات روز آماده می‌کند که با چالش تحریم مواجه شد

رکورد تولید در سال ۱۳۹۰ را تکرار کنند چراکه پس از آن دوران افول این صنعت فرارسید و طی دو سال گذشته نیز با وجود رشد تولید، این فاصله هنوز پر نشده است. در این سال‌ها هیچ مدل جدیدی به غیر از انواع برندهای چینی وارد بازار ایران نشد و همان مدل‌های قبلی نیز با قطعات کم‌کیفیت چینی به تولید می‌رسید. با امضای برجام بلافاصله تحرکات برای وصل شدن دوباره شرکای خارجی به خودروسازان داخلی آغاز شد. اولین قرارداد پسابر جامی را ایران خودرو با پژو منعقد کرد و شرکت مشترک جدیدی تاسیس شد که تولید مدل‌های روز پژو را در ایران کلید زد. سایپا هم با سیتروئن قرارداد همکاری امضا کرد. قرارداد بزرگ دیگر را وزارت صنعت با شرکت رنو به امضا رساند که بر اساس آن قرار بود قطب سوم خودروسازی کشور از سوی این برند فرانسوی راه‌اندازی شود. چشم‌انداز مثبت برای تولید محصولات جدید و باکیفیت موجب شد تا طی دو سال اخیر بازار آرام بگیرد و قیمت‌های بازار به نرخ کارخانه نزدیک شود. مدل‌های قبلی با قطعات باکیفیت و اصلی به تولید رسید و رضایت بیشتری را جلب کرد. مدل‌های جدید هم رفته‌رفته سر رسیدند اما این روند تنها دو سال پایدار ماند. با خروج آمریکا از برجام، شرکای خودروسازان، فعالیتشان را در ایران به حالت تعلیق درآوردند و حتی شرکت رنو که از ادامه همکاری با ایران خبر داده بود، در عمل حتی تامین قطعات خودروهای ال ۹۰ و ساندرو را با چالش مواجه ساخت. در این شرایط بازار روزهای سال ۱۳۹۱ را به یاد آورد که با تعدیل نرخ ارز در صنعت خودرو، افزایش بیش از ۲۰۰ درصدی قیمت‌ها رقم خورد و کیفیت محصولات نیز کاهش یافت. بار دیگر صدای پای چینی‌ها در بازار خودرو با بسامد بیشتری شنیده می‌شود. اگر اروپایی‌ها مدلی عملیاتی برای همکاری خودروسازان را در ایران پیدا نکنند، صنعت خودرو با چالش حفظ سطح تولید مواجه خواهد شد. مسئله‌ای که به نظر می‌رسد در پایان سال ۹۷ خود را در آمارهای رسمی نیز نشان دهد. ■

هنوز تحریم‌های جدید از اقتصاد ایران سر درنیاورده بودند که بازار خودرو تبعات آن را برای این صنعت پیش‌بینی کرد و همان موقع آن را در معاملات بروز داد. این قاعده در همه بازارها رایج است که اگر رویدادی در راه باشد، نتایج آن پیش از آنکه آن اتفاق بیفتد در بازار اعمال می‌شود. اولین صنعتی که توانسته بود قراردادهای برجامی را به امضا برساند، این بار هم اولین صنعتی شد که آثار تحریم‌ها را درک کرد. از صنعت نفت به عنوان مهم‌ترین و تأثیرپذیرترین صنعت در تحریم‌های جدید یاد می‌شود اما آنچه بر سر بازار خودرو آمد نشان داد که این صنعت هم با شرایط نامساعدی همراه خواهد بود. اگر خودروهای وارداتی ناشی از افزایش بهای ارز و ممنوعیت واردات با جهش قیمت مواجه شدند، خودروهای تولید داخل به دلیل پیش‌بینی کاهش تولید، سقف‌های قیمتی را درنوردیدند. افزایش تقاضا در این بازار به دلیل پیش‌بینی رشد قیمت به قدری بود که برخی خودروهای روی دست مانده نیز با حباب قیمتی مواجه شده‌اند.

تاریخ برای صنعت خودرو در حال تکرار شدن است. این بار به فاصله ۶ سال از رویداد قبلی، صنعت خودرو با تکان‌های جدید مواجه شده است. صنعتی که پس از سال‌ها حمایت تعرفه‌ای و پشتیبانی دولتی وابستگی بالایی به شرکای خارجی دارد، با تحریم‌های جدید باید رویاهایش را به فراموشی بسپارد. همان رویاهایی که با قراردادهای جدید خودروبی بافته شده بود و قرار بود بعد از نیم دهه فقر در ارائه مدل‌های جدید، بار دیگر بازار با تنوع خودروهای روز دنیا مواجه شود.

در نیمه اول دهه ۹۰ با سخت‌تر شدن تحریم‌های هسته‌ای، شرکای خارجی خودروسازان ایرانی رفته‌رفته میدان را ترک کردند و از همکاری مشترک سر باز زدند. پژو و رنو فرانسه به عنوان اصلی‌ترین شرکای صنعت خودرو که سهم بالایی در تولیدات ایران خودرو و سایپا داشتند با تحریم صنعت خودروی ایران، افت شدید تولید خودرو در ایران را رقم زدند. خودروسازان هنوز هم نتوانسته‌اند

حلقه‌ای در میان زنجیره جهانی

اتصال به زنجیره تامین قطعه و دانش مهندسی صنایع تهدید می‌شود

شرکت‌های مشخص و محدودی است و برخلاف تنوع بسیار زیاد در نشان تجاری خود خودرو، قطعات اصلی مانند ایربگ، انژکتور، کنترلرهای الکترونیکی و ترمز ای‌بی‌اس توسط سازندگان محدودی در دنیا تولید می‌شود. این محدود بودن تولیدکنندگان ناشی از فشار بالای رقابت در بازار خودرو بوده که نیازمند کنترل شدید قیمت قطعات خود است. برخلاف دهه‌های پیشین، استفاده از قطعات مشترک اصلی مانند گیربکس، بعضاً موتور و حتی در موارد متعددی استفاده از پلتفرم مشترک باعث شده است هزینه‌های سنگین توسعه قطعات و محصولات جدید به شدت کاهش یابد و به لطف تیراژ بسیار بالای این قطعات مشترک، قیمت نهایی خودروها علی‌رغم تغییرات گسترده در کیفیت و مشخصات فنی، چندان

تولید اقتصادی و رقابت‌پذیر در دنیای امروز تنها با اتصال به زنجیره بین‌المللی میسر است. درهم‌تنیدگی تولید در کارخانه‌جات مختلف و استفاده از قطعات مشترک در بسیاری از صنایع اصلی اجتناب‌ناپذیر است. در دهه‌های گذشته، حفظ تولیدات در محدوده‌های جغرافیایی مشخص یک اصل استراتژیک محسوب می‌شد. امروزه علی‌رغم توسعه بی‌نظیر برندها و نشان‌های تجاری متنوع، استفاده از قطعات مشترک در بسیاری از محصولات با ظاهر و حتی مشخصات فنی متفاوت، یک پدیده شناخته‌شده و مورد پذیرش است. صنایع لوازم الکترونیک مصرفی، لوازم خانگی و علی‌الخصوص خودرو تماماً از این رویه پیروی می‌کنند. قطعات مورد مصرف در بسیاری از خودروهای تولید در شرق و غرب، ساخت

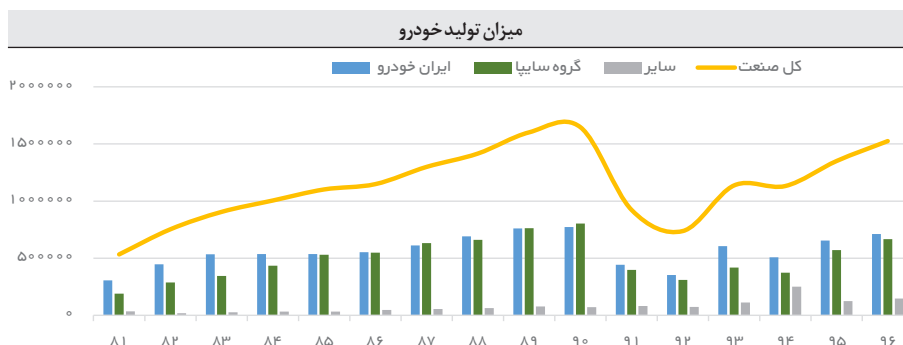


فرید زاوه

کارشناس صنعت خودرو

۱.۶۴

میلیون
دستگاه خودرو در سال ۹۰
تولید شد که رکورد تولید در
این بخش است



وضعیت موجود و هدف گذاری صنعت خودرو تا اقی ۱۴۰۴							
عنوان بخش	واحد سنجش	وضعیت در ۱۳۹۴	۱۳۹۶	۱۴۰۰	۱۴۰۴	توضیح	
تولید خودرو	سبک (سواری و وانت)	هزار دستگاه	۹۶۵	۱۴۰۰	۳۰۰۰	صادرات به میزان ۳۳ درصد تولیدات	
	تجاری (اتوبوس، مینی بوس و کامیون)	هزار دستگاه	۱۱	۴۰	۱۲۰	صادرات به میزان ۲۵ درصد تولیدات	
میزان فروش سالانه صنعت خودرو		میلیارد دلار	-	۲۰	۵۰	خودرو و قطعات	
سهم ارزش افزوده صنعت از GDP		درصد	۱.۸ (سال ۹۲)	۳	۴	به قیمت سال پایه سال ۱۳۷۲ مرکز آمار	
سهم ارزش افزوده صنعت از ارزش افزوده کل صنعت		درصد	۱۳.۲ (سال ۹۳)	۱۴	۱۵	به قیمت سال پایه سال ۱۳۷۲ مرکز آمار	
ارزش صادرات	خودرو	میلیارد دلار	۰.۱۱۲	۲.۲	۱۵		
	قطعه	میلیارد دلار	۰.۱۵۳	۰.۹	۶		
اشتغال مستقیم صنعت خودرو		هزار نفر	۳۵۰	۴۰۰	۶۰۰	خودرو و قطعات	
سهم اشتغال صنعت خودرو از اشتغال بخش		درصد	۱۰.۳	۱۰.۵	۱۳.۳	دفتر آمار و فرآوری داده ها وزارت صنعت، معدن و تجارت	
نسبت هزینه تحقیق و توسعه به فروش صنعت خودرو		درصد	۰.۵	۱	۲.۵		
شاخص رضایت مصرف کننده از خدمات پس از فروش		امتیاز از ۱۰۰۰	۶۸۹	۷۸۰	۸۲۰		
سطح استاندارد آلایندگی		یورو	۴ یورو	۵ و ۴ یورو	۵ یورو	استاندارد روز اتحادیه اروپا	
متوسط مصرف سوخت		لیتر در ۱۰۰ کیلومتر	۹	۷	۴.۷	بر مبنای تولید محصولات	
جایگاه ایران در جهان		رتبه	۱۸	۱۵	۱۱		

۳.۵

درصد
سهم ارزش افزوده
خودرو از رشد
اقتصادی برای
سال ۱۴۰۰ برآورد
شده است

خواهند بود که احتمالاً علاوه بر اینکه از دانش کافی برای تولید برخوردار نیستند قیمت تمام شده بالاتری هم نسبت به ابر تولید کنندگان قطعه دارند. عموماً این شرکت ها با سوءاستفاده از شرایط موجود، اقدام به گران فروشی هم می کنند که نهایتاً منجر به افزایش هزینه های مشتری ایرانی می شود. به موازات آن، خودروهای با ساخت داخل محدود هم، با خطر توقف کامل تولید مواجه هستند و در صورتی که شرکای چینی برخی از همکاران خودروساز شرکت های ایرانی همکاری کافی نکنند، محصولات نسبتاً جدیدتر هم متوقف می شوند. هرچند عدم توقف تولید ناشی از تامین از طریق شرکتهای همکار و واسطه، قطعه به کاهش انعطاف شرایط بازرگانی و افزایش بهای تمام شده منجر می شود. نهایتاً، شرکت های خودروساز داخلی برای عبور از بحران های متواتر از تحریم های امریکا، ناچار به بازنگری در رویه های مهندسی و مالی - بازرگانی خود خواهند بود و عدم تصحیح مسیر و مدیریت این شرکت ها می تواند فشار سختی به بازار خودرو وارد کند. ■

افزایش نداشته باشد. در این فضای رقابتی، انقطاع از زنجیره تامین جهانی و تلاش برای تولید بسیاری از قطعات در تیراژ محدود علاوه بر کاهش شدید کیفیت منجر به افزایش شدید قیمت محصولات می شود. تحریم صنایع خودروسازی کشور از سوی امریکا بعد از خروج از برجام، می تواند حداقل سهولت اتصال به زنجیره تامین قطعه و دانش مهندسی صنایع خودروسازی را به شدت کاهش دهد. شرکتهای داخلی حتی برای تولید محصولات با نرخ داخلی سازی بالا نیازمند اتصال به شبکه جهانی تامین قطعه خصوصاً در قطعات استراتژیک هستند. قطعات استراتژیک به قطعائی اطلاق می شود که یا تولید آنها به صرفه نیست یا دانش فنی خاص و بالایی دارند که دستیابی به آن سطح دانش نیازمند صرف وقت و هزینه ای است که از توان خودروی ایران شاید خارج باشد. لذا اولین اثر تحریم ها می تواند کاهش تیراژ تولید و افزایش هزینه و کاهش کیفیت محصولات باشد. شرکتهای ایرانی برای رهایی از تحریم ها نیازمند مراجعه به شرکتهای کوچک و متوسطی

نفت خاورمیانه، ریسمان نجات امریکا

آیا عربستان کسری بازار نفت را تامین می کند؟

تلاش امریکا در خاورمیانه

در این شرایط امریکا و شماری از کشورهای صنعتی تلاش کردند تا عربستان را متقاعد کنند با افزایش حجم تولید و صادرات نفت خود، کمبود نفت موجود در بازار را جبران کند. اما گمانه‌زنی‌های زیادی در مورد امکان‌پذیر بودن این طرح انجام شده است. برخی از مشکلات فنی موجود در عربستان که مانع از افزایش ۲ میلیون بشکه‌ای تولید نفت در این کشور می‌شود صحبت کرده‌اند و برخی دیگر از چالش‌های سیاسی برای این تغییر صحبت می‌کنند. برخی دیگر نقش عربستان در سازمان کشورهای صادرکننده نفت را عامل بسیار مهمی در عدم تمایل این کشور برای همراهی با سیاست امریکا می‌دانند و برخی دیگر از کارشناسان با توجه به گرمی رابطه عربستان و امریکا در مورد تلاش عربستان برای همراه شدن با سیاست امریکا صحبت می‌کنند. بنابراین اصلی‌ترین و مهم‌ترین سوالاتی که این روزها در میان کارشناسان بازار نفت پرسیده می‌شود این است که عربستان چقدر می‌تواند حجم تولید نفت خود را افزایش دهد تا کسری‌های موجود در بازار را جبران کند. کسری‌هایی که عمدتاً به دلیل تحریم نفتی پیش روی ایران و بحران اقتصادی در کشور ونزوئلا در بازار ایجاد خواهد شد. البته بحران‌های موجود در کشورهای لیبی و عراق و دیگر کشورهای صادرکننده نفت هم می‌تواند باعث کاهش عرضه در بازار شد ولی اصلی‌ترین چالش در بازار به دلیل وضعیت کشور ونزوئلا و ایران ایجاد خواهد شد.

ما بر این باور هستیم که عربستان نمی‌تواند تمامی کسری بازار نفت را تامین کند و به همین دلیل نگرانی در مورد افزایش قیمت نفت در بازار جهانی کاملاً منطقی است. این نگرانی برای کشورهای صنعتی که مصرف‌کننده اصلی نفت هستند بیشتر است. این کشورها هر ساله بخش زیادی از نفت و فراورده‌های نفتی را برای تامین سوخت مورد نیاز واحدهای صنعتی یا مواد اولیه مورد نیاز پالایشگاه‌ها استفاده می‌کنند و به همین دلیل افزایش قیمت نفت می‌تواند زمینه‌ساز تورم، کاهش سودآوری فعالیت‌های صنعتی و تولیدی و در نهایت کاهش نرخ رشد اقتصادی در این کشورها شود. کشورهایی که به دنبال تزریق میلیاردها دلار به اقتصاد خود طی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ توانستند از بحران و رکود اقتصادی بربهند.

در ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که در شرایطی عرضه نفت توسط کشورهای ایران و ونزوئلا و لیبی کاهش پیدا خواهد کرد که به دلیل رشد اقتصادی دنیا و پایان یافتن دوره رکود، ما شاهد افزایش تقاضا هستیم. بدون شک امریکا فشار روی عربستان برای افزایش میزان عرضه نفت را ادامه خواهد داد. هدف اصلی امریکا هم ممانعت از افزایش قیمت نفت و اثر منفی آن روی اقتصاد دنیا است ولی مسئله اینجاست که عربستان توان تولید بیش از یک میلیون بشکه نسبت به حجم تولید کنونی را ندارد و به همین دلیل این کشور به‌تنهایی نمی‌تواند بازار را از بحران نجات دهد.

در ماه‌های اخیر که صحبت از تحریم نفتی ایران و حذف شدن بخش زیادی از نفت ایران از بازار جهانی است، نگرانی در مورد افزایش قیمت نفت در بازار جهانی بالا گرفته است. برخی اعلام کردند با آغاز تحریم نفتی ایران و در صورتی که امریکا موفق شود به تهدید خود مبنی بر رساندن درآمد نفت ایران به صفر تحقق بخشد، قیمت نفت در بازار جهانی تا مرز ۲۰۰ دلار افزایش خواهد یافت. حتی در برآوردهای خوش‌بینانه‌تر هم صحبت از فروش نفت با قیمت بیش از ۱۰۰ دلار بعد از روز ۴ نوامبر یعنی زمان اجرایی شدن تحریم نفتی ایران است. اما تنها ایران نیست که بازار نفت را تحت تاثیر قرار خواهد داد. وضعیت صنعت نفت کشور ونزوئلا، بحران در صنعت نفت لیبی و حتی مشکلات در مسیر انتقال نفت کشورهایی که در مسیر کشورهای بحران‌زده خاورمیانه قرار دارند همگی می‌تواند بازار را تحت تاثیر قرار دهد. اما بدون شک افزایش قیمت نفت یک بحران بزرگ اقتصادی در دنیا ایجاد خواهد کرد. زیرا هزینه تامین سوخت و مواد اولیه در تمامی صنایع را افزایش می‌دهد و بحرانی را که به تازگی اقتصاد دنیا از آن رهیده است به یاد می‌آورد. امریکا به عنوان کشوری که به دلیل خروج از برجام و وضع تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران مقصر اصلی این بحران محسوب خواهد شد، در تلاش است تا از طرق دیگر مانع از افزایش قیمت نفت در بازار جهانی شود. افزایش تولید نفت شیل یکی از راهکارهای پیش روی امریکا است. اما مشکل اینجاست که ظرفیت تولید نفت شیل این کشور بسیار کم است و نمی‌تواند این کسری پیش رو در بازار نفت را جبران کند. به همین دلیل است که دست به دامان کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه شده است. درخواست از عربستان برای افزایش حجم تولید و تامین نیاز بازار اولین و مهم‌ترین گام بود. اگرچه در ظاهر مقامات عربستانی با این سیاست موافقت کردند ولی در عمل شاهد این مسئله هستیم که این کشور تاکنون تولیدش را افزایش نداده است.

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

منبع: بیزینس مانیاتور

چرا باید خواند:

تحریم نفتی ایران

از روز ۴ نوامبر آغاز

می‌شود و این تحریم

می‌تواند زمینه را برای

افزایش قیمت نفت

فراهم کند. اما امریکا

خواستار افزایش قیمت

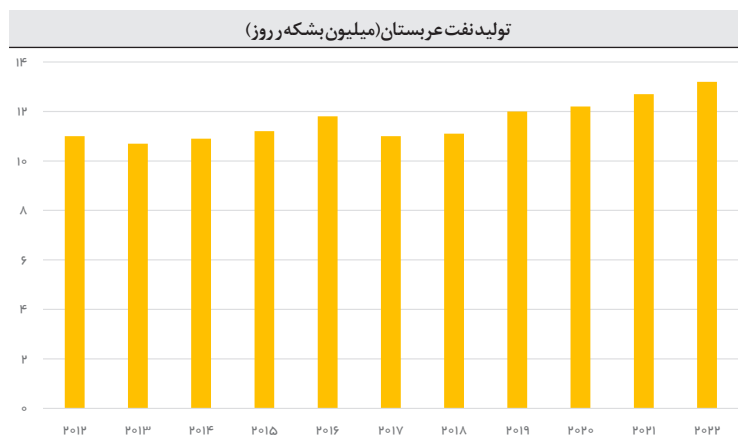
نفت نیست و تلاش

می‌کند تا مانع آن شود.

نرخ رشد سالانه تولید نفت عربستان (درصد)



تصمیمات ناگهانی و غیر قابل پیش بینی دولت تازه امریکا باعث شده است تا عربستان هم مانند دیگر کشورها نگران آینده باشد. با وجود اینکه همواره امریکا و عربستان رابطه اقتصادی و سیاسی خوبی با هم داشته‌اند ولی عربستان نگران دوام توافق‌هایی است که با این دولت می‌کند. عربستان نگران است دولت دو دوره بعد حذف شود و به دلیل تصمیمات جنجالی این دولت، دولت بعدی تمامی سیاست‌های دولت قبلی را مردود بداند.



موج اول بحران در بازار عرضه نفت از ماه‌ها قبل آغاز شد ولی عکس العمل قیمت نفت به این تحول هنوز مشاهده نشده است. به همین دلیل کشورهای دنیا برای ریزنی و تلاش برای مقابله با افزایش قیمت نفت فرصت بیشتری داشتند

برسد. این کشور در سال ۲۰۱۹ شاهد رشد ۵ درصدی تولید نفت خواهد بود ولی این نرخ رشد سالانه هم به تدریج تنزل پیدا خواهد کرد. کمترین نرخ رشد سالانه تولید نفت از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۲ در سال ۲۰۱۷ اتفاق افتاده است که در این سال تولید نفت ۴ درصد کمتر از سال قبل از آن بود.

ظرفیت تولید نفت در عربستان به اندازه‌ای است که نیاز بازار را تامین کند ولی مسئله این است که آیا منافع عربستان ایجاب می‌کند تمامی این ظرفیت مازاد خود را به بازار وارد کند یا از آن به عنوان ابزاری برای امتیازگیری استفاده کند. اخیراً مقامات عربستان سعودی اعلام کردند که این کشور توان افزایش ۲ میلیون بشکه‌ای تولید نفت را دارد به این معنا که عربستان سعودی می‌تواند روزانه ۱۲ میلیون بشکه نفت را به بازار عرضه کند. ولی وارد کردن تمامی این ظرفیت مازاد به بازار هزینه زیادی به اقتصاد عربستان تحمیل می‌کند. از طرف دیگر عربستان برای اینکه بتواند این حجم تولید مازاد را وارد بازار کند نیاز به سرمایه‌گذاری دارد، این پروسه زمان‌بر است. در واقع عربستان از روزی که تصمیم به افزایش تولید بگیرد تا زمانی که

البته موج اول این بحران در بازار عرضه نفت از ماه‌ها قبل آغاز شد ولی عکس العمل قیمت نفت به این تحول هنوز مشاهده نشده است. این مسئله باعث شد تا کشورهای دنیا برای ریزنی و تلاش برای مقابله با افزایش قیمت نفت فرصت داشته باشند. طبق مطالعات اخیر دلیل عدم افزایش قیمت نفت در ماه‌های اخیر به قرار زیر است: کشورهای عضو اوپک که طی دو سال قبل حجم تولید خود را به طرز معناداری کاهش داده بودند تا مانع از کاهش قیمت نفت شوند، در ابتدای سال جاری به دلیل بازگشت ثبات به بازار طرح کاهش تولید را متوقف کردند و اعلام کردند مطابق حجم تولید مصوب این سازمان نفت به بازار عرضه می‌کنند. ما بر این باوریم این سیاست اوپک و روسیه برای جبران کسری عرضه در نیمه دوم سال ۲۰۱۸ کافی باشد به خصوص که تحریم نفتی ایران از اواخر سال جاری اجرا می‌شود. اما اگر عربستان تولیدش را بیشتر نکند یا کشورهای دیگر اقدام به افزایش عرضه نکنند، بدون شک از ابتدای سال بعد شاهد افزایش قیمت نفت در بازار خواهیم بود. افزایش چشمگیر که می‌تواند بازار را تحت تأثیر قرار دهد و صنایع را با چالش‌های جدی روبه‌رو کند.

آیا جبران کسری‌ها برای حفظ قیمت نفت کافی است؟

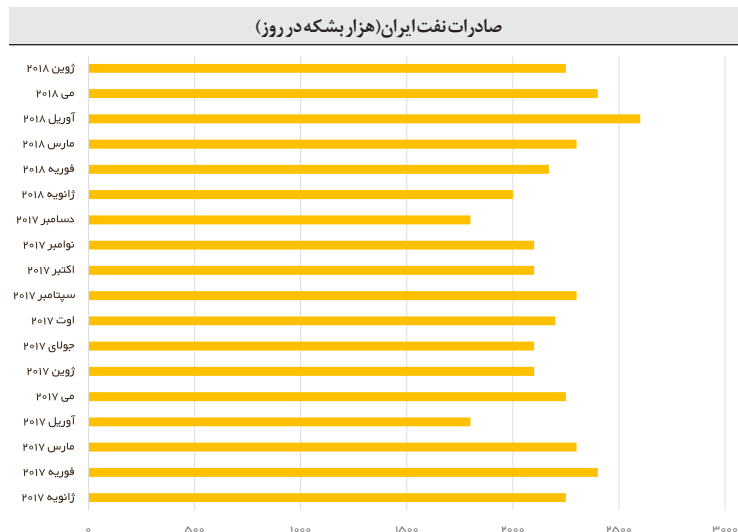
متقاعد کردن کشورهای نفت‌خیز برای افزایش تولید به منظور جبران کسری ایجادشده در بازار یک جنبه از قضیه است و جنبه دیگر آن هم ارزیابی میزان تقاضا است که می‌تواند روی وضعیت بازار در سال ۲۰۱۰ اثر داشته باشد. طبق مطالعات موجود در صورتی که بازار در وضعیت کنونی باقی بماند و هیچ چالش تازه‌ای ایجاد نشود - یعنی بدون در نظر گرفتن تحریم نفتی ایران و حذف نفت این کشور از بازار - نرخ رشد تقاضای نفت در ۱۸ ماه آینده بیشتر از نرخ رشد عرضه خواهد بود. این مسئله به خودی خود زمینه را برای افزایش قیمت نفت در بازار جهانی فراهم خواهد کرد. حال تصور کنید فشار مازادی که تحریم نفتی ایران ایجاد می‌کند تا کجا می‌تواند روی قیمت اثر داشته باشد.

از طرف دیگر مسئله‌ای که برای امریکا اهمیت بیشتری دارد قیمت بنزین است که وابسته به قیمت نفت تغییر می‌کند. هم‌اکنون در امریکا قیمت بنزین به یک مشکل سیاسی تبدیل شده است به این معنا که دولت‌هایی از نظر اقتصادی موفق قلمداد می‌شوند که بتوانند قیمت بنزین را پایین نگه دارند و دولت‌هایی ناموفق هستند که نتوانند مانع از افزایش قیمت بنزین در بازار شوند. هم‌اکنون دولت امریکا با این چالش روبه‌رو است. افزایش قیمت نفت خام باعث می‌شود تا قیمت بنزین هم در بازار رشد کند و به دنبال آن مشکلات اقتصادی دیگری در کوتاه‌مدت و میان‌مدت ایجاد شود.

به دلیل اهمیت مسئله قیمت بنزین در فضای سیاسی امریکا است که دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا در تلاش است تا مانع از بیشتر شدن قیمت نفت در بازار شود. او تلاش می‌کند تا با افزایش حجم تولید نفت در امریکا و متقاعد کردن دیگر کشورها در افزایش حجم تولید، مانع افزایش قیمت شود ولی به نظر می‌رسد این تلاش‌ها نخواهد توانست این کشور را به هدف نهایی برساند.

توان تولید عربستان چقدر است؟

از سال ۲۰۱۲ میلادی تاکنون عربستان روزانه بین ۱۱.۵ تا ۱۲.۳ میلیون بشکه نفت و میعانات تولید کرده است و انتظار می‌رود تولید نفت این کشور تا سال ۲۰۲۲ به مرز ۱۳.۲ میلیون بشکه در روز



بسیاری از تحلیلگران برای باور هستند که در نتیجه چرخه‌های طبیعی اقتصادی، باید منتظر رکود باشیم و این به معنای چالش تازه برای اقتصاد دنیا است. در صورتی که اقتصاد دنیا وارد رکود شود و فعالیت‌های اقتصادی توسعه پیدا نکند، میزان مصرف نفت در بازار افت پیدا می‌کند و دیگر تولید مازاد عربستان خریداری نخواهد داشت

بتواند این نیاز مازاد را وارد بازار کند حداقل به یک سال زمان نیاز دارد. البته برخی از پژوهش‌ها به نیاز عربستان برای صرف بیش از دو سال اشاره کرده‌اند ولی به هر حال به هر کدام از این مطالعات استناد کنیم، متوجه می‌شویم که این کشور به سرعت نمی‌تواند تولید خود را افزایش دهد.

به همین دلیل است که پیش‌بینی افزایش قیمت نفت در صورت اجرایی شدن تحریم‌های نفتی ایران وجود دارد ولی احتمال وارد شدن دو کشور به مذاکره بعد از پیشنهاد این مسئله از طرف رئیس‌جمهوری آمریکا عاملی است که ممکن است قیمت را در بازار کنترل کند.

مرکز مطالعات بازار نفت عربستان در مطالعاتی به مسئله افزایش ظرفیت تولید نفت توسط عربستان اشاره کرد و نوشت: سوال مهمی که وجود دارد این است که اگر عربستان تولید خود را افزایش دهد، آیا برای این حجم مازاد نفت بازاری وجود دارد؟ اگر در ابتدا بازار وجود داشته باشد، آیا می‌توان به پایداری وجود این بازار اعتماد کرد؟ زیرا علی‌رغم تحریم‌های نفتی، احتمال اینکه ایران بتواند نفت را به بازار عرضه کند زیاد است. برخی از کشورها از قبیل چین و ترکیه اعلام کردند به خرید نفت از ایران ادامه می‌دهند و اخباری در مورد فروش نفت ایران از طریق کشورهای دیگر هم شنیده می‌شود. بنابراین نفت ایران به طور کامل حذف نمی‌شود و اگر عربستان تولید خود را دو میلیون بشکه در روز بیشتر کند، نمی‌تواند انتظار داشته باشد که بازاری پایدار برای محصولش وجود داشته باشد.

یک نگرانی مهم دیگر احتمال رکود اقتصادی دنیا است. اقتصاد دنیا بعد از رکود سال ۲۰۰۸ و استفاده از ابزارهای مالی مختلف توانست با سرعت بالایی رشد کند و هم‌اکنون در وضعیت رونق به سر می‌برد. بسیاری از تحلیلگران بر این باور هستند که در نتیجه چرخه‌های طبیعی اقتصادی، باید منتظر رکود باشیم و این به معنای چالش تازه برای اقتصاد دنیا است. در صورتی که اقتصاد دنیا وارد رکود شود و فعالیت‌های اقتصادی توسعه پیدا نکند، میزان مصرف

نفت در بازار افت پیدا می‌کند و دیگر تولید مازاد عربستان خریداری نخواهد داشت.

از طرف دیگر اوپک یکی از اصلی‌ترین کارتل‌های نفتی در دنیا است که روی بازار نفت و قیمت نفت در بازار جهانی تأثیر زیادی دارد. اگر عربستان تمامی ظرفیت مازاد خود را وارد بازار کند دیگر قدرت مانور خود را از دست می‌دهد که بسیار بحران‌آفرین خواهد بود. در صورتی که اوپک و عربستان نتوانند بازار نفت را از طریق تغییر عرضه تحت تأثیر قرار دهند، این بازار در برابر شوک‌های اقتصادی بسیار آسیب‌پذیر می‌شود و احتمال تغییر ناگهانی قیمت در این بازار و خارج شدن نوسانات قیمت از کنترل بسیار زیاد است.

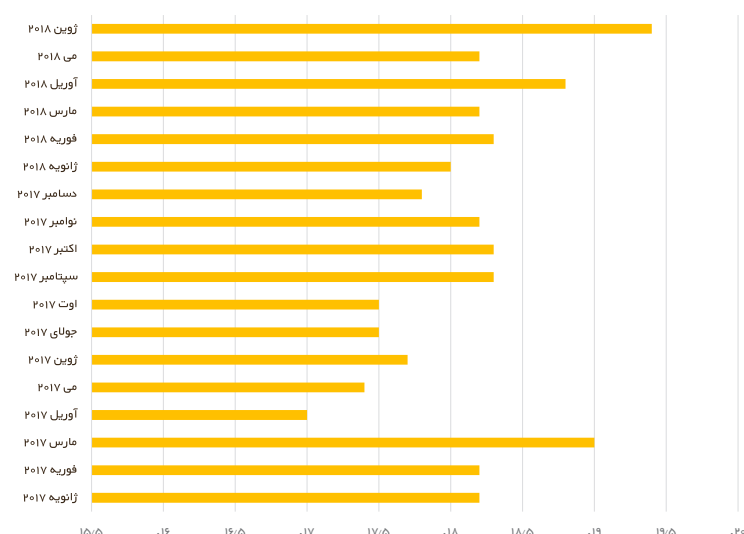
نگرانی عربستان از چیست؟

در ماه‌های اخیر سیاست خارجی بیش از دیدگاه‌های اقتصادی در تصمیم‌گیری‌های کشورهای نفت‌خیز اثر داشته است و عربستان هم یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین کشورها در این دسته است. تصمیمات ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی دولت تازه آمریکا باعث شده است تا عربستان هم مانند دیگر کشورها نگران آینده باشد. با وجود اینکه همواره آمریکا و عربستان رابطه اقتصادی و سیاسی خوبی با هم داشته‌اند عربستان نگران دوام توافق‌هایی است که با این دولت می‌کند. عربستان نگران است دولت دو دوره بعد حذف شود و به دلیل تصمیمات جنجالی این دولت، دولت بعدی تمامی سیاست‌های دولت قبلی را مردود بداند. از طرف دیگر آمریکا در مورد ضرورت کاهش هزینه‌های نظامی در آمریکا و عدم ضرورت مشارکت نظامی آمریکا در بحران‌های خاورمیانه صحبت کرده است و انتظار می‌رود در میان مدت دیگر آمریکا جایگاه و قدرت قبل را در منطقه نداشته باشد. به همین دلیل منطقی است که تصمیمات سیاسی و اقتصادی خود را بر مبنای منافع بلندمدت خود در خاورمیانه و همکاری فعلی‌اش با آمریکا اتخاذ کند تا از هیچ نظر متضرر نشود.

اما باید به این نکته هم توجه کرد که در سال‌های اخیر عربستان از نفت خود به عنوان ابزاری سیاسی استفاده کرده است در حالی که پیش‌تر نفت تنها یک کالای اقتصادی و ضروری برای دنیا بود. شاید بتوان دلیل این تغییر روش را رویکرد دولت آمریکا به خاورمیانه به خصوص مسئله ایران در کنار نزدیک شدن رابطه اقتصادی و سیاسی آمریکا و عربستان دانست. اما عربستان هم می‌داند که همسویی با سیاست‌های ترامپ یک قمار بزرگ برای کشورش است. زیرا ترامپ یکی از سیاستمداران غیرقابل پیش‌بینی است و اغلب تصمیماتش را بر مبنای اعداد و ارقام می‌گیرد نه اینکه فضای سیاسی برای این کشور اهمیت داشته باشد. در این وضعیت همسو شدن با سیاست‌های ترامپ در خاورمیانه می‌تواند هزینه‌های زیادی برای عربستان داشته باشد و این احتمال وجود دارد که منافع اقتصادی این همسویی هم از بین برود.

در پایان باید گفت که با وجود هزینه‌های زیادی که افزایش ظرفیت تولید نفت برای عربستان به همراه دارد و خطرانی که از جانب همراهی با آمریکا و مخالفت با کشورهای خاورمیانه و اوپک می‌تواند برای اقتصاد عربستان ایجاد شود، به نظر نمی‌رسد مقامات این کشور آسیایی با افزایش ۲ میلیون بشکه‌ای تولید نفت موافقت و این طرح را اجرا کنند. در واقع عربستان تلاش می‌کند تا با بیشتر کردن حجم تولیدش، خود را همراه با آمریکا نشان دهد ولی به سیاست‌های بلندمدتش هم پایبند خواهد بود. ■

صادرات نفت اوپک (میلیون بشکه در روز)



..... نگاه

تحلیل‌گران درباره ماه‌های پس از تمدید تحریم‌ها چه می‌گویند؟

فردای نودمین روز

دونالد ترامپ از برجام درآمد و به شرکت‌هایی که قصد همکاری با طرف ایرانی را داشتند هشدار داد که دست نگه دارند و مهلتی ۹۰ روزه داد که رابطه با ایران را قطع کنند. فردای تمدید تحریم‌ها چه خواهد شد؟ صنعت ایران چگونه بار تحریم را حمل خواهد کرد؟ چه بر سر روابط بانکی با طرف خارجی خواهد آمد؟ امکان همکاری با شرکای خارجی برای بخش خصوصی به طور کامل از بین می‌رود؟



بازی روانی انتظار

اقتصاد ایران به بلاتکلیفی پسابرجامی بازمی‌گردد؟

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:

تحریم‌هایی که به

قول ترامپ تاکنون

مثل آن را ندیده‌ایم

برقرار می‌شود، فردای

تحریم‌ها چگونه برای

ایران می‌گذرد؟

نبود. رکود تومری بدنه کارآفرینی را در محاق چالش برده بود تا اینکه در سال ۹۲ دولت تغییر کرد و اجرای سیاست‌های متفاوت اقتصادی به مثبت شدن شاخص رشد در بهار سال ۹۳ انجامید.

قیمت نفت اما از پاییز همان سال سقوط کرد و این شوک بزرگ، اقتصاد همیشه وابسته به نفت ایران را به مهلکه‌ای تازه کشاند. نفت ۱۰۶ دلاری به کمتر از ۵۵ دلار برای هر بشکه رسید. اوپک اعلام کرد که قیمت هر بشکه نفت سنگین ایران در ماه دسامبر سال ۲۰۱۴ یا آذرماه سال ۱۵۰۹۳ دلار و ۴۷ سنت کمتر شده و با قیمت ۵۸،۹۹ دلار معامله شده است. در آبان‌ماه ۹۳ هم نفت ایران ۱۰،۱۵ دلار کاهش پیدا کرده و ۷۴،۴۶ دلار در هر بشکه معامله شده بود و این در حالی بود که هر بشکه نفت ایران در سال ۱۰۵،۷۳، ۲۰۱۳ دلار به فروش رسیده بود.

تنگنای درآمدی و کمبود تقاضا دوره تازه‌ای از مشکلات اقتصادی را برای ایران کلید زده بود. سه ماه پس از پایان سال ۹۳ بانک مرکزی در گزارشی اعلام کرد که تولید ناخالص داخلی ایران در این سال به ۲۰۳ هزار و ۱۵۹ میلیارد تومان رسیده که نسبت به سال ۹۲، ۳ درصد رشد را نشان می‌دهد. پایان سال ۹۳ و آغاز سال ۹۴ با تلاش هیئت مذاکره‌کننده ایرانی با ۵+۱ هم‌زمان شده بود. تلاشی که در نهایت در تیرماه همان سال به میوه برجام رسید.

دوباره انتظار

بلاتکلیفی پسابرجام با پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات اخیر ریاست جمهوری امریکا شکل دیگری به خود گرفت. نامزدی که در دوران مبارزات انتخاباتی برجام را رد کرده بود، به صندلی قدرت رسید در حالی که تحلیل‌گران سیاسی از منش بازاری و تجاری او می‌گفتند و اینکه بعید است برجام را به دلیل منافع اقتصادی که برای شرکت‌های امریکایی از جمله بوئینگ و جنرال موتورز به دنبال خواهد داشت، از دست بدهد.

این تحلیل البته درست از آب درنیامد و ترامپ پس از چند دور تأیید برجام سرانجام در سال ۲۰۱۸ از برجام خارج شد. او از تمدید تحریم‌ها سخن به میان آورد و برای همکاران اقتصادی و خریداران نفت ایران فرصتی برای قطع همکاری تعیین کرد. در مردادماه این مهلت ۹۰ روزه به پایان رسید و اکنون سوال این است که اقتصاد ایران در پایان این ضرب‌الاجل چگونه به مسیر ادامه می‌دهد؟ آیا امید به رخدادهایی در آینده مثل برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در امریکا، تغییر مشی دیگر کشورهای متعهد به برجام و پاسخ ایران به درخواست مذاکره دوباره اقتصاد را در دوره تازه‌ای از انتظار و بلاتکلیفی فرو می‌برد؟ آیا راهکار عملی از سوی دولت ایران برای پیشبرد اهداف اقتصادی وجود دارد؟ تجربه گذشته نشان می‌دهد که انتظار از آینده نقش موثری در چگونه گذراندن وضعیت حال دارد. انتظار تحلیل‌گران بانکی و صنعتی، فعالان بخش خصوصی و اقتصاددانان از روزهای پس از مردادماه چیست؟ ■

با تصویب برنامه جامع اقدام مشترک اصطلاح تازه‌ای پا به رسانه‌های اقتصادی گذاشت که می‌خواست فرصت استفاده از برجام برای اقتصاد ایران را توصیف کند. پسابرجام هر چند به ظاهر شیرین بود اما در دلش وضعیتی را حمل می‌کرد که فعالان اقتصادی آن را با کلمه تلخ بلاتکلیفی توصیف می‌کردند. دلیل عمده این بلاتکلیفی هم این بود که بسیاری از مشکلات اقتصادی که حل آن را به تصویب برجام و لغو تحریم‌ها گره زده بودند، همچنان باقی مانده بود. ولی الله سیف، رئیس کل سابق بانک مرکزی در فاصله کمی از برجام از این گفت که دستاوردهای بانکی برنامه جامع اقدام مشترک برای سیستم بانکی ایران تقریباً هیچ است. برقراری سوئیفت که مدت‌ها به دغدغه و سوال جدی همه تبدیل شده بود هم گره‌گشا نبود چرا که پس از آن بحث عدم استانداردسازی فعالیت بانک‌های ایرانی با هم‌تایان خارجی‌شان به میان آمد و اینکه ده سال تحریم و آب باریکه روابط بانکی ایران با طرف‌های اروپایی به عقب‌ماندگی بزرگ شبکه بانکی منجر شده و کمتر کردن این فاصله هم زمان می‌برد.

صنعت ایران که با تشدید تحریم‌ها از قافله نوسازی عقب مانده بود، در پسابرجام بیش از همیشه چشم به نوسازی خط تولید و واردات بیشتر مواد اولیه و کالای واسطه‌ای داشت. هر چند گشایش‌هایی در این زمینه رخ داد اما رکود تومری و کاهش چشمگیر تقاضا در بازار برای کالای بادوام و صنعتی داستان استفاده صنعت از فرصت‌های پسابرجام را منوط به بهبود شرایط داخل کرد. گروه صنعت که در سال ۹۰ رشد ۲،۹ درصدی را تجربه کرده بود، در سال ۹۱ به رشد ۱۰،۵- رسید. رشد منفی صنعت در سال ۹۲ به ۱،۷- رسید. این بخش در سال ۹۴ رشد ۰،۳- را تجربه کرد در حالی که در سال ۹۳ به رشد ۲،۶ درصدی رسیده بود. سیاست‌هایی مثل پرداخت وام کم‌بهره برای به حرکت درآوردن طرف تقاضا در مورد صنایع پیشرانی مثل خودرو در بهبود وضعیت رشد صنعت در سال ۹۵ موثر بود اما رکود صنعت ساختمان همچنان ادامه یافت. بخش صنعت در نیمه دهه ۹۰ در حالی وارد ۵ سالگی رکود می‌شد که تحلیل‌گران رونق آن را به تحقق دستاوردهای برجام گره زده بودند. هرچه بیشتر از پسابرجام می‌گذشت، بیشتر بر فعالان اقتصادی عیان می‌شد که جذب سرمایه خارجی به زمین آماده‌ای نیاز دارد که در ایران وجود ندارد. غیر از این اگر سرمایه‌گذار خارجی پا به میدان می‌گذاشت، ترجیح می‌داد با تضمین غول‌های دولتی با طرف ایرانی کار کند تا بخش خصوصی دست‌تنه‌ها. در این بین البته بحث بنگاه‌های کوچک و متوسط خارجی هم مطرح شد اما نقصان‌های روابط بانکی با انتظار برای تحقق دیگر دستاوردهای برجام به جریان بلاتکلیفی دامن می‌زد.

قبل از برجام

دهه ۹۰ برای اقتصاد ایران خوب شروع نشد. از تابستان سال ۹۰ رشد اقتصاد روند نزول را در پیش گرفت. در سال‌های ۹۱ و ۹۲ بی‌تقاضایی در بازار دامن تولید داخل را گرفت و انبار کارخانه‌ها پر از محصولاتی شد که برای تولید آن هزینه شده بود اما خبری از خریدار

تجربه گذشته
نشان می‌دهد
انتظار از آینده
نقش موثری در
چگونه گذراندن
وضعیت حال دارد.
انتظار تحلیل
گران بانکی و
صنعتی، فعالان
بخش خصوصی
و اقتصاددانان از
روزهای پس از
مردادماه چیست؟

قانون تحریم‌های فرامرزی در واقع ناظر بر اعمال محدودیت است نه لزوماً جریمه. این در حالی است که شرکت‌های خارجی فکر می‌کنند اگر در ایران کار کنند حتماً مشمول جریمه اقتصادی آمریکایی خواهند شد.

شرکای اروپایی از قوانین تحریم آگاهی ندارند

به بنگاه‌های کوچک فکر کنید نه حتی متوسط



شریف نظام مافی

رئیس اتاق ایران و سوئیس

چرا باید خواند

بخش خصوصی آینده

اقتصاد ایران پس از

مردادماه چگونه

می‌بیند؟ شریف نظامی

مافی در این باره از عدم

آگاهی شرکت‌های

ایرانی و خارجی

از قوانین تحریم

می‌گوید.

به بازار ایران ورود کند؟ شرکت‌های کوچک اروپایی‌ای وجود دارند که بازار آمریکا برای آنها مهم نیست اما شرکت‌های موفق هرگز سهم ۵۰ درصدی اقتصاد آمریکا از بازار جهانی را رها نمی‌کنند و به سراغ سهم زیر یک درصدی ایران از اقتصاد دنیا نمی‌آیند. نکته مهم‌تر اینکه برای فعالیت در همین یک درصد هم مشکلات و موانع زیادی وجود دارد. کمتر شرکتی است که چنین محاسبه‌ای را انجام ندهد.

اکنون دولت از بخش خصوصی می‌خواهد که قراردادهای بیشتری با SME یا شرکت‌های کوچک و متوسط اروپایی ببندند و برای همکاری با این شرکت‌ها بیشتر تلاش کنند. حرف وزیر امور خارجه کشورمان در تاکید بر این مسئله کاملاً درست است اما نکته این است که در شرایط فعلی فقط می‌توانیم روی همکاری با کوچک‌ها حساب باز کنیم تا متوسط‌ها. نمونه‌هایی از این شرکت‌ها با آگاهی از پیچیدگی وضعیت بازار ایران با همکاری اتاق ایران و سوئیس به ایران آمده‌اند اما دغدغه مشکلاتی مثل روابط بانکی و کشتی‌رانی را نیز دارند.

تحریم‌ها در عمل پیش از مهلت ۹۰ روزه آمریکا آغاز شده است. به نظر من دولت فارغ از شرایط جدید باید سیاست‌های کلان اقتصادی‌اش را عوض کند. این تغییر باید روزی انجام می‌شد و وقت آن رسیده است که به طور جدی این تغییر دنبال شود. اقتصاد ایران با این شکل از سیاست‌ها توان ادامه ندارد و به سمت فروپاشی حرکت می‌کند. دلیل این فروپاشی هم ساده است. ۸۰ درصد اقتصاد ایران دولتی است و بخش خصوصی سهمی از اقتصاد ندارد. چنین اقتصادی چه تحت تحریم قرار بگیرد چه نه، از درون فرو می‌پاشد. اقتصاد دولتی و سوبسیدی که دخالت دولت در آن تعیین‌کننده است، موثر نیست. دولت باید در زمان پیش رو اقتصاد را به بخش خصوصی بسپارد. بهترین نمونه جهانی که با سپردن اقتصاد به بخش خصوصی پیشرفت کرده چین است که اکنون به‌عنوان یکی از ابر اقتصادهای دنیا شناخته می‌شود. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ **تحریم‌ها در عمل پیش از مهلت ۹۰ روزه آمریکا آغاز شده است.** به نظر من دولت فارغ از شرایط جدید باید سیاست‌های کلان اقتصادی‌اش را عوض کند.

▶ **شرکت‌های خارجی از اصل مهم و قانونی تحریم آگاهی ندارند** به همین دلیل یکی از مهم‌ترین کارهایی که باید از سوی ایران در دوره تحریم دنبال شود، توجیه قوانین تحریم است.

▶ **اگر بانک‌ها نسبت به تبادل ارزی علاقه نشان دهند هم باز در مبادلات با شرکت‌های ایرانی مشکلاتی وجود دارد.** تحریم‌های فرامرزی دربرگیرنده جزئیات و فعالیت‌های مشخص نیست بلکه گلوگاه‌های اقتصادی مثل بانک، حمل و نقل و بیمه‌ها را شامل می‌شود.

▶ **۸۰ درصد اقتصاد ایران دولتی است و بخش خصوصی سهمی از اقتصاد ندارد.**

براساس قوانین آمریکا در مورد تحریم‌های فرامرزی، شرکت‌هایی که در این کشور فعالیت اقتصادی دارند، اگر در ایران کار کنند، دیگر اجازه فعالیت در آمریکا را نخواهند داشت. این قانون به این معنی نیست که این شرکت‌ها به طور حتم جریمه می‌شوند. قانون تحریم‌های فرامرزی در واقع ناظر بر اعمال محدودیت است نه لزوماً جریمه. این در حالی است که شرکت‌های خارجی فکر می‌کنند اگر در ایران کار کنند حتماً مشمول جریمه اقتصادی آمریکا خواهند شد. این نگاه ناشی از پرونده بانک اچ‌اس‌بی‌سی است. آمریکا این بانک را به دلیل همکاری با ایران و چند کشور دیگر مشمول جریمه ۳۰۰ میلیون دلاری کرد. این در حالی است که این جریمه تنها به علت فعالیت این بانک در ایران نبود بلکه به این دلیل بود که اچ‌اس‌بی‌سی در دوره شروع تحقیقات برای پرونده‌سازی و مانع‌تراشی علیه آمریکایی‌ها تلاش کرده بود. در واقع این جریمه سنگین نه برای فعالیت این بانک با ایران بلکه برای ممانعت از تحقیق و پرونده‌سازی بود.

بنابراین غیر از صناعی که به طور مستقیم مورد تحریم قرار گرفته‌اند، همکاری با ایران برای شرکت‌های اروپایی جریمه‌ای ندارد. متأسفانه شرکت‌های خارجی از این اصل مهم و قانونی آگاهی ندارند به همین دلیل یکی از مهم‌ترین کارهایی که باید از سوی ایران در دوره تحریم دنبال شود، توجیه قوانین تحریم است. ما این کار را در ایران و سوئیس با کمک اتاق تهران انجام دادیم و در سمیناری تلاش کردیم جزئیات این قوانین را به سمع و نظر فعالان اقتصادی برسانیم.

گذشته از باید‌ها و نبایدها، فهرست وظایف و کارهایی که باید انجام داد، چگونه می‌توان اقتصاد ایران و وضعیت همکاری‌ها در نوامبر آینده را پیش‌بینی کرد؟ به نظر من پس از نوامبر و تمدید تحریم‌ها، عدم همکاری شرکت‌های خارجی با ایران همچنان ادامه پیدا خواهد کرد تا ببینند دولت آمریکا چه حرکتی می‌کند. شرکت‌ها منتظر می‌مانند تا قوانین اتحادیه اروپا تغییری در شرایط ایجاد کند. با توجه به این مسائل به نظر می‌رسد روزگار پس از نوامبر، روزگار بالاتکلیفی باشد.

طرف ایرانی در نهایت نمی‌تواند کار زیادی انجام دهد. اگر بانک‌ها نسبت به تبادل ارزی علاقه نشان دهند هم باز در مبادلات با شرکت‌های ایرانی مشکلاتی وجود دارد. تحریم‌های فرامرزی دربرگیرنده جزئیات و فعالیت‌های مشخص نیست بلکه گلوگاه‌های اقتصادی مثل بانک، حمل و نقل و بیمه‌ها را شامل می‌شود. اگر این گلوگاه‌ها بسته شود، برگزاری هزاران سمینار و ابراز علاقه‌مندی نسبت به همکاری با ایران هم نتیجه‌بخش نخواهد بود.

اکنون این سوال وجود دارد که ممکن است شرکت اروپایی‌ای که منافع کمی در آمریکا دارد و بازار آمریکا برایش اهمیت ندارد

تحریم کاسب‌های خودش را دارد

بعضی بانک‌ها در تنگنا بیشتر همکاری می‌کنند



سید بهاء‌الدین حسینی‌هاشمی

تحلیل‌گر مسائل بانکی

چرا باید خواند

تحریم در بخش

بانکی ملموس‌تر از

دیگر بخش‌هاست.

بانک‌های ایران پس از

مردادماه چه وضعیتی

پیدا می‌کنند؟ سوئیفت

قطع می‌شود؟ اصلاح

ساختارها به کمک

خواهد آمد؟

سوئیفت بعید است تحریم کند

سوئیفت یک موسسه یا تعاونی عمومی است که ایران و دیگر کشورها هم در آن عضویت دارند. این تعاونی عمومی نباید وارد ماجرای تحریم‌ها شود. با قطع دسترسی ایران به سوئیفت ارتباط بانکی ایران با شبکه بانکی جهانی مختل می‌شود اما احتمال پیوستن سوئیفت به تحریم ضعیف است چرا که این موسسه بیش از تحریم کشورها قطع‌نامه‌ها و تحریم‌های سازمان ملل را برای همکاری یا عدم همکاری مد نظر قرار می‌دهد. با توجه به این مسئله برای سوئیفت که در یک کشور اروپایی فعالیت می‌کند، دلیلی برای تحریم ایران وجود ندارد. با وجود این اگر به تحریم‌کنندگان ایران پیوندند، ارتباطات، تبادل اطلاعات، ارسال پیام‌های بانکی، حواله‌جات و مبادلات پولی ایران با مشکل روبه‌رو خواهد شد. در این صورت بانک‌های ایرانی می‌توانند از دیگر شبکه‌های ارتباطی مثل اینترنت بین بانکی، ایمیل و... استفاده کنند که البته ضریب امنیت ایمیل بسیار پایین است. به هر حال جایگزین‌هایی برای سوئیفت وجود دارد ضمن اینکه اگر ارزهای مجازی جایگاهی در اقتصاد جهانی پیدا کند دیگر نیازی به پیام‌های سوئیفتی یا دیجیتالی نیست.

ساختار بانکی

در شرایط عدم اعمال هیچ‌گونه تحریم بر اقتصاد ایران، بسیاری از بانک‌های درجه یک جهان با نظام بانکی ایران همکاری نمی‌کنند. دلیل این عدم همکاری به ساختار معیوب مالی و ترازنامه‌ای سیستم بانکی ما بازمی‌گردد. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات سیستم بانکی ایران کفایت سرمایه و مدیریت ریسک است. ساختار بانکی ایران بدون توجه به تحریم‌ها باید برای رسیدن به سطح همکاری با بانک‌های بین‌المللی بیش از همیشه تلاش کند. مدیریت نظام کنترل داخلی و دیگر مسائل داخلی بانک‌ها ربطی به شرایط تحریم ندارد. بانک‌های ما در شاخص‌های بانکی از نسبت خوبی در مقایسه با هم‌معنای خارجی و بین‌المللی‌شان برخوردار نیستند. کارآیی و قدرت وام‌دهی که رسالت اصلی بانک‌هاست، با اصلاح ساختار درونی بهبود پیدا می‌کند و بانک‌ها می‌توانند به بازوی توانمندی برای رشد و توسعه اقتصادی تبدیل شوند. درباره اصلاح ساختار درونی، تحریم یا عدم تحریم اهمیتی ندارد. این یک ضرورت برای سیستم بانکی است. مسائلی مثل FATF در کشور ما بیشتر رنگ و بوی سیاسی به خود گرفته است در حالی که صرفاً نظارت بر عملیات بانکی اشخاص حقیقی و حقوقی را شامل می‌شود. اینکه پولی از محل ارتش، تبانی و فرار مالیاتی در شبکه بانکی جابه‌جا نشود اهمیت دارد و پذیرش FATF به معنی شفاف‌سازی و سالم‌سازی اقتصاد است و عدم تأمین مالی تروریسم از بندهای مهم در این زمینه است. این نگرانی وجود دارد که تأیید FATF به معنای عبور از خط قرمزها و ارائه اطلاعات مجرمانه کشور باشد. این در حالی است که هیچ کشوری اطلاعات مجرمانه‌اش را در اختیار این سازمان قرار نمی‌دهد و استانداردهای این کمیته صرفاً بر سلامت نظام مالی کشورها اصرار دارد. ■

تحریم به هر روی در رفتار شرکای بانکی ایران در دنیا اثرگذار است. البته سایه تحریم‌های گذشته همچنان بر سیستم بانکی ایران سنگینی می‌کند و می‌توان گفت به طور تقریبی تحریم‌های پیشین برای شبکه بانکی ایران برداشته نشده است. روابط بین‌المللی بانکی ایران حتی در پس‌ابرجام متأثر از تحریم‌های پیشین بود اما با فشار بیشتر آمریکا و اعمال تحریم‌های سخت‌تر، این تأثیرپذیری افزایش یافته و بیشتر هم روابط کارگزاری بانک‌های خارجی با بانک‌های ایرانی را در بر می‌گیرد.

با تشدید تحریم‌ها از سوی آمریکا تسویه اعتبارات اسنادی، حواله‌جات و هر نوع ارتباطات بین‌المللی بانکی برای بانک‌های ایرانی سخت‌تر می‌شود. هرچند پیش از مردادماه هم نمی‌شد ادعا کرد که رابطه خوبی بین بانک‌های ایرانی و خارجی برقرار بوده است اما به هر حال همکاری‌های محدود و معدود در تنگنا انجام می‌شود. انتقال وجوه ناشی از خرید و فروش نفت در تحریم بانکی سخت‌تر از همیشه انجام می‌شود و البته این سختی به دلیل وابستگی اقتصاد ایران به نفت به شکل دومینووار دیگر بخش‌هایی را که از درآمد نفت تغذیه می‌کنند تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تحریم در بخش بانکی همیشه ملموس و اثرگذارتر از دیگر بخش‌ها بوده است. نظام کنترلی آمریکا بر شبکه بانکی به دلیل نقش پولی این کشور در اقتصاد جهان تقویت شده است. با وجود این اما نمی‌توان گفت با تشدید تحریم‌های آمریکا علیه ایران و درگیر شدن شبکه بانکی و منع همکاری بانک‌های بزرگ اروپایی با بانک‌های کشورمان دنیا به آخر می‌رسد. بسیاری از موسسات و بانک‌ها و شرکت‌ها در زمان تحریم و تنگنا همکاری‌شان را با کشورها آغاز می‌کنند چرا که تحریم کاسب و تاجران خودش را در آن سوی دنیا دارد. بانک‌های کوچک همچنان همکاری با طرف‌های ایرانی را ادامه می‌دهند هرچند این همکاری محدود باشد. بانک‌هایی که با شرکت‌ها و طرف‌های آمریکایی روابط زیادی ندارند و در حوزه دلار کمتر فعالیت می‌کنند هم می‌توانند به عنوان شرکای بانکی نقش موثری در آینده بانکی ایران ایفا کنند چرا که همکاری‌شان با بانک‌های ایرانی باعث جریمه و تحریم خودشان نخواهد شد.

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ در شرایط عدم اعمال هیچ‌گونه تحریم بر اقتصاد ایران، بسیاری از بانک‌های درجه یک جهان با نظام بانکی ایران همکاری نمی‌کنند.

▶ انتقال وجوه ناشی از خرید و فروش نفت در تحریم بانکی سخت‌تر از همیشه انجام می‌شود و البته این سختی به دلیل وابستگی اقتصاد ایران به نفت به شکل دومینووار دیگر بخش‌هایی را که از درآمد نفت تغذیه می‌کنند تحت تأثیر قرار می‌دهد.

▶ احتمال پیوستن سوئیفت به تحریم ضعیف است چرا که این موسسه بیش از تحریم کشورها قطع‌نامه‌ها و تحریم‌های سازمان ملل را برای همکاری یا عدم همکاری مد نظر قرار می‌دهد.

▶ بانک‌های کوچک همچنان همکاری با طرف‌های ایرانی را ادامه می‌دهند هرچند این همکاری محدود باشد.

صنعت ایران برای ادامه حیات لازم دارد دست کم قطعات و ماشین آلات مورد نیاز را از خارج تامین کند و به کالاهای سرمایه‌ای واسطه‌ای دسترسی داشته باشد. غیر از این مسئله اصلی صنعت ایران عقب‌ماندگی تکنولوژیکی است که با وجود تشدید تحریم‌های خارجی بعید است بتوان این عقب‌ماندگی را جبران کرد.

افول صنعت در آینده تحریمی

بخش مظلوم اقتصاد بدون انتقال تکنولوژی از بین می‌رود



محمد علی یوسفی

تحلیل گر صنعت

چرا باید خواند

صنعت بیش از دیگر بخش‌ها به برجام دل بسته بود اما نتوانست از دستاوردهای آن بهره‌مند شود. صنعت از نوسازی و جذب سرمایه بازمانده است. در تحریم‌های آینده این بخش چه وضعیتی پیدا می‌کند؟

استفاده کند. بهره‌وری با انتقال هزینه به دیگران هم ممکن است و می‌توان با وجود اعمال سیاست‌های نادرست اقتصادی هم به بهره‌وری رسید.

مسئله اساسی این است که استفاده درست از منابع در جهت بهره‌وری و تنظیم داده‌ها به منظور رسیدن به بهترین نتیجه در شرایطی امکان‌پذیر است که کشور از ثبات لازم برخوردار باشد و بتوان قیمت‌ها و متغیرهای اقتصادی را پیش‌بینی کرد. زمانی که قیمت‌ها روند طبیعی ندارد، جریان اقتصاد به درستی راهش را پیدا نکند و تحولات لحظه‌ای باشد، صحبت از بهره‌وری جنبه لوکس دارد و کمتر به واقعیت نزدیک است.

انرژی ارزان یک عامل موثر و مفید برای صنایع در ایران است اما زمانی منبع انرژی برای صنعت کارگر می‌افتد که چرخ صنعت بچرخد. زمانی که کالای واسطه‌ای وارد نمی‌شود و تکنولوژی صنایع فرسوده و قدیمی شده است، انرژی ارزان نمی‌تواند به نقطه اتکا برای ادامه حیات صنعت تبدیل شود.

هرچند انرژی ارزان فاکتور خوبی است اما بدون سرمایه‌گذاری و خرید تکنولوژی‌های نو نمی‌تواند به رقابتی شدن صنایع کمک کند. انرژی ارزان یک عامل از مجموعه عواملی است که برای توسعه صنعت در نظر گرفته می‌شود، این عامل زمانی موثر است که کشور از همه ظرفیت‌هایش برای ارتقای وضعیت صنعت استفاده کند. انتقال تکنولوژی، مدرن‌سازی خطوط تولید، و واردات کالای واسطه‌ای و سرمایه‌ای در کنار هم در صنعت معنا پیدا می‌کند.

با توجه به وضعیت کنونی صنایع و مشکلاتی که در آینده تحریمی پیش روی این بخش مظلوم از اقتصاد قرار دارد، بعید است که بتوان آینده روشنی برای این بخش در ایام پس از پایان مهلت ۹۰ روزه برای برقراری تحریم متصور شد. ■

صنعت ایران در سال‌های اخیر متحمل مشکلات فراوان شده است و اکنون می‌توان ادعا کرد که در حوزه صنعت حرفی برای گفتن نداریم. صنعت ایران مظلوم‌ترین بخش در اقتصاد کشور است که در دوره تحریم‌ها مورد بی‌توجهی و بی‌مهری قرار گرفت و این بی‌مهری همچنان ادامه دارد. به طور تقریبی می‌توان گفت که بخش وسیعی از سرمایه‌ها در بخش صنعت راکد مانده است چراکه امکان انتقال تکنولوژی یا امکان واردات کالای واسطه‌ای و سرمایه‌ای به کشور وجود نداشته است. واحدهای تولیدی صنعتی با ۵۰ درصد از ظرفیت یا کمتر از آن فعالیت می‌کنند و حجم نیروی کار مازاد در صنعت به ۴۸ تا ۵۰ درصد رسیده است.

طبیعی است که این آمارها برای صنعت و بخش تولید گویای آینده روشن نیست. این اخبار بد نشان می‌دهد که هزینه تولید بالاست و درآمد تولید هم به شدت افت کرده است. این مشکلات سال‌هاست که تولید را آزار می‌دهد و اخیراً افزایش نرخ سود بانکی و گران شدن نرخ ارز به مشکلات صنعت اضافه شده است. به نظر من وضعیت صنعت ایران وخیم است و در آینده پس از تشدید تحریم‌ها این وضعیت بدتر هم می‌شود.

امیدواریم بحث‌هایی که در ارتباط با گشایش روابط بین‌المللی مطرح می‌شود، فرصتی برای تنفس صنعت ایران فراهم کند و ایران و در دل آن صنعت کشور، دچار بحران‌های امنیتی نشود چراکه سایه بحران اقتصادی در آینده بدون گشایش برای ایران بسیار سنگین است. به نظر من اندک فعالیت‌های صنعتی که هم‌اکنون در کشور در جریان است، با تشدید تحریم‌ها رو به تعطیلی می‌رود اما امیدوارم مسئولان با تدبیر درباره سیاست‌های خارجی و روابط اقتصادی به نتیجه درست برسند و سایه تنش‌های بین‌المللی را از سر اقتصاد ایران دور کنند. صنعت ایران برای ادامه حیات لازم دارد دست‌کم قطعات و ماشین‌آلات مورد نیاز را از خارج تامین کند و به کالاهای سرمایه‌ای واسطه‌ای دسترسی داشته باشد. غیر از این مسئله اصلی صنعت ایران عقب‌ماندگی تکنولوژیکی است که با وجود تشدید تحریم‌های خارجی بعید است بتوان این عقب‌ماندگی را جبران کرد.

نیاز دوم صنعت که در ارتباطات خارجی تعریف و تامین می‌شود، جذب سرمایه خارجی است. سرمایه‌گذار خارجی برای پیشرفت صنعتی ایران ضروری است. بنابراین صنایع ایران بدون سرمایه‌گذار خارجی رو به افول می‌رود.

در بخش صنعت تاکید بر مسئله بهره‌وری و تامین انرژی ارزان به عنوان دو نکته‌ای که می‌تواند به کمک این بخش بیاید مطرح می‌شود. بهره‌وری یک مفهوم کلی و کلان است و البته تنها اختصاص به صنعت ندارد و تنها در توان خود صنعت نیست. بهره‌وری ممکن است از راه‌های مختلف حاصل شود. بهره‌وری یعنی یک بنگاه اقتصادی از عوامل موثر در تولید به درستی

نکته‌هایی که باید بدانید

وضعیت صنعت ایران وخیم است و در آینده پس از تشدید تحریم‌ها این وضعیت بدتر هم می‌شود.

صنعت ایران مظلوم‌ترین بخش در اقتصاد کشور است که در دوره تحریم‌ها مورد بی‌توجهی و بی‌مهری قرار گرفت و این بی‌مهری همچنان ادامه دارد.

سایه بحران اقتصادی در آینده بدون گشایش برای ایران بسیار سنگین است. به نظر من اندک فعالیت‌های صنعتی که هم‌اکنون در کشور در جریان است، با تشدید تحریم‌ها رو به تعطیلی می‌رود.

زمانی که قیمت‌ها روند طبیعی ندارد، جریان اقتصاد به درستی راهش را پیدا نکند و تحولات لحظه‌ای است، صحبت از بهره‌وری جنبه لوکس دارد و کمتر به واقعیت نزدیک است.

هرچند انرژی ارزان فاکتور خوبی است اما بدون سرمایه‌گذاری و خرید تکنولوژی‌های نو نمی‌تواند به رقابتی شدن صنایع کمک کند.

آینده ناپایدار، مردم را به بازارها کشانده است

سیاست خارجی باید تکلیف همه را مشخص کند



مهدی پازوکی

تحلیل‌گر اقتصادی

باید پیش نرود، بعید است که متغیرهای اقتصادی به وضعیت ثبات و تعادل برسند. در روزهای اخیر قیمت ارز به طرز قابل توجهی افزایش یافت اما این افزایش ناشی از متغیرهای اقتصادی و عوامل قابل تعریف در دایره اقتصاد نبود. به‌هم‌ریختگی بازارها در شرایط کنونی بیش از هر چیز ناشی از انتظارات آنهاست. انتظاراتی که آینده در آن ناپایدار تعریف می‌شود و مردم نیز به آینده ناپایدار احساس مثبتی ندارند. شیوه تعامل ما با جهان که سیاست خارجی آن را تعریف می‌کند، انتظارات مردم را در ارتباط با ناپایداری آینده تشدید کرده است. با توجه به دیدگاه مردم نسبت به آینده است که آنها تلاش می‌کنند بخشی از ثروتشان را به بازار سکه و ارز ببرند، بازاری که می‌توانند آنجا ارزش پولشان را حفظ کنند.

از نظر من ۸۰ درصد از مشکلات اقتصادی ما مربوط به داخل است و ربطی به تحریم یا فشارهای خارجی ندارد. مهم‌ترین گام در زمینه اقتصادی که به شدت مرتبط با سیاست خارجی است، تدوین این سیاست‌ها در جهت منافع داخل است. درواقع به قول کارشناسان و صاحب‌نظران، سیاست خارجی در ادامه سیاست داخلی تعریف می‌شود. بنابراین باید در سیاست داخلی هم اصلاحات ساختاری در دستور کار قرار بگیرد. برای مثال بزرگ بودن دولت یک مسئله و دغدغه است. دولتی داریم که چابک نیست و سنگین است و این اضافه وزن خود تبدیل به مشکل مشکل‌ها شده است. باید در سیاست داخلی به فکر کوچک کردن دولت بود و البته کوچک کردن دولت هم راهکار دارد.

اگر با مشکلات اقتصادی برخورد‌های کارشناسی و علمی کنیم آقای دنیا خواهیم بود. نکته مهم این است که در زمینه تصمیم‌گیری در مورد مسائل اقتصادی به پژوهش اتکا کنیم. متأسفانه با وجود فعالیت صدها موسسه تحقیقاتی در کشورمان، در زمینه تحقیق و پژوهش ضعیف عمل می‌کنیم. از نظر من بیش از نصف این موسسات بار اضافی بر دوش اجتماع و اقتصاد است. تحقیقات در ایران شبیه به دکان است درحالی‌که کار اصلی تحقیقات یافتن راه‌حل و ارائه چارچوب و استراتژی است. دولت می‌تواند در بسیاری از مسائل به تحقیقات واقعی تکیه کند و از حواشی دوری کند. برای مثال وقتی از چابک‌سازی دولت حرف می‌زنیم، می‌توان با در نظر گرفتن چند نکته ساده دولت را از فریگی خارج کرد. دولت در این‌باره تنها باید یک کار ساده بکند و آن کار ساده علمی کردن نظام‌گزینش کارکنان است. کارکنان دولت باید براساس آزمون و مسابقه علمی جذب شوند درحالی‌که الان نظام سفارش و به اصطلاح پارتی‌بازی بیداد می‌کند و افراد بی‌سواد و فارغ‌التحصیلان فاقد مهارت لازم برای پست‌های مدیریتی در سازمان‌های دولتی حضور پیدا کرده‌اند. تبعیض یکی از بزرگ‌ترین مشکلات ساختاری اقتصاد و اجتماع ماست که باید با آن مبارزه کرد. یکی از مهم‌ترین نقدها به دولت این است که مقابله با تبعیض، فساد و نابرابری را به طور مشخص و روشن به اطلاع مردم نمی‌رساند. این در حالی است که دولت باید بداند پس از خداوند متعال، مهم‌ترین و بهترین سرمایه‌اش ملت هستند. ■

اقتصاد ایران بیش از هر چیز تحت تاثیر سیاست است. به هر نوع سوال اقتصادی در ایران باید با در نظر گرفتن عوامل سیاسی پاسخ داده شود. در شرایط کنونی که امریکا از برجام خارج شده و شرایط اقتصادی تحت تاثیر این کنش سیاسی قرار گرفته، آیا می‌توان از اقتصاد انتظار داشت که یک‌جانبه مسائل را حل کند و با توجه به متغیرهای صرفاً این بخش به آینده‌نگری رسید؟ از نظر من پاسخ به این سوال منفی است. در شرایط فعلی تکلیف آینده اقتصادی و وضعیت ایران پس از پایان مهلت ۹۰ روزه امریکا به شرکای بین‌المللی ایران در گرو سیاست خارجی است. این سیاست خارجی است که باید مسیر و آینده را مشخص کند. مسئول سیاست خارجی در کشور دولت و به طور کلی حاکمیت است و تا زمانی که حاکمیت به طور کلی مسائل سیاسی خارجی و روابط با دیگر کشورها را حل و فصل نکند و به وضعیت روشنی در آن‌باره نرسد، مسائل اقتصادی حل نخواهد شد.

یکی از مثال‌های روشن و البته مهم که می‌تواند جایگاه سیاست و اثرگذاری آن را در اقتصاد و البته همکاری‌های بین‌المللی اقتصادی روشن کند، مسئله FATF است. FATF یک مسئله به ظاهر اقتصادی است اما هرگونه تحول در مورد آن به رویکردهای سیاسی در داخل مربوط است. فرض کنید امریکا از برجام خارج نشده بود و مانعی مثل این بر سر راه همکاری‌های اقتصادی ایران و دیگر کشورها وجود نداشت. حتی در این شرایط فرضی هم امکان همکاری طرف ایرانی با بانک‌های اروپایی، چه متوسط و چه کوچک وجود نداشت چراکه ایران براساس استانداردهای بین‌المللی مالی در جهان رفتار نمی‌کند. عملکرد ما در بسیاری از موارد اقتصادی از مقررات جهانی فاصله دارد اما پذیرش این مقررات جهانی به ظاهر اقتصادی منوط و مشروط به تصمیم‌گیری‌های سیاسی در داخل است.

با توجه به این مسئله به نظر من این سیاست خارجی است که آینده را می‌سازد و نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات و شرایط اقتصادی پیش رو ایفا می‌کند. اگر نظام تصمیم‌گیری در سیاست خارجی به سمتی که

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ آیا می‌توان از اقتصاد انتظار داشت که یک‌جانبه مسائل را حل کند و با توجه به متغیرهای صرفاً این بخش به آینده‌نگری رسید؟
- ▲ تا زمانی که حاکمیت به طور کلی مسائل سیاسی خارجی و روابط با دیگر کشورها را حل و فصل نکند و به وضعیت روشنی در آن‌باره نرسد، مسائل اقتصادی حل نخواهد شد.
- ▲ دولتی داریم که چابک نیست و سنگین است و این اضافه وزن خود تبدیل به مشکل مشکل‌ها شده است. باید در سیاست داخلی به فکر کوچک کردن دولت بود و البته کوچک کردن دولت هم راهکار دارد.
- ▲ اگر با مشکلات اقتصادی برخورد‌های کارشناسی و علمی کنیم آقای دنیا خواهیم بود. نکته مهم این است که در زمینه تصمیم‌گیری در مورد مسائل اقتصادی به پژوهش اتکا کنیم.
- ▲ به‌هم‌ریختگی بازارها در شرایط کنونی بیش از هر چیز ناشی از انتظارات آنهاست. انتظاراتی که آینده در آن ناپایدار تعریف می‌شود و مردم نیز به آینده ناپایدار احساس مثبتی ندارند.

.....ایران زمین.....

[این صفحه‌ها در هر شماره به مرور وضعیت اقتصادی استان‌های کشور می‌پردازد.]

استانی معدنی با نرخ بیکاری کم

همدان قطب صنایع دستی، معادن و شاهراه ارتباطی غرب کشور به شمار می‌رود

استان استخراج شده است. به گزارش ایستنا، استان همدان در برخی از مواد معدنی آندالوزیت شیست، فلدسپات و سیلیس در ملایر و معادن دولومیت در نهاوند دارای مزیت معدنی است. تا پایان سال ۹۶ استان همدان دارای ۲۷۸ معدن پروانه‌دار با بیش از ۲۸ نوع ماده، بیش از ۱,۷ میلیارد تن استخراج ماده معدنی و استخراج اسمی سالیانه بیش از ۱۶ میلیون تن بوده است. در استان همدان ۱۲۰ واحد معدن لاشه آهنی، آرن و شن و ماسه با ۹۰۲ میلیون و ۷۴۲ هزار و ۸۷۵ تن ذخیره قطعی و ظرفیت تولید اسمی ۷۷۸۲ هزار تن وجود دارد. همچنین در این استان ۲۱ واحد لاشه ساختمانی با ۱۴ میلیون و ۱۸۱ هزار و ۵۰۰ تن ذخیره قطعی و ۶۴۵۵ هزار تن ظرفیت تولید اسمی فعالیت دارد. ۲۲ واحد معدنی سیلیس در استان همدان فعالیت دارد که ظرفیت ذخیره قطعی این تعداد معدن سیلیس در استان همدان یک میلیون و ۲۳۵ هزار و ۹۹۰ تن است. ۱۳ واحد معدنی دولومیت نیز در این استان فعال است که ظرفیت ذخیره قطعی دولومیت در همدان ۱۸ میلیون و ۲۷ هزار و ۳۸۷ تن است. در استان همدان ۱۶ طرح مهم و استراتژیک صنعتی و معدنی وجود دارد که به گفته مقامات سازمان صنعت، معدن و تجارت استان، میزان پیشرفت این طرح‌ها تا خردادماه امسال بین ۱۰ تا ۹۵ درصد بوده است. از جمله این طرح‌ها می‌توان به شرکت صبانور در شهرستان اسدآباد اشاره کرد که در زمینه تولید گندله سنگ‌آهن

استان همدان از لحاظ جمعیت، چهاردهمین و از

لحاظ مساحت، بیست‌وسومین استان کشور محسوب می‌شود. ملایر، تویسرکان، نهاوند و کبودرآهنگ

از دیگر شهرهای این استان هستند. این استان در

گذشته جزوی از استان کرمانشاه بود اما از سال ۱۳۵۲ به‌صورت استان مستقل همدان درآمد. به همین دلیل، در مقطعی اتاق بازرگانی همدان در قالب زیرمجموعه‌ای از اتاق بازرگانی کرمانشاه درآمده است.

در سال ۹۵، مقامات وقت استانی در همدان اعلام کردند که استان همدان جزو ۹ استان کشور دارای نرخ بیکاری تکرریمی و ششمین استان کشور در کاهش نرخ بیکاری است. این استان از لحاظ تولید ناخالص ملی در رتبه ۱۹ کشوری قرار دارد و سهم بخش کشاورزی در این تولید ۲۰ درصد، سهم صنعت ۲۶ درصد و سهم خدمات ۴۴ درصد است.

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ایران‌زمین

۴۰ درصد معادن غیرفعال

همدان یکی از استان‌های دارای ذخایر و پتانسیل‌های معدنی غنی و متنوع در کشور است. تا پایان سال گذشته بیش از ۱,۷ میلیارد تن ماده معدنی از معادن این



داشتن بیش از پنج هزار کیلومتر انواع راه و بزرگراه و ۸۵ کیلومتر از آزادراه همدان - ساوه نقشی راهبردی و تعیین کننده در غرب کشور دارد. اما یکی از مشکلات بزرگ صنعت حمل و نقل در این استان، کمبود راه‌های ریلی است. تنها ایستگاه راه‌آهن استان در شهر ملایر قرار دارد. البته عملیات احداث راه‌آهن تهران - همدان با طول ۲۶۰ کیلومتر از سال گذشته وارد فاز اجرایی شده

طبق اعلام اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان همدان، در سه ماه اول امسال ۲ میلیون و ۳۱۸ هزار و ۲۸۱ تن کالا از استان همدان جابه‌جا شده است. طی این مدت، تعداد ۱۵۰ هزار و ۱۲۱ بارنامه مصرفی صادر شده است و عمده کالاهای حمل شده هم محمولات معدنی شامل سیمان، کلینکر و سنگ آهن، محمولات نفتی از قبیل بنزین و گازوئیل و همچنین شمش آهن بوده است. همچنین در این مدت، محمولات کشاورزی مانند گندم و سیب‌زمینی با حجم زیادی جابه‌جا شده است.

صنعت و وضعیت پیچیده پتروشیمی

ملایر و بهار به ترتیب دومین و سومین شهر مرکز صنعتی در استان همدان هستند و ۱۴ شرکت صنعتی و ۱۰ نواحی صنعتی در استان همدان فعال است. شهرک‌ها و واحدهای صنعتی بیشتر بر روی یک صنعت تمرکز دارند و می‌توانند سیاست‌های صنعتی کلان استان را عملیاتی کنند. صنایع غیرفلزی با ۳۵۹ واحد بالاترین سهم صنعت را در استان همدان به خود اختصاص داده‌اند.

سال گذشته مسئولان سازمان صنعت، معدن و تجارت استان همدان اعلام کردند که در بخش صنعت ۱۱۷۸ واحد پروانه بهره‌برداری در استان وجود دارد که ۱۷۰ واحد از این تعداد تعطیل است. ۱۴۶ واحد از این تعداد رسماً تعطیل است و چراغ آنها خاموش است و حدود ۳۷ واحد به‌صورت فصلی یا با توجه به وجود مشتری کار می‌کنند، ضمن اینکه در فصل سرد سال بنابر اقتضا و شرایط آب و هوا تعطیلی واحدهای تولیدی افزایش پیدا می‌کند. به طور مثال واحد بتن آماده، واحد شن و ماسه و آجر در فصل سرد عملاً کار نمی‌کند. البته باید گفت که از کل واحدهای صنعتی استان تنها حدود ۴۰۰ واحد در شهرک‌های صنعتی قرار دارد و ۸۰۰ واحد خارج از شهرک‌های صنعتی است و نمی‌توان تعطیلی شهرک‌ها را به سایر نقاط نیز تعمیم داد.

رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان همدان گفته است که ۳۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات در بخش‌های مختلف در اختیار واحدهای صنعتی قرار گرفته است. از لحاظ سرمایه ثابت، برای هر واحد تا ۲ میلیارد تومان سقف تسهیلات تعیین شده و در سال ۱۳۸۵ در حدود ۲۴ میلیارد تومان برای شرکت مهام کاغذ و ۶ میلیارد تومان به شرکت هگمتان دارو اعطا شده و این واحد به بهره‌برداری رسید. در شرکت مهام کاغذ سرمایه‌گذاری ۵۰ میلیارد تومانی انجام گرفته است. باید گفت در کشور تنها یک واحد در سبزوار خراسان کاغذ با عرض چهار متر تولید می‌کند که دومین آن در همدان است. اما به گزارش خبرگزاری تسنیم، رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان همدان گفته است که پتروشیمی‌های استان همدان به دلیل اینکه در سرمایه‌گذاری و شراکت تعیین نشدن وضعیت خصوصی‌سازی با ابهام مواجه هستند، پیشرفت آهسته‌ای داشته‌اند.

استان همدان از مناطقی است که فراورده‌های دستی آن از

با ظرفیت اسمی ۵۵۰ هزار تن هم‌اکنون ۷۴ درصد پیشرفت فیزیکی دارد. طرح گندله سنگ‌آهن شرکت صبانور در اسدآباد ۲۷۷ نفر اشتغال‌زایی و ۹۷،۱ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری داشته است. شرکت اراپه نسیم هگمتانه در شهرستان کبودرآهنگ تولید انواع میل گرد آهنی داشته که تاکنون ۶۰ درصد پیشرفت فیزیکی دارد. این واحد با اشتغال‌زایی ۱۷۰ نفری تولید انواع میل گرد در کبودرآهنگ، ۱۱۷ هزار تن ظرفیت و ۲۹ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری داشته است. پتروشیمی هگمتانه نیز ۹۵ درصد پیشرفت فیزیکی دارد و این کارخانه در شهرستان همدان تولید پی‌پی‌وی، سی‌گرید پزشکی خواهد داشت که ۸۰،۲ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری شده است. پتروشیمی هگمتانه ظرفیت اسمی تولید ۴۵ هزار تن پی‌پی‌وی، سی‌گرید پزشکی داشته و برای ۱۰۰ نفر اشتغال‌زایی خواهد داشت. همچنین شرکت پتروشیمی ابن‌سینا ۵۰۹،۲ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری داشته است که در شهرستان فامنین با ۱۰ درصد پیشرفت فیزیکی ۱۷۰ هزار تن ظرفیت دارد و برای ۳۴۰ نفر اشتغال‌زایی می‌کند. شرکت فاران‌شیمی توسیرکان تولیدکننده انواع داروهای مسکن، بی‌حس‌کننده و بیهوش‌کننده به شکل آمپول، شیف و ویال است که ۶ میلیون تن ظرفیت اسمی تولید دارد و هم‌اکنون با ۲۲،۳ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری ۱۰ درصد پیشرفت فیزیکی دارد. شرکت آلیاژی نهاوند سیلیس هم در زمینه تولید فروسیلیس ۶ هزار تن ظرفیت تولید داشته و با ۳۷ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری در حال حاضر ۴۰ درصد پیشرفت فیزیکی دارد. همچنین شرکت فولاد دژ پل آراین تولیدکننده شمش در شهرستان کبودرآهنگ با ۱۲،۷ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری دارای ۱۵ درصد پیشرفت فیزیکی است.

در استان همدان، معدنی از جمله لاشه آهنی، انواع گرانیت، لاشه ساختمانی، هورنفلس، گابرو، فلدسپات، پگماتیت، بنتونیت، دولومیت، شن، ماسه، سرب و آهن وجود دارد که همگی نشانه پتانسیل بالای استان همدان در این زمینه است. از سویی تاکنون ۲۸ نوع ماده معدنی در استان همدان شناسایی شده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به یاقوت آبی اشاره کرد و این نشان از توانایی بالای استان در جذب سرمایه‌گذار دارد. سال گذشته، معاون معدن سازمان صنعت، معدن و تجارت استان همدان به خبرگزاری دانا گفت که از تعداد ۲۷۳ معدن، ۴۰ درصد از واحدها غیرفعال بوده است. او علت اصلی غیرفعال بودن این واحدها را رکود بازار و کاهش ساختمان‌سازی دانست و گفت که باید بسترهای مناسب را برای جذب سرمایه‌گذار به کار برد تا واحدهای غیرفعال را از این وضعیت خارج کرد. این مقام مسئول ضمن تأکید بسترسازی‌های مناسب برای جذب سرمایه‌گذار گفت که با پایین آوردن ریسک سرمایه‌گذاری و بهبود شرایط منطقه‌ای می‌توان به تغییر این وضعیت و مناسب شدن شرایط تولید کمک کرد.

شاهراه ارتباطی

همدان در مسیر ارتباطی بازار تهران، کرج، قزوین، ساوه و جاده ترانزیتی اروپا قرار دارد. این استان به‌دلیل موقعیت جغرافیایی در غرب کشور به‌عنوان پخش‌کننده ترافیک در منطقه غرب عمل می‌کند، به‌طوری‌که ترافیک ۸ استان از استان همدان عبور می‌کند و این استان ۷۰ درصد ترافیک غرب کشور را تحمل می‌کند. همچنین تمرکز صنعتی در راه‌های این استان زیاد است؛ جاده همدان - کرمانشاه و همدان - ملایر دارای تمرکز صنعتی هستند. همدان با

طبق آماری که مسئولان جهاد کشاورزی استان همدان اعلام کرده‌اند، بخش کشاورزی ۲۶ درصد اشتغال استان همدان را بر عهده دارد. بیش از ۱۱۵ هزار بهره‌بردار کشاورزی در این استان وجود دارند و ۴،۵ درصد تولید محصولات کشاورزی کشور در این استان انجام می‌شود

طبق اعلام اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان همدان، در سه ماه اول امسال ۲ میلیون و ۳۱۸ هزار و ۲۸۱ تن کالا از استان همدان جابه‌جا شده است. طی این مدت، تعداد ۱۵۰ هزار و ۱۲۱ بارنامه مصرفی صادر شده است و عمده کالاهای حمل شده هم محمولات معدنی شامل سیمان، کlinker و سنگ آهن، محمولات نفتی از قبیل بنزین و گازوئیل و همچنین شمش آهن بوده است.

استان همدان
واردات ۵۲ میلیون
دلاری کالا دارد و
میزان صادراتش
در مقایسه با مدت
مشابه سال گذشته
آن ۹۰ درصد
افزایش یافته است

دارویی بسیاری نیز هست. این استان از روزگار گذشته، قطب سبزی‌جات و گیاهان مختلف دارویی و خوراکی بوده‌است و با فرارسیدن فصل بهار دامنه‌های الوند همدان و سایر کوه‌ها شاهد رویش گیاهان و سبزی‌جات زیادی از جمله شنگ، بنفشه، گزنه، بابونه، غازیاغی، گیلاخه، کنگر، کاسنی و غیره است.

موقعیت مناسب جغرافیایی استان همدان در ناحیه کوهستانی غرب کشور و شرایط آب و هوایی و پوشش گیاهی آن موجب شده که از گذشته دور شرایط مساعدی برای پیدایش زیستگاه انواع جانوران فراهم شود و به همین دلیل، دامداری در این استان رونق زیادی دارد. بر اساس آمار ارائه شده، در استان همدان پنج میلیون واحد دامی وجود دارد که از این تعداد ۳۷۰ هزار رأس گاو و گوساله، یک میلیون و ۴۰۰ هزار رأس گوسفند و بره، و ۱۳۴ هزار رأس بز و بزغاله است. همچنین یک هزار و ۳۵۵ واحد صنعتی پرورش دام و طیور و ماکیان در استان همدان وجود دارد و استان همدان با دارا بودن تعداد زیادی واحد پرورش گاو شیری دارای پروانه بهره‌برداری سهم بسزایی در تولید شیر و گوشت کشور دارد. در استان همدان

شهرتی بسزا در سطح کشور برخوردار است و حتی برخی از صنایع دستی آن مانند صنعت سفالگری اهمیت صادراتی و جهانی دارد. این نوع صنایع دستی، علاوه بر جنبه مصرفی، از ویژگی‌های هنری برخوردارند که به صورت طرح‌ها، نقوش و رنگ‌های گوناگون متجلی می‌شوند به‌طوری‌که استان همدان به لحاظ تنوع تولیدات صنایع دستی رتبه دوم را به خود اختصاص داده‌است. برجسته‌ترین صنعت دستی استان، سفالگری و سرامیک‌سازی است که مرکز عمده آن لالچین در ۲۰ کیلومتری شهر همدان است. پیشینه سفال‌سازی در لالچین نزدیک به ۷۰۰ سال برآورد شده‌است. به همین دلیل لالچین به پایتخت سفال ایران معروف است. همچنین ملایر به عنوان شهر ملی مبل و منبت در لیست شهرهای صنایع دستی کشور ثبت شده است.

رتبه نخست در شش محصول کشاورزی

طبق آماری که مسئولان جهاد کشاورزی استان همدان اعلام کرده‌اند، بخش کشاورزی ۲۶ درصد اشتغال استان همدان را برعهده دارد. بیش از ۱۱۵ هزار بهره‌بردار کشاورزی در این استان وجود دارند و ۴،۵ درصد تولید محصولات کشاورزی کشور در این استان انجام می‌شود. طبق آخرین گزارش‌های ایستاد، عمده محصولات کشاورزی در سطح این استان شامل سیب‌زمینی با تولید سالانه یک میلیون و ۱۰۰ هزار تن، سیر با تولید سالانه ۳۵ تا ۵۰ هزار تن، نباتات علوفه‌ای با تولید سالانه ۸۰۰ هزار تن، محصولات جالیزی با میانگین تولید سالانه ۱۷۰ هزار تن، ذرت دامی با تولید سالانه ۸۰ هزار تن و انگور با تولید سالانه ۴۶۰ هزار تن است. سالانه به میزان ۹۰ هزار تن سیب در سطح این استان تولید می‌شود و همچنین حبوبات بین ۱۸ تا ۲۰ هزار تن، گردو بین ۶۰ تا ۷۰ هزار تن، شیر بین ۴۷۰ تا ۵۰۰ هزار تن، گوشت قرمز و سفید ۱۳۰ تن و عسل به میزان ۲ هزار تن سالانه در سطح استان همدان تولید می‌شود.

اما مثل هر استان دیگر ایران، کشاورزی همدان نیز به کمبود صنایع تبدیلی کشاورزی دچار است و به‌علاوه حدود ۳۰ درصد محصولات کشاورزی به‌دلیل نبود سردخانه‌ها و صنایع تبدیلی مناسب، از بین می‌رود و تبدیل به ضایعات می‌شود. بنابراین مسئولان حوزه کشاورزی تلاش کرده‌اند که ایجاد سردخانه‌ها را در این استان در نقطه تمرکز قرار دهند و ساخت حدود ۶۰ سردخانه نیز در دست اقدام است. استان همدان ۵۳ واحد صنایع تبدیلی با ظرفیت تولید سالانه ۵۶۳ هزار تن دارد. در حال حاضر ۷۲ واحد بسته‌بندی کشمش و فراوری انگور با ظرفیت تولید سالانه ۱۰۵ هزار تن در استان فعال هستند. همچنین در سطح استان همدان ۲۷ واحد بسته‌بندی حبوبات و خشکبار با تولید سالانه ۶۲ هزار تن، ۵۰ واحد سردخانه با ظرفیت ۱۵۰ هزار تن، ۹ واحد کشتارگاه دام و طیور دارای مجوز با ظرفیت ۵۴ هزار تن، ۹۱ واحد انواع ترشی‌جات و شوری‌جات با تولید سالانه ۱۲۷ هزار تن، ۱۲ کارخانه آرد با تولید سالانه ۷۷۳ هزار تن، ۴۰ واحد بسته‌بندی میوه و سبزی با تولید سالانه ۴۱ هزار تن و یک واحد تولید قند و شکر با تولید سالانه ۲۰۰ هزار تن مشغول فعالیت هستند. ۵ واحد تولید پودر یونجه و خوراک دام و طیور با تولید سالانه ۳۵ هزار تن نیز در این استان فعالیت می‌کنند. در مجموع، در سطح این استان ۴۳۲ واحد تولیدی کشاورزی با ظرفیت تولید سالانه ۳ میلیون و ۳۲۴ هزار تن وجود دارد.

همدان به‌دلیل شرایط جغرافیایی خاصی که دارد، منبع گیاهان

اعضای هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی همدان



منوچهر رضایی
نایب‌رئیس دوم



حمیدرضا همدانی
نایب‌رئیس اول



علی‌اصغر زبردست
رئیس



عبدالحمید ایزدی



امیر اسلامیه
همدانی



حسین الماسی
منشی



موتعلی خزانی
خزانه‌دار



مسعود توتونچیان



حمید بهرامی



حمیدرضا بطحانی



محمد بشیری جلال



سیدمجید مختاری موسوی



رضا کاویانی تبار



ابراهیم علی‌پناه



علی ثابتیان

در استان همدان،
معادنی از جمله
لاشه آهکی،
انواع گرانیت،
لاشه ساختمانی،
هورنفلس،
گابرو، فلدسپات،
پگماتیت، بنتونیت،
دولومیت، شن،
ماسه، سرب و
آهن وجود دارد
که همگی نشانه
پتانسیل بالای
استان همدان در
این زمینه است

۵۴ کارخانه تولید فرآورده‌های لبنی وجود دارد که از ۵۴ شرکت فرآورده لبنی ۱۳ مورد تعاونی است. اما دامداران استان با مشکل هزینه‌های تولید بالا و ناتوانی در کسب سود برای تسویه وام‌های دریافتی مواجه است، تا جایی که برخی از فعالان عرصه دامداری استان تولید شیر و گوشت را بدون توجه اقتصادی می‌دانند.

افزایش ۹۰ درصدی صادرات

استان همدان در سال گذشته توانست نسبت به سال قبل‌تر صادرات خود را ۹۰ درصد افزایش دهد که رقم بسیار قابل توجهی است. این خبر را حمیدرضا متین، رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان همدان اعلام کرد و گفت استان همدان واردات ۵۲ میلیون دلاری کالا داشته و میزان صادراتش در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته آن ۹۰ درصد افزایش یافته است. او که با خبرگزاری فارس مصاحبه می‌کرد گفت سال گذشته ۱۴۰ میلیون و ۱۸۰ هزار دلار انواع کالاهای گمرک همدان به سایر استان‌ها صادر شده است. این میزان کالا به لحاظ وزنی به ۴۹۸ هزار تن رسیده و این میزان نسبت به مدت مشابه سال قبل از نظر ارزشی ۶ درصد رشد داشته است. واردات کالا از گمرک همدان نیز طی این مدت ۵۲ میلیون و ۳۳۰ هزار دلار به وزن ۱۷ هزار و ۴۸۳ تن بوده که نسبت به مدت مشابه سال قبل از نظر ارزشی ۹۰ درصد افزایش و از نظر وزنی ۲۶ درصد رشد داشته است. از این میزان ۴ میلیون و ۶۷ هزار دلار معادل ۷۸ درصد کالای مصرفی، ۲۳ میلیون و ۲۳۲ هزار دلار معادل ۴۴،۴ درصد کالای واسطه‌ای و ۲۵ میلیون و ۱۹ هزار دلار معادل ۴۷،۸ درصد خطوط تولید بوده است.

تراز تجاری استان مثبت و بالغ بر ۸۷ میلیون دلار و حجم مبادلات تجاری استان بالغ بر ۱۹۲ میلیون دلار است. صادرات از گمرک همدان در سال گذشته ۸۰ میلیون و ۱۸۲ هزار دلار بوده که نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۲۸ درصد افزایش داشته است. صادرات از گمرک ملایر ۶۰ میلیون و ۶۹۵ هزار دلار بوده که نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۱۳ درصد کاهش داشته است. کاهش شدید صادرات کشمش ملایر به نفع گمرک شهرستان گمرک همدان نیست چراکه ۹۰ درصد صادرات این شهرستان را کشمش شامل می‌شود و آسیبی جدی برای این بخش است که می‌طلبد مسئولان شهرستان چاره‌ای برای رفع مشکل اتخاذ کنند.

جذب حداکثری صادرکنندگان برای انجام صادرات از گمرک همدان یکی از اولویت‌های تعیین شده گمرک استان است و مقامات مسئول توصیه می‌کنند آن دسته از صادرکنندگان بزرگ استان که در گذشته از سایر گمرکات امور



صادراتی خود را پیگیری می‌کردند، برای انجام صادرات از گمرک همدان اقدام کنند. افزایش تعداد صادرکنندگان، درآمدهای گمرکی و ارزش کالاهای صادراتی از موفقیت‌های گمرک همدان به شمار می‌رود. گمرک ملایر نیز روند رو به رشدی را نسبت به سال‌های قبل در پیش گرفته است و زیرساخت‌های انجام صادرات از گمرک ملایر به شکلی فراهم شده تا صادرکنندگان کشمش و سایر اقلام، دیگر حضوری در همدان نداشته باشند. گمرک استان تلاش کرده تا صادرکنندگان بدون دغدغه صادرات خود را انجام دهند و برای رضایت تجار اقداماتی از جمله راه‌اندازی پنجره واحد گمرکی، اعزام کارشناس به محل دپوی کالا و کاهش زمان ترخیص کالاهای وارداتی انجام داده است.

اتاقی از سال ۱۳۱۰

پس از اینکه در تاریخ ۱۰ مهرماه ۱۳۰۹ قانون راجع به اتاق‌های تجارت در ۳۵ ماده به تصویب مجلس شورای ملی رسید، به‌تدریج تا سال ۱۳۱۰ برای تعداد زیادی از شهرهای کشور از جمله همدان مجوز تأسیس اتاق صادر و مقدمات انجام انتخابات آن نیز فراهم شد. انتخابات اتاق تجارت همدان نیز هم‌زمان با دیگر شهرها در سال ۱۳۱۰ برگزار شد. در خرداد ۱۳۱۱ نیز انتخابات هیئت رئیسه اتاق همدان برگزار شد و حاج محمد نراقی به‌عنوان رئیس و حاج ابوالقاسم اعتماد به جای او به سمت نایب رئیس انتخاب شد. حاج محمدمهدی مقدس به‌عنوان منشی و حاج ابوالقاسم اصفهانی هم به سمت صندوقدار برگزیده شد.

پس از برگزاری جلسه‌های اتاق تجارت همدان در سال ۱۳۱۳، دوره نخست اتاق تجارت همدان پایان یافت. در اداره حکومت، کمیسیون متشکل از پنج نفر از تجار، رؤسای مالی و عدلیه و حکمران همدان تشکیل شد تا مقدمات برگزاری انتخابات اتاق تجارت همدان فراهم شود. هیئت‌رئیس جدید اتاق نیز انتخاب شدند اما با مصوبه ۱۳۱۴، تمامی اتاق‌های تجارت منحل و تنها در ۱۶ شهر برقرار ماند و به‌جز مراکزی که تعیین شد، بقیه شهرها به نزدیک‌ترین مراکز که اتاق تجارت داشت مرتبط می‌شدند. مراکزی که دارای اتاق تجارت بودند، برخی شهرها را زیرمجموعه خود قرار می‌دادند، از جمله کرمانشاه که شهرهای همدان و کردستان را تحت پوشش خود داشت. از ۱۳۱۵ تا پایان دوره رضاشاه که اتاق‌های تجارت کاملاً دولتی و اعضای آن کارمندان دولت محسوب می‌شدند، بسیاری از شهرهای کوچک‌تر دیگر اتاق تجارت نداشتند. در این دوران، گزارش‌های مربوط به اتاق تجارت همدان بسیار محدود و شرح مذاکرات اتاق‌های تجارت به چند شهر مشخص منحصر شد. اما ظاهراً اتاق بازرگانی همدان در سال ۱۳۱۶ بازگشایی شد زیرا از این سال، مجدداً گزارش‌هایی از این اتاق ارائه شده است. از سال‌های ۱۳۱۸، ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ نیز صورت‌جلسات بسیاری از اتاق بازرگانی همدان باقی مانده است. در جلسه ۲۴ مرداد ۱۳۱۸، سعید مجدی فرماندار همدان جلسه را افتتاح و استوارنامه (اعتبارنامه) کارمندان صادره از وزارت بازرگانی را به افراد حاضر در جلسه اعطا کرد و برای تعیین هیئت‌رئیس به آرای مخفی شروع به انتخاب شد. از آن موقع تاکنون، اتاق بازرگانی همدان کار خود را پیش برده است و البته طبق قانون از دهه ۱۳۴۰ نامش به اتاق بازرگانی، صنایع و معادن همدان تغییر یافت و در سال‌های اخیر نیز «کشاورزی» به این نام اضافه شد. ■

..... خصوصی سازی

[این صفحه‌ها تجربه کشورهای مختلف جهان را در زمینه خصوصی سازی مرور می‌کند.]

جای خالی شفافیت، جای پر سیاست

آیا خصوصی سازی در مالزی باید الگوی کشورهای در حال توسعه می‌شد؟

دولت مالزی هم‌راستا با برنامه کلان خصوصی سازی، نحوه اجرای آن را هم منتشر کرد که بر مبنای نظر کارشناسی مشاوران خصوصی سازی تدوین شده بود. در برنامه کلان، اولویت‌هایی در عرصه خصوصی سازی در نظر گرفته شده بود که به توسعه منافع ملی این کشور مربوط می‌شدند. در مورد نحوه اجرای خصوصی سازی و تحقق اهداف نیز توضیحاتی ارائه شده بود اما جای یک چیز در کل پرونده خصوصی سازی خالی بود: شفافیت و نظارت. همین غیبت در سال‌های بعد به بروز مشکلات در عرصه خصوصی سازی در مالزی انجامید.

این در حالی بود که برنامه خصوصی سازی در مالزی در بازه زمانی اواسط دهه ۱۹۸۰ تا اواسط دهه ۱۹۹۰ یکی از گسترده‌ترین برنامه‌ها

حرکت به سمت خصوصی سازی در مالزی در حوالی سال ۱۹۸۳ میلادی آغاز شد، زمانی که ماهاتیر محمد نخست‌وزیر این کشور بود. در سال ۱۹۸۵ راهنمای خصوصی سازی که توسط اداره برنامه‌ریزی اقتصادی دفتر نخست‌وزیر تدوین شده بود به چاپ رسید و به مرجع اصلی خصوصی سازی در مالزی تبدیل شد. سرانجام در سال ۱۹۹۱، برنامه کلان خصوصی سازی در مالزی اعلام شد که سیاست‌های دولت را در این حوزه تبیین می‌کرد. اهداف دولت از این سیاست‌ها در پنج مورد خلاصه می‌شد: کم کردن بار مالی و اداری دولت، بهبود کارآمدی و بهره‌وری، تسهیل رشد اقتصادی در کشور، کاهش حضور بخش عمومی در اقتصاد و نقش آفرینی خصوصی سازی در تامین اهداف توسعه ملی مالزی.

جف تان

نویسنده کتاب
«خصوصی سازی در مالزی»

فرزانه سالمی

خبرنگار بخش خصوصی سازی

چرا باید خواند:

بخوانید تا با تجربه

خصوصی سازی در

مالزی آشنا شوید و

بینید که آیا باید این

تجربه را موفق خواند

یا نه.



و هندی تبارها به یک سیاست رسمی تبدیل شده بود. این مسئله حتی در حزب حاکم اتحاد مالایی هم دیده شد؛ به طوری که دولت در زمان‌هایی از نظارت بر عملکرد نیروهای سیاسی نزدیک به خودش در حزب اتحاد مالایی اجتناب می‌کرد.

تجربه خصوصی سازی پروتون

صنعت خودرو سازی همواره ارتباط گسترده‌ای با صنایع سنگین مهم و بخش‌های تولیدی دارد، بنابراین بخش اصلی استراتژی صنعتی سازی در کشورهای در حال توسعه به شمار می‌رود. اما یک شرکت فعال در عرصه داخلی برای آنکه صرفاً مشغول سرهم کردن قطعات وارداتی نباشد، باید تکنولوژی اولیه‌ای را برای توسعه طرح‌های بومی و افزایش قابلیت‌های تولیدی‌اش در اختیار بگیرد. این کار در نوع خودش چالش برانگیز است اما صنعتی سازی دیر هنگام حتی باعث می‌شود این چالش‌ها سخت‌تر هم بشوند. در همین راستا، کشورهایی که به دنبال صنعتی سازی هستند مجبورند به شرکت‌های داخلی برای یادگیری و اکتساب این تکنولوژی‌ها یارانه ارائه بدهند. بنابراین دسترسی به تکنولوژی، کلید توسعه صنعت خودروی رقابتی داخلی است، اما تنها در صورتی که شرکت داخلی در این عرصه قادر به یادگیری باشد.

از سوی دیگر، ارائه یارانه دولتی باعث کاهش انگیزه می‌شود و بنابراین باید آن را منوط به دستاوردها و عملکرد موفقیت‌آمیز کرد. حمایت دولتی در شکل ارائه یارانه یا هر کار دیگر ممکن است برای تشویق و جلو راندن صنعت داخلی کافی نباشد چون همواره مسئله مقتضیات و محدودیت‌های سرمایه و نیز محدودیت‌های کارآفرینی و نیاز به چاره‌اندیشی در مورد آنها نیز مطرح خواهد بود.

پروتون - پروژه خودروی ملی مالزی - در سال ۱۹۸۳ به عنوان بخشی از برنامه صنایع سنگین دولتی این کشور به منظور حمایت از بومی سازی آغاز شد. چالش اولیه‌ای که پیش روی این صنعت نوپا قرار داشت، این بود که پروتون به تکنولوژی لازم برای توسعه طراحی و تولید یک خودروی مالزیایی دست یابد. برای آسان شدن این مرحله، دولت تخفیف‌های مالیاتی برای انجام تحقیق و توسعه به پروتون ارائه داد و معافیت‌های زیادی نیز در حوزه واردات به این شرکت اعطا کرد. به رغم این مسئله، پیشرفت تکنولوژیک پروتون آهسته بود و این شرکت همچنان وابسته به حمایت دولتی باقی ماند و نتوانست به شکل رقابتی عمل کند. بنابراین، خصوصی سازی پروتون در سال ۱۹۹۵ را می‌توان به نوعی تلاش دولت برای افزایش بهره‌وری پروتون از طریق دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته‌تر قلمداد کرد. خصوصی سازی پروتون در عین حال با تلاش‌های دولت برای معرفی چهره‌های سیاسی مالایی به عرصه صنعت و کارآفرینی این کشور هماهنگی داشت. اصولاً قرار در خصوصی سازی بر این است که دولت بر کار شرکت‌ها نظارت هم داشته باشد و یارانه‌ها نیز موقتی و تا زمان تحقق اهداف از پیش تعیین شده ارائه شوند. اما وقتی پای دغدغه‌های سیاسی در میان باشد، اوضاع کاملاً فرق دارد و در مالزی نیز وضع همین بود.

تجربه خصوصی سازی پروتون یکی از نمونه‌هایی است که خصوصی سازی را از لحاظ صنعتی شدن مطلوب نشان می‌داد اما از لحاظ سودآور بودن و جذب بخش خصوصی، ناکامی‌های زیادی را به نمایش می‌گذاشت. در واقع هزینه سنگین سرمایه‌گذاری و چالش‌های تکنولوژیکی، جذابیت پروتون را برای بخش خصوصی کم می‌کرد و استدلالی قوی برای خصوصی سازی آن به دست نمی‌داد. در نهایت استدلالی که برای خصوصی سازی پروتون به رغم این چالش‌ها مطرح شد، مسئله سود کوتاه‌مدت در بازار داخلی تحت حمایت دولت و سپس سود درازمدت در بازار بین‌المللی بود. در واقع

در نوع خودش در میان کشورهای در حال توسعه بود. این برنامه در رسانه‌ها مورد توجه زیادی قرار گرفت و به عنوان تجربه موفق در عرصه خصوصی سازی معرفی شد تا به الگویی برای کشورهای در حال توسعه بدل شود. اما در سال ۲۰۰۰ تردیدهایی درباره تجربه خصوصی سازی در مالزی مطرح شد. ناکامی‌های مالی و ورود دولت برای نجات مالی شرکت‌های خصوصی شده همگی حاکی از وجود معضلات در روند خصوصی سازی در این کشور بودند. تقصیر این مشکلات در آن زمان بر گردن وجود فساد در برخی نهادهای خاص در مالزی افتاد اما این مسئله جنبه‌های مختلفی داشت. روند خصوصی سازی در مالزی را می‌توان با بررسی مواردی مثل خصوصی سازی خطوط هوایی مالزی، خودرو سازی پروتون و راه‌آهن شهری کوالالامپور تحلیل کرد.

انگیزه‌ها و جنبه‌های سیاسی

مداخله مداوم دولت برای ارائه یارانه‌های آشکار و غیر آشکار عملاً بخشی نهان از روند خصوصی سازی است. بنابراین خصوصی سازی موفق به این بستگی دارد که دولت تا چه حد بتواند ارائه موثر و مناسب این یارانه‌ها را مدیریت کند. این مسئله به خصوص به قدرت و نفوذ دولت در ارتباط با گروه‌های یارانه‌بگیر بستگی دارد. اصولاً این فرضیه قدیمی در باب کشورهای در حال توسعه وجود داشته که خصوصی سازی در این کشورها به اهداف اقتصادی صورت می‌گیرد؛ در حالی که عملاً انگیزه‌های سیاسی نیز در این خصوص نقش زیادی دارند. حتی بر مبنای برخی از تعاریف، خصوصی سازی می‌تواند از جح قرار دادن یک بخش بر بخش دیگر به منظور دستیابی به منافع سیاسی خاص نیز تلقی شود. در این راستا، ممکن است دولت تصمیم بگیرد قدرت کارآفرینی بیشتری را در اختیار گروه‌های خاصی بگذارد.

بررسی تاریخ اقتصادی و اقتصاد سیاسی مالزی نشان می‌دهد که تغییرات رخ داده در درون طبقه متوسط مالزی - در تقابل با تغییرات رخ داده در تعادل قدرت بین مالایی‌ها و سایر گروه‌های قومی در مالزی - اهمیت زیادی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی این کشور و مثلاً استراتژی خصوصی سازی آن داشته‌اند. مثلاً انگیزه‌های خصوصی سازی در مالزی تا حدی سیاسی و ناشی از رقابت بین گروه‌های قومی مختلف برای دستیابی به بیشترین منابع در این کشور بوده است؛ به خصوص به این دلیل که ارائه قدرت بیشتر به قوم مالایی در برابر اقوام دیگر در مالزی از جمله چینی تبارها

خصوصی سازی
خط آهن شهری
دردسرهای زیادی
دارد چون خطوط
آهن و سیستم‌های
مترو نمی‌توانند به
اندازه تامین هزینه
نگهداری و تعمیرات
سیستم خود از
مردم پول بگیرند





نظر داشته باشیم و عوامل موثر را در دوران پیش و بعد از آن مورد بررسی قرار دهیم. مثلاً تأثیر بحران مالی آسیا را می‌توان با بررسی عملکرد رقابتی خطوط هوایی مالزی در منطقه (مثل تایلند، چین، هند، ژاپن، سنگاپور و کاتای پاسیفیک) در همان بازه زمانی و مقایسه آن با ماس به نتیجه رساند. در واقع معضلات خطوط هوایی مالزی در زمان بعد از سال ۱۹۹۷ عیان شد؛ یعنی زمانی که رقابتی منطقه‌ای ماس دوباره احیا شده بودند.

خطوط هوایی مالزی در دوران بحران مالی آسیا به شدت ضربه خورد چون ۴۳ درصد از کل درآمدش به رینگیت (واحد پول مالزی)، ۱۴ درصد به دلار آمریکا و بقیه به سایر ارزهای جهانی بود. اما مشکل ماس این بود که ۲۸ درصد از هزینه‌هایش هم به دلار آمریکا بود. در شرایطی که ارزش رینگیت به دلیل بحران مالی آسیا به میزان ۳۵ درصد در برابر دلار آمریکا پایین آمده بود، تأمین این هزینه‌ها و پرداخت بهره به دلار آمریکا ضرر زیادی را متوجه خطوط هوایی مالزی کرد و آن را مبتلا به بار بدهی‌های شدید کرد. وضع مشابهی برای تایلند و هند و چین و ژاپن و سایر کشورهای آسیای شرقی وجود داشت. اما ابعاد آن با مشکلات خطوط هوایی مالزی قابل مقایسه نبود و همین نشان می‌دهد که خطوط هوایی مالزی معضلاتی جدا از بحران مالی آسیا داشته است.

اطلاعات موجود در مورد خصوصی سازی خطوط هوایی مالزی نشان می‌دهد که عملکرد اجرایی ماس پس از خصوصی شدن به شکل قابل توجهی بهبود پیدا نکرد و در عین حال، وضعیت مالی آن به شکل قابل توجهی بدتر شد. شاید ناکامی دولت مالزی را در تصمیم‌گیری‌های مربوط به خصوصی سازی خطوط هوایی مالزی بتوان در همین راستا بررسی کرد. این ناکامی در انتخاب نادرست مالک بعدی، ساختار خرید (که بدهی‌های سنگینی به بار آورد) و نیز عدم تغییر رابطه دولت با آن شرکت نمایان بود که همگی باعث کاهش انگیزه در عملکرد خصوصی ماس شدند. ماس در عین حال وارث مشکلات و شرایطی بود که پیش از خصوصی سازی به وجود آمده بودند؛ از جمله مسئله پروازهای بی‌سود مسیرهای داخلی که دولت هم فکری برای حل آنها نکرد. همچنین به رغم سهام‌داری و حضور دائمی دولت در هیئت مدیره خطوط هوایی مالزی، دولت وظیفه نظارتی خود را مقابل به سوءمدیریت را انجام نداد. اگر این مداخلات در زمان درست خود رخ داده بودند، احتمالاً جلوی ضررهای مالی زیادی گرفته می‌شد.

گروهی از منتقدان خصوصی سازی در مالزی معتقدند انتخاب تاج‌الدین یکی از بزرگ‌ترین معضلات خصوصی سازی خطوط هوایی مالزی بود

تصمیم دولت مالزی به خصوصی سازی پروتون بدون توجه به تصویر جامع از وضعیت جهانی و چالش‌های صنعتی و تکنولوژیکی صورت گرفت و استراتژی مشخصی برای تنظیم یارانه‌های اعطایی به پروتون و زمان‌بندی در خصوص آنها وجود نداشت. دولت حتی نتوانسته بود در انتقال تکنولوژی از شریک ژاپنی پروتون نیز نقش موثری ایفا کند تا آینده تجاری پروتون تأمین شده باشد. اینها اشتباهات دولت در مرحله پیش از خصوصی سازی پروتون بودند.

مسئله دیگر این بود که خصوصی سازی پروتون نتوانست روند دستیابی به تکنولوژی لازم و افزایش رقابت‌پذیری این شرکت و گرفتن سهم زیاد از بازار را به همراه بیاورد. دولت برنامه درازمدتی برای حذف تدریجی امتیازات مالیاتی و معافیت‌های وارداتی که قبلاً به پروتون اعطا شده بود نداشت و دغدغه‌های سیاسی نیز حذف آنها را سخت‌تر می‌کرد؛ چون ماهاتیر محمد نخست‌وزیر وقت مالزی تمایل داشت که یک شرکت مشخص مثل پروتون به عنوان نماد صنعت خودروسازی ملی این کشور شناخته شود؛ هرچند که این هدف ملی گرایانه با اهداف دیگری که باید از خصوصی سازی دنبال می‌شد هماهنگی نداشت.

تجربه خصوصی سازی خطوط هوایی مالزی

یکی از اهداف خصوصی سازی خطوط هوایی این است که هزینه لازم برای گسترش آنها تأمین شود و نیز بهره‌وری عملی آنها بهبود پیدا کند. اما واقعیت این است که صنعت خطوط هوایی به صورت اصولی با سود پایین، بدهی بالا و مازاد ظرفیت مواجه است؛ به گونه‌ای که بسیاری از خطوط هوایی به یارانه‌های دولتی و کمک دولت در زمان بحران نیاز دارند. الگوی کسب و کار خطوط هوایی نیز بسیار پرریسک است و سوددهی آن دوره‌ای است و شوک‌های خارجی نیز روی آن تأثیر منفی زیادی می‌گذارند. خطوط هوایی مالزی (ماس) علاوه بر اینها با معضلات دیگری نیز مواجه بود. ماس در سال ۱۹۷۲ از خطوط بین‌المللی هوایی سنگاپور (سیا) جدا شده بود اما عملاً نتوانسته بود به دلیل موقعیت ممتاز سنگاپور به عنوان یک مرکز بین‌المللی مهم، بسیاری از مسیرهای بین‌المللی هوایی را در اختیار بگیرد و حتی مسیرهای جدیدتر و بیشتری را به آنها اضافه کند. اما خطوط هوایی مالزی (ماس) عملاً مجبور به گسترش در سطح داخلی شده بود و در زمینه مسیرهای بین‌المللی حرفی برای گفتن نداشت. ماس در عین حال در بازار داخلی نیز مشکلاتی داشت چون دولت اجازه افزایش قیمت بلیت‌های داخلی را نمی‌داد و فرودگاه‌های مالزی نیز در سطح استانداردهای بین‌المللی نبودند.

خصوصی سازی خطوط هوایی مالزی تا حد زیادی برای غلبه بر محدودیت‌های بازار داخلی و نیز تحقق برنامه‌های گسترش این خطوط در سال ۱۹۸۵ انجام گرفت. تا سال ۱۹۸۶، سهام دولت در این خط هوایی از ۹۰ درصد به ۴۲ درصد کاهش پیدا کرد اما رابطه نهادینه دولت و این شرکت به وضوح تغییر نکرد و دولت همچنان کنترل زیادی بر سهام ماس داشت. اوضاع به همین منوال پیش رفت تا اینکه در سال ۱۹۹۳، دولت اعلام کرد شرکت خدمات هلیکوپتر مالزی (ام‌اچ‌اس) به ریاست تاج‌الدین راملی ۳۲ درصد از سهام ماس را در اختیار خواهد گرفت و همین اتفاق هم افتاد. اما پس از فراز و فرودهای بسیار، ضرردهی‌های مکرر و بدهی‌های فزاینده در فاصله سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۰، تاج‌الدین اعلام کرد دیگر قادر به تأمین مالی خطوط هوایی مالزی نیست. نتیجه این شد که دولت دوباره در ماس سهام خرید.

بررسی عملکرد خطوط هوایی مالزی در دوران خصوصی سازی به این نیاز دارد که بازه زمانی بحران مالی آسیا در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ را در

به دلیل کمبود
ظرفیت‌های
کار آفرینی در
کشورهای در
حال توسعه،
خصوصی سازی
به شکل
اجتناب‌ناپذیری
به رقابت سیاسی
بر سر کنترل منابع
بدل می‌شود

دنبال می‌شد این بود که شبکه حمل و نقل عمومی این شهر بهبود پیدا کند و ترافیک کاهش یابد. همچنین هدف این بود که خصوصی سازی به تامین مالی و عملیاتی شدن سیستم کمک کند. بخش خصوصی عملاً در تامین مالی این پروژه‌ها مشارکت داشت اما دولت همچنان در تامین مالی برای هر سه مورد خطوط ریلی کوالامپور نقش داشت و بین ۳۲ تا ۷۸ درصد از آن را تامین کرد. سیستم اول (استار) و سیستم دوم (پوترا) به موقع تکمیل شدند اما سیستم سوم (مونوریل) در این خصوص تاخیر زیادی داشت. هر سه سیستم در مقایسه با موارد مشابه در سنگاپور و مانیل پایتخت فیلیپین هزینه بیشتری در هر کیلومتر به جا گذاشتند که این مسئله در سیستم سوم شدیدتر هم بود. سیستم‌های اول و دوم حتی در مراحل اولیه کار با مشکلات مالی مواجه شدند و قادر به پرداخت وام‌های خود نبودند. اما از همه مهم‌تر اینکه این سیستم‌ها نتوانستند به شکل قابل توجهی باعث کاهش ترافیک در کوالامپور شوند چون هماهنگی‌ها و سیاست‌های لازم در حوزه‌های مرتبط وجود نداشت.

نتایج خصوصی سازی در مالزی

یکی از معضلات مهم خصوصی سازی در مالزی این بود که در هر مورد، نیاز به تامین مالی گسترده‌ای از سوی دولت وجود داشت و مکانیسم درستی برای ایجاد تعادل در این مسئله تدوین نشده بود. مثلاً خطوط هوایی مالزی کاملاً به وام‌هایی وابسته بود که ضمانت‌های ضمنی دولتی داشتند اما حتی با وجود این هم مالک خصوصی قادر به تامین هزینه گسترش ناوگان این خط هوایی نبود. یا خودرو سازی پروتون به شدت به حمایت دولتی وابسته بود که شامل دریافت یارانه دولتی، معافیت از گمرک واردات و نیز معافیت‌های مالیاتی می‌شد. عملکرد ضعیف دولت مالزی در این راستا به این مسئله مربوط می‌شد که میزان امکان‌پذیری اجرای پروژه‌ها و میزان حمایت ضروری دولتی از آنها را از پیش تعیین نکرده بود و حتی مشخص نبود که این حمایت‌ها باید در کوتاه‌مدت ادامه داشته باشند یا در درازمدت. مثلاً در مورد سیستم ریلی حمل و نقل شهری کوالامپور این تصور وجود داشت که این سیستم می‌تواند به صورت کلی از منابع خصوصی تامین هزینه شود اما در نهایت مشخص شد که چنین سیستمی نمی‌تواند هزینه‌های سنگین نگهداری و تعمیرات زیرساختی خودش را تامین کند و به کمک دولتی نیاز است. حتی پیش‌بینی‌ها و تخمین‌ها در مورد تعداد مسافران که روزانه از این سیستم حمل و نقل استفاده خواهند کرد نیز اشتباه بود و محاسبات درآمدی آن را به سطحی بسیار پایین‌تر کشاند. همچنین محاسبات در مورد درآمدزایی خطوط هوایی مالزی اشتباه بود و بار بدهی سنگینی از آن به جا ماند. حتی شرکت پروتون نیز به دلیل بی‌اعتنایی به ویژگی‌های صنعت خودروسازی، رویکردهای جهانی و چالش‌های مالی و تکنولوژیکی نتوانست به نمونه مناسبی برای تجربه خصوصی سازی در مالزی بدل شود.

به صورت اصولی، خصوصی سازی از عوامل سیاسی و اقتصادی مختلف نشئت می‌گیرد اما به دلیل کمبود ظرفیت‌های کارآفرینی در کشورهای در حال توسعه، خصوصی سازی به شکل اجتناب‌ناپذیری به رقابت سیاسی بر سر کنترل منابع بدل می‌شود. این شرایط به این معنی است که موفقیت خصوصی سازی در این کشورها به چگونگی عملکرد دولت در تبدیل چهره‌های سیاسی به چهره‌های سرمایه‌دار بستگی پیدا می‌کند. در مالزی نیز اتفاق مشابهی رخ داد، به طوری که چهره‌های اصلی سیاسی در درون حزب حاکم اتحاد ملی مالایی‌ها از جمله ماهاتیر محمد نخست‌وزیر و دایم عزالدین وزیر سابق دارایی از اعطای امتیاز خصوصی سازی به چهره‌های سیاسی نزدیک به خود ابایی نداشتند. این مسئله باعث عدم شفافیت در خصوص روند خصوصی سازی‌های بزرگ شد و جلوی چاراندیشی‌های بعدی را گرفت. ■

چون موفقیت‌های پیشین او بیشتر ناشی از نزدیکی او به برخی چهره‌های دولتی بود و نه ناشی از استعداد خاص او در رهبری کسب و کار بزرگی مثل خطوط هوایی مالزی. همچنین آمار نشان می‌دهد که به رغم برخی دستاوردها در دوران خصوصی سازی که از گسترش ناوگان آن ناشی شده بودند، خطوط هوایی مالزی همچنان غیرسودده باقی ماند و نتوانست با رقبایش برابری کند.

تجربه خصوصی سازی خط آهن شهری کوالامپور

سیستم‌های حمل و نقل شهری همواره تا حد زیادی وابسته به منابع عمومی بوده‌اند؛ چه از طریق یارانه‌ها و وام‌های دولتی و چه از طریق نهادهای مالی بین‌المللی. از سوی دیگر، خصوصی سازی خط آهن شهری در کشورهای زیادی دارد چون خطوط آهن و سیستم‌های مترو نمی‌توانند به اندازه تامین هزینه نگهداری و تعمیرات سیستم خود از مردم پول بگیرند. یعنی همواره میزان درآمد آنها از کرایه‌ای که مردم می‌دهند کمتر از هزینه‌های زیرساختی، عملیاتی و سرمایه‌گذاری آنهاست. این مسئله همواره باعث شده که آنها نیاز به یارانه دولتی داشته باشند تا مجبور به افزایش هزینه حمل و نقل مردم نشوند و جذب سرمایه‌گذاری در آنها نیز ادامه داشته باشد.

در مورد خصوصی سازی خط آهن شهری کوالامپور، اشتباهاتی در اقدامات دولت وجود داشت که اکثراً به دوران پیش از اجرای خصوصی سازی برمی‌گشت. اما اصولاً انتظار می‌رفت که پس از اجرای خصوصی سازی، دولت بتواند گام‌های ضروری برای حل مشکلات در این خصوص بردارد تا آینده تجاری پروژه تامین شود. اما این اتفاق در نهایت رخ نداد. مثلاً دولت موفق نشد جلوی اقدامات گروه‌های مختلف دخیل در قضیه را بگیرد یا خطوط اتوبوس شهری را به ادغام فیزیکی برخی از ایستگاه‌ها یا تغییر و تحول در مسیرهای خط آهن مجاب کند یا حتی قوانین پارک و جریمه خودرو را در مناطق نزدیک به خط آهن شهری، قاعده‌مند و متناسب با شرایط جدید کند. به صورت خلاصه می‌توان گفت که دولت ظرفیت نهادی و سیاسی لازم برای برنامه‌ریزی و هماهنگی سیستم موفق شهری را نداشت. این در حالی بود که دنبال کردن اهداف مشابه در شهرهایی مثل بانکوک و سنگاپور و یا در بخش‌هایی از انگلیس با مدیریت بهتر به سرانجام رسید. حتی در ژاپن که خط آهن شهری قادر به تامین هزینه عملیاتی و نگهداری خود بوده، باز هم یارانه‌های خاصی به ساخت مترو و زیرساخت‌های آن اختصاص یافته است.

آنچه که از خصوصی سازی سیستم حمل و نقل ریلی شهری کوالامپور

پیش از
خصوصی سازی،
خطوط هوایی
مالزی (ماس)
مجبور به گسترش
در سطح داخلی
شده بود و در
زمینه مسیرهای
بین‌المللی حرفی
برای گفتن نداشت



..... همسایه‌ها

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی کشورهای همسایه و فرصت‌های ایران برای سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

ترکمنستان:

تلاقی جاده ابریشم با گاز

فرصت‌ها و ریسک‌های سرمایه‌گذاری در همسایه شمال شرقی ایران

قرار داشت و نیز یکی از توقفگاه‌های مهم در مسیر جاده ابریشم به شمار می‌رفت. ترکمنستان در قرن نوزدهم به روسیه الحاق شد و سپس در قرن بیستم نقش مهمی در جنبش ضد بلشویکی در آسیای مرکزی ایفا کرد. در سال ۱۹۲۴، ترکمنستان به یکی از اقمار اتحاد شوروی بدل شد و پس از فروپاشی شوروی نیز استقلال خود را در سال ۱۹۹۱ به دست آورد. ترکمنستان با کشورهای ایران، افغانستان، قزاقستان و ازبکستان هم‌مرز است و در کنار دریای خزر نیز قرار دارد و از این طریق، با جمهوری آذربایجان و روسیه همسایه است.

۱ ترکمنستان را بهتر بشناسیم

ترکمنستان امروزی سرزمینی است که از گذشته محل تلاقی تمدن‌های مختلف بوده است. این منطقه در زمان باستان در کنترل امپراتوری پارس، اسکندر کبیر، ارتش‌های مسلمان و عرب، مغول‌ها، جنگجویان ترک‌تبار و بالاخره روس‌ها بوده است. در قرون وسطا، مرو که امروزه از آن به مری یاد می‌شود، یکی از بزرگ‌ترین شهرهای جهان اسلام بود که در این سرزمین

کاوه شجاعی

دبیر بخش همسایه‌ها



را در اختیار دارد و میدان‌های گازی دیگری نیز در یک دهه اخیر در این کشور کشف شده است.

ترکمنستان به آب‌های آزاد راه ندارد. به همین جهت است که باید برای ترانزیت کالا از خاک کشورهای همسایه از جمله ایران (خط‌آن سرخس به بندرعباس) استفاده کند. البته ترکمنستان به کانال رود ولگا-دون دسترسی دارد که می‌توان از طریق آن به دریای سیاه دسترسی داشت.

صفرمراد نیازاف که رئیس‌جمهور بلامنازع ترکمنستان بود در دسامبر ۲۰۰۶ درگذشت و یک سال بعد، اولین انتخابات ریاست جمهوری با حضور چندین نامزد در این کشور برگزار شد و یکی از افراد کابینه نیازاف به نام قربانعلی بردی محمداف در این انتخابات به پیروزی رسید. او در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۷ نیز مجدداً با ۹۷ درصد آرا پیروز شد. دولت‌های صفرمراد نیازاف (۱۹۹۱ تا ۲۰۰۶) و بردی محمداف (۲۰۰۷ تاکنون) پیشرفت زیادی در عرصه بهبود فضای کسب و کار در ترکمنستان، خصوصی‌سازی صنایع دولتی و مقابله با فساد نداشتند و این مسئله باعث شد که توسعه اقتصادی در خارج از بخش انرژی چندان محقق نشود. این در حالی بود که هزینه‌های زیادی برای بازسازی برخی از شهرهای ترکمنستان و به خصوص عشق‌آباد صرف شد. قیمت بالای انرژی در اواسط دهه ۲۰۰۰ میلادی نیز باعث شد دولت قادر به هزینه‌کردن در بخش‌های اجتماعی و توسعه‌ای باشد و مثلاً یارانه‌های گسترده‌ای به مردم بدهد. قرار است یارانه‌ها روی برق، گاز طبیعی، آب و نمک تا سال ۲۰۳۰ به مردم ارائه شود.

قیمت ارزان انرژی از اواسط سال ۲۰۱۴ تاکنون باعث شده که رشد اقتصادی ترکمنستان دچار مشکلاتی شود و درآمدهای دولت پایین بیاید. این وضعیت باعث شده که دولت یارانه‌ها را در برخی بخش‌ها کاهش دهد. در ژانویه ۲۰۱۴، بانک مرکزی ترکمنستان ارزش واحد پول منات را به میزان ۱۹ درصد کاهش داد و فشار روی این واحد پول همچنان ادامه دارد. عملاً تفاوت زیادی بین نرخ رسمی تبدیل ارز با نرخ تبدیل ارز در بازار سیاه وجود دارد. کاهش ارزش منات و محدودیت‌ها در تبدیل آن، فساد، سیاست‌های انزواطلبانه و کاهش اختصاص منابع دولت به خدمات عمومی باعث شده که اقتصاد را کمی به وجود بیاید. ترکمنستان مدعی است که ذخایر ارزی زیادی دارد اما نبود اطلاعات شفاف در این خصوص باعث شده که نهادهای بین‌المللی قادر به تایید این مسئله نباشند.

فراز و فرودهای اقتصاد ترکمنستان

به رغم آنکه ترکمن‌ها در موقعیت درآمدی بالای متوسط قرار دارند، اقتصاد این کشور هنوز در مراحل اولیه گذار به سر می‌برد. درواقع منابع طبیعی عظیم این کشور باعث شده که نیاز به تغییر در آن مخفی بماند. این وضعیت باعث تأخیر در اجرای اصلاحات نسل اول مثل آزادسازی قیمت‌ها و تجارت، خصوصی‌سازی و ایجاد نهادهای تنظیم‌کننده بازار شده است. این اصلاحات تازه از سال ۲۰۰۷ میلادی به بعد مورد توجه قرار گرفته بودند. کنترل‌های شدید اداری و نقش گسترده بخش عمومی در فعالیت‌های اقتصادی هنوز مهم‌ترین موانع بر سر راه توسعه بخش خصوصی در ترکمنستان هستند. بخش عمومی و انحصارطلبی‌های دولتی همچنان برخی جنبه‌های اقتصاد این کشور را در مشت خود دارند و روی بازار کار تأثیر می‌گذارند. سرمایه‌گذاری مستقیم اقتصادی نیز در خارج از بخش هیدروکربنی محدود بوده است.

درواقع رشد اقتصادی در ترکمنستان به شدت به هیدروکربن‌ها و بخش‌های مشابه وابسته است. بعد از تنوع‌بخشی موفقیت‌آمیز مسیرهای صادرات گاز طبیعی که در سال ۲۰۰۹ انجام شد، چین به بزرگ‌ترین بازار صادرات گاز ترکمنستان بدل شده است. برنامه‌های میان‌مدت نیز حاکی از افزایش بیشتر صادرات گاز طبیعی به چین و مقاصد دیگر در آسیای شرقی و جنوبی است و این در حالی بوده که صادرات گاز طبیعی ترکمنستان به روسیه به دلیل اختلاف نظر در خصوص قیمت ترانزیت گاز به حال تعلیق درآمده است. در عین حال، صادرات گاز طبیعی به ایران نیز محدود مانده است. در چنین شرایطی، اگر برنامه خط لوله سوم گاز به چین و نیز خطوط لوله ترکمنستان-افغانستان-پاکستان-هند (موسوم به تاپی) به مرحله اجرایی برسند، ظرفیت صادرات گاز ترکمنستان دو برابر خواهد شد. با وجود برنامه‌های تنوع‌بخشی بازارها، صادرات ترکمنستان همچنان به شدت به یک

مناطق پرجمعیت ترکمنستان بیشتر در جنوب، شرق و شمال شرق این کشور قرار دارند و ۵۰ درصد از جمعیت کشور نیز در داخل یا حومه عشق‌آباد پایتخت ترکمنستان ساکن هستند. بیابان قره‌قوم یکی از معروف‌ترین پدیده‌های جغرافیایی این کشور است و بخش اعظم سرزمین ترکمنستان را اشغال کرده است.

ترکمنستان جمعیتی برابر با پنج میلیون و سیصد هزار نفر دارد که از این میان، ۸۵ درصد ترکمن، ۵ درصد ازبک، ۴ درصد روس و ۶ درصد از بقیه اقوام هستند. ۸۹ درصد از جمعیت این کشور مسلمان و ۹ درصد نیز پیرو کلیسای ارتدوکس شرقی هستند.

اقتصاد ترکمنستان

ترکمنستان یک کشور عمدتاً بیابانی است که کشاورزی گسترده‌ای در واحه‌های آب‌رسانی‌شده آن صورت می‌گیرد و منابع گاز طبیعی و نفت گسترده‌ای هم در آن یافت می‌شود. عمده‌ترین محصولات کشاورزی این کشور پنبه (که اکثرش برای صادرات تولید می‌شود) و گندم (که مصرف داخلی دارد) هستند. با وجود آنکه کشاورزی تقریباً تنها ۸ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد، نیمی از نیروی کار ترکمنستان در همین بخش کشاورزی مشغول به کارند و محصولاتی مثل میوه و سبزی‌جات (انگور، هندوانه، گوجه‌فرنگی و پیاز) و کرم ابریشم توسط آنها تولید می‌شود. همچنین بخش زیادی از دشت‌های قره‌قوم در این کشور برای دامداری مورد استفاده قرار دارد.

صادرات هیدروکربنی که اکثرش شامل صادرات گاز طبیعی به چین می‌شود، ۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی ترکمنستان را تشکیل می‌دهند. درواقع منابع عظیم گاز طبیعی و هیدروکربن‌ها در ترکمنستان که بسیاری از آنها نیز هنوز استخراج نشده‌اند، تحول زیادی را در اقتصاد این کشور ایجاد کرده‌اند. دولت ترکمنستان در تلاش است پروژه‌های استخراج و تحویل خود را در عرصه انرژی گسترش دهد و به همین جهت به تنوع‌بخشی مسیرهای صادرات گاز طبیعی خود و عدم وابستگی به روسیه در این خصوص اهمیت زیادی می‌دهد.

عشق‌آباد تلاش کرده که دو گزینه را برای بردن گاز به بازارهای جدید به کار بگیرد: اولی خط لوله‌ای است که از دریای خزر بگذرد و گاز را به اروپا منتقل کند. دومی هم خط لوله ترکمنستان-افغانستان-پاکستان-هند است. هردوی این پروژه‌ها با موانع مختلف مالی، سیاسی و امنیتی مواجه شده‌اند و بعید است که در آینده نزدیک به سرانجام برسند. که البته با تحولات جدید در مورد رژیم حقوقی دریای خزر ممکن است این وضع تغییر کند. در سال ۲۰۱۰، خطوط لوله صادرات گاز که گاز ترکمنستان را به چین و شمال ایران منتقل می‌کنند عملیاتی شدند و انحصار روسیه در عرصه صادرات گاز ترکمنستان از این طریق از بین رفت. اما در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷، فروش گاز طبیعی ترکمنستان به روسیه و ایران متوقف شد و چین به عمده‌ترین خریدار گاز ترکمنستان بدل شد. این در حالی است که ترکمنستان یکی از بزرگ‌ترین میدان‌های گازی جهان به نام کالکینیش



عشق‌آباد، پایتخت ترکمنستان

بعد از مرگ صفر مراد نیازاف، رئیس جمهور بلانازع ترکمنستان در دسامبر ۲۰۰۶، قربانعلی بردی محمداف یکی از افراد کابینه او به ریاست جمهوری رسید. محمداف در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۷ هم مجدداً با ۹۷ درصد آرا پیروز انتخابات شد.



قربانعلی بردی محمداف، رئیس‌جمهور ترکمنستان

هیدروکربن‌های دیگر زنجیره‌ای مانند بنزین یا سوخت دیزل است.
۴- استخراج نفت و گاز در نقاط مختلف کشور رو به گسترش است و نیاز به شبکه‌های خط لوله‌ای جدید و زیرساخت‌های مرتبط به شدت حس می‌شود.
۵- دولت برنامه‌ای بلندپروازانه برای توسعه زیرساخت‌های تازه در حوزه حمل و نقل دارد، البته وزارت‌خانه‌های مسئول، روابط درازمدتی با چند شرکت خارجی متخصص در این حوزه دارند و شانس دیگران زیاد نیست.
۶- دولت میلیاردها دلار در توسعه تفریحگاه Awaza در ساحل دریای خزر سرمایه‌گذاری کرده که قرار است به منطقه اصلی توریستی ترکمنستان تبدیل شود. شرکت‌های خارجی مرتبط با صنعت توریسم فرصت خوبی برای سرمایه‌گذاری در این منطقه دارند.

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در ترکمنستان

- وزارت بازرگانی آمریکا در توصیه به تجار علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در ترکمنستان، چالش‌های ورود به این بازار را برشمرده است:
- نبود مقررات اقتصادی شفاف و بی‌تناقض
- قوانین و مقررات به طور متناوب تغییر می‌کنند و سازمان‌های دولتی تعبیرهای متفاوتی از یک قانون مشخص دارند.
- قوه قضاییه به طور مستقل از قوه مجریه عمل نمی‌کند.
- فساد اداری و اقتصادی در تمام سطوح به چشم می‌خورد.
- برای پیدا کردن کارمندان متخصص، به‌خصوص افراد آشنا به زبان انگلیسی، با مشکل روبه‌رو خواهید شد.
- ورود به بازار ترکمنستان نیازمند مجوز است. «سازمان مقابله با ریسک‌های اقتصادی» که زیرمجموعه وزارت اقتصاد و توسعه به حساب می‌آید وظیفه اعطای مجوز به شرکت‌های خارجی علاقه‌مند به حضور در ترکمنستان را برعهده دارد.
- به نظر می‌رسد با سقوط قیمت نفت و گاز از سال ۲۰۱۴ به این طرف، اقتصاد ترکمنستان وارد رکود شده است.
- تبدیل ارزهای خارجی در ترکمنستان آسان نیست.
- روند دریافت ویزای ورود به ترکمنستان به شدت زمان‌بر است.
- دسترسی به اینترنت پرسرعت و بدون فیلتر بسیار دشوار است. سرعت داتلود و آپلود بالا نیست.
- اکثر صنایع توسط دولت اداره می‌شود و هرگونه ارتباط با مدیران صنایع بسیار کند و وقت‌گیر است. در بیشتر مواقع برای ارتباط با آنها باید از طریق وزارت خارجه اقدام کنید!

۵ استراتژی ورود به بازار ترکمنستان

از آنجا که اطلاعات دقیق و موثقی از بازارهای ترکمنستان در اینترنت وجود ندارد و شرکت‌های مشاوره‌ای اندکی می‌توانند به شما کمک کنند، بهتر است حتماً قبل از هر

بازار واحد (چین) و به یک محصول واحد (گاز طبیعی) وابسته باقی مانده است و همین مسئله، آسیب‌پذیر بودن اقتصاد این کشور در برابر فراز و فرودهای قیمت جهانی گاز را به همراه داشته است.

ترکمنستان دچار اختلافاتی با همسایگان خود نیز هست. مثلاً کشت گسترده پنبه در ازبکستان و ترکمنستان و نیاز آن به آب زیاد باعث شده که دشواری‌هایی در مسئله استفاده از آب از آمودریا بین این دو کشور وجود داشته باشد. همچنین تعیین محدوده در دریای خزر با معضلات بزرگی مواجه است و کشورهای آذربایجان، ایران، روسیه، قزاقستان و ترکمنستان در خصوص استفاده از سهم آب و بستر دریا به توافق نرسیده‌اند و به خصوص مذاکرات ترکمنستان و آذربایجان در خصوص میدان‌های نفتی در میانه دریای خزر با دشواری‌های خاصی روبه‌روست.

آینده احتمالی اقتصاد ترکمنستان

گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد که رشد اقتصادی ترکمنستان در پنج‌ماهه اول سال ۲۰۱۸ میلادی ۶.۲ درصد بوده است. بازده صنعتی ترکمنستان و نیز پویایی مصرف در این کشور در حال حاضر خوب است و تمام بخش‌های صنعتی در ماه‌های اخیر رشد نشان داده‌اند. در عین حال افزایش نسبی قیمت جهانی انرژی باعث شده که بخش نفت و گاز نیز رشد خوبی را تجربه کنند. در عین حال پیش‌بینی شده که با افزایش قیمت انرژی، رشد صادرات نفت و گاز ترکمنستان نیز بالا برود. انجام اصلاحات کسب‌وکار پسند در بخش خصوصی نیز باعث افزایش سرمایه‌گذاری خواهد شد. در عین حال نباید انتظار داشت که دستاوردهای ناشی از تنوع‌بخشی اقتصاد و برداشتن تمرکز از روی بخش انرژی، با سرعت بسیار زیادی خودشان را نشان بدهند. این دستاوردها تنها در میان‌مدت می‌توانند به وضوح دیده شوند.

همچنین ترکمنستان می‌خواهد در جاده ابریشم جدید که چین را به اروپا متصل می‌کند نقش مهمی داشته باشد. بندر ترکمن‌باشی که توسط یک هلدینگ ترکیه‌ای توسعه پیدا کرده، یکی از بنادر است که ترکمنستان در خصوص جاده ابریشم جدید روی آن حساب زیادی باز کرده و سرمایه‌گذاری برای نوسازی و ساخت ترمینال‌های کانتینری، باری و مسافری در این بندر به همین منظور صورت گرفته است.

۲ آیا تجارت با ترکمنستان دشوار است؟

نسبتاً! تجارت با/ در ترکمنستان نیازمند صبر، استقامت و داشتن ارتباط‌های خوب دولتی است. دولت این کشور می‌گوید که مشوق سرمایه‌گذاری و حضور بازرگانان خارجی در ترکمنستان است، اما ساختارهای فعلی با نرم‌های تجارت بین‌المللی سازگار نیست. به علاوه خطرات تلخ از حضور و دخالت خارجی‌ها در اقتصاد ترکمنستان در سال‌های پس از فروپاشی شوروی باعث ایجاد بدبینی به حضور کسب‌وکارهای خارجی شده است. فاصله ترکمنستان از بازارهای غربی به حدی است که این کشور - به دلیل نبود اطلاعات معتبر - حتی در رتبه‌بندی آسانی کسب و کار بانک جهانی (Ease of doing business index) حضور ندارد.

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در ترکمنستان

در کدام حوزه‌ها سرمایه‌گذاری کنیم؟

وزارت بازرگانی آمریکا اخیراً فهرستی از بهترین فرصت‌های سرمایه‌گذاری در ترکمنستان را منتشر کرده است:

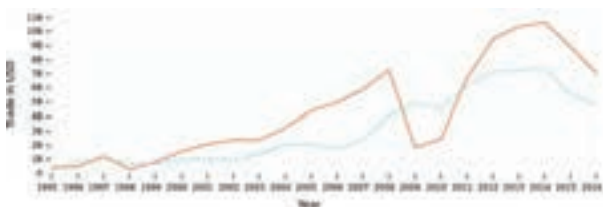
- ۱- بخش هیدروکربن (نفت و گاز) بزرگترین صنعت این کشور است. دولت در طول سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری‌های سنگینی در بخش پتروشیمی نفت و تولید گاز مایع انجام داده و برنامه‌های بزرگی برای آینده دارد.
- ۲- دولت برنامه دارد که در صنایع شیمیایی و پتروشیمی تکنولوژی‌ها و سرمایه خارجی را به کشور بیاورد.
- ۳- دولت از ورود شرکت‌های خارجی متخصص در تکنولوژی گاز به مایع GTL استقبال می‌کند. GTL فرایند پالایشگاهی تبدیل گاز طبیعی یا سایر هیدروکربن‌های گازی به

تصمیمی چند سفر اکتشافی به این کشور داشته باشید.

یکی از بهترین استراتژی‌های ورود به اقتصاد ترکمنستان پیدا کردن شریک محلی مناسب یا فردی قابل اعتماد است که ارتباطات خوبی با ادارات و سازمان‌های این کشور داشته باشد. از آنجا که خصوصی‌سازی در ترکمنستان به شدت محدود بوده، هرگونه رابطه اقتصادی با این کشور، نیازمند ارتباط سیاسی با دولتمردان در سطوح مختلف است.

۶ تراز تجاری ترکمنستان

در سال ۲۰۱۶ مازاد تراز تجاری ترکمنستان ۲.۲۹ میلیارد دلار بود. (یعنی صادرات خالصش بیشتر از وارداتش بوده است). با بررسی نمودار صادرات و واردات ترکمنستان در طول دو دهه اخیر می‌بینیم که ترکمنستان به‌جز چهار سال ۱۹۹۶، ۱۹۹۸، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ اصولاً مازاد تراز تجاری داشته اگرچه میزان صادراتش از سال ۲۰۱۴ به این طرف با کاهش مداوم همراه بوده است.



۷ به ترکمنستان چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

ترکمنستان به لحاظ ارزش صادرات خود در رتبه نود و پنجم دنیا قرار دارد. مهم‌ترین صادرات ترکمنستان در سال ۲۰۱۷ گاز مایع، نفت خام، نفت پالایش‌شده و پنبه بوده است.

مهم‌ترین صادرات ترکمنستان در سال ۲۰۱۷ (به ترتیب ارزش به دلار)

ترکمنستان در سال ۲۰۱۷ حدود ۷.۷ میلیارد دلار کالا به دنیا صادر کرد که نسبت به سال ۲۰۱۳ حدود ۳۶.۱ درصد کاهش نشان می‌دهد. (در مقایسه با سال ۲۰۱۶ شاهد کاهشی ۳ درصدی در صادرات هستیم.)

۱	سوخت‌های معدنی از جمله نفت	۷ میلیارد دلار (۹۱.۳ درصد کل صادرات)
۲	پنبه	۳۹۸ میلیون دلار (۵.۲ درصد)
۳	کود	۶۲.۹ میلیون دلار (۰.۸ درصد)
۴	پلاستیک و مواد پلاستیکی	۵۹.۸ میلیون دلار (۰.۸ درصد)
۵	منسوجات	۲۸.۲ میلیون دلار (۰.۴ درصد)
۶	وسایل نقلیه	۲۰.۶ میلیون دلار (۰.۳ درصد)
۷	نمک، گوگرد، سنگ، سیمان	۱۸.۴ میلیون دلار (۰.۲ درصد)
۸	مواد شیمیایی غیرآلی	۱۲.۴ میلیون دلار (۰.۲ درصد)
۹	صمغ و رزین	۱۱.۸ میلیون دلار (۰.۲ درصد)
۱۰	پوشاک (غیربافتنی) و اکسسوریز	۱۱.۵ میلیون دلار (۰.۱ درصد)

مهم‌ترین واردات ترکمنستان در سال ۲۰۱۷ (به ترتیب ارزش به دلار)

در سال ۲۰۱۷ ترکمنستان در این ۱۰ بخش شاهد بیشترین کسری تراز تجاری بوده است. یعنی واردات این محصولات نسبت به صادراتشان بسیار بیشتر بوده است. احتمالاً بهترین فرصت‌ها برای تجار خارجی علاقه‌مند به صادرات به ترکمنستان در همین حوزه‌هاست:

۱	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	کسری ۸۸۶.۶ میلیون دلاری
۲	تجهیزات و ماشین‌آلات الکتریکی	کسری ۳۶۷.۵ میلیون دلاری
۳	خودرو	کسری ۲۹۹.۷ میلیون دلاری
۴	اقلام آهنی یا فولادی	کسری ۲۴۶ میلیون دلاری
۵	هواپیما/فضاپیما	کسری ۱۷۵.۵ میلیون دلاری
۶	محصولات شیمیایی	کسری ۱۱۱.۸ میلیون دلاری
۷	تجهیزات پزشکی	کسری ۱۰۷.۹ میلیون دلاری
۸	محصولات دارویی	کسری ۹۴.۴ میلیون دلاری
۹	اسباب خانه، خانه‌های پیش‌ساخته	کسری ۷۰.۴ میلیون دلاری
۱۰	چوب	کسری ۶۹ میلیون دلاری

۸ شرکای تجاری ترکمنستان (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها

در سال ۲۰۱۶ کشورهای چین، ترکیه، ایتالیا و روسیه بیشترین واردات را از ترکمنستان داشته‌اند:

۱	چین	۷۱ درصد کل صادرات ترکمنستان (۴.۹۹ میلیارد دلار)
۲	ترکیه	۵.۸ درصد (۴۱۳ میلیون دلار)
۳	ایتالیا	۵.۴ درصد (۳۸۱ میلیون دلار)
۴	روسیه	۴.۶ درصد (۳۲۷ میلیون دلار)
۵	افغانستان	۳.۹ درصد (۲۷۸ میلیون دلار)
۶	قزاقستان	۲.۸ درصد (۱۹۶ میلیون دلار)
۷	رومانی	۱.۳ درصد (۹۴.۱ میلیون دلار)
۸	گرجستان	۱.۱ درصد (۷۵.۵ میلیون دلار)
۹	آلمان	۰.۷۲ درصد (۵۰.۹ میلیون دلار)
۱۰	جمهوری آذربایجان	۰.۵۲ درصد (۳۶.۴ میلیون دلار)

صادرکننده‌ها

در سال ۲۰۱۶ مهم‌ترین کشورهای صادرکننده به ترکمنستان کشورهای ترکیه، روسیه، ژاپن، آلمان و کره جنوبی بوده‌اند:

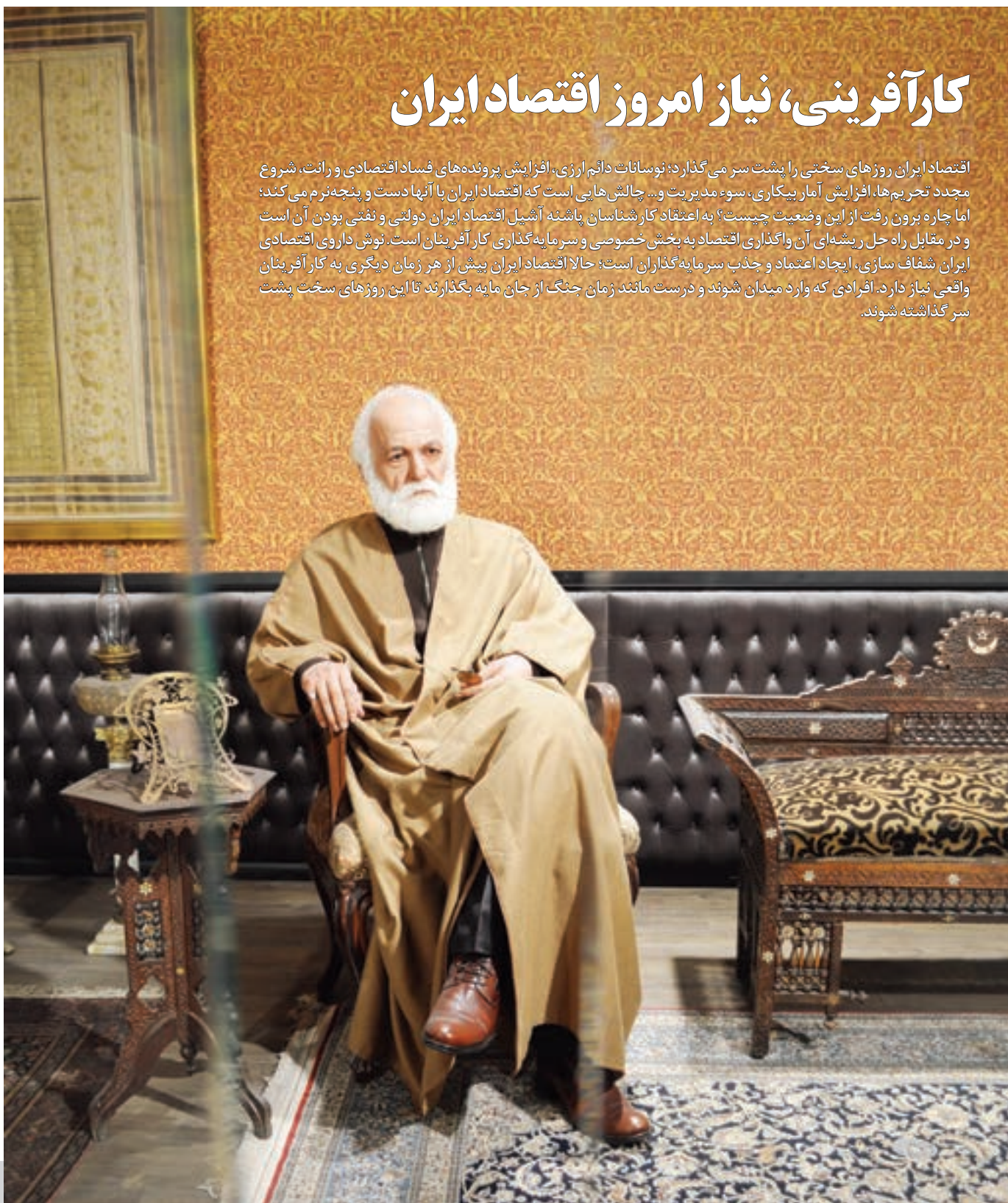
۱	ترکیه	۲۶ درصد کل واردات ترکمنستان (۱.۲۳ میلیارد دلار)
۲	روسیه	۱۲ درصد (۵۶۱ میلیون دلار)
۳	ژاپن	۸.۳ درصد (۳۹۷ میلیون دلار)
۴	آلمان	۷.۶ درصد (۳۶۳ میلیون دلار)
۵	کره جنوبی	۷.۶ درصد (۳۶۲ میلیون دلار)
۶	چین	۷.۱ درصد (۳۳۸ میلیون دلار)
۷	ایتالیا	۴.۴ درصد (۲۱۱ میلیون دلار)
۸	امارات	۳.۶ درصد (۱۷۴ میلیون دلار)
۹	جمهوری آذربایجان	۲.۴ درصد (۱۱۴ میلیون دلار)
۱۰	فرانسه	۲.۳ درصد (۱۱۰ میلیون دلار)



..... کارآفرین

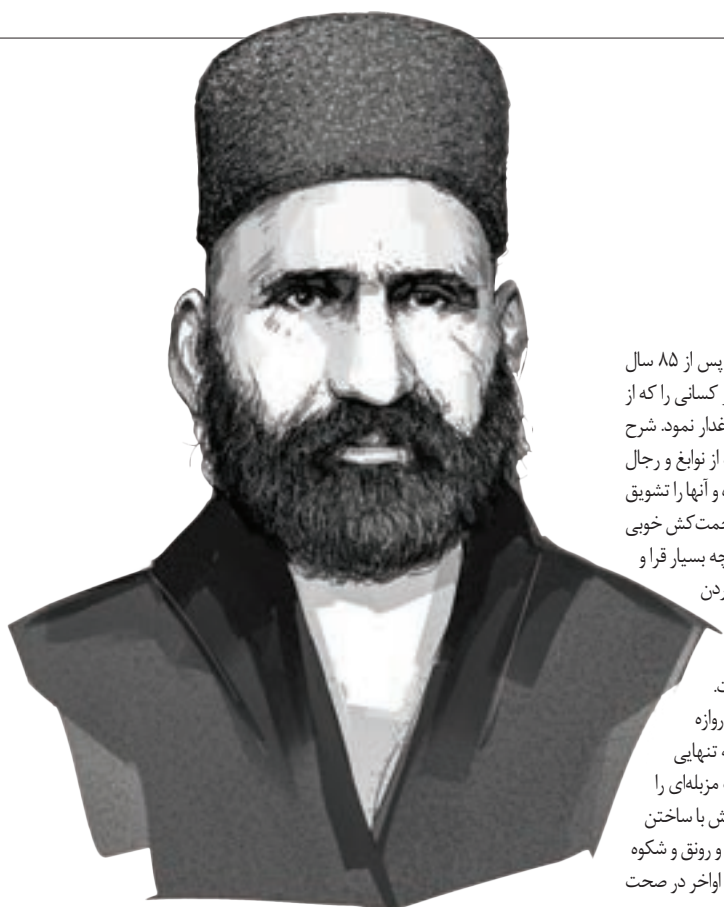
کارآفرینی، نیاز امروز اقتصاد ایران

اقتصاد ایران روزهای سختی را پشت سر می‌گذارد؛ نوسانات دائم ارزی، افزایش پرونده‌های فساد اقتصادی و رانت، شروع مجدد تحریم‌ها، افزایش آمار بیکاری، سوءمدیریت و... چالش‌هایی است که اقتصاد ایران با آنها دست و پنجه نرم می‌کند؛ اما چاره برون رفت از این وضعیت چیست؟ به اعتقاد کارشناسان پاشنه آشیل اقتصاد ایران دولتی و نفتی بودن آن است و در مقابل راه حل ریشه‌ای آن واگذاری اقتصاد به بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری کارآفرینان است. نوش داروی اقتصادی ایران شفاف سازی، ایجاد اعتماد و جذب سرمایه‌گذاران است؛ حالا اقتصاد ایران بیش از هر زمان دیگری به کارآفرینان واقعی نیاز دارد. افرادی که وارد میدان شوند و درست مانند زمان جنگ از جان مایه بگذارند تا این روزهای سخت پشت سر گذاشته شوند.



مرد وطن

درباره زندگی محمدحسین کازرونی



طرح: مهدیه فرهاد کیایی

کازرونی در سال ۱۳۳۱ شمسی در بوشهر به دنیا آمده بود در زمان جوانی به اصفهان مهاجرت کرد و در این شهر کارش را بادیست فروشی و دوره گردی یا به قول آن زمان «طبق کشی» شروع کرد ولی با توجه به تیزهوشی و صداقت در کار خیلی زود جذب بازار اصفهان و کار ریسمان فروشی شد

«حاج محمدحسین کازرونی دیروز صبح بین الطلوعین پس از ۸۵ سال زندگانی دار فانی را وداع گفت و بلاشک یک عده زیادی از کسانی را که از پرتو مساعی این مرد خیر و زحمت کش نان می خوردند، داغدار نمود. شرح حال این بزرگمرد بلاشک می تواند مثل شرح حال یک عده از نوایغ و رجال بزرگ برای معاصران و اعقاب آن مرحوم درس عبرتی گردیده و آنها را تشویق به سعی و عمل نماید. مرحوم کازرونی علاوه بر اینکه تاجر زحمت کش خوبی بود، به عمران و آبادی نیز عشق و علاقه مخصوصی داشت. چه بسیار قرا و مزارع بایری را که آباد کرده و باعث رونق فلاحات و اداره کردن معیشت عده زیادی از فلاحین گردیده، مغازه ها و عمارات و ابنیه بی حسابی که این مرد بزرگ در اصفهان باعث بنا و ایجاد آنها گردیده، الان در مقابل چشم عموم جلوه گر است. مخصوصا کسانی که به یاد دارند در خیابان خوش و حدود دروازه دولت تا بیست سال قبل در اول شب احدی جرات نداشت به تنهایی حرکت کند و در عین حال این خیابان مهم اصفهان صورت مزبله ای را بیش نداشت و سپس فقید مذکور با حس عمران طلبی خویش با ساختن مغازه ها و سراهای متعدد موجب عمران و احیای این خیابان و رونق و شکوه اصفهان گردید. مرحوم کازرونی بر اثر کثرت کار، در این اواخر در صحت مزاجش انحرافی پدید آمده، کم کم داشت از زندگانی خود صدمه می دید. اخیرا کسالت مزاج آن مرحوم شدت کرده و بالاخره این وجود مقتدم و مرد سعی و عمل را که مایه افتخار شهر اصفهان بود، از دست ما به در برد.»

گرچه این روزها به سختی می توان در صفحات روزنامه ها، گزارش هایی درباره کارآفرینان و راه و روش زندگی شان برای رسیدن به موفقیت پیدا کرد اما روزنامه «خگر» در اردیبهشت سال ۱۳۱۱ مرگ یکی از بزرگترین کارآفرینان آن دوران به خصوص در شهر اصفهان را این گونه گزارش کرده است. کارآفرینی که نخستین کارخانه مدرن نساجی به نام «وطن» را به اصفهان هدیه داد و برای تعداد زیادی از زنان و جوانان، فرصت شغلی ایجاد کرد. او که در سال ۱۳۳۱ شمسی در بوشهر به دنیا آمده بود در زمان جوانی به اصفهان مهاجرت کرد و در این شهر کارش را با دستفروشی و دوره گردی یا به قول آن زمان «طبق کشی» شروع کرد ولی با توجه به تیزهوشی و صداقت در کار خیلی زود جذب بازار اصفهان و کار ریسمان فروشی شد. او با توجه به اینکه جنوبی بود در بازار اصفهان به کاکاحسین یا کاکوحسین مشهور بود. او از تجار بسیار فعال اصفهان بود که در رقم زدن بسیاری از اتفاق ها برای نخستین بار در اقتصاد این شهر نقشی اساسی داشت. تاجری که خود از هیچ شروع کرد ولی به موفقیت های مهمی دست پیدا کرد و به نوعی رهبری فعالان اقتصادی شهر در حرکت های مردمی، سیاسی و فعالیت های مشروطه و تشکیلی را در دست داشت.

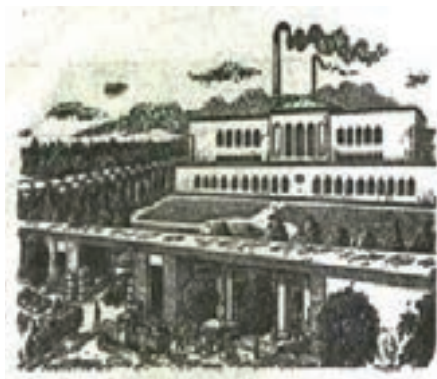
رورده به وطن

اگرچه محمدحسین کازرونی نقشی مهم در تحولات اقتصادی اصفهان در قرن اخیر داشته است اما مردم اصیل شهر او را با کارخانه نساجی وطن می شناسند. مجموعه ای صنعتی که قدیمی ترین کارخانه مدرن این شهر محسوب می شود و محمدحسین کازرونی به همراه عطاءالملک دهش آن را

مدیریت می کردند. این کارخانه ریسندگی و بافندگی در سال ۱۳۰۳ توسط دهش ساخته و راه اندازی شد اما چون او به اندازه کافی سرمایه و نقدینگی در اختیار نداشت با محمدحسین کازرونی شریک شد. این کارخانه در نزدیکی پل خواجو بود. طبق نوشته کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی» سرمایه گذاری اولیه در این کارخانه ۹ میلیون و ۴۰۰ هزار ریال بوده است. کارخانه در سال اول به صورت میانگین در روز ۲۵۰ متر و در کل سال ۷۰ هزار متر پارچه تولید کرده است و میزان مصرف پشم آن هم حدود ۱۸۰ تن بود. ۱۲ دستگاه بافندگی و به طور روزانه ۱۵۰ کارگر روی آنها در این مجموعه کار می کردند. در سال ۱۳۰۴ هزینه خرید ماده اولیه و دستمزد کارگران این مجموعه حدود ۲ میلیون ریال بود. یکی از نکات جالب در دیدگاه کارخانه داری کازرونی نوسازی دائم مجموعه و مدرن کردن آن با تکنولوژی ها و ماشین آلات جدید بود تا جایی که هیچگاه در این کارخانه ماشین آلات فرسوده که به تولید آسیب وارد کند، دیده نمی شد. کلیه ماشین های این کارخانه و دستگاه ها از آلمان وارد شده بود و می گویند دهش، شریک کازرونی برای واردات آنها با توجه به نبود امکانات، حمل و نقل ضعیف، جاده های خاکی و ماشین های جابه جایی ماشین آلات و... تلاش های بسیاری کرده بود. البته این دو شریک نتوانستند برای مدت طولانی به تجربه همکاری ادامه دهند و بین آنها در اداره مجموعه و سهم خواهی هر کدام اختلاف پیش آمد که در نهایت کار به محکمه تجارت نزد تجار بزرگ، کشیده شد. جلسه ای که در منزل رضاخان، زمانی که سردار سپه بود تشکیل شد و در آن تعدادی از تجار بنام زمان مانند معین التجار بوشهری، حاج محمدحسین امین الضرب و... حضور داشتند. در نهایت در پایان این جلسه طبق توافق دو طرف بنیان گذار کارخانه یعنی

کازرونی اعتقاد بسیاری به استفاده از کالاهای ایرانی به خصوص پارچه و پوشاک داشت و تجار دیگر را نیز به این مهم دعوت می کرد حتی در تاریخ ۱۰ ربیع الثانی سال ۱۳۲۵ در منزل خود تعدادی از تجار را دعوت کرد و همراه آنها قسم یاد کرد که از البسه خارجی استفاده نکنند.

تشکیل انجمن تجار
اصفهان در ۱۶ محرم
۱۳۲۵ مصادف با اول
مارس ۱۹۰۷ یعنی
۱۱۰ سال پیش اقدامی
بود که محمدحسین
کازرونی در آن نقش
داشت



اگرچه محمدحسین کازرونی
نقشی مهم در تحولات اقتصادی
اصفهان در قرن اخیر داشته
است اما مردم امیل شهر
او را با کارخانه نساجی وطن
می شناسند

سپرده شد، کسی که طی ۹ سال از ۱۳۰۲ تا ۱۳۱۱ در کارهای مدیریتی کنار پدرش بود و در نهایت بخش مهمی از طرح های توسعه کارخانه وطن در دوران مدیریت او و بین سال های ۱۳۱۱ تا ۱۳۵۷ رقم خورد. با پیروزی انقلاب البته بخش مهمی از دارایی خانواده کازرونی از جمله کارخانه وطن به مالکیت دولت درآمد و خانواده کازرونی عملاً از چرخه اقتصاد و تولید ایران خارج شدند. محمدجعفر کازرونی در سال های ابتدایی انقلاب در ۷۸ سالگی جلوی مسجد کازرونی ها در منطقه هزار جریب اصفهان توسط دو موتورسوار وابسته به گروه فرقان ترور شد و در قبرستان تاریخی تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد.

از شرکت مسعودیه تا تاسیس بانک ملی

به فاصله کوتاهی از قیام تنباکو، و با توجه به تجربه موفق این نهضت در اصفهان، محمدحسین کازرونی با حمایت نورالله نجفی اصفهانی و با مشارکت تجار تنباکوی اصفهان در سال ۱۲۷۷ شمسی شرکت مسعودیه را با هدف حمایت از کشاورزان و تجار توتون و تنباکو راه اندازی کرد. فعالیت این شرکت در زمینه تجارت و صرافی بود.

محمدحسین کازرونی به همراه تجار برای حمایت از تولید پارچه و البسه ایرانی و در ادامه شکل گیری جنبش حمایت تولید ملی که توسط امیرکبیر راه اندازی شده بود، انجمن اسلامی را تاسیس کردند. هدف اصلی شکل گیری این انجمن ترویج پارچه های وطنی بود. انجمنی که از داخل آن شرکت اسلامی اصفهان با ۱۵۰ هزار تومان سرمایه اولیه بیرون آمد و این پول منبع خرید دستگاه های پارچه بافی متعدد و حتی ورود صنعت جدید بافندگی به اصفهان بود. ریاست این شرکت برعهده محمدحسین کازرونی بود. این شرکت در ابتدای تاسیس در ۱۷ شهر از جمله مشهد، شیراز، رشت، تبریز و... شعبه داشت. کازرونی اعتقاد بسیاری به استفاده از کالاهای ایرانی به خصوص پارچه و پوشاک داشت و تجار دیگر را نیز به این مهم دعوت می کرد حتی در تاریخ ۱۰ ربیع الثانی سال ۱۳۲۵ در منزل خود تعدادی از تجار را دعوت کرد و همراه آنها قسم یاد کرد که از البسه خارجی استفاده نکنند. در این دوران هنوز محمدحسین کازرونی وارد شغل نساجی و راه اندازی کارخانه نشده بود.

همراهی با مشروطه

هم زمان با جنبش مشروطه، کازرونی هم به این جنبش پیوست. انجمن ولایتی اصفهان که در واقع ستاد مشروطه خواهان اصفهان بود، به همت او، سید حسن مدرس و میرزا حبیب الله امین التجار بنا شد. او بخش مهمی از مخارج نهضت مشروطه اصفهان را تامین می کرد و پس از پیروزی مشروطه، نقشی فعال در طرح تاسیس بانک ملی در مجلس اول داشت. محمدحسین کازرونی به همراه حدود ۱۰۰ نفر از تجار و بزرگان ایران به مجلس شورای اسلامی نامه نوشتند و پیشنهاد تاسیس بانک ملی را دادند. همچنین تشکیل انجمن تجار اصفهان در ۱۶ محرم ۱۳۲۵ مصادف با اول مارس ۱۹۰۷ یعنی ۱۱۰ سال پیش اقدام دیگری بود که محمدحسین کازرونی در آن نقش داشت. این انجمن در منزل کازرونی و با همراهی ۱۱ نفر دیگر از تجار اصفهانی شکل گرفت. ■

عطاءالملک دهش سهام خود را به کازرونی فروخت و کارخانه وطن به صورت کامل به مالکیت کازرونی درآمد. کارخانه وطن در آن سال ها البته گاهی با کمبود سرمایه در گردش و نقدینگی روبه رو می شد که کازرونی آن را از طریق مقامات دولتی و سفارش های دولتی تامین می کرد. مثلاً در دورانی که رضاخان سردار سپه بود برای حمایت از کارخانه وطن حدود ۳۰۰ هزار تومان تولید پارچه برای ارتش به این مجموعه سفارش داد. یکی از اقدامات جالب کازرونی در آن زمان بانبود امکانات چندین رسانه ای بهره گرفتن از تبلیغات در بین مردم بود. او شعری را برای تشویق مردم به مصرف پارچه داخلی سفارش داده بود که در آن به صورت غیرمستقیم کارخانه وطن تبلیغ می شد: «بهر تو لباس وطن ای دوست نکوست - آن جامه که از عدوست شایسته اوست».

محمدحسین کازرونی رابطه خوبی با رضاخان که در نهایت در سال ۱۳۰۵ تاج گذاری کرد، داشت و رضاخان هم که علاقه بسیاری به توسل سازی کشور و تجدید داشت همیشه کازرونی را با اعطای وام به افزایش تولید و توسعه کارخانه تشویق می کرد. او علاوه بر اینکه خود همیشه از پارچه های تولید کارخانه وطن استفاده می کرد برای تشویق این مجموعه دستور داده بود تا زیر مجموعه های دربار نیز از پارچه های این کارخانه استفاده کنند. نقل می شود که رضاشاه برای نخستین بار در سال ۱۳۰۹ در مراسم ویژه سالگرد تاج گذاری سر تاپای خود را با لباس هایی که از پارچه وطن دوخته شده بود، پوشانده بود. او در آن مراسم خطاب به کازرونی گفت: «می بینی لباس خود را از پارچه وطن تهیه کرده ام و به کلیه صاحب منصبان هم دستور داده ام لباس وطن بپوشند. آرزو می کنم رفته رفته کارخانه جات نساجی و پارچه بافی چنان رونق پیدا کنند که کلیه احتیاجات کشور را خودمان تامین کنیم».

در بین دهه های ۲۰ تا ۵۰ کارخانه وطن معمولاً رو به توسعه بود. تعداد دوک های این مجموعه به تدریج به ۴۰۰ دوک رسیدندگی و ۱۰۰ دستگاه ماشین با ظرفیت ۵۰۰ هزار متر پارچه رسید. قسمت ریسندگی کارخانه مجهز به ۱۵۰۰ دوک پشم ریزی بود که در آن چند نوع نخ برای قالی بافی و پارچه بافی تولید می شد. همچنین قسمت نساجی آن ۲۶ دستگاه ماشینی و ۲۰۰ دستگاه دستی داشت که روی هم رفته ۱۵۰۰ متر پارچه تولید می کردند. کازرونی در سال ۱۳۱۲، ۲۰۰ هزار تومان ماشین آلات جدید برای تکمیل خطوط تولید وارد کرد و در طی دو سال ۱۹ دستگاه به ماشین آلات کارخانه اضافه شد. تا سال ۱۳۲۰ کارخانه وطن با داشتن ۵۴۰۰ دوک پشم، اولین کارخانه تولید پارچه پشمی بود. در این سال ها مدیریت صحیح کازرونی بر مجموعه و از سوی دیگر حمایت های دولتی و خرید های بزرگ دولت و محدودیت های واردات همگی دست به دست هم دادند تا این کارخانه با رشد و توسعه روبه رو باشد و در بین مردم شهرت زیادی پیدا کرد. همچنین یکی از نقاط قوت دیگر کازرونی توجه به تکمیل زنجیره تولید در صنعت نساجی بود، مثلاً کارخانه های داخلی به علت نداشتن پشم ممتاز و عدم تلاش برای پرورش گوسفدهایی با پشم مریнос مرغوب، قادر به رقابت با پارچه های تولیدی با کیفیت مثل انگلیس نبودند، ولی محمدحسین کازرونی دست به کار شد و یک کارخانه جدید نخ بافی با ۴۲۰۰ دوک از انگلستان خریداری و در اصفهان راه اندازی کرد. محصول این کارخانه پارچه های پشمی فاستونی و پتو بود که برای لباس های نظامی و دانش آموزان و عموم مردم مورد استفاده قرار می گرفت. علاوه بر اینها محمدحسین کازرونی عضو شرکت سهامی صنایع پشم شد که توسط سید حسن دردشتی، محمد هراتی و علی همدانیان و ۴۵۰ سهام دار کوچک راه اندازی شد. محمدحسین و محمدجعفر کازرونی (پدر و پسر) بعد از مدتی به این مجموعه پیوستند و محمدجعفر ریاست هیئت مدیره را در دست گرفت.

محمدحسین کازرونی در سال ۱۳۱۱ درگذشت و در اصفهان به خاک سپرده شد. بعد از او مدیریت مجموعه کارخانه وطن به محمدجعفر کازرونی

بانوی گل سرخ

نگاهی به زندگی **مرضیه سنوئی محصل**، بنیان گذار شرکت دارویی اکسیر گل سرخ

جنوب خراسان و فارغ التحصیل کارشناسی شیمی از دانشگاه فردوسی مشهد است. پدرش پزشک بود و او از همان کودکی به دلیل علاقه پدر به استفاده از گیاهان دارویی در درمان بیمارانش با تأثیرات این گیاهان آشنا شد. خود او درباره دوران کودکی و تأثیر آن روی زندگی اش گفته است: «عشق و علاقه‌ام به طبیعت و مواد طبیعی ریشه در دوران کودکی‌ام دارد. در خانه و محله‌ای رشد کردم که آب زلال قنات در آن روان بود درخت کاری و سبزی کاری فراوان داشت. پدرم پزشکی بود که سعی می‌کرد همه مداواها را با گیاهان دارویی انجام دهد. از کودکی با طبیعت، مواد طبیعی و داروهای گیاهی انس گرفته‌ام، در رشته شیمی لیسانس گرفته‌ام و به دلیل همین علاقه در نهایت به دامان طبیعت در تولید و فراوری گیاهان دارویی پناه آورده‌ام.»

از دبیری تا کارخانه‌داری

او بعد از فارغ التحصیلی از دانشگاه جذب آموزش و پرورش شد و ۱۵ سال به عنوان دبیر فعالیت کرد ولی با توجه به عشقی که به کارهای صنعتی داشت ترجیح داد تا در حوزه تولید فعالیت کند. در این مسیر مرضیه سنوئی محصل ابتدا به عنوان مسئول کنترل کیفی شرکت صنایع غذایی زرین رشته مشغول به کار شد و بعد از آن مدتی سرپرست و مدیر تولید شرکت رادن بود. همچنین اوج کاری‌اش تا پیش از بازنشستگی فعالیت در کارخانه‌های مشهور صنایع غذایی گلاب نادر و گل قطره به عنوان مدیر آران دی بود. اما نکته مهم درباره فعالیت سنوئی محصل در حوزه کارآفرینی این است که او بعد از بازنشستگی به فکر فعالیت در حوزه‌ای افتاد که به آن علاقه داشت. اگرچه که شاید به نظر بسیاری ورود به کار جدید و کارآفرینی سن داشته باشد ولی او نشان داد که این گزاره درست نیست و خلافتش را ثابت کرد. مرضیه سنوئی محصل در سال ۸۵ و در سن ۵۴ سالگی اقدام به راه‌اندازی شرکت دانش بنیان تولید و استانداردسازی اسانس‌ها، صمغ‌ها و داروهای گیاهی با عنوان اکسیر گل سرخ کرد.

او درباره شروع کارش گفته است: «سال ۱۳۶۷ در کارخانه‌ای که از گیاهان دارویی اسانس استحصال می‌کرد مشغول به کار شدم. با توجه به اینکه اطلاعاتم راجع به اسانس بسیار اندک بود با تلاش‌های شبانه‌روزی و ارتباط نزدیک با مراکز علمی از جمله کلیه دانشکده‌های داروسازی و علوم تهران و مشهد، کلیه پژوهشکده‌ها از جمله پژوهشکده صنعت نفت ایران و ارتباط با آزمایشگاه‌های داخلی و خارجی توانستم اطلاعات کاملی راجع به اسانس‌ها، درصد ترکیبات مواد موثر اسانس هر گیاه را به دست آورم. نتیجه دیگر این تلاش‌های شبانه‌روزی این بود که به طرحی فناورانه جهت تولید اسانس‌ها دست یابم. در ابتدا کارم را با ۳ نفر پرسنل که دونفر از آنها دخترانم بودند شروع کردم و به مرور توانستم اشتغال‌زایی بیشتری داشته باشم و اکنون با ۷۳ نفر نیرو مشغول به کار هستم.»

کار شرکت مرضیه سنوئی با تولید فرآورده‌های گیاهان دارویی شروع شد ولی خیلی زود به کارهای بزرگ‌تر مانند تولید اسانس



بسیاری تصور می‌کنند که بازنشستگی مهر پایان دوران کار و شروع استراحت است اما برخی هم سال‌های بازنشستگی را زمان شروعی دوباره و آزادانه برای انجام کاری می‌دانند که همیشه دوست داشته‌اند که بشود ولی فرصت مناسب برای تمرکز روی آن را نداشته‌اند و روزگار بازنشستگی را وقت مناسبی برای برنامه‌ریزی و تحقق این خواسته‌ها می‌دانند. مرضیه سنوئی محصل یکی از همین افراد است. زن کارآفرینی که در ۵۴ سالگی و پس از بازنشستگی تصمیم گرفت به دنبال عملی کردن رویاهای کودکی‌اش و تهیه گیاهان دارویی برود؛ البته با ذهنیتی کاملاً جدید و در قالب شرکتی دانش بنیان. «وقتی که ۵۴ سالم بود، به فکر کارآفرینی افتادم و در سال ۸۵ خواسته‌ام را عملی کردم و برای اینکه در کارم موفق شوم تصمیم گرفتم در کاری که تجربه دارم وارد شوم. از این رو با چند شریک، کار تولید گیاهان دارویی و اسانس‌ها را در ابتدا با ۳ نفر از کارکنان که دو نفر از آنها دخترانم بودند شروع کردم و به مرور توانستم اشتغال‌زایی بیشتری داشته باشم.»

مرضیه سنوئی محصل متولد سال ۱۳۳۱ در یکی از شهرستان‌های

مرضیه سنوئی محصل در سال ۸۵ و در سن ۵۴ سالگی اقدام به راه‌اندازی شرکت دانش بنیان تولید و استانداردسازی اسانس‌ها، صمغ‌ها و داروهای گیاهی با عنوان اکسیر گل سرخ کرد.



محصولات پر فروش

در شرکت اکسیر گل سرخ کدام یک از محصولات پر فروش است؟ مرضیه سنوئی محصل می‌گوید: «ماده طعم‌دهنده‌ای که از نعنای تهیه می‌شود، پرفروش‌ترین است.» او می‌افزاید: «البته ما معجون‌های نیز از کندر تهیه کرده‌ایم که برای تقویت حافظه و درمان آلزایمر استفاده می‌شود و فروش خوبی دارد. شرکت فروش خارجی هم دارد و سفارش‌های خارجی هم داریم که بیشتر در زمینه زعفران است.»

به اعتقاد مرضیه سوئی محصل، جوانانی که می‌خواهند تازه وارد گود و میدان کار و کارآفرینی شوند باید چند نکته را آویزه گوششان کنند: «خستگی‌ناپذیری، پیگیری، مصمم بودن، استفاده از تمام ظرفیت‌های موجود و انعطاف‌پذیری» او می‌گوید: «من شخصا همیشه از ایده «خواستن» توانستن است» استفاده کرده‌ام



از صادرات تا فعل توانستن

محصولات اصلی شرکت اکسیر گل سرخ در حال حاضر شامل تولید اسانس‌های گیاهی و تولید عصاره‌های گیاهی برای مصرف در مواد آرایشی، پروتئینی و خوراکی است. محصولاتی که با توجه به ویژگی‌های خاص در بازارهای دیگر کشورها هم مشتریان بسیاری دارند. «در حوزه صادرات در تاجیکستان، افغانستان، عراق و عمان بازار خوبی داریم همچنین به طور پراکنده به سایر کشورها صادرات داشته‌ایم اما محصولی که بیشترین صادرات را در حوزه کار ما داشته است اولئورزین و میکروکپسول زعفران است که مشتریان خوبی در کشور آلمان دارد. علاوه بر آن هم‌اکنون در حال فراهم کردن زمینه صادرات اسانس باریجه به فرانسه هستیم.»

به اعتقاد مرضیه سوئی محصل، جوانانی که می‌خواهند تازه وارد گود و میدان کار و کارآفرینی شوند باید چند نکته را آویزه گوششان کنند: «خستگی‌ناپذیری، پیگیری، مصمم بودن، استفاده از تمام ظرفیت‌های موجود و انعطاف‌پذیری» او می‌گوید: «من شخصا همیشه از ایده «خواستن» توانستن است» استفاده کرده‌ام و عقیده دارم با تمرکز، پیگیری، تلاش، ارتباط قوی و همت عالی به گونه‌ای که من خود نیز رسیده‌ام قطعاً می‌توانیم به موفقیت برسیم.»

محصولات اصلی
شرکت اکسیر گل سرخ
در حال حاضر شامل
تولید اسانس‌های
گیاهی و تولید
عصاره‌های گیاهی
برای مصرف در مواد
آرایشی، پروتئینی و
خوراکی است

راهکارهایی برای خروج از شرایط رکود

- یکی از چالش‌های مهم واحدهای تولیدی و صنعتی کشور به خصوص شرکت‌های دانش‌بنیان رکود است و مرضیه سنوئی محصل راهکارهایی برای خروج از این وضعیت دارد:
- ۱- جذب و تبدیل ایده‌ها به محصول و مشاغل پایدار
- ۲- هم‌افزایی علم و ثروت (تجاری‌سازی علم و دانش)
- ۳- تجاری‌سازی یافته‌های پژوهشی و تحقیقاتی
- ۴- حمایت، هدایت و سمت‌دهی در جهت نوآوری‌ها و تولید فناوری‌های برتر
- ۵- ایجاد زمینه برای به‌کارگیری هر چه بیشتر توانمندی‌های دانشگاه‌ها و واحدهای پژوهشی در جملعه
- ۶- ترغیب متخصصان، نوآوران، مخترعان، اعضای هیئت‌علمی دانشگاه‌ها و واحدهای پژوهشی برای فعالیت‌های بیشتر در رفع نیازهای جامعه برای ترویج فرهنگ تجاری‌سازی در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی
- ۷- تشویق بنگاه‌های اقتصادی و دستگاه‌های اجرایی به بهره‌گیری از یافته‌های پژوهشی و فناوری‌های شکل‌یافته در مراکز پژوهشی.

خوراکی، آرایشی و دارویی رسید، آن هم تولید اسانس با فاکتورهای بین‌المللی و از گیاهان درجه دو و سه. شعار او در شرکت کمک به «سلامت جامعه» و «شاداب زیستن» است.

او همچنین درباره مشکلاتی که در حوزه کار با آن رویه‌رو شده است، می‌گوید: «برای تولید اسانس‌هایی که دارای همه فاکتورهای استاندارد باشد حتماً باید از گیاهان سورت‌شده درجه یک استفاده می‌کردیم که در این صورت از لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه نبود، اگر می‌خواستیم از زیر سورتی گیاهان که مقادیر نسبتاً زیادی بودند و معضلی برای کشاورزان محسوب می‌شدند اسانس گیری کنیم، محصول به‌دست آمده همه فاکتورهای استاندارد را شامل نمی‌شد. این مسئله انگیزه‌ای شد که با تلاش شبانه‌روزی و انجام آزمایش‌های بسیار زیاد بتوانم راهکاری را بیایم که ضمن استحصال اسانس از ضایعات گیاهان به نحوی ترکیبات اضافی آن را جداسازی کنیم تا بتوانیم براساس نیاز مشتری و براساس فاکتورهای استاندارد مجدداً قسمت باقی‌مانده این ترکیبات را مخلوط‌سازی کنیم و به اسانس در اندازه استانداردهای بین‌المللی دست یابیم که تاییدیه علمی این روش را از پژوهشکده علوم و صنایع غذایی دریافت کرده‌ایم. حاصل این تلاش تولید اسانس قابل صادرات با ارزش افزوده بالا و حل مشکل کشاورزان مبنی بر سورت گیاهان است.»

یکی از ویژگی‌های مجموعه دارویی اکسیر گل سرخ، کارهای پژوهشی و دستاوردهای علمی این مجموعه است که برخی از آنها مانند تولید عصاره طبیعی (اولئورزین) زعفران برای نخستین بار در جهان صورت گرفته و ارزش افزوده بسیاری دارد. خود او در این باره گفته: «طرح‌های پژوهشی بسیاری در کارخانه دارویی اکسیر گل سرخ انجام شده است، مانند طرح پژوهشی تولید اولئورزین زعفران و سایر ادویه‌جات که از سوی ما در پژوهشکده علوم و صنایع غذایی خراسان رضوی در سال ۸۶ به نتیجه رسید و به عنوان یک اختراع ثبت شد. تولید الئورزین زعفران برای اولین بار در جهان و الئورزین سایر ادویه‌جات برای اولین بار در ایران به ثمر رسیده است. تولید این محصولات با توجه به اینکه ایران مهد گیاهان دارویی به خصوص زعفران است، می‌تواند ارزش‌آوری زیادی داشته باشد. علاوه بر این یکی دیگر از محصولات شرکت ما که برای اولین بار در جهان تولید شد، دستیابی به فناوری جدیدی به نام میکروکپسولیشن برای تولید زعفران بود؛ این محصول کاربردهای بسیاری در صنایع غذایی، دارویی، آرایشی و بهداشتی به خصوص در اروپا دارد.»

تشکیل گرای و حمایت‌های خانوادگی

سنوئی محصل به فعالیت در حوزه شکل‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد هم علاقه‌ای ویژه دارد و در بسیاری از آنها عضو است؛ از جمله عضو فعال انجمن گیاهان دارویی کشور، عضو هیئت امنای کانون کارآفرینان، عضو انجمن حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان، عضو و رئیس هیئت مدیره اتحادیه تولیدکنندگان داروهای گیاهی خراسان و عضو انجمن تولیدکنندگان داروهای گیاهی کشور. همچنین با توجه به فعالیت‌هایش در حوزه تولید و کارآفرینی تاکنون جوایزی دریافت کرده که مهم‌ترین آنها جایزه کارآفرین برتر استانی و کشوری و واحد برتر نمونه جهاد کشاورزی بوده است. او همچنین درباره حمایت‌های خانواده از فعالیت‌هایش گفته است: «همسر و دو دخترم خیلی مرا حمایت کردند. اکنون دخترانم در شرکت کارهای درآمدزایی را انجام می‌دهند و کمک می‌کنند. با همراهی آنها بود که تا اینجا پیش آمدیم. یکی از دخترانم از مدیران ارشد شرکت است.»



تاجری دیوانه فرهنگ و هنر

حاج حسین ملک که بود و چه کرد؟

روزانه بسیاری از کسانی که به بازار تهران و بازار بین‌الحریمین (پاتوق فروشنده‌های لوازم‌التحریر) می‌روند از کنار در چوبی بسیار زیبایی عبور می‌کنند که از دنیای پشت آن هیچ خبری ندارند. خانهای زیبا با دو حیاط و بنایی آجری به‌جای‌مانده از دوران قاجار که فرهنگ و تاریخی غنی در دل اتاق‌ها، هشتی‌ها و دالان‌های خود دارد و روزگاری خانه و کاشانه خاندانی بود که در بازرگانی، تجارت و کارهای فرهنگی از جمله جمع کردن اشیاء و آثار فرهنگی و کتاب‌ید طولانی داشتند. حاج حسین ملک که بسیاری او را با باغ مشهورش در شهر مشهد می‌شناسند (باغ ملک‌آباد) اولین کسی بود که با جمع‌آوری آثار فرهنگی شخصی‌اش نخستین موزه خصوصی کشور را در دوره قاجار در منزل خود در بازار تهران راه‌اندازی کرد. خانهای که بخشی از تاریخ فرهنگ و تجارت کشور در آن رقم خورده است و چند روز پیش بعد از سال‌ها به روی بازدیدکنندگان باز شد.

سه نسل از خاندان ملک از زمان پادشاهی محمدشاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق) تا دهه آخر حکومت پهلوی دوم، از تجار و زمین‌داران بزرگ تبریز، مشهد و تهران بودند. آنان حدود ۱۳۰ سال در انواع امور تجاری، زمین‌داری و خیریه فعالیت داشتند. این خاندان، یکی از فعال‌ترین خانواده‌های اقتصادی در ایران بودند؛ ولی کمتر نشانهای از کمیت و کیفیت کسب و کار آنان در منابع تاریخی وجود دارد. حوزه فعالیت آنان، تنها محدود به عرصه تجارت و زمین‌داری بود و تمایلی به فعالیت‌های صنعتی از خود نشان ندادند. فعالیت‌های اجتماعی این خانواده، شامل تأسیس کتابخانه و موزه ملک، وقف زمین‌ها و بخشی از دارایی‌های خود به آستان قدس رضوی و آموزش و پرورش، تأسیس مدرسه، درمانگاه و... بوده است. آقا مهدی، حاج کاظم و حاج حسین ملک (پدر بزرگ، پسر و نوه)، همگی از ثروتمندان بزرگ و تجار بنام عصر خود محسوب می‌شدند. اما در میان همه اعضای این خانواده حاج حسین ملک به دلیل دیدگاه‌های اقتصادی، فرهنگی و البته خیرانه جایگاه ویژه‌ای در این خاندان دارد.

حاج حسین ملک که بود؟

در میان فرزندان محمدکاظم، پسر بزرگش، محمدحسین ملک، نقش برجسته‌ای در فعالیت اقتصادی خانواده داشت، گرچه بیشتر با نام حسین ملک معروف بود. او در ۱۰ خرداد ۱۲۵۰ شمسی (واسط حکومت ناصرالدین‌شاه) در بازار بین‌الحریمین تهران به دنیا آمد، در خانهای که بعدها به اولین موزه شخصی کشور تبدیل شد و کلکسیون بی‌نظیری از آثار تاریخی و کتب خطی در آن نگهداری می‌شد. حاج حسین در مدارس دارالشفاء و صدر تهران به تحصیل پرداخت و با علوم قدیمی مانند صرف و نحو و برخی از دیوان شعرای فارسی و عربی آشنا شد. همچنین او مدتی دور از چشم پدر به مدرسه فرانسوی آلیانس رفت تا زبان فرانسه بیاموزد که در آنجا با محمدعلی فروغی، نویسنده و یکی از نخست‌وزیران بعدی، هم‌دوره بود. حسین ملک در سال ۱۳۲۳ ق برای اداره املاک خراسان و رسیدگی به کارهای تقی‌خان معاون‌الایاله (متصدی املاک حاج کاظم) به مشهد رفت. هنگام زندگی در مشهد با دختر حاج سید عبدالله (متولی مسجد گوهرشاد) ازدواج کرد.

در ابتدای پیروزی مشروطه، مدعیان و مخالفان مالکیت او بر اراضی فریمان گروهی از مجاهدان مشروطه خواه را برانگیختند تا ملک را دستگیر و به مسجد گوهرشاد (مقر مجاهدان) منتقل کنند. آن‌طور که در کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی» آمده است: «او را به تازیانه بستند.» حاج حسین سرانجام توسط قوای نظامیه از دست مجاهدان نجات یافت. ثروت خانواده که طی دو نسل (حدود ۷۰ سال) انباشته شده بود، به فرزندان محمدکاظم منتقل شد. به کارگیری این ثروت در انواع فعالیت‌های اقتصادی، باعث شد که نسل سوم خانواده و از جمله توسط حسین ملک، ثروت بیشتری در دست داشته باشند. حسین ملک برای اداره املاک خانواده‌گی، اوقات خود را در تهران و خراسان می‌گذراند.

در شمال تهران، باغ بزرگی از بازماندگان میرزا محمودخان ملک‌الشعرا صبا و در گلاب‌دره شمیران، باغی چندین هکتاری خرید. بعدها با تقسیم کردن زمین‌ها، بخشی از این باغ‌ها را به دیگران بخشید. چهل روز پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش، سیدضیاءالدین طباطبایی به مازور بهادرخان، معاون کلنل محمدتقی پسیان دستور داد که حسین ملک، احمد قوام و امیر ارفع را در مشهد دستگیر کنند. با شفاعت مهدی فرخ (کارگزار مالی کل خراسان) در نزد پسیان، پس از یک شب زندانی بودن، ملک آزاد شد. قوام در مشهد زندانی بود؛ با سقوط دولت سیدضیا (اوایل خرداد ۱۳۰۰ ش) و تبعید او به فلسطین، قوام به نخست‌وزیری رسید. در این زمان، پسیان علیه او قیام کرد. حسین ملک، واسطه مذاکره دولت با او بود. او ضمن تشریح اوضاع خراسان اعلام کرد که کلنل پسیان از بی‌مهری قوام به هراس افتاده و معتقد بود قوام از او انتقام خواهد گرفت؛ قوام بی‌مهری خود نسبت به پسیان را تکیذیب کرد. ملک به دستور قوام‌السلطنه به قائنات رفت و با امیر شوکت‌الملک علم دیدار کرد تا هر دوی آنها ضمن مذاکره با پسیان او را از ادامه حرکت اعتراضی بازدارند. در همین زمان پسیان برای دفع حمله ترکمانان به قوچان به مقابله با آنان پرداخت و در ۹ مهر ۱۳۰۰ ش در همان ناحیه در حالی که ۳۰ سال بیشتر نداشت کشته شد. ملک از احساسات پسیان تجلیل می‌کرد و در عین حال، متأسف بود که چرا نصایح او را نپذیرفته است.

تأسیس موزه خصوصی

اهمیت شخصیت ملک به وجهه اجتماعی او بازمی‌گردد. در ایران آن زمان، تأسیس کتابخانه و موزه خصوصی، توسط یک نیکوکار، اقدامی کم‌نظیر بود. برخی منابع تاریخی معتقدند که ملک احتمال می‌داد زمین‌هایش توسط رضاشاه تصرف شود؛ همچنین برای رهایی از درگیری دائم با مأموران دارایی که به بهانه مالیات وقت او را می‌گرفتند و فشار روحی بر او وارد می‌کردند این کار

سه نسل از خاندان ملک از زمان پادشاهی محمدشاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق) تا دهه آخر حکومت پهلوی دوم، از تجار و زمین‌داران بزرگ تبریز، مشهد و تهران بودند. آنان حدود ۱۳۰ سال در انواع امور تجاری، زمین‌داری و خیریه فعالیت داشتند. این خاندان، یکی از فعال‌ترین خانواده‌های اقتصادی در ایران بودند؛ ولی کمتر نشانه‌ای از کمیت و کیفیت کسب و کار آنان در منابع تاریخی وجود دارد.

این کتابخانه ۶۵۳۷ جلد نسخه خطی ثبت‌شده دارد و از سال ۱۳۱۷ رسماً برای استفاده عموم به طور رایگان باز شده است. حسین ملک با تعدادی از متخصصان کتاب‌های خطی و تابلوهای نقاشی در ارتباط بود. او این اشیا را با مشورت کارشناسان خریداری می‌کرد. پس از تأسیس کتابخانه، موزه ملک نیز در نیمه اول دهه ۴۰ آغاز به کار کرد. این موزه شامل مجموعه وسایلی بود که ملک آنها را جمع‌آوری کرده بود. برخی اشیای موزه عبارت‌اند از: «تعدادی فرش، ۱۲ تابلوی نقاشی از کمال‌الملک، تعدادی تابلو از شاگردان کمال‌الملک، تعدادی تابلو از هنرمندان ایتالیایی، انواع سکه از زمان سلوکیه تا قاجار، خط‌نویشتهایی زیبا از خطاطان نامی ایران، کلکسیون تمبر و...» حسین ملک این اشیا را وقف موزه کرد.

کتاب‌ها تنها در کتابخانه قابل استفاده بودند. تولید موقوفه، تا زمان حیات ملک در اختیار خودش بود. نظارت بر وقف‌نامه به عهده دادستان کل کشور و دو نفر از دخترانش به نام‌های بانو عزت ملک و خانم فلورت بود. ملک در ۲۹ تیر ۱۳۲۳ قطعه زمین بزرگی در باغ ملی تهران برای ساختمان جدید کتابخانه و موزه وقف کرد. او در سال‌های ۱۳۲۵ و ۱۳۳۰ تعداد ۲۰ قطعه زمین بزرگ کشاورزی در خراسان و تعداد زیادی دکان در بازار تهران، همچنین در سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۳۱، ۱۳۳۴ و ۱۳۴۰ املاک و مستغلات دیگری را وقف آستان قدس رضوی کرد و بخشی از درآمد آن را به کتابخانه، موزه و اداره بیمارستان چناران خراسان اختصاص داد.

موزه و کتابخانه ملک از قدیمی‌ترین موزه‌های وقفی خصوصی و یکی از مهم‌ترین گنجینه‌های کتب خطی کشور است. ملک طی سال‌های ۱۳۱۶ تا ۱۳۴۰ در هشت وقف‌نامه، صدها هکتار از زمین‌های موروثی و ملکی خود را در مشهد و تهران، وقف آستان رضوی کرد. او بخشی از درآمد موقوفات را به موزه و کتابخانه و اداره آنها اختصاص داد. طبق وقف‌نامه‌ها ۵ درصد از عواید خالص سالانه برای خرید کتاب و لوازم موزه، و بخشی به اداره امور کتابخانه از جمله مرمت کتاب‌ها، حقوق متولی، ناظران، مدیر و کارکنان اختصاص داده شده است.

حسین ملک در ۲۱ آبان ۱۳۴۷ (چهار سال قبل از فوتش) طی نامه‌ای خطاب به مجلس شورای ملی و سنا اعلام کرد کتابخانه در طی این سال‌ها با هزینه شخصی خانواده ملک تأسیس شده و مشغول ارائه خدمات به مردم بوده است. او از مجلس درخواست کرد که این کتابخانه را از عوارض املاک شهری معاف کنند. در همان زمان، براساس مرحله دوم از قانون اصلاحات ارضی، بخشی از املاک وقفی حسین ملک که در اجاره کشاورزان قرار داشت مشمول اصلاحات ارضی شد. به نظر می‌رسد بخش بالارزش دارایی‌های ملک زمین‌های شهری بود که با توسعه شهرها، ارزش بالایی پیدا کردند. در همین زمان، منبع درآمد کتابخانه ملک ۸ مغازه و سود حاصل از کاروان‌سرای امیر تهران بود. حسین ملک دو برادر و سه خواهر داشت. او سه بار ازدواج کرد؛ از دواج اولش با نوابه قدسیه، در حدود ۳۳ سالگی بود. حاصل این ازدواج، سه دختر به نام عزت ملک، ملکزاده و صدیق بود. همسر اول مقارن سال ۱۳۰۰ در گذشت. ملک بیست سال پس از فوت همسر اول با زرین ازدواج کرد و صاحب دو دختر به نام رزت و فلورت شد؛ که آنان پس از فوت پدر به اروپا رفتند. او در ۱۰ سال آخر عمرش -هنگامی که از نابینایی رنج می‌برد- با دختر یکی از کارگزارانش ازدواج کرد.

ملک حافظه‌ای قوی داشت. به قول و قرار خویش پایبند بود و میل داشت دیگران نیز این گونه باشند. در مبارزه سرکش بود. وقتی با عهدشکنی فرد یا نهادهای دولتی مواجه می‌شد، تمام قدرت خود را در جنگ با او به کار می‌برد. در معامله، سختگیر بود و گاهی از صد ریال هم صرف‌نظر نمی‌کرد. اهل غیبت و بدگویی نبود. او را مردی لجوج، باذوق، فرهنگ‌دوست و باسخت‌توصیف کرده‌اند. با اینکه در سال‌های آخر عمر، بینایی خود را از دست داد، سرحال و سرزنده بود. حسین ملک بعد از تبدیل خانه خود به کتابخانه و موزه تا آخرین دقایق عمر در آنجا زندگی کرد. به مشاغل سیاسی دل‌بستگی نداشت؛ با اینکه چندین بار به او پیشنهاد وکالت مجلس شورای ملی و سنارا داده بودند، آن را نپذیرفت. سرانجام، در سوم مرداد ۱۳۵۱ در سن ۱۰۱ سالگی درگذشت. ■



را انجام داده است. زمانی که تقی‌زاده وزیر مالیه بود ملک به او گفت: «چون از دست مأموران شما به عذاب آمده‌ام یک وکالت‌نامه رسمی به نام شخص شما نوشته‌ام که طبق آن وکیل تام‌الاختیار ضبط اموال من هستی و ولی استدعا دارم که دقیق رسیدگی کنید که چقدر ظلم می‌کنند»

دولت زمانی که دید عده‌ای برای فرار از مالیات، دارایی خود را حبس یا نذر می‌کنند، تنها موقوفات عام (مثل موقوفه آستان قدس رضوی) را از مالیات مستثنا کرد. برخی از موقوفه‌ها نیز با نظارت دولت و شهرداری و تشخیص آنها از مالیات معاف می‌شد. متولی املاک ملک تا زمان حیات او خودش بود؛ همین دلیل در وقف‌نامه‌های او به کسر عوارض دولتی و مالیاتی اشاره شده است. یکی از دلایل ناخشنودی رضاخان از ملک، به عدم حمایت آشکار او از سردار سپه، در هنگام به قدرت رسیدن او بازمی‌گشت. ملک در انجمن تجار تهران در حمایت از روی کار آمدن رضاشاه مشارکت نداشت. اما احتمال تصرف زمین‌های ملک نمی‌توانست ربطی به تأسیس کتابخانه (سال ۱۳۱۶) و موزه (در نیمه اول دهه ۴۰) داشته باشد. در سال ۱۳۱۲ از حسین ملک مبلغ ۲۲۰ هزار تومان به عنوان بدهی به بانک استقراضی گرفتند؛ این بانک پس از پیروزی بلشویک‌ها در روسیه به دولت ایران واگذار شده بود. همچنین دربار بخشی از زمین‌های ملک در مجاورت کاخ سعدآباد را گرفت و در برابر آن، زمین فعلی کتابخانه در باغ ملی را به او واگذار کرد. در این زمان، اقداماتی مانند گردآوری نسخ خطی، تمبر، تابلوهای نفیس خارجی و داخلی، تأسیس موزه و وقف آن، کمتر مورد توجه نیکوکاران ایرانی بود. حسین ملک از جوانی به گردآوری نسخه‌های خطی، تاریخی و هنری علاقه داشت. کتاب‌فروشان، کتب خطی منحصر به فرد را می‌خریدند و در اختیار او قرار می‌دادند، ملک بعضی کتاب‌ها را با چند برابر قیمت خریداری می‌کرد. معمولاً کتاب‌ها را می‌خواند، گاهی در کنار آن‌ها حاشیه می‌نوشت؛ سپس به کتابخانه می‌فرستاد. با این حال به سختی به دیگران کتاب قرض می‌داد. یک بار ملک الشعری بهار، یک نسخه شاهنامه خطی از او به امانت گرفت؛ اما در تحویل آن دیر کرد. ملک آن چنان سروصدایی به راه انداخت که بهار ناچار به تحویل کتاب شد.

او خانه پدری‌اش را در مشهد به کتابخانه عمومی تبدیل کرده بود. این کتابخانه بعدها به خانه پدری حاج حسین ملک در بازار بین‌الحرمین تهران منتقل شد. حسین ملک در ۶ آبان ۱۳۱۶، این کتابخانه را به همراه بخش بزرگی از ثروتش -که شامل مجموعه آثار تاریخی، مثل تابلوهای کمال‌الملک و نقاشان معروف جهان، تمبرها، سکه‌ها و... می‌شد- وقف حرم امام رضا (ع) کرد. بنای خانه پدرش به سبک دوران قاجار بود که بعدها سبک معماری پهلوی نیز به آن اضافه شد. این بخش، اولین سنگ بنای کتابخانه و موزه ملک بود. مجموعه خانه، او، یکی از مراکز وابسته به کتابخانه و موزه ملی ملک است. این خانه در بازار تهران قرار دارد و به دلیل ارتباط آن

با مجموعه‌های شهری و قرار گرفتن در فاصله بین مسجد امام (مسجد شاه سابق) و مسجد جامع دارای اهمیت بسیار است. احمد سهیلی خوانساری از سال تأسیس این کتابخانه در تهران (۱۳۱۶ ش) به مدت ۴۴ سال در اداره آن مشارکت داشت. وی نقش مهمی در تداوم فعالیت آن داشت؛ به گونه‌ای که ملک در ۲۹ تیر ۱۳۵۰ حکم سرپرستی کتابخانه و کلیه اموال موجود را به او سپرد و او تا سال ۱۳۵۷ -که بازنشسته شد- به این کار مشغول بود.

محل اولیه کتابخانه در بازار بین‌الحرمین در زمینی به مساحت ۱۷۰۰ متر مربع بنا شد. بنای جدید در سال ۱۳۴۲ به بهره‌برداری رسید. کتابخانه یک قرائت‌خانه با مساحت ۱۵۰ متر مربع و سه سالن مخزن برای نگهداری کتاب‌های خطی، چاپی و نشریات داشت. ایرج افشار، محمدتقی دانش‌پژوه، علی‌نقی و احمد منزوی در مجموعه‌ای ۱۳ جلدی فهرستی از این نسخه‌های خطی تهیه کردند. در زمان حیات ملک، تنها چند جلد از این نسخه‌ها اجازه چاپ یافت و ملک به دلیل وجود برخی اشتباهات در متن، اجازه چاپ بقیه فهرست‌ها را نداد. به روایت افشار، چون ملک مردی لجوج و یک‌دنده بود، گفت‌وگو برای چاپ با او امکان‌پذیر نبود. تا این‌که پس از پیروزی انقلاب این کتاب‌ها به چاپ رسید.

$$\begin{aligned}\Phi_{2\pm}^* &= \frac{\delta \Psi^{NL}}{\delta \Phi_{\pm}} = 0, \\ \Phi_{2\pm}^* &= \frac{\delta \Psi^{NL}}{\delta \Phi_{\pm}} = 0, \\ \Gamma_{2\alpha}^* &= \frac{\delta \Psi^{NL}}{\delta \Gamma_{\alpha}} = -D^{\alpha} \hat{C} + 2\beta \hat{C} \Gamma_{\alpha}, \\ \hat{C}_2^* &= \frac{\delta \Psi^{NL}}{\delta \hat{C}} = D^{\alpha} \Gamma_{\alpha} + \beta \Gamma_{\alpha} \Gamma^{\alpha}, \\ C_2^* &= \frac{\delta \Psi^{NL}}{\delta C} = 0.\end{aligned}$$

فرزندشان به یکی از رشته‌های علوم محض شادمان شوند. خیلی‌ها فکر می‌کنند سرنوشت ریاضی‌دان‌ها خیره شدن به معادلات تا آخر عمر است و نهایتاً تدریس در دانشگاه. اما جیمز سیمونز یک تفاوت عمده با سایر ریاضی‌دان‌ها دارد، او علاوه بر حل معادلات و مسائل ریاضی و معرفی تئوری‌های جدید توانست نام خودش را در میان فهرست ثروتمندترین آدم‌های دنیا هم بنشانند، این قدرتی بود که سروکار داشتن با عددها به او داده بود، قدرتی که خودش را در حوزه سرمایه‌گذاری به خوبی نشان داد.

جیمز سیمونز سال ۱۹۷۷ دانشگاه استونی بروک را ترک کرد تا شرکت مونتریک را تأسیس کند، یک شرکت تجاری که با تکیه بر اعداد و الگوریتم‌های ریاضی بر روی بازار کالا متمرکز شد. ۵ سال بعد نام شرکت تغییر کرد و از آن زمان تاکنون همه آن را به نام رنسانس تکنولوژی می‌شناسند. صندوق سرمایه‌گذاری برجسته او مدالیون نام داشت که در سال ۱۹۸۸ تأسیس شد که با استفاده از مدل‌سازی عددی و الگوریتم‌های معاملاتی دست به سرمایه‌گذاری در بازار جهانی می‌زد. این صندوق در حال حاضر به صورت اختصاصی برای کسب سود کارکنان این شرکت فعالیت می‌کند. شرکت رنسانس بیش از ۲۰ میلیارد دلار سرمایه را از طریق چندین صندوق سرمایه‌گذاری مدیریت می‌کند و صندوق مدالیون که ۱۰ میلیارد دلار سرمایه را زیر نظر دارد سالانه ۴۰ درصد سود به سرمایه‌گذارانش می‌دهد.

از نگاه نیویورکر

کسی که کارش را با دانشگاه شروع کرده و سر از بازار درآورده برای همه جذاب است. وقتی که این فرد تبدیل شود به یکی از میلیاردرهای مطرح دنیا بحث از این هم جالب‌تر می‌شود. برای همین است که کسب‌وکار و روش مبتنی بر علم سیمونز برای نشریه نیویورکر آن قدر مهم بوده است که گزارشی مفصل از او تهیه کرده، گزارشی که در آن تأکید می‌شود او همچنان به پیوند میان ثروت و علوم پایه اعتقاد دارد و برای اثبات این امر سرمایه‌گذاری کلانی کرده است. آنچه در این بخش می‌خوانید ترجمه بخشی از گزارش بلند نیویورکر در مورد جیمز سیمونز است.

سیمونز در منطقه‌ای خارج از شهر بوستن بزرگ شد و همچنان ته‌لهجه ماساچوستی‌اش را حفظ کرده است. او گاهی هنگام حرف زدن به جای تمام کردن جمله‌اش از عبارت «و غیره» استفاده می‌کند

جیمز سیمونز، ریاضی‌دانی که میلیارد شد

پادشاه اعداد

زهرای چوپانکاره

دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

جیمز سیمونز
مؤسس شرکت
رنسانس تکنولوژی
است که در حوزه
سرمایه‌گذاری‌های
ریسک‌پذیر فعالیت
دارد و ۴۲ میلیارد دلار
دارایی تحت نظارتش
قرار دارد. سیمونز
ریاضی‌دانی برجسته
است و با ۱۵٫۷ میلیارد
دلار دارایی در رتبه
۷۷۷ فهرست بلومبرگ
قرار دارد.

جیمز سیمونز سال ۱۹۳۸ در منطقه بروکلین در ماساچوست به دنیا آمد، تنها فرزند ماریکا و متیو سیمونز. پدرش صاحب یک کارخانه تولید کفش بود. جیمز پس از دبیرستان وارد دانشگاه ام‌آی‌تی شد و دوره لیسانس ریاضی را ظرف سه سال به پایان رساند و بعد از سال ۱۹۶۱ دکترایش در ریاضیات را در دانشگاه برکلی کالیفرنیا گرفت. او برای یک دوره سه‌ساله به عنوان استاد به دانشگاه ام‌آی‌تی رفت اما بعد از یک سال دانشگاه قدیمی‌اش را رها کرد تا به عنوان دستیار ریاضی به هاروارد برود.

سال ۱۹۶۴ بود که سیمونز به عنوان کدشکن برای آژانس امنیت ملی آمریکا مشغول به کار شد اما این شغل بیشتر از سه سال دوام پیدا نکرد. سیمونز به دلیل ارسال نامه‌ای به روزنامه نیویورک تایمز که در آن مداخله ارتش آمریکا در جنگ ویتنام را نقد کرده بود از آژانس امنیت ملی اخراج شد. سرنوشتش این بود که دوباره وارد دانشگاه شود، این بار به عنوان رئیس گروه ریاضی دانشگاه استونی بروک نیویورک مشغول به کار شد.

معادله ثروت

وقتی اسم ریاضی به میان می‌آید، عددها پیش چشممان رژه می‌روند، در دنیای امروز مدت‌ها است که رشته‌های میان‌حوزه‌ای و مهندسی پیش‌تازند و شاید کمتر پدر و مادری باشند که از ورود



برتیل حالت

جیمز سیمونز در شهر بروکلین در ماساچوست به دنیا آمد. او تنها فرزند یک کارخانه‌دار (تولید کفش) بود.

دکترای ریاضی را از دانشگاه برکلی دریافت کرد.

۱۹۶۱

۱۹۵۸

۱۹۳۸

ظرف سه سال توانست از رشته ریاضیات دانشگاه ام‌آی‌تی فارغ التحصیل شود.

جیمز سیمونز یک تفاوت عمده با سایر ریاضی‌دان‌ها دارد، او علاوه بر حل معادلات و مسائل ریاضی و معرفی تئوری‌های جدید توانست نام خودش را در میان فهرست ثروتمندترین آدم‌های دنیا هم بنشانند. این قدرتی بود که سروکار داشتن با عددها به او داده بود، قدرتی که خودش را در حوزه سرمایه‌گذاری به خوبی نشان داد.



در موسسه فلتیرون و به عنوان مشاور رنسانس مشغول به کار هستند. سیمونز بر روی ایده‌اش ریسک بسیار بزرگی کرده است؛ اینکه علم می‌تواند وارد همان مسیری شود که منجر به میلیارد شدن او شد. او ۹۱ نفر را در دو سال گذشته برای موسسه‌اش استخدام کرده است و انتظار می‌رود این تعداد به ۲۰۰ نفر برسد که باعث خواهد شد فلتیرون تبدیل به موسسه‌ای تقریباً به بزرگی «مؤسسه مطالعات پیشرفته» (یک مؤسسه مستقل مربوط به تحقیقات پسادکتر و پژوهش‌های نظری است که در سال ۱۹۳۰ بنیان نهاده شد. مهم‌ترین پژوهشگران این موسسه آلبرت اینشتین، یوهان فون نیومن و کورت گودل بودند) در ماساچوست شود. سیمونز بابت هزینه‌ها هیچ نگرانی ندارد: «اول فکر می‌کردم که این موسسه سالانه ۷۵ میلیون دلار هزینه دارد اما حالا فکر می‌کنم این عدد به ۸۰ میلیون دلار می‌رسد. کار کردن در رنسانس خیلی مفرح بود و به نظرم فلتیرون هم تجربه جذابی است.»

موسسه فلتیرون بخشی از جریان حمایت از علوم است که توسط بخش خصوصی به راه افتاد. در آمریکا، علوم پایه به صورت سنتی توسط دانشگاه‌ها یا دولت حمایت می‌شدند اما سال‌ها است که بخش خصوصی با رشد سریع‌تر و با تمرکز بیشتر بر روی این علوم در حال معرفی موقعیت‌های جدید در این حوزه است. از دهه ۹۰ میلادی که سیلیکون ولی مشغول تولید انواع میلیاردرها بوده است، موسسات خصوصی هم در سراسر آمریکا ظاهر شدند. سال ۱۹۹۷ لری ایلسون، یکی از بنیان‌گذاران شرکت اوراکل بنیاد پزشکی ایلسون را برای مطالعه در حوزه زیست‌شناسی سالمندی در بی اریا تاسیس کرد. ۶ سال بعد موسسه علوم مغزی آلن توس پل آلن، یکی از موسسان میکروسافت در سیاتل بنیان گذاشته شد. سال ۲۰۱۰ اریک اشمیت، مدیر اجرایی گوگل موسسه اشمیت اوشن را در پالو آلتو به راه انداخت. حالا نوبت به سیمونز رسیده است که به گفته نشریه فوربز بیست‌وپنجمین شهروند ثروتمند آمریکا است و می‌تواند به راحتی تبدیل به بزرگ‌ترین موسس خصوصی در حوزه علوم پایه شود. ■

شاید به این خاطر که حواسش متمرکز نیست، شاید به این خاطر که یاد گرفته پیچیدگی‌های ذهنی‌اش همیشه هم برای دیگران جالب نیست و یا اینکه وقتی ثروتمندی مانند سیمونز باشید آدم‌ها همیشه منتظرند که جمله‌تان را به پایان برسانید. روی دیوار دفتر او قابی به دیوار است با عکسی از جلسه ارائه تئوری چرن-سیمونز. او در سی سالگی با همکاری ریاضی‌دان معروف، شینگ شِن چرن این تئوری را ارائه داد. این تئوری خصوصیات فضاهای سه‌بعدی را ترسیم می‌کند، به عنوان مثال اگر یک گره درهم‌پیچیده از دل یک شکل هندسی بریده شود، ساختار باقی‌مانده چه شکلی خواهد داشت. این تئوری تبدیل به یک از نظریاتی شد که تئوری استرینگ یا نظریه ریسمان را تکمیل می‌کرد (نظریه ریسمان، یک نظریه پیچیده است که واقعیت کیهان را به‌وسیله ابرریسمان‌ها، به عنوان پایه‌ای‌ترین جزء ماده، توضیح می‌دهد) و همچنین به تکمیل محاسبات کوانتومی و فیزیک مواد برخاست. سیمونز البته توضیح می‌دهد: «باید بگویم که هیچ‌یک از این مسائل به ذهن من نرسیده، من فقط محاسبات ریاضی را انجام می‌دهم و سایرین از نظر فیزیک روی آن کار می‌کنند.»

ریاضیات در سطوح عالی بازی جوان‌ها است (کسانی که سعی می‌کنند تا قبل از ۴۰ سالگی به مهم‌ترین دستاورد زندگی علمی خود برسند) اما سیمونز در دوران میان‌سالی و پس از آن هم مشغول کارهای بسیار جدی و جاه‌طلبانه در این حوزه بود. پس از ۶۰ سالگی، وقتی پسرش نیک در سال ۲۰۰۳ در سواحل بالی غرق شد او بازگشتی دوباره به ریاضیات کرد: «وقتی که حقیقتاً و به صورت متمرکز به سراغ ریاضی می‌روید انگار دارید در دنیای خودتان زندگی می‌کنید و حوادث دیگر نمی‌توانند ضربه‌های کاری به شما بزنند.» همسرش می‌گوید که وقتی چشمان سیمونز برق می‌زند و فکش را ناخودآگاه تکان می‌دهد می‌فهمد که دارد به یک مسئله ریاضی فکر می‌کند.

صحبت با سیمونز به موسسه فلتیرون هم رسید (زیرمجموعه‌ای از بنیاد سیمونز که بر روی پیشرفت علم از طریق روش‌های محاسباتی از جمله تجزیه و تحلیل داده‌ها، مدل‌سازی و شبیه‌سازی مشغول است). او معتقد است که این موسسه نقشی مهم در توسعه زیرساخت‌های کامپیوتری رنسانس و موفقیت این شرکت داشته است. سیمونز معتقد است که کدگذاری در دانشگاه‌ها بسیار سرگردان و ناتمام است: «برخی از دانشجویان فعال در این حوزه بسیار خوب هستند و برخی‌شان هم نه اما به هر حال وقتی اینها دانشگاه را ترک می‌کنند دیگر کسی نیست که آن کدهایی را که در حال نوشته شدن و توسعه بود دنبال کند.» او برای ادامه دادن کار نیمه‌تمام دانشگاه‌ها موسسه فلتیرون را تاسیس کرد و حالا دو نفر از فارغ‌التحصیلی‌ها را که در حوزه کدگذاری نخبه بودند در استخدام دارد. کریرو، که مهارت بالایی در حوزه محاسبات علوم زیستی دارد از دانشگاه پیل جذب شد و ایان فیسک از آزمایشگاه فیزیک ذرات سرن (نزدیک ژنو). «آنها بهترین بهترین‌ها هستند.» سیمونز به آنها قول اختیار عمل و حقوق بالاتر داد و این دو نفر را در اختیار گرفت که حالا

صندوق
سرمایه‌گذاری
برجسته‌او
مدالیون نام داشت
که در سال ۱۹۸۸
تاسیس شد که
با استفاده از
مدل‌سازی عددی
والگوریتم‌های
معاملاتی دست
به سرمایه‌گذاری
در بازار جهانی
می‌زد. این
صندوق در حال
حضر به صورت
اختصاصی
برای کسب سود
کارکنان این شرکت
فعالیت می‌کند

شرکت مونتری یک تغییر نام داد و با عنوان
رنسانس کار را ادامه داد.

۲۰۱۶

۱۹۸۲

۱۹۷۷

موسسه فلتیرون را با هدف تمرکز بر روی پیشرفت دانش از طریق تحلیل داده و مدل‌سازی‌های ریاضی تاسیس کرد.

او که به عنوان رئیس گروه ریاضی دانشگاه استونی بروک نیویورک مشغول به کار بود شغلش را ترک کرد تا شرکت مونتری یک را تاسیس کند.

شیو نادار و چیدن میوه‌های تکنولوژی در هند

فتح شبه‌قاره

و میدان به دست شرکت‌های هندی افتاد. سال ۱۹۸۴ دولت هند سیاست جدیدی را در پیش گرفت که سرنوشت بازار تکنولوژی هند را تغییر داد. دولت بازار کامپیوتر را آزاد اعلام کرد و اجازه برخی از واردات را داد. این فرصتی بود که اچ‌سی‌ال به آن چنگ زد و واحد کامپیوترهای شخصی را هم به کارش افزود.

تقاضا برای کامپیوترهای شخصی آرام اما بدون شک رو به رشد بود. اغلب بانک‌ها در حال تغییر سیستم عامل خود به یونیکس بودند. (یونیکس یک سیستم عامل با قابلیت چندکارگی و چندکارب ره است. اینترنت در آغاز در یونیکس گسترش یافت و تا سال‌ها، واژه «اینترنت» در میان کاربران یونیکس واژه‌ای کاملاً عادی و روزمره بود) چند شرکت به اچ‌سی‌ال مراجعه و تقاضای کامپیوترهای شخصی کردند و برای همین موسسان شرکت به سراسر دنیا رفتند و با خودشان کامپیوترهایی را به هند برگرداندند تا بتوانند این سیستم‌ها را باز کنند، مطالعه کنند و نمونه‌هایی مانند آنها را بسازند. اولین سیستم ساخت شرکت در عرض سه هفته آماده و خیلی زود با نام بیزی بی روانه بازار شد. آجای چادری، یکی از موسسان شرکت می‌گوید: «از یک نظر این کار باعث رشد بازار شد چون دیگر لازم نبود همه چیز را در هند تولید کنیم و مثلاً سیستم عامل را می‌توانستیم از جایی دیگر تأمین کنیم و از سوی دیگر موقعیت‌های زیادی پیش روی ما قرار گرفت چون دولت تمامی بانک‌ها را ملزم کرده بود که از سیستم عامل یونیکس استفاده کنند و بنابراین حق استفاده از یونیکس را خریدیم و باقی سیستم را از هیچ بنا کردیم»

ریشه دواندن در هند

در عرض دو سال اچ‌ال‌سی تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های

شیو نادار سال ۱۹۴۵ در روستایی به نام تامیل نادو به دنیا آمد و دوران کودکی‌اش را با زندگی روستایی گذراند. پدرش قاضی استانی بود و به خاطر کار پدر، او در کودکی سراسر منطقه جنوبی هند را گشت. زمان کودکی او هند در حال بیداری بود و روحیه‌ای که جواهر لعل نهرو به این جامعه تزریق می‌کرد در سراسر کشور با سخنرانی معروف او «میعاد با سرنوشت» خودش را بیشتر نشان می‌داد. نادار در سیستم آموزش و پرورش هند تحصیل کرد و در تمام سال‌های کودکی و جوانی با دشواری‌ها و فرصت‌های موجود در کشورش آشنا شد. در ۲۱ سالگی بود که اولین شهر بزرگ را به چشمش دید: چنایی.

نادر مدرک مهندسی برق را از دانشگاه فنی PSG در کویمباتور گرفت و در دهه ۶۰ میلادی به عنوان کارآموز مدیریت به شرکت نساجی DCM پیوست و در آنجا بود که شرکای آینده‌اش در کسب‌وکار را ملاقات کرد. سال ۱۹۷۶ هشت مرد جوان این شرکت را هم‌زمان با هم ترک کردند تا شرکت اچ‌سی‌ال را در یک «باراستی» در شهر دهلی تأسیس کنند (باراستی به خانه‌های کوچکی گفته می‌شود که روی پشت‌بام ساختمان‌ها ساخته می‌شود). این استارت‌آپ با این ایده و ایمان کارش را آغاز کرد که ریزپردازنده‌ها جهان را تغییر خواهند داد. این رویایی بود که به واقعیت تبدیل شد.

آغاز کار

شرکت اچ‌سی‌ال (هندوستان کامپیوترز) با سرمایه‌ای حدود ۲۰ هزار دلار کارش را آغاز کرد و اول به سراغ فروش میکروکامپیوتر رفت. دو سال بعد بخت به یاری این شرکت آمد و شرکت امریکایی آی‌بی‌ام هند را ترک کرد و گوی

او کیست؟

شیو نادار، موسس و عمده سهام‌دار شرکت اچ‌سی‌ال تکنولوژی، توسعه‌دهنده نرم‌افزار و خدمات رسان در بخش برون‌سپاری است. این شرکت مستقر در دهلی در عرض یک سال گذشته ۷.۸ میلیارد دلار در آمد داشت. نادار با ۱۳.۸ میلیارد دلار ثروت در رتبه ۹۷ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

چند شرکت به اچ‌سی‌ال مراجعه و تقاضای کامپیوترهای شخصی کردند و برای همین موسسان شرکت به سراسر دنیا رفتند و با خودشان کامپیوترهایی را به هند برگرداندند تا بتوانند این سیستم‌ها را باز کنند، مطالعه کنند و نمونه‌هایی مانند آنها را بسازند. اولین سیستم ساخت شرکت در عرض سه هفته آماده و خیلی زود با نام بیزی بی روانه بازار شد

پس از اینکه آی‌بی‌ام از هند خارج شد، فروش میکروکامپیوترها را آغاز کرد.

شیو نادار در روستایی در تامیل نادو در هند به دنیا آمد.

۱۹۹۴

بنیاد شیو نادار را تأسیس کرد، تمرکز این بنیاد بر روی امر آموزش است.



۱۹۷۸

۱۹۷۶

شرکت هندوستان کامپیوترز (اچ‌سی‌ال) را با سرمایه ۲۰ هزار دلار بنیان گذاشت.

۱۹۴۵

نادار مدرک مهندسی برق را از دانشگاه فنی PSG در کومباتور گرفت و در دهه ۶۰ میلادی به عنوان کارآموز مدیریت به شرکت نساجی DCM پیوست و در آنجا بود که شرکای آینده‌اش در کسب‌وکار را ملاقات کرد. سال ۱۹۷۶ هشت مرد جوان این شرکت را هم‌زمان با هم ترک کردند تا شرکت اچ‌سی‌ال را در شهر دلی تأسیس کنند.

بنیاد خیره نادار

شیو نادار نه تنها به عنوان یکی از نخبگان حوزه کسب و کار و تکنولوژی در هند بلکه به عنوان یکی از بزرگ‌ترین فعالان امور خیریه این کشور شناخته می‌شود. سال ۱۹۹۴ زمان آن بود که تجربه‌های نادار که از کودکی تا جوانی کسب کرده بود خودشان را در قالب شکل‌گیری یک بنیاد بشردوستانه نشان دهند. بنیاد شیو نادار فعالیتش را با تأسیس موسسه اس‌اس‌ان، یک دانشکده پیشرفته تکنولوژی در شهر چنای آغاز کرد. بعد از آن کار احداث مدارس و دانشگاه‌های مختلف از سوی این بنیاد دنبال شد. مدرسه‌های این بنیاد با نام ویدیای گیان دانش‌آموزان مستعد و نخبه را در روستاهای مختلف استان اوتار پرادش شناسایی و جذب می‌کنند و تحصیلات رایگان در اختیارشان می‌گذارند. شیو نادار حالا بیشتر تمرکزش را بر روی امور خیریه گذاشته است و در این میان تنها فرزندش، روشنی آماده می‌شود که کم‌کم جای پدر را برای مدیریت هلدینگ خانوادگی‌شان بگیرد. شرکت اچ‌سی‌ال بزرگ‌ترین سهام‌دار اچ‌سی‌ال تکنولوژی و اچ‌سی‌ال اینفوسیستمز است. این هلدینگ ۲.۵ درصد از سهام اچ‌سی‌ال تکنولوژی را در سال ۲۰۱۰ فروخت و از این محل ۱۲۵ میلیون سرمایه به دست آورد. نادار این پول را به بنیادش اهدا کرد. در همان سال او بیشتر از ۱۰ درصد ثروتش را صرف کار خیریه کرد. سال ۲۰۱۳ او در مصاحبه‌ای با روزنامه هندو گفت که احتمالاً ۲۰ درصد از ثروتش صرف خیریه شود.

برای زندگی و آزادی بیدار خواهد شد. لحظه‌ای می‌رسد که به ندرت در تاریخ اتفاق می‌افتد. هنگامی که ما از دنیای قدیم به دنیای جدید گام برمی‌داریم، زمانی که عصری به انتها می‌رسد و هنگامی که روح ملتی برای مدتی طولانی سرکوب‌شده، قادر به بیان می‌شود...»



آی‌تی در هند شد. موسسان شرکت در بخش‌های مختلف کشور پراکنده شدند تا دفاتر فروش و بازاریابی را در نقاط مختلف برپا کنند. بعد نوبت جذب مغزهای خلاق بود که این شرکت را به مرحله بالاتری برسانند. شکار استعدادهای دانشگاهی در حوزه مدیریت و کامپیوتر آغاز شد و اچ‌سی‌ال برخی از مستعدترین نیروهای جوان را با پیشنهاد حقوق‌هایی که از حقوق برخی از بهترین شرکت‌های این کشور بیشتر بود، جذب کرد.

اما این هیجان ناشی از رشد و گسترش سریع در نیمه اول دهه ۸۰ نهایتاً گریبان اچ‌سی‌ال را گرفت. سال ۱۹۸۹ وضعیت تغییر کرد. این شرکت تصمیم گرفت که در بازار سخت‌افزارهای کامپیوتری آمریکا سرمایه‌گذاری کند. شعبه آمریکای شرکت اعلام حضور کرد اما تمام‌قد زمین خورد. این شرکت گام‌های اساسی‌ای را که برای ورود به بازار آمریکا باید رعایت می‌کرد نادیده گرفت. گیتا پیرمال، سردبیر نشریه مدیریتی اسمارت منیجر می‌گوید: «برای هر کارآفرینی آمریکا همیشه به عنوان بازار ایده‌آل و رویایی در ذهن می‌ماند. این بازار بزرگ‌ترین بازار جهان است و شیو نادار هم طبیعتاً به سوی آن کشیده شد. کامپیوترهای ساخت او نتوانستند استاندارد محیط زیستی لازم را دریافت کنند. در واقع این شرکت احتمالاً مرتکب بزرگ‌ترین اشتباه ممکن شد اما اچ‌سی‌ال و شیو نادار متوجه اشتباهشان نشدند. نادار دید که شرکت‌های اینفوسیسی و وپرو در حوزه نرم‌افزار بسیار خوب عمل می‌کنند و با اینکه چندان رضایت نداشت سرانجام به سمت بازار نرم‌افزار رفت.»

سال ۱۹۹۹ شرکت در عرضه اولیه سهامش توانست ۱۷۰ میلیون دلار سرمایه جذب کند. سه سال بعد نادار کسب‌وکار دو شرکت توسعه نرم‌افزار اچ‌سی‌ال تکنولوژی و اچ‌سی‌ال اینفوسیستمز (که در آن زمان بزرگ‌ترین شرکت عرضه‌کننده کامپیوترهای شخصی بود) را در هم ادغام کرد. سال ۲۰۰۸ اچ‌سی‌ال رقیبش اینفوسیسی را در رقابت برای خرید شرکت بریتانیایی آکسون گروپ که در حوزه تولید نرم‌افزارهای مدیریتی فعالیت داشت، پشت سر گذاشت چون حاضر شد مبلغی فراتر از انتظار یعنی ۶۰۰ میلیون دلار را برای در اختیار گرفتن این شرکت بپردازد. اچ‌سی‌ال یکی از موفق‌ترین شرکت‌های حوزه تکنولوژی در هند است و بخش عمده این موفقیت را مدیون رهبری و مدیریت شیو نادار است. ■

* سخنرانی «میعاد با سرنوشت» جواهر لعل نهرو، اولین نخست‌وزیر هند مستقل یکی از معروف‌ترین سخنرانی‌های قرن بیستم است که در چهاردهم اوت سال ۱۹۴۷ و در خصوص پیروزی نبرد صلح‌آمیز هندی‌ها با بریتانیا ایراد شد: «سال‌ها پیش میعاد با تقدیر بستیم و حالا زمانی است که ما باید به عهد خودمان نه به طور کلی یا به اندازه کامل بلکه بسیار قابل توجه وفا کنیم. هند با ضربه نیمه‌شب ساعت، هنگامی که دنیا می‌خوابد،



دخترش روشنی مدیریت اجرایی شرکت اچ‌سی‌ال را بر عهده گرفت

اچ‌سی‌ال پس از عرضه اولیه سهامش ۱۷۰ میلیون دلار سرمایه جذب کرد.

۲۰۱۰

۲۰۰۹

۲۰۰۸

۱۹۹۹

به منظور فراهم آوردن سرمایه‌ای برای کارهای انسان‌دوستانه، ۲.۵ درصد از سهام اچ‌سی‌ال تکنولوژی را فروخت.

شرکت بریتانیایی آکسون گروپ را با قیمتی حدود ۶۰۰ میلیون دلار خرید.

آندره ملنیچنکو، چهره شناخته شده صنعت زغال سنگ روسیه

از بانک به معدن

در حوزه های مختلف بگوید. سال ۲۰۱۵ نشریه اکسپرت روسیه توانست با او مصاحبه ای ترتیب دهد. سایت شرکت SUEK، متعلق به ملنیچنکو که حالا یکی از شناخته شده ترین شرکت های روسی است ترجمه انگلیسی این مصاحبه را منتشر کرده است. آنچه در این بخش می خوانید خلاصه ای است از گفت و گوی سرمایه دار روس در مورد دلایل خروجش از حوزه بانکداری و دیدگاهش نسبت به آینده فعالیت در صنایع وابسته به سوخت های فسیلی.

سال ۲۰۰۷ شما از حوزه بانکداری خارج شدید و سهامتان را در بانک MDM به شریکتان سرگی پاپوف واگذار کردید و با پول به دست آمده سهام شرکت یوروکم را خریدید. چرا از بانکداری کناره گرفتید؟

ایده تنوع کسب و کار در زمان بحران ۱۹۹۸ به ذهنم رسید، وقتی که بانک MDM که در آن زمان تنها سهام دارش بودم یک شرکت مشترک با سرگی پاپوف راه اندازی کرد. هدف از این کار جست و جوی فرصت های موجود در آن اقتصاد پیچیده بود. خیلی زود متوجه شدیم که نمی توان با تمرکز بر روی یک حوزه، کسب و کاری اثبات ساخت. باید تصمیم می گرفتیم: یا مشغول به یک حوزه خاص باشیم و بر روی آن تمرکز کنیم و یا با استفاده از تجربه ای که به دست آمده بود یک کسب و کار صنعتی بنا کنیم. وقتی که بانک به سلامت از دوره بحران اقتصادی عبور کرد، موقعیت های زیادی پیش رویمان قرار گرفت. و در نتیجه سال ۲۰۰۰ پول و سابقه کاری بانک در اختیار ایده استراتژیک سرگی پاپوف برای شکل گیری گروه صنعتی MDM قرار گرفت.

نقشه جاه طلبانه ای داشتیم: اینکه در اتحاد سه بخش صنعتی انعطاف ناپذیر روسیه یعنی لوله، زغال سنگ و کود نقش ایفا کنیم. نتیجه یک دو جین از این معاملات این بود که تا سال ۲۰۰۳ سه شرکت متولد شدند: SUEK، TMK و یوروکم. نقش گروه MDM به عنوان تثبیت کننده ایفا شده بود و در سال ۲۰۰۴ شرکت به

آندره ملنیچنکو سال ۱۹۷۲ در بلاروس متولد شد. والدین او معلم بودند. آندره دانش آموز مستعدی بود که برای تحصیلات دانشگاهی اش ابتدا به دانشگاه لومونسوف در مسکو رفت و در سال ۱۹۸۹ دانشجوی رشته فیزیک دانشگاه مسکو شد. او سپس به دانشگاه اقتصاد پلخانوف رفت و از رشته مالی فارغ التحصیل شد. اولین کسب و کار او یک دفتر مبادله ارز بود که در اوایل دهه ۹۰ میلادی در مسکو تاسیس کرد، زمانی که این دفتر را تاسیس کرد همچنان دانشجوی بود و از همین طریق توانست سرمایه اولیه برای کسب و کار بعدی اش را به دست آورد، سرمایه ای که به ۵۰ هزار دلار می رسید. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۳ او به همراه دو نفر از هم کلاسی هایش مجوز راه اندازی بانک را از بانک مرکزی روسیه گرفتند و این گونه بود که بانک MDM تاسیس شد.

این بانک در سال ۲۰۰۰ یعنی وقتی که ملنیچنکو شراکتش را با سرگی پاپوف، تاجر فولاد و نفت آغاز کرد تبدیل به بزرگ ترین بانک غیردولتی روسیه شد. این دو نفر شروع به خرید کارخانه های صنعتی و معادن زغال سنگ در سراسر روسیه کردند. کارشان که بالا گرفت سه شرکت از دل آن زاده شد: یوروکم (که حالا بزرگ ترین تولید کننده کود روسیه است)، SUEK (بزرگ ترین تولید کننده زغال سنگ حرارتی روسیه) و TMK (سازنده لوله های فولادی). سال ۲۰۰۶ پاپوف و ملنیچنکو سهام شرکت TMK را به شریک دیگرشان یعنی دیمیتری پامپیانسکی فروختند. یک سال بعد ملنیچنکو تبدیل به تنها سهام دار یوروکم شد. او کمی بعد سهم پاپوف از شرکت SUEK را هم خرید.

رودرو با سرمایه دار روس

آندره ملنیچنکو چندان اهل رسانه نیست. زمانی که با مدل صرب ازدواج کرد عکس های زیادی از او منتشر شد اما کمتر پیش می آید که مقابل خبرنگاران بنشیند و در مورد کسب و کار و ایده هایش در خصوص صنعت انرژی و سرمایه گذاری

او کیست؟

آندره ملنیچنکو
بزرگ ترین سهام دار
شرکت یوروکم است،
تولید کننده کود در
اروپا، خاورمیانه و
افریقا. او همچنین
عمده سهام SUEK،
بزرگ ترین تامین کننده
زغال سنگ حرارتی
روسیه را در اختیار
دارد. ملنیچنکو با ۱۶
میلیارد دلار ثروت
در رتبه ۶۹ فهرست
بلومبرگ قرار دارد.

پس از فروپاشی
اتحاد جماهیر
شوروی در سال
۱۹۹۳ او به
همراه دو نفر از
هم کلاسی هایش
مجوز راه اندازی
بانک را از بانک
مرکزی روسیه
گرفتند و این گونه
بود که MDM
تاسیس شد



با کمک دو شریکش بانک MDM را تاسیس کرد که در سال های بعد تبدیل به بزرگ ترین بانک خصوصی روسیه شد.

آندره ایگورویچ ملنیچنکو در گومل در بلاروس متولد شد.

۲۰۰۱

سه شرکت یوروکم، SUEK و TMK را تاسیس کرد.

۱۹۹۳

دانشگاه مسکو را ترک کرد تا مشغول کسب و کار در حوزه مالی شود.

۱۹۹۱

۱۹۷۲

اولین کسب و کار ملنچنکو یک دفتر مبادله ارز بود که در اوایل دهه ۹۰ میلادی در مسکو تاسیس کرد، زمانی که این دفتر را تاسیس کرد همچنان دانشجوی بود و از همین طریق توانست سرمایه اولیه برای کسب و کار بعدی اش را به دست آورد، سرمایه‌ای که به ۵۰ هزار دلار می‌رسید.



کارش پایان داد. از آنجایی که دارایی‌ها عمدتاً از طریق وام خریداری شده بودند ریسک مالی بانک داشت به نقطه اوج می‌رسید و تمرکز بر روی تنوع سرمایه‌گذاری و فاصله گرفتن از توجه صرف به بانک‌داری داشت رشد شرکت را کند می‌کرد. برای حفظ تعادل سرگی پاپوف ۵۰ درصد از سهام بانک را خرید و با یک سری از واگذاری‌ها تا سال ۲۰۰۶ تعادل کار برقرار شد.

تا سال ۲۰۰۵ ما به یک سیستم مدیریتی باثبات رسیده بودیم و یک استراتژی توسعه بلندمدت تعریف کرده بودیم. یوروکم تصمیم گرفت وارد تجارت پتاس شود و SUEK به سمت کسب و کار انرژی زغال‌سنگ‌محور رفت. یوروکم در رقابت با شرکت‌های پیشروی بین‌المللی در حوزه معدن مجوز استخراج پتاس را گرفت. SUEK بزرگ‌ترین تولیدکننده زغال سنگ در روسیه است. اینکه ممکن است بازار سوخت و انرژی به دلایل زیست‌محیطی یا دلایل دیگر از این گونه سوخت‌ها به سمت دیگری متمایل شود شما را تهدید نمی‌کند؟

مصرف انرژی در دنیا در حال افزایش است. موضوع همانی است که در مورد مسئله اجتناب‌ناپذیر بودن تشدید کشاورزی وجود دارد. به دلیل افزایش جمعیت و ادامه رشد اقتصادی، آدم‌های بیشتر و بیشتری هستند که می‌خواهند خوب زندگی کنند. انرژی غذای ماشین‌ها است که هر روز بیشتر از قبل به آن احتیاج دارند. وقتی مردم به زندگی راحت و آسوده عادت می‌کنند تغییر این عادت کار دشواری است به خصوص در جهان یکپارچه امروز که اطلاعات با سرعتی فوق‌العاده جابه‌جا می‌شود. مردم نمی‌خواهند زندگی‌شان به آب‌وهوا وابسته باشد بلکه می‌خواهند تجربه کنند و ارتباط داشته باشند و بنابراین تقاضا برای گرما، سرما، روشنایی، شست‌وشو، تصفیه، جابه‌جایی و... رو به افزایش است. به عقیده من این تقاضا از این هم بیشتر افزایش پیدا می‌کند و بر مفهوم بهره‌وری انرژی غلبه خواهد کرد. بنا بر پیش‌بینی‌های موقت این مصرف انرژی تا ۲۰ سال آینده بین ۳۵ تا ۴۰ درصد بیشتر می‌شود.

ممکن است عجیب به نظر برسد اما هر چه آدم‌ها بیشتر از منابع زیرزمینی استخراج کنند در آینده به منابع بیشتری هم دسترسی پیدا می‌کنند. دلیل اصلی این موضوع بهبود مستمر در زمینه اکتشاف‌های زمین‌شناسی و روش‌های استخراج معادن است. در صد سال گذشته مدام ادعا شده که ما به پایان یافتن منابع زیرزمینی قابل استخراج نزدیک می‌شویم اما واقعیت درست خلاف این است. من بشخصه نگران نیستم که نتوانم گوشی آیفونم را به‌روز کنم، ظرف دو سال احتمالاً آن را دور می‌اندازم و با یک گوشی هوشمندتر عوض می‌کنم. لازم نیست در این مورد آدم نگرانی داشته باشد.

در مورد جایگزینی زغال سنگ با گاز چه؟

من فکر نمی‌کنم گاز غلبه قطعی بر زغال سنگ داشته باشد،

به خصوص در آسیا که مصرف انرژی به صورت فزاینده‌ای در حال رشد است. زغال سنگ به شکل قابل توجهی از گاز ارزان‌تر و در دسترس‌تر است و ذخایر آن به شکلی تقریباً مساوی در زمین توزیع شده. البته این هم درست است که سوختن زغال سنگ دی‌اکسید کربن بیشتری (تقریباً دو برابر) تولید می‌کند. به نظر من اگر بخواهیم تاثیر سوخت بر گازهای گلخانه‌ای را بررسی کنیم باید چرخه کامل استخراج، انتقال و مصرف را در نظر بگیریم. گاز طبیعی یعنی متان و تاثیر متان بر گازهای گلخانه‌ای تقریباً صد برابر بیشتر از دی‌اکسید کربن در بازه بیست سال پس از انتشار است و در مدت طولانی‌تر این تاثیر ۱۲ درصد بیشتر است.

وقتی گاز استخراج و منتقل می‌شود، متان نشت می‌کند و وارد جو می‌شود اما وقتی زغال سنگ استخراج می‌شود این میزان تاثیر در جو به شدت کمتر است و در زمان انتقال به هیچ عنوان نشت نمی‌کند. به نظر من تحقیقات در آینده نشان می‌دهند که همه‌چیز بستگی به بازارهای مختلف دارد. مثلاً میزان آلودگی با توجه به میزان طول خطوط انتقال سنجیده شود. عقیده من این است که زغال سنگ به عنوان فراوان‌ترین و ارزان‌ترین سوخت، مدت‌زمانی طولانی به نقش کلیدی خود در ترکیب انرژی‌های مورد استفاده ما ادامه خواهد داد. البته باید در نظر داشت که هم‌زمان با این صحبت‌ها، گاز هم سهم بیشتری از بازار انرژی خواهد گرفت چون به خاطر روش‌های نوین استخراج و انتقال هزینه تولید آن رو به کاهش است. به عنوان مثال در سال‌های اخیر گاز شیل (گازی که در میان سنگ‌های سخت محصور شده است) فشار سهمگینی بر بازار زغال سنگ در بخش عرضه نیروگاهی آمریکا وارد آورده است. به علاوه هزینه سرمایه‌گذاری ساخت نیروگاه‌های گازی بسیار کمتر از آنهایی است که از زغال سنگ استفاده می‌کنند.

نقشه

جاه طلبانه‌ای
داشتیم؛ اینکه
در اتحادیه
بخش صنعتی
انعطاف‌ناپذیر
روسیه یعنی لوله،
زغال سنگ و کود
نقش ایفا کنیم.
نتیجه یک دوچین
از این معاملات
این بود که تا سال
۲۰۰۳ سه شرکت
متولد شدند:
SUEK، TMK و
یوروکم

سهامش در بانک MDM را در مقابل سهام
سرگی پاپوف در یوروکم مبادله کرد.

۲۰۰۷

۲۰۰۶

شرکت TMK را به مبلغ ۱.۳ میلیارد دلار به دیمیتری
پامپیانسکی فروخت.

۲۰۰۵

با ماریا الکساندرا نیکولیک، خواننده پاپ و مدل صربستانی
ازدواج کرد.



استیو کوئن، سرمایه‌دار و سرمایه‌گذار آمریکایی

بازار از آدم‌ها بزرگ‌تر است

هم شکست می‌خورند اما هیچ مهم نیست چون حرکت رو به جلوی شرکت مرا به هیجان می‌آورد، بی‌قرارم می‌کند. من در کل از راکد ماندن خوشم نمی‌آید. باورم این است که اگر ساکن بمانی یا در یک مکان ثابت بمانی یک جورهایی در حال مردنی. کسب و کار ما بسیار پویا است و ما هم باید خودمان را مدام از نو بسازیم.

■ فکر می‌کنم این احساس را زمانی داشتیم که در سال ۲۰۱۳ تیم مدیریتی‌ام را تغییر دادم. این کار را کردم چون به نظرم تیم می‌توانست بر اساس خلاقیت دست به اجرا بزنند. به شدت احساس می‌کردم که کسب و کار در حال تغییر است، تکنولوژی در حال تغییر است. من تیم فوق‌العاده‌ای داشتیم که قادر بود کسب و کارمان را در همان مسیری که داشت رو به جلو پیش ببرد اما مطمئن نبودم که در آن موقعیت توان نوآوری را داشته باشیم یا در مسیری رو به جلو برویم که مدام در حال تغییر بود.

حالا از تیمی که دارم بسیار خوشحالم و برخی از ابتکاراتی که به خرج داده‌ایم هیجان‌زده‌ام می‌کنند. از جمله راه‌اندازی واحد تحلیل داده شرکت با نام آپریو. جریان بسیار وسیعی از داده وجود دارد و بسیار مهم است که بر آنچه در حال رخ دادن است مسلط بمانیم. منظورم این است که حجم وسیعی از اطلاعات به صورت روزانه به شما می‌رسد که نسبت به آنچه ۱۰ تا ۱۵ سال پیش در جریان بود بسیار متفاوت است.

استیو کوئن مالک شرکت Point72 است. شرکت مشاور حوزه سرمایه‌گذاری مستقر در نیویورک که دارایی‌هایی به ارزش ۱۲ میلیارد دلار را مدیریت می‌کند. کوئن سال ۱۹۵۶ به دنیا آمد. مادرش معلم پیانو بود و پدرش تولیدکننده پوشاک. او پس از فارغ‌التحصیلی از رشته اقتصاد دانشگاه پنسیلوانیا در سال ۱۹۷۸ کارش را به عنوان معامله‌گر در یکی از شرکت‌های کارگزاری سهام در نیویورک به نام گانتال آغاز کرد و تا سال ۸۴ بخش تجارت این شرکت را در دست گرفته بود. او سال ۱۹۹۲ گانتال را ترک کرد و با ۲۵ میلیون دلار سرمایه شرکت مشاوره SAC را تاسیس کرد، سرمایه‌ای که بیشتر آن را خودش تامین کرده بود. سال ۲۰۱۳ شرکتش به اتهام تقلب در بازار اوراق بهادار محاکمه شد و جریمه‌ای بالغ بر ۱.۸ میلیارد دلار پرداخت اما به خود کوئن اتهامی زده نشد. او بعدتر شرکت را تبدیل به یک شرکت خانوادگی با نام Point72 کرد. نشریه فورچون مصاحبه‌ای با استیو کوئن داشته است که روحیه او را در کار نشان می‌دهد. ترجمه بخش‌هایی از این گفت‌وگو را در این قسمت می‌خوانید.

■ در حال حاضر کدام بخش از کاری که انجام می‌دهید برایتان هیجان‌انگیز است؟

نکته هیجان‌انگیز برایم این است که ما تیمی در شرکت مستقر داریم که به نوآوری باور دارد، به پیدا کردن استعدادها باور دارد و برای همین است که مجموعه‌ای از کارهای آزمایشی کوچک در شرکت جریان دارد. برخی از این آزمون‌ها به نتیجه می‌رسند و بعضی‌هاشان

ممکن است یک روز پا به شرکت بگذارید و ببینید یکی از قوانین توسط بانک مرکزی تغییر کرده، این تغییر در بازار و نوع تفکر مردم هم پیش می‌آید. اگر پایتان را توی یک کفش کنید و این تغییرات را نادیده بگیرید مانند بسیاری از سرمایه‌گذارانی که من در سال‌های گذشته دیده‌ام، بازار شما را جامی گذارد، این بازار بزرگ‌تر از افراد است. برای همین باور دارم که کلید کار در انعطاف‌پذیری است.

آه بله! حتی ازشان می‌پرسم که پریسک‌ترین کاری که در زندگی کرده‌اید چه بوده. وقتی این سوال را می‌پرسم به دنبال جواب‌هایی مثل «از روی پل پریدم» و «بانجی جامپینگ رفتم» و به دنبال کاری خارج از رویه معمول هستم. خیلی از آدم‌ها می‌گویند «از دواج کرده‌ام!» بسیار خوب اما خیلی‌ها از دواج کرده‌اند. من به دنبال موارد یکتا هستم، موارد متفاوت، چیزی که روح کارآفرینی داشته باشد. این کسب‌وکار درجاتی از ریسک‌پذیری را دارد و آدم‌هایی لازم دارید که بتوانند ریسک‌های کنترل‌شده کنند و هرکسی این روحیه را ندارد.

■ بگذارید این سوال را از خودتان بپرسیم. پریسک‌ترین کاری

که در سال‌های اخیر انجام داده‌اید چه بوده؟

به نظرم تغییرات در تیم مدیریتی که انجام دادم و استخدام یک

نفر خارج از این حوزه. یک باور

عمومی در این تجارت وجود

دارد که کاری که می‌کنیم خیلی

ویژه است و نیازمند به افرادی

از درون همین حوزه هستیم

که واقعا کار را درک کنند. من

به این باور تن ندادم و در واقع

کسانی را از حوزه‌های دیگر وارد

تیم کردم، فکر می‌کنم به همین

دلیل ما خلاق هستیم و متفاوت

می‌اندیشیم. به نظرم گرفتن این

تصمیم در سال ۲۰۱۳ واقعا جسورانه بود و نتیجه خیلی خوبی هم داشت.

■ شنیده می‌شود که به صورت مشخص در حوزه تجارت، شما

همیشه در مورد کاهش ضرر و زیان موفق بوده‌اید. این کار را با

کمک مدیران سرمایه‌گذاری‌تان انجام می‌دهید؟

من اسمش را انعطاف‌پذیری می‌گذارم. دنیا بسیار پویا و همیشه در

حال تغییر است. ممکن است یک روز پا به شرکت بگذارید و ببینید

یکی از قوانین توسط بانک مرکزی تغییر کرده، این تغییر در بازار و نوع

تفکر مردم هم پیش می‌آید. اگر پایتان را توی یک کفش کنید و این

تغییرات را نادیده بگیرید مانند بسیاری از سرمایه‌گذارانی که من در

سال‌های گذشته دیده‌ام، بازار شما را جامی گذارد، این بازار بزرگ‌تر از

افراد است. برای همین باور دارم که کلید کار در انعطاف‌پذیری است.

نمی‌گویم که نمی‌توانیم خط‌مشی خودمان را داشته باشیم اما وقتی

اوضاع تغییر می‌کند باید بتوانید همراه تغییرات پیش بروید. گاهی این

تغییرات بسیار نامحسوس هستند و برای همین باید بسیار دقیق باشید.

ممکن است یک نفر حرفی در اخبار بزند، شما می‌توانید در جای

خودتان لم بدهید و آنچه را که گفت ناشنیده بگیرید یا اینکه از خودتان

پرسید: چرا این حرف را زد؟ برای این حرفش دلیلی داشت؟ بعد شاید

به دلایل این حرف‌ها فکر کنید. مثلا فلان عضو «کمیته فدرال بازار

باز» دارد حرفی را می‌زند که قبلا خلافتش را گفته بوده و بعد فکر کنید

چرا این حرف را زد؟ آیا دارد علامتی می‌دهد؟

■ هیچ‌وقت فکر کرده‌اید که اینجا را رها کنید و کار دیگری

انجام دهید؟

بله، همه چنین فکری می‌کنند. اما این کار من است، اینجا جای

من است. این کار به من فرصت می‌دهد که آدم‌های فوق‌العاده‌ای را

ملاقات کنم، چه در شرکت خودم و چه در سراسر دنیا برای همین

اینجا می‌مانم. این کار من است و از آن لذت می‌برم. ■

پس لازم است که از دستیابی به اطلاعات و داده‌هایی که در جریان هستند و اینکه چه اتفاقی دارد رخ می‌دهد اطمینان حاصل کنیم.

■ هیچ کدام از این نوآوری‌هایی که انجام داده‌اید تاکنون به

ثمر نشسته‌اند؟ شما از داده‌های ماهواره‌ای، داده‌های مربوط به

کارت‌های اعتباری و همه‌چیز داده و اطلاعات استفاده می‌کنید،

اینها بر روی سرمایه‌گذاری‌ها تأثیری داشته‌اند؟

خیلی بازمه است، وقتی با صاحبان شرکت‌های سرمایه‌گذاری

صحبت می‌کنیم همیشه می‌گویند که «ما می‌خواهیم داده‌ها را بدل به

پول کنیم.» اما خب هزاران هزار شرکت در دنیا هستند که قرار نیست

همه‌شان این داده‌ها را تبدیل به پول کنند اما همه‌شان به صورت روزانه

در حال تولید داده هستند و این موضوع مهمی است. ما به عنوان یک

شرکت داده ایجاد می‌کنیم و با نگاه کردن به این داده‌ها می‌توانیم

متوجه شویم که کجای کار را درست انجام داده‌ایم و کجا راه را اشتباه

می‌رویم. داده‌های خود ما در این حوزه می‌توانند به ما کمک کنند.

■ از ابتدا چه شد که به سمت داده‌های عظیم (Big Data)

رفتید؟

خوشحالم که این سوال را پرسیدید. من یک مدیر سرمایه‌گذاری

داشتم که می‌خواست شخصی را استخدام کند که شروع به استفاده از

داده‌ها کرده بود. ما او را استخدام کردیم، بعد که در موردش فکر کردم

گفتم که باید این پروسه را در شرکت متمرکز کنیم. این گونه می‌توانیم

این کار را با قدرت بیشتری انجام دهیم. این یک نمونه عالی است از

اینکه چطور بهترین ایده‌ها به سمت شرکت می‌آیند و شما باید به

آنچه پیشنهاد می‌شود توجه کنید. باید از ایده‌های خوب افراد حمایت

کنید، این کاری است که من دوست دارم انجام دهم. الان درست به

خاطر ندارم که آن مورد خاص روی چه داده‌هایی کار می‌کرد، احتمالا

در حوزه مشتریان بود اما به هر حال باید به آن فرد آفرین گفت که

در این مورد فکر کرد و در مسیر خودش دست به خلاقیت زد. این

ویژگی‌هایی است که ما دوست داریم در کارمندانمان ببینیم. ما کسانی

را می‌پسندیم که روحیه کارآفرینی داشته باشند.

■ شنیده‌ایم که قرار است به سیلیکون ولی بروید، قرار است

آنجا چه کنید؟

بله، شگفت‌انگیز است. باید بگویم که درست مثل کودکی هستم

که وارد شکلات‌فروشی شده باشم. خارق‌العاده است که در جلسه‌ها و

قرارهای شام و... با کارآفرینان جوانی ملاقات می‌کنید که ۲۸ ساله، ۳۱

ساله و ۳۳ ساله هستند و می‌توانید اشتیاق و انرژی آنها را احساس کنید.

یک جور مرام‌نامه در آنجا وجود دارد که بر اساس آن انگار اگر شکست

بخورید هیچ اشکالی وجود ندارد. کاش سان‌فرانسیسکو به نیویورک

نزدیک‌تر بود، من چند سرمایه‌گذاری در آنجا کرده‌ام و بگذارید این

را به‌تان بگویم که آدم‌های آنجا آن قدر باهوش و پرشور هستند که

وقتی به شرکت‌ها در نیویورک برمی‌گردم به همکاری می‌گویم شما

فکر می‌کنید که باهوش هستید اما من به‌تان می‌گویم که افراد باهوش

آنجا هستند (با دست به سمت غرب اشاره می‌کند)؛ آدم‌های چنان

باهوشی به شما نشان می‌دهم که مدت‌ها است به چشم ندیده‌اید.

سان‌فرانسیسکو من را یاد بیست سال پیش حوزه سرمایه‌گذاری‌های

ریسک‌پذیر می‌اندازد، یک جور انرژی و هیجانی آنجا وجود دارد که

دیدنش واقعا لذت‌بخش است.

■ قبلا عادت داشتید از کارمندان آینده شرکتان در مورد

ریسک‌هایی که در زندگی کرده‌اند بپرسید. هنوز هم آن سوال را

می‌پرسید؟



درست مثل کودکی

هستم که وارد

شکلات‌فروشی

شده باشم.

خارق‌العاده است

که در جلسه‌ها

و قرارهای شام

و... با کارآفرینان

جوانی ملاقات

می‌کنید که ۲۸

ساله، ۳۱ ساله و

۳۳ ساله هستند و

می‌توانید اشتیاق

و انرژی آنها را

احساس کنید. یک

جور مرام‌نامه در

آنجا وجود دارد

که بر اساس آن

انگار اگر شکست

بخورید هیچ

اشکالی وجود

ندارد



آنچه به یقین می‌دانم اپرا وینفری



آدم‌های کمی هستند که به خوبی اپرا وینفری معنای اشتیاق و تعهد را بدانند. او که در فقر به دنیا آمد و زندگی کرد توانست بعدها حرفه‌اش را به عنوان میزبان یک برنامه تلویزیونی گفت‌وگو محور تعریف کند و بعد تبدیل به بازیگر و اسطوره‌ای رسانه‌ای شود. دختری که با مشقت زندگی کرد و به جایی رسید که همه دنیا او را به نام کوچک بشناسند.

«آنچه به یقین می‌دانم» مجموعه‌ای است از ستون‌های یادداشت که او در نشریه O، نشریه اپرا وینفری به چاپ رسانده بود. هریک از این یادداشت‌ها درس‌های مختلفی در مورد زندگی ارائه می‌دهند و موضوعات مختلفی از جمله لذت، حق‌شناسی و قدرت را دربر می‌گیرند. درس‌هایی که بر مبنای تجربیات شخصی خود او تعریف شده‌اند.

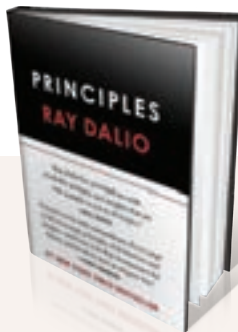


از صفر ساختن برنی مارکوس و آرتور بلنک



مارکوس و بلنک در کتاب «از صفر ساختن» در مورد تاریخچه شرکتشان و اینکه چگونه سرنوشت خودشان را تغییر دادند و رویا را بدل به واقعیت کردند توضیح داده‌اند. این دو نفر پس از اینکه در سال ۱۹۷۸ از یک شرکت خانه‌سازی به نام هندی دن اخراج شدند تصمیم گرفتند ایده خودشان را برای راه‌اندازی یک فروشگاه عرضه کالای با تخفیف دنبال کنند. شرکتی که تاسیس کردند هوم دیپات نام داشت و حالا یکی از شناخته‌شده‌ترین برندهای کسب‌وکار در امریکا است.

این کتاب در مورد جزئیات تاسیس و رشد شرکت توضیح می‌دهد و نویسندگان با استفاده از تجربه خود درس‌های مهمی می‌دهند که برای هر مدیری در حوزه کسب‌وکار مفید است. درس‌هایی از قبیل اینکه چگونه باید مشتریان خود را بشناسید و دین خود را به جامعه ادا کنید.



اصول: زندگی و کار ری دالیو



ری دالیو یکی از موفق‌ترین سرمایه‌گذاران و کارآفرینان دنیا است. او در کتاب «اصول: زندگی و کار» در مورد اصول غیرمتعارفی صحبت می‌کند که در چند دهه گذشته برای خلق نتایج منحصربه‌فرد در کار و زندگی‌اش از آنها پیروی کرده است. اصولی که هر فرد یا سازمانی می‌تواند به کمک آنها به اهدافش دست پیدا کند.

ری دالیو در سال ۱۹۷۵ شرکت سرمایه‌گذاری بریج‌واتر را در آپارتمان دوخوابه‌اش در نیویورک تاسیس کرد. ۴۰ سال بعد این شرکت بیشتر از هر شرکت سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر دیگری در طول تاریخ به مشتریانش سود می‌رساند. این شرکت به عنوان پنجمین شرکت مهم بخش خصوصی در امریکا شناخته می‌شود. دالیو در این کتاب نشان می‌دهد که زندگی، مدیریت، اقتصاد و سرمایه‌گذاری می‌توانند تبدیل به یک سری از قوانین شوند تا از این طریق بهتر از آنها سردرآوریم.



رالف لورن از زبان رالف لورن رالف لورن



نام واقعی رالف لورن، طراح مد، رالف لیپسچیتز است، پسر یک خانواده یهودی مهاجر که دوران کودکی خودش را در محله برانکس (جنوب شهر) نیویورک گذراند. ایده طراحی لباس‌های پولوی رالف لورن زمانی شکل گرفت که او در جوانی به تماشای یک مسابقه چوگان رفت و شیفته سبک زندگی مجلل طبقه اعیان شد. در این خودزندگی‌نامه او در مورد تاریخچه زندگی‌اش می‌گوید و الهاماتی که در پس کارهای او قرار دارد. رالف لورن فقط به عنوان یک طراح مد شناخته نمی‌شود بلکه سبک لباس‌های طراحی شده توسط او و کاری که شرکتش ادامه داد به نوعی سبک زندگی و لباس پوشیدن به شیوه آمریکایی را توصیف می‌کند. در این کتاب او در مورد چگونگی رسیدن به این جایگاه و طراحی و تولید محصولاتش توضیح داده است و در کنارش می‌توان سری به بخش‌های خصوصی زندگی او کشید.

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد.]

ثروت ستاره‌ها

جورج لوکاس و مهم‌ترین نکته در مورد موفقیت

در پروژه «جنگ ستارگان» به او داده است فراموش نمی‌کند. درس‌هایی که سایت مدیوم از قول فیلولنی به آنها اشاره کرده است.

نترسید

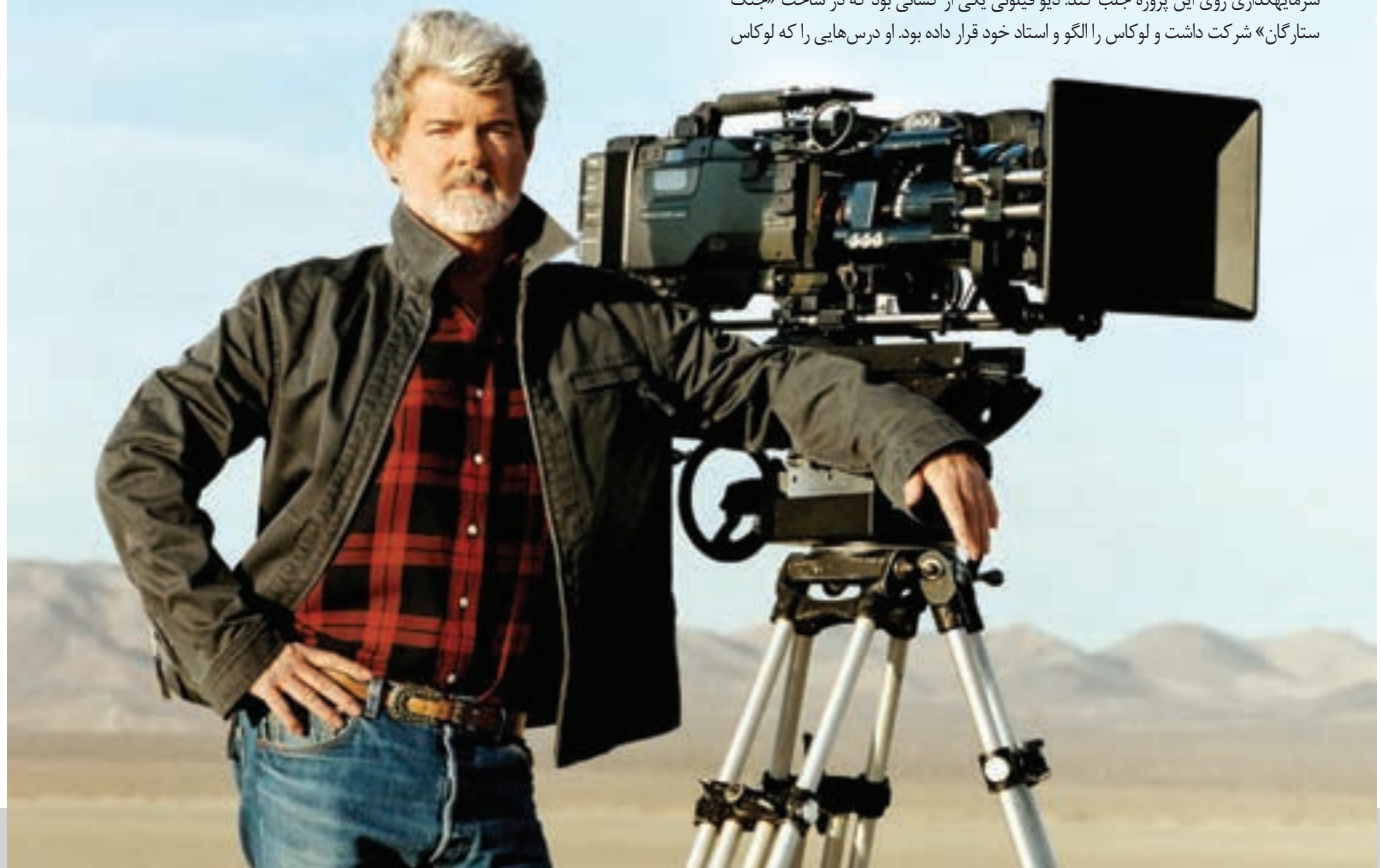
جرج لوکاس مدام این جمله را تکرار می‌کرد: «نترسید، ترسیدن شما را محدود می‌کند و مهم‌تر اینکه خلاقیتتان را کاهش می‌دهد. نباید از کاری که قرار است انجام دهید ترسی داشته باشید.» اطرافیان لوکاس بارها این پندها را شنیده‌اند. هیچ‌وقت از تجربه کردن نترسید، از تلاش کردن نترسید، از شکست خوردن نترسید. در زمان ساخت «جنگ ستارگان» بسیار پیش می‌آمد که افراد مختلف به لوکاس بگویند «این کار شدنی نیست.» همین یک جمله تبدیل به مهم‌ترین انگیزه او برای ادامه کار می‌شد: «بگذارید دشمنانتان محرک شما باشند.» وقتی تلاش می‌کنید کاری را انجام دهید که قبل از آن انجام نشده نباید از آنچه دیگران فکر می‌کنند بترسید. آدم‌های کوتاه‌نگر همیشه «نه و نمی‌شود» به میان می‌آورند اما تمامی کارهای خلاق و جدید پیش از اینکه به موفقیت برسند از سوی خیلی‌ها به عنوان ایده‌های دیوانه‌وار در نظر گرفته می‌شدند. فیلم «جنگ ستارگان» پر از قهرمان و ضدقهرمان بود و به صورت دراماتیک تبدیل شد به نمونه‌ای در دنیای سینما که نترسیدن و پیش رفتن را در عمل نشان داد و پاداش آن را هم دید. پاداشی به ارزش میلیاردها دلار. ■

زهرها چوپانکاره

دبیر بخش تجربه

در میان داستان‌هایی که در مورد کارآفرینان موفق و نام‌های بزرگ تجاری وجود دارد، افسانه‌ها و روایت‌های بسیاری در مورد موفقیت‌ها و شکست‌ها تکرار می‌شوند. فراز و فرودهای اقتصادی، بالا و پایین شدن ارزش سهام در بازار بورس و...

گاهی شبیه فیلم‌های سینمایی است. در میان فهرست میلیاردرهای جهان اما کسی هست که ثروتش را نه مانند فیلم‌ها بلکه دقیقاً از طریق فیلم‌ها به دست آورده است؛ جرج لوکاس. کارگردان سرشناس آمریکایی با ۶,۸۳ میلیارد دلار ثروت به عنوان دویست و سی و چهارمین میلیاردر دنیا شناخته می‌شود. نشریه بیزینس اینسایدر در شرح موفقیت جرج لوکاس نوشته: «پروژه‌ای که با چشم‌اندازی نه‌چندان مثبت در مورد احتمال موفقیتش شروع کرد تبدیل شد به پدیده‌ای که دنیا را تغییر داد. هالیوود در سال ۱۹۷۷ انتظار داشت که «جنگ ستارگان» به موفقیت برسد اما نتیجه آن‌طور که همه ما می‌دانیم تبدیل این فیلم به یکی از بزرگ‌ترین موفقیت‌های تجاری تاریخ سینما بود.» زمانی که جرج لوکاس پروژه «جنگ ستارگان» را تعریف کرد، هیچ‌کس آثار علمی-تخیلی را جدی نمی‌گرفت. نمونه‌های شکست‌خورده بسیاری در این ژانر تولید شده بود و شرکت‌های فیلم‌سازی به راحتی چنین ریسکی را قبول نمی‌کردند. چندین استودیو طرح جرج لوکاس را رد کردند تا سرانجام توانست نظر آلن لد در شرکت فاکس قرن بیستم را برای سرمایه‌گذاری روی این پروژه جلب کند. دیو فیلولنی یکی از کسانی بود که در ساخت «جنگ ستارگان» شرکت داشت و لوکاس را الگو و استاد خود قرار داده بود. او درس‌هایی را که لوکاس



غول دنیای تکنولوژی آن قدر یگانه بود که حتی پس از مرگش هم به عنوان موضوع جذابی در حوزه‌های مختلف علوم رنگ به رنگ مورد توجه قرار بگیرد. استیو جابز، موسس شرکت اپل در موفقیت و مدیریت تبدیل به یک اسطوره شد اما کسانی که سابقه کار با او را دارند و شخصیتش را می‌شناسند می‌دانند که بخشی از مدیریت او حاصل آن چیزی است که روان‌شناسان به آن اختلال شخصیتی می‌گویند. نشریه سایکولوژی تودی (روان‌شناسی امروز) چاپ آمریکا مطالب بسیاری در مورد شخصیت‌شناسی و روان استیو جابز کار کرده است. در یکی از این مقالات دکتر رلی نادلر به بررسی ویژگی‌های استیو جابز پرداخته است و از او به عنوان یک مورد احتمالی اختلال شخصیتی یاد می‌کند. در این بخش ترجمه مقاله او را می‌خوانید.

استیو جابز مورد مطالعاتی شگفت‌انگیزی در حوزه مدیریت و رهبری است، زیرا او هم بازاریاب و مخترعی بی‌نظیر بود و هم آینده‌نگر و در عین حال بی‌رحم. در برخی موارد مربوط به هوش هیجانی او مانند ستاره‌ای می‌درخشید اما در راه رسیدن به موفقیت، دیگران را ویران می‌کرد. آیا نتیجه کار و دستاوردهایش رفتارهای او را توجیه می‌کنند؟ در کتاب «راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی» برای «اختلال شخصیتی خودشیفتگی» چندین ویژگی تعریف شده است که مطالعه آنها به شناخت ما از شخصیت و محرک‌های رفتاری استیو جابز کمک می‌کند.

- در میزان اهمیت خود مبالغه می‌کند.
- خودش را با فانتزی‌هایی در مورد موفقیت، قدرت، زیبایی، هوش و روابط عاطفی ایده‌آل مشغول می‌کند.
- به خاص بودن خود باور دارد و فکر می‌کند تنها می‌تواند توسط افراد و قوانین خاص درک شود.
- محتاج توجه و ستایش مداوم از سوی دیگران است.
- به صورتی غیرمنطقی انتظار رفتارهای خوب از سوی دیگران دارد.
- از دیگران برای رسیدن به اهدافش سوءاستفاده می‌کند.
- عواطف دیگران را نادیده می‌گیرد و حس همدردی ندارد.
- اغلب به دیگران حسادت می‌کند و یا معتقد است که دیگران به او حسودی می‌کنند.

● رفتار و کردار متکبرانه از خود نشان می‌دهد.

طبق کتاب «راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی» از میان این ۹ گزینه اگر ۵ مورد را داشته باشید می‌توان برای شما تشخیص خودشیفتگی داد. به نظر می‌رسد که استیو جابز ۶ مورد از این گزینه‌ها را در رفتارهایش نشان داده است. البته باید توجه کرد که این مطلب تنها جنبه آموزشی دارد و نمی‌توان با تکیه بر این مطلب تشخیص پزشکی داد. تشخیص خودشیفتگی به بررسی و مصاحبه حضوری روانشناسانه نیاز دارد.

تحریف حقیقت

«حوزه تحریف حقیقت» اصطلاحی است که اولین بار برای توصیف شخصیت استیو جابز به کار برده شد. والتر ایزاکسون در کتابی که در مورد موسس شرکت اپل نوشته بارها به این مفهوم اشاره کرده و در فصلی بسیار جالب از کتاب به همین نام، به قدرت روانی جابز و تأثیری که بر دیگران داشت پرداخته است. کسی که می‌تواند بسیار جذاب، هیجان‌انگیز، مصر و متقاعدکننده باشد و به این وسیله چشم‌انداز خود را به حقیقت تبدیل کند. آدم‌ها خودشان را مسخ‌شده جابز می‌دیدند و با او موافقت می‌کردند. وقتی که او شرکت پیکسار را خرید، همکاری‌اش



قهرمان خودشیفتگی

چطور اختلال شخصیتی یک مدیر او را به موفقیت رساند

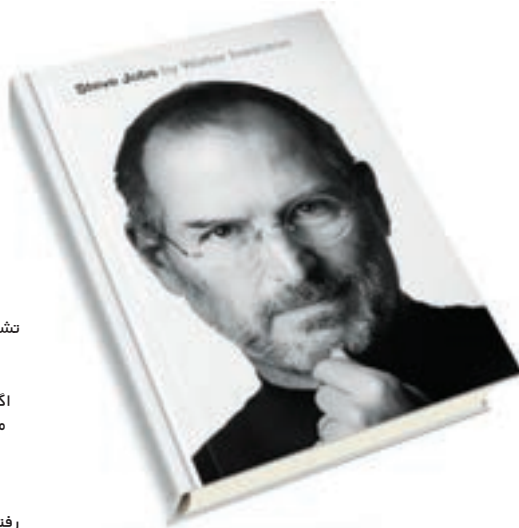
یکی از اتفاقاتی که ممکن است نشان از نیاز او به تشویق و تحسین دیگران داشته باشد برمی گردد به زمانی که او آی پد را معرفی و از سوی افراد بسیاری تبریک دریافت کرد. در میان کسانی که تبریک گفته بودند کارمندان کاخ سفید و اعضای تیم اوپاما هم به چشم می خوردند اما جابز همچنان ناراحت بود که چرا شخص اوپاما با او تماس نگرفته است.

استیو جابز
مورد مطالعاتی
شگفت انگیزی در
حوزه مدیریت و
رهبری است، زیرا
او هم بازاریاب و
مخترعی بی نظیر
بود و هم آینده نگر
و در عین حال
بی رحم. در برخی
موارد مربوط به
هوش هیجانی
او مانند ستاره ای
می درخشید اما
در راه رسیدن به
موفقیت، دیگران را
ویران می کرد

و با سخنرانی هایش کاری می کرد که حاضران به هیجان بیایند. یکی از اتفاقاتی که ممکن است نشان از نیاز او به تشویق و تحسین دیگران داشته باشد برمی گردد به زمانی که او آی پد را معرفی و از سوی افراد بسیاری تبریک دریافت کرد، در میان کسانی که تبریک گفته بودند کارمندان کاخ سفید و اعضای تیم اوپاما هم به چشم می خوردند اما جابز همچنان ناراحت بود که چرا شخص اوپاما با او تماس نگرفته است. «شخص خودشیفته به صورتی غیر منطقی انتظار رفتارهای خوب از سوی دیگران دارد.» این یکی از ویژگی های بارز استیو جابز از میان علایم نه گانه خودشیفتگی است. این رفتار در موقعیت های فراوانی از او سر زده است. او در بچگی همیشه پرتوقع بود، توقع داشت که پدر و مادرش خانه شان را عوض کنند تا او بتواند به مدرسه بهتری برود. در جوانی هم اعلام کرد که اگر به کالج رید که هزینه بالایی داشت نرود، اصلاً به دانشگاه نمی رود و والدینش را مجبور کرد تا بودجه مورد نیاز برای رفتن او به این کالج را فراهم کنند، کاری که فشار اقتصادی زیادی را به آنها تحمیل کرد. وقتی که فکر کرد می خواهد شغلی در شرکت آتاری داشته باشد به این شرکت رفت و گفت که تا زمانی که شغلی به او ندهند آنجا را ترک نخواهد کرد. فکر می کنید چند نفر از مشاوران شغلی این راهکار را عاقلانه می دانند؟

داستانی در مورد جابز وجود دارد که می گوید یک افسر پلیس او را در حال رانندگی با سرعت ۱۰۰ مایل در ساعت نگه داشت و برایش جریمه نوشت. وقتی که افسر مشغول نوشتن جریمه بود جابز بوق ماشین را به صدا درآورد و از او خواست که کارش را سریع تر انجام دهد چون او عجله دارد و بعد از اینکه برگه جریمه را گرفت باز هم با همان سرعت به مسیرش ادامه داد. جابز بسیاری اوقات ماشینش را در محل پارک مخصوص کم توانان جسمی می گذاشت و بابت این کار نه پشیمان می شد و نه احساس گناه می کرد.

سرانجام تمام این ویژگی ها ختم به یک مرد، یک شرکت و محصولاتی شد که جهان را تغییر دادند. شیوه جابز در مدیریت باعث پریشانی و ترس و احتیاط همیشگی کارمندان می شد که باید با خودشیفتگی او کنار می آمدند. حالا سوال اینجاست که آیا ممکن است با شخصیتی انسانی تر و هوش عاطفی بیشتر به همین نتایج رسید؟ آیا وسیله شما برای رسیدن به هدف قربانی می گیرد؟ این دیگر یک مسئله اخلاقی است. ■



طبق کتاب «راهنمای تشخیصی و آماری اختلال های روانی» از میان ۹ علامت شایع در افراد خودشیفته اگر ۵ مورد را داشته باشید می توان برای شما تشخیص خودشیفتگی داد. به نظر می رسد که استیو جابز ۶ مورد از این گزینه ها را در رفتارهایش نشان داده است

در آن شرکت عملاً در جادوی او گرفتار شده بودند و پس از اینکه شرکت را ترک کرد عملاً باید این افراد دوباره به سمت واقعیت سوق داده می شدند. اگر بخواهیم بر اساس راهنمای تشخیصی بیماری های روانی پیش برویم اصطلاح حوزه تحریف واقعیت را می توانیم با گزینه «ارزش گذاری بیش از اندازه یک ایده» یکی بدانیم. این یعنی شما باور دارید که نوع نگاه یا ایده های شما صددرصد درست هستند. این اعتقاد به صورت معمول از سوی دیگران پذیرفته نمی شود. این یکی از مشکلاتی است که بارها در میان مدیران دیده شده: «افکار من واقعیت های انکارناپذیرند. این آن چیزی است که من فکر می کنم و بنابراین حتماً صحت دارد.» سایرین روی میزان واقعیت داشتن این فکرها تأمل نمی کنند، تنها به آن عمل می کنند. در مورد جابز اعتقاد و تمرکز او این توانایی را داشت که حقیقت را مانند میله گداخته خم کند و کارمندانش خواسته های جاه طلبانه او را برآورده می کردند تا مورد خشمش قرار نگیرند.

تینا ریدز، اولین عشق حقیقی جابز تصمیم گرفت که با او ازدواج نکند چون می دانست که در بلندمدت نمی تواند با هم سازگار بمانند. او بعدها در مورد ویژگی های شخصیت خودشیفته مطالعه کرد و گفت که ویژگی های این اختلال با جابز همخوانی داشته و دانستن این مورد به او کمک کرد تا تغییر خلقیات، بی ادبانه بودن و سردی گاه به گاه رفتارش را بهتر بفهمد. در این بخش می توان نگاهی انداخت به ویژگی های اختلال خودشیفتگی و برخی از نمونه های همخوان با آن که در کتاب والتر ایزاکسون یعنی «استیو جابز» نقل شده است.

علایم یک خودشیفته

«فرد خودشیفته به خاص بودن خود باور دارد و فکر می کند تنها می تواند توسط افراد و قوانین خاص درک شود.» این یکی از ویژگی هایی است که در جابز دیده می شد. ایزاکسون شرح می دهد که از همان زمانی که او به فرزندخواندگی قبول شد تصور می کرد که برگزیده و استثنایی است. والدین و معلم های جابز هم محیطی را برای او فراهم آورده بودند که به این باور که سوپرمن است و قدرت های خارق العاده دارد، دامن می زد. معلم سال ششم ابتدایی او در او استعدادی خاص دیده بود و برای همین جویری رفتار می کرد که به تمامی نیازهای جابز پاسخ داده شود. در همان کلاس بود که یک روز همه بچه ها تی شرت های سبک هاوایی (تی شرت های رنگی و گلدار) که معمولاً در منطقه هاوایی پوشیده می شوند) به تن داشتند اما جابز چنین تی شرتی نداشت. معلمش صحنه را جویری چید که لباس یکی از بچه هایی که در عقب تصویر بودند به تن جابز دیده شود. این نمونه ای است از اینکه چگونه اطرافیان همیشه امیال و آرزوهای جابز را برآورده می کردند.

«فرد خودشیفته محتاج توجه و ستایش مداوم از سوی دیگران است.» هرچند نمی توان با قطعیت گفت اما این هم یکی از ویژگی هایی است که در جابز به چشم می خورد. تشخیص این ویژگی از روی اطلاعاتی که در مورد او وجود دارد کار راحتی نیست. اغلب گفته می شود که خودشیفته ها بیشتر ترجیح می دهند ستایش شوند تا اینکه دوستی داشته باشند. جابز بدون شک به صورت مداوم تحسین می شد و به نظر می رسد که از آن لذت می برد اما اینکه آیا او نیازمند این تحسین بوده یا نه چندان روشن نیست.

جابز در اوایل کارش تا حدودی خجالتی بود اما بعد تبدیل شد به یک سخنران فوق العاده برای اپل که در شیوه جدیدی از ارائه محصول



اشتباهات و موفقیت‌های درو هوستون و شرکت دراپ باکس

یاد بگیرید، یاد بگیرید، یاد بگیرید



چیزهایی که دراپ باکس آموخت این بود که چگونه کاری کند که مردم محصولش را بخواهند، و باید محصولی تولید می‌کردند که ارزشمند باشد. وقتی به دنبال سرمایه‌گذار می‌گشتند هیچ‌کس با این ایده همراه نبود و بخش زیادی از این موضوع به این خاطر بود که دقیقاً این برنامه را درک نمی‌کردند.

همین شد که دراپ باکس تصمیم گرفت از لاک خودش بیرون بیاید و به کاربران بالقوه‌اش نشان دهد که اهمیت محصول در چیست و به این شیوه بازخوردی سریع و واقعی از آنها بگیرد. نتیجه تولید یک ویدئو شد که با زبان بسیار ساده نحوه کار با دراپ باکس و قابلیت ذخیره‌سازی فایل‌های پر حجم در فضای ابری را توضیح می‌داد. ویدئویی که نشان می‌داد برای ذخیره کردن فایل‌ها دیگر لازم نیست نگران محدودیت فضای کامپیوترها بود.

آنها مخاطب هدفشان را پیدا کردند

موفقیت دراپ باکس البته تنها بسته به تهیه و انتشار آن ویدئو نبود. این شرکت هوشمندی به خرج داد و راهی پیدا کرد تا ویدئو را برای جمع خاصی از مخاطبان نمایش دهد و آن را با توجه به نیازهای این جمع بهبود ببخشد. با این کار شرکت توانست به ویدئوی خود اعتبار بیشتری ببخشد. برای جلب توجه بیشتر، موسسان شرکت اندکی شوخی و طنز هم در لابه‌لای ویدئو گنجانند تا به تاثیر بیشتر آن نزد مخاطبان کمک شود.

در نهایت ویدئو منتشر شد. هوستون به خاطر می‌آورد که: «این ویدئو باعث شد هزاران نفر به سایت ما مراجعه کنند. واقعا در عرض یک شب لیست انتظار سایت از ۵ هزار نفر به ۷۵ هزار نفر رسید. از این موفقیت ناگهانی مغزمان سوت کشید!»

آنها فهمیدند که برای رسیدن به موفقیت نمی‌شود نقش دانای کل را بازی کنند

اگر شما استارت‌آپی را شروع کنید و فکر کنید که همه چیز را در مورد همه چیز می‌دانید، به این زودی‌ها به جایی نمی‌رسید. این طرز تفکر عملی نیست و نگاهی بسته را به همراه می‌آورد. شما به عنوان کارآفرین باید برای پذیرش ایده‌های جدید آمادگی داشته و ریسک‌پذیر باشید. درو هوستون توضیح می‌دهد که گاهی ناآگاهی‌های موجه و فهم اینکه نکات زیادی هست که باید بیاموزید می‌تواند به توفیق شرکت شما کمک کند: «از چارچوب امن و مطمئنی که برای خودتان ساخته‌اید بیرون بزنید و به سراغ راهکارهای سرراستی مانند صحبت کردن برای جمع مخاطبان بروید. یک طرز تفکر این است که زمان زیادی را صرف تفکر در مورد چیزهایی کنید که هنوز نمی‌دانید که آنها را نمی‌دانید! به عنوان مثال باید این سوال‌ها را از خودتان بپرسید: در آینده به چه چیزهایی احتیاج پیدا می‌کنم؟ شرکت قرار است چه نیازهایی داشته باشد؟ قرار است در ۳، ۶، ۱۲ و ۲۴ ماه آینده چه کارهایی انجام دهیم و به کجا برسیم؟ اگر این سوالات را در

اندرو هوستون که همه به نام درو هوستون او را می‌شناسند چهره اصلی شرکت امریکایی دراپ باکس است. جوانی متولد سال ۱۹۸۳ که حالا ثروتش به بیش از ۳ میلیارد دلار می‌رسد. دراپ باکس این قابلیت را در اختیار کاربران قرار می‌دهد که بدون احتیاج به اشغال کردن فضای موجود در لپ‌تاپ و کامپیوترها، اطلاعات و فایل‌هایشان را در فضای ابری ذخیره کنند. فضای ابری مجموعه‌ای از کامپیوترهای به هم متصل است که طراحی شده‌اند تا به عنوان یک اکوسیستم واحد فعالیت کنند. فضاهای ابری ایجاد شده‌اند تا یک یا چند سرویس مختلف (اعم از فضای ذخیره‌سازی، ارسال و دریافت داده و امکان استفاده از نرم‌افزارهای مختلف) را عرضه کنند، تا کاربرانی مثل ما و شما بتوانند از راه دور از این سرویس‌ها استفاده کنند. شرکتی که کارش را با مشکل شروع کرد و با موفقیت ادامه داد. نشریه بیزینس امریکا در مقاله‌ای به اشتباهات و موفقیت‌های دراپ باکس و درو هوستون پرداخته است که ترجمه آن را در این بخش می‌خوانید.

دراپ باکس بیش از ۲۰۰ میلیون نفر کاربر دارد. اما می‌دانستید که موسسان این شرکت مبتنی بر ذخیره اطلاعات در فضای ابری (cloud-based storage) همیشه هم در کارشان موفق نبوده‌اند؟ در واقع وقتی آنها این ایده را مطرح کردند فهمیدند که هیچ‌کس خواهان آن نیست. قبل از دوره اوج ناگهانی برنامه‌نویسی، این استارت‌آپ به ناچار درس‌های زیادی در مورد اداره کردن یک کسب‌وکار تازه آموخت. با خواندن این مطلب می‌توانید بفهمید که دراپ باکس چگونه به موفقیت رسید و شما چگونه می‌توانید از تجربه‌های آنها برای رونق کسب‌وکار خود استفاده کنید.

آنها به کاربران گزینه‌ای ارزشمند پیشنهاد دادند

در همایش درس‌هایی از استارت‌آپ‌ها که در سال ۲۰۱۰ برگزار شد، درو هوستون، مدیرعامل شرکت گفت که یکی از بزرگ‌ترین

باید این سوال‌ها را از خودتان بپرسید: در آینده به چه چیزهایی احتیاج پیدا می‌کنم؟ شرکت قرار است چه نیازهایی داشته باشد؟ قرار است در ۳، ۶، ۱۲ و ۲۴ ماه آینده چه کارهایی انجام دهیم و به کجا برسیم؟ اگر این سوالات را در مورد آینده بپرسید می‌توانید بفهمید که برای رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها به چه مهارت‌هایی نیاز دارید



شرکت دراپ باکس نه تنها فهمید که مدیریت باید همیشه درگیر تغییرات و اصلاحات باشد بلکه برنامه آنها هم از همان ابتدا در حال به روز شدن و وفق پیدا کردن با شرایط جدید بود، مانند معرفی دراپ باکس ویژه کسب و کارها که با قابلیت سادگی بیشتر در اجرا عرضه شد.

وقتی درو کودک بود



نشریه فوربز در بخشی با عنوان «چگونه یک میلیاردر تربیت کنیم؟» به سراغ مادر درو هوستون رفته است. نکاتی از دوران کودکی او که شاید برایتان جالب باشد: وقتی پسر ۱۳ ساله بود نسخه بتای یک بازی کامپیوتری را تست کرد و فهمید که در طراحی اش مشکل امنیتی وجود دارد. او به شرکت تولیدکننده ایمیل زد و از

آنها خواست استخدامش کنند. درو می پرسید: «برای اینکه بتوانم قرارداد امضا کنم باید چند سال داشته باشم؟» شروع علاقه اش به استارت آپ از ۱۵ سالگی بود که با یک شرکت استارت آپی رباتیک که توسط دانشگاه ام آی تی راه افتاده بود همکاری می کرد. او کدهایشان را برای استفاده در محیط لینوکس تبدیل می کرد و کمک کرد تا هزاران دلار صرفه جویی کنند. ما به فرزندان آموختیم که مهم نیست می خواهید چه کاره شود، مهم این است که آنچه را به آن اشتیاق دارد دنبال کند و رهایش نکند. ما بچه هایمان را وابسته بار نیاوردیم، آنها باید خودشان می آموختند که می خواهند غرق شوند یا شنا کردن یاد بگیرند. آدم این موضوع را هر چه زودتر یاد بگیرد بهتر است.

از اشتباهاتشان درس گرفتند

دراپ باکس هم مانند همه شرکت های موفق دیگر شکست هایش را تبدیل به تجربه های درس آموز کرد. به عنوان مثال وقتی این شرکت کارش را شروع کرد، گروه شامل چند مهندس نرم افزار بود که هیچ کدامشان تجربه ای در بازاریابی نداشتند. حتی پس از به کار گرفتن یک شرکت بازاریابی هم به این نتیجه رسیدند که روششان جواب موثری نمی دهد.

اما آیا این اشتباه سد کار شرکت شد؟ خیر. پس از تنها هفت ماه توانستند با رسیدن به عدد یک میلیون کاربر به کارشان افتخار کنند. پس از تحلیل روش کار، موسسان دراپ باکس به این نتیجه رسیدند که لازم نیست حتما از طریق سنتی عمل کنند. فهمیدند که ارائه محصولی که کاربران عاشقش شوند برای رسیدن آنها به موفقیت بسیار حیاتی است و سخت کار کردنشان به نتیجه می رسد. ■

اگر شما استارت آپی را شروع کنید و فکر کنید که همه چیز را در مورد همه چیز می دانید، به این زودی ها به جایی نمی رسید. این طرز تفکر عملی نیست و با خودش نگاهی بسته را به همراه می آورد



مورد آینده بپرسید می توانید بفهمید که برای رسیدن به پاسخ این پرسش ها به چه مهارت هایی نیاز دارید.»

شما نه تنها باید نسبت به ایده های جدید ذهن بازی داشته باشید بلکه باید قادر باشید از لاک خودتان بیرون بیایید و به عنوان یک کارآفرین ظاهر شوید. هوستون می گوید: «من در ابتدای کار همه کدها را خودم می نوشتم و بعد به جایی رسیدم که مطلقا کدنویسی نکردم. به جایی می رسید که تمام چیزهایی که در آنها خوب هستید روز به روز اهمیت کمتری پیدا می کنند و آن کارهایی که باید در انجاشان خوب باشید باعث می شود دیگر آن احساس راحتی قبلی را نداشته باشید.»

اما زمان گذاشتن برای آموختن نتیجه می دهد

هوستون مدام در مورد این صحبت می کند که اشتباهات زیادی مرتکب شده و قبل از اینکه شرکت را تاسیس کند چیز زیادی در مورد مدیریت نمی دانسته است. در عین حال او مدام بر این نکته هم تاکید می کند که باید این میل قوی در شما وجود داشته باشد که راه رسیدن به موفقیت را بیاموزید: «غیر از آن کار اصلی که برای خودمان تعریف کرده بودیم، چیزهای مهم زیادی بود که در مورد کسب و کار نمی دانستیم، از بازاریابی گرفته تا فروش.» برای همین او شروع به آموختن در این زمینه ها کرد.

«خواندن کتاب های مدیریت قرار نیست شما را تبدیل به مدیر خوبی کنند، همان طور که خواندن کتاب در مورد گیتار شما را تبدیل به یک گیتاریست ماهر نمی کند اما این کار می تواند به شما کمک کند که در مورد مفاهیم با اهمیت در حوزه مدیریت فکر کنید.» افزایش دانش از هر طریقی مهم است، از خواندن کتاب گرفته تا گرفتن مدرک MBA از دانشگاه.

آنها دریافته اند که تحول و تکامل اهمیت دارد

واضح است که اگر شما شرکت نرم افزار دارید، نرم افزارتان باید به تدریج خودش را با تکنولوژی به روز کند. اما علاوه بر این باید این اراده در شما وجود داشته باشد که خودتان را به عنوان یک کارآفرین هم به تکامل برسانید و در عین حال اجازه دهید محصولات شما خود را همپای نیازهای مشتریان تغییر دهند. هوستون می گوید: «یکی از لذت های بزرگ کار زمانی است که برای حل یک مشکل باید مدت ها بنشینید و پس از پیدا کردن از جا برخیزید و دست به کار شوید. تاسیس و توسعه یک شرکت و مدیریت آدم ها هیچ وقت به صورت کامل تمام نمی شود.»

بله، شما می توانید برخی از مشکلات را به سرعت حل کنید اما هوستون یادآور می شود که کسب و کار به معنای درگیر بودن مدام با کار و بهتر کردن آن است و نه تنها حل مسئله. شرکت دراپ باکس نه تنها فهمید که مدیریت باید همیشه درگیر تغییرات و اصلاحات باشد بلکه برنامه آنها هم از همان ابتدا در حال به روز شدن و وفق پیدا کردن با شرایط جدید بود، مانند معرفی دراپ باکس ویژه کسب و کارها که با قابلیت سادگی بیشتر در اجرا عرضه شد. آنها در مورد استفاده درست از کلمات کلیدی در تبلیغاتشان چندان هوشمندانه عمل نکردند و در واقع با به کار نبردن گزینه «ایگان» بودن بخشی از نرم افزار، قابلیتشان را در سایه قرار دادند و نتیجه کمپین تبلیغاتی وحشتناکی بود که بازاریابی آنها را دچار مشکل کرد.

شوهرم یک تاریک‌خانه ظهور عکس بلااستفاده در زیرزمین خانه داشت و مایکل از ما پرسید که آیا می‌تواند از آنجا برای شروع کسب‌وکار تعمیرات اسکی استفاده کند یا نه. ما جواب مثبت دادیم و فکر کردیم که قاعدتا این کار نتیجه خاصی ندارد. دو روز بعد او با ۵۰۰ کارت تماس به خانه برگشت و در ۱۵ سالگی مغازه خودش با نام اسکی اند اسپورت مایکل را تأسیس کرد.

مایکل رابین از زبان مادرش:

قبل از رسیدن به سن گرفتن گواهی‌نامه، پورشه خرید

مجموعه خیلی خوب از کارت‌های بیسبال دارد و می‌خواست با پسر صحبت کند تا بتواند این مجموعه کارت را با خودش به اردو ببرد. دوست دخترم در نزدیکی ما زندگی می‌کرد و مایکل به خانه‌شان رفت و وقتی برمی‌گشت صدایش را شنیدم که داشت می‌گفت: «پس باید در مورد هزینه‌ای که باید بپردازم مذکره کنیم.» خب بچه‌های ۹ ساله این‌طوری حرف نمی‌زنند.

من مایکل را نشاندم و به او گفتم که بچه‌ها در اردوگاه چنین پول‌هایی در اختیار ندارند که بابت کارت‌های بیسبال بپردازند. بعد او مرا بیشتر شگفت‌زده کرد و گفت که هیچ علاقه‌ای به فروش به بچه‌ها ندارد و می‌خواهد وقتی روز بازدید رسید این کارت‌های بیسبال را به پدرها بفروشد. هیچ دلم نمی‌خواست که ناامید شود برای همین به او شرح دادم که پدرها تنها دلشان می‌خواهد در روز ملاقات از حال بچه‌هایشان باخبر شوند نه اینکه کارت بیسبال بخرند. اشتباه می‌کردم! او کلی کارت فروخت و آنجا بود که برای اولین بار فکر کردم مایکل قرار است وارد دنیای تجارت شود.

■ کمی هم در مورد کسب‌وکاری که او از زیرزمین خانه‌تان شروع کرد بگوئید.

مایکل در ۱۲ سالگی به یک اردوی مسابقات اسکی در کوهستان هود رفت. آنجا علاوه بر اسکی و مسابقه به آنها در مورد تعمیر و نگهداری چوب اسکی هم آموزش دادند. شوهرم یک تاریک‌خانه ظهور عکس بلااستفاده در زیرزمین خانه داشت و مایکل از ما پرسید که آیا می‌تواند از آنجا برای شروع کسب‌وکار تعمیرات اسکی استفاده کند یا نه. ما جواب مثبت دادیم و فکر کردیم که قاعدتا این کار نتیجه خاصی ندارد. دو روز بعد او با ۵۰۰ کارت تماس به خانه برگشت و در ۱۵ سالگی مغازه خودش با نام اسکی اند اسپورت مایکل را تأسیس کرد.

■ درست است که او قبل از اینکه به سن گرفتن گواهی‌نامه برسد پورشه خریده بود؟

بله. او این ماشین را جهت سرمایه‌گذاری و در شراکت با کسی خرید که برای مایکل کار می‌کرد. وقتی مایکل رانندگی یاد گرفت یک میتسوبیshi اکیلیس خرید و قول داد که خوب رانندگی کند. من و همسرم هنگام خرید ماشین همراهش رفتیم و تا آن زمان ندیده بودم کسی به شیوه مایکل سر معامله ماشین صحبت کند. باز هم می‌گویم که نمی‌دانم او این توانایی را از کجا آورده است، انگار که این یک استعداد طبیعی است.

■ او بعد از رفتن به کالج چندان در آنجا دوام نیاورد، درست است؟

او اصلاً نمی‌خواست به کالج برود. بعد از یک ترم پیش ما آمد و گفت که چون مطمئن نیست که بخواهد در کالج بماند خودش هزینه ترم دوم را می‌پردازد. سه هفته از ترم دوم که گذشت کالج را رها کرد. به نظرم مایکل یک نمونه بسیار خوب از این واقعیت است که همه آدم‌ها لازم نیست به دانشگاه بروند. ■

مایکل رابین مدیر شرکت Kynetic است، یک غول حوزه تبلیغات الکترونیک که تخصصش در حوزه ورزش و کالاهای الکترونیک است. مادرش پائولت رابین می‌گوید که او از همان دوران ابتدایی یک پیش در جلسه هیئت مدیره مدرسه بود. از همان زمان بود که با داشتن کارت‌های بازی بیسبال می‌فروخت یا به فکر راه انداختن شرکت چمن‌زنی بود: «البته او می‌گفت که قرار نیست خودش چمن بزند بلکه می‌خواهد بچه‌های دیگر را به کار بگیرد.» کاریزمای ذاتی او و استعدادش در ریاضیات و حساب و کتاب سریع ذهنی به او اجازه داد تا موفقیت را از سنین بسیار کم آغاز کند. پائولت رابین، فیزیک‌دان بازنشسته در مورد زندگی‌اش به عنوان مادر یکی از بهترین تاجران دنیا صحبت می‌کند. این مصاحبه توسط نشریه فوربز انجام شده است.

■ مایکل در کودکی چطور پسر بود؟

اهل ورزش بود، بسکتبال و کاراته اما همیشه بیشتر از هر چیزی به امور شبه‌تجارت علاقه داشت.

■ هیچ‌وقت در مورد این صحبت می‌کرد که می‌خواهد چه

شغلی داشته باشد؟

یک بار در ۹ سالگی که دوستانمان در خانه ما مهمان بودند داشتیم در مورد شوهرم (که دام‌پزشک بود) و سگ‌ها صحبت می‌کردیم. فرض آنها این بود که مایکل هم با عشقش به حیوانات لابد می‌خواهد دام‌پزشک شود. یکی از دوستانم از مایکل پرسید: «وقتی بزرگ شوی دوست داری چه‌کاره شوی؟» مایکل گفت: «میلیونر». همه ما تعجب کردیم. زندگی ما زندگی راحتی بود اما من و شوهرم هیچ‌وقت چندان در بند مادیات نبودیم و هیچ نمی‌دانم که این نگاه مایکل از کجا آمده بود.

■ اولین بار کی احساس کردید که مایکل موفق می‌شود؟

در همان ۹ سالگی بود که برای اولین بار قرار بود به اردویی بروم و شب را در آنجا بمانم. من در آشپزخانه مشغول آشپزی بودم که مایکل به دوست دختر بزرگم تلفن زد. او شنیده بود که پسر او یک

یکی از دوستانم از مایکل پرسید: «وقتی بزرگ شوی دوست داری چه‌کاره شوی؟» مایکل گفت: «میلیونر». همه ما تعجب کردیم. زندگی ما زندگی راحتی بود اما من و شوهرم هیچ‌وقت چندان در بند مادیات نبودیم و هیچ نمی‌دانم که این نگاه مایکل از کجا آمده بود



..... آینده پژوهی

تجارت جهانی را ترامپ متلاشی می کند

تاثیر دونالد ترامپ در
تجارت جهانی اخیرا از
اخلال گری کوتاه مدت فراتر
رفته و ضربات ناشی از
آن تا مدت ها باعث خواهد
شد اعتماد بین شرکای
تجاری بازنگردد. اگر
ترامپ به جای چهار سال،
هشت سال در کاخ سفید
باقی بماند، اوضاع حتی از
آشفته گی فعلی هم آشفته تر
خواهد شد.



[آینده آب]

گسل رو به گسترش آبی بین عراق و ترکیه

پروژه سدسازی آناتولی روی دجله آینده بین النهرین را نشانه رفته است

آشامیدن نیست. او و خانواده اش هر روز در تقلا هستند تا ببینند که آیا می توانند موطن خودشان را ترک کنند و به جای دیگری بروند. او می گوید: «همه درباره مهاجرت صحبت می کنند اما به کجا؟ همه چیزی که ما می دانیم پرورش گاومیش است و اینکه چطور بتوانیم با آن زنده بمانیم. ما به انتظار رحمت خداوند هستیم. اینجا، آب رحمت خداوند است و هر روز کمتر و کمتر می شود.»

فعالان محیط زیستی و اجتماعی می گویند که سد زدن روی دجله یک تراژدی فرهنگی است و عواقب ژئوپلیتیک مهم بالقوه ای دارد. این دستکاری ها در طبیعت وقتی که با تغییرات اقلیمی ترکیب می شود، خطر افزایش جابه جایی مکانی انسان ها را به وجود می آورد و این اتفاق، می تواند باعث بروز بی ثباتی ها در هر دو کشور و همسایگان آنها شود و همچنین از نظر سیاسی، میزان مهاجرت را افزایش دهد، در دورانی که اروپا عاقدانه تلاش می کند از راه افتادن موج جدید تازه واردان به این قاره جلوگیری کند.

ترکیه می گوید که پروژه ساختن ۲۲ سد روی رودخانه های دجله و فرات که عمری به اندازه یک دهه دارد و با هدف گذاری بلندپروازانه ای در سال آینده تکمیل می شود، برای ترک ها انرژی و شغل درست می کند. اما این پروژه که در جنوب شرق ترکیه به پروژه آناتولی معروف است، باعث به هم پیچیده شدن تنش های داخلی تلخی بین استان های ترک، اقلیت کرد و خشونت شده است که حزب کارگر ترکیه (پ ک ک) بدان دست می زند.

کارشناسان امنیتی بیش از پیش استدلال می کنند که کمبود منابع باعث شورش در جوامع داخلی کشور می شود و باعث می شود گروه هایی که دست به مبارزه خشونت آمیز می زنند بتوانند راحت تر عضوگیری کنند. عراق که امسال توانست قوای نظامی داعش را شکست دهد، می گوید که حفظ کنترل این گروه بستگی به این دارد که آینده این کشور آینده روشن تری باشد. آب یکی از مولفه های حیاتی برای این آینده روشن است: بیش از ۸۰ درصد آب های عراق صرف کشاورزی می شود که معیشت بیش از یک سوم این کشور با جمعیت ۳۷ میلیون نفر به وابسته است.

حتی قبل اینکه آب گیری سد «پلیسو» شروع شود، وزارت آب عراق گزارش کرده بود که جریان های آب ورودی به این کشور در سال جاری میلادی ۴۰ درصد نسبت به میانگین کاهش یافته است. نگرانی از آنجا به اوج رسید که کشور با شروع ما ژوئن شاهد کاهش سطح آب به کمترین میزان خود بود تا جایی که در حومه بغداد مردم نمی توانستند حتی در آب رودخانه دجله غوطه بخورند. وزارت کشاورزی برای رساندن خسارت ها به کمترین میزان، کاشت برنج و دیگر غلات آب بر را محدود کرده است.

محققان پیش بینی کرده اند که دمای هوای خاورمیانه دو برابر سریع تر از میانگین جهانی افزایش پیدا کند که دلایل تشدید تاثیر وضعیت بیابانی در این منطقه است. این اتفاق باعث خواهد شد که

آنها از دو نسل متفاوت اند، از دو کشور متفاوت و هزار و ۱۰۰ کیلومتر دور از هم زندگی می کنند. با وجود این، سرنوشت سلیمان آگالدای و نشو نصر با سیاست هایی که رود دجله را تغییر می دهند، به هم گره خورده است، رودی که جوامع آنها را قرن ها سیراب می کرده است.

امروز، هر دوی آنها با تهدید تغییر جای زندگی خود مواجه اند. آگالدای، ۳۹ ساله، در جنوب شرق ترکیه در حصن کیفا شاهد این خواهد بود که غارها و صخره های باستانی این منطقه زیر سیل می روند چراکه آب به آهستگی بالا می آید چون دولت این کشور سد پر حرف و حدیث «پلیسو» را احداث کرده است. مهندسان در ماه ژوئیه شروع به پر کردن دریاچه سد کردند. در ماه های آینده، خانه ها، باغ ها و هزاران سال تاریخ زیر آب خواهد رفت.

اما سیل در خانه آگالدای به معنی تهدید نشو نصر به قحطی شدید در زمین های تالابی جنوب عراق است. این منطقه دیرزمانی محلی بود که آب های دو رود بزرگ سرزمین بین النهرین، دجله و فرات، به آنجا می رسید، آبی که از بلندی های ترکیه سرازیر شده بود. نصر هم مثل اجداد خود در میان نیزارهای سربلک کشیده گاومیش های آبی پرورش می دهد. وقتی که او بچه بود ارتفاع آب به قدری بالا بود که برای خوردن می توانست از خانه سقف پوشالی خود بیرون بیاید و آب را بغل کند.

حالا، حتی اگر این زن ۷۸ ساله با پوست چقر خود بتواند از آلودگی به آب دسترسی پیدا کند، آب به اندازه ای آلوده است که قابل



مسن ترهای روستا مطمئن نیستند که چطور می شود به مردم کشاورزی ای را آموخت و پی گرفت که نسل ها منبع درآمد آنها بوده است و حالا این نسل ممکن است راهی نداشته باشد جز اینکه به سمت زاغه های حوالی شهرهای بزرگ عراق برود، یعنی همان جاهایی که مراکز عضوگیری شبه نظامی ها دانسته شده اند

اریکا سولومون

لارا پیتل

گزارشگران اقتصادی

ترجمه: ساعد یزدانجو

دبیر بخش کتاب ضمیمه

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

بحران های آبی برای

ایران و فعالان اقتصادی

کشور همواره مهم بوده

و در دوران کنونی بسیار

مهم تر و حیاتی شده

است، دانستن اینکه

جنگ آبی بین دو همسایه

غربی ایران چطور پیش

می رود برای همه ایرانیان

جدابیت دارد.

جدال آبی بین دو کشور ترکیه و عراق و تغییراتی که روی منابع آبی در این منطقه انجام می‌شود، تمدن باستانی بین‌النهرین را نشانه رفته است. پیش‌بینی می‌شود که طی سال‌های آینده بسیاری از مردم این منطقه ناچار شوند شهرها و روستاهای خود را ترک کنند و دست به مهاجرت ناخواسته بزنند.



چون در سال‌های گذشته به تعداد زیاد در ترکیه و سوریه که در همسایگی عراق هستند روی فرات سد ساخته شده و بغداد در مدیریت جریان آب‌های خود بد عمل کرده، جریان رود دجله برای این کشور به امری حیاتی تبدیل شده است

تغییر داد و تالاب‌ها را خشک کرد تا مخالفان مسلحی را که در نزارها مخفی شده بودند ریشه‌کن کند. بعد از اینکه با حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا، صدام از قدرت افتاد، مردم منطقه موانع جلوی آب را برداشتند و دوباره رودخانه‌ها جریان پیدا کرد. اما ساخت سد، کاهش نزول باران و فعالیت‌های مضر برای محیط‌زیست اکنون به اینجا منجر شده است که مساحت تالابی که در طول تاریخ ۱۵ هزار کیلومتر مربعی وسعت داشته، اکنون تنها در حدود ۵ هزار کیلومتر مربع باشد و احتمالاً مساحتش کمتر نیز خواهد شد.

مسن ترهای روستا مطمئن نیستند که چطور می‌شود به مردم کشاورزی‌ای را آموخت و بی گرفت که نسل‌ها منبع درآمد آنها بوده است و حالا این نسل ممکن است راهی نداشته باشد جز اینکه به سمت زاعه‌های حوالی شهرهای بزرگ عراق بروند، یعنی همان جاهایی که مراکز عضوگیری شبه‌نظامی‌ها دانسته شده‌اند.

یاسین می‌گوید: «مردم ما از چیزی نگران هستند که دیگران درک نمی‌کنند. اینکه آنها چطور می‌توانند در شهر یک زندگی برای خود بسازند؟ آنها نمی‌توانند آنجا گاو میش پرورش دهند، نمی‌توانند مزرع‌های داشته باشند و مطمئن‌نامی‌توانند صیادی کنند.»

از سوی دیگر، بیش از هزار کیلومتر بالاتر از روستای یاسین در جنوب عراق، در یکی از نواحی جنوب شرقی ترکیه در شهر کوچک اما باستانی حصن کیفا، مردم وضعیت دیگری دارند؛ طی ماه‌های گذشته تعدادی از عمارت‌ها و محل‌های باستانی این منطقه به نواحی مرتفع‌تر منتقل شده‌اند اما تا چند وقت دیگر، با آگیری سدی روی دجله، این شهر به‌طور کلی زیر آب خواهد رفت و مردمانی که یک عمر در آن زندگی می‌کردند آواره خواهند شد و باید به منطقه دیگری کوچ کنند. به نظر می‌رسد جدال آبی بین دو کشور ترکیه و عراق و تغییراتی که روی منابع آبی در این منطقه انجام می‌شود، تمدن باستانی بین‌النهرین را نشانه رفته است. طی سال‌های آینده پیش‌بینی می‌شود که بسیاری از مردم این منطقه ناچار شوند شهرها و روستاهای خود را ترک کنند و دست به مهاجرت ناخواسته بزنند. در این میان، تنش‌های اجتماعی و سیاسی بسیار شدید رخ خواهد داد که حاصل همین دستکاری‌ها و بلندپروازی‌ها در کشورهایی است که سعی می‌کنند جریان‌های آبی منطقه را در قالب یک جنگ آبی به نفع خود پیش ببرند.

تا انتهای قرن بیست‌ویکم این منطقه به یک تکه زمین بدون سکنه تبدیل شود.

چون در سال‌های گذشته به تعداد زیاد در ترکیه و سوریه که در همسایگی عراق هستند روی فرات سد ساخته شده و بغداد در مدیریت جریان آب‌های خود بد عمل کرده، جریان رود دجله برای این کشور به امری حیاتی تبدیل شده است. جاسم الاسدی، یک متخصص محیط‌زیست در موسسه «نچرال عراق»، می‌گوید: «تا سال ۲۰۳۵، ما ۱۱ میلیارد متر مکعب از جریان آب رودخانه دجله را از دست می‌دهیم.» این کاهش میزان جریان آب باعث خواهد شد که عراق به‌سختی بتواند تقاضای سالانه ۷۱ میلیارد متر مکعبی در آن زمان را فراهم کند. همان‌طور که دمای هوا افزایش پیدا می‌کند، با کم شدن بارش برف در سرچشمه‌های دجله و نرخ تبخیر بیشتر آب، وضعیت سدها بدتر خواهد شد. جاسم الاسدی می‌گوید: «آینده آب در عراق خیلی خیلی ناگوار است.»

گزینه زاعه‌نشینی

مقامات رسمی و دیپلمات‌ها در بغداد در حال دست‌وپنجه نرم کردن با شرایط پس از سقوط داعش هستند و درگیری خطرناکی بین رقبای وابسته به قدرت‌ها و کشورهای مختلف وجود دارد. آنها می‌گویند که مواجهه با ترکیه و تغییرات اقلیمی می‌تواند بعد از این درگیری‌ها حل شود. اما در جنوب عراق، محلی‌ها می‌گویند که فرصت‌ها در حال اتمام است.

اگر تالاب‌های حوالی خانه نصر خشک شوند، مناطق کشاورزی همسایه این منطقه در استان میسان نیز خواهد خشکید. با تحلیل رفتن انشعابات رودخانه دجله، در حدود ۶۵۰ روستا بهار امسال خشک شد. در میان آنها، در میان این مناطق، شهر کوچک العدل قرار دارد که زارعان آنجا بهار امسال را گرم‌ترین بهاری توصیف می‌کنند که به یاد می‌آورند و امسال را خشک‌ترین سال از ۳۰ سال پیش تاکنون. آنها انتظار دارند که محصول گندمشان در فصل دروی امسال به اندازه نصف میانگین برداشت سال‌های گذشته باشد.

آقای فرطوسی تأثیر خشکسالی و قحطی را در سال‌های اخیر این چنین توصیف می‌کند: «اوایل ما یک مهاجرت جمعی از مناطق روستایی به مراکز شهری داشتیم. اما اگر شهرها هم این وضعیت را داشته باشند، آن وقت کجا باید برویم؟»

دیگر موارد یأس‌آلود زیر سطح پنهان شده‌اند: در نواحی جنوبی بیشترین تعداد نفراتی وجود داشت که برای نیروهای مردمی در مبارزه با داعش داوطلب شده بودند و آن‌قدر با داعش جنگیدند که آن را شکست دادند و بسیاری از آنها خود نیز کشته شدند. خیلی از افرادی که در این نیروی داوطلب بودند به خانه‌های خود برنگشتند و در حومه شهرها ماندند به این دلیل ساده که دیگر خانه‌ای برای آنها نمانده بود. حالا آنها به نیروی قدرتمندی تبدیل شده‌اند که بسیاری بیم دارند به نیرویی تبدیل شود که دولت مرکزی را تهدید کند.

در پایین‌دست‌تر، در روستای «الخیر»، حسین الیاسین که شهردار است مجبور شده نیروهای امنیتی را خبر کند تا نبرد مسلحانه بر سر آب را فرو بنشانند. او اکنون جمعی را برای حکمیت با شرکت شیوخ منطقه تشکیل داده تا روی چیزی بحث کنند که همه امیدوارند هرگز دوباره با آن مواجه نشوند: جابه‌جایی جغرافیایی.

آنها یکی از جوامع متعددی بودند که در دهه ۱۹۹۰ وادار به فرار به مناطق دیگر شدند، یعنی زمانی که صدام حسین مسیر رودخانه را

محققان پیش‌بینی کرده‌اند که دمای هوای خاورمیانه دو برابر سریع‌تر از میانگین جهانی افزایش پیدا کند که دلایل تشدید تاثیر وضعیت بیابانی در این منطقه است. این اتفاق باعث خواهد شد که تا انتهای قرن بیست‌ویکم این منطقه به یک تکه زمین بدون سکنه تبدیل شود

[آینده کارخانه]

اتوماسیون کامل مسیری اشتباه است

گفت‌وگو با ایلان ماسک درباره آینده صنعت خودروسازی و برنامه‌ای که برای تسلا دارد

تام رندال

تحلیل‌گر کسب‌وکار

ایلان ماسک در ماه‌های اخیر خیلی زیاد توثیت می‌کند. محتوای این توثیت‌ها همه چیز بوده است، مثلاً یکی از مهم‌ترین آنها این بوده که شرکت خودروسازی تسلا باید به جایی برسد که هر هفته ۳ هزار خودروی سواری مدل ۳ تسلا را بسازد. توثیت‌های ماسک به همه‌چیز مسائل می‌پردازد، از مدیران خود شرکت تسلا موتورز و خبرنگارها گرفته تا تحلیل‌گران روزنامه وال استریت ژورنال و نماینده‌های اتحادیه‌های کارگری و بازرسان فدرال شرکت‌های بیمه بدنه خودرو. خود ایلان ماسک هم می‌داند که باید این میزان توثیت کردن را متوقف کند. او در مصاحبه یک ساعته‌ای که با هفته‌نامه «بلومبرگ بیزینس ویک» انجام داد، گفت که توثیت کردن بسیار برای او کار سختی بوده است. توثیت‌های ظاهراً فیلتر نشده او که در ماه ژوئن به اوج خود رسید، نشان از آشوب و بی‌نظمی درون شرکت تسلا موتورز نیز دارد، شرکتی که یکی از مهم‌ترین شرکت‌های حوزه خودروسازی و در عین حال تکنولوژی جهان است و الگویی برای شرکت‌های آینده به شمار می‌رود.

منبع: بلومبرگ بیزینس ویک

چرا باید خواند:

مدیریت شرکت‌ها و نگاه به آینده شرکت‌ها بسیار تغییر کرده است. مصاحبه با ایلان ماسک نمونه‌ای است از اینکه او چگونه آینده کسب‌وکاری مثل خودروسازی نگاه می‌کند و چه رفتاری برای رسیدن به این آینده دارد.

■ هفته پیش شما وعده ساخت ۵ هزار خودروی مدل ۳ تسلا در هفته را عملی کردید. برای ما تصویر کنید که روزهای آخر چطور بود؟

من در هفته آخر تقریباً تمام زمانم را توی کارخانه گذراندم. طی سه ماه گذشته، من فقط یک روز توی کارخانه نبودم. پنج روز یک لباس واحد را می‌پوشیدم، بله، واقعاً کار فشرده‌ای بود. و افراد دیگر هم واقعاً فشرده کار کردند.

فکر می‌کنم یک احساس همبستگی خیلی خوب داشتیم. افراد کاملاً از خودشان مایه می‌گذاشتند. شما می‌توانید این قضیه را در عکس‌هایی که در صفحه‌های شبکه‌های اجتماعی‌شان گذاشته‌اند ببینید. می‌توانید از روی چهره آدم‌ها این را ببینید. اما هر کسی نهایت تلاشش را کرد تا بتوانیم به این میزان تولید برسیم و مطمئن شویم که این کار از ما ساخته است. ما در این میان چالش‌های زیادی هم داشتیم.

■ مثلاً چه چالش‌هایی؟

شمانمی‌توانید بفهمید که واقعاً چقدر کار از شما برمی‌آید مگر اینکه سعی کنید آن را انجام بدهید. ما با موفقیت توانستیم محدودیت‌ها را در مونتاژ کلی خودرو پشت سر بگذاریم، چه محدودیت در رنگ‌آمیزی، چه بدنه، چه تولید مدل، چه تولید موتور، چه حمل‌ونقل، چه حتی جریان حمل‌ونقل از انبار به داخل کارخانه. ما قبلاً این کار را با این حجم انجام نداده بودیم. هماهنگی همه اینها سخت بود چون مثلاً باید ۱۰۰ ماشین را مونتاژ می‌کردیم بدون اینکه لامپ جلو داشته باشند و بعد، لامپ‌ها از انبار می‌رسید.

■ چرا این قدر شتاب زده؟ چه اجباری بود که خودتان را به

رکورد این میزان تولید خودرو برسانید؟

خب فکر می‌کنم که ما باید ثابت می‌کردیم می‌توانیم در هفته

۵ هزار ماشین تسلای مدل ۳ درست کنیم و البته ۲ هزار تا ماشین مدل اس و مدل ایکس. یعنی در هفته ۷ هزار ماشین. باید خودمان را اثبات می‌کردیم. تعداد کسانی که فکر می‌کردند ما می‌توانیم این کار را بکنیم خیلی کم بود و مدام هم تعدادشان کمتر می‌شد. این مسئله ناگهان به اعتبار شرکت تبدیل شد، به اعتبار من، می‌دانید، به اعتبار کل تیم ما. مثل این بود که از ما بپرسند «واقعاً می‌توانید این کار را بکنید یا نه؟» برای اینکه این کار را بکنیم، باید کارهای خیلی زیادی انجام می‌دادیم از جمله اینکه ظرف یک ماه باید خط مونتاژ را عوض می‌کردیم و طی چهار هفته تولیدش را می‌رساندیم به هفته‌ای هزار ماشین و خط مونتاژ آلمان را جابه‌جا می‌کردیم و یک خط مونتاژ رباتیک درست می‌کردیم و غیره. همه این کارها که من گفته بودم انجام شود غیرممکن بود.

■ برنامه بلندمدت شما در شرکت تسلا موتورز چیست؟ فکر می‌کنم برای بیشتر افراد، دو کار ظاهراً جدا از هم در تسلا خیلی سردرگم‌کننده است. یعنی از یک طرف این شرکت می‌خواهد خودروهایی درست کند شبیه همه خودروها اما انسانی‌تر و از سوی دیگر، خودروهای بدون راننده بسازد.

امیدواری بیش از حد به اتوماسیون کارخانه ماشین‌سازی یک کار غیرمولد و بدون بهره‌وری بود. البته نمی‌خواهم بگویم که ما با علم به اینکه اتوماسیون کار اشتباهی است خودمان را به دردرس انداختیم. ما فقط نفهمیدیم که این کار اشتباه است. فکر می‌کردیم اتوماسیون کارخانه‌مان اتفاق خوبی است اما خوب نبود. البته ما از میزان زیادی اتوماسیون استفاده می‌کردیم ولی وقتی که ربات‌ها خراب شوند، باید به‌طور دستی کارها را انجام بدهیم. وقتی که ربات‌ها خراب بشوند، شما باید سیستم را مجدداً اجرا کنید و باید به‌طور دستی قطعات را به هم وصل کنید. بنابراین وقتی که ربات‌ها مشکل پیدا می‌کنند باید کل خط مونتاژ را بخوابانید. مثل این است که توی یک خیابان راه‌اندازان درست شود و هیچ مسیر دیگری هم نباشد که شما از آن طریق بروید. بنابراین باید صبر کنید تا راه باز شود. وقتی که طرحی را اجرا می‌کنید روی اسلایدهای پاورپوینت همه چیز خوب است اما در عرصه عمل مشکلات خود را نشان می‌دهند. بنابراین در آینده، ما باید این همه روی اتوماسیون کارخانه سرمایه‌گذاری نکنیم و راه‌های جایگزین را هم داشته باشیم.

■ چطور این اتفاق می‌افتد؟

برای اینکه ما بلاهت زیادی به خرج دادیم و نمی‌دانستیم داریم چه کار می‌کنیم.

■ آن وقت چرا نفهمیدید؟ دیترویت (مرکز صنعت خودرو در امریکا) در حال فریاد زدن بود که «این روش (اتوماسیون کامل کارخانه) کار نمی‌کند.»

دو شرکت خودروسازی در آمریکا به ورشکستگی نیفتاده‌اند، فورد و تسلا. برای اینکه ما بمانیم و بتوانیم به زندگی خودمان ادامه بدهیم باید خیلی سخت تلاش کنیم. اما اینکه ما با کارکنان خود در تسلا خوب رفتار نمی‌کنیم، درست نیست.



من به تسلا به‌عنوان آن نوع خودرویی نگاه می‌کنم که مثلاً یک کامپیوتر روی چهار چرخ است. این ماشین به‌شدت قابلیت به‌روز شدن دارد. بنابراین ما باید به اضافه کردن قابلیت کارکردی بیشتر و بیشتر به مدل ۳ ادامه بدهیم

می‌شود؟ یا ۶ هزار خودرو؟

در اصل وقتی از این مخمصه بیرون می‌آییم که بدون تلاش زیاد بتوانیم هفته‌ای ۵ هزار تسلا مدل ۳ تولید کنیم. هنوز تولید این میزان خیلی برای ما درناک است. اما فکر می‌کنیم تا چند ماه دیگر این‌طور نباشد. ما برای تولید هفته‌ای ۲ هزار تسلا مدل اس و ایکس هم خیلی گرفتاری داشتیم و حالا این کار برای ما عادی شده. فکر می‌کنم ظرف سه ماه، تولید ۵ هزار تا هم برای ما عادی شود.

تویوتا همیشه می‌گفت که نسبت به سه رکن احساس تعهد می‌کند، یعنی جامعه، کارکنان تویوتا و خود شرکت تویوتا. در دورانی که خودروسازان به تغییرات اقلیمی بی‌اعتنا هستند، تسلا با ساختن خودروهای الکتریکی این شکاف را پر می‌کند و همین برای شما مشتریان وفادار زیادی جذب کرده است. اما، درست یا غلط، به نظر می‌رسد که شما به دو رکن دیگر توجهی ندارید. یعنی به کارکنان تسلا با فشار زیادی که روی آنها می‌آورد و به خود شرکت تسلا با ایجاد بی‌ثباتی مالی برای آن.

فکر می‌کنم این درک درستی از شرکت است. دو شرکت خودروسازی در آمریکا به ورشکستگی نیفتاده‌اند، فورد و تسلا. برای اینکه ما بمانیم و بتوانیم به زندگی خودمان ادامه بدهیم باید خیلی سخت تلاش کنیم. اما اینکه ما با کارکنان خود در تسلا خوب رفتار نمی‌کنیم، درست نیست. به هر کدام از کارخانه‌های ما که می‌خواهید بروید. به هر گوشه‌اش که می‌خواهید سر بزنید. با افراد صحبت کنید. اگر ناراحتانند ببینید، اگر با آنها خوب رفتار نمی‌شود ببینید. ما ۴۰ هزار نفر را در این شرکت داریم. اگر شما با ۴۰ هزار نفر سروکار داشته باشید، همیشه مواردی از نارضایتی هست. مثل همین مجله شما، بلومبرگ بیزینس ویک، که مطمئنم کسانی در آن هستند که از شخص مایکل بلومبرگ ناراحتانند. ما به افراد در تسلا خیلی عمیق‌تر اهمیت می‌دهیم. من مدیون کسانی در تسلا هستم که این کارخانه را موفق کرده‌اند. دلیل اینکه توی کارخانه روی زمین می‌خوابم، این نیست که نمی‌توانم بروم در هتل بخوابم. دلیلش این است که می‌خواهم محیطم بدتر از محیط دیگران در این شرکت باشد. اگر کسی دردی احساس می‌کند، بدترین دردها باید مال من باشد. همین رفتار است که در آینده این شرکت را موفق خواهد کرد. ■

خب، کی آنها این را نگفته‌اند؟ آخرین باری که آنها گفته‌اند این روش کار می‌کند کی بوده است؟ آنها همیشه می‌گفتند که اتوماسیون کامل جواب نمی‌دهد. آیا می‌تواند یک بار را در تاریخچه تسلا به یاد بیاورید که آنها گفته باشند این روش جواب می‌دهد؟ این حرفشان هم از آن حرف‌هایی بود که من به‌ش اهمیت نمی‌دادم چون از زاویه نگاه من طی ۱۵ سال گذشته، این حرف‌ها را همیشه آنها می‌زدند.

■ قدم بعدی برای اینکه «ماشین‌ها ماشین بسازند» چیست؟

شما حالا به «کشتی جنگی بیگانه» (اصطلاح ایلان ماسک برای

یک کارخانه ابر خودکار شده) چطور فکر می‌کنید؟

بگذارید من فقط نمایی از کل این ماشین غول‌پیکر به شما نشان بدهم. آیا این تصویر هوش را از سر شما می‌پراند؟ نه، احمقانه است اگر این‌طور باشد. به هر حال، بخشی از این ماشین کاملاً خودکار است و هیچ آدمی اصلاً در آن نیست. و در بخش‌هایی از آن، فقط آدم‌ها هستند و کارهای دستی انجام می‌شوند و اصلاً هیچ ماشینی در آن نیست. بخش‌هایی از آن هم تا حدی خودکار و تا حدی دستی است.

■ وقتی که شما قبلاً از اتوماسیون صحبت می‌کردید، مثل این

بود که می‌خواهید بگویید ماشین‌ها از این کارخانه‌های خودکار

سریع‌تر بیرون می‌آیند تا کارخانه‌هایی که انسان‌ها در آن کار

می‌کنند. آن موقع شما می‌گفتید که انسان‌ها نمی‌توانند درگیر

این فرایند شوند. اما الان می‌گویید که انسان‌ها به‌شدت درگیر

این کارخانه خواهند بود.

شما فقط می‌توانید با سرعت آهسته‌ترین چیزها در این سیستم حرکت کنید. من نمی‌گفتم این تحولات فوراً انجام خواهد شد. من فقط می‌گفتم که اینجا جایی است که ما نیاز داریم در آینده به آن برسیم. و قطعاً در این کارخانه‌های جدید بخش‌هایی هستند که انسان‌ها خیلی سریع می‌توانند در آن حرکت کنند.

■ من هنوز عملاً از شما نپرسیده‌ام که درباره ماشین تسلا

مدل ۳ چطور فکر می‌کنید. این مدل تماماً همان مدلی است که

می‌خواستید باشد؟

فکر می‌کنم که این مدل یک خودروی عالی است. و فکر می‌کنم اگر به به‌روز کردن نرم‌افزارش ادامه بدهیم، بهتر هم خواهد شد. می‌دانید، من به تسلا به‌عنوان آن نوع خودرویی نگاه می‌کنم که مثلاً یک کامپیوتر روی چهار چرخ است. این ماشین به‌شدت قابلیت به‌روز شدن دارد. بنابراین ما باید به اضافه کردن قابلیت کارکردی بیشتر و بیشتر به مدل ۳ ادامه بدهیم. بنابراین هرچه شما مدت بیشتری تسلا مدل ۳ را داشته باشید، ماشین بهتری را خواهید داشت.

اینجا تفاوت‌های ظریف کوچک وجود دارد که این ماشین را بهتر می‌کند. ما از فوم‌های کمی بهتری استفاده کرده‌ایم تا صدای‌های ماشین کمی راحت‌تر شوند. سیستم راندن ماشین کمی بهتر شده است. سیستم ترمز ماشین هم کمی بهتر شده است. این مسائل کل ماشین را کمی بهتر می‌کند و البته ما برای به‌روز کردن ماشین خیلی تلاش می‌کنیم. من نسبت به نیمه دوم سال خوش‌بین هستم. سال گذشته خیلی سخت بود اما گذشت و همچنان نسبت به آینده صنعت خودرو امیدوارم.

■ هنوز فکر می‌کنید توی مخمصه تعداد تولید ماشین‌گیر

کرده‌اید؟

فکر می‌کنم یک پایمان توی این مخمصه گیر افتاده است.

■ فکر می‌کنید چه موقعی از این وضع بیرون بیایید؟ رسیدن

به تولید ۵ هزار خودرو در هفته باعث بیرون آمدن از این وضعیت

دلیل اینکه توی کارخانه روی زمین می‌خوابم، این نیست که نمی‌توانم بروم در هتل بخوابم. دلیلش این است که می‌خواهم محیطم بدتر از محیط دیگران در این شرکت باشد. اگر کسی دردی احساس می‌کند، بدترین دردها باید مال من باشد. همین رفتار است که در آینده این شرکت را موفق خواهد کرد

یک تصور غلط ترامپ در مورد جنگ‌های تجاری این است که او فکر می‌کند هیچ‌کس نمی‌تواند در برابر کارش مقابله به مثل کند. این عقیده بخشی از این فکر است که در جنگ‌های تجاری زود می‌توان برنده شد.



هم تحمیل کن، ۲) در آن واحد با همه کشورها درگیر شو و ۳) خواسته‌های خود را مبهم نگه دار.

رئیس سابق بخش داوری سازمان تجارت جهانی، جیمز باکس، فکر می‌کند که ترامپ حق دارد از برنامه چین با عنوان «ساخت چین ۲۰۲۵» ناراحت باشد و فقط به نظر می‌رسد تصمیم گرفته است کمی بیشتر از تولید داخلی حمایت کند. او استدلال می‌کند که چین به احتمال زیاد با دنبال کردن قواعد تجارت جهانی و مقرراتی که برای خود تعریف کرده به اهدافش دست پیدا خواهد کرد. اما جیمز هم مثل مایکل اشاره می‌کند که غرب برای مدت‌های مدید چین را استثمار کرده و سر آن را کلاه گذاشته است. این مسئله می‌تواند کمک کند نه فقط به توضیح اینکه چرا چین قواعد تجاری غرب را زیر پا می‌گذارد بلکه چرا در مقابل ترامپ به زانو در نخواهد آمد.

در ماه مارس سال جاری میلادی ترامپ شعله‌های جنگ تجاری علیه چین را روشن کرد و به نماینده تجاری خود دستور داد با تهیه فهرست کالاهای چینی برای اعمال تعرفه‌های جدید، اقدام تجاری علیه پکن و همچنین شکایت به سازمان تجارت جهانی را آغاز کند. بنا شد فهرست این کالاهای ۶۰ میلیارد دلار از واردات سالانه آمریکا از چین را تشکیل می‌دهند منتشر شود و کاخ سفید اعلام کرد که چین برای تولید این کالاهای راه‌آهن نادرستی به فناوری آمریکا دست یافته است. ترامپ آن موقع چین را متهم کرد که باعث از بین رفتن ۶۰ هزار کارخانه و ۶ میلیون شغل در آمریکا شده است. کش وقوس در مورد جنگ تجاری ترامپ با چین ادامه داشت اما به نظر می‌رسد او همچنان به این طرح فکر می‌کند و قدم‌های زیادی هم برای آن برداشته است. به نظر می‌رسد، با شروع عملیاتی جنگ تجاری آمریکا با چین، پکن ضربه چندانی نخورد و از آن سو، کمی اقتصاد آمریکا نیز رشد کند اما در میان مدت، وضعیت اقتصادی جهان که هنوز در حال بیرون آمدن از بحران سال ۲۰۰۸ است، بدتر شود. ■

کاملاً مشخص نیست که رئیس‌جمهور دونالد ترامپ از جنگ تجاری خود علیه چین (و از این لحاظ، جنگ تجاری با بقیه دنیا) چه دستاوردی می‌خواهد داشته باشد، اما یک نظریه این است که او فکر می‌کند تعرفه‌هایی که علیه کالاهای چینی وضع کرده به قدری ناجور به پکن صدمه بزند که ناچار باشد به خواسته‌های او (هر چه که باشد) تن بدهد و همچنین این جنگ تجاری باعث خواهد شد که در میان مدت تجارت آمریکا رونق بگیرد. سه نفر از تحلیل‌گران از ابعاد مختلفی توانسته‌اند این وضعیت را نقد کنند.

مایکل شومان استدلال می‌کند که این شیوه برخورد دارای سوء تفاهم‌های خیلی زیادی نسبت به چین است. اولاً، تعرفه‌های گمرکی به چین خیلی ناجور صدمه نمی‌زند. دوماً، تعرفه‌ها فقط به چین صدمه نمی‌زند بلکه این تعرفه‌ها به شرکت‌های خارجی حاضر در چین هم صدمه وارد می‌کند که شامل شرکت‌های آمریکایی هم هستند (تازه قبل از اینکه ما شروع کنیم به صحبت کردن درباره روابط اقتصادی شرکت‌ها و کشورها با هم). مسئله آخر اینکه تعرفه‌ها فقط باعث می‌شوند که جای پای شی جین‌پینگ سفت‌تر شود. از همه اینها گذشته، شی دارای اساس و مبنای سیاسی در این کشور است و صرفاً با تعرفه‌ها نمی‌توان کشوری مثل چین را به زانو درآورد و همین مبنای سیاسی باعث خواهد شد که ضربه تعرفه‌های گمرکی بالا علیه کالاهای خدمات چینی کم‌اثرتر شود.

رامش پائورو می‌نویسد که تصور غلط دیگر ترامپ در مورد جنگ‌های تجاری این است که او فکر می‌کند هیچ‌کس نمی‌تواند در برابر کارش مقابله به مثل کند. این عقیده بخشی از این فکر است که در جنگ‌های تجاری زود می‌توان برنده شد و یکی از چهار «قاعده جدید»ی است که ترامپ در جنگ تجاری خود از آنها پیروی می‌کند و برخی شاید این چهار قاعده را «سوء تفاهم‌های بنیادی» بنامند. سه اصل دیگر این است: ۱) درد را به شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان خودت



مارک گانگلاف

تحلیل‌گر اقتصاد جهان

منبع: بلومبرگ بیزینسویک

چرا باید خواند:

جنگ تجاری بین دو

قدرت بر تر اقتصاد

جهان روی همه کشورها

تأثیر می‌گذارد و فعالان

اقتصادی می‌خواهند

پداند که با جدی شدن

این نبرد، چه آینده‌ای

دارند.

در چین که بزرگ‌ترین واردکننده نفت جهان است، تورم کمی بالا خواهد رفت. قیمت‌ها همین حالا هم در سال ۲۰۱۸، ۲،۳ درصد افزایش داشته است، در صورتی که در سال ۲۰۱۷ به اندازه ۱،۷ درصد بالا رفت.

[آینده نفت]

سناریوهای احتمالی آینده بازار نفت

چه کسی از نفت ۱۰۰ دلاری می‌ترسد؟

قیمت هر بشکه نفت خام در سال ۲۰۱۴ به زیر ۱۰۰ دلار آمد و از آن موقع زیر این خط مرزی که از نظر روانی در بازارها اهمیت دارد باقی مانده است. با این حال، نفت برنت که معیار بین‌المللی نفت به حساب می‌آید، در ۱۲ ماه گذشته ۴۶ درصد افزایش یافته و در هفته‌های اخیر به بشکه‌ای ۸۰ دلار رسیده است. بخشی از این افزایش قیمت به خاطر قدرت گرفتن دوباره اقتصاد جهانی بوده است. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده است که رشد اقتصادی جهان امسال به بالای ۳،۹ درصد برسد که قوی‌ترین رشد از سال ۲۰۱۱ به حساب می‌آید. با وجود این، آنچه نگران‌کننده است این است که تولیدکنندگان نفت بیش از گذشته در تنگنا قرار دارند و هر نوع وقفه در تولید می‌تواند به سرعت از چاه نفت تا پمپ‌بنزین‌ها منعکس شود. در ادامه نگاهی انداخته‌ایم به تاثیر قیمت‌های بالاتر نفت بر گستره‌ای از بازیگران مهم این بازار.

تاثیر بر اقتصاد جهان با اینکه درست است که قیمت‌های بالاتر نفت عموماً باعث تاثیر منفی بر رشد اقتصادی جهان که یک اقتصاد به اصطلاح نفت‌بَر است می‌شود اما باید گفت که اقتصاد جهان کمتر از گذشته به نفت اتکا دارد. طبق آخرین تحقیقات، میزان نفتی که برای مقدار معینی از رشد اقتصادی در جهان نیاز است، ۷ درصد کمتر از نفت مورد نیاز برای همین میزان رشد در سال ۲۰۰۷ است. البته تاثیر قیمت‌های بالاتر نفت کشور به کشور متفاوت است. کشورهایی که نفت وارد می‌کنند خسارت بیشتری می‌خورند اما کشورهای صادرکننده نفت تکان می‌خورند.

اثر روی بیرون آمدن امریکا از برجام قیمت نفت در نیمه امسال ۱۸ درصد افزایش یافت که نیمی از افزایش آن ناشی از تقاضای بیشتر جهانی بوده است. بقیه آن احتمالاً به خطر شوک عرضه بوده است. تقریباً روزانه یک میلیون بشکه تولید نفت خام با تصمیم ترامپ برای تحریم ایران کم می‌شود اما برخی از تحلیل‌گران می‌گویند که کشورهای رقیب ایران در منطقه با استخراج بیشتر نفت ممکن است این کمبود تولید را جبران کنند.

برندگان قیمت بالاتر واضح است که عربستان سعودی که بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان است و در اوپک هم نقش پررنگی دارد و با روسیه بر سر محدود نگه داشتن تولید توافق کرده، می‌تواند از قیمت‌های بالای نفت درآمدهای بیشتری کسب کند. نفت بیش از یک‌پنجم رشد تولید ناخالص داخلی این کشور را در سال ۲۰۱۶ ایجاد کرده است. دیگر برندگان ممکن است نیجریه و کلمبیا باشند که افزایش درآمدشان از صادرات نفت می‌تواند اقتصاد لرزان دولت‌های آنها را تقویت کند و به شرکت‌های دولتی نفتی اجازه بدهد که سرمایه‌گذاری‌های بیشتری انجام دهند.

بازندگان که هستند؟ واردکنندگان محض نفت مثل مصر، هند، ترکیه و اوکراین با قیمت‌های بالاتر نفت بیشترین ضرر را می‌کنند. اجبار با پرداختن پول بیشتر برای نفت باعث می‌شود که کسری تجاری این کشورها بیشتر شود و این بازارهای نوظهور در معرض این خطر قرار بگیرند که افزایش نرخ بهره در امریکا خروج سرمایه‌های خارجی را در این کشورها کلید بزند. اروپا نیز که

سرعت رشدش آسیب‌پذیر و فعالیت‌های اقتصادی‌اش در حد معمول است از جمله بازندگان خواهد بود. جالب اینکه روسیه هم که در کنار عربستان و امریکا عنوان بزرگ‌ترین تولیدکنندگان را یدک می‌کشد، ممکن است از قیمت‌های بالای نفت آسیب ببیند چون در ازای فروش نفت به ارزهای خارجی، تعادل ارز روبل آن به هم می‌ریزد. در ونزوئلا هم که صادرکننده نفت است اما به دلیل کمبود سرمایه‌گذاری و نبود فناوری‌های به‌روز در استخراج نفت مشکل دارد، قیمت‌های بالای نفت می‌تواند تولید نفت این کشور را به کمترین میزان در ۳۰ سال گذشته برساند.

قیمت بالاتر به معنی تورم بیشتر است؟ پاسخ به این سوال بیشتر بستگی به این دارد که چطور هزینه انرژی در هزینه‌های کالاهای مصرفی یک کشور نقش بازی می‌کند. برای مثال، در اندونزی، مالزی و نیوزیلند قیمت سهم انرژی در تولید دورقمی است. در چین که بزرگ‌ترین واردکننده نفت جهان است، تورم کمی بالا خواهد رفت. قیمت‌ها همین حالا هم در سال ۲۰۱۸، ۲،۳ درصد افزایش داشته است، در صورتی که در سال ۲۰۱۷ به اندازه ۱،۷ درصد بالا رفت. در امریکا قیمت‌های بالاتر نفت، قیمت کالاها را کمتر از آنچه در افزایش‌های گذشته نفت بالا برد اضافه خواهد کرد. بخشی از این اتفاق به این دلیل است که سهم انرژی در ترکیب تولید کالاها در این کشور کاهش پیدا کرده است.

نقش بانک‌های مرکزی اگر قیمت‌های نفت بالاتر برود و به‌طور چشمگیری نرخ تورم نیز رشد یابد، بانک‌های مرکزی دلایل کمتری خواهند داشت برای اینکه سیاست‌های پولی را در وضعیت فعلی نگه دارند. همین حالا هم بانک‌های مرکزی کشورهای مثل هندوستان اعلام کرده‌اند که در صورت افزایش نرخ تورم به علت زیاد شدن قیمت نفت، نرخ بهره بانکی را زودتر خواهد کرد. بانک‌های مرکزی دیگر نیز باید برای ایجاد تعادل در بازار دست به چنین کارهایی بزنند. ■

کریستینا لیبندلاد
تحلیل‌گر حوزه نفت
منبع: بلومبرگ بیزینسویک
چرا باید خواند:
قیمت جهانی نفت
برای ایران بسیار مهم
است، به خصوص بعد از
خروج امریکا از برجام.
بنابر این تحلیل‌هایی
که می‌گویند چه کسانی
مانع افزایش قیمت
نفت می‌شوند، برای
همه فعالان اقتصادی
برانی دارای اهمیت
است.

درست است که قیمت‌های بالاتر نفت عموماً باعث تاثیر منفی بر رشد اقتصادی جهان که یک اقتصاد به اصطلاح نفت‌بَر است می‌شود اما باید گفت که اقتصاد جهان کمتر از گذشته به نفت اتکا دارد



پیشگامان نوآوری

ایران کشور پیشگام منطقه در ارتقای شاخص نوآوری جهانی شد

از برآوردهای قبلی بود و حتی نسبت به نرخ توسعه اقتصادی پیش‌بینی شده توسط این کشورها هم بالاتر بوده است. در این سال شاخص نوآوری در بیست کشور جهان افزایش قابل توجهی نسبت به سال قبل داشته است که کشورهای مالزی و اندونزی و کنیا و افریقای جنوبی و ایران در این دسته قرار دارند. کشورهای تایلند و ویتنام هم در میان این کشورها دیده می‌شوند. در این سال چین توانسته است رشد قابل توجهی در شاخص نوآوری جهانی را تجربه کند که به گفته تحلیل‌گران دلیل این مسئله سرمایه‌گذاری زیاد دولت در توسعه تکنولوژیکی، افزایش شمار افراد تحصیل کرده در این کشور و افزایش فعالیت‌های مطالعاتی و پژوهشی بود.

سومیترا دوتا، یکی از پژوهشگران این مرکز می‌گوید: در سال‌های اخیر شمار زیادی از کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار در دنیا شاهد افزایش سطح نوآوری در فعالیت‌های اقتصادی خود بودند. شمار مقالات پژوهشی در این کشورها رشد کرده است و نرخ تحصیل به خصوص در مقطع تکمیلی با سرعت بالایی رشد کرده است. از جمله کشورهای شاخص در این زمینه می‌توان به ایران و هند و مکزیک اشاره کرد. ایران از جمله کشورهای آسیایی است که توانسته است رشد زیادی در شاخص نوآوری را تجربه کند. این کشور با وجود مشکلات اقتصادی زیاد، دارای جمعیت تحصیل کرده و فعالی است و در سال‌های اخیر فعالیت‌های مطالعاتی در این کشور رشد زیادی داشته است.

برترین کشورهای دنیا

طبق گزارش منتشر شده در سال ۲۰۱۸، سوئیس بالاترین شاخص نوآوری جهانی را دارد. این کشور در سال ۲۰۱۷ هم در جایگاه اول این فهرست قرار داشت و به عنوان کشوری که با بیشترین سطح نوآوری اقدام به تولید و فعالیت صنعتی می‌کند معرفی شده بود. سهم بالای هزینه‌های تحقیق و توسعه به کل بودجه این کشور، سطح بالای علمی در دانشگاه‌های محلی این کشور و شمار بالای دانشجویان نخبه‌ای که تحصیل در دانشگاه‌های این کشور را انتخاب می‌کنند همگی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین دلایل قرار گرفتن سوئیس در جایگاه اول دنیا است.

دومین کشور دنیا از نظر بزرگی شاخص نوآوری جهانی هلند است که توانسته است رتبه خود را نسبت به سال قبل یک پله ارتقا دهد. ارتباط تنگاتنگ صنعت و دانشگاه، اتصال این کشور به فضای تجاری و صادراتی بین‌المللی و در نهایت سهم بالای هزینه‌های مطالعاتی به کل بودجه این کشور از دلایلی است که به عنوان عامل قرار گرفتن این کشور در جایگاه مذکور ذکر شده است.

در سال گذشته جایگاه دوم به کشور سوئد تعلق داشت ولی در سال جاری این کشور از نظر بزرگی شاخص نوآوری جهانی جایگاه سوم را به دست آورد. این کشور سرمایه‌گذاری زیادی در فضای آنلاین

نوآوری کلید رشد اقتصادی و توسعه صنعتی در هر کشوری محسوب می‌شود به همین دلیل تعیین شاخص نوآوری در کشورها و رده‌بندی کشورها بر مبنای این شاخص اهمیت بسیار زیادی دارد. برای تهیه شاخص نوآوری فاکتورهای مختلفی در نظر گرفته شده است که از جمله آنها می‌توان به کیفیت آموزش در مقاطع تحصیلات تکمیلی در کشور، سهم جوانانی که در بخش تحصیلات تکمیلی مشغول هستند و میزان هزینه در بخش تحقیق و توسعه اشاره کرد. از طرف دیگر کیفیت قوانین در یک کشور که زمینه‌ساز جذب سرمایه‌های خارجی به خصوص در بخش‌های مطالعاتی و توسعه تکنولوژیکی می‌شود، کیفیت قوانین حامی سرمایه‌های انسانی در یک کشور و توجه به مسئله ارتباط صنعت و دانشگاه از دیگر فاکتورهای در نظر گرفته شده در تهیه شاخص است.

هرساله سازمان جهانی سرمایه‌های فکری گزارشی در مورد میزان نوآوری در فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی کشورهای دنیا تهیه و شاخصی را به عنوان شاخص نوآوری جهانی برای کشورهای مختلف اعلام می‌کند. این شاخص بین صفر تا صد است. هرچه شاخص در کشوری به صد نزدیک‌تر باشد، عملکرد کشور در خلاقیت و نوآوری بالاتر است و هرچه به صفر نزدیک باشد یعنی وضعیت نامطلوب‌تری دارد. در گزارش سال جاری ۱۲۶ کشور مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. در سال جاری شاخص نوآوری جهانی برای کشور سوئیس که اولین کشور این فهرست بود برابر با ۶۸.۴۰ اعلام شد و برای یمن که در انتهای این فهرست قرار داشت برابر با ۱۵.۰۴ بود.

گزارش سال ۲۰۱۸ میلادی نشان داد که عملکرد اقتصادی کشورهای دارای درآمد متوسط و درآمد پایین در این سال بهتر

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

منبع WIPO

چرا باید خواند:

چین نوآوری و خلاقیت

نقش زیادی در رشد

اقتصادی و صنعتی

در هر کشور دارد.

طبق گزارش سال

جاری، ایران یکی از

پیشگام‌ترین کشورها

در افزایش شاخص

نوآوری است

شاخص نوآوری

جهانی برای

کشور امریکادر

سال ۲۰۱۸ برابر

با ۵۹.۸۱ و برای

آلمان برابر با

۵۸.۰۳ اعلام شده

است در حالی که

این شاخص در

کشورهای ژاپن

و هنگ‌کنگ به

ترتیب برابر با

۵۴.۹۵ و ۵۴.۶۲

است. در سال

جاری چین

جایگاه هفدهم را

در این فهرست به

خود اختصاص

داد که یک پله

بالاتر از کانادا بود

کشورهای انتهایی فهرست شاخص نوآوری جهانی		
رتبه	نام کشور	شاخص
۱۲۶	یمن	۱۵.۰۴
۱۲۵	توگو	۱۸.۹۱
۱۲۴	بورکینافاسو	۱۸.۹۵
۱۲۳	ساحل عاج	۱۹.۹۶
۱۲۲	نیجر	۲۰.۵۷
۱۲۱	بنین	۲۰.۶۱
۱۲۰	زامبیا	۲۰.۶۶
۱۱۹	گینه	۲۰.۷۱
۱۱۸	نیجریه	۲۲.۳۷
۱۱۷	بولیوی	۲۲.۸۸

برترین کشورها از نظر بزرگی شاخص نوآوری جهانی		
رتبه	نام کشور	شاخص
۱	سوئیس	۶۸.۴۰
۲	هلند	۶۳.۳۲
۳	سوئد	۶۳.۰۸
۴	بریتانیا	۶۰.۱۳
۵	سنگاپور	۵۹.۸۳
۶	امریکا	۵۹.۸۱
۷	فنلاند	۵۹.۶۳
۸	دانمارک	۵۸.۳۹
۹	آلمان	۵۸.۰۳
۱۰	ایرلند	۵۷.۱۹

ژاپن از نظر میزان هزینه دولت در بخش تحقیق و توسعه جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. این کشور در تامین امنیت برای سرمایه‌های انسانی هم تلاش زیادی کرده و همین امر شمار زیادی از افراد فعال در حوزه‌های مختلف علمی را به ژاپن جذب کرده است.

کشورهای پیشگام از نظر رشد شاخص نوآوری جهانی در آمریکای شمالی		
نام کشور	رتبه در منطقه	رتبه در جهان
امریکا	۱	۶
کانادا	۲	۱۸
کشورهای پیشگام از نظر رشد شاخص نوآوری جهانی در آمریکای لاتین		
شیلی	۱	۴۷
کاستاریکا	۲	۵۴
مکزیک	۳	۵۶
کشورهای پیشگام از نظر رشد شاخص نوآوری جهانی در جنوب و مرکز آسیا		
هند	۱	۵۷
ایران	۲	۶۵
قزاقستان	۳	۷۴
کشورهای پیشگام از نظر رشد شاخص نوآوری جهانی در اروپا		
سوئیس	۱	۱
هلند	۲	۲
سوئد	۳	۳
کشورهای پیشگام از نظر رشد شاخص نوآوری جهانی در جنوب شرق آسیا، شرق آسیا و اقیانوسیه		
سنگاپور	۱	۵
کره	۲	۱۲
ژاپن	۳	۱۳

شاخص نوآوری جهانی برای کشورهای منتخب		
رتبه	نام کشور	شاخص
۱۷	چین	۵۳.۰۶
۲۰	استرالیا	۵۱.۹۸
۲۵	بلژیک	۵۰.۵۰
۳۱	ایتالیا	۴۶.۳۲
۳۸	امارات	۴۲.۵۸
۴۶	روسیه	۳۷.۹۰
۵۰	ترکیه	۳۷.۴۲
۵۱	قطر	۳۶.۵۶
۶۱	عربستان	۳۴.۲۷
۶۵	ایران	۳۳.۴۴
۶۹	عمان	۳۲.۸۰
۷۲	بحرین	۳۱.۷۳
۸۵	اندونزی	۲۹.۸
۹۴	قرقیزستان	۲۷.۵۶
۱۰۹	پاکستان	۲۴.۱۲

سرمایه‌گذاری و اقتصادی، ارزش بازار سرمایه، جریان سرمایه‌گذاری خارجی و وجود شرکت‌های بزرگ و کوچک فعال در دنیای تکنولوژی کشور بسیار موفق محسوب می‌شود. این کشور یکی از صادرکنندگان بزرگ در عرصه‌های تک در دنیا است. ژاپن از نظر میزان هزینه دولت در بخش تحقیق و توسعه جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. این کشور در تامین امنیت برای سرمایه‌های انسانی هم تلاش زیادی کرده است و همین امر شمار زیادی از افراد فعال در حوزه‌های مختلف علمی را به ژاپن جذب کرده است. کره جنوبی هم به دلیل قوانینی که از سرمایه‌گذاری حمایت می‌کند و به دلیل سرمایه‌گذاری در بخش تحقیق و توسعه توانسته است به این جایگاه دست یابد. در اروپا هم کشورهای سوئیس و هلند و سوئد جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند و در منطقه غرب آسیا هم کشورهای قبرس و امارات.

کشورهای انتهایی فهرست

در انتهای فهرست کشورهای یمن، توگو، بورکینافاسو، ساحل عاج، نیجر، بنین، زامبیا، گینه و نیجریه قرار داشتند و شاخص نوآوری جهانی برای این کشورها کمتر از ۲۳ بود. در رده‌بندی سال جاری، کشورهای مذکور جایگاه ۱۱۸ تا ۱۲۶ را به خود اختصاص دادند. باید در نظر داشت که وضعیت اقتصادی کشور ارتباط مستقیمی با بزرگی شاخص نوآوری جهانی دارد زیرا در کشوری که منابع مالی کافی وجود نداشته باشد دیگر ابزار و انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری در بخش تحقیق و توسعه وجود نخواهد داشت ■

انجام داده است و به همین دلیل یکی از پیشگام‌ترین کشورهای دنیا در دنیای اینترنت و فرصت‌های شغلی و مطالعاتی موجود در این فضا است. کشورهای بریتانیا، سنگاپور، امریکا، فنلاند، دانمارک، آلمان و ایرلند در این رده‌بندی جایگاه چهارم تا دهم را به دست آوردند. شاخص نوآوری جهانی برای کشور امریکا در سال ۲۰۱۸ برابر با ۵۹.۸۱ و برای آلمان برابر با ۵۸.۰۳ اعلام شده است در حالی که این شاخص در کشورهای ژاپن و هنگ کنگ به ترتیب برابر با ۵۴.۹۵ و ۵۴.۶۲ است. در سال جاری چین جایگاه هفدهم را در فهرست شاخص نوآوری جهانی به خود اختصاص داد که یک پله بالاتر از کانادا بود. شاخص نوآوری جهانی کشورهای چین و کانادا به ترتیب برابر با ۵۳.۰۶ و ۵۲.۹۸ بود.

برترین کشورها در هر منطقه جغرافیایی

اما در گزارش به معرفی برترین کشورها در هر منطقه جغرافیایی هم پرداخته شده است. برترین کشورهای هر منطقه جغرافیایی کشورهای هستند که بالاترین نرخ رشد شاخص را تجربه کرده‌اند و شاخص نوآوری در آنها با افزایش همراه بوده است. به عنوان مثال برترین کشورهای آمریکای شمالی از نظر بزرگی شاخص نوآوری جهانی دو کشور امریکا و کانادا هستند که به ترتیب جایگاه ششم و هجدهم دنیا را به خود اختصاص داده‌اند. این دو کشور هر ساله میلیاردها دلار برای فعالیت‌های مطالعاتی هزینه می‌کنند و به همین دلیل است که توانسته‌اند با سرعت زیادی رشد کنند.

در میان کشورهای جنوب صحرای افریقا، برترین کشورها بر مبنای این شاخص کشورهای افریقای جنوبی، مائوری‌تیوس و کنیا هستند که کنیا علاوه بر قرار گرفتن در رده کشورهای برتر منطقه خود از نظر بزرگی شاخص، در رده کشورهایی که بیشترین رشد شاخص را طی سال‌های اخیر تجربه کرده است هم قرار دارد.

در منطقه کارائیب و آمریکای لاتین کشورهای شیلی و کاستاریکا و مکزیک به عنوان برترین کشورها معرفی شدند اگر چه جایگاه این کشورها در دنیا به ترتیب ۴۷، ۵۴ و ۵۶ است.

در کشورهای آسیای مرکزی و جنوبی هم کشورهای هند و ایران و قزاقستان به عنوان کشورهای شاخص معرفی شدند. این کشورها در سال‌های اخیر توانسته‌اند پیشرفت زیادی در شاخص خود ایجاد کنند. گفته می‌شود افزایش میزان فعالیت‌های مطالعاتی در این کشورها اولین و مهم‌ترین دلیل قرار گرفتن آنها در این جایگاه ویژه است. ایران در سال جاری توانست شاهد بالاترین نرخ رشد شمار فارغ‌التحصیلان در رشته‌های علوم پایه و مهندسی باشد. از دیگر بخش‌های قوت ایران را می‌توان سرمایه‌گذاری این کشور در توسعه تکنولوژی و افزایش شمار شرکت‌های فعال در این حوزه دانست. ضمن اینکه دولت اعلام کرده است که برای حمایت از رشد داخلی سرمایه‌گذاری در بخش‌های مطالعاتی را نیز افزایش می‌دهد. قزاقستان به دلیل نسبت بالای معلم به دانش‌آموز، نرخ ایجاد سرمایه ناخالص و جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی توانسته است موفقیت کسب کند.

در منطقه جنوب شرق آسیا، شرق آسیا و اقیانوسیه سه کشور سنگاپور، کره جنوبی و ژاپن به عنوان برترین کشورها معرفی شدند. سنگاپور در این سال به دلیل کارایی بالای نظام دولتی، کیفیت قوانین اقتصادی و صنعتی و تجاری و نوع قوانین موجود در کشور که انگیزه سرمایه‌گذاری خارجی را در کشور افزایش می‌دهد توانسته است این جایگاه را به دست آورد. این کشور از نظر ثبات سیاسی، امنیت

جنگ در دنیای تکنولوژی

آیا دولت ترامپ مانع فعالیت شرکت‌های حوزه تکنولوژی چین در بازار آمریکا می‌شود؟

مشمول قانون افزایش تعرفه نمی‌شوند بلکه تنها شرکت‌های خاصی که دولت آمریکا تعامل زیادی با آنها ندارد یا این شرکت‌ها همکاری گسترده‌ای با شرکت‌های آمریکایی ندارند مشمول این قانون می‌شوند. این سیاست می‌تواند در نگاه اول زمینه را برای کاهش اثرپذیری اقتصادی آمریکا از این سیاست خصمانه فراهم کند ولی در واقع پاسخی که دولت چین به این سیاست می‌دهد، عمق اثرگذاری آن را نشان می‌دهد. به عنوان مثال اگر دولت آمریکا شرکت هواوی را از فروش گوشی‌های هوشمند در بازار آمریکا منع کند، بدون شک دولت چین هم در مسیر فروش گوشی‌های اپل در بازار داخل مانع‌تراشی می‌کند. این مسئله می‌تواند برای اقتصاد آمریکا و شرکت اپل بسیار مضر باشد زیرا بازاری بالغ بر یک میلیارد نفر را از دست داده است. به همین دلیل است که شمار زیادی از افراد فعال در بخش تکنولوژی در آمریکا با این سیاست مخالف هستند و معتقدند اگر روابط چین و آمریکا در این حوزه خدشه‌دار شود، بیش از اینکه کشور چین آسیب ببیند، اقتصاد آمریکا متحمل ضرر می‌شود.

اما ۱۵ درصد از افراد مورد مطالعه معتقد بودند دولت ترامپ بدون توجه به عواقب بدی که اجرای سیاست افزایش تعرفه‌ها برای اقتصاد کشورش به همراه دارد، سیاست را اجرا می‌کند. آنها با اشاره به خارج شدن آمریکا از پیمان‌های مختلف جهانی و درگیری‌های لفظی ایجادنشده در دوره ترامپ با رهبران کشورهای دیگر از جمله ایران اعلام کردند: دولت تازه آمریکا یا مشاورانی کاملاً هم‌نظر رئیس‌جمهور دارد یا اینکه به نظر مشاوران اقتصادی و سیاسی اهمیتی نمی‌دهد. زیرا شمار زیادی از پژوهشگران محیط زیست در آمریکا خواستار باقی ماندن او در پیمان پاریس بودند. شمار زیادی از ترامپ خواستند تا در توافق هسته‌ای با ایران باقی بماند و تعداد زیادی هم از ترامپ خواستند که پیمان‌های تجارت آزاد با کشورهای دیگر را بدون مذاکره مجدد یا ایجاد اختلاف با رهبران دیگر کشورها اجرا کند و او به اغلب این درخواست‌ها پاسخ منفی داد زیرا خودش بر این باور بود که کار درستی است.

البته کمی دشوار است که بپذیریم ترامپ شخصاً در این موارد تصمیم‌گیری کرده است و برخی معتقدند این تصمیمات عجلانه در دولت آمریکا نشان از یک تغییر بزرگ در سیاست‌گذاری اقتصادی در این کشور دارد. تغییراتی که می‌تواند کشور را به سمت آینده‌ای مبهم هدایت کند. شاید این تصمیمات به دلیل تلاش آمریکا برای قدرت‌نمایی در مقابل دنیا است برای اینکه نشان دهد هنوز قدرت برتر اقتصادی و سیاسی است و قدرت گرفتن کشورهای دیگر از جمله چین در عرصه اقتصادی نمی‌تواند به جایگاه آمریکا آسیبی وارد کند.

این گروه از افراد بر این باورند حتی اگر ترامپ تصمیم به وضع تعرفه بر بخش تکنولوژی کشور چین بگیرد باز هم میزان این تعرفه‌ها کمتر از ۲۵ درصد است و به همین دلیل نمی‌تواند آسیبی به تجارت دوجانبه وارد کند. ولی در صحنه جهانی وضع این تعرفه‌ها می‌تواند کشور را به یک ابرقدرت بی‌سیاست تبدیل کند که برای بهبود روابط اقتصادی و تجاری‌اش با دنیا گامی برنمی‌دارد و همواره تلاش می‌کند تا به دنیا از موضع قدرت نگاه کند و خواسته‌هایش را به جهانیان تحمیل کند. همین مسئله است که چین و

جنگ تجاری آمریکا و چین یکی از موضوعات اصلی رسانه‌های دنیا در ماه‌های اخیر است. آمریکا اعلام کرد تعرفه واردات کالاهای مختلف از چین را افزایش می‌دهد و چین هم در مقابل به این سیاست پاسخ داده است. اما طرحی که بیش از دیگر طرح‌ها، چینی‌ها را نگران کرد مانع‌تراشی دولت آمریکا در انتقال تکنولوژی به چین است. بیزینس مانیفور از شماری از کارشناسان مسائل اقتصادی کشورهای آمریکا و چین سوال کرده این تنش‌های دوجانبه می‌تواند باعث کمتر شدن حجم و ارزش تجارت تکنولوژیکی در دو کشور شود یا خیر و مهم‌تر اینکه با توجه به حجم در هم تنیدگی اقتصادی دو کشور به خصوص در حوزه تکنولوژی، آیا آمریکا می‌تواند اقدام به افزایش تعرفه بکند؟ در پاسخ به این سوال سه سناریو مطرح شده است که در زیر می‌بینید.

۶۰ درصد از افراد پاسخ دهنده اعلام کردند آمریکا در زمینه انتقال تکنولوژی تعرفه‌های زیادی برای چین اعمال نمی‌کند زیرا بخش تکنولوژی دو کشور به هم وابسته هستند و در بسیاری از حوزه‌ها جدا کردن بخش تکنولوژی چین از آمریکا غیر ممکن است.

آمارها نشان می‌دهد آمریکا برای تولید محصولات مونتاژ به بخش تولید ارزان قیمت چین وابسته است. این وابستگی را می‌توان در نوع وضع تعرفه توسط دولت آمریکا هم مشاهده کرد زیرا دولت ترامپ تنها تعرفه روی کالاهای تمام‌شده وضع کرد و کالاهای میانی و کالاهایی که برای مونتاژ استفاده می‌شود در این عرصه جایی ندارد.

مطالعات ما نشان داد آمریکا بررسی‌های بیشتری در زمینه وضع تعرفه روی بخش تکنولوژی چین انجام می‌دهد زیرا می‌داند این بخش از اقتصاد دو کشور وابستگی زیادی به هم دارد و با وضع تعرفه بیش از اینکه بخش تکنولوژی در چین آسیب ببیند، بخش تکنولوژی در آمریکا تحت تاثیر قرار خواهد گرفت.

۲۵ درصد از افراد مورد مطالعه تصور می‌کنند دولت آمریکا اهدافش را انتخاب می‌کند به این معنا که تمامی شرکت‌های فعال در حوزه تکنولوژی

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

منبع: بیزینس مانیفور

چرا باید خواند:

چین شریک اقتصادی

و تجاری ایران است و

بعد از روی کار آمدن

ترامپ در آمریکا، با

مشکلات زیادی روبه‌رو

شد. آخرین سیاست

ترامپ در مقابل چین

وضع تعرفه روی بخش

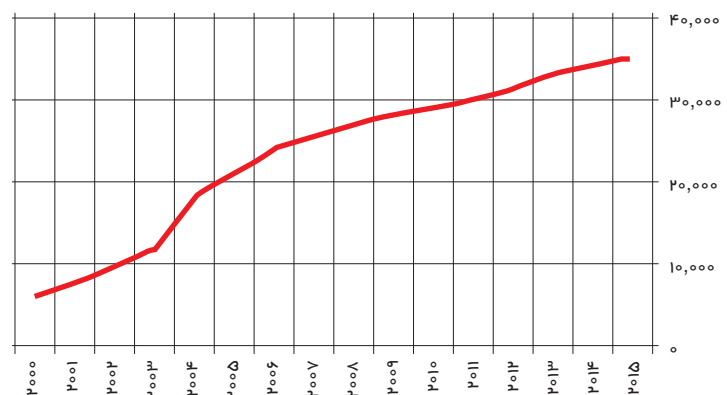
تکنولوژی چین و

مانع‌تراشی در مسیر

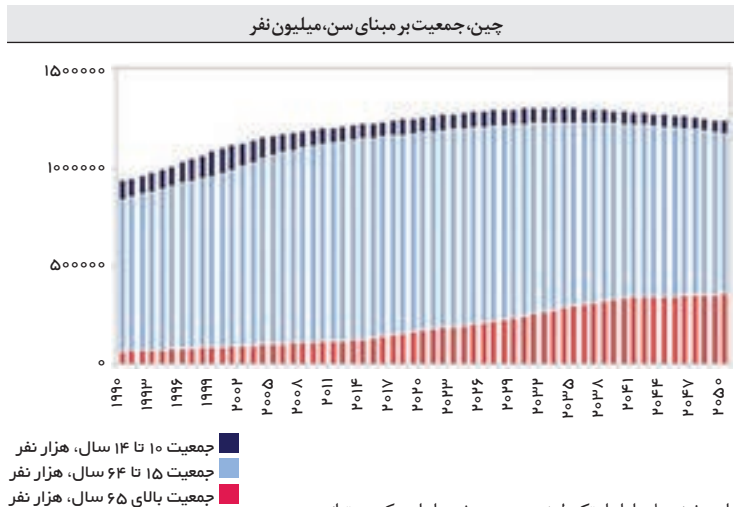
همکاری بین دو کشور

است.

چین، تعداد دانشجویان، هزار نفر



کمی دشوار است که بپذیریم ترامپ شخصا در موارد اخیر تصمیم گیری کرده است و برخی معتقدند این تصمیمات عجولانه در دولت امریکا نشان از یک تغییر بزرگ در سیاست گذاری اقتصادی در این کشور دارد. تغییراتی که می تواند کشور را به سمت آینده ای مبهم هدایت کند. شاید این تصمیمات به دلیل تلاش امریکا برای قدرت نمایی در مقابل دنیا است.



تداوم بخشد باید از ابزار تکنولوژی بهره مند شود. ابزاری که می تواند سرعت و کیفیت تولید را بیشتر کند و چین را به اقتصادی پیشگام تبدیل کند.

رشد تکنولوژی، کلید رشد اقتصادی آینده

طبق آمارهای رسمی در سال ۲۰۱۵، شمار دانش آموزان چینی که وارد تحصیلات تکمیلی شده اند برابر با ۳۵.۱ میلیون نفر بود در حالی که در سال ۲۰۰۰ تنها ۵.۹ میلیون نفر وارد تحصیلات تکمیلی شده بودند. با افزایش شمار نیروی انسانی تحصیل کرده و توانمند در این کشور است که دولت بر ضرورت تلاش برای ایجاد فرصت های شغلی متناسب با ظرفیت های این افراد، فرصت های شغلی ارزشمند و با رانندگی بالا و فرصت هایی که این افراد را بتواند جذب و تامین کند تاکید دارد. تنها در این صورت است که چین می تواند از پتانسیل های خود به بهترین شکل استفاده کند و نرخ بیکاری را پایین نگه دارد. طرح توسعه تکنولوژی در کشور چین، طرحی است که می تواند فرصت های شغلی تازه را در این کشور ایجاد کند و بستر رشد را برای اقتصاد و اجتماع چین فراهم کند.

تلاش دولت امریکا برای مانع تراشی در مسیر رشد اقتصادی چین

چین دومین اقتصاد بزرگ دنیا است و به دلیل دارا بودن جمعیت زیاد و نیروی کاری جوان، هر ساله شاهد رشد بیش از ۶ درصدی اقتصادش است. اما از سال ۲۰۱۵، دولت های امریکا تلاش کردند تا دسترسی شرکت های چینی به تکنولوژی های روز را کمتر کنند. این کار برای اولین در سال ۲۰۱۵ توسط دولت باراک اوباما در امریکا اجرا شد و دونالد ترامپ آن را با جدیت بیشتر دنبال کرد. این ممانعت در دسترسی چین به تکنولوژی های تازه تا آنجا پیش رفت که دولت امریکا با مداخله در مذاکرات دوجانبه چین و آلمان هم مانع انتقال تکنولوژی از کشور چین به این کشور شد. این فضای خصمانه سیاسی که به دلیل تبدیل شدن چین به یک ابرقدرت اقتصادی ایجاد شده است و باعث شد تا امریکا از این وضعیت احساس تهدید و خطر کند، اصلی ترین و مهم ترین دلیل تصمیم گیری دولت چین برای سرمایه گذاری در بخش توسعه تکنولوژیکی است.

در پایان باید گفت در دنیای امروز، اقتصاد مانند کلافی درهم تنیده است و اگر دولت امریکا تلاش می کند تا با قانون افزایش تعرفه ها مانع از رشد اقتصادی در چین و تبدیل شدن این کشور به یک ابرقدرت اقتصادی در دنیا شود، شاهد آسیب دیدن اقتصاد خود نیز خواهد بود. ■

امریکا را هر روز بیش از پیش از هم دور می کند و حتی باعث می شود تا چین در پاسخ به خواسته های امریکا بایستد. آخرین مقابله چین با امریکا را می توان در مسئله ایران و خرید نفت از ایران مشاهده کرد. دولت چین حامی اصلی ایران و خریدار نفت ایران حتی بعد از وضع تحریم ها خواهد بود و دولت امریکا این سیاست را نادرست می داند.

اما این سیاست دولت امریکا به دنبال دیگر سیاست هایی است که وضع شد و زمینه ساز آغاز جنگ تجاری در دنیا شد. حال سوال اصلی این است که پاسخ چین به این جنگ تجاری چه می تواند باشد؟ آیا چین می تواند در مقابل امریکا ایستادگی کند و دوستانش را به یاری بگیرد یا خیر؟

پاسخ دولت چین به جنگ تجاری اخیر

دولت مرکزی چین در پاسخ به جنگ تجاری ایجاد شده در اثر سیاست های امریکا، اقدام به افزایش سرمایه گذاری در توسعه تکنولوژیکی در کشور کرد. این سیاست باعث می شود تا سال ۲۰۲۵ میلادی این کشور برنامه ها و نرم افزار های تازه را ایجاد کند که زمینه را برای توسعه اقتصادی و صنعتی در کشور فراهم کند. دلیل این مسئله هم فشار های اقتصادی امریکا روی چین برای دسترسی به تکنولوژی های خارجی و مانع تراشی در مسیر رشد پروژه های تکنولوژیکی مشترک چین و امریکا است.

موانع تجاری ایجاد شده توسط امریکا با هدف محدود کردن پیشرفت های تکنولوژیکی در چین است که می تواند در میان مدت روند رشد اقتصادی و صنعتی و درآمدزایی چین را تحت تاثیر قرار دهد و قدرت چین را در صحنه بین المللی کمتر کند. البته باید در نظر داشت که امریکا در تولید سمیکانداکتورها بسیار توسعه یافته است و چین تاکنون نتوانسته است در این حوزه تکنولوژی های لازم را ایجاد کند.

با توجه به بحران ایجاد شده در رابطه بین امریکا و چین به خصوص بعد از بالا گرفتن جنگ تجاری بین این دو کشور، چین به جای عقب نشینی اقدام به چاره اندیشی کرد. این کشور برای مقابله با این سیاست سرمایه گذاری در ایجاد تکنولوژی های تازه را در دستور کار قرار داد و انتظار می رود با این تغییر، اقتصاد کشور قدرتمندتر از قبل بشود. این سیاست درستی است که می تواند چین را به یک ابرقدرت بزرگ تبدیل کند و به خوبی می توان ارزیابی کرد که چین این تهدید را به یک فرصت تبدیل کرده است.

دلیل اهمیت این طرح برای دولت چین چیست؟

با وجود اینکه تلاش چین برای سرعت بخشی به رشد تکنولوژیکی به دلیل بر هم خوردن روابط تجاری این کشور با امریکا و تیره تر شدن روابط سیاسی دو کشور بوده است، ولی به نظر می رسد این طرح بیش از اینکه برای ایجاد خود کفایی تکنولوژیکی باشد، با دلایل و اهداف دیگری طراحی و پیگیری می شود. یکی از دلایل وجهه مثبتی است که این طرح می تواند برای دولت چین داشته باشد. در صورتی که چین بتواند با سرمایه گذاری در بخش توسعه تکنولوژی، زمینه را برای رشد تکنولوژیکی و خود کفایی در این زمینه فراهم کند یک گام بسیار مهم در تحقق اهداف کشور برداشته است. از طرف دیگر استفاده از این تکنولوژی برای افزایش نرخ رشد اقتصادی و ایجاد رفاه هم مسئله دیگری است که می تواند کشور را به سمت روز های روشن تری هدایت کند. رشد اقتصادی باز هم می تواند وجهه این کشور را در جهان تغییر دهد و قدرتش را بیشتر کند. مسئله دیگر این است که آمار های رسمی از کاهش نرخ بازگشت سرمایه و کاهش جمعیت در سن کار در چین خبر می دهد و اگر چین بخواهد رونق اقتصادی خود را

در دنیای امروز،
اقتصاد مانند
کلافی درهم تنیده
است و اگر دولت
امریکا تلاش
می کند تا با قانون
افزایش تعرفه ها
مانع از رشد
اقتصادی در چین
و تبدیل شدن
این کشور به یک
ابر قدرت اقتصادی
در دنیا شود،
شاهد آسیب دیدن
اقتصاد خود نیز
خواهد بود

اعتبار ایران بیشتر شد

شاخص رتبه اعتباری ایران در سال ۲۰۱۸ بهبود یافت

ایران و غرب به دلیل حصول توافق هسته‌ای، کاهش هزینه‌های مالی و نرخ بیمه کالاهای وارداتی و صادراتی ایران بعد از لغو شدن تحریم بیمه، افزایش حجم و ارزش تعاملات مالی و اعتباری با ایران، بستر سازی برای جذب سرمایه‌های خارجی در کشور از طریق اصلاح قوانین، افزایش اعتماد سیستم مالی بین‌المللی به ساختار مالی و اقتصادی ایران، افزایش قدرت چانه‌زنی ایران در قراردادهای مالی بین‌المللی، تسهیل تعاملات بین بانک‌های ایران و بانک‌های خارج از ایران و تسهیل عملکرد مؤسسات مالی با دنیای خارج، فروش اوراق قرضه بیشتر به منظور تامین هزینه‌های مورد نیاز برای اجرای طرح‌های توسعه اقتصادی و زیرساختی و در نهایت تلاش برای جذب تکنولوژی‌های روز دنیا در حوزه‌های مختلف.

بررسی این عوامل نشان می‌دهد یک دلیل عمده برای بهبود شاخص رتبه اعتباری ایران، توافق هسته‌ای و پیوستن ایران به جامعه جهانی و اقتصاد بین‌الملل بود. بدون شک اگر این توافق به هم بخورد و ایران به حضورش در این توافق ادامه ندهد یا اروپا نتواند خواسته‌های اقتصادی ایران را تامین کند، نمی‌توان انتظار داشت که شاخص در سطح کنونی باقی بماند و شرکت‌های خارجی در سطح کنونی با ایران کار کنند.

باید در نظر داشت در اثر تهدیدهای پی‌درپی امریکا از زمان روی کار آمدن ترامپ در این کشور، ریسک سرمایه‌گذاری کشورهای اروپایی در ایران افزایش یافت و این مسئله می‌تواند روی شاخص رتبه اعتباری ارائه‌شده در سال ۲۰۲۰ اثر منفی داشته باشد.

اصلی‌ترین چالش‌های ایران در یک دهه اخیر

سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی اعلام کرد اصلی‌ترین چالش اقتصاد ایران کمبود سرمایه‌گذاری در این کشور بوده است. کمبود سرمایه‌گذاری موجب شد تا پروژه‌های زیرساختی و صنعتی کمتری در ایران اجرا شود، فرصت‌های شغلی کمتری ایجاد شود و با گذشت زمان اقتصاد ایران وارد رکود شود. از طرف دیگر استهلاک زیرساخت‌های صنعتی و اقتصادی به دلیل کمبود سرمایه‌گذاری در ایران باعث شد تا بهره‌وری فعالیت‌های اقتصادی هم تنزل یابد که تمامی این فاکتورها در کنار هم بستر ساز تشدید بحران اقتصادی شد.

اما سوال این است که در شرایطی که سرمایه‌های خارجی به دلیل تحریم‌های اقتصادی وارد ایران نمی‌شدند، چرا سرمایه‌گذاری داخلی در ایران انجام نشد؟ سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی در این زمینه نوشت: بالا بودن هزینه‌های دولتی در مقایسه با میزان درآمد و بودجه کشور ایران از اصلی‌ترین دلایلی است که مانع سرمایه‌گذاری شده است. از طرف دیگر پایین بودن نرخ بازگشت سرمایه‌گذاری در ایران موجب شد تا بسیاری از سرمایه‌گذاران خصوصی، در کشور سرمایه‌گذاری نکنند. موانع ایجادشده توسط جامعه جهانی برای سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد ایران و در نهایت رکود اقتصادی

شاخص رتبه‌بندی اعتباری، معیاری برای ارزیابی ریسک سرمایه‌گذاری و توانایی بازپرداخت بدهی‌ها است که برخی از سازمان‌های بزرگ بین‌المللی از قبیل سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی اقدام به تهیه آن می‌کنند. در گزارش سال ۲۰۱۸ میلادی، شاخص رتبه‌بندی اعتباری ایران با شاخص ریسک اعتباری ایران برابر با ۵ اعلام شده است که نسبت به گزارش سال ۲۰۱۵ یک پله بهبود یافته است. هرچه شاخص به یک نزدیک‌تر باشد، عملکرد اعتباری آن کشور بهتر است و اقتصادش با دنیا تعاملات سازنده‌تری دارد. در این کشورها تجارت و تولید و سرمایه‌گذاری و ورود و خروج کالاها و خدمات در بهترین وضعیت ممکن است.

طبق گزارش اخیر سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی که در فصل دوم سال ۲۰۱۸ میلادی تهیه شده است، کشورها به هفت گروه تقسیم می‌شوند که اولین دسته کشورهای دارای ریسک بسیار پایین هستند و آخرین دسته کشورهایی هستند که ریسک سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی در آنها بسیار بالا است. این شاخص ریسک و رتبه‌بندی اعتباری عددی بین ۱ تا ۷ است که ۱ به کشورهایی تعلق می‌گیرد که بالاترین ثبات اقتصادی و اعتباری را دارند و ۷ به کشورهایی تعلق دارد که کمترین رتبه اعتباری را دارند. به تعبیر بهتر ریسک اعتباری در کشورها با افزایش شاخص، بیشتر می‌شود.

برای تهیه این شاخص عوامل مختلفی در نظر گرفته می‌شود که از جمله آنها می‌توان به بهبود شاخص‌های اعتباری طی یک سال منتهی به مارس ۲۰۱۸، شفافیت در بازار پولی کشور، ثبات سیاسی، ریسک مدیریتی، کاهش هزینه‌های تامین مالی به دلیل ارتباط موثر بانک‌ها و نظام مالی با دیگر کشورهای دنیا، قوانین مرتبط با پول شویی و عضویت یا عدم عضویت در سازمان تجارت جهانی اشاره کرد.

در این گزارش برای اولین بار شاخص رتبه اعتباری ایران یک پله ارتقا یافته است. در گزارش سال ۲۰۱۶ شاخص رتبه اعتباری ایران برابر با ۶ بود که نشان می‌داد ریسک سرمایه‌گذاری در ایران نسبتاً بالا است. دلیل این مسئله هم تاثیر فشارهای اقتصادی غرب علیه ایران و عدم همکاری بانک‌ها در جریان تحریم‌های اقتصادی غرب بود. اما در گزارش اخیر شاخص رتبه اعتباری ایران برابر با ۵ اعلام شد که نشان می‌دهد وضعیت این کشور از نظر تعامل با دنیا در حال بهبود است. باید در نظر گرفت که این گزارش در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ تهیه شده است یعنی در سال‌هایی که ایران و غرب توافق هسته‌ای را امضا و اجرا کرده بودند و علی‌رغم اختلاف نظرهای زیادی که در جریان این توافق وجود داشت، باز هم ایران مزایای مالی و اقتصادی زیادی از توافق به دست آورد و پایداری ایران به توافق سبب شد تا وجهه اقتصادی و مالی این کشور بهبود پیدا کند.

عوامل بهبود شاخص اعتباری ایران چیستند؟

دلیل اصلی بهبود شاخص اعتباری ایران در یک سال مورد مطالعه این‌طور بیان شده است: اول کاهش ریسک‌های سیاسی و تنش بین

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

منبع: atkearney

چرا باید خواند:

رتبه اعتباری یک

کشور می‌تواند

تصویری از میزان

تمایل و انگیزه

سرمایه‌گذاران برای

همکاری اقتصادی با آن

کشور را نشان بدهد و

به همین دلیل اطلاعات

خوبی در اختیار

سرمایه‌گذاران قرار

می‌دهد.

شاخص رتبه اعتباری در کشورهای در حال توسعه

نام کشور	شاخص
امارات	۲
عربستان سعودی	۲
قطر	۳
هند	۳
ترکیه	۴
عمان	۴
روسیه	۴
بحرین	۴
ایران	۵
آذربایجان	۵
مصر	۶
افغانستان	۷
پاکستان	۷
عراق	۷

شاخص رتبه اعتباری کشورهای ایران و آذربایجان برابر با ۵ اعلام شد ولی عملکرد اعتباری کشورهای مصر و افغانستان و پاکستان و عراق بالاتر از ایران بود به این معنا که سرمایه‌گذاری در این کشورها ریسک بالاتری داشت

شاخص رتبه اعتباری کشورهای امارات و عربستان سعودی برابر با ۲ اعلام شد. این شاخص نشان داد دو کشور مذکور از نظر فعالیت اقتصادی قابل اعتمادترین کشورهای منطقه هستند و بانک‌های بزرگ و برتر دنیا با بانک‌های این دو کشور همکاری گسترده‌ای دارند

کشور مذکور از نظر فعالیت اقتصادی قابل اعتمادترین کشورهای منطقه هستند و بانک‌های بزرگ و برتر دنیا با بانک‌های این دو کشور همکاری گسترده‌ای دارند. تحلیل‌گران اقتصادی رابطه گرم این دو کشور با آمریکا و اروپا را اصلی‌ترین دلیل رتبه اعتباری مناسب آنها می‌دانند.

در گزارش اخیر رتبه اعتباری کشورهای قطر و هند برابر با ۳ ارزیابی شد و شاخص رتبه اعتباری کشورهای ترکیه و عمان و روسیه و بحرین معادل ۴ اعلام شد. این کشورها از نظر اعتباری در وضعیت بهتری نسبت به ایران قرار داشتند.

در گزارش اخیر سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی شاخص رتبه اعتباری کشورهای ایران و آذربایجان برابر با ۵ اعلام شد ولی عملکرد اعتباری کشورهای مصر و افغانستان و پاکستان و عراق بالاتر از ایران بود به این معنا که سرمایه‌گذاری در این کشورها ریسک بالاتری داشت. در کشورهایی که شاخص رتبه اعتباری ۷ است، شرکت‌های غربی تمایلی به همکاری اقتصادی یا سرمایه‌گذاری ندارند زیرا نرخ بازگشت سرمایه‌ها در این کشورها بسیار پایین است و خطرات اقتصادی و سیاسی زیادی در کشور وجود دارد. در این کشورها ریسک سیاسی و تغییر مداوم قوانین و چالش‌ها و بحران‌های روزمره اقتصادی مانع از این می‌شود تا از فرصت‌های اقتصادی موجود در کشور استفاده شود. مثال بارز این کشورها، عراق است که با وجود دارا بودن حجم بالایی از ذخایر نفت و گاز طبیعی، نه تنها با چالش اقتصادی بلکه با چالش‌های امنیتی و سیاسی و اجتماعی زیادی هم‌رو به‌رو است و علی‌رغم اینکه مانع قانونی یا بین‌المللی برای همکاری شرکت‌های بزرگ غربی و سرمایه‌گذاری در این کشور وجود دارد، ولی شرکت‌های بزرگ تمایلی برای حضور و فعالیت در این بازار ندارند. به همین دلیل است که سرعت پیشرفت اقتصاد این کشور بسیار کند است و استاندارد زندگی مردم در این کشور بسیار پایین است. ■

سال‌های اخیر و رشد بیکاری از دیگر چالش‌های اقتصادی در ایران بوده است. چالش‌هایی که به نظر می‌رسد به دلیل فشار مالی غرب علیه ایران و عدم همکاری در حوزه بانکی و اقتصادی و حتی صنعتی ایجاد شده است.

وضعیت ایران در منطقه

نکته مثبت گزارش بهبود شاخص رتبه اعتباری ایران است. ایران در میان کشورهایی قرار دارد که رتبه اعتباری آنها طی سال‌های اخیر بهبود پیدا کرده است و از ۶ در سال ۲۰۱۵ به ۵ در سال ۲۰۱۸ رسید.

شاخص رتبه اعتباری ایران از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵ روند نزولی داشت که دلیل این مسئله اختلاف ایران با آمریکا و به طور کلی غرب در مورد مسئله هسته‌ای و فشار اقتصادی غرب علیه ایران بود. شاخص رتبه اعتباری ایران بعد از وضع تحریم‌های مالی و بانکی علیه این کشور به بدترین وضعیت رسید و با تحریم نفتی به اوج خود رسید.

اما از سال ۲۰۱۵ به بعد که توافق هسته‌ای حاصل شد و تنش‌های سیاسی علیه ایران کاهش پیدا کرد، نظام بانکی این کشور به تدریج همکاری با بانک‌های خارجی را آغاز کرد و در نتیجه شاخص رتبه اعتباری بهبود پیدا کرد.

مسئله نگران‌کننده اینجاست که با وجود تحریم‌های اقتصادی که قرار است از چند ماه آینده علیه ایران وضع شود و با وجود تهدیدهای ترامپ مبنی بر اینکه این تحریم‌ها سخت‌ترین تحریم‌های وضع‌شده علیه ایران در طول تاریخ خواهد بود، بدون شک شاخص رتبه اعتباری ایران باز هم تضعیف می‌شود و شاید تا مرز ۷ پیش برود. همان‌طور که در سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ یعنی در سال‌های اوج تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، شاخص رتبه اعتباری در این کشور برابر با ۷ بود و نه تنها سرمایه‌گذاران خارجی با ایران کار نمی‌کردند بلکه تورم فزاینده و رکود در بخش‌های مختلف اقتصاد ایران مشاهده شد.

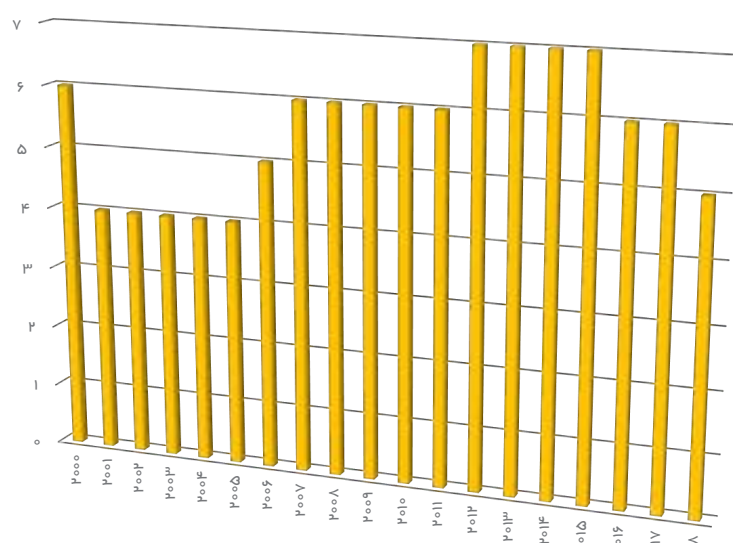
در قرن بیست و یکم میلادی بهترین شاخص رتبه اعتباری ایران در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ رقم خورده است. در این سال‌ها شاخص رتبه اعتباری ایران برابر با ۴ بود و سرمایه‌گذاری خارجی به خصوص در بخش زیادی از پروژه‌های نفت و گاز کشور انجام می‌شد.

در پایان باید گفت اصلی‌ترین فاکتوری که روی رشد ریسک اقتصادی ایران اثر دارد بحران بانکی و اعتباری در کشور است که می‌تواند مشکلات اقتصادی را هر روز بیشتر کند. هرچه ریسک‌های اقتصادی و سیاسی بالاتر باشد، شاخص ریسک اعتباری هم در سطح نامطلوب‌تری قرار دارد. مقایسه وضعیت ایران در گزارش سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۵ نشان می‌دهد ایران رشد مطلوبی در شاخص را تجربه کرده است و اگر بتواند به تعامل با اقتصاد دنیا ادامه دهد، همچنان شاخص رتبه اعتباری‌اش در سطح مطلوب باقی خواهد ماند و چه‌بسا بهتر شود، در غیر این صورت باید سیر نزولی به سمت شاخص ۷ را پیش‌بینی کرد.

شاخص رتبه اعتباری در کشورهای در حال توسعه

در گزارش سال جاری شاخص رتبه اعتباری کشورهای امارات و عربستان سعودی برابر با ۲ اعلام شد. این شاخص نشان داد دو

شاخص ریسک اعتباری ایران



[آینده بازارهای نوظهور]

مناسبات جنوب با جنوب

آیا کشورهای بریکس می‌توانند آمریکا را در عرصه تجاری دور بزنند؟

منبع: بیجینگ ریویو
چرا باید خواند:
بازارهای نوظهور
و به خصوص چین
نمی‌خواهند در
عرصه تجاری
اسیر آمریکا باشند.
بخوانید تا ببینید
آینده تلاش‌های آنها
چیست.

«وقتی از یک تپه بزرگ بالا رفتی تازه می‌بینی تپه‌های زیاد دیگری هم هست که باید از آنها بالا بروی.» این یکی از جملات نلسون ماندلا رهبر فقید آفریقای جنوبی است که این بار توسط شی جین‌پینگ رئیس‌جمهور چین در نشست کشورهای بریکس در ژوهانسبورگ بیان شد. امسال دهمین سال تشکیل مکانیسم کشورهای بریکس است و در این مدت، نمونه‌های زیادی از همکاری گروهی موفق پنج اقتصاد نوظهور جهان - یعنی برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی - دیده شده که از جمله آنها می‌توان به بانک جدید توسعه (ان‌دی‌بی) اشاره کرد.

اوضاع جهان در سال‌های اخیر به شدت تغییر کرده و مسائلی مثل پروتکشنیسم و یک‌جانبه‌گرایی که انتظار نمی‌رفت گریبان تجارت دنیا را بگیرند با ریاست جمهوری دونالد ترامپ در آمریکا ناگهان دوباره پدیدار شده‌اند. در چنین شرایطی احتمالا اقتصادهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه به نفعشان است که در راه انقلاب صنعتی چهارم و به نام ارزش‌های تجارت آزاد با یکدیگر همکاری گسترده‌ای داشته باشند و به رشد اقتصادی جامع‌تر یکدیگر کمک کنند.

نشست اخیر کشورهای بریکس با عنوان «همکاری برای رشد جامع و رفاه مشترک در انقلاب صنعتی چهارم» در سایه تقابل آمریکا با بقیه جهان و به خصوص چین در عرصه تجاری برگزار شد و طبعا این مسئله در نگاه آینده این کشورها به مناسبات خودشان تأثیر زیادی داشت. کشورهای عضو بریکس در بیانیه‌هایی خودشان متعهد شدند که در نظام چندجانبه تجارت جهانی تمام تلاش خود را برای دفاع از اقتصاد باز جهانی به کار ببرند تا منافع جهانی‌شدن و تحقق توسعه پایدار و رفاه همچنان شامل حالشان شود.

چن فن‌گینگ پژوهشگر ارشد اقتصاد بین‌الملل در انستیتو روابط بین‌الملل چین با اشاره به همین موضوع می‌گوید کشورهای بریکس چاره‌ای ندارند جز آن که در مقابل پروتکشنیسم تجاری بایستند. او معتقد است که جهان امروز بی‌تبادل شده و کشورهای در حال توسعه

در حال حاضر، هریک از کشورهای عضو بریکس از امتیازاتی در حوزه علم و تکنولوژی بهره می‌برد. به عنوان مثال، چین در عرصه تجارت الکترونیک، پرداخت موبایلی و اقتصاد مشارکتی پیشرفت زیادی کرده است. با هند موفقیت‌های زیادی در خصوص صادرات نرمل‌فزارهای کامپیوتری و خدمات مرتبط با فناوری اطلاعات به دست آورده است.



در نظام بین‌المللی دچار خسران شده‌اند. در چنین شرایطی هیچ کشوری - حتی اقتصادهایی مثل چین، روسیه یا هند - قادر نخواهند بود به تنهایی در برابر پروتکشنیسم تجاری آمریکا بایستند اما وقتی بلوکی مثل بریکس وجود دارد، می‌توان در این خصوص چاره‌اندیشی کرد. پنج انگشت می‌توانند یک مشت بسازند و با مشکل مقابله کنند. کشورهای بریکس نماینده حدود ۴۰ درصد از جمعیت جهان هستند و یک‌چهارم از اقتصاد جهانی را نیز به خود اختصاص داده‌اند. این کشورها در سال ۲۰۱۷ بیش از ۵۰ درصد رشد اقتصادی جهان را تشکیل دادند. دیدگاهی که کشورهای بریکس به آینده دارند، متمرکز بر تعامل گسترده با سایر کشورهای در حال توسعه دنیا است و این همان چیزی بود که آنها سال گذشته در نهمین نشست بریکس در شیانم در چین نیز بر سرالگویش توافق کردند. به گفته چن، بریکس نه تنها به سکویی برای همکاری در میان اعضای تشکیل‌دهنده‌اش بدل شده بلکه راهی برای همکاری کشورهای جنوب با جنوب هم هست؛ یعنی مثلاً تعامل با کشورهایی در آفریقا مثل رواندا، سنگال، گابن، اوگاندا، اتیوپی، توگو، بروندي، نامیبیا و آنگولا.

بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه در کنار هم تشکیل‌دهنده ۸۰ درصد از رشد اقتصاد جهانی هستند. بنا بر نرخ تبادل ارزی فعلی، این کشورها تقریباً ۴۰ درصد از بازده اقتصاد جهانی را تشکیل می‌دهند. اگر آنها با سرعت فعلی به رشد ادامه دهند، احتمالاً در یک دهه آینده این رقم به نیمی از بازده اقتصاد جهانی خواهد رسید.

به گفته چن، اوج‌گیری جمعی کشورهای در حال توسعه قابل بازگشت نیست و بنابراین، کشورهای بریکس قدرت آن را خواهند داشت که نقش مهمی در شکل‌گیری نظام عادلانه‌تر جهانی برای حمایت از منافع بازارهای نوظهور ایفا کنند. بریکس در حال حاضر نیز تلاش‌های موفقیت‌آمیزی برای اصلاح نظام اداره اقتصاد جهانی و افزایش حضور و نمایندگی بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی صورت داده است.

هو بیلینگ رئیس انستیتو بازارهای نوظهور در دانشگاه نرمال پکن در این خصوص می‌گوید: «چین به وضوح اعلام کرده که به دنبال گشایش فضای کسب و کار است و می‌خواهد این رویه را در تطابق با روند عمومی توسعه جهانی انجام دهد؛ یعنی درست در نقطه مقابل پروتکشنیسم تجاری که دولت دونالد ترامپ در آمریکا آن را دنبال می‌کند»

به گفته هو، یکی از راه‌های تحقق این هدف این است که برنامه‌هایی مثل پروژه جاده ابریشم جدید گسترش پیدا کنند و کشورهای در حال توسعه در چنین چارچوبی به اقدامات عملی برای تسهیل تجارت آزاد در جهان نزدیک و نزدیک‌تر شوند. این در شرایطی است که هماهنگی‌های تجاری چندجانبه‌ای که در حال حاضر در دنیا

حتی اقتصادهایی مثل چین، روسیه یا هند
نیز قادر نخواهند بود به تنهایی در برابر
پروتکشنیسم تجاری آمریکا بایستند.



دنیای سه بار با تغییر
پارادایمی در عرصه
تکنولوژی مواجه شده است.
دفعه اول انقلاب صنعتی بود
که از قدرت بخار و آب نشئت
گرفت و در انگلیس رخ داد.
دفعه دوم معرفی برق بود
که همزمان در کشورهای
مثل آلمان، فرانسه و آمریکا
انجام شد. دفعه سوم هم
ظهور اینترنت و سایر اشکال
تکنولوژی مخابراتی بود که
توسط آمریکا و بخشی نیز
توسط اتحاد شوروی صورت
گرفت



باید سهم بیشتر
و مهم‌تری را به
اقتصاد دیجیتال و
جبهه‌های جدید
علمی اختصاص
داد تا روند توسعه
تجارت جهانی دچار
مشکل نشود



۲۰۱۸ دوباره به یک تقاطع تاریخی برسد و به همین خاطر، باید سهم بیشتر و مهم‌تری را به اقتصاد دیجیتال و جبهه‌های جدید علمی اختصاص داد تا روند توسعه تجارت جهانی دچار مشکل نشود. انقلاب تکنولوژیکی جدید در عین حال باعث شده که برخی از کشورها فرصت‌های بیشتر و بهتری را برای جهش‌های توسعه‌ای پیش روی خود ببینند. این مسئله آنها را قادر می‌سازد که توانایی‌های موجود خود را تقویت هم بکنند. اما برخی کشورهای دیگر - به خصوص آنها که هنوز در راه توسعه قدم برمی‌دارند - در این خطر قرار دارند که به دلیل ضعف در زیرساخت‌ها و کمبود سرمایه و نیروی کار ماهر و سایر ملزومات، قادر به استفاده از پتانسیل‌های پیشرفت در عرصه علم و تکنولوژی نباشند. بنابراین، همکاری در میان کشورهای عضو بریکس برای توسعه آینده آنها کاملاً حیاتی است.

در حال حاضر، هریک از کشورهای عضو بریکس از امتیازاتی در حوزه علم و تکنولوژی بهره می‌برد. به عنوان مثال، چین در عرصه تجارت الکترونیک، پرداخت موبایلی و اقتصاد مشارکتی پیشرفت زیادی کرده است. یا هند موفقیت‌های زیادی در خصوص صادرات نرم‌افزارهای کامپیوتری و خدمات مرتبط با فناوری اطلاعات به دست آورده است. اگر نقاط قوت هریک از کشورهای عضو بریکس در کنار یکدیگر قرار بگیرد، این امیدواری وجود خواهد داشت که دستاوردهای بیشتری حاصل شود و شکافی که هنوز بین کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته باقی مانده است تا حدی کمتر شود.

شو شیو چون پژوهشگر مطالعات حوزه بریکس در آکادمی مطالعات اجتماعی چین در این خصوص می‌گوید اهمیت همکاری فزاینده اعضای بریکس باعث می‌شود فرصت‌های بیشتری در راستای انقلاب صنعتی چهارم به دست بیاید و همه از آن استفاده کنند.

دنیا سه بار با تغییر پارادایمی در عرصه تکنولوژی مواجه شده است. دفعه اول انقلاب صنعتی بود که از قدرت بخار و آب نشئت گرفت و در انگلیس رخ داد. دفعه دوم معرفی برق بود که همزمان در کشورهای مثل آلمان، فرانسه و آمریکا انجام شد. دفعه سوم هم ظهور اینترنت و سایر اشکال تکنولوژی مخابراتی بود که توسط آمریکا و بخشی نیز توسط اتحاد شوروی صورت گرفت. بسیاری از کشورهای در حال توسعه از این فرصت‌ها جا ماندند و طی دهه‌ها و قرون، در اقتصاد جهان به حاشیه رانده شدند. در شرایط مهم فعلی، کشورهای در حال توسعه باید به همکاری با یکدیگر و استفاده از فرصت‌ها روی بیاورند تا در آینده بالای مشابهی سرشان نیاید. ■

وجود دارد کاملاً ایده‌آل نیستند اما به هر حال مجموعه‌ای از قواعد در این خصوص پذیرفته شده‌اند و می‌توان بر مبنای آنها به بهبود تجارت جهانی امید داشت.

اهمیت همکاری در مرحله اول صنعتی‌سازی

در حال حاضر بسیاری از کشورهای در حال توسعه از توسعه ناهمگون و ناکافی در برخی حوزه‌ها رنج می‌برند و در این راستا از اقتصادهای توسعه یافته جا مانده‌اند. حالاً این کشورها می‌دانند که رشد جامع و پایدار بیشترین اهمیت را در آینده‌شان دارد.

یکی از راه‌های توسعه همکاری بیشتر میان کشورهای در حال توسعه را باید در گسترش مناسبات تجاری آنها با آفریقا جست‌وجو کرد که جزو اولویت‌های کشورهای بریکس هم بوده و می‌تواند به الگویی برای همکاری آینده کشورهای جنوب با جنوب تبدیل شود. بسیاری از کشورهای آفریقایی در مراحل اولیه صنعتی‌سازی هستند و نیازی واقعی به جذب سرمایه‌گذاری، اکتساب تکنولوژی و تجربه در این کشورها وجود دارد. کشورهای بریکس در این راه می‌توانند در عرصه کاهش فقر، امنیت غذایی، نوآوری، توسعه زیرساخت‌ها و صنعتی‌سازی سهم زیادی در آفریقا داشته باشند. به گفته هو، این اهداف از طریق برنامه جاده ابریشم جدید نیز قابل انجام‌اند چون در این پروژه، سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی زیادی در کشورهای مختلف - از جمله کشورهای آفریقایی - صورت می‌گیرد که از یک سو هدف چین را در توسعه مسیرهای تجارت جهانی برآورده می‌کند و از سوی دیگر، می‌تواند به ایجاد فرصت‌های استثنایی در کشورهای کمتر توسعه یافته منجر شود و آینده آنها را متحول کند.

ایجاد منطقه آزاد صنعتی در اتیوپی توسط چین یکی از این نمونه‌هاست. برنامه‌های توسعه ملی و کاهش فقر در اتیوپی در همین راستا نزدیک‌تر و در دسترس‌تر به نظر می‌رسند چون ۲۰ کسب و کار مختلف در این ارتباط شروع شده‌اند که دامنه‌ای از کالاهای مختلف - از بتون گرفته تا کفش - را شامل می‌شوند و موقعیت‌های شغلی زیادی را برای مردم در اتیوپی ایجاد می‌کنند و سطح معاش را در این کشور بالا می‌برند.

البته چین آن قدر روی گسترش برنامه جاده ابریشم جدید متمرکز است که تلاش خواهد کرد همچنان کشورهای بیشتری را وارد این پروژه کند. این چیزی شبیه همان هدفی است که سازمان ملل متحد برای توسعه پایدار تا سال ۲۰۳۰ میلادی در نظر گرفته است.

تقاطع تاریخی جنگ‌های تجاری

در جهان امروز، موج جدیدی از تحولات در عرصه علم، تکنولوژی و صنعت بر پایه هوش مصنوعی، دیتاهای بزرگ، اطلاعات کوانتومی و بیوتکنولوژی در حال شکل‌گیری است. این یعنی راه برای صنایع جدید و فرم‌های جدید کسب و کار هموار است و این مسئله می‌تواند به صورت اساسی روند توسعه جهانی و زندگی مردم را تغییر دهد. شی جین پینگ رئیس‌جمهور چین در نشست امسال بریکس به مسئله مشابهی اشاره کرد؛ اینکه حتماً باید مسیر پرآیداع توسعه را ادامه داد و شراکت‌های مختلف را بر اساس انقلاب صنعتی جدید شکل داد تا راه تقویت همکاری‌ها در عرصه سیاست‌های اقتصاد کلان، استراتژی‌های توسعه، تقویت و احیای نیروهای پیش‌برنده اقتصادی و احیای ساختارهای اقتصادی هموار باشد.

به گفته هو، جنگ‌های تجاری باعث شده‌اند که جهان در سال

[آینده آفریقا]

توسعه چینی برای آفریقا

کشورهای آفریقایی از گستردگی اهداف بریکس چه سودی می‌برند؟

جمعیت کل دنیا را تشکیل می‌دهد. به لطف همکاری اقتصادی و تجاری نزدیک بین بریکس و کشورهای آفریقایی، آفریقا از معضلاتی مثل بحران مالی بین‌المللی و ناآرامی‌های شمال این قاره جان به در برده و حالا برنامه‌های همکاری متقابل بین آفریقا و بریکس دارد به توسعه پایدار در این قاره کمک می‌کند. در ظرف یک دهه، کشورهای بریکس با تجارت و سرمایه‌گذاری در آفریقا سهم زیادی در کاهش فقر در آن بازی کرده‌اند و قصد بر این است که رویه مشابهی در آینده ادامه داشته باشد. یکی از نشانه‌های این رویه، در تاسیس بانک توسعه جدید و نیز مرکز منطقه‌ای آفریقا دیده شده است. بانک توسعه جدید متعهد شده که از توسعه زیرساخت‌ها و توسعه انرژی سبز در آفریقا حمایت کند. مثلاً این بانک ظرف ۱۸ ماه، ۱.۵ میلیارد دلار به آفریقای جنوبی وام داده است.

چین به عنوان بزرگ‌ترین کشور در اقتصاد بریکس مطرح است و منافع خود را در آن دنبال می‌کند. چین در همین راستا بریکس را با سایر پلتفرم‌های همکاری از جمله فوروم همکاری آفریقا و چین (فوکاک) همراه کرده و معتقد است که از این راه می‌توان صنعتی‌سازی در آفریقا را با سرعت زیادی پیش برد.

فوکاک در سال ۲۰۰۰ تأسیس شد و از آن زمان موتور مناسبات چین و آفریقا بوده. چین به منظور به جلو راندن صنعتی‌سازی آفریقا، صندوق چین-آفریقا برای همکاری صنعتی را نیز به راه انداخته است. بریکس در عین حال در چارچوب برنامه جاده ابریشم جدید در آفریقا حضور دارد. بریکس باعث شده سایر مکانیسم‌های همکاری منطقه‌ای در آفریقا نیز فعال شوند و از پروژه‌های برنامه جاده ابریشم جدید استقبال کنند. مثلاً روسای جمهور کامرون، نامیبیا و زیمبابوه از جمله رهبرانی‌اند که گسترش استراتژی‌های توسعه خود را در چارچوب این برنامه ممکن می‌بینند. همچنین بهبود ارتباطات زیرساختی و تقویت همکاری و ظرفیت صنعتی به حوزه‌های مهمی در مناسبات چین و آفریقا در سال‌های اخیر بدل شده‌اند و می‌توانند به کاهش فقر نیز منجر شوند.

ارتباط متقابل چین و آفریقا و ظرفیت همکاری‌های صنعتی میان آنها اخیراً نتایج زیادی را به وضوح به نمایش گذاشته است. از آن جمله، راه‌آهن آدیس‌آبابا-جیبوتی است که در اکتبر سال ۲۰۱۶ افتتاح شد و نیز خط آهن مومباسا-نایروبی که در ماه می ۲۰۱۷ افتتاح شد. ساخت پارک‌های صنعتی در مناطقی از آفریقا نیز نتایج اولیه خوبی را به نمایش گذاشته است.

در پی برگزاری نشست بریکس در آفریقای جنوبی، قرار است نشست فوکاک (فوروم همکاری چین و آفریقا) نیز در سپتامبر امسال در پکن برگزار شود. رهبران چینی و آفریقایی جمع خواهند شد تا همکاری‌های چین و آفریقا در عصر جدید را مورد بررسی قرار دهند. انتظار می‌رود مکانیسم بریکس در این راستا به خوبی با فوکاک و جاده ابریشم جدید ترکیب شود و توسعه هرچه بیشتری برای آفریقا به ارمغان بیاورد. ■



آفریقای جنوبی کشوری است که دیرتر از بقیه جزو کشورهای بریکس قرار گرفت و تنها کشور آفریقایی حاضر در این بلوک است. اما اهمیت نقش این کشور در تسهیل همکاری‌های بریکس با کشورهای آفریقایی بسیار زیاد بوده و رو به افزایش نیز هست. در اهمیت اوج‌گیری ستاره اقبال اقتصادهای آفریقایی و پتانسیل توسعه‌ای آنها در سال‌های آینده هیچ شکی وجود ندارد. تولید ناخالص داخلی آفریقای جنوبی تقریباً یک‌چهارم تولید ناخالص داخلی آفریقا را تشکیل می‌دهد و تازه باز هم در مقایسه با سایر کشورهای بریکس، رقی بسیار پایین را به نمایش می‌گذارد. این رقم یک‌چهارم رقم مشابه در روسیه است که آن هم باز در مقایسه با سایر کشورهای بریکس رقم قابل توجهی نیست. با وجود این، آفریقای جنوبی مسیری مهم برای سایر کشورهای بریکس تلقی می‌شود چون می‌تواند همکاری‌های متقابل و موثری را در آینده بین کشورهای بریکس و کشورهای قاره آفریقا رقم بزند، به خصوص از این جهت که ایده بریکس اکنون از ایده همکاری اقتصادی فراتر رفته و شامل مسائل دیگری مثل سیاست بین‌الملل و ساختارهای ژئواستراتژیک می‌شود. بریکس حالا سکویی برای گفت‌وگو و همکاری بین بازارهای نوظهور و اقتصادهای رو به توسعه برای تغییر آینده است. کشورهای بریکس موقعیت مهمی را در ساختار اقتصادی و سیاست جهانی اشغال کرده‌اند. چین و روسیه دو عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد هستند و برزیل، هند و آفریقای جنوبی نیز قدرت‌های مهمی در امریکای جنوبی، آسیا و آفریقا به شمار می‌روند. به لحاظ اقتصادی، تولید ناخالص داخلی این پنج کشور حدود ۳۰ درصد از کل تولید ناخالص داخلی جهان را تشکیل می‌دهد. مساحت و جمعیت آنها نیز روی هم ۳۰ درصد و ۴۳ درصد از مساحت و



هه ونینگ

پژوهشگر ارشد انستیتو مطالعات آسیای غربی و آفریقا در آکادمی علوم اجتماعی چین

منبع: بیجینگ ریویو

چرا باید خواند:

بخوانید تا ببینید

آینده کشورهای

آفریقایی چگونه

از برنامه‌های

بلندپروازانه چین و

اعضای دیگر بریکس

در این قاره تأثیر

می‌پذیرد.

[آینده تغییرات اقلیمی]

ما همه آواره آب و هواییم

چطور از آینده سیاه زمین اجتناب کنیم؟



جفری دی ساکس

استاد توسعه پایدار و مدیریت
سیاست‌های سلامت در
دانشگاه کلمبیا

منبع: آسیا تایمز

چرا باید خواند:

بخوانید تا ببینید

تنها در چه صورتی

می توانیم زمین

زخم خورده امروز را

برای آینده فرزندانمان

حفظ کنیم.

افزایش میزان دی‌اکسید کربن در
اتمسفر هنوز به نقطه گرم‌کنندگی
کامل خود نرسیده است. هنوز نیم
درجه دیگر باقی مانده که آن هم
در یک دهه آینده رخ خواهد داد؛
هرچند که این موضوع باعث شده
رهبران جهانی از موضع بی‌اعتنایی
خود به تغییرات اقلیمی دست
بردارند.

نیز در اختیار بگیرند و مجموعه این عوامل باعث شده که جهان با سرعت
بیشتری به سوی همان آینده سیاه حرکت کند.

بدترین اتفاقی که در این خصوص در عرصه جهانی افتاد ریاست
جمهوری دونالد ترامپ بود. او و حامیان جمهوری خواهش در کنگره
امریکا به وضوح به آینده بشر بی‌اعتنا هستند و منافع مالی روز خود را
دنبال می‌کنند. آنها به شرکت‌های صنعتی خاصی در زمینه محیط زیست
پامی دهند و مجوز فعالیت‌های آینده آنها را صادر می‌کنند. همچنین وکلا
و لابی‌کننده‌های زیادی در دولت امریکا برای صنایع آلوده‌کننده زمین
مشغول فعالیت‌اند تا فقط منافع خودشان را تامین کنند.

در چنین شرایطی، ما به نوع دیگری از سیاست نیازمندیم که اهداف
واضح جهانی هم داشته باشد و از منافع مالی روزمره فاصله بگیرد. تمام
مردم روی زمین به امنیت محیط زیستی نیاز دارند و بنابراین باید به
توافق پاریس در مقابله با تغییرات آب و هوایی پایبند ماند. ما نیاز داریم
که تنوع موجودات جاندار روی زمین را حفظ کنیم، جلوی آلودگی‌های
زیست‌محیطی را بگیریم و از این بابت، جان میلیون‌ها انسان را چه در حال
و چه در آینده نجات دهیم. ما باید رهبرانی را در جهان انتخاب کنیم که
به کارشناسان حوزه علم و تکنولوژی گوش بدهند؛ نه اینکه مثل عروسک
در جهت منافع صاحبان صنایع و شرکت‌های بزرگ حرکت کنند. ما نیاز
داریم که کارشناسان و پژوهشگران بیشتری در حوزه تغییرات اقلیمی در
رسانه‌ها حاضر باشند و به ما درباره هر آنچه که باید انجام دهیم اطلاعات
بدهند. ما به مهندسانی نیاز داریم که هدف استفاده صرف از انرژی‌های
تجدیدپذیر تا سال ۲۰۵۰ را برایمان محقق کنند. ما به متخصصانی در
عرصه کشاورزی نیاز داریم که راه‌های تامین غذا برای مردم جهان را در
کنار کاهش صدمات زیست‌محیطی به ما نشان بدهند و برای مقابله با
نابودی جنگل‌ها راهکار داشته باشند. فقط در همین صورت است که
آینده‌ای برای بشر و فرزندانش روی این زمین وجود خواهد داشت. ■

انسان مدرن از ده هزار سال پیش در یک دوره زمین‌شناسی با آب
و هوای نسبتاً مطلوب زندگی می‌کرد؛ دوره‌ای به نام هولوسین که تمدن
انسانی در آن شکل گرفت. اما همین انسان با دست خودش آینده‌اش را
تغییر داده و خود را وارد یک عصر دیگر به نام آنتروپوسین کرده، یک عصر
زمین‌شناسی که تغییرات آب و هوایی و محیط زیستی غیرمنتظره‌ای در
آن آشکار است.

نشانه‌های این عصر همه‌جا دیده می‌شود. دمای زمین بالاتر از
دوران هولوسین شده؛ چون انسان از یک سو دی‌اکسید کربن زیادی
را با سوزاندن زغال سنگ، نفت و گاز وارد اتمسفر کرده و از سوی دیگر،
جنگل‌ها و چمنزارهای جهان را به مکان‌هایی برای کشاورزی و دام‌پروری
خودش تبدیل کرده است.

در این فضای جدید، انسان‌ها در حال زجر کشیدن و مرگ هستند و
خواهند بود. طوفان ماریا همین سپتامبر سال گذشته جان چهار هزار نفر
را در پورتوریکو گرفت. طوفان‌های بسیار قوی در جهان حالا در دفعات
بیشتری رخ می‌دهند و سیل‌های زیادی به راه می‌اندازند. دلیلش انتقال
گرم‌تر از آب‌های داغ اقیانوس‌های امروز و بخار زیادی است که هوای گرم
ایجاد می‌کند. افزایش سطح دریاها را هم به قضیه اضافه کنید و می‌بینید
که چقدر شرایط نسبت به گذشته وخیم شده است.

در آتش‌سوزی‌های اخیر جنگل‌های یونان که در حومه آتن رخ داد نیز
بیش از ۹۰ نفر کشته شدند. علف خشکی و دمای هوای بسیار بالا بود.
وضعیت مشابهی در جنگل‌های نقاط مختلف دنیا از جمله در کالیفرنیا،
استرالیا، سوئد و انگلیس در جریان است. سال گذشته پرتغال هم به
همین بلا دچار شد. در تابستان امسال تقریباً در تمام دنیا افزایش دما
جلب توجه می‌کرد.

اما حتی آینده سخت‌تری هم پیش روی ماست. افزایش میزان
دی‌اکسید کربن در اتمسفر هنوز به نقطه گرم‌کنندگی کامل خود نرسیده
است. هنوز نیم درجه دیگر باقی مانده که آن هم در یک دهه آینده رخ
خواهد داد؛ هرچند که این موضوع باعث نشده رهبران جهانی از موضع
بی‌اعتنایی خود به تغییرات اقلیمی دست بردارند. در شرایطی که دنیا
همچنان به سوزاندن سوخت‌های فسیلی ادامه می‌دهد، این روند نیز به
شکل وخیم‌تری تداوم خواهد داشت.

به منظور اجتناب از این آینده سیاه بود که توافق آب و هوایی پاریس
شکل گرفت و کشورهای مختلف متعهد شدند که برای نگه داشتن گرمای
زمین در سطح دوران پیشاصنعتی تلاش کنند. برای تحقق این هدف،
جهان نیاز دارد که با سرعت از استفاده از زغال سنگ، نفت و گاز دور شود
و تا سال ۲۰۵۰ میلادی به استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر روی بیاورد.
احیای مجدد جنگل‌ها و مقابله با فرسایش زمین نیز باید در راستای مقابله
با همان آینده سیاه مورد توجه قرار بگیرد.

اما رهبران سیاسی و بیزنس‌من‌های بزرگ دنیا همگی از بار توجه به
این مسئله ضروری اجتناب می‌کنند. آنها به دنبال تداوم قدرت و تداوم
کسب درآمد هستند و این می‌تواند به قیمت نابودی محیط زیست و اقلیم
بشر تمام شود. این چهره‌ها همیشه می‌توانند در مواقع لزوم، رسانه‌ها را



[آینده پزشکی]

برای عمل جراحی اینجارا کلیک کنید

آیا گردشگری درمانی می‌تواند اعتماد بیماران را جلب کند؟



به همین دلیل است که بازار سایت‌های واسطه برای ارائه گردشگری درمانی در آمریکا مورد توجه زیادی قرار گرفته است. بنا بر آماری که انجمن گردشگری درمانی ارائه داده، جراحی جایگزینی زانو در آمریکا ۳۵ هزار دلار هزینه برمی‌دارد، در حالی که عمل جراحی مشابه در لهستان ۸۲۰۰ دلار، در کلمبیا ۷۲۰۰ دلار و در هند ۶۶۰۰ دلار هزینه دارد.

بنابراین تعجبی ندارد که گردشگری درمانی در دنیا رو به گسترش است. اوگور ساموت یکی از موسسان شرکت مدیگو جی‌ام‌بی‌اچ که مقرر در برلین است می‌گوید این شرکت سالانه به ۱۲۵ هزار بیمار خدمات می‌دهد. درمان بیماری‌های اساسی تاکنون ۳۰ درصد از کسب و کار آنها را تشکیل داده اما انتظار می‌رود که این رقم در پنج سال آینده حتی به ۸۰ درصد هم برسد. او می‌گوید یکی از نقاط قوت کار آنها، نظارتی است که بیماران پس از پایان دوران نقاهتشان در وبسایت قرار می‌دهند و به وضوح به بیماران بعدی در انتخاب‌هایشان کمک می‌کنند. به گفته ساموت، هر چه تعداد گردشگران درمانی بالاتر باشد، تعداد نظرات هم بالاتر خواهد بود و اعتماد مشتریان بعدی بیشتر جلب خواهد شد. در مورد جراحی‌ها و پروسه‌های پزشکی تهاجمی، مدیگو حتی این امکان را فراهم می‌کند که مشتری امروزی بتواند با بیمار قبلی که همان عمل را در همان بیمارستان انجام داده ارتباط برقرار کند و بیشتر در جریان امر قرار بگیرد. مدیگو همچنین با شرکت‌های بیمه ارتباط نزدیکی دارد. مثلاً مدیگو در روسیه با آلیانس اس‌ای کار می‌کند که تمام هزینه‌های پروسه پزشکی بیمار در خارج از کشور را تأمین می‌کند. پل مک‌تاگارت هم که پیش‌تر در بوستن برای وبسایت اکسپدیا کار می‌کرد، حالا در بانکوک زندگی می‌کند و شرکت دیپارچرز اینترنشنال را راه انداخته و به گردشگران درمانی خدمات می‌دهد. او می‌گوید بیشترین سود از عمل‌های جراحی زیبایی و دندان پزشکی به دست می‌آید اما شرکت او حتی در حوزه درمان سرطان، جراحی قلب، زانو، لگن و جایگزینی مفاصل هم فعالیت فزاینده‌ای دارد. بوکداک هم استارت‌آپ دیگری است که در همین حوزه فعالیت می‌کند و بیشتر مشتریانش شهروندان متمولی از کشورهای در حال توسعه هستند که برای دریافت خدمات درمانی قابل اعتمادتر به کشورهایی مثل مالزی سفر می‌کنند.

دیراج جوشی استراتژیست خدمات درمانی در موسسه مشاوره پی‌دابلیوسی می‌گوید صنعت گردشگری درمانی باید بیش از هر چیز روی اعتماد استوار باشد، اعتماد بیمار به اینکه خدماتی که در خارج دریافت می‌کند به اندازه خدمات در کشور خودش قابل اطمینان‌اند. این مسئله‌ای است که گردشگری درمانی هنوز کاملاً در موردش موفق ظاهر نشده است. ■

حدود ۱۴ میلیون نفر در جهان در سال ۲۰۱۶ هزینه‌ای بالغ بر ۶۸ میلیارد دلار در حوزه گردشگری درمانی خرج کردند. رقم عجیبی است. واقعیت این است که این روزها تعداد فزاینده‌ای از اتباع کشورهای غربی برای انجام عمل جراحی زیبایی یا انجام امور دندان پزشکی راهی کشورهای در حال توسعه می‌شوند. این نوع امور پزشکی ارزان‌تر از بقیه‌اند، کمتر تهاجمی به شمار می‌روند و در عین حال بیمه آنها را پوشش نمی‌دهد. اما شرکت مشاوره پی‌دابلیوسی که درباره آن ۱۴ میلیون گردشگر درمانی تحقیق کرده، این را هم پیش‌بینی کرده که تا سال ۲۰۲۱ بازار گردشگری درمانی به ۱۲۵ میلیارد دلار هم برسد. این رشد دیگر نمی‌تواند فقط منحصر به جراحی بینی یا کاشت دندان باشد، بلکه امور پزشکی پرهزینه‌تر و پرخطرتر که دوران نقاهت پس از آنها نیز طولانی‌تر است مورد توجه قرار خواهند گرفت. از جمله

این امور می‌توان به عمل‌های جراحی قلب یا زانو اشاره کرد.

استارت‌آپ‌های مختلفی در سراسر دنیا - از برلین گرفته تا بانکوک - در تلاش‌اند که خدمات آنلاین زیادی را در این راستا به گردشگران درمانی ارائه بدهند. درواقع آنها می‌خواهند مشابه ایربی‌ان‌بی یا هتلزات کام عمل کنند. کاربر (که در این مورد، گردشگر درمانی است) پروسه پزشکی مورد نیاز خود را در سایت وارد می‌کند و فهرستی از کلینیک‌ها یا پزشکانی را در کشورهای مختلف که این پروسه را انجام می‌دهند دریافت می‌کند. او سپس لینکی را انتخاب می‌کند و از آنها وقت می‌گیرد. شرکتی که این سایت را راه انداخته بوده درواقع مثل واسطه‌ای بین بیمار و پزشک در یک کشور دیگر عمل می‌کند و از این بابت، هزینه‌ای از آنها می‌گیرد. مرحله بعدی این است که بیمارانی که تمایل داشته باشند دوران نقاهت و استراحت خود را نیز در همان کشور بگذرانند، گزینه‌هایی از استراحت در مناطق ساحلی و خوش آب و هوا و حتی ارزان نیز دریافت کنند. اینجاست که خدمات‌دهندگان گردشگری هم وارد این چرخه می‌شوند. هر خانواده در امریکا در سال گذشته میلادی به طور متوسط ۱۰ هزار دلار صرف امور پزشکی و درمانی کرده که بنا بر گزارش سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، رقم بی‌سابقه‌ای است. شاید

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:

استارت‌آپ‌هایی که

به عنوان واسطه بین

بیمار و ارائه‌دهندگان

خدمات پزشکی در

خارج از کشور عمل

می‌کنند این روزها

موفق ظاهر شده‌اند.

بخوانید تا ببینید آنها

چطور اعتماد بیمار را

جلب می‌کنند.

بزرگ‌ترین سهم از بازار خودروی ایران به شرکت پژو اختصاص دارد. در سال ۲۰۱۷، ۲۹.۹ درصد از بازار خودروی این کشور به پژو اختصاص داشته است و شرکت سایپا با داشتن سهم ۲۸.۲ درصدی از بازار خودروی ایران جایگاه دومین شرکتی را که بالاترین سهم را در بازار ایران داشته است به دست آورد.

لرزه بر اندام صنعت خودرو

صنعت خودروسازی تحت تاثیر تحریم‌های اقتصادی چه شرایطی را تجربه می‌کند؟

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

چرا باید خواند:

صنعت خودروسازی

یکی از صنایع بسیار

مهم ایران است که

تحریم‌های اقتصادی

روی عملکرد آن تاثیر

زیادی دارد. داشتن

تصوریری از وضعیت

آینده این صنعت برای

فعالان اقتصادی بسیار

مفید است.

پیش بینی می‌شود در سال ۲۰۱۸ تولید خودرو در ایران نه تنها رشد نکند، بلکه با کاهش هم همراه باشد. در سال ۲۰۱۷ تولید خودرو در ایران ۱۰ درصد رشد کرده بود ولی انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۸ ۱۸ درصد کاهش یابد

بسیار بدی را به بازار مخابره می‌کند. تاثیر خارج شدن پژو از بازار ایران روی بازار خودروی این کشور هم منفی است.

ایران یکی از بزرگ‌ترین کشورهای خودروساز دنیا است. صنعت خودروسازی ایران سالانه بالغ بر یک میلیون خودرو تولید می‌کند و این حجم خودرو را وارد بازار مصرف داخلی می‌کند. به دلیل کم بودن شمار رقبا در بازار ایران، خریداران خودروهای داخلی در کشور بسیار زیاد است ولی تحریم اقتصادی و افزایش قیمت مواد اولیه می‌تواند زمینه را برای گران تر شدن قیمت خودرو در بازار ایران و کاهش تقاضا برای آن فراهم کند.

مطالعات نشان می‌دهد بعد از برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی علیه ایران در سال ۲۰۱۶، صنعت خودروسازی بیشترین منفعت را به دست آورد. پژو اولین شرکتی بود که بعد از برداشته شدن تحریم‌ها از فرصت استفاده کرد و قرارداد جوینت ونچر با ایران خودرو امضا کرد. قرار بر این بود که پژو تا سال ۲۰۲۰، ۴۰۰ میلیون یورو در ایران سرمایه‌گذاری کند. یک ماه بعد از انتشار این خبر، رسانه‌ها از قرارداد جوینت ونچر سایپا سیتروئن خبر دادند و اعلام شد این شرکت فرانسوی ۳۰۰ میلیون یورو در ایران سرمایه‌گذاری می‌کند. ولی بعد از روی کار آمدن ترامپ در آمریکا، این پروژه‌ها به کندی پیش رفت و هم‌اکنون هم پژو خبر داده است که در صورت تشدید فشارهای آمریکا مجبور به قطع همکاری با ایران است.

پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۱۸ تولید خودرو در ایران نه تنها رشد نکند، بلکه با کاهش هم همراه باشد. در سال ۲۰۱۷ تولید خودرو در ایران ۱۰ درصد رشد کرده بود ولی انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۸ تولید خودرو در این کشور ۱۸ درصد کاهش یابد. انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۱، تولید خودروهای شخصی در ایران سالانه ۱.۲ درصد تنزل پیدا کند و این روند کاهشی ادامه یابد. این خبر بدی برای صنعت خودروسازی ایران و اقتصاد کشور است زیرا این صنعت برای شمار زیادی از مردم شغل ایجاد کرده است و بحرانی شدن این صنعت ضمن کاهش میزان درآمد کشور می‌تواند ثبات مشاغل را نیز تهدید کند. ■

خروج آمریکا از توافق هسته‌ای در روز ۸ می سال ۲۰۱۸، باعث شد تا خطر بازگشت تحریم‌های اقتصادی بالا بگیرد. حال که آمریکا زمان‌بندی بازگشت تحریم‌ها را ارائه داده است و در تلاش است تا خریداران نفت ایران را به توقف خرید از ایران ترغیب کند، نگرانی در مورد وضعیت اقتصاد ایران بیشتر شده است.

یکی از صنایعی که تحت تاثیر تحریم‌ها آسیب زیادی متحمل خواهد شد، صنعت خودروسازی است. در مرحله اول خودروسازهای خارجی در نتیجه این وضعیت همکاری با ایران را متوقف خواهند کرد و در مرحله بعدی هم خودروسازهای داخلی به دلیل تنش‌ها و اختلال‌هایی که در مسیر واردات مواد اولیه تجربه می‌کنند، با معضلات تازه‌ای روبه‌رو می‌شوند. رشد قیمت خودروهای داخلی و کاهش توان تولید از نتایج بحرانی است که ایران با آن درگیر شده است.

سهم خودروسازهای مختلف از بازار ایران

بزرگ‌ترین سهم از بازار خودروی ایران به شرکت پژو اختصاص دارد. در سال ۲۰۱۷، ۲۹.۹ درصد از بازار خودروی این کشور به پژو اختصاص داشته است و شرکت سایپا با داشتن سهم ۲۸.۲ درصدی از بازار خودروی ایران جایگاه دومین شرکتی را که بالاترین سهم را در بازار ایران داشته است به دست آورد.

در سال گذشته ایرا خودرو ۱۱.۱ درصد از بازار ایران، شرکت رنو ۱۰.۷ درصد از بازار، شرکت چری کشور چین ۴.۷ درصد بازار و دیگر شرکت‌های خودروسازی در مجموع ۱۵.۴ درصد از بازار خودروی ایران را به خود اختصاص داده‌اند.

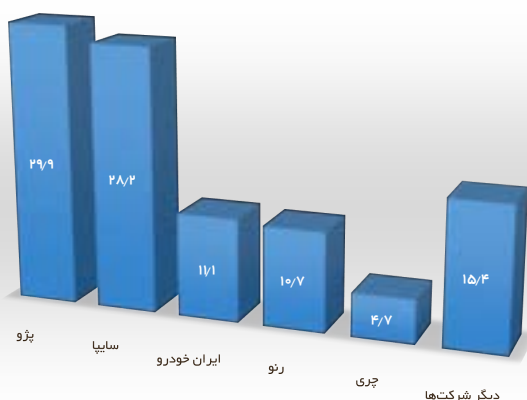
حال باید دید تحریم‌های اقتصادی روی عملکرد این شرکت‌های بزرگ خودروسازی و تامین‌کننده خودروی مورد نیاز بازار ایران چه تاثیری دارد؟

پژو، مالک بیشترین سهم از بازار ایران

به گزارش بیزینس مانیتر اینترنشنال، شرکت فرانسوی پژو سیتروئن که ۳۰ درصد از بازار خودروی ایران را به خود اختصاص داده، اعلام کرد در توافق‌های اخیر که با ایران انجام داده بازنگری می‌کند و طبق گزارش رسمی شرکت پژو، این شرکت فرانسوی در نهایت در صورت اجرای تحریم‌های آمریکا و فشاری که این تحریم‌ها به پژو تحمیل می‌کند، از ایران خارج خواهد شد. شرکت پژو تاکید کرد که به دلیل ضرورت همراهی با سیاست آمریکا و تحریم تازه‌ای که علیه ایران وضع کرده است، از ایران خارج می‌شود و نمی‌تواند در مقابل این سیاست مقاومت کند.

تحلیل‌گران بیزینس مانیتر انتظار دارند این تحریم‌ها روی صنعت خودروی ایران هم اثر منفی داشته باشد و توان تولید را تنزل دهد. بیزینس مانیتر نوشت: به دلیل نگرانی در مورد تحریم‌های اقتصادی علیه ایران و تهدید آمریکا در مورد تشدید بودن این تحریم‌ها، فضای تجاری و اقتصادی ایران بسیار بی‌ثبات است. در این فضای بی‌ثبات اقتصادی نه تنها شرکت‌های خارجی وارد ایران نمی‌شوند بلکه شرکت‌های داخلی هم توان تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری ندارند. از طرف دیگر خارج شدن پژو از بازار ایران هم پیام

سهم شرکت‌های خودروسازی از بازار ایران (درصد)



[آینده جنگ]

جنگ اقتصادی جایگزین بمباران می شود؟

جنگ اقتصادی با هدف قرار دادن جامعه، خسارت روانی ایجاد می کند و مشروعیت دولت را پایین می آورد

در بمباران استراتژیک، غیرنظامیان جزو تلفات جانبی به حساب می آیند اما در جنگ اقتصادی، غیرنظامیان هدف اصلی هستند.

امپراتوری بریتانیا در آغاز جنگ جهانی اول مهم ترین بازیگر سیستم تجارت بین المللی به حساب می آمد و از دید استراتژیست های انگلیسی توانایی این را داشت که جلوی دسترسی آلمان را به بازارهای جهانی بگیرد و همزمان دسترسی خودش محدود نشود.

این برآورد استراتژیست ها روی چند عامل بنا شده بود. اول اینکه نیروی دریایی بریتانیا قدرتمندترین در دنیا به حساب می آمد و توانایی اعمال کنترل تجارت دریایی بین المللی را داشت (در آن زمان تجارت جهانی منحصر به دریا وابسته بود). ثانیاً، نیروی دریایی بریتانیا پیچیده ترین شبکه گردآوری اطلاعات اقتصادی و سیاسی را در دنیا داشت و می دانست که چطور باید از این اهرم استفاده کند، و مهم تر از همه اینها، شرکت های انگلیسی زیرساخت های فیزیکی و مجازی سیستم تجارت جهانی را زیر سلطه خود داشتند. شبکه گسترده کشتی رانی، بیمه، بانک، مالی و فروش، همه و همه در لندن کنترل می شد. از دید برنامه ریزان دفاعی بریتانیا، این سلطه به معنای آن بود که دولت این کشور می تواند کنترل انحصاری موثری روی زیرساخت های حیاتی سیستم تجارت جهانی داشته باشد.

هدف جنگ اقتصادی بریتانیا فقط محدود کردن تجارت دریایی دشمن یا حمله به صنایع خاص نبود. بریتانیا می خواست با اقداماتی گسترده و همزمان، اعتماد به سیستم های مالی اقتصاد آلمان را نابود کند. بریتانیا نمی خواست فقط عملیات های نظامی دشمن را دچار وقفه کند، به جای آن بی ثبات کردن و بی نظم کردن سیستم های اقتصادی غیرنظامی را مدنظر داشت تا هرج و مرج و هراس را در بین مردم دامن بزند و در نهایت ناآرامی اجتماعی و شورش سیاسی به وجود آورد. این شکل جنگ نظامی یا محاصره اقتصادی که پیش از این در جنگ ها در دوره های مختلف تاریخی انجام شده بود متفاوت بود. محاصره اقتصادی درآمدهای دولت دشمن را هدف قرار می دهد و به کندی جواب می دهد. هدف محاصره اقتصادی مختل کردن سیستم اقتصادی دشمن نیست.

در تئوری جنگ اقتصادی ایده های بسیار جذاب به نظر می رسد. اما در عمل چطور؟

■ آغاز جنگ اقتصادی

بریتانیا ساعت ۱۱ شب ۴ آگوست ۱۹۱۴ به آلمان اعلان جنگ داد اما انتظار وقوع جنگ از هفته پیش باعث به هم ریختگی بازارهای جهانی شده بود.

جنگ اقتصادی
در تئوری و عمل

نیکلاس لمبرت

نویسنده کتاب «برنامه ریزی برای آرماگدون: جنگ اقتصادی بریتانیا و جنگ جهانی اول»، انتشارات دانشگاه هاروارد

آوردن فشار روی همه مردم، و نه فقط ارتش دشمن در میدان مبارزه، روح اصلی جنگ مدرن است.

آلفرد تیر ماهان

ژئواستراتژیست آمریکایی قرن نوزدهم

جنگ تجاری پرسروصدای دونالد ترامپ علیه چین (و در مقیاسی کوچک تر کانادا و مکزیک)، و نیز استفاده آمریکا از حربه تحریم اقتصادی در مواجهه با ایران، روسیه، ونزوئلا و ترکیه، توجهات جهانی را به این شکل از جنگ بدون خونریزی جلب کرده است.

در دنیایی که هزینه روانی آغاز جنگ های کلاسیک روز به روز بالاتر می رود آیا جنگ اقتصادی موردی موثرتر و کم هزینه تر به حساب نمی آید؟ آیا در دنیای کنونی می توان علیه یک کشور جنگ اقتصادی تمام عیار راه انداخت و در آن پیروز شد؟ آیا جنگ تجاری در دنیای آینده جایگزین جنگ به شیوه کلاسیک می شود؟ برای پاسخ به این سوال بهتر است به تاریخ مراجعه کنیم. با کمی اغماض می توان جنگ تجاری همه جانبه را جنگ اقتصادی (eco-nomic warfare) نامید. جنگ اقتصادی سابقه ای طولانی ندارد. به احتمال زیاد اولین بار در تاریخ این شکل جنگ را بریتانیا در ۱۹۱۴ علیه آلمان شروع کرد. این اولین تلاش یک کشور برای پیروزی در جنگ از راه هدف قرار دادن جامعه (از طریق اقتصاد) و نه حکومت بود. اگر بخواهیم دقیق تر بگوییم هدف اصلی این جنگ، سیستم هایی بودند که لااباستایل جامعه را پشتیبانی می کردند، نه حتی خود جامعه. این شیوه ای کاملاً نو در جنگاوری بود.

نقطه مقابل جنگ اقتصادی، بمباران های استراتژیک مواضع آلمان در سال ۱۹۴۲ است. تفاوت میان این دو شکل جنگ کاملاً بنیادی است. در بمباران استراتژیک، هدف اصلی نابودی قدرت جنگی یک کشور است، اما در جنگ اقتصادی، جامعه هدف قرار می گیرد؛ با به هم ریختن اقتصاد ملی، مشروعیت حکومت به سرعت پایین می آید و حمایت مردم از دولت شدیداً افت می کند.

تفاوت بین جنگ اقتصادی و بمباران استراتژیک (در تئوری)	
جنگ اقتصادی	بمباران استراتژیک
جامعه را هدف قرار می‌دهد	حکومت را هدف قرار می‌دهد
اجرای سریع	اجرای آرام
خسارت روانی	خسارت نظامی
استراتژی شوک	استراتژی فرسایش

کوچک انگلیسی توانسته بودند تجارتی عظیم را با دشمن (آلمان) سر و سامان دهند و اکثر این مراودات هم با وام بانک‌های انگلیسی در حال انجام بود! شرکت‌های انگلیسی کم‌کم داد و ستد با موسسات ناشناخته‌ای را آغاز کردند که در کشورهایی غیر از آلمان پایگاه داشتند و به این صورت تحریم‌ها را دور زدند و به آلمان جنس رساندند. مقامات ارتش دانش اقتصادی فهم این روند و مقابله با آن را نداشتند.

در تئوری جنگ اقتصادی جواب می‌دهد و شاید بسیار موثرتر از بمباران به نظر می‌رسد. اما در عمل و به خصوص در دنیای به‌هم‌پیوسته و چندقطبی کنونی آیا امکان موفقیت چنین جنگی وجود دارد؟ بعید می‌دانم.



جنگ سوریه و نشانه‌هایی از جنگ‌های آینده

استیون متز

نویسنده کتاب «عراق و تکامل استراتژی امریکایی»

جنگ داخلی سوریه را یکی از ویرانگرترین جنگ‌های قرن بیست و یکم به حساب می‌آورند. آسان است که این جنگ را منحصر به فرد و محصول بدشانسی جغرافیایی، گسترش افراط‌گرایی و بالاخره دخالت خارجی بدانیم. اما در واقع سوریه می‌تواند پنجره‌ای باشد به آینده جنگ. برای پیش‌بینی جنگ‌های آینده، بهتر است در وضع سوریه دقیق شویم.

یکی از متخصصان امنیتی که سال‌هاست برای درک سرشت در حال تغییر جنگ وقت صرف کرده مری کالدور است. این استاد دانشگاه انگلیسی با بررسی جنگ‌های پیچیده بالکان پس از فروپاشی یوگسلاوی در دهه ۱۹۹۰ ایده «جنگ‌های جدید» را مطرح کرد که به اعتقاد او در جهان پس از جنگ سرد اصولاً شاهد چنین جنگ‌هایی خواهیم بود. کالدور این خصوصیات را برای جنگ‌های جدید برشمرده که می‌توانیم آنها را در جنگ‌های سوریه، سودان، لیبی و عراق ببینیم:

- ۱- در جنگ‌های جدید هم دولت‌ها و هم بازیگران غیردولتی بازیگران اصلی به حساب می‌آیند.
- ۲- طرفین جنگ ممکن است در طول جنگ، طرف خود را تغییر دهند.
- ۳- معیارهای هویتی مثل قومیت یا مذهب عامل جنگ‌ها خواهد بود نه ایدئولوژی سیاسی.
- ۴- طرفین جنگ به کمک ترس و ترور مردم را کنترل می‌کنند.
- ۵- آنها از طریق غارت و جرایم سازمان‌یافته بودجه خود را تأمین می‌کنند. این باعث بوجود آمدن نوعی «اقتصاد جنگی» می‌شود. در چنین شرایطی به لحاظ مالی به نفع آنهاست که به خشونت ادامه بدهند. ■

تأثیر جنگ بر اقتصاد کل دنیا - و البته بریتانیا - شدیدتر از چیزی بود که پیش‌بینی شده بود. تا ۳۱ جولای تمام بازارهای بورس سراسر دنیا - از جمله وال استریت - بسته شدند. بحران جهانی نقدینگی پیش آمد و بانک‌ها خواستار بازگشت تمام وام‌هایشان شدند. خرید و فروش ارز در نیویورک غیرممکن شد و مراکز مالی لندن که سرمایه تجارت بین‌المللی را تأمین می‌کردند ورشکست شدند.

دولت بریتانیا جنگ را با نگرانی شدید از وضعیت اقتصاد داخلی و هراس از احتمال بیکاری گسترده آغاز کرد. به همین خاطر کابینه انگلیس بدون سر و صدای خاصی آغاز جنگ اقتصادی با آلمان را تصویب کرد. مشکل اما غیرقابل پیش‌بینی بودن وضعیت اقتصادی جهان بود. هر چه و مرج در اقتصاد جهانی آن چنان شدت یافته بود که بلافاصله پس از آغاز جنگ اقتصادی، مخالفت‌های شدید با آن از درون انگلستان آغاز شد. گروهی در دولت احساس می‌کردند که جنگ اقتصادی باعث بالا رفتن هزینه‌های جنگ می‌شود و احتمال گرسنه ماندن مردم وجود دارد. هم‌زمان گروه‌های ذی‌نفع از رابطه اقتصادی با آلمان یا متحدانش، به شدت در حال لابی کردن با دولت بودند تا کسب و کار خودشان را از جنگ و تحریم مستثنی کنند و به تجارت خود ادامه بدهند. مواجهه نظامی با آلمان دشوارتر از چیزی بود که قبلاً به نظر می‌رسید و این راه را برای مواجهه اقتصادی تنگ‌تر می‌کرد. به علاوه با آغاز جنگ اقتصادی مشخص شد برخلاف آنچه تصور می‌شد اطلاعات کاملاً موثقی از وضع اقتصادی آلمان وجود ندارد و این از قدرت تأثیرگذاری جنگ اقتصادی به شدت می‌کاست. دولت روز به روز بخش‌های متفاوتی از دستورالعمل اولیه جنگ را زیر پا می‌گذاشت و در نتیجه میزان تأثیرگذاری جنگ اقتصادی به طور مداوم پایین‌تر می‌آمد. بالاخره این احساس در بین دولتمردان به وجود آمد که جنگ اقتصادی با آلمان با بن‌بست روبه‌رو شده و دولت توان پیشبرد آن را ندارد. در اکتبر ۱۹۱۴ استراتژی جنگ اقتصادی با آلمان متوقف شد و دولت تمام توان خود را روی جنگ نظامی گذاشت.

علل شکست

چرا جنگ اقتصادی شکست خورد؟ شاید مهم‌ترین دلیلش این بود که برنامه‌ریزی پیش از جنگ اصلاً آسان نیست. جنگ تحولی به شدت غیرقابل پیش‌بینی است و نمی‌توان آن را طبق برنامه قبلی پیش برد - به خصوص اگر جنگ اقتصادی باشد که هدفش نه ارتش دشمن، که جامعه دشمن است. ایرادهای تکنیکی هر چند کوچک در جنگ اقتصادی می‌تواند کل ماجرا را به سمت دیگری بکشاند.

مسئله دیگر ناتوانی دولت در فهم رفتار بخش خصوصی در دنیای کاپیتالیستی بود. دولت بریتانیا انتظار داشت که صاحبان کسب‌وکار در وضعیت جنگی «اخلاقی» برخورد کنند و ضمن همکاری با دولت، به مقررات احترام کامل بگذارند و با میهن‌پرستی، از رو آوردن به بازار سیاه خودداری کنند. در چنین صورتی دولت کنترل کامل بازار داخلی را در دست داشت و می‌توانست روی بازار دشمن تأثیر بگذارد. دولت چشم بر این واقعیت بسته بود که اقتصاد کاپیتالیستی روی سیستم پاداش بنا شده و به شرکت‌هایی که از راه‌های تازه و غیرمعمول کار خود را پیش می‌برند پاداش بیشتری می‌دهد. این یعنی دور زدن دولت در چنین وضعیت حساسی پاداش بیشتری را نصیب تجار می‌کرد.

یک مشکل دشوار دیگر هم مسئله کنترل شرکت‌ها بود. کنترل چند شرکت بزرگ و تأثیرگذار بر بازار یک چیز است، کنترل ده‌ها و صدها شرکت کوچک یک چیز دیگر. همین شرکت‌های کوچک حجم عظیمی از فعالیت اقتصادی را تحت پوشش خود دارند و کنترل آنها عملاً غیرممکن است. به همین خاطر بود که در کمتر از سه ماه پس از آغاز جنگ، کسب‌وکارهای



[آینده تجارت]

بوق بلند جنگ‌های تجاری

لطمه‌ای که سیاست‌های اخلاک‌گر ترامپ به تجارت جهانی زد تا سال‌ها به جا می‌ماند

این یعنی که ترامپ مشکل بزرگی در راه کسب و کارهای بزرگ است. رهبران شرکت‌های بزرگ آمریکایی در گذشته انتقادات خود از سیاست‌های تجاری او را با حالت نرم‌تری بیان می‌کردند چون امید داشتند که او در نهایت متوجه دیدگاه و منافع آنها بشود. و البته آنها هم از بابت حمایت ترامپ از برخی اولویت‌های اصلی شرکت‌های بزرگ - مثل کاهش مالیات‌ها - قدرشناس او بودند. اما حالا حتی آنها هم فهمیده‌اند که انتظار برای گذشتن طوفان منطقی نیست چون ممکن است خیلی سریع خسارت به بار بیاورد.

این فرسایش و بلا تکلیفی در مقابل ترامپ را می‌توان در دیدگاه جاشوا بولتن مشاهده کرد؛ یک جمهوری‌خواه طرفدار تجارت آزاد که رئیس دفتر جورج دابلیو بوش بود و حالا هم رئیس بیزینس راندتیبیل است. او در تاریخ ۱۲ جولای علیه تعرفه‌های یک‌طرفه وضع شده توسط ترامپ روی فولاد، آلومینیوم و محصولات دیگر صحبت کرد و در کمیته روابط خارجی سنای آمریکا گفت: «من از قول دولتی‌ها شنیده‌ام که می‌گویند نگران نباشید، موضوع خودش حل می‌شود، فقط کمی طول می‌کشد. هر کسی در کوتاه‌مدت باید کمی سختی‌اش را تحمل کند». او ادامه داد: «اما چنین چیزی نیست. وقتی زنجیره‌های عرضه را مختل کنید، این را نشان می‌دهد که یک شریک تجاری غیرقابل اعتماد هستید و آن وقت برای همیشه اعتماد را در رابطه با طرف مقابل از دست می‌دهید.»

بازارهای مالی آمریکا اکثراً هراس‌ها در خصوص جنگ تجاری را جدی نگرفته‌اند چون می‌گویند میزان کالاهایی که تعرفه سنگین به آنها می‌خورد زیاد نیست. برخی اقتصاددانان هم پیش‌بینی کرده‌اند که تعرفه‌هایی که تاکنون اعمال شده‌اند چیزی بیش از یک‌دهم درصد روی

آیا دونالد ترامپ فقط یک پدیده کوتاه‌مدت و اخلاک‌گر در تجارت جهانی است یا اینکه تأثیرش روی مناسبات بین‌المللی بیشتر از تصور ماست؟ واقعیت این است که رئیس‌جمهور آمریکا ظرف چند روز جنگ‌های تجاری به راه انداخت، به رهبران بسیاری از کشورهای متحد آمریکا توهین کرد، پیمان ناتو را دچار شوک شدیدی کرد، اتحادیه اروپا را دشمن آمریکا نامید و از همه جالب‌تر، در جریان کنفرانس مطبوعاتی مشترک با ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه به جای اینکه راجع به موضع آمریکا حرف بزند، موضع روسیه را توضیح داد.

اینها دلایلی هستند برای اینکه باور کنیم تأثیر دونالد ترامپ روی نظم جهانی خیلی درازمدت‌تر از انتظار ماست. از یک سو این را می‌دانیم که اقدامات او دارد اعتماد بین متحدان و حتی رقبای او را از بین می‌برد. وقتی اعتماد از دست رفت، برگرداندن آن بسیار سخت خواهد بود و حتی اگر رئیس‌جمهور بعدی آمریکا چهره‌ای معتقد به نظام بین‌المللی باشد هم بازگرداندن آن اعتماد همچنان سخت باقی خواهد ماند. اما از سوی دیگر، این را هم می‌دانیم که او دارد یک تخته‌سنگ بزرگ را به سمت پایین تپه هل می‌دهد و آن تخته‌سنگ هم ناسیونالیسم آمریکایی است. مثل سیاستمدارانی که پشت کمپین حمایت از برگزیت قرار داشتند، ترامپ هم دارد از احساسات قدرتمندی که کشورها را دچار تفرقه می‌کند و تفرقه را بین آنها نگه می‌دارد سوءاستفاده می‌کند.

لارنس لو اقتصاددان دانشگاه چینی هنگ‌کنگ در این خصوص می‌گوید: «احساسات پوپولیستی برای انزوای ملی و پروتکشنیسم در آمریکا توسط دونالد ترامپ تولید نشده‌اند. او فقط دارد به موثرترین شکل از آنها استفاده می‌کند.»



پیترو کوی

دبیر بخش اقتصاد بلومبرگ

ترجمه فرزانه سالمی

خبرنگار آینده‌پژوهی

منبع: بیزینس ویک

چرا باید خواند:

پخوانید تابییندی

دونالد ترامپ با

جنگ‌های تجاری که

به راه انداخته چطور

دنیا را به هم ریخته و

تا چه مدت پس از او

هم این به هم ریختگی

ادامه خواهد داشت.

روش ترامپ در ایجاد جنگ تجاری با چین در داخل امریکا و مثلا در کنگره این کشور هوادارانی دارد. آنها حتی پیش از دوران ریاست جمهوری ترامپ هم دوست داشتند چین را اندکی تنبیه کنند



اگر دوره ترامپ فقط همین دوره چهارساله اول باشد، بسیاری از کارهای او در آینده فراموش خواهند شد اما اگر او هشت سال در کاخ سفید باقی بماند، اوضاع فرق خواهد کرد

آن فرق چندانی بین کشور و رهبر آن گذاشته نمی‌شود. جنگ لی رئیس مرکز چین جان تورنتون در انستیتو بروکینگز در این خصوص می‌گوید: «ما باید این سوال را مطرح کنیم که چرا امریکا ترامپ را انتخاب کرده و چرا محبوبیت او بالاست.»

ترامپ طرفداران و مدافعان زیادی هم دارد. مثلا دیویو دنون اقتصاددان دانشگاه نیویورک که با دیدگاه‌های ترامپ همدلی دارد می‌گوید

او باعث شده امریکایی‌ها متوجه شوند که استراتژی دولت‌های کلینتون و اوباما نتوانسته چین را به همکاری در عرصه سیاست‌گذاری اقتصادی بکشاند. در چنین شرایطی، پرسش‌هایی به شکل رک مطرح می‌شوند که قبلا این طور مطرح نمی‌شدند. به همین دلیل است که روش ترامپ در ایجاد جنگ تجاری با چین در داخل امریکا و مثلا در کنگره این کشور هوادارانی دارد. آنها حتی پیش از دوران ریاست جمهوری ترامپ هم دوست داشتند چین را به دلیل عدم پیروی از آنچه که امریکا در عرصه تجارت جهانی دنبال می‌کرد تنبیه کنند و ترامپ بهترین فرصت را در اختیار آنها گذاشت.

ماری پانگستو وزیر سابق تجارت اندونزی در خصوص سیاست‌های ترامپ می‌گوید: «مهم نیست که چه کسی جای او بیاید. اوضاع در خصوص جنگ‌های تجاری دیگر به دوران پیش از ترامپ بازخواهد گشت.» ژو چن مدیر انستیتو آسیا گلوبال در دانشگاه هنگ کنگ نیز معتقد است که در آینده نزدیک، جهان احتمالا با ظهور بلوک‌های تجاری مختلف بر پایه جغرافیا و ارزش‌های مشترک مواجه خواهد شد.

جیم اونیل اقتصاددان و رئیس چتهام هاوس که اصطلاح بریک را برای توصیف بازارهای نوظهور برزیل، روسیه، هند و چین به کار برده بود می‌گوید ممکن است بقیه جهان لزوماً از عقب کشیدن امریکا از عرصه تجارت جهانی ضرر نکنند، زیرا تجارت جهانی در هر حال به شکل فزاینده‌ای در حال حرکت به سمت شرق و جنوب جهان بود. حتی اتحادها و شرکات‌های ترانس-پاسیفیک هم بدون امریکا پیش خواهند رفت.

اما اینکه دونالد ترامپ تا چه حد بتواند برنامه ناسیونالیستی خود را بر جهان تحمیل کند، بستگی به این دارد که او تا چه مدت در کاخ سفید باقی بماند. جوزف نای معتقد است که اگر دوره ترامپ فقط همین دوره چهارساله اول باشد، بسیاری از کارهای او در آینده فراموش خواهند شد. اما اگر او هشت سال در کاخ سفید باقی بماند، اوضاع فرق خواهد کرد. دوبرا المز مدیر مرکز تجارت آسیایی-یک شرکت مشاوره تجاری در سنگاپور- نیز نظر مشابهی دارد: «اگر ترامپ تا شش سال دیگر بر سر قدرت مانده باشد، کشورهای دیگر برای مواجهه با سیاست‌های او شرایط دشواری را تجربه خواهند کرد.»

داگلاس ایروین تاریخ‌نگار اقتصاد آزاد و اقتصاددان کالج دارتموت نیز معتقد است که فرمان‌های اجرایی مثل تعرفه فولاد و آلومینیوم را رئیس‌جمهور بعدی امریکا می‌تواند به آسانی لغو کند. اما اگر ترامپ مثلاً خروج امریکا از پیمان تجارت آزاد امریکای شمالی (نفتا) را عملی کند، حتی رئیس‌جمهور بعدی امریکا نیز قادر نخواهد بود که به آسانی آن را لغو کند. البته مجموعه این شرایط همگی حاکی از آن هستند که ترامپ رویکرد انزواطلبی مورد علاقه برخی از رأی‌دهندگان امریکایی را به خوبی اجرا کرده و بنابراین آنها هم او را برای دوره بعدی در کاخ سفید ننگه خواهند داشت. ■

نرخ رشد تاثیر نخواهند گذاشت. محمد الریان ستون‌نویس بلومبرگ و مشاور اقتصادی ارشد آلیانس اس‌ای در این خصوص گفته: «به نظرم بازار حق دارد فکر کند که محتمل‌ترین نتیجه این وضع این است که تجارت آزاد ادامه می‌یابد و انگار فقط کمی مزاحمت برایش ایجاد می‌شود.»

با وجود این، تهدیدها و ضدتهدیدها نوعی بی‌اطمینانی به وجود می‌آورند که ممکن است باعث شود کسب و کارها در مورد سرمایه‌گذاری در کارخانه‌ها و تجهیزات جدید دست نگه دارند. اصولاً اگر جنگ‌های تجاری خیلی شدید شوند، همه چیز به هم می‌ریزد. لری فینک مدیرعامل شرکت بلک‌راک می‌گوید اگر دولت ترامپ به افزایش تعرفه روی تعداد بیش‌تری از کالاهای وارداتی چین ادامه دهد، درصد سقوط سهام در امریکا ممکن است شدید باشد. با وجود این، الریان معتقد است که میزان صادرات چین به امریکا بیش‌تر از میزان صادرات امریکا به چین است و بنابراین چین در این راستا با دردهای شدیدی نسبت به امریکا مواجه است. اما همین شرایط هم ممکن است باعث شود که مواجهه بزرگی بین این دو کشور رخ دهد.

این بدیهی‌ترین و نزدیک‌ترین ریسک موجود است. در درازمدت، موانع تجاری حتی باعث خواهند شد که اقتصاد جهانی دائماً ناکارآمدتر شود. علتش این است که اقتصادهای محافظت‌شده، کالاهایی را تولید خواهند کرد که نسخه ارزان‌ترش می‌تواند در کشورهای دیگر تولید شده باشد. اخیراً سازمان همکاری و توسعه اقتصادی تخمین زده که اگر کشورها نرخ تعرفه را به سطح سال ۱۹۹۰ میلادی برگردانند، متوسط استانداردهای زندگی در سال ۲۰۶۰ حدود ۱۴ درصد پایین‌تر از سناریوی اصلی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی خواهد بود. جیمی تامپسون رئیس بخش سناریوهای کلان در آکسفورد اکانامیکز در این خصوص می‌گوید: «مناقشات کوتاه‌مدت می‌توانند تبعات بسیار درازمدتی داشته باشند.»

اما حالا بازگشت به دوران تعرفه‌های سنگین چندان هم دور به نظر نمی‌رسد. جوزف نای ۸۱ ساله استاد علوم سیاسی دانشکده کندی در دانشگاه هاروارد اخیراً این سوال را در مقاله خود مطرح کرد که آیا دوران ریاست جمهوری ترامپ فقط یک انحراف از مسیر در امور جهانی به شمار می‌رود یا نه. از نظر او پاسخ می‌تواند مثبت باشد. نای که در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون رئیس شورای اطلاعات ملی بود این طور ادامه می‌دهد: «ولش می‌شد استدلال کرد که برخی از رفتارهای انفجاری ترامپ بخشی از هارت و پورت‌های معمول او در چانه‌زنی‌های روزمره‌اش است. اما بعد از سفر او به اروپا و نیز جنگ‌های تجاری که راه انداخت، این طور به نظر می‌رسد که ترامپ فقط قصدش این است که نهادهای نظم لیبرال بین‌المللی را نابود کند.»

اگر ترامپ واقعا چنین قصدی داشته باشد، راحت می‌تواند آن را عملی کند و نهادهایی را که از زمان پس از جنگ جهانی دوم در دنیا شکل گرفته‌اند از بین ببرد. علتش این است که امریکا خودش رکن اصلی این نهادها بوده؛ از سازمان تجارت جهانی گرفته تا سازمان ملل متحد، ناتو، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی. اگر امریکا نخواهد در این سازمان‌ها همکاری نشان بدهد، گرفتاری‌های جدی برای همه ایجاد می‌شود.

یک نشانه از اینکه نفوذ ترامپ در آینده ادامه‌دار خواهد بود این است که دیدگاه خارجی نسبت به امریکا به شدت منفی شده است. این دیدگاه حالا دیگر فقط نسبت به رئیس‌جمهور امریکا نیست؛ بلکه نسبت به کل امریکا است. بنا بر نظرسنجی گالوپ، تمایل جهانی به پذیرش رهبری امریکا از ۴۸ درصد در سال ۲۰۱۶ میلادی به ۳۰ درصد در سال ۲۰۱۷ رسید. این رقم فقط اندکی از محبوبیت روسیه بهتر بود و البته چین در جایگاهی بالاتر از امریکا قرار گرفته بود. این همان وضعیتی است که در

تهدیدها و
ضد تهدیدها نوعی
بی‌اطمینانی را به
وجود می‌آوردند
که ممکن است
باعث شود کسب
و کارها در مورد
سرمایه‌گذاری
در کارخانه‌ها و
تجهیزات جدید
دست نگه دارند

[آینده ماهواره]

تخفیف استثنایی برای پرتاب به فضا

نسل جدید خدمات پیک فضایی چطور دنیا را تغییر می‌دهد؟



معتقدند که دسترسی بیشتر اپراتورها به فضا در آینده اهمیت زیادی دارد و بنابراین هر شرکتی که در این خصوص خدمات ارائه بدهد، وضعیت بهتری را برای آینده خودش رقم خواهد زد. مثلاً شرکت وکتر که در همین حوزه فعالیت می‌کند برای هر پرتاب بین ۵ تا ۶ میلیون دلار می‌گیرد و نوشتن هم طولانی نیست. شرکت ویرجین اربیت نیز که چارلز برانسون سلبیتی آمریکایی رئیس آن است راکت‌هایی را با هزینه بین ۱۲ تا ۱۵ میلیون دلار به فضا می‌فرستد.

رقابت بین این شرکت‌ها عملاً رقابت برای جذب مشتریانی است که می‌خواهند ماهواره‌های کوچک را در مدار پایین زمین مستقر کنند و اکثر آنها هم در حوزه تصویربرداری یا مخابراتی فعالیت می‌کنند. حالا شرکت‌های پرتاب ارزان راکت به فضا امیدوارند که در آینده، نسل جدیدی از ماهواره‌ها وجود داشته باشد تا موقعیت‌های کسب و کار جدیدی نیز در حوزه پرتاب به فضا ایجاد شود. در چنین شرایطی، در آینده نزدیک شاهد بهبود خدماتی مثل اینترنت ماهواره‌ای، امنیت کلودهای ذخیره اطلاعات و نیز بهبود ردگیری کالها و خدمات به شکل ماهواره‌ای خواهیم بود. آمار نیز حاکی از این است که در حال حاضر اقبال به استفاده از این نوع خدمات رو به افزایش است. گزارش اسپیس‌ورکز نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۷ میلادی بیش از ۳۰۰ ماهواره نانو یا میکرو به فضا رفتند که این بیش از ۲۰۵ درصد افزایش را نسبت به سال ۲۰۱۶ نشان می‌دهد.

جالب اینجاست که شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات پرتاب ارزان راکت به فضا از بابت رقابت با غول‌هایی مثل ایلان ماسک مدیرعامل اسپیس‌ایکس هیچ نگرانی ندارند. درواقع آنها معتقدند که اسپیس‌ایکس در پروژه‌های بسیار بزرگ (مثلاً با حداقل هزینه ۶۰ میلیون دلار) کار می‌کند که ربطی به پروژه‌های کوچک‌تر، ارزان‌تر و سریع‌تر آنها ندارد. همچنین تقاضای جهانی برای ماهواره‌های کوچک مبتنی بر تقاضا برای دیتاست و مشتریان هم تشنه دیتای بیشتر هستند و در آینده هم این عطش بیشتر و بیشتر خواهد شد و بازار پرتاب به فضا هم گسترش خواهد یافت. درواقع در فضا برای همه جا هست. ■

تصور اکثر مردم از راکت فضایی کلاسیک، یک ماشین عظیم‌الجثه و غیرقابل دسترسی است. مثلاً یکی از معروف‌ترین راکت‌های اخیر فالکون ۹ ساخت شرکت اسپیس‌ایکس بود که ۷۰ متر ارتفاع داشت و هر سفرش هم ۶۲ میلیون دلار آمریکا هزینه برمی‌دارد. اما نسل جدیدی از راکت در دنیای امروز مورد استفاده است که خیلی از تصور عمومی کوچک‌تر و ارزان‌تر است. علت این است که شرکت‌هایی در این حوزه مشغول به کار شده‌اند که هدفشان ارائه خدمات پیک فضایی است. شرکت‌هایی مثل راکت‌لب، وکتر و ویرجین اربیت حالا قادرند راکت‌های کوچک‌تری را با هزینه‌ای بین ۳ تا ۱۵ میلیون دلار به فضا بفرستند. این صنعت حالا به شدت رو به رشد است و بیش از ۳۰۰ ماهواره کوچک از همین طریق فقط در سال ۲۰۱۷ به فضا پرتاب شده است. درواقع شرکت‌های فعال در این حوزه دارند از رویکردی مشابه ارائه تخفیف توسط خطوط هوایی استفاده می‌کنند: تعداد پرواز بیشتر به مقصدهای بیشتر با قیمت ارزان‌تر.

در همین روند پرتاب راکت به فضا هم ریسک‌هایی مشابه هر کسب و کار دیگری وجود دارد: احتمال خرابی و ایراد فنی، احتمال تاخیر و جریمه و تلاش برای عدم نقض قانون. این روزها اما شرکت راکت‌لب نشان داده که واقعا می‌توان به پرتاب ارزان قیمت راکت به فضا به عنوان یک الگوی موفق کسب و کار نگاه کرد که در دنیای واقعی هم به خوبی جواب داده است. قضیه از این قرار است که تعداد زیادی اپراتور ماهواره‌ای وجود دارد که می‌خواهند خود را به مدار پایین زمین برسانند اما نمی‌توانند از پس هزینه استفاده از شرکت‌های بزرگ آمریکایی یا آژانس‌های فضایی روسی و هندی و اروپایی بریبایند یا حتی برای استفاده از خدمات آنها در نوبت بمانند.

حالا اما شرکت‌های پرتاب راکت ارزان قادر به ارائه خدمات سریع‌تر به مشتریان هستند. پیتربک مدیرعامل شرکت راکت‌لب می‌گوید: «در حالت متعارف اگر بخواهید تمام قراردادهای امضا کنید، مجوزهای لازم را بگیرید و هماهنگی‌های فنی لازم را انجام دهید حداقل دوازده ماه طول می‌کشد. اما ما با روش ساده‌تر و ارزان‌تر و سریع‌تری این کار را در دوازده هفته انجام می‌دهیم.»

شرکت‌های ماهواره‌ای کوچک که نمی‌توانند کل هزینه پرتاب راکت به فضا را تقبل کنند، از گذشته به این روش روی آورده بودند که در مأموریت فضایی دیگران، جایی برای ماهواره خودشان اجاره می‌کردند و هزینه آن را به صورت مشترک می‌پرداختند. حالا هم گزینه‌های بیشتری در این راستا پیش روی آنها قرار دارد.

اینکه روی زمان و مکان پرتاب ماهواره به فضا کنترل نداشته باشید برای برخی از اپراتورهای ماهواره مشکلی ایجاد نمی‌کند اما برخی دیگر

منبع: پایولار ساینس

چرا باید خواند:

پیساری از خدمات

تکنولوژیکی که در

دسترس ما قرار دارند

پا قرار گرفتن ماهواره

در مدار پایین زمین

ممکن می‌شوند.

پخوانید تابیینید

بازار این حوزه چقدر

متنوع و ارزان شده

است.

شرکت‌های

ماهواره‌ای کوچک

که نمی‌توانند کل

هزینه پرتاب راکت

به فضا را تقبل

کنند، از گذشته

به این روش روی

آورده بودند که در

مأموریت فضایی

دیگران، جایی

برای ماهواره

خودشان اجاره

می‌کردند و

هزینه آن را به

صورت مشترک

می‌پرداختند

رهبران اروپایی در حال حاضر به دنبال این هستند که تصویری از آینده خود در ده تا پانزده سال بعدی پیدا کنند و نکات اصلی را در حفظ اتحاد خود در این فاصله زمانی مورد تأکید قرار دهند.

[آینده اروپا]

در عصر ترامپ، اتحادیه اروپا تنهاست

اروپا چطور باید برای خودش آینده‌سازی کند؟

اصلاحات اروپایی

اتحادیه اروپا باید در آینده نزدیک از طریق اصلاح قانون اساسی خود به تحکیم نهادهای اروپایی بپردازد تا بتواند سیاست‌های بموقع و موثری را دنبال کند. این مسئله اهمیت زیادی دارد؛ به خصوص در شرایطی که برگزیت رخ داده و ناهماهنگی‌های داخلی زیادی در اتحادیه اروپا دیده می‌شود. اتحادیه اروپا همچنین باید در مورد ساختار مالی باثباتی که نیازهای تمام کشورهای عضو - از جمله کشورهای مواجه با مشکلات مالی - را برطرف کند به نتیجه برسد. به نظر می‌رسد به نفع اتحادیه اروپا باشد اگر که از گسترش مرزهای خود به سمت شرق و پذیرش اعضای جدید به خصوص از منطقه بالکان خودداری کند چون در این صورت نیازی به حل مشکلاتش با ترکیه نیز وجود نخواهد داشت.

مسئله دیگر این است که اروپای آینده همچنان با موج پناهندگان از افریقای شمالی و خاورمیانه مواجه خواهد بود و در این مورد نیز باید به نتایج واضح‌تری برسد. برخی کارشناسان معتقدند که اتحادیه اروپا نیاز دارد که در آینده نزدیک، ماهیت مناسبات خود با افریقا را تغییر دهد. یعنی نقش مستقیمی در رشد کشورهای افریقایی توسعه‌نیافته بر عهده بگیرد. دغدغه اروپایی‌ها در این خصوص از این بابت است که چین در افریقا با سرمایه‌گذاری‌های گسترده به نقش آفرینی زیادی پرداخته و جا را برای اروپا تنگ کرده است. اروپا نمی‌خواهد از این بابت دچار دغدغه امنیتی هم بشود. اگر چنین رویکردی بین رهبران اروپایی پذیرفته شود، اتحادیه اروپا سهم آفرینی مالی خود را در اتحادیه افریقا افزایش خواهد داد و در آن صورت، می‌تواند در عرصه توسعه پایدار و ایجاد فرصت‌های شغلی نقش مهمی ایفا کند و به تبع آن، جلوی مهاجرت‌های گسترده از افریقا به اروپا و حتی افراط‌گرایی را بگیرد. این دستاوردها می‌توانند در آینده، اروپای مستقل را در وضعیتی بهتر از وابستگی فعلی به آمریکا قرار بدهند. ■

هر رئیس‌جمهوری در آمریکا - از هری ترومن گرفته تا باراک اوباما - علاقه داشته که به سهم آفرینی کشورش در بازسازی اروپا در دوران پس از جنگ جهانی دوم فخر بفروشد و تشکیل سازمان‌ها و نهادهایی مثل پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و نیز اتحادیه اروپا را به آمریکا نسبت بدهد. روسای جمهور پیشین آمریکا در واقع این موضع را راهی برای اثبات نفوذ آمریکا در عرصه‌های مختلف جهانی و دنباله‌روی اروپا از آمریکا در این مسیر می‌دانستند. به نظر می‌رسد پافشاری روی چنین موضعی به سود هر دو طرف آمریکایی و اروپایی بود و به حق بودن آنها را نشان می‌داد. تا اینکه دونالد ترامپ روی کار آمد. ترامپ موفق شد در فاصله‌های بسیار کوتاه، این اتحاد همیشگی با اروپا را به کلی خراب کند، ارزش‌های ناتو را زیر سؤال ببرد و رهبران اروپایی را در موقعیتی خوار و خفیف قرار بدهد. ترامپ ابایی ندارد از اینکه به اروپایی‌ها نشان دهد که اتحاد‌های نظامی گذشته برایش بی‌اهمیت است. همچنین مواضع او در مورد روسیه باعث معذب‌شدن اروپایی‌ها می‌شود؛ به خصوص از این جهت که تکلیف ناتو مشخص نیست.

اروپایی‌ها قطعاً این دوران از مناسبات با آمریکا را فراموش نخواهند کرد؛ اما این شرایط شاید در نهایت به سود اروپا تمام شود. اروپای امروز به وضوح فهمیده که باید نقش خودش را در قبال آمریکا و ورود به اتحاد با این کشور بازتعریف کند و به وابستگی روانی به آمریکا پایان دهد چون اشتراکات طرفین در خصوص اهداف استراتژیک در زمانه‌ای که دونالد ترامپ بر سر کار است، بی‌مفهوم خواهد بود. در چنین شرایطی، امنیت جمعی و استقلال کشورهای اروپایی به شکلی مجزا از آمریکا تعریف خواهد شد و احتمالاً در آینده هر کسی که در کاخ سفید به قدرت برسد، باید با اروپای متفاوتی سر و کله بزند. رهبران اروپایی در حال حاضر به دنبال این هستند که تصویری از آینده خود در ده تا پانزده سال بعدی پیدا کنند و نکات اصلی را در حفظ اتحاد خود در این فاصله زمانی مورد تأکید قرار دهند.

دفاع اروپایی

در شرایط تنه‌ماندگی فعلی، اروپا چاره‌ای ندارد جز آنکه مکانیسم‌های سیاسی و دفاعی جدیدی بسازد. در سال‌های اخیر، آنگلا مرکل صدراعظم آلمان در این مورد خاص به شدت محافظه‌کارانه عمل کرده چون همواره از تکرار خاطرات دوران نازیسم آلمان و سیاست‌های دفاعی آن دوران اجتناب داشته است. اما حالا اوضاع عوض شده و مکانیسم‌های دفاعی دوباره اهمیت زیادی پیدا کرده‌اند.

اروپا به صورت اصولی به روسیه اعتماد ندارد و حس می‌کند که باید مرزهای شرقی‌اش را همواره در مقابل روسیه حفظ کند. این مسئله در آینده اروپای بی‌امریکا اهمیتی بیشتر هم برای رهبران اروپایی پیدا خواهد کرد. بنابراین، منابع مالی لازم برای تأمین اهداف دفاعی و نظامی اروپا باید تأمین شود.

اتحادیه اروپا همچنین در مورد یک همسایه شرقی دیگر - یعنی ترکیه - نیز تردیدهایی دارد و نمی‌داند نقش ترکیه در ناتو و نیز مناسبات ترکیه با روسیه در آینده چگونه خواهد بود.

منبع: گلوبالیست
چرا باید خواند:
بخوانید تابیینید
اروپای بدون آمریکا
چطور باید در آینده
نزدیک کلیم خود را در
عرصه‌های مختلف از
آب بیرون بکشد.

اروپا به صورت اصولی به روسیه اعتماد ندارد و حس می‌کند که باید مرزهای شرقی‌اش را همواره در مقابل روسیه حفظ کند. این مسئله در آینده اروپای بی‌امریکا اهمیتی بیشتر هم برای رهبران اروپایی پیدا خواهد کرد. بنابراین، منابع مالی لازم برای تأمین اهداف دفاعی و نظامی اروپا باید تأمین شود.





بندر دویسبورگ آلمان به دروازه چین در اروپا یا حتی چاینا تاون اروپا تبدیل شده است

[آینده تجارت]

از چین تا راین

بندر آلمانی چگونه به کانون تجارت چین در اروپا تبدیل شد؟

است. بسیاری از این قطارها از خورگوس در مرز چین و قزاقستان و نیز از مسکو عبور می کنند.

سورن لینک شهردار دویسبورگ از حزب سوسیال دموکرات می گوید: «ما حالا چاینا تاون آلمان هستیم.» سال هاست که دویسبورگ نماد چالش های پیش روی تحولات ساختاری در صنایع منطقه روهر بوده است. در سال ۱۹۸۷، تصاویر هزاران کارگر فولاد شرکت کروب که یک پل روی رود راین را اشغال کرده بودند و به تعطیلی قریبالوقوع کارخانه اعتراض داشتند در رسانه های جهان منتشر شد.

حالا که در سال ۲۰۱۸ به سر می بریم، نرخ بیکاری در دویسبورگ ۱۲ درصد است که چهار برابر متوسط نرخ بیکاری در آلمان به شمار می آید. اما تصاویری که امروزه از دویسبورگ منتشر می شود با سال ۱۹۸۷ خیلی فرق دارد. مثلا چهار سال پیش شی جین پینگ رئیس جمهور چین، دویسبورگ را به عنوان یکی از توقفگاه های خود در جریان سفر رسمی اش به آلمان انتخاب کرد و رسانه ها آن را پوشش دادند. لینک در این خصوص می گوید: «شناسنامه های زیادی از اهمیت فزاینده دویسبورگ در جهان دارد مشاهده می شود. ما به دروازه چین به اروپا بدل شده ایم و عکس قضیه هم درست است.»

اما مسیر برگشت قطارها، یکی از نقاط ضعف و پاشنه آشیل دویسبورگ به شمار می رود. از هر دو کانتینری که به شکل کاملاً پر از چین به دویسبورگ می رسد، تنها یکی مسیر برگشت را طی می کند. بندر خشک دویسبورگ تنها یک پنجم از درآمدی را که می توانست از کانتینرهای پر به دست بیاورد، در اختیار می گیرد چون بسیاری از کانتینرها مسیر به سمت چین را خالی طی می کنند.

عطش و علاقه غرب به گجت هایی که در چین ساخته شده باشد بسیار

در سال ۱۵۸۵ میلادی، نقشه نگاری که بعداً معروفیت جهانی پیدا کرد در دویسبورگ آلمان کتاب نقشه کشورهای اروپایی را منتشر کرد. این کتاب اولین «طلس» جهان به شمار می آید و خالقش هم خردار دوس مرکاتور بود. اطلس مرکاتور برای همیشه روند سفرهای دریایی جهان را تغییر داد.

حالا در سال ۲۰۱۸ - یعنی چهار قرن پس از چاپ اطلس مرکاتور - بازرگانان و صاحبان کسب و کار دوباره زیاد درباره دویسبورگ صحبت می کنند و البته مثل همان سفرهای دریایی قدیم، به دنبال این هستند که بهترین مسیر را برای حرکت از نقطه الف به نقطه ب پیدا کنند. در شرایطی که خطر تعرفه های دونالد ترامپ و موانع تجاری ناشی از برگزیت دارد بین اتحادیه اروپا و جهان انگلیسی زبان فاصله می اندازد، در دویسبورگ اتفاقات دیگری در حال رخ دادن است: چین و آلمان دارند مناسبات اقتصادی خود را تقویت می کنند.

هر هفته حدود سی قطار چینی به پایانه بزرگی در بندر درون مرزی یا خشک دویسبورگ وارد می شوند که کانتینرهایشان از لباس، اسباب بازی و وسایل برقی پیشرفته صادر شده از ووهان یا یی وو پر شده. این قطارها همچنین حامل خودروهای آلمانی، نوشابه های اسکاتلندی و پارچه های ایتالیایی هستند. در دویسبورگ بر کرانه رود راین، کالاهای مستقیم بر کشتی ها بار زده می شوند و یا از طریق خط آهن یا جاده به مقاصد مثل یونان، اسپانیا و انگلیس می رسند.

به لطف برنامه جاده ابریشم جدید، دویسبورگ کاملاً احیا شده است. آن جاده ابریشمی که مرکاتور درباره اش در سفرهای مارکو پولو خوانده بود، این بار با کالاهایی که میلیاردها دلار یارانه دولتی چین را دارند پر می شود و حتی به کانون لجستیک اصلی چین در اروپا تبدیل شده است. توقفگاه اول اروپایی حدود ۸۰ درصد از قطارهایی که از چین می آیند، همین دویسبورگ

منبع: گاردین

چرا باید خواند:

پخوانید تابیینید

بندر دویسبورگ

آلمان چطور آینده ای

وابسته به چین پیدا

کرد و چطور راهش را

از بقیه آلمان جدا کرده

است.

برای آنکه دویسبورگ قادر باشد جای خود را به صورت همیشگی در جاده ابریشم جدید حفظ کند، سفر ریلی بین چین و اروپا باید از سایر روش های حمل و نقل سبقت بگیرد.

شهرهایی در مسیر جاده ابریشم جدید

سه شهر خورگوس، آکتائو و آنالکیا در راهروی مرکزی جاده ابریشم جدید، شهرهایی هستند که در گذشته هدف توجه خاصی نبودند اما آینده متعلق به آنهاست.

خورگوس

اینجا جایی بین چین و قزاقستان است. فروشگاه های زیادی در آن ساخته شده و اصولا قرار است بزرگ ترین مال ها هم در این منطقه بیابانی سر به فلک بکشند. هردو کشور چین و قزاقستان در این پروژه ها سرمایه گذاری کرده اند اما سهم چین بسیار بالاتر است. پیش بینی می شود که با تکمیل عملیات عمرانی در خورگوس، یک میلیون نفر برای زندگی در سمت چینی این شهر به آنجا بروند. به رغم شایعاتی که در باب فساد مالی در پروژه های خورگوس شنیده می شود، هدف این است که همه چیز در خورگوس تا سال ۲۰۲۲ ساخته شده باشد. آن وقت از همه جای جهان برای زندگی به خورگوس خواهند رفت.

آکتائو

بندر آکتائو که حالا در قزاقستان قرار دارد، در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ توسط زندانیان شوروی ساخته شد و هنوز هم فضایی تیره دارد. تولد دوباره این شهر به عنوان کانون لجستیک و حتی تفریحی در شرایطی صورت گرفته که مثلا گوجه فرنگی تولید شده در شینجیانگ چین توسط قطار از طریق آکتائو به ایتالیا فرستاده شده تا در آنجا رب گوجه درست شود. یا بار خودرو از چونگ کینگ از طریق خورگوس به ایران فرستاده شد و ارسالش تنها ۱۴ روز طول کشید.

آنالکیا

حرکت در این راهروی اصلی جاده ابریشم جدید در گرجستان به تعویض قطار و کشتی نیاز دارد و حداقل در پنج کشور باید از بازرسی امنیتی عبور کرد. انتظارات زیادی در خصوص آنچه که چین در این مسیر انجام می دهد وجود دارد. کتوان بوچوریشویلی که پیش تر در گرجستان معاون وزیر دارایی بود می گوید چین قرار است برنامه ۲.۵ میلیارد دلاری برای ساخت بندر در آنالکیا در دریای سیاه را صورت بدهد. این برنامه به مدت ده سال به حال خود رها شده بود اما جاده ابریشم جدید باعث شد همه چیز با سرعت و اطمینان بیشتر شروع شود و جلو برود. حالا بوروهایپولد که یک شرکت مشاوره معروف در انگلیس است اعلام کرده که برنامه جامعی را برای ایجاد منطقه آزاد صنعتی و یک شهر در آنالکیا ارائه خواهد داد.



قطار چینی در دویسبورگ

زیاد است و قصد خاموشی هم ندارد بنابراین، بار زیادی در این حوزه از چین به اروپا می رسد. اما در مقابل، اروپا شیر خشک و محصولات مرتبط را به چین می فرستد چون بعد از رسوایی های مربوط به ناسالم بودن شیر خشک چینی در سال ۲۰۰۸، اعتماد به برندهای چینی تولیدکننده شیر خشک از بین رفته است. اگر این اعتماد به برندهای چینی تجدید شود، باز هم کانیتنرهای کمتری از اروپا راهی چین خواهند شد.

اریش استاکه مدیرعامل بندر دویسبورگ با اذعان به این موضوع می گوید: «نسبت کانیتنرهایی که به اروپا می آمد در قیاس با کانیتنرهایی که به چین می رفت چهار به یک بود؛ پس تازه اوضاع فعلی نشان دهنده بهبود وضعیت ماست. اما به هر حال هنوز عدم تعادل واضحی در این دو مسیر دیده می شود.» او که پیش تر مدیر یک شبکه تلویزیونی بوده، ابایی ندارد از اینکه به موفقیت دویسبورگ ببالد. او می گوید از سال ۱۹۹۸ که مدیریت بندر درون مرزی دویسبورگ را به عهده گرفته، فرصت های شغلی در دویسبورگ از ۱۹ هزار به ۵۰ هزار مورد رسیده است. در شرایطی که برخی بنادر آلمان مثل هامبورگ را به روش ملاکی گذشته اداره می کنند، استاکه می گوید سعی کرده که به تجارت های جدید روی خوش نشان بدهد، زیرساخت های لجستیک خود را مدرن کند و حتی شرکت راه آهن خودش را راه بیندازد. او حتی دارد یک انبار به مساحت بیست هزار متر مربع می سازد که خطوط آهن چین می توانند در آینده نزدیک به دو هزار کانیتنر را در آن انبار کنند. اما برنامه های استاکه برای دویسبورگ حتی از این هم فراتر می رود. او می گوید برای آنکه دویسبورگ قادر باشد جای خود را به صورت همیشگی در جاده ابریشم جدید حفظ کند، سفر ریلی بین چین و اروپا باید از سایر روش های حمل و نقل سبقت بگیرد: «حمل بار ریلی بین چونگ کینگ در چین و دویسبورگ در آلمان تقریبا هزینه ای دو برابر حمل بار دریایی برمی دارد اما سفر دریایی ۴۵ روز طول می کشد؛ در حالی که سفر با قطار تنها ۱۲ روز می برد. حمل بار هوایی دو برابر سفر ریلی هزینه برمی دارد اما به صورت متوسط پنج روز طول می کشد. اگر ما بتوانیم زمان سفر ریلی را باز هم کاهش بدهیم و آن را به صورت متوسط به زیر ده روز برسانیم، آن گاه پتانسیل زیادی خواهیم داشت.»

اما عده زیادی در آلمان نسبت به این موضوع موضع محتاطی دارند. آنها می گویند اگر صنایع غرب آلمان که تازه دارند خودشان احیا می شوند بیش از اندازه به چین وابستگی پیدا کنند، احتمال آن وجود خواهد داشت که چین با استفاده از اهرم اقتصادی به دنبال قدرت ژئوپلیتیکی در منطقه غرب اروپا بیفتد و این چیزی است که خیلی ها در آلمان آن را نمی خواهند.

در حال حاضر اما نشانه های زیادی از قدرت گیری نرم چین در منطقه غرب آلمان دیده نمی شود. تعداد اتباع چینی که در دویسبورگ زندگی می کنند از عدد کوچک ۵۶۸ نفر در هشت سال اخیر به تدریج افزایش پیدا کرده و حالا دو برابر شده است. دانشگاه محلی دویسبورگ - اسن حالا یک انستیتو کنفوسیوس دارد و تعداد زیادی از دانشجویان چینی در آلمان جذب این دانشگاه می شوند و اکثرشان هم در رشته های مهندسی و علوم اقتصادی تحصیل می کنند. تعداد کسب و کارهای چینی در دویسبورگ هم بالا رفته و از سال ۲۰۱۴ تاکنون دو برابر شده است. اما بندر دویسبورگ به هر حال همچنان توسط آلمانی ها اداره می شود.

استاکه می گوید زمان سفر بین چین و اروپا همچنان طولانی است و به خصوص علش به کندی روش عملکرد شرکت ها در اروپا برمی گردد. شش روز طول می کشد تا قطار مسیر ۱۳۰۰ کیلتری از برست در مرز لهستان و بلاروس را طی کند و بار خود را به دویسبورگ برساند. این در حالی است که فاصله ده هزار کیلومتری از چونگ کینگ تا بلاروس اغلب تنها ظرف پنج روز و نیم طی می شود. ■

[بخش ویژه: مشاغل]

چیزی به اسم ثبات شغلی نداریم



توسعه سریع ماشینی شدن و هوش مصنوعی به طرزی باور نکردنی در حال تغییر صنایع و مشاغل در سراسر دنیاست. اما اگر به تاریخ اقتصادی یکی، دو قرن اخیر نگاه کنیم می بینیم که تغییرات سریع تکنولوژیک و اختلال پس از آن در صنایع، قاعده بوده نه استثنا. برخی گروه های شغلی که زمانی جزء جدایی ناپذیر اقتصاد های غربی به حساب می آمدند، کوچک و بالاخره ناپدید شده اند و جای خود را به مشاغل جدید داده اند. با آنکه این تغییرات عموماً در مقیاس بین المللی رخ می دهد، امریکا - به عنوان بزرگ ترین اقتصاد دنیا - اکثر اوقات در خط مقدم تحولات نیروی کار قرار داشته است. آنچه در امریکا رخ داده، اصولاً محدود به این کشور نبوده و به باقی نقاط جهان سرایت کرده است. در این صفحات با مشاغلی آشنا می شوید که در طول قرن گذشته ناپدید یا عمیقاً متحول شده اند و شغل هایی را خواهید شناخت که به احتمال زیاد اقتصاد امریکا را در طول ده، پانزده سال بعدی به جلو خواهند راند.

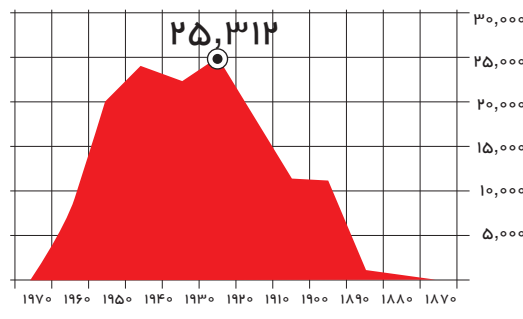
منبع: فارن پالسی

دهه ۱۹۷۰ پستچی راه آهن

این پستچی ها وظیفه توزیع نامه از طریق قطار را برعهده داشتند. در زمان اوج محبوبیت این سرویس در دهه ۱۹۲۰ واگن های شرکت پست در بیش از ۹ هزار مسیر و ۳۲۰ هزار کیلومتر فعالیت داشتند. اما با آغاز دهه ۱۹۵۰ و گسترش سیستم اتوبان های بین ایالتی و به وجود آمدن مراکز بزرگ دسته بندی نامه ها، وظیفه حمل و ارسال نامه را خودروهای باری و هواپیماها برعهده گرفتند. آخرین نامه از طریق راه آهن در ۱۹۷۷ فرستاده شد.

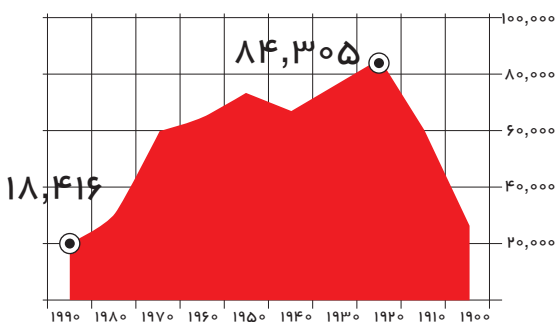
۱۹۳۱ جزوه خوان

جزوه خوان ها کارگران کارخانه بودند که در ساعات کاری برای همکارانشان متن های عموماً سوسیالیستی، اتحادیه ای و دستچپی می خواندند. اینها به خصوص در کارخانه های سیگار سازی فلوریدا محبوبیت داشتند که این رسم را از کارخانه های سیگار کوبایی گرفته بودند. جزوه خوان ها بعد از اعتصاب دوماهه کارگران کارخانه های سیگار در تامپای فلوریدا در نوامبر ۱۹۳۱ از کار منع شدند.



دهه ۱۹۹۰ باربر لنگرگاه

این کارگران وظیفه سوار و پیاده کردن محموله های بار کشتی ها را برعهده داشتند. اما ورود سیستم های بارگیری مکانیکی در دهه ۱۹۵۰ و گذار به سیستم ارسال کانتینرهای بزرگ توسط کشتی ها باعث شد ارسال کالاها در مقیاس بالا آسان تر شود. بندرگاه ها آرام آرام کارگران را اخراج کردند و تا ۱۹۹۰ تعداد کارگران لنگرگاه به ۱۸ هزار نفر کاهش یافته بود.



دهه ۱۹۴۰ چرخ ساز

چرخ سازها چوبی می ساختند و تعمیر می کردند. با ورود تکنیک های جدید تولید چرخ، تقاضا برای چرخ های دستساز کاهش یافت و این حرفه آرام آرام ناپدید شد. بعد از دهه ۱۹۳۰ این گروه شغلی از سرشماری اداره آمار امریکا حذف شد اگر چه هنوز هم عده ای اندک به عنوان کار ذوقی آن را ادامه می دهند.

دهه ۱۸۷۰ دودکش پاککن

دودکش پاککن ها کار کثیف و خطرناک پاک کردن دوده و گرفتگی دودکش های خانگی و صنعتی را برعهده داشتند. مدت ها پیش از آنکه قوانین ممنوعیت کار کودکان در امریکا تصویب شود، از پسر بچه ها در این شغل استفاده می شد، چون آنها بودند که در فضای تنگ دودکش ها جا می شدند. این حرفه بالاخره بعد از ۱۸۷۰ از سرشماری های امریکا حذف شد. البته هنوز هم تعدادی دودکش پاککن در اقتصاد های غربی وجود دارند اما استفاده از تکنولوژی های مدرن - مثل دوربین های پیشرفته و رادار - باعث شده شغل آنها از دید دودکش پاککن های اولیه غیر قابل شناسایی باشد.



۲۳,۱۰۰

۲۰۲۶

(پیش‌بینی)



(پیش‌بینی)
نصاب پتل خورشیدی

۱۱,۳۰۰

۲۰۲۶

(پیش‌بینی)



متخصص سرویس
توربین‌های بادی

۱۱,۳۰۰

۲۰۲۶

۵,۸۰۰

۲۰۱۶



۲۰۲۶

متخصص سرویس توربین بادی و نصاب
پتل‌های خورشیدی

انتظار می‌رود طی دهه آینده مشاغل در بخش انرژی بادی به سرعت افزایش یابد. طبق برآورد اداره کار آمریکا طی ۱۰ سال آینده متخصص سرویس توربین‌های بادی و نصاب‌های پتل‌های خورشیدی سریع‌ترین رشد را در بین مشاغل خواهند داشت.

دهه ۲۰۱۰

کارگر کارخانه کفش‌سازی

در اواسط قرن بیستم بیش از ۲۰۰ هزار آمریکایی در صنعت کفش مشغول به کار بودند. از آنجا که تولید کفش در چین، اندونزی و ویتنام بسیار ارزان‌تر است، در حال حاضر حداکثر ۱۰ هزار نفر در آمریکا به این کار مشغول‌اند.

دهه ۲۰۰۰

اپراتور تلفن

مراکز تلفن اتوماتیک از ۱۹۰۰ آرام‌آرام جایگزین اپراتورها شدند و روند جایگزینی تا دهه ۱۹۵۰ طول کشید. البته همین حالا هم حدود ۵۰ هزار اپراتور تلفن در آمریکا مشغول به کارند اما آنها به طور فیزیکی خط‌ها را به هم وصل نمی‌کنند. وظیفه آنها کار روی سیستم‌های کامپیوتری است که تماس تلفنی کاربران را امکان‌پذیر می‌کند.

۲۰۴۰

۲۳۰

۲۰۲۰

۲۰۱۰

۲۰۰۰

۱۹۹۰

۱۹۸۰

۱۹۷۰

۱۹۶۰

۲۰۲۶

برنامه‌نویس کامپیوتر

بخش تکنولوژی - و به خصوص تقاضا برای برنامه‌نویسی نرم‌افزار کامپیوتر و اپلیکیشن موبایل - به رشد سریع خود ادامه خواهد داد. انتظار می‌رود این صنعت تا سال ۲۰۲۶ بیش از ۲۵۰ هزار شغل دیگر به وجود آورد که این نسبت به سال ۲۰۱۶ رشدی ۳۰ درصدی نشان می‌دهد.



۲۵۵۳۰۰

پیش‌بینی افزایش تعداد
برنامه‌نویس‌ها تا سال ۲۰۲۶



پیش‌بینی افزایش تعداد
دستیار ۲۰۲۶
پزشک تا سال ۲۰۲۶

۲۰۲۶

پرستار خانگی و دستیار پزشک

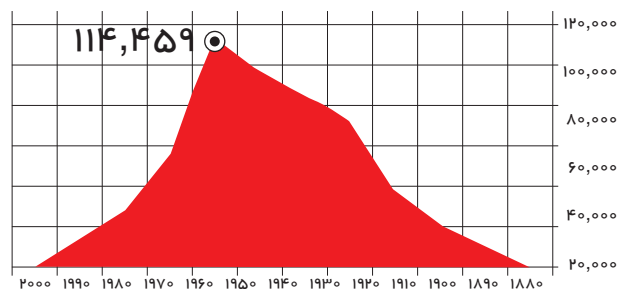
تا سال ۲۰۲۶، تقاضا برای پرستاران خانگی در آمریکا ۵۰ درصد افزایش خواهد داشت و از ۹۱۱ هزار نفر در سال ۲۰۱۶ به یک میلیون ۳۴۲ هزار نفر خواهد رسید. مشابه همین روند برای حرفه دستیار پزشک هم اتفاق می‌افتد و نیاز به آنها تا سال ۲۰۲۶ تقریباً ۴۰ درصد افزایش خواهد داشت.

دهه ۲۰۰۰

اپراتور آسانسور



بعد از اعتصاب گسترده اپراتورهای آسانسور در ۱۹۴۵، شرکت‌ها آرام‌آرام تکنولوژی‌های تازه - مثل درهای اتوماتیک - را به کار گرفتند که نیاز به دخالت انسانی را در سیستم کاهش می‌داد. تا سال ۲۰۰۰ تعداد آسانسورهای نیازمند اپراتور بسیار پایین آمده بود. مثلاً در شهر نیویورک در حال حاضر فقط ۵۰ ساختمان هنوز از این آسانسورها استفاده می‌کنند.





[بخش ویژه: مشاغل]

حالا نوبت بیکاری متخصص هاست

مدیران، وکلا، پزشکان و بانکداران عموماً دچار نگرانی‌های شغلی نمی‌شوند
این روند به سرعت در حال تغییر است

در قرون بعدی و حتی تا امروز، در اقتصادهای پیشرفته دنیا، طبقه متخصص و حرفه‌ای - کارکنان یقه‌سفید در مدیریت کسب‌وکار، تکنولوژی، حقوق، مالی و پزشکی - عمدتاً از تأثیرات منفی تغییرات اخیر - مثل جهانی‌سازی سریع و ماشینی شدن - جان سالم به در برده‌اند. این تغییرات به طور بی‌تناسبی به آنهایی ضربه زده که وظایف روتین را انجام می‌دهند - مثل کارگرانی که با ماشین‌ها در کارخانه‌ها مشغول کار بودند یا کسانی که کارهای دفتری سطح پایین را در شرکت‌ها انجام می‌دادند: افراد بدون تحصیل دانشگاهی - به خصوص افراد بدون مدرک دبیرستان. عقل سلیم می‌گوید که مصونیت طبقه متوسط احتمالاً ادامه خواهد یافت. تحقیق مشهوری که در سال ۲۰۱۳ توسط کارل بندیکت فری و مایکل آربورن منتشر شد برآورد می‌کند ۴۷ درصد گروه‌های شغلی در طول دهه‌های آینده در مقابل ماشینی شدن آسیب‌پذیر خواهند بود. در این فهرست موقعیت‌هایی مثل مدیر، مهندس و وکیل پایین‌ترین ریسک بیکاری را داشتند.

اما پیش‌بینی‌ها برای آینده افراد با مهارت بالا آرام‌آرام منفی می‌شود. جهان مشاغل تخصصی در آستانه تحولی بزرگ قرار دارد و هوش مصنوعی عامل آن است. یقه‌سفیدها - بوروکرات‌ها - همان‌قدر از هوش مصنوعی ضربه خواهند کرد که یقه‌آبی‌ها - کارگران - از انقلاب صنعتی خوردند.

هرکس که تا به حال با شرکت‌هایی مثل آمازون، گوگل و فیس‌بوک

ممکن است عجیب به نظر برسد اما زمانی بود که کار در کارگاه و کارخانه مشابه کار تخصصی در دنیای امروز بود. در قرن هجدهم، در آستانه انقلاب صنعتی، زندگی برای صنعتگر ماهر اصلاً بد نبود: آنها نماینده طبقه‌ای نسبتاً متمکن و رو به جلو بودند و حد قابل توجهی از آزادی و انعطاف را در انجام کار داشتند. اما ورود ماشین‌ها همه‌چیز را تغییر داد.

ماشینی شدن تولید کارخانه‌ای کل کار صنعتی را متحول کرد. چون ماشین‌های جدید به شدت گران بودند، روسا با حواس جمع‌تری کارخانه را رصد می‌کردند تا کارگران کار خودشان را بکنند و آسیبی به تجهیزات نرسانند. در طول زمان، این شکل از کنترل به صاحبان صنایع اجازه داد تا تولید را با هدف بالا بردن بهره‌وری از نو سازمان بدهند.

زمانی تولید، هنر محسوب می‌شد و فرد روی دانشی حساب می‌کرد که از طریق سال‌ها شاگردی کردن و تجربه به دست آورده بود. اما با آغاز انقلاب صنعتی، تولید به فعالیتی تکه‌تکه و دستورالعمل‌دار تبدیل شد که در آن هر کارگر باید فعالیتی کوچک را مرتباً تکرار می‌کرد. هرکس می‌توانست این را انجام دهد پس آن جایگاه ویژه و درآمدهای نسبتاً بالایی که کار در کارخانه و کارگاه داشت ناپدید شد. کارگران تبدیل به تکمیل‌کننده ماشین‌ها شدند و وظایفی را انجام می‌دادند که ماشین‌ها نمی‌توانستند انجام دهند. تا کی؟ تا موقعی که ماشین از عهده همان وظیفه هم برمی‌آمد.

چرا باید خواند:

اگر فکر می‌کنید

آینده فرزندان‌تان

- یا خودتان - را با

انتخاب مشاغلی

مثل پزشکی، وکالت

یا مدیریت تضمین

می‌کنید این گزارش

مجله فارن پالسی را

بخوانید:

همان‌طور که خط تولید در انقلاب صنعتی باعث شد کار صنعتگران به وظایف کوچک تکراری بدل شود - و آنها بی‌اهمیت شوند - انقلاب هوش مصنوعی به شرکت‌ها اجازه خواهد داد که وظایف یقه‌سفیدها را دقیق‌تر بفهمند و آن را به تکه‌های ساده‌تر و پربازده‌تر قسمت کنند. اینگونه از اهمیت فرد متخصص کاسته خواهد شد.

ربات‌ها پرستاری نمی‌دانند

با پیر شدن کشورهای غربی، نیاز به پرستاری از سالمندان و توان‌خواهان به شدت افزایش خواهد یافت

ماشینی شدن به سرعت گریبان صنایع مختلف را می‌گیرد، اما هنوز در بعضی بخش‌ها نیازمند تماس انسانی هستیم. کار در کارخانه و حتی جراحی را می‌توان به ماشین‌ها آموخت اما آموزش مهارت‌های احساسی و روابط اجتماعی به آنها اصلاً آسان نیست. موسسه مک‌کینزی در یک گزارش تازه پیش‌بینی کرده در اکثر مشاغل دست‌کم ۳۰ درصد کارها ماشینی خواهد شد، اما در شغل پرستار خانگی (care worker) این رقم فقط ۱۱ درصد است. کاملاً روشن است که ساخت یک راننده کامپیوتری بسیار آسان‌تر از ربات پرستار است.

شغل پرستاری از سالمندان یا افراد توان‌خواه اکثر اوقات فیزیکی به نظر می‌رسد: عوض کردن ملافه‌ها، بلند کردن افراد و شست‌وشو، مراقبت و چک کردن دائمی آنها و بالاخره دادن دارو به آنها. اما این کار مکرراً احساسی می‌شود: مصاحبت و همدردی مهارت‌هایی‌اند که از راه دور قابل انجام نیستند و به راحتی ماشینی نمی‌شوند.

نتایج زبان‌بار انزوای اجتماعی برای سالمندان بر کسی پوشیده نیست: یک تحقیق «تجمن بازنشستگان امریکایی» نشان می‌دهد که طی یک دوره ۶ ساله احتمال مرگ سالمندان منزوی ۵۰ درصد بالاتر از آنهایی بوده که با دوستان و خانواده ارتباط داشته‌اند. در ژاپن، سالمندان - به خصوص زنان تنها - تا آنجا پیش رفته‌اند که دست به جرایم کوچک (مثل دزدی از فروشگاه‌ها) می‌زنند تا زندانی شوند؛ در زندان ارتباط با دیگران راحت‌تر است و افراد تحت مراقبت بیشتری قرار دارند.

با آنکه این شکل از پرستاری از تبعات ماشینی شدن در امان مانده است، از دو سوی دیگر تحت فشار قرار دارد: اولی افزایش شدید تقاضا برای آن به خاطر پیر شدن جوامع غربی است و دومی بی‌اعتنایی و نگاه از بالای جامعه به کارکنان در این حوزه است.

طبق برآورد سازمان ملل تا سال ۲۰۵۰ تعداد افراد بالای ۸۰ سال در جهان سه برابر خواهد شد. در آمریکا ۹۰ درصد افراد ترجیح می‌دهند که دوران سالمندی را در خانه بگذرانند و ۷۰ درصد این گروه نیازمند نوعی از مراقبت بلندمدت هستند. طبق برآورد مک‌کینزی این روندها فقط طی ۱۲ سال آینده بین ۵۰ تا ۸۵ میلیون شغل در بخش مراقبت‌های درمانی و صنایع مرتبط با آن به وجود خواهد آورد.

حالا با اطمینان می‌توان گفت رسیدگی به سالمندان یکی از پرسودترین صنایع آینده خواهد بود. صنعتی که به آسانی تسلیم هوش مصنوعی نخواهد شد.



تعامل داشته با هوش مصنوعی آشناست (البته ممکن است از این آشنایی باخبر نیباشد). هر وقت که عکس یک دوست را لایک می‌زنیم، ایمیل می‌فرستیم یا در اینترنت دنبال یک رستوران خوب نزدیک می‌گردیم، حجم عظیمی دیتا را برای این شرکت‌ها فراهم می‌کنیم. غول‌های تکنولوژی این اطلاعات را به خورد برنامه‌های یادگیری ماشینی می‌دهند و کامپیوترها روز به روز بیشتر پی به عادات و افکار ما می‌برند. این آگاهی فزاینده باعث می‌شود فیس‌بوک یا آمازون تجربه‌ای شخصی‌تر و خصوصی‌تر را به ما ارائه کنند. آنها از این راه جنس و تبلیغات بیشتری به ما تولیدکننده‌ها خواهند فروخت.

هوش مصنوعی و یادگیری ماشینی همین حالا به شرکت‌های بزرگ کمک می‌کند افراد بهتری را استخدام کنند و عذر نیروهای غیرکارآمد را زودتر بخواهند.

همان‌طور که خطوط تولید باعث شد کار صنعتگران به وظایف کوچک تکراری بدل شود، انقلاب هوش مصنوعی به شرکت‌ها اجازه خواهد داد که وظایف یقه‌سفیدها را دقیق‌تر بفهمند و آن را به تکه‌های ساده‌تر و پربازده‌تر قسمت کنند. کم‌کم هوش مصنوعی تصمیم می‌گیرد که چه زمانی باید با مشتری تعامل کرد و قرار گذاشت، چطور یک جلسه را برگزار کرد و کدام کارها را به کدام کارمند سپرد. این روند وقتی آغاز شود، مشابه روند صنعتی شدن گسترش می‌یابد و راه خود را می‌رود. هر چه کار دفتری روشمندتر شود، اطلاعات دقیق‌تری به هوش مصنوعی خواهد رسید و هوش مصنوعی قوی‌تر خواهد شد.

به این ترتیب شغل‌های بوروکراتیک دو شاخه خواهند شد: گروه کوچکی از متخصص‌ها و مدیران نخبه که حقوق بالاتری می‌گیرند و روی استقرار تکنولوژی‌های تازه نظارت می‌کنند و گروه بزرگ‌تری از طبقه متخصص که تفاوت زیادی بین آنها نیست و حقوق پایین‌تری می‌گیرند. شغل‌های سطح بالا در بخش مالی که حالا نیازمند انعطاف‌پذیری و سرعت در انجام هم‌زمان چند وظیفه است - از تعامل با مشتری تا ساخت تحلیل آماری و نوشتن گزارش و ایده‌دادن به مدیران - با ورود هوش مصنوعی تبدیل به فعالیتی کمتر خلاقانه و انرژی‌بر می‌شود چرا که هوش مصنوعی بخشی از این وظایف را انجام خواهد داد و برای بقیه هم دستورالعمل‌های مشخص خواهد داشت. در این میان تقاضا برای افرادی که بر تکنولوژی‌های تازه نظارت می‌کنند و در موارد حساس‌تر می‌توانند به جای هوش مصنوعی تصمیم بگیرند بالا خواهد رفت.

همه متخصص‌ها البته به طور هم‌زمان از هوش مصنوعی ضربه نمی‌خورند. مثلاً در بخش‌های حقوق و پزشکی که تحت نظارت و حفاظت شدید نهادهای قدرتمند قرار دارند تغییرات آرام‌تر خواهد بود. اما فشار برای کاهش هزینه‌ها و ریسک بالای اشتباهات انسانی در این حوزه‌ها باعث می‌شود هوش مصنوعی راه خود را در این دو بخش هم باز کند. پزشکان کم‌کم بدون مشاوره با هوش مصنوعی تصمیمی نخواهند گرفت و حتی جملاتشان را هوش مصنوعی دیکته خواهد کرد تا بهترین حس را به بیمار القا کند.

البته همه اینها به نفع مصرف‌کننده خواهد بود چون ما با هوش مصنوعی وارد عصر خدمات تخصصی ارزان‌تر، بهتر و قابل‌دسترس‌تر خواهیم شد. این روند البته تبعات سنگین سیاسی خواهد داشت. ماشینی شدن صنعت باعث شد طبقه‌ای از بورژوازی آرام و منبع ثبات سیاسی باز دست دادن حقوق و زندگی سابقشان به رادیکال‌های انقلابی و اعضای اتحادیه کارگری بدل شوند. طبقه متوسط یقه‌سفید کنونی هم پس از انقلاب هوش مصنوعی دچار چنین سرنوشتی خواهد شد. انقلاب و خشم یقه‌سفیدها در راه است! ■

[آینده گردشگری]

قطار سریع‌السير به مقصد شرق

کشورهای آسیایی تکنولوژی‌های غیرمنتظره‌ای را وارد صنعت گردشگری کرده‌اند



سامون آکروید

استراتژیست شرکت تکنولوژی سفر آمادئوس آسیا و اقیانوسیه

منبع: جاکارتا پست

چرا باید خواند:

چرا باید خواند:

راهکارهای

تکنولوژیک بازارهای

شرقی برای

چالش‌های صنعت

گردشگری در نوع

خود جالب توجه‌اند.

پخوانید تا با آنها آشنا

شوید.

در گذشته این‌طور تصور می‌شد که اقتصادهای توسعه‌یافته غرب همواره دست بالا را در عرصه ابداعات تکنولوژیک دارند و شرق تنها می‌تواند این ابداعات را از غرب بگیرد و آنها برای مصارف خودش تغییر دهد. اما از اواسط دهه ۲۰۰۰ میلادی مشخص شد که ورق برگشته و بسیاری از نوآوری‌های تکنولوژیک از شرق شروع می‌شوند.

بسیاری از بازارهای شرقی و به خصوص چین از «تولیدکننده ارزان» به «رقیب جدی» برای غرب تبدیل شده‌اند و برخی از آنها رشد تولید ناخالص داخلی بسیار بالایی دارند. آنها برای چالش‌های موجود در کشورهای خودشان، راهکارهای تکنولوژیک زیادی دارند و این مسئله شامل بخش گردشگری هم می‌شود.

در واقع قدرت گرفتن اقتصادهای شرقی و نیز افزایش ثروت در این کشورها به اوج‌گیری طبقه متوسطی منجر شده که پول زیادی برای خرج کردن برای تفریحات و سفر دارد. مثلاً چین اکنون بزرگ‌ترین بازار سفر در جهان را دارد و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۲۰، دو نفر از هر پنج مسافر در جهان، اهل آسیا باشند. اما در کنار افزایش ثروت در کشورهای آسیایی، نوآوری‌های دیجیتال هم به شدت سرعت گرفته‌اند و این مسئله در صنعتی مثل گردشگری نیز بسیار آشکار است. در آسیا پتانسیل مهارت‌های حوزه استیم (خلاصه‌شده کلمات علم، تکنولوژی، مهندسی و ریاضیات) بسیار بالاست و روحیه کارآفرینی نیز زیاد است. به همین جهت بوده که نسل آینده تکنولوژی‌های سفر به خوبی کلید خورده‌اند و با سرعت تمام در حال حرکت به سمت آینده هستند. در همین راستا استارت‌آپ‌های زیادی در حوزه تکنولوژی‌های سفر در منطقه آسیا و اقیانوسیه آغاز به کار کرده‌اند.

این استارت‌آپ‌ها به صورت اصولی می‌دانند که نیازهای بازار گردشگری در منطقه آسیا چیست و عملاً خود را به تکنولوژی‌های پیشرفته برای پاسخ‌گویی به همین نیازها و چالش‌ها مجهز کرده‌اند.



تکنولوژی یک شرکت سنگاپوری نوعی پاکي سابقه به مسافران کاری می‌دهد که باعث می‌شود آنها در ایستگاه‌های بازرسی فرودگاهی معطل نشوند.

از جمله نوآوری‌های آسیایی در حوزه آینده گردشگری را می‌توان در شرکت باتوکو جست‌وجو کرد که به دنبال پاسخ‌گویی به نیازهای بازار سفر کاری در چین است؛ بازاری که با افزایش رشد اقتصادی چین به شدت گسترش پیدا کرده است و آمریکا را نیز پشت سر گذاشته است.

از تکنولوژی‌های سفر دیگری که برای بهبود تجربه سفر در آسیا ساخته شده‌اند می‌توان به بوردریس مالزی و نیز کانفرم تی‌کی‌تی هند اشاره کرد. بوردریس به این منظور طراحی شده که شمار زیادی از مسافران کاری که دائم از مرزهای آسیایی عبور می‌کنند در فرودگاه‌ها با درسر کمتری مواجه باشند. درواقع این تکنولوژی نوعی پاکي سابقه به آنها می‌دهد که باعث می‌شود آنها در ایستگاه‌های بازرسی فرودگاهی معطل نشوند و بتوانند سریع‌تر از این مراحل عبور کنند. البته این تکنولوژی فقط در مورد مسافران کاری کاربرد دارد که به دفعات در آسیا سفر کرده باشند.

تکنولوژی کانفرم تی‌کی‌کی هند نیز به یکی از چالش‌های موجود در بازار سفر هند پاسخ می‌دهد. آن چالش این است که رزرو بلیت قطار در مسیرهای طولانی در هند در زمان کوتاه امکان‌ناپذیر است و چیزی حدود چهار ماه قبل از تاریخ سفر باید انجام شده باشد. اما تکنولوژی کانفرم تی‌کی‌کی مشکلات این سیستم را شناسایی می‌کند و به کاربر اجازه می‌دهد که بلیت موردنظر را به شکل آسان‌تری تهیه کند. این مسئله در کشوری با جمعیت زیاد مثل هند و با تکیه شدید این جمعیت به حمل و نقل توسط خطوط ریلی اهمیت زیادی دارد.

شرکت‌های مختلف در آسیا در عین حال به مسئله ظهور مسافر آسیایی با ویژگی‌ها و علاقه‌مندی‌های خاص نیز توجه کرده‌اند. مثلاً شرکت ام‌سنگاپور، اولین هتلی بود که از خدمات ربات آشپز استفاده کرده و قصد دارد این خدمات را در حوزه‌های دیگری نیز به کار بگیرد. یا مثلاً در هتل‌های اچ‌آی. اس ژاپن، تعداد ربات‌هایی که در هتل کار می‌کنند بیشتر از تعداد کارکنان انسان است. ربات‌ها در پذیرش هتل، حمل بار به اتاق، جمع‌آوری زباله و سایر امور هتل به شکل موثری به کار گرفته شده‌اند.

در عین حال، یک ربات هوشمند در حوزه سفر که نامش مافنگ است در میان مسافران جوان در آسیا محبوبیت پیدا کرده است. این ربات از دیتاهای عظیم برای تشخیص بهترین تجربه سفر برای کاربر - از تعیین مسیر تا اولویت‌های دیگر - استفاده می‌کند. برخی از شرکت‌های نوآور آسیایی حتی در حوزه تکنولوژی گردشگری از بلاک چین هم استفاده می‌کنند. مثلاً خطوط هوایی سنگاپور از کیف پول دیجیتال کریس فلایر استفاده می‌کند یا شرکت چینی «گوگلوب چین» از تکنولوژی بلاک چین برای ساختن غیرمتمرکز سیستم‌های رزرو هتل بهره می‌گیرد تا از معاملات جعلی و مخاطرات کارت‌های اعتباری اجتناب کند. این تحولات بلاک‌چینی در آینده نزدیک به شدت صنعت سفر را متحول خواهند کرد. شرکت‌ها و مسافران آسیایی نیز ثابت کرده‌اند که به چالش‌های استفاده از تکنولوژی‌های جدید در این حوزه روی خوش نشان می‌دهند. بنابراین می‌توان منتظر ماند و دید طبقه متوسط تکنولوژی‌دوست آسیا چه نوآوری‌هایی در چنته خواهد داشت. ■

..... اکونومیست

نظم جهانی عمو شی!

چه می شد اگر چین قوانین را تعیین می کرد؟

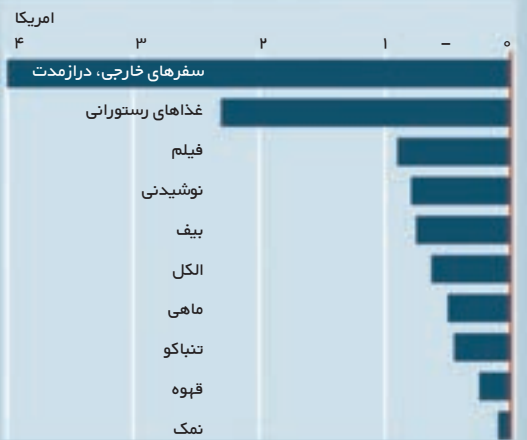
تمام نگاه‌ها به امریکا و دونالد ترامپ دوخته شده است، اما از او هم کاری بر نمی آید، زیرا خود او بود که طی همین سال‌ها تمام مبانی نظم بین‌المللی را در هم شکست و چندین سال قواعد مرکز تجارت جهانی را به سخره گرفت و اکنون نمی‌تواند چین را محکوم به تخطی از قوانین کند؛ اگر قدرت به دست چین بیفتد، کاری از هیچ‌کس ساخته نیست.



افزایش قیمت برابر با کاهش فروش؟

آیا افزایش قیمت کالا یا خدمات الزماً منجر به کاهش فروش آنها می‌شود؟ و پرسش جدی‌تر این است که آیا افزایش قیمت روی رویه مصرف و فروش همه کالاها و خدمات به یک میزان تأثیر می‌گذارد؟ پاسخ این است که خیر. آکونومیست در بررسی اخیر خود نشان داده که افزایش قیمت در مورد مسائلی نظیر مسافرت با رستوران‌گردی تأثیر جدی دارد اما در زمینه برخی موارد عادی و روزانه نمی‌تواند چندان اثربخش باشد.

تأثیرات بازدارنده بر آورد؛ کاهش فروش مرتبط با افزایش یک درصدی قیمت، درصد

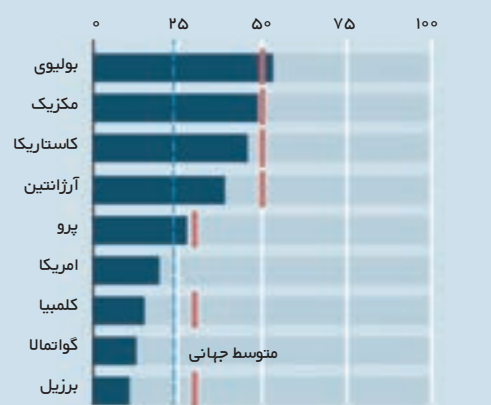


سهم زنان در مجلس‌های امریکای لاتین بالا می‌رود

حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی یکی از مسائلی است که این روزها زیاد مورد بررسی قرار می‌گیرد. سهم زنان از صندلی‌های مجلس یکی از این مسائل در حوزه سیاست است. کشورهای امریکای لاتین سعی دارند سهم زنان را در این بخش افزایش بدهند. بررسی‌های آکونومیست نشان می‌دهد سهم زنان از صندلی‌های مجلس در بولیوی بیش از ۵۰ درصد است. این رقم نشان‌دهنده اتفاق بزرگی در توسعه سیاسی این کشور است.

خوش آمدید! صندلی‌های مجلس که در اختیار زنان است

سهمیه زنان برای کاندیداتوری مجلس جولای ۲۰۱۸، درصد از کل



اروپا و امریکا راه را بر چین می‌بندند

چشم‌پادامی‌ها مدت‌هاست که برای سرمایه‌گذاری مستقیم در امریکای شمالی و کشورهای اروپایی تلاش می‌کنند. آنها موفق شده‌اند در طول سال‌های گذشته میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خود را در این دو ناحیه تا حجم قابل توجهی افزایش بدهند. اکنون دونالد ترامپ آمده و همه‌چیز را به هم ریخته‌است. او با اروپایی‌ها دست به یکی کرده تا راه را بر چینی‌ها ببندد. بررسی‌ها نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری مستقیم چین در این نواحی در سال ۲۰۱۸ کاهش چشمگیری داشته‌است.

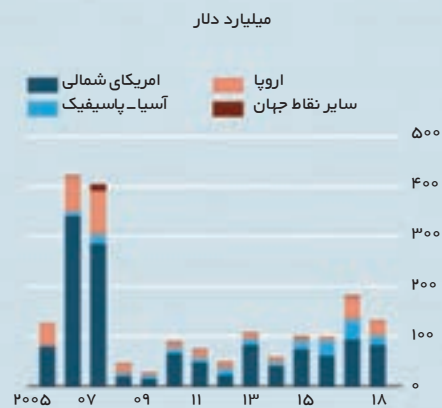
جریان سرمایه‌گذاری مستقیم چین، میلیارد دلار



بلوغ شرکت‌ها با خصوصی‌سازی

اکوسیستم وال‌استریت در حال تغییر است. شرکت‌های بسیاری به صورت دولتی فعالیت می‌کنند؛ در گذشته تعداد این شرکت‌ها بیشتر بوده‌است. اما اکنون فضا به کلی تغییر کرده‌است؛ اکثر شرکت‌ها به سمت خصوصی‌سازی گام برداشته‌اند. آکونومیست در این نمودار نشان داده که چه کشورهایی بیشتر برای خصوصی‌سازی شرکت‌های خود تلاش کرده‌اند. این طور که پیداست در امریکای شمالی بیش از سایر نقاط دنیا برای خصوصی‌سازی شرکت‌ها قدم برداشته شده‌است.

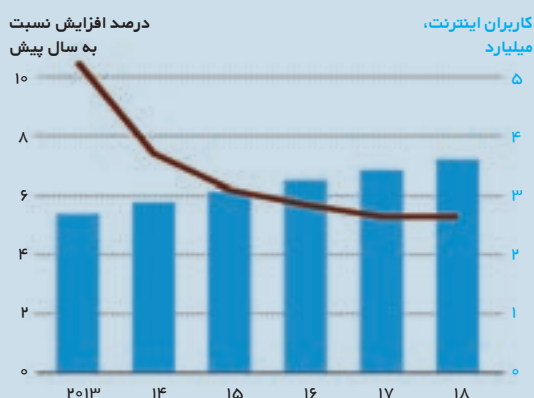
خصوصی‌سازی شرکت‌ها؛ شرکت‌های دولتی‌ای که خصوصی شدند، در سرتاسر جهان



دنیای روی خط مجازی

اینترنت قرار بود دنیا را به جای متمرکزتری تبدیل کند. اما اتفاقی که در عمل افتاد کاملاً برعکس است. اکونومیست در گزارشی ویژه به این مسئله پرداخته و نشان داده‌است که چطور اینترنت دنیای امروز را دگرگون کرده‌است. این روزها نیمی از مردم جهان به اینترنت دسترسی دارند. البته درصد افزایش دسترسی به اینترنت در حال کاهش است. به هر حال اینترنت دنیا را به جای متمرکز تبدیل نکرده بلکه آشفته‌گی را نیز به آن اضافه کرده‌است.

نیمی از جهان؛ کاربران اینترنت در سرتاسر جهان



فلسطینی‌های نو در دنیای معاصر

مهاجران سوری به یکی از بزرگ‌ترین مشکلات در دنیای امروز تبدیل شده‌اند. آنها از مرزهای خاورمیانه عبور کرده‌اند و به همه کشورهای دنیا سرک می‌کشند. اغلب آنها بی‌خانمان هستند و به کشورهای اروپایی پناه می‌برند. به همین خاطر است که اکونومیست عنوان «فلسطینی‌های نو» را برای آنها انتخاب کرده‌است. اصلی‌ترین مقصد مردم آواره سوریه کشور ترکیه است اما آنها حتی به عراق نیز پناه می‌برند.

مهاجران سوری

بر اساس مقصد، میلیون

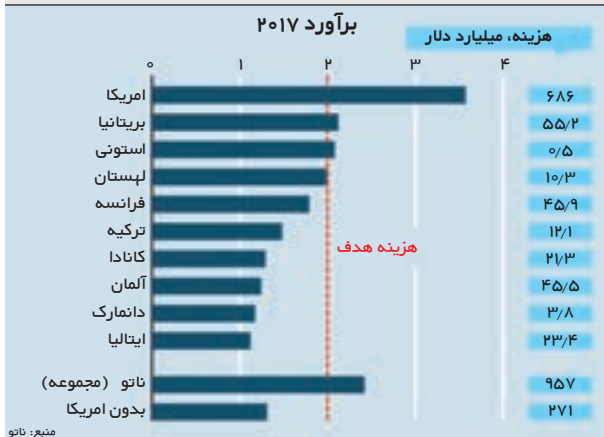


ژوئن ۲۰۱۸

پول خرج کن یا دست به دعا باش!

هزینه‌ای که کشورهای مختلف صرف تجهیزات نظامی و امور دفاعی خود می‌کنند همیشه جزو مواردی بوده که جای بحث داشته‌است. اکونومیست در نموداری به بررسی هزینه کشورهای توسعه‌یافته برای دفاع از خود پرداخته‌است. بر اساس آمار این نمودار، آمریکا بیشترین هزینه را صرف دفاع می‌کند. در مقابل نیز ایتالیا به عنوان یک کشور توسعه‌یافته کمترین هزینه را صرف دفاع می‌کند. اکونومیست از عنوان «پول بده یا دعا کن» در مورد هزینه برای دفاع استفاده کرده‌است.

پول بده یا دعا کن! هزینه دفاع، درصد از تولید ناخالص داخلی



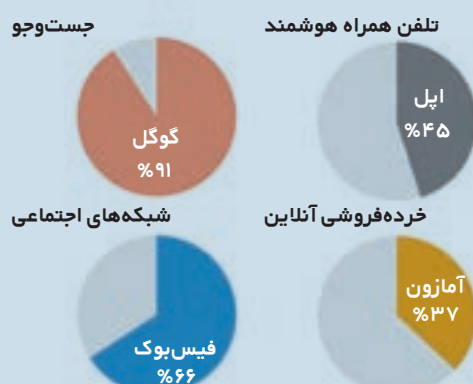
منبع: ناتو

کدام کجا سلطه دارد؟

غول‌های فناوری و تکنولوژی هر کدام بر بخشی از بازار چنبره زده‌اند. از گوگل گرفته تا آمازون؛ هریک از این شرکت‌های فناوری در زمینه‌ای مشخص سهم خود را در بازار تعیین کرده‌اند و برای حفظ آن مبارزه می‌کنند. بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد شرکت گوگل بیشترین سهم را از بازار جست‌وجوگری دارد، اپل سهمش را در بازار تلفن‌های همراه هوشمند تثبیت کرده، آمازون در زمینه خرده‌فروشی و فیس‌بوک در زمینه شبکه‌های اجتماعی حرف اول را می‌زند.

چقدر غلبه؟ سهم از بازار جهانی

آوریل ۲۰۱۸، درصد



در این میان تنها کسی که هنوز هم درکی از عمل نیک و شر دارد و بر آن اساس تصمیم گرفته آقای فو است که الان تبدیل شده به تنهاترین انسان کره زمین. پس از اینکه در همه این سال‌ها، آمریکا به رهبری دونالد ترامپ تمام محوره‌های بین‌المللی و نظم جهانی را زیر پا گذاشت، دیگر نمی‌توان انتظاری از چین داشت

[چه می‌شد اگر چین قوانین را تعیین می‌کرد؟]

نظم جهانی آقای شی: ژوئیه ۲۰۲۴

حالا که آمریکا نظم و مفاهیم بین‌المللی را بر هم ریخته، بیا باید تصور کنیم چه چیزی ممکن است جای آن را بگیرد

از برگزیت تا تاحدی تخفیف دهد. جمهوری خواهان امریکایی ادعا می‌کردند که لندن به دنبال جلب توجه کمپانی «مرکز زیرساخت جهانی» است. یک کمپانی چینی که مرکزش در پکن است. نخست‌وزیر انگلستان اما از سویی دیگر این ادعا را به کلی رد می‌کرد.

شی جین‌پینگ رئیس‌جمهور مادام‌العمر چین چنان قدرتی به این کمپانی بخشیده که وقتی سفارت کانادا در استانبول آقای فو را نمی‌پذیرد، تمام اپوزیسیون دولت کانادا به نخست‌وزیر این کشور این اتهام را می‌زنند که برای راضی کردن چینی‌ها آقای فو را قربانی می‌کند. حتی دولت ترکیه هم بعد از یک روز دسترسی به اینترنت را برای سفارت آمریکا محدود می‌کند و فو دیگر نمی‌تواند از طریق اسکایپ مصاحبه کند.

سابقه امریکا قابلیت انتقاد از چین را از آن گرفت

تمام نگاه‌ها به آمریکا و دونالد ترامپ دوخته شده است، اما از او هم کاری بر نمی‌آید، زیرا خود او بود که طی همین سال‌ها تمام مبانی نظم بین‌المللی را در هم شکست و چندین سال قواعد مرکز تجارت جهانی را به سخره گرفت و اکنون نمی‌تواند چین را محکوم به تخطی از قوانین کند.

چین هم در این سال‌ها بیکار نبوده. بنابر مقررات خودساخته‌ای که چین طی این سال‌ها به خورد جهان داده، این کشور برخلاف سازمان تجارت جهانی، هیچ تمایزی بین کشورهایی که اقتصاد دولتی یا خصوصی دارند قابل نیست و پرداخت یارانه برای توسعه ملی اقتصادی را هم جایز می‌داند. چین گرچه در حرف و روی کاغذ از مالکیت فکری دفاع می‌کند، اما معتقد است که اگر کار شکایت بالا بگیرد این دولت‌ها هستند که باید تعیین تکلیف کنند، نه بنگاه‌های خصوصی.

کاری دیگر از آمریکا بر نمی‌آید. در سال ۲۰۱۸ زمانی که ترامپ از برجام خارج شد و از کشورهای دیگر خواست که با دلارهایشان نفت و دیگر کالاهای ایرانی را خریداری نکنند، چین به دنبال راهکاری جدید رفت که از طریق آن، مبادلات را از طریق یوان و روبل و یورو انجام دهد. اینها باعث شد که روسیه و چین قدرت بانکداری را از آمریکا و بانک‌های دلاری بگیرند و زمین بازی را از کنسرسیوم SWIFT برای بلژیک به جایی دیگر تغییر دهند.

تنها راهی که برای آمریکا باقی مانده وارد کردن فشار نظامی از طریق نیروی دریایی‌اش به چین است. چین طی این سال‌ها به یک آشتی نسبی با کشورهای نظیر سنگاپور و ویتنام بر سر آب‌های مشترک، رسیده و بخشی از منافع نفتی و گازی این منطقه را به آنها هم می‌رساند. به همین خاطر است که کشورهای آسیایی کمک کردن به آمریکا را زیان‌آورتر از همکاری با چین می‌دانند.

در این میان تنها کسی که هنوز هم درکی از عمل نیک و شر دارد و بر آن اساس تصمیم گرفته آقای فو است که الان تبدیل شده به تنهاترین انسان کره زمین. پس از اینکه در همه این سال‌ها، ایالات متحده به رهبری دونالد ترامپ تمام محوره‌های بین‌المللی و نظم جهانی را زیر پا گذاشت، دیگر نمی‌توان انتظاری از چین داشت. آقای فو بد زمانی را برای نشان دادن چهره نורانی نظم جهانی انتخاب کرد؛ زمانی که این نظم توسط بنیان‌گذار خودش، ایالات متحده، لگدمال شده است. ■

آقای فو. این نام را در ذهن داشته باشید. او کیست؟ یک مهندس نرم‌افزار که در چین کار می‌کند. تابستان سال ۲۰۲۴ است و اواخر دومین دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ. طرفداران آقای فو در سرتاسر جهان او را «دوارد اسنودن چین» می‌نامند. چرا؟ چون او ۵ هفته پیش ناگهان اعلام کرد که کشور چین و سرویس‌های امنیتی‌اش اتومبیل‌هایی در سرتاسر جهان را به ابزاری برای جاسوسی تبدیل کرده‌اند. حالا چهار هفته است که او در سفارت آمریکا در شهر استانبول پناه گرفته است تا سیاستمداران در مورد آینده‌اش چانه‌زنی کنند. این پنج هفته اخیر هیچ برنده‌ای تاکنون نداشته اما مهم‌ترین بازنده‌اش یک اصل انتراعی است: یک نظم نانوشته در سرتاسر جهان که در آن حتی بزرگ‌ترین قدرت‌های دنیا هم باید از مسیرهای قابل پیش‌بینی، شفاف و قانون پیروی کنند. آقای فو به ما نشان داده که این قوانین چقدر برای چین مشروط هستند. به قول یک دیپلمات کار کشته: «چیزی که چین می‌خواهد، قوانین مبهم، و حق تفسیر آنهاست.» اولین گروهی که صدمات تجاری بزرگی از این رسوایی خوردند، ماشین‌سازان سراسر جهان بودند. سهام آنها با اولین ویدئویی که آقای فو در یوتیوب قرار داد، سقوط آزاد کرد. فو در این ویدئو توضیح داده بود که چگونه ماشین‌هایی که از چیپست‌های چینی استفاده می‌کنند، تمام اطلاعات هوشمند ماشین، از تعرفه‌های عوارضی گرفته تا مسیریابی، از جاهای مختلفی که می‌روند تا آپدیت‌هایی که لازم دارند، را هم در اختیار خودروساز قرار می‌دهد و هم در اختیار سرویس‌های امنیتی چین. همه اینها هم در حالی است که ۷۵ درصد از ماشین‌های پیشرفته موجود در جاده‌های جهان از این تکنولوژی چینی استفاده می‌کنند.

آقا فو اصلیتی هنگ‌کنگی دارد اما یک چینی است که حق اقامت در انگلستان را هم دارد. او در ابتدا به سفارت انگلستان در استانبول پناه برده بود و همین هم باعث شده بود که بسیاری از سیاستمداران جمهوری‌خواه آمریکا، انگلستان را محکوم به فرصت‌طلبی کنند. آنها می‌گفتند که انگلستان می‌خواهد با همکاری چین خود را به هاب و مرکز اصلی اقتصادی جهان غرب تبدیل کند و جای نیویورک و فرانکفورت را بگیرد و لطامات واردشده

چرا باید خواند:

تفاهم یا زور؟ ما با هم

حرف می‌زنیم و تصمیم

می‌گیریم یا هر که زورش

بیشتر بود، حرفش

را احکام می‌کند؟ پس

از اینکه دونالد ترامپ

از هر گونه معاهده

اقتصادی-سیاسی

خارج شد و آنها را به

سخره گرفت، پس از

اینکه معاهده پاریس و

برجام را به طور کامل

نادیده گرفت و آزادی

تجاری و نگذاشتن تعرفه

صادرات و واردات را - که

صل اساسی تجارت

جهانی بود- مضحک

قلمداد کرد، دیگر چه

جایی برای مفاهیم

اقتصادی و سیاسی در

جهان مانده؟ جهان به

چه سمتی می‌رود اگر

کشور دیگری بخواهد از

زورش استفاده کند؟ مثلاً

همین کشور چین.



بنابر مطالعاتی که بر روی سه کشور کنیا، تانزانیا و اوگاندا در سال ۲۰۱۴ شده است، سه چهارم دانش آموزان کلاس سوم نمی‌توانستند حتی یک جمله بسیار ساده را از رو بخوانند. در بخش‌های روستایی هند هم وضعیت به همین شکل بود و همین درصد از افراد نمی‌توانستند دو عدد دورقمی را از یکدیگر تفریق کنند.

[چه می‌شد اگر همه بچه‌ها به مدرسه می‌رفتند؟]

درس‌هایی همگانی

حتی اگر چیزی هم یاد نمی‌گرفتند زندگی بهتری داشتند



در شهر لاهور پاکستان وقتی بین کلاس‌های مدرسه‌ها قدم بزیم با طیفی بسیار تلخ روبه‌رو خواهیم شد. در کلاس‌های اول با تعداد زیادی بچه ۶ یا ۷ ساله روبه‌رو هستیم و هر چه پایه تحصیلی بالاتر می‌رود، تعداد دانش آموزان کاهش پیدا می‌کند. این مسئله تنها محدود و منحصر به پاکستان نیست.

در سرتاسر جهان از سال ۱۹۷۰ که ۲۸ درصد از بچه‌ها اصلاً به مدرسه ابتدایی نمی‌رفتند تا سال ۲۰۱۶ که این میزان به ۹ درصد کاهش یافته، پیشرفت‌های چشمگیری به وجود آمده که طی یک دهه اخیر بسیار کند شده‌اند. از سال ۲۰۰۷ به این سو این عدد تنها یک‌دهم درصد کاهش داشته و امروزه در سرتاسر جهان هنوز هم ۶۳ میلیون بچه وجود دارند که به مدرسه ابتدایی نمی‌روند، و ۲۰۰ میلیون بچه دیگر هم تحصیلاتشان را ادامه نمی‌دهند. نرخ ترک تحصیل در کشورهای فقیر بدتر از کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی است، و اگر در کشورهای عضو این سازمان ۹۶ درصد از بچه‌های وارد شده به مدرسه ابتدایی تحصیلات متوسط خود را هم به انتها می‌رسانند، این عدد در مورد کشورهای فقیر ۳۵ درصد است. بدترین وضع در سطح جهان مربوط به کشورهای افریقایی و خاورمیانه است و در این میان هم دخترانی از خانواده‌های فقیر روستایی به مراتب شانس کمتری دارند. کمتر از پنج درصد این دخترها تحصیلات متوسطه خود را تمام می‌کنند و در سطح جهان هم به طور کلی احتمال ورود به مدرسه دختران، نصف پسرها است. به همین خاطر است که مجامع بین‌المللی تصمیم گرفته‌اند که تا سال ۲۰۳۰ با افزایش هزینه و سرمایه‌گذاری خود، از ۱٫۲ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۶ به ۳ تریلیون در ۲۰۳۰، امکان مدرسه رفتن را برای هر پسر و دختری در جهان مهیا کنند. پیش‌فرض خوش‌بینانه‌ای که حامیان این تصمیم دارند، این است که بچه‌ها با رفتن به مدرسه ذهن خود را مملو از علم و دانش می‌کنند، و این در حالی است که کیفیت پایین مدارس در کشورهای فقیر باعث شده که افراد تقریباً هیچ چیز از مدرسه نیاموزند. به قول لنت پرچت، اقتصاددانی از دانشگاه هاروارد، امروزه اگر به دنبال یک بچه بی‌سواد می‌گردید «بهتر است که او را در مدرسه جست‌وجو کنید.»

این بی‌کیفیتی آموزش به هیچ‌وجه مسئله شوخی‌برداری نیست. بنابر مطالعاتی که بر روی سه کشور کنیا، تانزانیا و اوگاندا در سال ۲۰۱۴ شده است، سه چهارم دانش آموزان کلاس سوم نمی‌توانستند حتی یک جمله بسیار ساده را از رو بخوانند. در بخش‌های روستایی هند هم وضعیت به همین شکل بود و همین درصد از افراد نمی‌توانستند، دو عدد دورقمی را از یکدیگر تفریق کنند. طبق پژوهشی که مرکز توسعه جهانی انجام داده، در نیمی از کشورهای در حال توسعه، کمتر از ۵۰ درصد زنانی که مدرسه را پس از ۱۱ سالگی ترک می‌کنند توانایی خواندن دارند. یونسکو تخمین می‌زند که تقریباً از هر ۱۰ کودک، ۶ نفر آنها (که در سطح جهان می‌شود چیزی حدود ۶۰۰ میلیون) به هیچ‌وجه توانایی خواندن و انجام عملیات ساده ریاضیاتی ندارند، و این در حالی است که بخش اعظم این جمعیت به مدرسه هم می‌روند و با این وضعیت حتی اگر تعداد این کودکان بیشتر هم بشود، چیزی یاد نمی‌گیرند.

موانع و امیدهای آموزش

یکی از عوامل بی‌کیفیت بودن تحصیل در کشورهای فقیر، وضعیت خود

چرا باید خواند:

به مدرسه رفتن

کودکان، یا رفتن

و ترک تحصیل

کردنشان اتفاقی

بسیار تلخ است، در

سوی دیگر بسیاری

از مدارس آن قدر

بی‌کیفیت هستند که

دانش آموزان در آنها

علاهی چیزی

نمی‌آموزند، یا این

توصیف، آیا مدرسه

رفتن بچه‌ها بهتر

است یا مدرسه

نرفتنشان؟

معلمان است. بنابر مطالعات بانک جهانی، نرخ غیبت معلمان در کشورهای در حال توسعه چیزی بین ۱۱ تا ۳۰ درصد است و این نرخ در اوگاندا به ۶۰ درصد می‌رسد. مشکل اما فقط غیبت نیست و تسلط و دانش معلم یکی دیگر از چالش‌ها است. در افریقای جنوبی تقریباً ۸۰ درصد از معلمان که به پایه‌های ابتدایی ریاضی درس می‌دهند، دانشی فراتر از یک دانش آموز کلاس ششم در این زمینه ندارند. این مشکلات از دو محور کلی برمی‌خیزند: اقتصادی و سیاسی. دانش‌آموزی که با گرسنگی سروکله می‌زند و معلمش نه کتاب دارد و نه تجهیزات و امکاناتی از قبیل برق، درگیر بعد اقتصادی مسئله است. بعد سیاسی هم این می‌شود که انتخاب معلمان نه بر اساس توانایی و لیاقت بلکه بر اساس باندبازی‌های سیاسی است و مسئولان بیشتر علاقه‌مند به افتتاح مدرسه جدید هستند تا ارتقای کیفیت مدارس موجود.

با همه این مشکلات، شاید در نگاه اول سرمایه‌گذاری و هزینه کردن بر روی آموزش عملی بهبود به نظر برسد، اما هنوز هم دو دلیل وجود دارد که یا توسط محققان نادیده گرفته شده، یا به دیدشان نیامده.

دلیل اول شواهدی است که نشان می‌دهد افرادی با تحصیلات، شانس بیشتری برای کسب شغل‌های شهری دارند و وضعیت اقتصادی بهتری پیدا می‌کنند. این موضوع نشان می‌دهد که بالاخره مدرسه یا چیزی به آنها یاد داده، یا وجهه بهتری به آنها بخشیده است.

مورد دوم هم بحثی بسیار ساده است. دخترانی که تحصیلات خود را به صورت کامل انجام می‌دهند، هم وضعیت بهتری پیدا می‌کنند و هم در سنین بالاتری ازدواج می‌کنند و بچه‌دار می‌شوند. این دو عامل باعث شده که نرخ مرگ‌ومیر کودک، و سلامت زندگی بچه در وضعیت این‌چنینی پیشرفت چشمگیری داشته باشد و این موضوع هم برای آن بچه مفید است و هم برای مادرش. به طور کل خانواده‌ها اگر فایده را در مدرسه رفتن بچه ببینند، او را به مدرسه می‌فرستند و اگر عکس این قضیه صادق باشد، بچه را به کار دیگری مشغول می‌کنند. به هر صورت و با هر تحلیلی، یک موضوع بسیار روشن است: بچه‌ها حتی اگر به مدرسه بد و بی‌کیفیتی هم بروند، زندگی نسبتاً بهتری در انتظارشان است. ■

اگر نیکسون رئیس‌جمهور نمی‌شد، احتمالا نه اتفاقی مانند واترگیت رخ می‌داد و نه ایالت‌های جنوبی آن‌قدر از دموکرات‌ها بیزار می‌شدند که تبدیل به حامیان پروپاقرص جمهوری‌خواهان شوند. همه اینها یعنی امروز دونالد ترامپ یک دموکرات بود، که رأی مردم جنوب را کماکان داشت و در کنگره این جمهوری‌خواهان بودند که می‌خواستند او را عزل کنند.

[چه می‌شد اگر مارتین لوتر کینگ به قتل نمی‌رسید؟]

روایای متفاوت

اکنون که پنجاه سال از آن زمان گذشته، چقدر همه‌چیز می‌توانست متفاوت باشد؟

جمهوری‌خواهان بودند که می‌خواستند او را عزل کنند. مورد دومی که کینگ به آن گره خورده بود محبوبیتی حتی کمتر از مخالفت با جنگ ویتنام داشت. کینگ جنبش مردم فقیر را راه انداخت که بسیار به نگاه‌های چپ‌گرا نزدیک بود. کشور آمریکا در همه دوران‌ها و مخصوصا در سال‌های جنگ سرد همواره نگاهی منفی به سیاست‌های چپ‌گرا داشته است. اگر او به قتل نمی‌رسید، امروز در سن ۸۹ سالگی به عنوان یک فعال سابق حقوق مدنی شناخته می‌شد که بعدها به سراغ کف حقوق مناسب، امنیت شغلی و بازتوزیع زمین و سرمایه رفته است. سومین دیدگاه جنجالی او دوری از خشونت بود. امروزه که به آن دیدگاه نگاه می‌کنیم، شاید تصویری مانند گاندی از او در ذهنمان مجسم شود اما در همان دوران بسیاری از فعالان حقوق مدنی، خشونت را ابزاری حیاتی برای رسیدن به اهدافشان می‌دانستند. خود کینگ هم در جایی گفته بود که «شاید اکنون نتوانیم در برابر خشونت بایستیم و مجبور شویم به آن اجازه ورود بدهیم.» به طرز عجیبی قتل کینگ سرآغاز رخت بر بستن خشونت از اعتراضات شد و گروه‌هایی مانند پلنگ‌های سیاه که به دنبال اعتراض مسلحانه بودند، از میدان خارج شدند و جمعیت سفیدپوست آمریکا بیشتر به جنبش سیاهان پیوستند.

سرنوشت قهرمانی که باید می‌مرد

کینگ اگر زنده می‌ماند احتمالا امروزه دیگر به عنوان «مردی با یک رويا» در نظر ما نمی‌آمد، بلکه بیشتر شبیه بود به رهبر یک جنبش شکست‌خورده سوسیالیستی، یا یازنده منازعات حقوق مدنی سیاهان. البته او که بزرگ‌ترین سخنران آمریکا از زمان لینکلن بود قطعاً می‌توانست به مردم درباره اینکه چه برداشتی می‌توانند از شورش‌های راندی کینگ داشته باشند، یا اینکه ورزشکاران در زمان پخش سرود ملی باید بنشینند یا بایستند، حرف‌های جالبی بزنند. احتمالا امروز یک برنامه خبری تلویزیونی داشت که هر لحظه برنامه‌اش قطع می‌شد تا خبری فوری درباره توتیت جدید رئیس‌جمهور ترامپ، یا کشتار مسلحانه در یک مدرسه پخش شود. گرچه این داستان شاید عجیب، شاید اشتباه و شاید تلخ باشد، اما قطعاً تاریخ با مسیرهایی پیچیده و تودرتو به جلو حرکت می‌کند و آن گفته ارسطو درست است که «قهرمان یک تراژدی باید در انتها بمیرد و اگر نمیرد یعنی دیگر قهرمان نیست.» اگر کینگ زنده می‌ماند یا سرنوشت آمریکا به طور کل دگرگون می‌شد و این کشور بدل به کشوری سرتاسر متفاوت از آنچه می‌شناسیم می‌شد، یا خود کینگ باید بار این دگرگونی را به دوش می‌کشید. به همین خاطر است که ما بار این دگرگونی را بیشتر بر شانه‌های او سوار کردیم تا بر شانه‌های یک کشور بزرگ، با تاریخ و گرایش‌هایی که بسیار ریشه‌دار و مستحکم هستند. برای فهمیدن میزان دگرگونی کینگ شاید بهتر باشد به سراغ متخصصی برویم که هم بر تاریخ مسلط است و هم او را از نزدیک می‌شناخته. وینسنت هاردینگ، مورخ و فعالی که کینگ را می‌شناخت، زمانی گفته بود که قتل کینگ، او را بدل به «یک قهرمان ملی آرام و ملایم» کرده است. مرگ، کینگ را از یک رهبر نامحبوب چند جنبش که شکست خورده به نظر می‌رسیدند، تبدیل کرد به یک قهرمان که به عنوان مثالی به بچه‌های مدرسه‌ای آموزش می‌دهند. قتل کینگ عملی شیطانی و خبیثانه بود اما منجر شد که آمریکا رو به بهبود برود. ■

اگر در آوریل ۱۹۶۸، مارتین لوتر کینگ به جای اینکه به ممفیس برود، به خانه‌اش در آتلانتا بازمی‌گشت و به قتل نمی‌رسید، سیمای این ۵۰ سال از تاریخ چه تغییری می‌کرد؟

قطعا در بسیاری از موارد صورت‌بندی تاریخ پیرامون یک شخصیت عملی اشتباه است، اما مرگ کینگ یکی از کلیدی‌ترین لحظه‌هایی بود که باعث شد وضعیت مدنی سیاه‌پوستان بهبود یابد. اگر کینگ زنده می‌ماند و دهه ۶۰ را به سلامت سپری می‌کرد احتمالا به چهره‌ای جنجالی و نامطلوب برای بسیاری سفیدپوستان آمریکا بدل می‌شد. یک نظرسنجی در سال ۶۶ نشان می‌داد که تنها ۳۲ درصد از آمریکایی‌ها نظری مثبت راجع به او دارند و این وضعیت در سال ۶۷ هم بهبودی پیدا نکرد. نام کینگ تا سالی که به قتل رسید به سه مورد نامحبوب گره خورده بود که ممکن بود در بقیه زندگی‌اش هم دست از سرش برندارند. اولین مورد، مخالفت با جنگ ویتنام بود. این دیدگاه در زمان خودش طرفدار نداشت و در سال ۶۷ تنها حدود ۲۰ درصد از آمریکایی‌ها مخالف فرستادن نیروی نظامی به این کشور بودند. کینگ آن‌قدر در این زمینه مصمم بود که می‌خواست هرچه در توان دارد به کار ببندد تا لیندن جانسون مجدداً در سال ۶۸ رئیس‌جمهور نشود و این در حالی بود که جانسون تلاش زیادی برای تصویب لایحه حقوق مدنی کرده بود. در آن زمان کینگ، جرج رامن را به جانسون ترجیح می‌داد. جرج رامن پدر میت رامن و جمهوری‌خواهی میانه‌رو بود. اگر او به جای نیکسون، رئیس‌جمهور می‌شد، امروز دیگر به احتمال زیاد با خاندان بوش به عنوان قوی‌ترین خاندان جمهوری‌خواهان روبه‌رو نبودیم. وقتی کینگ به قتل رسید، حجمی از اعتراضات و شورش‌ها باعث شد که نیکسون با گفتن «نظم و قانون» خود گوی سبقت را از بقیه برآید و به احتمال زیاد اگر کینگ به قتل نمی‌رسید هرگز با ریاست‌جمهوری نیکسون روبه‌رو نمی‌شدیم.

اگر نیکسون رئیس‌جمهور نمی‌شد، احتمالا نه اتفاقی مانند واترگیت رخ می‌داد و نه ایالت‌های جنوبی آن‌قدر از دموکرات‌ها بیزار می‌شدند که تبدیل به حامیان پروپاقرص جمهوری‌خواهان شوند. همه اینها یعنی امروز دونالد ترامپ یک دموکرات بود، که رأی مردم جنوب را کماکان داشت و در کنگره این

چرا باید خواند:

اگر یک شخصیت کلیدی

در تاریخ را حذف کنیم،

یا مرگ و زندگی‌اش را

جابه‌جا کنیم، چه بر

سر زنجیره حوادثی

می‌آید که پس از آن در

طول تاریخ اتفاق افتاده؟

مارتین لوتر کینگ رهبر

به قتل رسیده جنبش

مدنی سیاه‌پوستان بود

و بسیار ساده‌انگانه

می‌توانیم فرض کنیم

اگر به قتل نمی‌رسید

همه چیز بهتر می‌شد. اما

واقعاً این طور است؟

گرچه این داستان شاید عجیب، شاید اشتباه و شاید تلخ باشد، اما قطعاً تاریخ با مسیرهایی پیچیده و تودرتو به جلو حرکت می‌کند و آن گفته ارسطو درست است که «قهرمان یک تراژدی باید در انتها بمیرد و اگر نمیرد یعنی دیگر قهرمان نیست.»



شاید مجبور شویم از حشرات تغذیه کنیم و کرم‌هایی که سرشار از پروتئین هستند. شاید هم مجبور باشیم با غذاهای سنتز شده در محیط‌های گلخانه و سبزی جات و میوه‌جاتی سر تاسر غیر طبیعی سروکار داشته باشیم. نظراتان چیست که همین حالا بتوانیم سری به منوی غذای جهان آینده بزنیم و ببینیم که یک میز غذا، یک ظرف غذا یا اصلا فلان غذای مشخص چه ریخت و قیافه‌ای دارد؟

[چه می‌شد اگر منبع غذای جهان تمام می‌شد؟]

در منو چه داریم؟ آینده غذا، همین جا در واقعیت افزوده!

همین حالا به سراغ غذاهایی بروید که در سال ۲۰۵۰ قرار است بشر را نجات دهند

چرا باید خواند:

منابع غذایی همین حالا

هم در حال ورود به

مراحل بحرانی هستند

پس نباید خیلی تعجب

کنیم اگر کسی از راه

برسد و بگوید در سال

۲۰۵۰ شاید مجبور

شویم حشره و جلبک

و غذاهای مصنوعی

بخوریم. جدای از

ذهنیت دل به هم زنی

که ممکن است این

سامی برای شما داشته

باشند، فناوری امروزی

می‌تواند شما را اندکی

با ظاهر این غذاها آشنا

کند.

اسپیروولینا نوعی جلبک است که در دریاچه‌های خاصی در آفریقا، مکزیک و میانمار رشد می‌کند و همان غذای معجزه‌واری است که هنوز به حشش نرسیده. پودر این جلبک دارای ۶۰ درصد پروتئین است و می‌تواند با دیگر غذاها مخلوط شود. همان‌طور که در این گزینه آن را با کلوچه‌ها قاطی کرده‌ایم یا می‌توانیم به شکل قرص تغذیه آن را بخوریم

شد زیرا همین حالا هم پرورش دام به منظور تولید گوشت، در بسیاری از نقاط جهان به خاطر مسائل زیست‌محیطی نظیر آب، با مشکلات جدی روبه‌رو شده است.

گزینه سوم اسپیروولینا نام دارد. اسپیروولینا نوعی جلبک است که در دریاچه‌های خاصی در آفریقا، مکزیک و میانمار رشد می‌کند و همان غذای معجزه‌واری است که هنوز به حشش نرسیده. پودر این جلبک دارای ۶۰ درصد پروتئین است و می‌تواند با دیگر غذاها مخلوط شود. همان‌طور که در این گزینه آن را با کلوچه‌ها قاطی کرده‌ایم یا می‌توانیم به شکل قرص تغذیه آن را بخوریم. یک‌های خشکی که از این جلبک درست می‌شوند دیه نام دارند و یک سنت در کشور چاد به حساب می‌آیند. کشور چاد به دلیل داشتن منابع غنی این جلبک تقریباً در تمام غذاهایش از آن استفاده می‌کند. در سال ۱۹۷۴ سازمان ملل از این جلبک به عنوان یک آینده بالقوه نام برد و هنوز هم پیدارترین گزینه در این میان، همین جلبک است.

گزینه چهارم را همین امروز هم بسیاری از ما استفاده می‌کنیم. شیک‌هایی که سرشار از پروتئین و مواد غذایی‌اند همین امروز هم برای تعریف کردن یک رژیم غذایی مشخص برای ورزشکاران استفاده می‌شوند، پس چرا باز هم با همان روش سنتی غذا پختن به مسیر خود ادامه دهیم؟ آیا دیگر وقتی برای ماکارونی پختن دارید؟ البته همین‌جا به شما بگوییم که هنوز آثار مصرف بلندمدت شیک‌ها مشخص نشده.

گزینه آخر جایی است که فناوری به تخیل و فانتزی نزدیک می‌شود. یک پرینتر سه‌بعدی را در نظر بگیرید که به جای جوهر و رنگ در آن مواد اولیه برای تهیه غذا قرار بگیرند. این مواد اولیه که مثلاً می‌توانند گیاهانی مانند فلفل باشند به شکل کپسول‌هایی در این پرینتر قرار می‌گیرند تا ما در نهایت با غذایمان روبه‌رو شویم. گرچه این روش به ما قابلیت کنترل کامل غذایمان را می‌دهد اما در حال حاضر به دلیل کند و گران قیمت بودن پرینترهای سه‌بعدی غذا و محدودیتی که در پذیرش مواد اولیه دارند، هنوز هم با مشکلات زیادی روبه‌رو هستیم و فاصله‌ای نسبتاً طولانی داریم با آینده ایده‌آلی که از آن رویاپردازی می‌کنیم. ■

آمار و ارقام به ما نشان می‌دهند که احتمالاً جمعیت جهان در سال ۲۰۵۰ به ۹.۷ میلیارد نفر برسد و اگر چنین شود، به احتمال زیاد کمبود مواد غذایی مردم را به سمت تغییر رژیم کنونی تغذیه ببرد. شاید مجبور شویم از حشرات تغذیه کنیم و کرم‌هایی که سرشار از پروتئین هستند. شاید هم مجبور باشیم با غذاهای سنتز شده در محیط‌های گلخانه و سبزی جات و میوه‌جاتی سر تاسر غیر طبیعی سروکار داشته باشیم. نظراتان چیست که همین حالا بتوانیم سری به منوی غذای جهان آینده بزنیم و ببینیم که یک میز غذا، یک ظرف غذا یا اصلا فلان غذای مشخص چه ریخت و قیافه‌ای دارد؟

برای رسیدن به این منظور راه‌هایی مختلف وجود دارند و هر یک مزایا و معایب خود را، اما یک چیز روشن است: ترجیح مصرف‌کننده تأثیر بسزایی در نتیجه خواهد داشت. کدام یک از آن غذاها را می‌خواهید ببینید؟ این تجربه ناب هم‌اکنون به لطف فناوری واقعیت افزوده (AR) ممکن شده است. این فناوری امکان اضافه کردن هر چیزی را به تصویری که از ظرف غذایتان ذخیره کرده‌اید دارد. برای دیدن پنج گزینه‌ای که پیش روی غذای جهان است تنها چیزی که لازم دارید یک گوشی هوشمند و اپلیکیشن اسنپچت است. از طریق این اپلیکیشن می‌توانید عکس غذایتان را به «لنزهای» موقت ۲۴ ساعت عمر دارند، ببینید. سپس با زدن دکمه قرمز دوربین اسنپچت می‌توانید آن غذا را در جهان واقعی پیاده‌سازی کنید.

از این فناوری برای جابه‌جا کردن، چرخاندن و زوم کردن هم می‌توان استفاده کرد اما متأسفانه هنوز نمی‌توان از طریق آن بو و مزه را منتقل کرد. روی هر ظرفی که انگشت بزنید اطلاعاتی در مورد آن غذا در اختیارتان قرار خواهد گرفت. در ادامه به این ۵ گزینه پیش رو خواهیم پرداخت.

چه بر سرمان خواهد آمد؟

اولین ظرف یک وافل است که در آن حجم زیادی کرم خوراکی و جیرجیرک سرخ‌شده قرار دارند که البته در کنار توت‌فرنگی و سس شکلاتی طعم دل‌پذیری پیدا خواهند کرد. نگران نباشید. همین حالا هم ۲ میلیارد نفر از مردم جهان حشره می‌خورند و بیش از ۱۵۰۰ گونه خوراکی از حشرات وجود دارند که سرشار از پروتئین هستند. پیش از اینکه دلتان به هم بخورد، به یاد داشته باشید که ذائقه مصرف‌کننده به سادگی تغییر می‌کند. همین ۲۰ سال پیش بود که مردم کشورهای غربی به ندرت سوشی می‌خوردند، اما امروزه داستان عوض شده است. مطمئن باشید اگر گزینه‌های غذایی‌مان از بین برود، شاید مجبور شویم روزی از حشرات به عنوان مواد اولیه نامرئی سس پاستا استفاده کنیم.

گزینه دوم، همبرگری با گوشت مصنوعی است. علی‌رغم نام عجیبش آن‌قدرها هم چیز عجیبی نیست. گوشت مصنوعی یا ساخته‌شده از مواد گیاهی است و صرفاً در نهایت یک رنگ قرمز خوراکی به آن افزوده شده که ظاهر گوشت واقعی به خود بگیرد، با از طریق رشد سلول‌های حیوانی در پرورشگاه‌های دامی به دست آمده. به هر حال این گزینه بسیار پایدارتر و ماندگارتر از دامداری به شکل امروزی آن است. این گزینه با اینکه هنوز هزینه بسیار گزافی به دنبال دارد، هرگز از روی میز کنار گذاشته نخواهد



رونالد کاس که یک اقتصاددان برجسته و مشهور بود، در دهه ۱۹۳۰ چنین ادعا کرده بود که حضور یک نیروی کار ثابت در یک شرکت بسیار ارزان قیمت‌تر از برون‌سپاری وظایف، تمام می‌شود. البته این الگو در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ قرن بیستم تغییر کرد و بسیاری از شرکت‌ها وظایفی نظیر حسابداری و برندینگ و... را برون‌سپاری کردند، تا بتوانند تقاضاهای سهام‌دارانشان را پاسخ بدهند.

[چه می‌شد اگر شرکت‌ها هیچ کارمندی نداشتند؟]

بدو «تسکریت»، بدو، ژوئیه ۲۰۳۰

با توجه به تغییرات فناوری و قانون، اقتصاد موقتی - قراردادی تا چه حد می‌تواند جلو برود؟

خدا حافظ استخدام

در سال ۲۰۱۰ سروکله پلتفرم‌هایی مانند «تسکریت» پیدا شد. در سال ۲۰۱۸ تقریباً ۱ درصد از نیروی کار آمریکا در لیست این پلتفرم‌ها ثبت‌نام شده بود، ولی این عدد در سال ۲۰۲۸ به ۳۰ درصد رسید. عوامل بسیاری در رشد این شکل از کار دخیل بودند که یکی از آنها تغییر قوانین بود. بسیاری از شرکت‌های این چینی‌های مشکلی اساسی داشتند و آن این بود که معلوم نبود کارکنانشان «خودفرما» هستند یا «استخدامی». شرکت‌ها کارکنانشان را «خودفرما» معرفی می‌کردند و از زیر بار بسیاری وظایف مالی و حقوقی درمی‌رفتند اما بسیاری دادگاه‌ها آن کارکنان را تحت استخدام ثابت شرکت‌ها ارزیابی می‌کردند. این کشمکش‌ها طی سال‌ها باعث شد بسیاری از شرکت‌های نوظهور این چینی‌های نظیر اوبر در بسیاری دادگاه‌ها شکست بخورند و میلیون‌ها دلار خسارت ببینند.

همین موضوع باعث شد که شرکت‌های نوظهور به سمت لابی با دولت‌ها بروند. در نهایت پیشنهادی ارائه شد و آن این بود که این کارکنان «کارفرمای وابسته» قلمداد می‌شدند. در این شق سوم، که تازه پدید آمده بود، بسیاری از حقوق‌های کارکنان استخدامی حذف می‌شد، اما شرکت هم از تمام وظایف معاف نمی‌شد. این اصلاحیه قانونی در سال ۲۰۲۰ از طرف دونالد ترامپ اجرا شد، که هم از سوی همه جمهوری خواهان حمایت می‌شد و هم حمایت نسبی دموکرات‌ها را به همراه داشت. جمهوری خواهان می‌خواستند مقررات زدایی از بازار کار را بیشتر کنند و آن تعداد از دموکرات‌ها هم می‌خواستند وضعیت کارکنانی که تا آن زمان به دروغ «خودفرما» حساب می‌شدند، بهبود یابد. این اصلاح بلافاصله مانند بمبی در جهان منفجر شد و بسیاری کشورهای دیگر هم پا جای پای آمریکا گذاشتند. بسیاری فکر می‌کردند با این شکل از مقررات زدایی هم می‌توان نرخ بیکاری در کشور را پایین آورد و هم شاید امکان جذب سرمایه خارجی پدید بیاید.

عامل دیگری که کمکی شایان توجه به پیشرفت این پلتفرم‌ها کرد، توسعه و پیشرفت شدید فناوری‌های ارتباطی دیجیتال بود. تمامی این پلتفرم‌ها به صورت دیجیتالی و فضای مجازی عمل می‌کردند و بهبود یافتن کیفیت این فضاها به خودی خود باعث شد که از فاصله ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۸، پیشرفت به حدی باشد که دیگر چیزی ناممکن به نظر نرسد. این وضعیت در سال ۲۰۲۸ به جایی رسید که در داستان خانم اسمیت خواندیم و تا سال ۲۰۳۰ با شدتی روزافزون پیشرفت کرد. دستمزدهای واقعی کف توزیع درآمد در حال حاضر به مدت ۲ دهه است که ثابت مانده. کارکنانی که به این ترتیب وارد بازار شده‌اند دیگر نه بیمه درمانی مشخصی دارند و نه می‌توانند از پس مستماری بربایند. نگرانی‌هایی که بابت آسیب‌های بلندمدت این شکل از جذب نیروی کار وجود دارد باعث شده که سیاستمداران مجدداً به سمت مقررات‌گذاری بروند. در آمریکا، دموکرات‌ها می‌خواهند که اصلاحات سال ۲۰۲۰ را لغو کنند و قانون کف حقوق را به سمت مردم بیشتری گسترده کنند، اما اقتصاد «موقتی» هم منطقی قدرتمند دارد. کاس سوال معروفی در سال ۱۹۳۷ پرسید: «چرا بنگاه‌ها وجود دارند؟» و تقریباً یک سده بعد، حالا که فناوری باعث شده بنگاه‌ها در هر زمان خود را مانند یک پازل پخش و جمع کنند، تمام مدیران همین سوال را می‌پرسند. ■



سیزدهم اکتبر ۲۰۲۸ خانم اوا اسمیت یک نامه از محل کارش، شرکت «مدیریت سرمایه‌گذاری نوآوری»، دریافت کرد که طی آن به او خبری از تغییرات داده شده بود. در این نامه آمده بود که تمام مشاغل پایین‌تر از سطح C باید تغییر کنند و افرادی که در این دایره می‌گنجند دیگر کارمند ثابت این شرکت نیستند و به صورت استخدامی با ما همکاری خواهند کرد. البته این مسئله در ابتدا خیلی برای اوا اسمیت عجیب نبود. او قبلاً کارمند استخدامی این شرکت بود و همین اواخر بود که قرارداد دائمی‌اش به شکلی موقت درآمد. بعدتر که قرار بود او را با پروژه دیگری به صورت ثابت جذب کنند، یک فارغ‌التحصیل مهندسی از هاروارد سر رسید و این موقعیت را از او ربود.

موقعیت اسمیت اصلاً استثنایی نبود. با شروع دهه ۲۰۲۰ بسیاری از شرکت‌های حاضر در کشورهای ثروتمند دنیا فرایندی را آغاز کردند که طی آن هرروزه از تعداد کارمندان ثابتشان کاسته و به کارکنان کوتاه‌مدتی که از طریق برون‌سپاری جذب شده بودند، افزوده می‌شد. مثلاً شرکت مک‌دونالد دیگر هیچ کارکنی به صورت استخدامی نداشت و همه را از طریق پلتفرم‌های دیجیتال جذب نیروی کار، استخدام کرده بود. شرکت «تسکریت» (به معنای خرگوشی که به دنبال وظیفه‌های منفردش باید بدود) پیشگام این شکل از ارائه نیروی کار در جهان بود. تسکریت در سال ۲۰۲۹ به اولین شرکتی بدل شده بود که بدون هیچ کارمندی وارد لیست ۵۰۰ شرکت مجله «فورچون» شد.

این شکل از استخدام نیرو و کار کردن در تضاد کامل با جریانی بود که از نیمه دوم قرن بیستم در آمریکا آغاز شده بود. رونالد کاس که یک اقتصاددان برجسته و مشهور بود، در دهه ۱۹۳۰ چنین ادعا کرده بود که حضور یک نیروی کار ثابت در یک شرکت بسیار ارزان قیمت‌تر از برون‌سپاری وظایف، تمام می‌شود. البته این الگو در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ قرن بیستم تغییر کرد و بسیاری از شرکت‌ها وظایفی نظیر حسابداری و برندینگ و... را برون‌سپاری کردند، تا بتوانند تقاضاهای سهام‌دارانشان را پاسخ بدهند. اما داستان در دهه دوم قرن بیستم و یکم همین‌طور نماند.

چرا باید خواند:

- نگاهی به پلتفرم
- اسنپ بیندازید.
- این پلتفرم یک پل
- رابط بین نیروی کار
- و صاحب کار است.
- صاحب کار در اینجا
- مشتریان و نیروی کار
- هم راننده‌ها به حساب
- می‌آیند. حال اگر
- پلتفرمی عظیم برای
- تمامی مشاغل صنعتی
- و خدماتی پدید بیاید
- و تو بتوانی مثلاً از
- طریق یک اپلیکیشن
- برای مدت چند روز
- یک مهندس را به کار
- بگیری، دیگر چرا باید
- یک مهندس ثابت
- استخدام کنی؟

کمبریج آنالیتیکا متهم به استفاده از داده‌های ۸۷ میلیون کاربر فیس‌بوک شد و بحث‌ها چنان بالا گرفت که حتی آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، هم ادعا کرد باید به مردم بابت این داده‌ها پول پرداخت شود. مرکل از بسیاری از محققان خواست که به دنبال راه‌حل بگردند برای نحوه ارزش‌گذاری این فرایند.

[چه می‌شد اگر مردم بابت داده‌هایشان پول دریافت می‌کردند؟]

کارگران داده‌ای جهان، متحد شوید!

مدافعان «کار داده‌ای» ادعا می‌کنند که کاربران باید برای استفاده از خدمات آنلاین پول بپردازند



چرا باید خواند:

وقتی پای کامپیوتر

می‌نشینید و به‌طور

رایگان در یک موتور

جست‌وجو مانند گوگل

چیزی را پیگیری

می‌کنید، لابد بابت این

خیرخواهی شرکت

گوگل در دلتان هزار بار

تغایران می‌کنید، باید

بدانید که این یک معامله

دوطرفه است، شما از

گوگل استفاده می‌کنید

و گوگل از داده‌های

شخصی بسیار ارزشمند

شما، بدون تمایز

بابت آن داده‌ها پول

دریافت کنید؟

مصنوعی» است. الگوریتم‌ها و روش‌های متعدد و پیچیده‌ای وجود دارند که می‌توانند از داده‌های شخصی انسان‌ها برای تولید هوش مصنوعی استفاده کنند. بنابراین می‌توان مردمی را که داده‌های شخصی‌شان را به شما می‌فروشند به عنوان کارگران کارخانه‌ای در نظر گرفت که در خطوط تولید بلندبالایی در حال تولید هوش مصنوعی هستند.

ایسن رویکرد به داده، یعنی اینکه داده را به عنوان کار در نظر بگیریم، شاید سود شرکت‌های بزرگ فناوری را کاهش دهد، اما قطعاً حجم کسب‌وکارشان را به شدت بیشتر می‌کند. کارگران چه می‌کنند؟ آنها می‌توانند هر روز لیستی از وظیفه‌ها را داشته باشند. مثلاً در مقابل یک صفحه نمایشگر بنشینند و یک تبلیغ را تماشا کنند و پس از آن حس و نظرشان را در مورد آن تبلیغ بگویند. البته هنوز هم راه درازی برای رسیدن به این هدف باقی مانده. دو مانع هنوز هم بر سر مسیر قرار دارند که باید مرتفع شوند. اولین مانع چارچوب قانونی این کارها است. کار به شکل عام آن از قوانین کار هر کشور تبعیت می‌کند اما تکلیف کار داده‌ای چیست؟ در وهله دوم هم باید پیشرفت فناوری بیشتری برای کنترل جریان داده‌ها صورت بگیرد و متوجه بشویم چه حجم از داده‌ای با چه کیفیتی در حال دریافت است. البته عامل سومی هم در این میان وجود دارد که اصلاً نمی‌توان از آن گذشت. مردم باید حسی از «آگاهی طبقاتی» در خود ایجاد کنند. این شکل از طبقه و کار نوظهور چه آگاهی معینی می‌تواند داشته باشد و الزامات و کاربست‌های این آگاهی برای جامعه چه خواهد بود؟

این اقتصاد مبتنی بر داده بسیار نابرابر خواهد بود؟ داده‌های برخی از مردم قطعاً ارزشمندتر از داده‌های برخی دیگر است. البته بسیاری از متخصصان معتقدند که مهارت استخراج داده‌های مفید بیش از آنچه شما فکر کنید بین انسان‌ها پخش شده و در دسترس همه هست. به هر حال جوامع باید راهی برای توزیع ثروت حاصل‌شده از هوش مصنوعی بیابند. اگر نتوانیم این گام‌های حیاتی را برداریم شاید به لحاظ نابرابری به قرون وسطا برسیم و اگر آن روز فرابرسد، باید منتظر باشیم که کارگران داده‌ای جهان هم متحد شوند. ■

«بردگی داده‌ای» این عنوانی است که خانم جنیفر مارون، یک هنرمند آمریکایی به شرایط کنونی می‌دهد. منظور خانم مارون چیست؟ بسیاری از شرکت‌های آنلاین برای استفاده رایگان اندکی که شما از خدمات آنلاین آنها می‌کنید، تمام داده‌های شخصی شما را تخلیه می‌کنند. مارون می‌گوید که ارزش داده‌های شخصی بسیار بیشتر از آن خدمات آنلاین است و به همین خاطر خودش را به عنوان یک شرکت در امریکا ثبت کرد و شروع کرد به جمع‌آوری داده‌های شخصی‌اش مانند وضعیت سلامتی و شماره ملی و... در سال ۲۰۱۶ او این داده‌ها را در یک گالری در لندن برای فروش به نمایش گذاشت. قیمت پایه تمام این داده‌ها ۷۰۰۰ پوند بود. تعداد کمی از افراد به خانم مارون پیشنهاد دادند و او از این عمل اندکی دلسرد شد، اما اگر وظیفه هنرمند یافتن روح زمانه است، پس او درست به هدف زده. در همین سال بود که کمبریج آنالیتیکا متهم به استفاده از داده‌های ۸۷ میلیون کاربر فیس‌بوک شد و بحث‌ها چنان بالا گرفت که حتی آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، هم ادعا کرد باید به مردم بابت این داده‌ها پول پرداخت شود. مرکل از بسیاری از محققان خواست که به دنبال راه‌حل بگردند برای نحوه ارزش‌گذاری این فرایند.

با در نظر گرفتن وضعیت کنونی امور، که در آن جمع‌آوری و بهره‌برداری از داده‌های شخصی در تملک شرکت‌های بسیار عظیم فناوری است، رویکرد خانم مارون که به صورت فردی این داده‌ها را در معرض فروش قرار داده بود، به احتمال زیاد با موفقیت روبه‌رو نشود. اما اگر مردم واقعاً بتوانند داده‌هایشان را کنترل و غول‌های حیطه فناوری را مجبور به پرداخت پول کنند چه؟ این اقتصاد داده‌ای چه سر و شکلی خواهد داشت؟ البته اولین بار نخواهد بود که یک منبع مهم اقتصادی از یک استفاده ساده، کارش به مالکیت و تجارت هم بکشد. همین اتفاق قبل‌تر برای زمین و آب هم افتاده بود. اما احتمال اینکه اطلاعات دیجیتال هم دارای یک بازار شود بسیار پایین است. داده‌های شخصی، برخلاف منابع فیزیکی، مثالی بارز از آن چیزی هستند که اقتصاددانان جنس «غیررقابتی» می‌نامند. جنس غیررقابتی یعنی چیزی که بتوان آن را بیش از یک بار استفاده کرد. در واقع هرچه از داده‌های شخصی بیشتر استفاده کنیم، فایده بیشتری نصیب جامعه می‌شود. لیک‌های مکرری هم که اخیراً مشاهده کرده‌ایم نشان می‌دهند که کنترل کردن این داده‌ها چقدر هم سخت است. تمام مسئله در اینجا نهفته است که شکل کنونی بهره‌برداری از داده‌ها بسیار شبیه به فئودالیسم بوده و بسیاری متخصصان به وضعیت کنونی «تکنوفئودالیسم» می‌گویند، و از آنجایی که امروزه دیگر فئودالیسم هم بر دنیا حاکم نیست، شاید بتوان همان اتفاق را در مورد «تکنوفئودالیسم» هم اجرا کرد.

داده‌هایی برای ساخت هوش مصنوعی

داده‌هایی را که انسان‌ها در اختیار شرکت‌های بزرگ فناوری قرار می‌دهند می‌توان از جنس کار در نظر گرفت و همان‌طور که کار نباید بی‌مزد باشد، «کار داده‌ای» را هم می‌توان مشمول این امر دانست. کار داده‌ای دقیقاً چه محصولی دارد؟ محصول اصلی کار داده‌ای «هوش

[دیگرخواهی موثر]

ایمان، امید و وضوح

یک جنبش روبه‌رشد می‌خواهد به خیرخواهی صورتی علمی بدهد

چرا باید خواند:

کار خیر کردن خوب

است. این را خیلی‌ها

قبول دارند. اما چند

نفرند که این کار را با

حساب و کتاب دقیق

انجام دهند؟ خود شما

اگر کمکی به خیریه‌ها

بکنید به دنبال آرام

کردن دلتان هستید یا

بهبود وضع جامعه؟

چطور می‌توان

چنین چیزهایی را

اندازه‌گیری کرد؟

...

یکی از کارآمدترین بنیادهای خیریه، «بنیاد مقابله با مالاریا» است که برای مردم آفریقایی پشه‌بند مناسب تهیه می‌کند. در آفریقای جنوب صحرا هنوز هم سالانه ۴۰۰ هزار نفر بر اثر نیش مالاریا می‌میرند. با این راهکار نسبتاً ساده، به ازای هر ۵ دلاری که هزینه می‌شود، عملی به ارزش حدود ۲۰۰۰ دلار به عنوان نتیجه حاصل می‌شود

...

بنیاد «آرزو کن» از کودکانی که بیماری‌های خطرناک دارند می‌خواهد که یک آرزو کنند و این بنیاد آن را به واقعیت تبدیل می‌کند. این آرزوها عمدتاً چیزی شبیه دیدن سلبریتی‌ها و رفتن به شهرهای بزرگ است و به طور میانگین چیزی در حدود ۱۰ دلار برای بنیاد هزینه برمی‌دارد.

دیگری می‌گیرد و با هزینه‌های کمتر کارهای مفیدتری می‌کنند. مثلاً جراحی لازم برای جلوگیری از کوری ناشی از تراخم چیزی حدود ۱۰۰ دلار هزینه برمی‌دارد.

بنابر نظر ویلیام مک‌اسکیل، فیلسوفی از دانشگاه آکسفورد، خیریه‌اگر فاقد بهینه‌سازی باشد بیشتر مضر است تا مفید. دو مشکل وجود دارد: بنا بر مطالعات در بین بنیادهای خیریه رقابت پیش می‌آید و طبق آمار هر دلاری که یک بنیاد کسب می‌کند به معنای ۵۰ سنت پول کمتر برای دیگر بنیادهاست؛ و خیریه بی‌هدف به افراد «وجاهت و گواهی اخلاقی» می‌دهد و آنها شاید فکر کنند می‌توانند باقی زندگی‌شان را به صورت غیراخلاقی سپری کنند.

کارآمدی خیریه

اندازه‌گیری کارآمد بودن خیریه عمل ساده‌ای نیست. معیارهای قدیمی برای این محاسبه بر اساس مخارج و درآمد کلی عمل می‌کردند، اما تخمین‌زننده «GiveWell» که مربوط به همین جنبش «دیگرخواهی موثر» است، محاسبات را با استانداردهایی دیگر نظیر «هزینه به ازای زندگی نجات داده‌شده» انجام می‌دهد. تویی ارد، فیلسوفی دیگر از دانشگاه آکسفورد، می‌گوید مردم کشورهای ثروتمند اگر به دنبال کارآمدی خیریه هستند، بهتر است که به کشورهای فقیر کمک کنند. مطالعه‌ای نشان می‌دهد که تأمین ید لازم در غذای کودکان کشورهای فقیر منجر به بالا رفتن چهار شماره IQ به صورت میانگین می‌شود. یکی از کارآمدترین بنیادهای خیریه، «بنیاد مقابله با مالاریا» (AMF) است که برای مردم آفریقایی پشه‌بند مناسب تهیه می‌کند. در آفریقای جنوب صحرا هنوز هم سالانه ۴۰۰ هزار نفر بر اثر نیش مالاریا می‌میرند. با این راهکار نسبتاً ساده، به ازای هر ۵ دلاری که هزینه می‌شود، عملی به ارزش حدود ۲۰۰۰ دلار به عنوان نتیجه حاصل می‌شود.

البته این محاسبات همیشه هم درست از آب در نمی‌آیند زیرا اهداف خیریه‌ها در بسیاری جاها قابل مقایسه نیست. مثلاً امروزه اپلیکیشن «Give Directly» وجود دارد که می‌توان از طریق آن مبلغی پول کمک کرد، و این پول مستقیماً به مردم کشورهای فقیر نظیر کنیا و اوگاندا می‌رسد. بنابر مطالعات «GiveWell» برای کارآمدتر از این بودن تنها می‌توان یک کار کرد: تهیه اجناس و کالاهایی که خود آن مردم به صورت مستقیم نمی‌توانند تهیه کنند. تمام اینها را گفتیم اما این را هم باید اضافه کنیم که «GiveWell» هنوز اعتماد به نفس کافی برای پیشنهاد کردن بنیادهای خیریه به خیرین را ندارد. البته این وظیفه را پروژه «Open Philanthropy» به عهده گرفته و سال گذشته با پیشنهادهایی که به بنیاد خیریه «Good Ventures» داده توانسته ۳۰۰ میلیون دلار کمک‌هزینه تحصیلی و پژوهشی جذب کند. بنیاد «Good Ventures» مربوط به داستین ماسکوویتز، بنیان‌گذار مشترک فیس‌بوک، و همسرش کری تونا است که به طور کل ۱۵ میلیارد دلار ثروت دارند و تنها به پیشنهادهای «Open Philanthropy» عمل می‌کنند.

جنبش «دیگرخواهی موثر» هنوز هم با چالش‌هایی روبه‌رو است و شاید نتواند نظر همه مردم را به این نگاه اقتصادی و ریاضیاتی جلب کند. به همین خاطر هم هست که تاکنون علی‌رغم رشد سریع عده اعضای خود را از گروه مردان جوان سفیدپوستی که مدرک تحصیلی در علوم یا فلسفه دارند، جذب کرده. به طور کل همان‌طور که خود مسئولان این جنبش می‌گویند «موافقت نظری را می‌توان راحت‌تر از عمل جلب کرد» و باز هم همان‌طور که چند سده پیش جرمی بنتام گفته بود: «نادرترین کیفیت انسان، ثبات است.»



استارت‌آپ‌ها دیگر فضایی برای شکوفایی ندارند و مدام باید نگران این باشند که زیر پای یکی از غول‌ها له شوند. مت‌اکو، یکی از سرمایه‌گذاران خطرپذیر می‌گوید: «غول‌ها امروزه بی‌رحم‌تر هم شده‌اند و حاضرند حتی برای یک روز بیشتر زنده ماندن بچه‌های خودشان را هم بخورند» و دائم در حال بررسی تمام افق‌ها و پیدا کردن هر گونه تهدید بالقوه‌اند.

[آینده استارت‌آپ‌های تکنولوژی]

ورود به منطقه خطر

غول‌های تکنولوژی ثروتمند و روان‌پریش، زندگی را برای استارت‌آپ‌ها سخت کرده‌اند

چرا باید خواند:

از دور که نگاه می‌کنی
شاید به نظرت جذاب
باشد، چقدر خوب
است که چند جوان
می‌توانند دور هم
بنشینند و ایده‌و
خلاقیتشان را روی هم
بریزند و کسب‌وکار
کوچکی راه بیندازند.
این تصویر زیبا پرخی
اوقات بیشتر شبیه
توهم است. توهمی
که بسیاری افراد
در زمان‌های قدیم
نسبت به مایکروسافت
داشتند، امروزه هم از
بین نرفته. و همان‌طور
که مایکروسافت در
آن زمان «شکوفه‌ها را
می‌بلعید»، طی چند
سال اخیر فیس‌بوک
و گوگل و آمازون و اپل
و... هم به یاری‌اش
شتافتاده‌اند.

۳۱.۶

میلیارد دلار

هزینه‌ای که

غول‌ها برای خرید

استارت‌آپ‌ها در سال

۲۰۱۷ کرده‌اند

«Houseparty» را برای تماشای تصویری راه انداخت طی دو نوبت و با روش‌های مختلف توسط توئیتر و فیس‌بوک کپی شد و از کانون توجه کنار رفت.

آمازون هم کم از این کارها نکرده و عمدتاً با ارائه رایگان خدماتی ارزان‌قیمت به بسیاری استارت‌آپ‌ها از ایده آنها استفاده و آنها را مقید به پلتفرم‌های اجرایی خود می‌کند. اگر هم کپی صورت نگیرد با راهاندازی یا خریداری موارد مشابه بازار استارت‌آپ‌ها را نابود می‌کند. این کار را آمازون با استارت‌آپ سفارش غذای «Blue Apron» کرد و نمونه دیگری هم بلایی بود که فیس‌بوک بر سر اپلیکیشن ملاقات آنلاین «Match Group» آورد و در یک روز سهامش را دچار سقوط ۲۲ درصدی کرد.

وضعیت ترسناک

استارت‌آپ بودن هیچ‌وقت ساده نبوده. اکنون که ارتش ترسناک غول‌های تکنولوژی وارد تمام حیطه‌های زندگی دیجیتال و اینترنتی شده‌اند، وضعیت برای استارت‌آپ‌ها خطرناک‌تر هم شده. استارت‌آپ‌ها دیگر فضایی برای شکوفایی ندارند و مدام باید نگران این باشند که زیر پای یکی از غول‌ها له شوند. مت‌اکو، یکی از سرمایه‌گذاران خطرپذیر می‌گوید: «غول‌ها امروزه بی‌رحم‌تر هم شده‌اند و حاضرند حتی برای یک روز بیشتر زنده ماندن بچه‌های خودشان را هم بخورند» و دائم در حال بررسی تمام افق‌ها و پیدا کردن هر گونه تهدید بالقوه‌اند.

آرون لوی، یکی از مسئولان شرکت «باکس» که مربوط به فضاهای ارسال و دریافت و ذخیره فایل است می‌گوید استارت‌آپ‌ها پیش‌تر چند سال وقت داشتند که بدون جلب هیچ‌گونه توجهی روی هر چیز جدیدی کار کنند. کاری که شرکت خودش توانست بکند و امروزه ۳۸ میلیارد دلار ارزش دارد. اما داستان امروز متفاوت است. استارت‌آپ‌ها نهایتاً ۶ تا ۱۲ ماه فرصت دارند که روی چیزی کار کنند و غول‌ها از این کارشان سر درنیاورند.

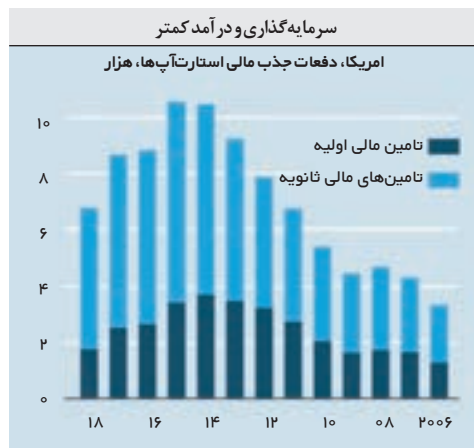
البته این مسئله هم مانند بسیاری مسائل دیگر استثنائاتی دارد. استارت‌آپ‌هایی که موفق می‌شوند خودشان را «اسب تک‌شاخ» صدا می‌کنند. امروزه استارت‌آپ‌هایی مانند «Uber»، «Airbnb» و «Slack» همین استثنایا هستند. این استارت‌آپ‌ها جدای از اینکه خیلی کم‌تعدادند، از سرنوشت غم‌انگیز بسیاری از هم‌نوعانشان یک چیز را یاد گرفته‌اند: هدف‌هایی قابل دسترسی برای خود تعیین کنند. اما منفی‌ترین سوییچ این اتفاق این است که امروزه استارت‌آپ‌ها از همان ابتدا به فکر فروختن ایده خود هستند و این شکل بازار و کلیت این فرایند را عوض کرده. شرکت‌های آلفابت (مالک گوگل)، آمازون، اپل، فیس‌بوک و مایکروسافت در سال ۲۰۱۷، در مجموع ۳۱.۶ میلیارد دلار برای خریدن استارت‌آپ‌ها هزینه کرده‌اند و به همین خاطر است که آجای رویان، از شرکت سرمایه‌گذاری میتریل‌تک می‌گوید: «نود درصد استارت‌آپ‌هایی که من می‌بینم کارشان را برای فروش آغاز کرده‌اند، نه برای توسعه و گسترش.»

تعدادی جوان بیست و چندساله دانشگاه MIT استارت‌آپی راه انداختند که بتواند به صورت خودکار ایمیل‌ها را پاسخ دهد و نامش را هم گذاشتند «EasyEmail». دقیقاً هنگامی که می‌خواستند بودجه لازم برای راهاندازی کارشان را جمع‌آوری کنند گوگل هم با چیزی مشابه وارد بازار شد. فیلیپ تواروفسکی که رئیس آن استارت‌آپ است می‌گوید «با اینکه ورود گوگل نشان می‌دهد کارمان درست بوده، اما اندکی شوکه‌کننده هم هست.» حق با اوست. سرمایه‌گذاران معمولاً وارد حیطه‌ای نمی‌شوند که غول‌ها به آن ورود می‌کنند.

استارت‌آپ‌ها در جذب سرمایه نیازمند به سرمایه‌گذاران خطرپذیرند، و این سرمایه‌گذاران اخیراً از واژه‌ای برای نواحی اطراف غول‌های بزرگی مانند گوگل استفاده می‌کنند: منطقه مرگ! این غول‌ها یا کار استارت‌آپ‌ها را کپی یا ایده آنها را خیلی زود خریداری می‌کنند و به هر طریق نمی‌گذارند که کارشان به صورت مستقل پا بگیرد.

البته این انحصار در دهه ۹۰ میلادی توسط مایکروسافت هم اجرا می‌شد و شعارشان «پذیریم، گسترش دهیم و نابود کنیم» بود، اما استارت‌آپ‌ها فضای تنفسی بسیار خوبی را طی چندین سال داشتند و دوباره انحصارگرا شدن غول‌ها به سرمایه‌گذاران این حیطه شوک وارد کرده است. زمینه‌هایی مانند ارتباط الکترونیک یا هر چیزی که به اینترنت مربوط باشد، خطرناک‌ترین منطقه سرمایه‌گذاری است. این زمینه جایی است که غول‌هایی نظیر آمازون، فیس‌بوک و گوگل حضور دارند. جذب سرمایه اولیه به شدت افت پیدا کرده و در سال ۲۰۱۷ نسبت به سال ۲۰۱۲ افتی ۲۲ درصدی نشان می‌دهد.

شاید بهترین مثال برای این موارد داستان بلایی باشد که فیس‌بوک سر اپلیکیشن اسنپ آورد و پس از اینکه نتوانست آن را در سال ۲۰۱۳ خریداری کند، خدماتی مانند آن ارائه داد و باعث توقف این استارت‌آپ شد. شرکت «Life on Air» هم که اپلیکیشن «Meerkat» و



احتمال پدید آمدن دمای هوای ۴۶ درجه‌ای در سال ۲۰۵۰ به پنج برابر این میزان در ابتدای قرن بیست و یکم خواهد رسید، که به طور میانگین ۱۶ روز در سال با چنین دمایی روبه‌رو بود.

[تغییرات آب‌وهوایی در جهان عرب]

بیش از حد داغ

گرمای بیش از حد احتمالا
خاورمیانه و شمال آفریقا را به فلاکت بیندازد



مراکش احتمال کاهش ۴۰ درصدی بارش باران وجود دارد. کشاورزان برای آبیاری با شدت به حفر چاه اقدام می‌کنند و از همین طریق سفره‌های چندصدساله آب را از بین می‌برند. ناسا با استفاده از ماهواره‌هایش گزارش می‌دهد که بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰، دجله و فرات ۱۴۴ کیلومتر مکعب آب (تقریباً برابر با حجم دریای مرده) از دست داده‌اند. این کاهش عمدتاً به دلیل پمپ کردن آب زیرزمینی برای جبران افت بارش باران، رخ داده است.

تغییرات اقلیمی این منطقه را به لحاظ سیاسی هم حساس‌تر کرده. زمانی که شرق سوریه طی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ در خشکسالی به سر می‌برد، ۱٫۵ میلیون نفر به شهرهایی گریختند که پیش‌تر مشکلات خودشان را داشتند. در ایران هم خشکسالی‌های شدیدی که از دهه ۹۰ میلادی آغاز شدند، کشاورزانی را مجبور به ترک زمین‌هایشان و گریختن به شهرها کردند. هردوی این وقایع تأثیراتی بر مباحث سیاسی این دو کشور گذاشته‌اند. به دست آوردن منابع آب توسط دولت‌ها شاید یکی از مسائلی باشد که منجر به منازعات سیاسی هم بین آنها بشود. زمانی که اتیوپی بر روی نیل سدی بزرگ ساخت و جریان ورودی آب به مصر را محدود کرد، از جانب این کشور تهدید به جنگ شد. ایران، ترکیه و عراق هم درباره سدهایی که بر مسیر دجله و فرات ساخته شده‌اند، مناقشاتی دارند. دانشمندان مرحله‌ای طراحی کرده‌اند که کشورهای جهان عرب می‌توانند آنها را در دستور کار قرار دهند تا با تغییرات اقلیمی انطباق پیدا کنند. می‌توان تولیدات کشاورزی را به سمت دانه‌هایی که در مقابل گرما مقاومت دارند، چرخاند. می‌توان از آبیاری قطره‌ای استفاده کرد. تعداد اندکی از این اصلاحات را دولت‌های عربی استفاده کرده‌اند، اما این دولت‌ها عموماً مشکلاتی دیگر هم دارند. آقای موسی درگیری کردستان عراق با داعش را یکی از عواملی می‌نامد که تمرکز این دولت بر روی مسئله تغییرات آب‌وهوایی را از بین برده است.

معمولاً مشکلات سیاسی بین کشورها خودشان از عوامل اصلی پیش رفتن راه‌حل‌هاست. برای مثال در غزه ورود نمک و پسماند به سفره‌هایی که بیش از حد استفاده می‌شوند احتمال شیوع بیماری را بالا برده، اما عدم همکاری سیاسی مانع از ایجاد کارخانه‌های نمک‌زدایی در این منطقه شده است. در لبنان هم که حکومت به بخش‌های مجزا تقسیم شده، بعید است که کسی کاری برای کاهش پیش‌بینی شده آب بکند. کشورهای مانند عراق و سوریه هم که به خاطر جنگ زیرساخت‌های خود را از دست داده‌اند، باید در انتظار آینده‌ای گرم‌تر و خشک‌تر بمانند.

البته برخی کشورها راه‌هایی را برای کاهش انتشار گازها و گرمای ناشی از سوخت در پیش گرفته‌اند. مراکش و امارات هردو به دنبال ساختن نیروگاه خورشیدی بزرگ در بیابان‌های کشورهاشان هستند و عربستان سعودی هم قصد دارد یک نیروگاه خورشیدی بسازد که ۲۰۰ برابر بزرگ‌تر از بزرگ‌ترین نیروگاه فعال حال حاضر جهان باشد. این کشور هم مانند بسیاری از کشورهای پراقتاب منطقه قصد دارد تا از این طریق منبع برق خود را افزایش دهد و بارانه‌های مربوط به انرژی را از بین ببرد. به هر صورت و با تمامی موانع سیاسی که بر سر راه این منطقه وجود دارد، بحث اقتصادی ماجرا هم اهمیت خاص خودش را حفظ کرده و چیزی نیست که بتوان آن را به سادگی کنار گذاشت.

کار زیادی از دست دولت‌های خاورمیانه و شمال آفریقا برای تخفیف تغییرات اقلیمی بر نمی‌آید و احتمالاً همه آنها در نهایت مجبور شوند خود را با این وضعیت تطبیق دهند. با این حال متأسفانه تاکنون کار کمی انجام شده و به قول آقای موسی «بعضی وقت‌ها حس می‌کنم که در حال دویدن بر روی ترمیلیم» ■

نبیل موسی که یک کرد اهل عراق است پس از ده سال به این کشور بازگشت و دید تمام رودخانه‌های دوران پجگی‌اش خشک شده‌اند و در آسمان‌ها دیگر لک‌لک و مرغ ماهی‌خوار دیده نمی‌شود و کشاورزان زمین‌هایشان را رها کرده‌اند و طوفان‌های شن که قدیم‌ترها به ندرت دیده می‌شدند، هوا را خفه کرده‌اند. او به سرعت به دنبال پیگیری این مسئله افتاد اما متوجه شد که مسئولان کُرد اهمیتی برای این چیزها قایل نیستند. بی‌توجهی به تغییرات اقلیمی چیزی رایج در خاورمیانه و شمال آفریقا است حتی اگر مشکلات مربوط به آن شدت یابد. بادهای گرم و طوفان‌های شن از رباط تا تهران جریان دارند. فصل‌های خشکی که تاکنون به اندازه کافی طولانی بودند، طولانی‌تر و خشک‌تر هم شده‌اند. دمای هوا در تابستان‌ها به ارقام کشنده‌ای رسیده و تصویری آخرالزمانی را برای دهه‌های آینده ترسیم می‌کند.

موسسه ماکس پلانک آلمان پیش‌بینی می‌کند که افزایش دمای هوای تابستانی در خاورمیانه و شمال آفریقا بیش از دوبرابر میانگین جهانی است. احتمال پدید آمدن دمای هوای ۴۶ درجه‌ای در سال ۲۰۵۰ به پنج برابر این میزان در ابتدای قرن بیست و یکم خواهد رسید، که به طور میانگین ۱۶ روز در سال با چنین دمایی روبه‌رو بود. تا سال ۲۱۰۰ میزان رطوبت و دما به حدی خواهد رسید که این منطقه را غیرقابل سکونت و زندگی کند. همین سال گذشته بود که دمای هوای ایران نزدیک به شکستن رکورد ۵۴ درجه سانتی‌گراد شد. رکوردی که سال پیش‌ترش توسط کویت ثبت شده بود.

خشک و جدا افتاده

آب یکی دیگر از مشکلات این منطقه است. خاورمیانه و شمال آفریقا از همان ابتدا هم کم‌آب بودند و پیش‌بینی می‌شود که بارش باران هم به خاطر تغییرات اقلیمی کاهش یابد. در برخی مناطق مانند ارتفاعات

چرا باید خواند:
خشکی و گرمایی
که از چند سال پیش
همه هشدارش را
داده بودند و کم‌بیش
چند چشمه‌از
آن را دیده بودیم،
مسئله‌ای نیست که
محدود به دیروز و
امروز تنها کشور ما
باشد، بلکه حداقل
تمام خاورمیانه و
شمال آفریقا را به
شدت تهدید می‌کند.
می‌گویند اگر اقدامی
صورت نگیرد، این
منطقه طی چند دهه
آینده کاملاً غیرقابل
سکونت می‌شود.

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



تأثیر شدید شوک‌های پولی و نفتی بر مصرف

دولت در مصرف مواد غذایی و غیر غذایی ایرانیان نقش پررنگی بازی می‌کند

پژوهش: شبیه‌سازی اثرات شوک‌های پولی، مالی و نفتی بر مصرف مواد غذایی و غیر غذایی: رویکرد DSGE
پژوهشگران: امین پورمقدم، حسین مهرابی بشرآبادی، سید عبدالمجید جلائی و حمیدرضا میرزایی

سهم بزرگ بخش کشاورزی در کشورهای در حال توسعه جنبه بسیار مهمی در تجزیه و تحلیل اثرات شوک سیاست‌ها بر یک اقتصاد باز کوچک است. بحرن‌های اخیر مواد غذایی بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ میلادی به عوامل مختلفی نسبت داده می‌شود، از جمله گسترش تولید سوخت‌های زیستی، قیمت بالای نفت، شوک‌های برون‌زای عرضه، سیاست‌های دولتی، هزینه‌های بالای حمل‌ونقل، افزایش قیمت نهاده‌های کشاورزی، نوسانات ارزی و استفاده کالاهای تولیدی توسط سرمایه‌گذاران مالی. به‌طور کلی، عوامل موثر بر قیمت مواد غذایی را می‌توان به دو دسته عوامل داخلی و خارجی تقسیم کرد. در بین عوامل داخلی، سیاست‌های اجرایی دولت و بانک مرکزی در حوزه‌های مختلف اقتصاد از نقشی مهم برخوردار است. سیاست‌های اجرایی دولت در بخش پولی و مالی از کانال‌های مختلفی بر تعیین قیمت در اقتصاد تأثیر دارد که

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

کشورهای در حال توسعه به‌واسطه سهم بزرگ بخش کشاورزی مشخص می‌شوند و در این کشورها، قیمت مواد غذایی از حساسیت بیشتری برخوردار است. با توجه به نیازهای معیشتی مردم، شوک‌ها در این کشورها بسیار پرهزینه هستند. اعمال سیاست‌های مختلف می‌تواند باعث تغییرات اساسی در قیمت مواد غذایی و به تبع آن، مصرف مواد غذایی شود. برای ارزیابی این مسئله، امین پورمقدم، حسین مهرابی بشرآبادی، سید عبدالمجید جلائی و حمیدرضا میرزایی پژوهشی انجام داده‌اند که نتایج آن را در مقاله‌ای با عنوان «شبیه‌سازی اثرات شوک‌های پولی، مالی و نفتی بر مصرف مواد غذایی و غیر غذایی: رویکرد DSGE» در آخرین شماره فصلنامه «اقتصاد مقداری» در دانشگاه شهید چمران اهواز منتشر کرده‌اند. این پژوهش تلاش دارد اثر شوک‌های پولی، مالی و نفتی را بر قیمت مصرف مواد غذایی در ایران مورد بررسی قرار دهد. برای رسیدن به این هدف، از یک مدل علمی تعادل عمومی پویای تصادفی برای یک اقتصاد باز کوچک با توجه به خصوصیات اقتصادی کشور صادرکننده نفت استفاده شده و پس از تبیین مدل، از روش علمی کالبراسیون برای تعیین مقادیر ورودی استفاده شده است.

قیمت مواد غذایی نیز از این قاعده مستثنا نیست. مصرف خصوصی به‌عنوان مهم‌ترین جزء از اجزای تقاضای کل، می‌تواند تحت تأثیر متغیرهایی چون نرخ بهره، مالیات، سطح عمومی قیمت‌ها و هزینه‌های دولتی قرار گیرد که همگی متأثر از سیاست‌های کلان اقتصادی دولت هستند. دولت‌ها برای تحقق اهداف اقتصادی، ابزارهای مختلفی دارند که به مقتضای اهداف موردنظر و وضعیت‌های اقتصادی موجود و با توجه به توان و محدودیت‌های خود در قالب سیاست‌های مالی و پولی، درآمدی و سایر سیاست‌ها آنها را به کار می‌برند.

سیستم تعادل عمومی

اقتصاد به‌عنوان یک سیستم تعادل عمومی پویای توأم با چسبندگی‌های اسمی ازجمله چسبندگی قیمت در نظر گرفته می‌شود. در حالت کلی، در یک سیستم تعادل عمومی بخش‌های اقتصادی را به دو صورت می‌توان تفکیک کرد:

۱- در حالت اول، دولت و متغیرهای وابسته به آن در تعیین تعادل و مسیر متغیرهای عمده اقتصادی نقشی ندارند.

در این حالت، الگوی اقتصادی تنها از دو بخش خانوار و بنگاه تشکیل می‌شود. نظریه سیکل تجاری حقیقی نئوکلاسیک‌ها در این دسته از مدل‌سازی قرار می‌گیرد که در آن، دولت نقشی در تعادل اقتصادی ندارد. ۲- در حالت دوم، با در نظر گرفتن نقش دولت در تخصیص مجدد منابع و اثرات آن بر پویایی‌های اقتصادی، الگو علاوه بر دو بخش خانوار و بنگاه، شامل سیاست‌گذار اقتصادی نیز می‌شود که معمولاً شامل دولت و بانک مرکزی است. روش کینزی جدید در این دسته قرار می‌گیرد زیرا با وجود فرض چسبندگی قیمت و شکست بازار، سیاست‌های پولی و مالی قابلیت اثرگذاری در تعادل حقیقی اقتصادی (دست‌کم در کوتاه‌مدت) را دارند.

وجه تمایز دیگری که میان حالت اول و حالت دوم وجود دارد این است که الگوی نئوکلاسیک‌ها به‌صورت یک اقتصاد بدون پول است که مبادله کالاها و خدمات بدون هیچ‌گونه واسطه مبادله (پول) انجام می‌شود و دارایی به نام پول وجود ندارد اما در تحلیل کینزی‌های جدید که برای دولت نقش تأثیرگذاری قابل هستند، لزوم وجود پول در الگو ضروری است. ازجمله موضوعات مهمی که به‌طور گسترده در اقتصاد کلان مطرح است، انتخاب سیاست‌ها و ابزارهای مناسب برای آن بین بردن عدم تعادل و ایجاد ثبات اقتصادی است. سیاست‌های پولی یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست‌گذاری برای رسیدن به اهداف کلان اقتصادی ازجمله توزیع عادلانه درآمد، افزایش نرخ رشد اقتصادی، دسترسی به سطح اشتغال و ثبات قیمت‌ها است. به‌طور کلی، هدف مشترک سیاست‌های پولی و مالی این است که تولید را در نزدیکی اشتغال کامل نگه دارد و سطح قیمت‌های موجود در اقتصاد را تثبیت کند چرا که بروز مازاد تقاضا موجب تورم خواهد شد و از طرف دیگر، کمبود تقاضا نیز بیکاری نیروی کار و افت قیمت‌ها را در پی خواهد داشت.

با توجه به اهمیت تأمین غذایی در فرایند توسعه اقتصادی، بحث امنیت غذایی همواره در کشورهای در حال توسعه مطرح بوده و متغیر قیمت مواد غذایی به‌عنوان یک متغیر کلیدی و اثرگذار بر عرضه و تقاضا برای مواد غذایی و محصولات کشاورزی مورد توجه سیاست‌گذاران بوده است.

مسئله

در شوک‌ها مدیریت نیازهای معیشتی مردم دشوارتر می‌شود و در کشورهای در حال توسعه این نیازها اهمیت بسیار زیادی دارد و اگر به آن توجه نشود، زندگی شمار زیادی از مردم آسیب قابل توجهی خواهد دید. بنابراین ارزیابی دقیق اثر انواع شوک‌های مالی و پولی بر مصرف مردم عادی امری ضروری برای هر نظام مدیریتی کلان به شمار می‌رود.

تأثیرپذیری قیمت محصولات کشاورزی و غذایی از سیاست‌های کلان به‌نحو وسیعی در ادبیات اقتصادی مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته است. قیمت محصولات کشاورزی و غذایی به‌طور مستقیم از طریق سیاست‌های خاص بخش کشاورزی نظیر سیاست قیمت‌گذاری محصولات کشاورزی و غذایی یا به‌طور مستقیم از طریق سیاست‌های کلان تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

قاعده سیاست پولی بخشی از سیاست پولی بانک مرکزی یا مقام پولی است و مشخص می‌کند که با توجه به خصوصیات اقتصاد کلان و اهداف سیاستی بانک مرکزی، چگونه ابزارهای سیاست پولی تغییر می‌کنند. برخلاف مدل‌های معمول نوکینزی که یک مقام مستقل و حاکم بر سیاست‌های پولی در نظر گرفته می‌شود، بنابر واقعیت اقتصاد ایران، چون بانک مرکزی از استقلال چندانی از دولت برخوردار نیست، در پژوهش‌ها معمولاً دولت - مقام پولی یک کارگزار واحد تعریف شده است. همچنین در مدل‌های نوکینزی سیاست‌های پولی بیشتر از طریق ابزارهایی مانند تعیین نرخ بهره و حجم پول در اقتصاد شناخته می‌شود اما با توجه به شرایط اقتصاد ایران، در کشور ما قاعده رشد پایه پولی جهت عکس‌العمل بانک مرکزی به سطح تولید و تورم در نظر گرفته می‌شود. به دلیل نقش پررنگ دولت در اقتصاد ایران، دولت و بودجه آن و شوک مخارج دولت را نمی‌توان نادیده گرفت و باید در مدل‌سازی‌ها آن را لحاظ کرد. دولت عامل اجرای سیاست‌های مالی است. سیاست‌های مالی بیشتر در اقتصاد توسط مولفه‌هایی مانند مخارج مصرفی دولت، سرمایه‌گذاری، پرداخت‌های انتقالی و مالیات بر دستمزد مشاهده می‌شود. فرض اولیه این است که مخارج دولت تابعی از درآمد اقتصاد است؛ این درآمد از محل فروش نفت، مالیات و خلق پول تأمین می‌شود.

در این تحقیق، ابتدا برای مصرف مواد غذایی و غیرغذایی و عوامل مؤثر بر آن و همچنین شوک‌های نفتی و پولی و مالی شاخص‌سازی و مدل‌سازی انجام شد و مدل‌ها به روش‌های علمی مورد ارزیابی قرار گرفتند. نتایج نشان دادند که شوک به نرخ رشد پایه پولی موجب افزایش تورم می‌شود و با کاهش نرخ بهره حقیقی و به وجود آمدن شرایط تورمی، میزان مصرف نیز افزایش خواهد یافت زیرا در فرایند بهینه‌یابی، مطلوبیت نهایی پس‌انداز خانوارها نسبت به مصرف کاهش می‌یابد و بنابراین آنها مصرف خود را افزایش می‌دهند. این شوک باعث افزایش قیمت مواد غذایی و غیرغذایی می‌شود اما تأثیر منفی افزایش قیمت بر مصرف به حدی نیست که اثر مثبت اولیه را خنثی کند. همچنین افزایش رشد پایه پولی منجر به افزایش واردات به‌ویژه کالاهای مصرفی می‌شود. همچنین اعمال یک شوک مثبت در مخارج دولت، مصرف را افزایش می‌دهد. دلیل آن وجود اثرات مثبت ناشی از افزایش تقاضای کل است که باعث افزایش مصرف می‌شود. همچنین با توجه به اینکه مصرف کل ترکیبی از کالاها و خدمات عمومی دولت و خدمات و کالاهای مصرفی خصوصی است، در نتیجه با افزایش مخارج دولت، میزان بر خورداری خانوارها از این کالاها و خدمات افزایش می‌یابد که خود باعث افزایش مصرف کل آنها می‌شود. بنابراین شوک مخارج دولت بر مصرف، تأثیری شبیه به شوک سیاست پولی دارد و قیمت و مصرف مواد غذایی و غیرغذایی را افزایش می‌دهد.

شوک در درآمدهای نفتی از دو طریق بر مصرف اثرگذار خواهد بود. اول اینکه با تغییر در خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی باعث تغییر در پایه پولی و حجم پول می‌شود و دوم اینکه با تغییر در درآمدهای نفتی دولت، میزان مخارج دولت تأثیر قرار می‌گیرد. همان‌طور که نتایج تحقیق نشان می‌دهد با افزایش درآمدهای نفتی چون سهم زیادی از این درآمد به بانک مرکزی فروخته می‌شود، ذخایر خارجی بانک مرکزی افزایش می‌یابد که به افزایش پایه پولی منجر می‌شود. با شوک نفتی، بهبود وضعیت ارزی دولت باعث می‌شود تا واردات نیز افزایش یابد. ■

دست‌آورد تحقیق: استفاده مناسب از شوک‌های پولی و نفتی

افزایش مصرف نیز خواهد شد و نهایتاً با توجه به حالت اتبساطی طرف تقاضا و افزایش سرمایه‌گذاری، نرخ تورم کاهش و میزان تولید افزایش می‌یابد. در نتیجه، سیاست‌گذاران پولی برای اینکه بتوانند میزان مصرف را کنترل کنند، نیاز دارند که با اعمال سیاست‌های مناسب پولی و استفاده از اتفاقات نفتی مثبت، شوک‌های مثبتی را برای اقتصاد به وجود بیاورند تا این شوک‌ها در نهایت به افزایش مصرف مواد غذایی و غیرغذایی در خانوارها - البته افزایش معقول مصرف - منجر شود و به رفاه جامعه بینجامد.

مدل‌سازی علمی در این پژوهش بیانگر این بود که افزایش در نرخ رشد اسمی پایه پولی در اقتصاد ایران باعث می‌شود تورم در ابتدا افزایش یابد که در دوره‌های بعدی کاهش پیدا می‌کند و به سمت مقدار باثباتش حرکت می‌کند. افزایش درآمدهای نفتی نیز باعث ایجاد افزایش در خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی در دوره اول می‌شود که در دوره‌های بعد کاهش پیدا می‌کند و به سمت مقدار باثباتش حرکت می‌کند. شوک اعمال شده به درآمد نفتی دولت از طریق افزایش پایه پولی و افزایش مخارج دولت، باعث

در تمامی بخش‌های اقتصاد کلان متغیر بی‌ثباتی اقتصادی اثری منفی بر رشد اقتصادی آن بخش دارد. نتایج برآورد مدل علمی این پژوهش حاکی از آن است که تاثیر تکانه وارده بر شاخص بی‌ثباتی اقتصاد کلان تقریباً از دوره دوم آغاز می‌شود و اثر آن تا پایان دوره به‌صورت پایدار و بدون نوسان به‌تدریج تعدیل می‌شود.

آثار درازمدت بی‌ثباتی بر رشد

ردیابی نقش شاخص‌های بی‌ثبات‌کننده اقتصاد در یک دوره سی ساله



پژوهش: بی‌ثباتی اقتصادی و رشد اقتصادی بخش‌های عمده اقتصاد کلان: رهیافت تحلیل مولفه‌های اصلی پژوهشگران: یگانه موسوی جهرمی، هادی غفاری و مهدی جلویی

یکی از ویژگی‌های بیشتر کشورهای در حال توسعه، وجود محیط اقتصادی بی‌ثبات و توأم با نوسانات شدید است. این موضوع در بحث‌های مربوط به رشد و توسعه پایدار اهمیت دوچندان پیدا می‌کند زیرا با درک صحیح و شناخت درست ماهیت و علل بی‌ثباتی می‌توان در جهت رفع یا هدایت آن به بخش‌هایی که اثرات جانبی کمتری به بار می‌آورد و نیز از پیامدهای زیان‌بار آن بر کل اقتصادی جلوگیری یا آن را محدود کرد.

یکی از مهم‌ترین اهداف هر کشوری رسیدن به رشد بالای اقتصادی است و سیاست‌گذاران اقتصادی هر کشوری از هر تلاشی برای رسیدن به نرخ رشد بالا بهره می‌گیرند ولی توجه به این نکته که بی‌ثباتی‌ها و نوسانات اقتصادی تا چه میزان بر رشد اقتصادی اثر گذارند، کمتر مورد توجه دولتمردان بوده است. با برقراری محیطی امن و بدون نوسانات اقتصادی می‌توان زیربنایی برای رشد اقتصادی که پایه و اساس توسعه اقتصادی هر کشوری است فراهم کرد چراکه ارزش و بهایی که دولت‌ها به‌دلیل از دست دادن رشد اقتصادی ناشی از نوسانات و شوک‌های اقتصادی می‌پردازند ناچیز نیست.

ثبات اقتصادی وضعیتی است که بنا به گفته فیشر، دارای شرایط زیر باشد:

۱- نرخ تورم پایین و قابل پیش‌بینی باشد.
۲- نرخ واقعی بهره برای سرمایه‌گذاری مناسب باشد.
۳- سیاست مالی عاری از نوسان و اختلال و پایدار باشد و بودجه دولت به‌خوبی مدیریت شود. به عبارت دیگر، نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی در سطح قابل‌قبولی حفظ شود (فزاینده نباشد) و استفاده از اعتبارات سیستم بانکی برای تامین بدهی‌ها در سطح حداقل قرار گیرد.

۴- نرخ ارز در سطحی نزدیک به مقدار تعادلی آن تعیین شود.
ثبات اقتصاد کلان، پس‌انداز ملی و سرمایه‌گذاری خصوصی را افزایش می‌دهد و با تقویت رقابت‌پذیری صادرات، تراز پرداخت‌ها را بهبود می‌بخشد و بنابراین می‌توان گفت از آن می‌شود به‌عنوان مبنای اساسی رشد پایدار اقتصادی تعبیر کرد زیرا رشد پایدار اقتصادی مستلزم کارکرد آزاد و رقابتی قیمت‌ها و ایجاد یک محیط امن اقتصادی برای تشویق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی است. همچنین ثبات اقتصاد کلان در جهت سیاست‌های اقتصادی و اعتبار متولیان پولی و مالی کشور در مدیریت کارآمد اقتصادی برای بخش خصوصی،

بی‌ثباتی اقتصادی بر بخش‌های مختلفی از اقتصاد ایران اثر گذار است. یگانه موسوی جهرمی، هادی غفاری و مهدی جلویی تحقیقی انجام داده‌اند که نتایج آن را در مقاله‌ای با عنوان «بی‌ثباتی اقتصادی و رشد اقتصادی بخش‌های عمده اقتصاد کلان: رهیافت تحلیل مولفه‌های اصلی» در آخرین شماره فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی» دانشگاه پیام‌نور منتشر کرده‌اند. مطالعه آنها تأثیرات و پیامدهای بی‌ثباتی اقتصادی بر رشد اقتصادی در ایران در دوره ۱۳۹۲-۱۳۶۰ را بررسی کرده است. در این پژوهش ابتدا به کمک روش تحلیل مولفه‌های اساسی، شاخصی برای بی‌ثباتی اقتصادی ساخته شد و سپس به اثرگذاری این شاخص بر رشد اقتصادی و بخش‌های عمده اقتصاد کلان در ایران پرداخته شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تنها در بخش کشاورزی اهمیت نیروی کار نسبت به سایر متغیرها بیشتر است اما در بخش‌های دیگر، سرمایه فیزیکی اهمیت بیشتری در تبیین رشد اقتصادی آن بخش دارد. در تمامی بخش‌های اقتصاد کلان، متغیر بی‌ثباتی اقتصادی اثری منفی بر رشد اقتصادی آن بخش دارد. سهم شاخص بی‌ثباتی اقتصادی در تجزیه واریانس چهار بخش اقتصاد کلان به‌ترتیب در بخش‌های صنایع و معادن، خدمات، کشاورزی، و نفت و گاز از اهمیت بیشتری برخوردار است.

علایم مهمی به دنبال دارد و موفقیت هرگونه برنامه آزادسازی و اصلاحات مالی و سیاست‌های تعدیل مستلزم ثبات اقتصاد کلان است.

محاسبه شاخص بی‌ثباتی

در این پژوهش برای محاسبه شاخص بی‌ثباتی اقتصادی از اطلاعات پایگاه داده‌های سری زمانی بانک مرکزی استفاده شده است. از میان انواع متغیر تعریف‌شده در تعاریف و مطالعات بی‌ثباتی و نابسامانی اقتصادی، تعداد پنج متغیر که در همه مطالعات مشترک است و در

تغییر ناگهانی در شاخص بی‌ثباتی اقتصادی موجب افزایش رشد اقتصادی در کشاورزی در اولین دوره می‌شود اما در دوره‌های بعدی رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد و با گذشت زمان، این کاهش یکباره تعدیل می‌شود. در بخش منابع و معادن، تغییر ناگهانی در شاخص بی‌ثباتی اقتصادی در دوره اول بر رشد اقتصادی بخش منابع و معادن اثری ندارد.

با گذشت زمان، طی دوره‌های بعدی این کاهش یکباره تعدیل می‌شود. اما در هر حال، روند تعدیل مانند رشد اقتصادی بخش صنایع و معادن به سرعت انجام نمی‌گیرد. در بخش خدمات نیز تغییر ناگهانی در شاخص بی‌ثباتی اقتصادی منجر به افزایش رشد اقتصادی بخش خدمات می‌شود ولی تکانه وارده بر این متغیر در دوره دوم موجب کاهش رشد می‌شود و طی گذشت زمان، این کاهش یکباره تعدیل می‌شود. سرعت تعدیل به نسبت دو بخش صنایع و معادن و نفت و گاز بیشتر است. در کل باید به این نکته توجه کرد که اثر تکانه وارده شاخص بی‌ثباتی اقتصادی بر رشد اقتصادی چهار بخش عمده اقتصاد کلان، تقریباً به صورت پایدار تا پایان دوره تعدیل می‌شود، یعنی تعدیل آنها تا پایان دوره همراه با نوسان نیست، هرچند که سرعت تعدیل تا پایان دوره در دو بخش کشاورزی و خدمات از دو بخش دیگر بیشتر است.

به عبارت دقیق‌تر، می‌توان گفت که در تمامی بخش‌های اقتصاد کلان متغیر بی‌ثباتی اقتصادی اثری منفی بر رشد اقتصادی آن بخش دارد. نتایج برآورد مدل علمی این پژوهش حاکی از آن است که تاثیر تکانه وارده بر شاخص بی‌ثباتی اقتصاد کلان تقریباً از دوره دوم آغاز می‌شود و اثر آن تا پایان دوره به صورت پایدار و بدون نوسان به تدریج تعدیل می‌شود. یعنی تعدیل آنها تا پایان دوره همراه با نوسان نیست، هرچند که سرعت تعدیل تا پایان دوره در دو بخش کشاورزی و خدمات از دو بخش دیگر بیشتر است. سهم شاخص بی‌ثباتی اقتصادی در تجزیه واریاس چهار بخش اقتصادی کلان، به ترتیب در بخش‌های صنایع و معادن، خدمات، کشاورزی، و نفت و گاز از اهمیت بیشتری برخوردار است. ■

مسئله
بی‌ثباتی اقتصادی یکی از مسائل مبتلابه اقتصاد ایران است که روی بسیاری از جنبه‌های اقتصاد کلان کشور تأثیر می‌گذارد. ابتدا باید دید بی‌ثباتی در چه حدی است و روی چه جنبه‌هایی اثرگذاری بیشتر دارد و سپس پیشنهادهایی برای حل آن ارائه کرد.

سال‌های اخیر نیز بیشتر مورد توجه سیاست‌گذاران اقتصادی بوده، برای محاسبه شاخص بی‌ثباتی طی سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۲ استفاده شده است. این پنج متغیر عبارت‌اند از نرخ ارز رسمی بازار، شاخص قیمت سکه بهار آزادی، شاخص قیمت زمین (تمامی مناطق شهری)، شاخص قیمت ارز معاملات سهام و نرخ تورم.

این پژوهش تلاش می‌کند تا تأثیر متغیرهای بی‌ثباتی اقتصادی را در ارزش افزوده بخش‌های کشاورزی، نفت و گاز، صنعت و معدن و خدمات و نیز تأثیر متغیرهای بی‌ثباتی بر نیروی کار شاغل در بخش‌های کشاورزی، نفت و گاز، صنعت و معدن و خدمات و همچنین تأثیر متغیرهای بی‌ثباتی اقتصادی بر موجودی سرمایه به کار گرفته شده در بخش‌های کشاورزی، نفت و گاز، صنعت و معدن و خدمات، مشخص کند.

آزمون‌های آماری مشخص کرد که با ضریب اطمینان بالایی، تنها در بخش کشاورزی اهمیت نیروی کار نسبت به سایر متغیرها بیشتر است اما در بخش‌های دیگر، سرمایه فیزیکی اهمیت بیشتری در رشد اقتصادی آن بخش دارد. در تمامی بخش‌های اقتصادی کلان، متغیر بی‌ثباتی اقتصادی اثری منفی بر رشد اقتصادی آن بخش دارد. این پژوهش تلاش کرد که دریابد تأثیر تغییر ناگهانی در شاخص بی‌ثباتی اقتصادی چه اثری بر رشد اقتصادی در چهار بخش اقتصاد کلان دارد. مشخص شد که تغییر ناگهانی در شاخص بی‌ثباتی اقتصادی موجب افزایش رشد اقتصادی در کشاورزی در اولین دوره می‌شود اما در دوره‌های بعدی رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد و با گذشت زمان، این کاهش یکباره تعدیل می‌شود. در بخش صنایع و معادن، تغییر ناگهانی در شاخص بی‌ثباتی اقتصادی در دوره اول بر رشد اقتصادی بخش صنایع و معادن اثری ندارد اما در دوره بعدی باعث کاهش رشد می‌شود و با گذشت زمان طی دوره‌های بعدی، این کاهش یکباره تعدیل می‌شود و البته طی این مدت، روند تعدیل به سرعت انجام نمی‌شود. همچنین تغییر ناگهانی در بی‌ثباتی اقتصادی در اولین دوره بر رشد اقتصادی بخش نفت و گاز تأثیری ندارد. سپس در دوره دوم باعث کاهش رشد این بخش می‌شود ولی

ایجاد و حفظ یک محیط باثبات اقتصاد کلان مستلزم تغییرات اساسی در ساختار مالی دولت و برقراری اصل مهم انضباط مالی است و در این راستا، مدیریت و سیاست‌های اقتصادی کلان در چگونگی واکنش نسبت به شوک‌های داخلی و خارجی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند

دستاوردهای تحقیق: ثبات مستلزم انضباط مالی

رشد نقدینگی به منظور کاهش حرکت نقدینگی به سمت فعالیت‌های سفته‌بازانه و همچنین کاهش تورم و افزایش ثبات اقتصاد کلان بدیهی است. همچنین نظام پولی و بانکی به دلیل نقش تعیین‌کننده سیاست‌های پولی و اعتباری در جریان تولید و درآمد ملی یکی از مهم‌ترین ابزارهای دخالت دولت در امور اقتصادی محسوب می‌شود، به گونه‌ای که ابزار پولی و بانکی در کنار ابزارهای بودجه و برنامه قدرت اقتصادی مهمی در اختیار دولت قرار می‌دهد و می‌تواند کل زندگی اقتصادی جامعه را تحت تأثیر قرار دهد و با افزایش ثبات اقتصاد کلان، الزامات رشد و توسعه اقتصادی را ایجاد کند. افزایش اختلاف نرخ‌های بازار سیاه ارز و رسمی ارز تأثیر منفی بر رشد اقتصادی ایران دارد. عمده‌ترین دلیل تأثیر منفی افزایش اختلاف نرخ‌های بازار سیاه و رسمی ارز بر رشد اقتصادی تخصیص نامناسب منابع، افزایش فعالیت‌های غیرمولد و رانت‌جویانه، افزایش ریسک و ناطمینانی در اقتصاد و در نتیجه کاهش سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های عظیم صنعتی، فرار سرمایه‌ها و افزایش تورم است.

از آنجا که بر اساس یافته‌های این تحقیق، بی‌ثباتی و نابسامانی‌های اقتصادی تأثیر و پیامد منفی بر رشد اقتصادی دارد، توجه خاص دولتمردان به بهبود شرایط اقتصادی و کاهش اخبار و رویدادهایی که منجر به تشدید این بی‌ثباتی‌ها در جامعه می‌شود، می‌تواند به افزایش رشد اقتصادی کمک شایانی کند. به عبارت دیگر، لازمه رشد اقتصادی همه‌جانبه کاهش نوسانات و بی‌ثباتی‌های اقتصادی و زدودن عوامل مؤثر بر بی‌ثباتی اقتصادی است. ایجاد و حفظ یک محیط باثبات اقتصاد کلان مستلزم تغییرات اساسی در ساختار مالی دولت و برقراری اصل مهم انضباط مالی است و در این راستا، مدیریت و سیاست‌های اقتصادی کلان در چگونگی واکنش نسبت به شوک‌های داخلی و خارجی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. در راستای سیاست‌گذاری در این حوزه می‌توان چند پیشنهاد را مطرح کرد: بی‌ثباتی نرخ رشد حجم پول علاوه بر بی‌ثباتی نرخ تورم یکی از عوامل عمده بی‌ثباتی نرخ رشد اقتصادی نیز هست. به عبارت بهتر، بی‌ثباتی پولی نیز یکی از عوامل اصلی ایجاد دوره‌های تجاری و بی‌ثباتی رشد اقتصادی در ایران بوده است، بنابراین کنترل

از میان سرمایه‌گذاران حاضر در بازار سرمایه، به‌طور خاص، سرمایه‌گذاران خرد مستعد معامله بر اساس احساسات هستند. سرمایه‌گذاران خرد معمولاً به‌دنبال تنوع‌بخشی سرمایه‌گذاری و کاهش ریسک هستند. در واقع، آنها به امید بازده آتی سبد سهام خود سرمایه‌گذاری می‌کنند، نه به امید آینده بهتر یک شرکت خاص. اما به دلیل ملاحظه هزینه منفعت، سرمایه‌گذاران خرد اطلاعات کافی و تخصص لازم را برای اتخاذ تصمیم بهینه ندارند.

رفتار مشترک سرمایه‌گذاران بازار بورس با سبد صنایع

سهام‌داران خرد سهم شرکت‌های صنعتی را به‌طور گروهی در قالب یک سبد سرمایه‌گذاری می‌خرند



نام پژوهش:

سرمایه‌گذاران صنعت پایه و سرمایه‌گذاران خرد
پژوهشگران: مجتبی سلیمانی مارشک، سید عباس
هاشمی و سعید صمدی

این پژوهش در زمره پژوهش‌های مالی رفتاری است و به‌دنبال تحلیل سرمایه‌گذاری سبکی توسط سرمایه‌گذاران خرد است. در این رویکرد فرایند تصمیم‌گیری طی دو مرحله صورت می‌گیرد؛ در گام نخست، یک سبد هدف در نظر گرفته می‌شود و در گام دوم، سهامی از آن سبد انتخاب می‌شود. سبد هدف در این پژوهش صنعت است. سرمایه‌گذاران خرد به دلیل محدودیت منابع مالی و اطلاعاتی، به‌دنبال ساده‌سازی و ارزان‌تر کردن تصمیم‌گیری در سرمایه‌گذاری هستند. سرمایه‌گذاری سبکی نیز فرایند تصمیم‌گیری را ساده می‌کند و منطقی است کاربرد آن در میان سرمایه‌گذاران خرد مشهود باشد. در این پژوهش، یک پرسش کلی درباره معامله سرمایه‌گذاران در سطح سبد صنعت بررسی می‌شود؛ آیا معامله سهام سرمایه‌گذاران خرد در سطح صنعت به هم پیوسته است؟

در بازارهای مالی نیز ایده دسته‌بندی اشیاء بین سرمایه‌گذاران فراگیر است. دارایی‌های قابل سرمایه‌گذاری در بازارها می‌توانند برحسب ویژگی‌های متفاوت مانند الگوی بازده یا عوامل خطر، در چندین گروه دسته‌بندی شوند. برای مثال، سرمایه‌گذاران می‌توانند دارایی‌ها را به‌عنوان اوراق قرضه، سهام و وجه نقد دسته‌بندی کنند. به‌علاوه خود اوراق قرضه می‌تواند به اوراق قرضه دولتی و خصوصی تفکیک شود. در ادبیات سرمایه‌گذاری، به این نوع دسته‌بندی دارایی سرمایه‌گذاران، «سبد یا دسته» گفته می‌شود. سبد تعریف ثابتی ندارد، ممکن است به مرور زمان به‌سبب نوآوری در بازار یا دیدگاه‌های تازه، سبد جدیدی ایجاد و سبکی قدیمی حذف شود.

در نظریه رفتاری «سرمایه‌گذاری سبد پایه» بیان شده است که سرمایه‌گذاران بر مبنای سبک‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند. شواهد تجربی بسیاری نشان داده‌اند که اغلب سرمایه‌گذاران بر مبنای نقاط اشتراک، سهام را در گروه‌ها یا سبد‌ها دسته‌بندی می‌کنند. نتایج تجربی نیز تأیید می‌کند که سرمایه‌گذاران سهام را بر مبنای گروه یا قیمت شاخص دسته‌بندی می‌کنند. یکی از مبناهای دسته‌بندی رایج میان سرمایه‌گذاران، دسته‌بندی بر اساس صنعت است. برای مثال، غالباً سهام شرکت‌های ایران خودرو، سایپا و پارس خودرو را به‌عنوان «سهام صنعت خودرو» و سهام شرکت‌های زهراوی، رازک و فارابی را به‌عنوان «سهام صنعت داروسازی» دسته‌بندی می‌کنند.

به‌طور خاص، دسته‌بندی صنایع در رویکرد سرمایه‌گذاری بالا به پایین (کل به جزء) اهمیت دارد؛ یعنی سرمایه‌گذاران ابتدا صنعتی را با ویژگی‌های مدنظر خود انتخاب می‌کنند و سپس در صنعت منتخب به جست‌وجوی سهام شرکت مناسب اقدام می‌کنند. تحلیل صنعت برای هر دو طرف خریدار و فروشنده اهمیت دارد. تحلیل گران طرف خریدار، اغلب صندوق‌های سرمایه‌گذاری متخصص در صنعتی خاص را پیشنهاد می‌کنند.

سرمایه‌گذاری سبد پایه از جمله نظر به‌های مطرح در حوزه مالی رفتاری است. در سرمایه‌گذاری سبد پایه سرمایه‌گذاران ابتدا گزینه‌های سرمایه‌گذاری پیش رو را بر مبنای یک ویژگی مشترک گروه‌بندی می‌کنند، سپس از گروه منتخب دارایی مد نظر را می‌خرند. این ویژگی مشترک «سبد» نامیده می‌شود که اساس گروه‌بندی است. در این پژوهش کاربرد «صنعت» به‌عنوان سبد در «سرمایه‌گذاری سبد پایه» بررسی شده است. همبستگی معاملات سرمایه‌گذاران خرد در سطح صنعت با کنترل متغیرهای اندازه و ارزش دفتری به ارزش بازار آزمون علمی شده است. به عبارت دیگر، آزمون شده است که آیا سرمایه‌گذارانی در تعداد زیاد هستند که فقط سهام گروه‌های شرکت‌های صنعتی را در بازار سهام بخرند و اگر چنین کسانی در بازار بورس تهران وجود دارند، چه ویژگی‌هایی دارند. این کار را مجتبی سلیمانی مارشک، سید عباس هاشمی و سعید صمدی در پژوهش خود انجام داده‌اند و نتایج آن را تحت عنوان «سرمایه‌گذاری صنعت پایه و سرمایه‌گذاران خرد» در آخرین شماره فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات مالی» دانشکده مدیریت دانشگاه تهران منتشر کرده‌اند. آنها به‌منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش، نمونه‌ای شامل ۸ میلیون معامله منتسب به ۳۳۵ شرکت به روش حذف سامانمند از بین شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران در سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۳ انتخاب کردند و مورد آزمون قرار دادند. نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که صنعت سبکی است که سرمایه‌گذاران خرد از آن برای انتخاب سهام استفاده می‌کنند.

تحلیل گران طرف فروشنده، به‌طور معمول پیش‌بینی‌ها و تحلیل‌هایی در سطح صنعت منتشر می‌کنند. به همین سان، تحلیل گران در سطح شرکت‌ها نیز متخصص در یک صنعت هستند و اغلب تحلیل‌های در سطح شرکت را با تحلیل‌های گسترده در سطح صنعت تکمیل می‌کنند. به‌علاوه، بسیاری از پدیده‌های مالی همچون بازار عرضه اولیه سهام، ادغام شرکت‌ها، تحصیل شرکت‌های دیگر، پاداش مدیران و حباب‌های بازار سهام، اغلب ترکیب مشخصی در سطح صنعت دارند. همچنین نتیجه پژوهش‌ها نشان داده است که سرمایه‌گذاران می‌توانند بر مبنای اطلاعات شرکت‌های دیگر حاضر در یک صنعت، به اطلاعاتی درباره یک شرکت خاص در همان صنعت

افزایش درآمد سرانه و تامین حداقل منابع لازم برای زندگی می‌تواند انگیزه پذیرش ریسک اعمال غیرقانونی و غیررسمی را کاهش دهد و موجب کاهش حجم اقتصاد پنهان شود. رشد سطح عمومی قیمت کالاهای مصرفی (تورم) نیز به دلائل مختلفی می‌تواند به افزایش حجم اقتصاد پنهان منجر شود

در نظریه رفتاری «سرمایه‌گذاری سبک پایه» بیان شده است که سرمایه‌گذاران بر مبنای سبک‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند. شواهد تجربی بسیاری نشان داده‌اند که اغلب سرمایه‌گذاران بر مبنای نقاط اشتراک، سهام را در گروه‌ها یا سبک‌ها دسته‌بندی می‌کنند. نتایج تجربی نیز تأیید می‌کند که سرمایه‌گذاران سهام را بر مبنای گروه یا قیمت شاخص دسته‌بندی می‌کنند

پی ببرند. اگر سرمایه‌گذار، سهام را بر مبنای صنعت دسته‌بندی کند، پس تصمیم سرمایه‌گذاری وی ترکیبی در سطح صنعت (و نه در سطح شرکت) خواهد داشت. این موضوع نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران سهام خود را می‌فروشند و مجدداً سهام مرتبط با صنعت هدف را می‌خرند (باز تخصیص). این خرید مجدد و بازنگری سبب سرمایه‌گذاری در سطح صنعت، باید با فراوانی بیشتری انجام شود و خرید مجدد بین گروه‌های تصادفی سهام (در سطح شرکت) کمتر روی دهد.

به نظر می‌رسد سرمایه‌گذاری سبکی در بازار سرمایه، امر رایجی باشد. دست کم به دو دلیل ممکن است سرمایه‌گذاران از الگوی سرمایه‌گذاری سبکی پیروی کنند: نخست، دسته‌بندی که مشکل انتخاب را ساده می‌کند و اجازه پردازش مقادیر زیاد اطلاعات را با کارایی معقول می‌دهد؛ دوم، ایجاد دسته‌های دارای به سرمایه‌گذاران کمک می‌کند که عملکرد مدیران مالی حرفه‌ای را ارزیابی کنند، چون سبک به‌طور خودکار گروه‌های مدیران هم‌تایی را ایجاد می‌کند که سبک خاصی را دنبال می‌کنند. با سبک می‌توان عملکرد مدیران مختلف را با یکدیگر در سرمایه‌گذاری روی یک سبک خاص مقایسه کرد.

از میان سرمایه‌گذاران حاضر در بازار سرمایه، به‌طور خاص، سرمایه‌گذاران خرد مستعد معامله بر اساس احساسات هستند. سرمایه‌گذاران خرد معمولاً به دنبال تنوع‌بخشی سرمایه‌گذاری و کاهش ریسک هستند. در واقع، آنها به امید بازده آتی سبب سهام خود سرمایه‌گذاری می‌کنند، نه به امید آینده بهتر یک شرکت خاص. اما به دلیل ملاحظه هزینه منفعت، سرمایه‌گذاران خرد اطلاعات کافی و تخصص لازم را برای اتخاذ تصمیم بهینه ندارند. در مقابل، سرمایه‌گذاران نهادی دارای ساختار منسجم سازمانی و شبکه پیچیده مالکانه، تصمیم آگاهانه‌تر و منطقی‌تری اتخاذ می‌کنند و کارایی تخصیص منابع توسط بازار را سرعت و بهبود می‌بخشند. با توجه به مطالب بیان شده، دست کم به دو دلیل انتظار می‌رود خرید سهام و سرمایه‌گذاری مجدد در سطح صنعت (سبک) میان سرمایه‌گذاران خرد قوی‌تر باشد؛ نخست، در مقایسه با سرمایه‌گذاران نهادی، سرمایه‌گذاران خرد منابع مالی و اطلاعاتی محدودتری دارند. از این رو، به نظر می‌رسد سرمایه‌گذاران خرد مستعد هستند که تصمیم برای سرمایه‌گذاری را با دسته‌بندی سهام برحسب صنعت ساده‌تر کنند. در واقع، پردازش اطلاعات پنجاه صنعت متفاوت نسبت به پردازش اطلاعات صدها سهم از شرکت‌های متفاوت، زمان و هزینه بسیار کمتری را طلب می‌کند. دوم، پژوهش‌های پیشین در سایر کشورها، شواهد قوی یافته‌اند که سرمایه‌گذاران خرد به‌طور نظام‌مندی از یکدیگر پیروی می‌کنند و معاملات آنان هم‌پسته است. از این رو، اگر سرمایه‌گذاران خرد سهام منتخب خود را برحسب صنعت دسته‌بندی کنند، احتمالاً تصمیم

مسئله

سرمایه‌گذاری در بازار سهام می‌تواند روی شرکت‌های زیادی انجام شود و گاهی این سرمایه‌گذاری در شرکت‌های همگونی رخ می‌دهد که به عنوان «سبک» در نظر گرفته می‌شوند. این تحقیق در پی آن است که بداند آیا سهام‌دارانی هستند که بیشتر روی سهام شرکت‌های صنعتی سرمایه‌گذاری می‌کنند و اگر بله، چه رفتاری دارند.

صنعت و سبک

این پژوهش به دنبال بررسی کاربرد صنعت به عنوان سبک در میان سرمایه‌گذاران خرد در بورس اوراق بهادار تهران است. پرسش‌های اصلی نیز به شرح زیر است:

۱- آیا صنعت به عنوان سبک کاربرد دارد؟

۲- فراوانی و گستره کاربرد صنعت به عنوان سبک به چه میزان است؟ در صورت وجود سرمایه‌گذاری سبکی، پدیده رفتار توده‌وار گروهی از سرمایه‌گذاران و تشکیل یک سبک روی می‌دهد. رفتار توده‌وار در شکل یک رفتار به هم پیوسته، زمانی رخ می‌دهد که سرمایه‌گذاران از سایر سرمایه‌گذاران تقلید و پیروی می‌کنند، در حالی که اطلاعات و عقاید خود را نادیده می‌گیرند. به احتمال زیاد، این رفتار در گروهی از دارایی‌های مشابه، مانند سهام یک صنعت خاص رخ می‌دهد. در تحلیل رفتار توده‌وار بر منشأ این رفتار تمرکز می‌شود که ممکن است نشئت گرفته از اطلاعات بنیادی یا متأثر از عملکرد سایر سرمایه‌گذاران باشد. اگر صنعت در نگاه سرمایه‌گذاران نوعی سبک باشد، انتظار می‌رود معاملات سرمایه‌گذاران در سطح صنعت، دارای همبستگی باشد. فرضیه اول این پژوهش به بررسی این موضوع می‌پردازد. در سطح شرکت، ممکن است این سیگنال‌ها متناوب و دربردارنده اطلاعات خاص درباره عملکرد آتی یک شرکت خاص باشند. ممکن است رفتار توده‌وار در سطح صنعت، برآمده از بروز رفتار توده‌وار در سطح سهم یک شرکت باشد. مثلاً اگر سرمایه‌گذاران در مقابل سهم «ایران خودرو» رفتار توده‌وار داشته باشند و «ایران خودرو» نیمی از صنعت خودرو را شامل شود، احتمال دارد سرمایه‌گذاران در صنعت خودرو رفتار توده‌وار نشان دهند. ■

دست‌آورد تحقیق: صنعت برای سرمایه‌گذاران خرد یک سبک است

سرمایه‌گذاری سبک پایه تأیید می‌شود، یعنی سرمایه‌گذاران به جای تحلیل تک تک سهام، به انتخاب گروه (مثلاً اندازه کوچک‌تر) می‌پردازند، سپس از میان شرکت‌های کوچک، سهم مد نظر را خریداری می‌کنند. در این پژوهش به‌طور مستقیم استفاده از سبک «صنعت» و به‌طور غیرمستقیم استفاده از سبک‌های «اندازه» و «ارزش دفتری به بازار» نشان داده شده است. این نتایج می‌تواند در شرکت‌های مدیریت سرمایه و مشاورانی که به سهام‌داران خرد خدمات می‌دهند به کار آید. همچنین مدیران و تحلیل‌گران بازار سهام نیز می‌توانند با استفاده از نتایج این پژوهش، آگاهی بیشتری نسبت به رفتار سهام‌داران، به‌خصوص سهام‌داران خرد، داشته باشند.

نتایج پژوهش مشخص می‌کنند که می‌توان صنعت را به عنوان نوعی سبک قلمداد کرد، به‌طوری که معاملات سرمایه‌گذاران خرد در سطح سبک صنعت حدود ۲۳ درصد همبستگی داشتند. همچنین نتایج نشان می‌دهد سرمایه‌گذاران به سبک‌های دیگری همچون «اندازه» و «ارزش دفتری به بازار» نیز توجه می‌کنند. در واقع، اطلاعات صنعت، اندازه و ارزش دفتری به بازار به عنوان سه سبک برای دسته‌بندی اطلاعات در کانون توجه سرمایه‌گذاران قرار دارد. از این رو، دسته‌بندی دقیق و مناسب صنایع و شرکت‌های مرتبط می‌تواند در تحلیل مناسب به سرمایه‌گذاران کمک کند. یافته‌های این پژوهش اهمیت اطلاعات در سطح صنعت در بازار سرمایه را نشان می‌دهد. همچنین وجود و استفاده

..... کتاب ضمیمه

پنج افسانه درباره بحران مهاجرت

دوربین‌ها رفته‌اند اما رنج و عذاب باقی است





**چرتکه به دست‌ها؛ غلبه
حسابدارها و چگونگی
درهم شکستن سرمایه‌داری
با آنها**
ریچارد بروکز
ناشر: آتلانتیک



درباره نویسنده
ریچارد بروکز یک روزنامه‌نگار تحقیقی انگلیسی در حوزه
امور مالی است که کتاب‌های زیادی درباره فرار مالیاتی
و بهشت‌های مالیاتی نوشته است. او مطلب ژورنالیستی
خود را برای روزنامه گاردین و دوهفته‌نامه پرابوت آی
می‌نویسد و مدتی بازرس امور مالیاتی در بریتانیا بوده
است.

طی قرن‌ها، خود حسابداری به‌خوبی دارای یک فرایند پایه بود که به مدیرانش
امکان می‌داد وضعیت حسابداری را که مأموریت موسسه آنها بود قدرتمند و سالم
نگه دارند. اما در طول زمان، وظایف اندک حسابداری در قالب تجارت تغییر شکل
داد. در این روند، حسابداری به شکل یک صنعت چند میلیارد دلاری درآمد و
سبک زندگی فعالان پیشروی آن، دیگر مشابه تصویر حسابداری که قلم و کاغذ و
ماشین حساب در دست داشتند و مدام محاسبه می‌کردند نبود

تبدیل چرتکه به دست‌های حسابداری به مشاوران شرکت‌های بین‌المللی

یک رسوایی در نظام حسابداری جهانی که کسی از آن صحبت نمی‌کند
ترجمه: سعید ارکان زاده یزدی

جیمز مارویک (دو حسابدار اسکاتلندی عصر ویکتوریایی) و رنهارد گوردلر
(یک آلمانی زنده‌مانده از اردوگاه‌های کار اجباری که شرکت حسابداری
پیشروی کشور خود را ساخت).

موسسان شرکت «کی‌پی‌ام‌جی» از این بابت معروف شدند که یک حرفه
جهانی را قوام بخشیدند که از حسابداری برای کسب و کارها درآمد به دست
می‌آورد. آنها دیده‌بان سرمایه‌داری‌ای بودند که دارایی‌های خود را رو می‌کرد.
برعکس، جانشینان قرن بیست و یکمی آنها دریافتند که بدجوری به‌دردنخور
هستند. آنها به یک سری از شرکت‌های آمریکایی که وام مسکن با وثیقه‌های
ناقص می‌دادند، اجازه داده بودند که وام‌دهی کنند و به این ترتیب، سوخت بحران
مالی را فراهم کردند و از آن موقع، هنوز جهان در حال تلو تلو خوردن است.

«اینها درباره بلندپروازی بی‌جا و عقوبت این کارشان چه می‌گویند؟» یکی از
افراد نامطمئن به شرکتی که من را با خود به داخل باشگاه برده بود، در فکر فرو
رفت. مطمئناً بلندپروازی‌های بی‌جایی در موسسه «نامبر توئی» بود. اما حسابداران
با شکل‌دادن به دنیایی که در آن فعالیت می‌کنند، مطمئن شده‌اند که امکان ندارد
با نابودی خودشان مواجه شوند. در شرایطی که جهان از یک بحران به بحران
بعدی سکندری می‌خورد، اقتصادش متزلزل است و بازارهای مالی اصلی‌اش به
اندازه کافی اصلاح نشده، حسابداران هزینه‌ای نمی‌پردازند بابت این اشتباهشان که
سرمایه‌داری را به پای میز محاکمه کشانده‌اند. یک بار دیگر، مجدداً میلیون‌ها

در تابستان سال ۲۰۱۵، هفت سال بعد از بحران مالی و چشم‌انداز بی‌پایان رکود
اقتصادی متعاقب آن برای میلیون‌ها شهروند، من از یک باشگاه جدید بازدید
کردم. آرمیده در میان شرکت‌های مدیریت صندوق‌های سرمایه‌گذاری در خیابان
گراسونور در محله «می‌ف»، شرکت «نامبر توئی» (در انگلیسی به معنی «شماره
دوازده») اخیراً به‌وسیله شرکت «کی‌پی‌ام‌جی» افتتاح شده بود. رئیس هیئت‌مدیره
بریتانیایی آن موقع شرکت، سیمون کالینز، همان حرفی را می‌زد که مدیران
شرکت‌های حسابداری امروز آن حرف را زیاد تکرار می‌کنند، یعنی «یک جایی
ته غرب لندن» برای مشتریانی که می‌خواهند «با هم ملاقات داشته باشند، با هم
گرم بگیرند و خلوت کنند». هزینه اجازه این ساختمان پنج طبقه فاش نشده بود اما
تا حد چند ده میلیون پوند می‌رسید. از قرار معلوم، این قیمت برای جست‌وجوی
آدم‌های درست ارزش داشت که پرداخت شود.

در شرکت «نامبر توئی» ارتش کوچکی از خدمه جذابی که با دقت لباس
یک‌شکل پوشیده‌اند، مدام گشت می‌زنند و به مشتریان می‌رسند. در یک طبقه
اتاق‌های غذاخوری قرار دارد با کابینت‌هایی پر از نوشیدنی و اغذیه. در یک
طبقه دیگر یک کافه قرر دارد که به یک تراس منتهی می‌شود. با نگاه به دور و
بر، پرتله‌های بانشاط مدیرعامل‌ها در قالب نقاشی‌های پاپ جدید دیده می‌شود،
مردانی که در ابتدای امر، شرکت حسابداری «کی‌پی‌ام‌جی» را شکل دادند: پیت
کلینولد (یک حسابدار از آمستردام در اوایل قرن بیستم)، ویلیام بارکلی پیت و

تنی هزینه را می پردازند که شغلها و معیشت خود را از دست خواهند داد. چنین وضعیتی را می گویند پیروزی پول دوستها.

چرتکه به دستها

سقوط حسابداری سالم به یکی از دلایل اصلی بحران مالی در اوایل قرن بیست و یکم تبدیل شد. حسابرسی از شرکت های با مسئولیت محدود که حدود صد سال پیش در دستور کار قرار گرفته بود، مایل بود بدل شود به چک کردن وضعیت به اصطلاح «مسئله کارفرما/ کارگزار» در شرکتها. این مسئله زمانی رخ می دهد که یک گروه (کارفرمایان) اختیاراتی را به گروه دیگر (کارگزاران) تفویض می کند ولی از آنجا که منافع این دو گروه الزاما همسو نیستند، ممکن است کارگزاران تصمیماتی را اتخاذ کنند که مطلوب کارفرمایانشان نباشد. این مسئله از شکل شرکی کسب و کارها به ارث رسیده بود. همان طور که آدام اسمیت یک بار اشاره کرده بود، «مدیرانی که پول دیگران را مدیریت می کنند» نمی توانند به اندازه خود افراد صاحب پول حسابگر باشند. وقتی که در اواخر قرن بیستم بانکدارها شروع کردند به قمار با پول های دیگران، پول هایی که به قدری زیاد بود که اشک آدم را درمی آورد، حسابداری درست مهم تر از هر زمان دیگری شد. اما حالا حسابداری چرتکه به دست اولویت های تجاری تری دارند - با لحاظ کردن مسئولیت هایی محدود برای خودشان - و کمتر از عواقب شکست تصمیم گیری هایشان می ترسند. همان طور که آدام اسمیت پیش بینی کرده بود، «فراوانی و غفلت» آن طور که باید و شاید پشت سر هم می آیند.

بعد از اینکه سقوط بانک «لمان برادرز» در سال ۲۰۰۸ اقتصادها را به زانو درآورد، آشکار شد که حسابرسان شرکت «ارنست اند یانگر» که این بانک را حسابداری می کردند به هیچ دردی نمی خوردند. اشتباهاتی مشابه در آن سوی اقیانوس اطلس ثابت کرد که ترازنامه های شرکتها در همه جا پر از آشغال هایی است که گواهی شده طلا هستند. رئیس هیئت مدیره شرکت «اچ بی او اس» (بانک اسکاتلند)، که گفته شده وام دهندهای بوده که بیشترین وام های بدون اعتبار بریتانیا

را در دوران رونق اقتصادی پرداخت کرده، پس از بحران، برای کمیته تحقیق و تفحص پارلمان شرح می داد: «من دست کم یک بار در سال، با حسابرس های دو شرکی که معمولا با آنها کار می کردیم به تنهایی جلسه داشتیم و در جلسات ما، آنها می توانستند هر مشکلی را که پیدا می کردند اظهار کنند. با وجود اینکه ما بحث های جالبی داشتیم - و این بحثها برای کسب و کار خیلی خوب بود - هیچ وقت هیچ مسئله ای بیان نشد.»

این بی فیدی نمونه وضعیتی بود که حسابرسی به آن رسیده بود. تحقیقات بعدی نشان داد که حسابرسان عادی و رده پایین در شرکت «کی بی ام جی» مسلمان

سوال می کردند که بانکها چقدر از زیان خود را از ترازنامه درمی آورند. اما این مسائل بی فایده چیزی نبود که مدیران ارشد شرکت های حسابداری در شرایطی که دستمزدهای مشاوره هنگفتی از کسب و کارها می گرفتند - ۴۵ میلیون پوند تا سقف ۵۶ میلیون پوند تعرفه حسابرسی برای حدود هفت سال - بخواهند اوقات خودشان را بابتش تلخ کنند. بنابراین نگرانی های حسابداران چرتکه به دست به وسیله مدیران ارشدشان پیگیری نمی شد.

نیم قرن پیش تر، جی کی گالبریت اقتصاددان، وقتی که کتاب خود را درباره تاریخچه سقوط بزرگ سال ۱۹۲۹ در غرب به پایان می رساند، نسبت به بی میلی صاحبان کسب و کار به انجام فعالیت های اقتصادی درست و دقیق هشدار دارد و گفت که این رفتار آنها به معنی اختلال در کسب و کارهای قدیمی برای رسیدن به رفاه و آسایش کنونی است. گالبریت پیش بینی کرده بود که تا چند دهه بعد، حسابداری به وسیله فعالان کسب و کارها اداره خواهد شد، به جای اینکه به وسیله دیده بانان کسب و کارها مدیریت شود.

یک نویسنده امریکایی دیگر در همین دوران به دلیلی اشاره کرده بود که باعث نابینایی حسابداران چرتکه به دست نسبت به خطری شده بود که بیش از هر موقع دیگری آشکار به نظر می رسید. آبتون سینکلر نوشته بود: «سخت است کسی را وادار کنیم چیزی را بفهمد در حالی که دستمزدش به تفهیم آن چیز وابسته است.»

چهار غول

طی قرن ها، خود حسابداری به خوبی دارای یک فرایند پایه بود که به مدیرانش امکان می داد وضعیت حسابداری را که مأموریت موسسه آنها بود قدرتمند و سالم نگه دارند. اما در طول زمان، وظایف اندک حسابداری در قالب تجارت تغییر شکل داد. در این روند، حسابداری به شکل یک صنعت چند میلیارد دلاری درآمد و سبک زندگی فعالان پیشروی آن، دیگر مشابه تصویر حسابدارانی که قلم و کاغذ و ماشین حساب در دست داشتند و مدام محاسبه می کردند نبود.

همین چهار شرکت جهانی بزرگ حسابداری - دلویتی، پرایس واتر هاوس کوپرز (پی دابلیو سی)، ارنست اند یانگ و کی بی ام جی - ۹۷ درصد شرکت های سهامی عام امریکا و تمام صد شرکت برتر بریتانیا را حسابرسی می کنند و ثابت کرده اند که نزد سرمایه داران، مشتریان و کارکنان این شرکتها، حسابداران چهار غول حسابداری دیدگاهی قابل اعتماد و منصفانه از کسب و کار خود دارند. این موسسات تنها بازیگران بازار حسابداری هستند که به اندازه کافی بزرگاند تا ارقام و اعداد شرکت های چندملیتی را چک کنند و بنابراین از موقعیت کارتل های قابل توجه در بازار حسابداری



حسابداران با آگاهی از وضعیت و درآمد خوب خود و نیازمند به حفاظت از این وضعیت، دوست دارند گاهی این طور نشان بدهند که موقعیت کسب و کارهای آنها خیلی بد است. دنیس نالی، رئیس هیئت مدیره شرکت جهانی «پی دابلیو سی»، در سال ۲۰۱۵ مدعی شد: «محیط کسب و کاری که ما در آن در حال فعالیت هستیم امروزه با چالش های مختلفی روبه رو است، از جمله اقتصاد جهانی، مسائل ژئوپلیتیک و رقابت شدید.» او این حرفها را در پاسخ به این پرسش مطرح کرد که چطور شرکت های حسابداری در آن سال به بالاترین سود در تاریخ خود رسیده بود، یعنی ۳۵ میلیارد دلار

بهره‌مندند. هیچ چیزی اشتباه‌تر از این نیست که قیمت‌ها و تعرفه‌های ثابت حسابرسی شرکت‌ها ادامه پیدا کند و با وجود این شمار محدود بازیگران در بازار حسابداری، نیازی هم به این کار نیست. یکی از حسابداران سابق یکی از این شرکت‌ها با لبخند می‌گوید: «هریک از این شرکت‌ها در بازار می‌داند که نرخ حسابرسی دیگران چقدر است.» رقبای جدی‌ای وجود ندارند که قیمت این شرکت‌ها را بشکنند. گذشته از اینها، وقتی حسابرس‌ها از الزامات قانونی در تقریباً هر جایی هستند، این موسسات کارتل‌هایی خواهند بود که حیاتشان را دولت تضمین کرده است.

با وجود خطرات اقتصادی‌ای که در معرض حسابداری نادرست است، حسابداران چرتکه به دست وظایف خود را با مصونیت‌های نسبی انجام می‌دهند. شرکت‌های بزرگ حسابداری دولت‌ها را ترغیب و متقاعد کرده‌اند که اقامه دعوا علیه آنها یک تهدید وجودی برای اقتصاد است. مزیت‌های بی‌سابقه برای یک بازار ضمانت‌شده با جنبه‌های مثبت عظیم و جنبه‌های منفی شدیداً محدود، ستون‌هایی حساب می‌شوند که چهار کسب و کار عظیم و چند میلیارد دلاری حسابداری روی آنها بنا شده‌اند. آنها آزادند که سود کسب کنند بدون اینکه نگران عواقب جدی سوء استفاده‌های خود باشند، خواه این سوء استفاده بهره‌گیری نادرست از قوانین مالیاتی باشد، خواه مشاوره جانب‌دارانه به کارفرما، خواه چشم‌پوشی از جرایم مالی.

حسابداران با آگاهی از وضعیت و درآمد خوب خود و نیازمند به حفاظت از این وضعیت، دوست دارند گاهی این‌طور نشان بدهند که موقعیت کسب و کارهای آنها خیلی بد است. دنیس نالی، رئیس هیئت‌مدیره شرکت جهانی «پی‌دابلیوسی»، در سال ۲۰۱۵ مدعی شد: «محیط کسب و کاری که ما در آن در حال فعالیت هستیم امروزه با چالش‌های مختلفی روبه‌رو است، از جمله اقتصاد جهانی، مسائل ژئوپلیتیک و رقابت شدید.» او این حرف‌ها را در پاسخ به این پرسش مطرح کرد که چطور شرکت‌های حسابداری در آن سال به بالاترین سود در تاریخ خود رسیده بود، یعنی ۳۵ میلیارد دلار. سال بعد از آن، این رقم بالاتر هم رفت و به ۳۶ میلیارد دلار رسید. سه شرکت غول دیگر نیز با وجود آن رقابت شدیدی که ادعا شده بود به بالاترین سودها در سوابق خود دست پیدا کردند. با اینکه آنها خیلی

محتاط بودند در اینکه بگویند چقدر سود در سرتاسر جهان به شکل درآمد کسب کرده‌اند، آمار کشورهای مختلفی که این شرکت‌ها در آنها کار می‌کنند نشان می‌دهد که میزان سود شرکت «پی‌دابلیوسی» به حدود ۱۰ میلیارد دلار رسیده است.

نالی می‌گوید یکی از چالش‌هایی که شرکت «پی‌دابلیوسی» با آنها مواجه بود، «چرخش اجباری» حساب‌بران در اروپا است که یک صندلی بازی جدید را در زمینه حسابداری در میان چهار غول حسابداری جهان به وجود آورده و باعث

شده است که آنها مشتریان خود را هر ده سال یک‌بار با هم عوض کنند. این اوج کاری است که برای ایجاد رقابت در میان برترین شرکت‌های حسابداری جهان انجام شده است. برخی از شرکت‌ها تا پیش از اجرای این قانون، برای بیش از یک قرن کارهای حسابداری خود را به یک موسسه حسابداری سپرده بودند: شرکت جنرال الکتریک به مدت ۱۰۹ سال مشتری موسسه حسابداری کی‌پی‌ام‌جی بود و تا پیش از سال ۲۰۱۶، شرکت حسابداری پی‌دابلیوسی طی یک دوره ۱۲۰ ساله کاری حسابدار موسسه مالی بارکلیز بود.

حسابداران مثل هر حرفه دیگری به‌طور کلی به‌قدری مورد اعتماد هستند که می‌توانند خود بر صنف خود نظارت کنند و البته همان‌طور که می‌توان پیش‌بینی کرد خیلی هم خودشان را تحویل می‌گیرند. در جاهایی که سطحی از نظارت مستقل روی شرکت‌های حسابداری وجود دارد، مثل نظارت‌هایی که در پی رسوایی شرکت «انرون» و رسوایی دیگر تمام دوران‌ها در شرکت «ورلدکام» - که در آن شرکت اکنون نابود شده «آرتور اندرسون» متهم به این شد که با موسسات حسابداری تبانی کرده است تا قواعد حسابداری را به بازی بگیرد و سودهای عظیم خود را از بازار پنهان کند - روی حسابداران امریکایی اعمال شد، قدرت شرکت‌های حسابداری محدود است. وقتی که شرکت‌های حسابداری قواعد و مقررات اساسی برای حسابداری را خود تعیین می‌کنند - اینکه چطور صنایع و امور مالی حسابرسی شوند - چهار غول حسابداری جهان به‌طور برابر در این تنظیم مقررات نقش دارند. کارکنان آنها بر کسانی که استانداردهای بین‌المللی و ملی حسابداری را تعیین می‌کنند کنترل دارند و این اطمینان را کسب می‌کنند که قواعد بازی برای شرکت‌های حسابداری بزرگ و مشتریان آنها مناسب باشد.

از بین بردن مرزها

دسترسی طولانی‌مدت حسابداران چرتکه به دست تا قلب دولت‌ها گسترش یافته است. در بریتانیا، مشاوران این چهار شرکت غول حسابداری به وزرا و مقامات رسمی درباره هر چیزی، از بهداشت و درمان گرفته تا انرژی اتمی، مشاوره می‌دهند. با اینکه مشاوره‌های آنان همیشه برجسته «مستقل» می‌خورد، بدون استثنا مناسب شرکت‌های مشتری بسیاری هستند که منافع مستقیمی در این مشاوره‌ها دارند. و تعجبی ندارد که بیشتر تجویزهای این مشاوران - مثل بازاری‌سازی خدمات عمومی - در سال‌های پیش رو، نیاز به خدمات شرکت‌هایی را که مشتری آنها هستند افزایش می‌دهد. این چهار غول حسابداری با تغییر دادن روش‌های جذب نیرو برای مناصب بالای دولتی از میان درهای چرخانی که افراد را از خارج از دولت وارد این جایگاه‌ها می‌کند، مرزهای بین منافع بخش عمومی و منافع بخش خصوصی را از بین می‌برند. دلیل دیگری نیز هست برای اینکه دولت‌ها چهار شرکت غول حسابداری



کمترین میزان رقابت یا مسئولیت‌پذیری باعث شده است که کار و بار حسابداران چرتکه به دست در چهار شرکت جهانی حسابداری سکه شود و فعالیت‌های آنها خیلی راحت پیش رود. شرکت‌های همکار این غول‌های حسابداری بابت هر ساعتی که برای حسابرسی صرف می‌کنند چند صد پوند پول می‌گیرند اما پول واقعی آنها از فروش خدمات کارکنانشان به دست می‌آید.

ستاره‌های ورزشی دارند. در بریتانیا، سهم سود سالانه همکاران این شرکت‌ها از حدود ۳۰۰ هزار پوند شروع می‌شود و در بالاترین حد به حدود ۵ میلیون پوند هم می‌رسد. این آمار و اعداد در امریکا اعلام نمی‌شود چون شرکت‌های حسابداری در ایالت «دلاور» ثبت شده‌اند و ملزم نیستند که حساب‌های خود را منتشر کنند اما به‌نظر می‌رسد که ارقام آنجا نیز مشابه بریتانیا باشد. (در سال ۲۰۱۶، وقتی که من از یکی از همکاران ارشد شرکت «دلوییتی» پرسیدم که این ثروت‌هایی که به آنها می‌رسد چطور توجیه می‌شود، او با دستپاچگی تایید کرد که این سوال «سوال سختی» است.)

چهار شرکت غول حسابداری بدون در نظر گرفتن موقعیت حرفه‌ای خود، با هدف گذاری رشد خود مثل هدف گذاری در هر شرکت چندملیتی دیگر، به گسترشی خیلی سریع‌تر از گسترش اقتصادی دنیایی که به آن خدمت می‌کنند ادامه می‌دهند. شرکت‌ها در قدیمی‌ترین بازار این شرکت‌های حسابداری، یعنی در امریکا و بریتانیا، در حال رشد با نرخ دو برابر رشد اقتصادی کشورهاشان هستند. چهار غول حسابداری تا سال ۲۰۱۶، در ۱۵۰ کشور جهان حدود ۹۸۰ هزار نفر را به استخدام خود درآورده بودند که برابر با مجموع کارکنان پنج شرکت برتر جهان از نظر ارزش دارایی بود.

تقویت شدن با بحران

چهار شرکت غول حسابداری بسیار بسیار مهارت دارند در اینکه تغییرات را به فرصتی برای کسب درآمدهای بیشتر تبدیل کنند. هر چهار شرکت طی دهه گذشته رشد جهانی زیادی از فروش خدمات مشاوره بیشتر به شرکت‌ها داشته‌اند. مشاوره به نهادهای نظارتی مالی در دوران پس از بحران مالی جهانی باعث شد که آنها وقایع سال ۲۰۰۸ را مثل یک مانع کوچک سر راه خود ببینند. موسسه «کی‌پی‌ام‌جی» در عملی ساختن این حکایت که «هیچ پیروزی‌ای مثل شکست نیست» مثل یک ستاره رفتار کرد. با اینکه این شرکت بیش از دیگر شرکت‌های حسابداری در کاهش ارزش وام‌های مسکن بدون اعتبار که باعث سقوط بانک‌داری جهانی شد نقش داشت، خیلی قبل‌تر از آن، بانک مرکزی اتحادیه اروپا برای آن نقشی اساسی در فرایندهای تعیین کیفیت دارایی‌های بیشتر بانک‌هایی که اکنون نیاز به تست فشار مالی دارند، قایل شده بود.

چهار غول حسابداری اکنون برای خود نقش دربرگیرنده کل بازار خدمات حرفه‌ای حسابداری را قایل هستند و به سوالات در مورد تمام مسائل، از اعمال نظارت و تنظیم مقررات تا نظام‌های فناوری اطلاعات و حتی ادغام شرکت‌ها و تعیین استراتژی شرکت‌ها، پاسخ می‌دهند. نتیجه این شده است که در سطح جهانی، اکنون کمتر از نیمی از درآمدهای آنها از حسابرسی و حسابداری به دست می‌آید که مربوط به خدمات «بیمه‌ای» است.

جهان را بدعادت کنند. ناپدید شدن یکی از این چهار شرکت بزرگ - مثلاً از طریق از دست دادن مجوز فعالیت در پی یک جرم جزایی، همان‌طور که در سال ۲۰۰۲ برای شرکت «آرتور اندرسون اند کو» اتفاق افتاد - یک تهدید غیرقابل قبول برای دنیای حسابرسی است. بنابراین، رابطه‌ای بین دولت‌ها و این حرفه وجود دارد و یکی از شرکای سابق این چهار شرکت بزرگ به روزنامه فایننشال تایمز این رابطه را یک «رابطه فاستی» توصیف می‌کند، این شرکت‌های حسابداری حتی در مواقعی حساس مثل دوران پس از بحران مالی جهانی هم از زیر تحقیق و تفحص دولت‌ها شانه خالی می‌کنند. تعداد آنها کمتر از آن است که شکست بخورند و از بازار خارج شوند.

شرکت‌های حسابداری بزرگ از هر سطح نظارت و تحقیق عمومی نیز که اهمیتشان ایجاب می‌کند به آن تن بدهند شانه خالی می‌کنند. رسوایی‌های بزرگی که در آنها این شرکت‌ها مسئولیت‌های بزرگی داشته‌اند، تحت‌الشعاع نهادها و آدم‌های شرور رنگارنگ دیگری قرار می‌گیرد که رسانه‌ها روشن‌تر تمرکز می‌کنند. برای مثال، وقتی اسناد پاناما در نوامبر سال ۲۰۱۷ در صدر عناوین رسانه‌ها قرار گرفت، رسانه‌های خبری بزرگ با هم رقابت می‌کردند تا اعلام کنند که لوئیس همیلتون راننده مسابقات اتومبیل‌رانی هنگام خرید جت اختصاصی‌اش از دادن مالیات بر ارزش افزوده فرار کرده است. واقعیت مهم‌تر در این اسناد که عبارت بود از اینکه یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های حسابداری جهان که انتظار می‌رفت دیده‌بان سرمایه‌داری باشد، یعنی شرکت «ارنست اند یانگ»، این برنامه فرار مالیاتی را برای همیلتون و بسیاری دیگر از افراد، از جمله خانواده‌های پادشاهی بسیاری در اقصا نقاط جهان، ترتیب داده غالباً مورد بی‌توجهی قرار گرفت. از این گذشته، این چهار شرکت بزرگ در پوشش دادن هر حوزه از کسب و کار و خدمات عمومی به یاران گزارشگران تبدیل شده‌اند و اطلاعات و آمار و فکت‌ها را برای آنها فراهم می‌کنند. بنابراین رسانه‌ها هیچ‌وقت از آنها خرده نمی‌گیرند. رسانه‌ها می‌توانند برای تشریح نظارت‌ها و تنظیم مقررات و پیشرفت‌های اقتصادی پیچیده از کارکنان این شرکت‌ها در مقام کارشناسان «مستقل» بهره بگیرند و آنها برایشان در موضوعات دشوار توضیحات ساده و همه‌فهمی فراهم کنند. کمترین میزان رقابت یا مسئولیت‌پذیری باعث شده است که کار و بار

حسابداران چرتکه‌به‌دست در چهار شرکت جهانی حسابداری سکه شود و فعالیت‌های آنها خیلی راحت پیش رود. شرکت‌های همکار این غول‌های حسابداری بابت هر یک ساعتی که برای حسابرسی صرف می‌کنند چند صد پوند پول می‌گیرند اما پول واقعی آنها از فروش خدمات کارکنانشان به دست می‌آید. نتیجه این می‌شود که مردان و زنانی که به استخدام این شرکت‌ها درمی‌آیند، بدون اینکه مهارت خاصی داشته باشند یا خطرات شخصی یا کارآفرینی‌ای را متحمل شوند، درآمدهایی در سطح درآمد



شواهد بسیار کمی در دست است که با مشاوره‌هایی که اکنون چهار شرکت غول حسابداری جهان ارائه می‌کنند، دنیا جای بهتری برای کار کردن شده باشد و همین شواهد هم در حال ناپدید شدن است. بلکه برعکس، راه‌هایی که این شرکت‌ها در بخش‌های «راهبری افکار» خود ارائه می‌کنند، باعث می‌شود که کار بیشتری برای کارکنان درست شود

آنها اکنون تبدیل به شرکت‌های مشاوره‌ای شده‌اند که در کنار کار مشاوره به حسابداری هم مشغول هستند، در صورتی که برعکس، باید کار اصلی آنها حسابداری و حسابرسی باشد.

شرکا و همکاران ارشد این غول‌های حسابداری با آگاهی از بنیان‌هایی که بخت و اقبالشان بر آن بنا شده، هرگز اصراری ندارند که حسابداری و سروکله‌زدن با اعداد دقیقاً به‌عنوان کسب‌وکار اصلی آنها ادامه پیدا کند. سیمون کالینز، رئیس شرکت «کی‌پی‌ام‌جی» در بریتانیا، در سال ۲۰۱۵ به روزنامه فایننشال تایمز می‌گفت: «ما خدمات مشاوره‌ای خود را به شرطی ارائه می‌دهیم که ما را از انجام فعالیت‌های حسابداری بد حفظ کند. حیات و ممات ما به این وابسته است که آیا در حسابرسی خود کارمان را خوب انجام می‌دهیم یا نه.» اما شواهد خلاف این گفته‌ها را نشان می‌دهد. با حسابرسی‌هایی این اندازه ناکافی که هم‌زمان با رشد بی‌وقفه شرکت‌های

حسابداری روی شرکت‌ها اعمال می‌شود، روشن است که مشکلی برای موسسات حسابداری پیش نیاید. خیلی واضح می‌توان گفت که با این بازار که تعداد بسیار معدودی از بازیگران در آن حضور دارند، عملکرد ضعیف مسئله مرگ و زندگی شرکت‌ها نخواهد بود.

این روزها شعار شرکت «ارنست اند یانگ» چنین است: «ساختن یک دنیای بهتر برای کار کردن» (که در جریان برندسازی مجدد این شرکت، شعار «کیفیت در هر کاری که ما می‌کنیم» را کنار گذاشت و جایگزین آن شد. این برندسازی مجدداً بعد از این انجام شد که بر سر سقوط بانک لمان برادرز که ارنست اند یانگ حسابدارش بود، بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ اوج گرفت). با این حال، شواهد بسیار کمی در دست است که با مشاوره‌هایی که اکنون چهار شرکت غول حسابداری جهان ارائه می‌کنند، دنیا جای بهتری برای کار کردن شده باشد و همین شواهد هم در حال ناپدید شدن هستند. بلکه برعکس، راه‌هایی که این شرکت‌ها در بخش‌های «راهبری افکار» خود ارائه می‌کنند، باعث می‌شود که کار بیشتری برای کارکنان درست شود. اینها تصاویر و شعارهایی است که شرکت «کی‌پی‌ام‌جی» در سال ۲۰۱۷ برای کسب‌وکار و کارکنان آنها ارائه کرده است: «قیمت آن قدر که شما فکر می‌کنید مهم نیست»، «چهار راه برای مقابله کارفرماها با اخلاص در کار»، «تمرکز روی مشتری»، «موسسه «ارنست اند یانگ» بینش‌ها و توصیه‌هایی را به این موارد اضافه کرده است که یکی از آنها چنین است: «شکل دادن به جوامع تمرین‌کننده موفقیت» و همچنین شرکت «پی‌دابلویسی» می‌تواند به این اقلام، یک فعالیت مالی بزرگ را تحت عنوان «تبدیل به بانک کردن کوچک‌ترین چیزها: استراتژی ما» اضافه کند. بنابراین می‌بینیم که همه این بنگاه‌ها و موسسات حسابداری به شرکت‌ها مشاوره می‌دهند تا کارکنان بیشترین کارهایی را که از دستشان برمی‌آید انجام بدهند و بنابراین محیط کاری و جهان را به جایی تبدیل کرده‌اند که طاق‌فراستر و همراه با کارهای دشوارتر است.

جذابیت همه این حرف‌های داغ و پرحرارت که خطاب به مدیران اجرایی شرکت‌ها زده می‌شود اغلب بر این پایه است که شرکت‌های مشاور نمی‌ترسند از این مشاوره‌ها اتفاقی برایشان بیفتد و خیالشان راحت است که شرکت‌ها به حرف

...

وقتی که در
اواخر قرن بیستم
بانک‌دارها شروع
کردند به قمار با
پول‌های دیگران،
پول‌هایی که
به قدری زیاد
بود که اشک آدم
را درمی‌آورد،
حسابداری درست
مهم‌تر از هر زمان
دیگری شد

آنها گوش می‌کنند و کسب‌وکارها همان روند را طی می‌کنند. تعجبی ندارد که در عین اینکه شرکت‌های مختل در جهان به‌طور چشمگیری فکر کردن به استراتژی‌ها خود را به چهار شرکت حسابداری غول دنیا برون‌سپاری می‌کنند، بهره‌وری در اقتصادها رشدی نداشته باشد و یک خط ثابت بدون تغییر را طی کند.

الزامات تجاری پشت سر مشاوره‌هایی که شرکت‌های غول حسابداری خدماتش را می‌فروشند، در اهداف خود این شرکت‌ها نیز به‌طور آشکار وجود دارد. برای مثال، دو «شاخص عملکردی اصلی» شعبه موسسه «کی‌پی‌ام‌جی» در بریتانیا عبارت است از «رشد درآمد» و «بهبود حاشیه سود» که پس از آنها، شاخص میزان رضایت کارکنان و مشتریان می‌آید (شاخص‌هایی که با قرار دادن شرکت‌ها در دورانی سخت، به دست نمی‌آید). افزایش یک حسابداری بد در قرارداد شرکت‌ها، تقلب، فرار مالیاتی و به خطر انداختن اقتصادها - همه چیزهایی که جامعه ممکن است واقعا از حسابداریش بخواهد - در این میان جایی ندارند.

جایگاه والا

معدودی از کارکنان چهار غول حسابداری جهان با این شور و اشتیاق وارد محیط کاری می‌شوند که بی‌قاعدگی‌های مالی را ریشه‌کن و سرمایه‌داری را ایمن کنند. انگیزه آنها چشم‌اندازی با درآمد خوب است حتی برای کسانی که عملکرد معمولی‌ای دارند، به علاوه اینکه شاید در آینده منافع نامعلومی هم در دنیای کسب‌وکار داشته باشند. بسیاری از این افراد می‌خواهند درها به روبشان باز باشد و به این نکته واقف‌اند که حسابداران دارای مدرک رسمی در جهان شرکتی چه رتبه بالایی دارند. نزدیک به یک چهارم مدیرعامل‌های شرکت‌های عضو شاخص FTSE 100 که شاخص اصلی بازار بورس لندن به شمار می‌رود و شامل بزرگ‌ترین شرکت‌های بریتانیایی است، حسابدار رسمی هستند.

وقتی که بحث اتحاد و صداقت پیش می‌آید، چیزی غیرطبیعی درباره این صنف به چشم نمی‌خورد. آنها همان اندازه حساسیت در قبال فشارهای اجتماعی، روانی و مالی دارند که هر گروه دیگری دارد. شاید حکایت‌هایی از رشوه‌گیری یا عملکرد سوء برخی از حسابداران در گوشه و کنار به چشم بخورد، مثل قضیه یکی از همکاران حسابداری شرکت «کی‌پی‌ام‌جی» در یک پارکینگ در کالیفرنیا که در سال ۲۰۱۳ اطلاعات داخلی تجاری شرکت‌ها را در ازای یک ساعت رولکس و چند هزار دلار پول نقد به یک فرد در خارج از حیطه مشتریان خود ارائه کرد. اما چنین فسادهای وقیحانه‌ای استثنا هستند. مشکل واقعی این است که مزیت‌ها و پیچیدگی‌های منحصر به فرد این حرفه به تدریج به نقطه ضعف‌های آدم‌های عادی نشست می‌کند و با اینکه مسائلش کمتر کیفری است اما فعالیت‌هایی مضر علیه جامعه به شمار می‌رود.

حسابدارانی که اخبار و اجد شرایط می‌شوند، در شرکت‌های بزرگ حسابداری عموماً آن وظیفه‌ای را بر عهده می‌گیرند که متیو گیل، پژوهشگر و استاد دانشگاه، به آن «تکنوکراسی گرایی» می‌گوید، یعنی استفاده از استانداردها طبق مقررات اما

نهادهایی خارج از گود بودند که دنیای تجارت را تحت نظارت و تحقیق و تفحص خود قرار می‌دادند، اکنون نهادهایی داخل گود هستند که بیش از همیشه در آن عمیق‌تر فرو می‌روند. همه آنها از نظام ممتاز پرورش و تربیت مشاوره مدیریت موسسه «مک کنزی» در قرن گذشته تقلید می‌کنند که آنها را مطمئن می‌سازد وقتی مشاوران و حسابداران چرتکه‌به‌دست آنها به جلو حرکت می‌کنند، همراه با شرکت‌های مشتری قدیمی باقی می‌مانند و کار بیشتری را در آنها برای شرکتشان به همراه می‌آورند. خطر رابطه بیش از اندازه نزدیک حسابداران با کسب و کارها هم که در حال حاضر بیشتر از هر وقتی آن را دریافته‌ایم، مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. در سال ۲۰۱۶، «مدیر برند جهانی و روابط عمومی» شرکت «ارنست اند یانگ» با لحنی انجیل‌گونه می‌گفت: «شما به شکوه و عظمت جهان فکر می‌کنید. در واقع، نظام تربیت مشاوران ما می‌تواند عظمت و شکوه شرکت‌های حسابداری باشد.»

تصویر حسابداران چرتکه‌به‌دست از خود دیگر یک تصویر فروتنانه و کوچک نیست. رئیس موسسه حسابداری «دلویتی» در گزارش خود از «تاثیر جهانی» این شرکت، می‌گوید: «چه حسابداران حرفه‌ای ما به‌عنوان کارگزار عمل درست حسابداری در بازارهای مالی جهانی در نقش حسابرس خدمت کنند، چه چالش‌های اجتماعی یا چالش‌های مشتریان ما را حل کنند، ما از آنها می‌پرسیم که چقدر به تأثیری که از راه کارشان بر شرکت دولتی می‌گذارند فکر می‌کنند.» دریغ و افسوس که قدر تأثیر برجسته وظیفه اصلی حسابرسی آنها به نقطه اصلی تمرکز بر کارشان تبدیل نمی‌شود. رئیس شرکت جهانی «ارنست اند یانگ»، مارک وینبرگر، از نظر شخص خودش توضیح می‌دهد که حسابداران چرتکه‌به‌دست رده‌بالای شرکت جایگاه خود را در جهان چطور می‌بینند. او عضو یک کمیته سرمایه‌گذاری روسیه است که عضو دیگر آن، دیمیتری مدودف، نخست‌وزیر روسیه است که پوتین جایگزین او شده است. چنین جایگاهی را در شانگهای دارد. همچنین تا سال ۲۰۱۷ که شورای تعیین استراتژی دونالد ترامپ پس از خشنود شدن تئوفازی‌ها از ترامپ منحل شد، عضو این شورا بود. به همین ترتیب، او عضو هیئت مدیره گروه «دستور برنامه جهانی» در مجمع جهانی اقتصاد در داووس است. هزینه نشستن بر این صندلی‌ها در رده‌های بالای جهانی یک شکست فلاکت‌بار برای حسابداری است. در دهه‌هایی که پیش رو قرار دارند، بدون اصلاحات ریشه‌ای در حسابداری، این حرفه تنها هزینه‌های بیشتری را پرداخت خواهد کرد. اگر کسانی که از آنها انتظار می‌رود کار دیده‌بانی را انجام دهند، از خطرات جدید چشم‌پوشی کنند، شکست می‌تواند به همان اندازه تهدیداتی که بحران مالی سابق جهانی در برداشت مصیبت‌بار باشد. برای حسابداری چرتکه‌به‌دست خیلی مهم است که راه خود را از حسابداران امروزی جدا کند. ■

به‌نفع مشتریان و نه شکستن قوانین. اما این کار نه حمایت از حقیقت به شمار می‌رود و نه حمایت از عینیت. پیشرفت در همکاری با این شرکت‌های غول حسابداری نیازمند این است که فراتر از هر چیزی، با نیازهای مشتریان سازگار شوند و آنها را برآورده سازند. شرکت‌های بزرگ حسابداری جهانی با پرداخت مشوق‌های خیلی زیادی به کسانی که در بالای سلسله‌مراتب سازمانی آنها قرار دارند، سرانجام به جایی می‌رسند که در آن در عمل حسابداران چرتکه‌به‌دست بیشتر فکر مسائل مادی خود را می‌کنند، نه جنبه‌های اخلاقی کارشان را. همچنین کسانی که کسب و کارها را پیش می‌برند نفوذ بیشتری در این شرکت‌ها خواهند داشت تا کسانی که حسابداری برای آنها اولویت اول است. در سال ۲۰۱۷ در بریتانیا، هیچ‌یک از همکاران ارشد چهار غول حسابداری جهان شغل، نگفته بود که کسب و کار اصلی شرکت آنها حسابداری است. در سرتاسر جهان، وقتی که مشخصات مدیرعامل‌های جهانی چهار شرکت غول حسابداری را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که دو مدیرعامل از چهار مدیرعامل این شرکت‌ها حتی اصلاً حسابدار واجد شرایط هم نیستند بلکه سوابق کاری دیگری غیر از حسابداری داشته‌اند. وظیفه اصلی حسابداری در کار حسابرسی می‌تواند در کنار جایگزین‌های جذاب‌تر کار حسابرسی، یک وظیفه خشک و بی‌روح به نظر برسد و بسیاری از حسابداران چرتکه‌به‌دستی که به دنبال هیجان بیشتر در کار خود هستند، به این نتیجه می‌رسند که نقش سنتی حسابداری برای آنها خیلی خسته‌کننده است. سال‌ها پیش در سال ۱۹۶۹، برنامه طنز تلویزیونی «مانتی پیتون» که از بی‌بی‌سی پخش می‌شد، خطوط اصلی این دلزدگی را در مصاحبه با مایکل پالین در نقش یک حسابدار و جان کلیس در نقش مشاور او، ترسیم کرد. در این برنامه کلیس به پالین می‌گوید: «کارشناسان ما شما را به‌طور اسفناکی یک همکار کسل‌کننده، فاقد خلاقیت، خشک، بدون نوآوری، بی‌شهامت، به‌سادگی کنترل‌شونده، بدون حس طنز و به‌طرز علاج‌ناپذیری یکنواخت و ناخوش توصیف می‌کنند. و اگر در بسیاری از حرفه‌ها این خصوصیات جزو نقاط ضعف به حساب بیایند، در حسابداری اینها از مزیت‌ها و نقاط مثبت فرد هستند.» افسوس که شخصیت پالین طوری بود که او می‌خواست یک رام‌کننده شیر شود، نه اینکه یک حسابدار ماهر باقی بماند.



شرکت‌های حسابداری بزرگ از هر سطح نظارت و تحقیق عمومی نیز که اهمیتشان ایجاب می‌کند به آن تن بدهند شانه خالی می‌کنند. رسوایی‌های بزرگی که در آنها این شرکت‌ها مسئولیت‌های بزرگی داشته‌اند، تحت‌الشعاع نهادهای آدم‌های شرور رنگارنگ دیگری قرار می‌گیرد که رسانه‌ها رویشان تمرکز می‌کنند

رد جست‌وجوی حسابداران پول‌دوست برای چیزی هیجان‌انگیزتر می‌تواند در رسوایی‌های سال‌های اخیر مثل رسوایی شرکت «انرون» و برخی حسابداری‌های بانکی پراپ‌وتاب در قرن بیست‌ویکم دیده شود. یکی از حسابدارانی که سابقاً در یکی از چهار غول حسابداری کار می‌کرده، به من می‌گوید که اگر فقط یک چیز باشد که بتواند حرفه او را ارتقا دهد، این خواهد بود که «دوباره حسابداری به یک شغل کسل‌کننده تبدیل شود». چهار غول حسابداری جهان که زمانی



چراغ‌ها در دور دست: تبعید و پناهگاه در مرزهای اروپا

دانیل تریلینگ
ناشر: پیکادور
۲۰۱۸



درباره‌نویسندگان

دانیل تریلینگ سردبیر نشریه «نیو هیومنیزیت» است و سال‌ها درباره مهاجران و بحران مهاجرت با تمرکز ویژه روی اروپا کار کرده است. کتابی هم که او نوشته بر پایه همین گزارش‌هایی است که طی سالیان در نشریات مختلف به انتشار رسانده است.

بعد از بهار عربی در سال ۲۰۱۱، تعداد کسانی که به دنبال پناهندگی به اروپا می‌آیند - از طریق ترکیه یا از اروپا از راه کشورهای مدیترانه مرکزی - افزایش پیدا کرد. اما اروپا به تبدیل کردن امنیت به اولویت اول خود ادامه داد، به جای اینکه از افراد آسیب‌پذیر حمایت کند

پنج افسانه درباره بحران مهاجرت

دوربین‌ها رفته‌اند اما رنج و عذاب باقی است

ترجمه: سعید ارکان زاده یزدی

این کار گمراه‌کننده است. فاجعه سال‌های اخیر این نیست که در پایتخت‌های اروپایی کارهایی برای مهاجران انجام شده است بلکه وقتی که به مراکز خارج از پایتخت‌ها می‌روید مثل خارج از اتحادیه اروپا، بحران در قالب واکنش بسیار منفی به مهاجران و ترس از آنها همچنان وجود دارد و این مشکلات و واکنش‌ها ناشی از درک نادرست از این است که مهاجران چه کسانی هستند، چرا به اروپا آمده‌اند و مهاجرت چه معنای می‌تواند برای اروپا داشته باشد.

اتحادیه اروپا شاید پیچیده‌ترین نظام جهان باشد که مانع مهاجران ناخواسته شده است. از دهه ۱۹۹۰، همان‌طور که مرزهای اتحادیه اروپا بسته شد و به بیشتر شهروندان اتحادیه اروپا نیز جابه‌جایی آزادانه و سفرهای بدون گذرنامه اعطا شد، مرزهای بیرونی نیز بیش‌ازپیش نظامی شدند. عفو بین‌الملل تخمین زده است که بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۳ که سال‌های قبل از بحران مهاجرت بوده است، اتحادیه اروپا حدود ۲ میلیارد یورو خرج فسخ‌کشی، سیستم‌های نظارتی و گشت‌های زمینی و دریایی کرده است.

روی کاغذ، پناهجویان - کسانی که طبق قوانین بین‌المللی حق دارند به دنبال پناهندگی از مرزها عبور کنند - باید از این کنترل‌ها معاف باشند. اما در عمل، اتحادیه اروپا تلاش کرده است تا جایی که می‌تواند مانع پناهجویان از رسیدن به قلمروهایی که می‌خواهند شود: با بستن مسیرهای قانونی مثل توانایی درخواست پناهندگی در سفارت‌خانه‌های خارج از کشور، با اعمال تنبیه در قبال شرکت‌های حمل‌ونقلی که به افراد اجازه می‌دهند بدون اسناد صحیح به داخل اتحادیه اروپا سفر کنند و با امضای معاهده‌نامه‌هایی با همسایگان

بحران مهاجرت به تدریج با کم‌رنگ شدن این موضوع در رسانه‌ها به فراموشی سپرده می‌شود و هر از چندی دوباره سر برمی‌آورد. اگر بیشتر دقت کنیم، می‌توانیم ببینیم که دوربین‌ها رفته‌اند اما رنج و عذاب همچنان باقی است. در اینجا سعی می‌کنیم عقایدی را که هنوز به سیاست‌گذاری و افکار عمومی شکل می‌دهند در هم بشکنیم. برای این کار سعی شده است به پنج افسانه‌ای که درباره مهاجرت وجود دارند اشاره کنیم، افسانه‌هایی که واقعیت ندارند.

افسانه ۱: بحران تمام شده است

آن بحران مهاجرتی که رسانه‌ها را در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ فراگرفته بود، در ابتدا شامل افزایش شدید تعداد افرادی می‌شد که به اروپا آمده بودند تا تقاضای پناهندگی کنند. اکنون تعداد تازه‌واردان کاهش یافته است و دولت‌ها موج جابه‌جایی مهاجران غیرقانونی را که به داخل اتحادیه اروپا می‌آمدند شکنجه‌اند. هزاران نفر در مراکز پذیرش یا در کمپ‌ها در جنوب اروپا مانده‌اند، درحالی که دیگران تلاش می‌کنند زندگی‌های جدیدی بسازند در مکان‌هایی که در آنجا اسکان داده شده‌اند.

اما دیدن این بحران در قالب اتفاقی که در سال ۲۰۱۵ شروع شد و در سال بعد از آن به پایان رسید یک اشتباه است چون این واقعیت را که علت‌های اصلی تغییری نکرده‌اند پنهان می‌کند. برای دیدن واقعیت از آن لحاظ که رسانه‌ها می‌گویند، تنها بهتر است بروید به نقاط تاکنون دست‌نخورده اروپا و خیل غریبه‌هایی را ببینید که در آنجا کار خیلی کمی برای آنها شده است.

قاجاق انسان که افراد را از راه صحرا و از مسیر شمال آفریقا به این قاره می‌رساند، دست پیدا کند. ایتالیا نهادهای غیردولتی‌ای را که در زمینه نجات پناهجویان در دریا کار می‌کنند قلع و قمع کرده است و برای جلوگیری از جریان مهاجران، به نیروهای شبه‌نظامی در لیبی پول می‌دهد حتی با اینکه شواهدی از شکنجه و سوءاستفاده در مراکز توقیف و نگهداری از مهاجران دیده شده است. اتحادیه اروپا از توافقاتی با دیکتاتور سرکوبگر سودان نیز در این مورد خبر داده است. در نیجر که یکی از فقیرترین کشورهای جهان است، سیل پول‌ها، نظامیان و دیپلمات‌های اروپایی به شهر صحرایی اغادیز سرازیر شده است تا تلاش شود نقطه پایانی بر تجارت قاجاق انسان گذاشته شود. این سیاست‌ها مستقیماً روی صدها هزار تن از افراد آسیب‌پذیر اثر دارد.

ما اغلب ترغیب می‌شویم که درباره «راه‌حل‌های بحران فکر کنیم اما راه‌حل شسته‌ورفته‌ای درباره پایان دادن به بحران وجود ندارد. تا وقتی که جنگ‌ها ادامه داشته باشند - جنگ‌هایی که گاهی از سوی کشورهای اروپایی یا با همکاری آنها آغاز می‌شوند یا با فروش تسلیحات آنها شعله می‌کشند - مردم به فرار کردن از کشورهای جنگ‌زده ادامه می‌دهند. و دیگری هستند که به تلاش برای مهاجرت کردن ادامه می‌دهند حتی اگر کشورها نخواهند آنها این کار را بکنند. اما تلاش دولت‌های ما برای جلوگیری از مهاجرت‌های ناخواسته می‌تواند در نهایت منجر به ایجاد با وخامت بسیاری از مشکلاتی شود که آنها سعی در حل آنها داشته‌اند. تصمیماتی برای افزایش کنترل مهاجرت که در لحظات بحران گرفته می‌شود یا در واکنش به فشارهای رسانه‌ای اتخاذ می‌شود، می‌تواند اثرات مهم و طولانی مدتی داشته باشد، اثراتی از رفتار با شهروندان منطقه ویندراش در بریتانیا گرفته تا هزاران پناهجویی که در کمپ‌های کثیف در جزایر یونان محصور شده‌اند.

بحران فقط جابه‌جایی پناهجویان نیست بلکه سیستم‌های مرزی‌ای است که طراحی شده‌اند تا آنها را بیرون نگه دارند و این امر هنوز در حال اتفاق افتادن است. بنابراین این افسانه‌ای بیش نیست که بحران مهاجرت تمام شده است.

افسانه ۲: ما خیلی قشنگ می‌توانیم «پناهجویان» را از «مهاجران اقتصادی» جدا کنیم

بیشتر ما مهاجران اقتصادی هستیم - حتی اگر داخل کشورهای خودمان باشیم - اما این اصطلاح از زمان بحران پناهجویان یک معنای جدید و منفی به خود گرفته است. این اصطلاح اغلب به همین طریق به میدان می‌آید وقتی که درباره «جویندگان قلابی پناهندگی» صحبت می‌شود. این عبارت را روزنامه‌های عامه‌پسند بریتانیایی در گذشته به کار می‌بردند تا افرادی را

خود با این مضمون که آنها در عوض اروپایی‌ها مهاجرت به اتحادیه اروپا را کنترل کنند. و داخل خود اتحادیه، توافقی به نام «نهاد نظارتی دبلین» امضا شده است که پناهجویان را وامی‌دارد در همان اولین کشوری به آن می‌رسند، درخواست پناهندگی بدهند.

بعد از بهار عربی در سال ۲۰۱۱، تعداد کسانی که به دنبال پناهندگی به اروپا می‌آیند - از طریق ترکیه یا از اروپا از راه کشورهای مدیریت‌ناهنه مرکزی - افزایش پیدا کرد. اما اروپا به تبدیل کردن امنیت به اولویت اول خود ادامه داد، به جای اینکه از افراد آسیب‌پذیر حمایت کند. در همان دوره‌ای که اروپا ۲ میلیارد یورو خرج امنیت مرزهایش کرد، تخمین زده شده است که تنها ۷۰۰ میلیون یورو برای پذیرش پناهجویان هزینه کرده است. در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶، تقریباً ۳ میلیون نفر در اتحادیه اروپا درخواست پناهندگی کردند - که هنوز بخش خیلی کوچکی از جمعیت کلی ۵۰۸ میلیون نفری اروپا را شامل می‌شوند - اما روش ورود آنها بی‌نظم و ترتیب بود؛ هزاران نفر در این راه جان خود را از دست دادند. بیشتر مهاجرانی که وارد شده بودند تلاش کردند سفر خود را به شمال و غرب اروپا ادامه دهند و اجرای قانونی معاهده‌نامه دبلین موقتاً لغو شد.

دفاع از مرزها اغلب باعث ایجاد مشکلاتی می‌شود که انتظار می‌رود آنها را حل کند یا باعث وخیم‌تر شدن این مشکلات شود. دلیلش هم این است که مهاجران غیرقانونی را وادار می‌کند مسیرهای خطرناک‌تری را امتحان کنند و در عوض، باعث می‌شود که کشورها برای مقابله با این نوع سفرها روش‌های سخت‌تر را در پیش بگیرند. در نوامبر سال ۲۰۱۷، ائتلافی از گروه‌های مدافع حقوق بشر فهرستی از ۳۳ هزار و ۲۹۳ نفری را منتشر کردند که از سال ۱۹۹۳ تاکنون در نتیجه «نظامی کردن مرزها، قوانین پناهندگی، سیاست‌های توقیف افراد و اخراج از کشور» در اروپا کشته شده‌اند. اما اروپا همچنان ادامه می‌دهد به تلاش برای ممانعت و راندن هزاران مهاجر ناخواسته که سعی می‌کنند به تعداد بیشتر و بیشتری از طریق ساحل به این قاره برسند. با قراردادی که با ترکیه بسته شده و در ماه مارس سال ۲۰۱۶ منتشر شد، جریان

جابه‌جایی مهاجران از سوریه به اروپا کاهش یافت، حتی با اینکه بیش از ۱۲ میلیون سوری بر اثر جنگ آواره شده‌اند و ۵ میلیون نفر آنها خارج از کشور خود به سر می‌برند و بسیاری از این آوارگان هنوز به کمک‌های انسانی فوری نیاز دارند. حتی با اینکه افغانستان خطرناک‌تر شده است، دولت‌های اروپایی به تلاش خود برای اخراج افغان‌ها از کشورهای خود و فرستادن آنها به کابل ادامه می‌دهند. و اروپا برای متوقف کردن مهاجرت‌های ناخواسته از آفریقای زیر خط صحرا تلاش کرده است به توافقاتی برای توقف مسیرهای



اتحادیه اروپا شاید پیچیده‌ترین نظام جهان باشد که مانع مهاجران ناخواسته شده است. از دهه ۱۹۹۰، همان‌طور که مرزهای روی اتحادیه اروپا بسته شد و به بیشتر شهروندان اتحادیه اروپا نیز جابه‌جایی آزادانه و سفرهای بدون گذرنامه اعطا شد، مرزهای بیرونی نیز بیش از پیش نظامی شدند. عفو بین‌الملل تخمین زده است که بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۳ که سال‌های قبل از بحران مهاجرت بوده است، اتحادیه اروپا حدود ۲ میلیارد یورو خرج فنس‌کشی، سیستم‌های نظارتی و کشت‌های زمینی و دریایی کرده است.

نشان دهند که تلاش می‌کنند سیستم مهاجرت را بازی دهند و بگویند که حضورشان در مرزها باعث ایجاد مشکلاتی می‌شود و اینکه اگر ما بتوانیم صرفاً آنها را فیلتر کنیم و پناهجویان قلابی را بیرون نگه داریم، نظم دوباره برقرار خواهد شد. تاریخ مهاجرت، در واقع، تاریخ کنترل‌های جابه‌جایی همه بوده است به‌جز نخبگان ثروتمند.

در گذشته، کشورها به‌دنبال محدودیت جابه‌جایی جمعیت خودشان بودند و این کار را از طریق برده‌داری یا سرف‌داری یا قوانین ضعیف و مبارزه با ولگردی انجام می‌دادند. امروزه حق جابه‌جا شدن آزادانه در داخل قلمروی خود شخص در بیانه حقوق بشر سال ۱۹۴۸ محفوظ دانسته شده است. بیشتر ما به این حق طوری نگاه می‌کنیم انگار که از اول وجود داشته است، حتی با اینکه چنین حقی در دوران نسبتاً متاخر به دست آمده است. در عوض، اکنون جابه‌جایی مردم در سرتاسر مرزهای بین‌المللی به‌شدت کنترل و نظارت می‌شود. طبق نتایج به‌دست‌آمده از تحقیقات هین دو هاس، کل تعداد مهاجرت‌های بین‌المللی - از هر نوع - از جمعیت جهان نسبتاً ثابت مانده است: این رقم از سال ۱۹۶۰ تقریباً ۳ درصد بوده است.

این امر ممکن است در دورانی که کالاهای ارتباطات و انواع مشخصی از افراد می‌توانند با سهولت بیشتری از هر موقع دیگر جابه‌جا شوند، تعجب‌آور باشد. با اینکه سهم مهاجران از جمعیت جهان به‌طور قابل‌توجهی افزایش پیدا نکرده اما منشأ و جهت مهاجرت تغییر کرده است: تحقیقات دو هاس و ماتیاس شائیکا نشان می‌دهد که مردم در حال ترک کردن کشورهای هستند که گستره‌شان وسیع‌تر از قبل است و به‌سوی طیفی از کشورهای مقصد رهسپارند که محدودتر از گذشته است. آنها در حال رفتن به مکان‌هایی هستند که قدرت و ثروت در آنجا متمرکز شده است. اروپا و به‌خصوص اروپای شمال غربی یکی از این مناطق است. این حرف اصلاً به این معنی نیست که تنها مقصد مهاجران اروپا است. برای مثال، بیشتر مهاجرت‌های آفریقایی‌ها در داخل خود قاره آفریقا اتفاق می‌افتد. و بیشتر مهاجرت‌ها به

اروپا از طرق قانونی انجام می‌شود: یکی از تخمین‌ها در این باره می‌گوید که ۹۰ درصد مهاجرانی که وارد قاره اروپا می‌شوند با مجوز این کار را می‌کنند. اما کشورهای ثروتمندتر در حال تلاش‌های بیش‌ازپیش جدی‌تر هستند برای بیرون نگه‌داشتن مهاجران ناخوانده: در سال ۱۹۹۰، طبق تحقیقی که ریس جونز جغرافی‌دان انجام داده، ۱۵ کشور بودند که دور مرزهایشان دیوار کشیده بودند. تا ابتدای سال ۲۰۱۶، این رقم به تقریباً ۷۰ کشور افزایش پیدا کرده است.

قوانین بین‌الملل قصد دارد از پناهجویان حمایت کند در عین اینکه

به کشورها اجازه بدهد کنترل بر مرزهایشان را حفظ کنند. اما تعریف وضعیت «پناه‌جو» یک تعریف سیاسی است و موضوع مجادله داریم بر سر اینکه چه کسی با این تعریف می‌خواند و چه کسی نمی‌خواند. این اصطلاح یک معنی حقوقی دارد که در آن، شخصی که سزاوار پناه‌جویی تحت قوانین بین‌المللی است توصیف شده است و همچنین یک معنای محاوره‌ای دارد که در آن، شخصی توصیف می‌شود که از موطن خود فرار کرده است.

طبق کنوانسیون پناه‌جویان سال ۱۹۵۱، یک پناه‌جو کسی تعریف می‌شود که کشور خود را به دلیل «یک ترس موجه از مجازات به‌خاطر نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه خاص اجتماعی یا عقاید سیاسی» ترک کرده باشد. در ابتدا، این کنوانسیون فقط برای اروپایی‌ها اعمال می‌شد و هر کسی را که از مناطق جنگی گریخته بود پوشش نمی‌داد. این نوع از حفاظت تحت قواعد کنوانسیون پناه‌جویان تنها بعد از فشار از سوی کشورهای آفریقایی جدیداً استقلال‌یافته در دهه ۱۹۶۰ و کشورهای آمریکایی لاتین در دهه ۱۹۸۰ به وجود آمد. افرادی که به‌دلیل مصیبت‌های اقتصادی یا تغییرات اقلیمی فجیع وادار به ترک وطن شده بودند، هرگز شامل افراد محق در این کنوانسیون نمی‌شدند. حتی امروزه، این کنوانسیون قدرت را به دستان ملت - دولت‌ها واگذار کرده است. این کنوانسیون کشورهایی را که آن را امضا کرده‌اند وادار می‌سازد به کسی پناهندگی اعطا کنند و صرفاً به حرف‌های پناه‌جویان گوش می‌دهد و نمی‌گذارد آنها به کشورهای فرستاده شوند که ممکن است آنجا در خطر باشند.

در قرن بیست‌ویکم، مرز فقط یک خط روی نقشه نیست؛ یک سیستم فیلترینگ آدم‌ها است که از لبه‌های یک قلمرو تا قلب آن امتداد پیدا می‌کند و روی آنهایی اثر می‌گذارد که همین حالا هم در کشور هستند. ما این امر را از وقتی که ترزا می، نخست‌وزیر بریتانیا، درباره «محیط خصمانه» صحبت کرد، دریافته‌ایم. کسانی که در جست‌وجوی پناهندگی هستند عموماً در معرض یک نوع فیلترینگ پیچیده و غالباً خشن قرار می‌گیرند. وقتی که آنها از مرزهای اروپا رد می‌شوند، جابه‌جا شدن برایشان محدود است: آنها در جایی انگار محصور می‌شوند و طوری این کار انجام می‌شود که از مراکز شهرها دور بمانند. حق آنها برای کار کردن یا دسترسی به تامین اجتماعی مورد اعتنا قرار نمی‌گیرد با به‌شدت محدود می‌شود. در حین اینکه درخواست پناهندگی آنها در حال ارزیابی است، اغلب با فرایندهایی که مبهم، خصمانه و ناپایدار است، آنها با این تهدید زندگی می‌کنند که آزادی‌ای که دارند هر لحظه محدود شود. سیستم تلاش می‌کند آنها را در طبقه‌بندی‌هایی جای بدهد - پناه‌جو یا مهاجر اقتصادی،



در سال‌های اخیر، «ارزش‌های اروپایی» هم در حمایت از پناه‌جویان ظاهر شده‌اند و هم در حمله به آنها. از یک طرف، عوام‌فريب‌هایی مثل ویکتور اوربان نخست‌وزیر مجارستان خود را مدافع تمدن اروپایی مسیحی جا زده‌اند و لباس سیاست‌های ضد‌مهاجرتی پوشیده‌اند برای حفاظت از اروپایی که مدعی‌اند دسته‌های مهاجران مسلمان بیش از اندازه به آن وارد شده‌اند؛ از سوی دیگر، مدافعان حقوق بشر مرتباً تصویری از اروپا نشان می‌دهند مثل تصاویری که خوزه مانوئل باروسو به مردم نشان می‌داد، کسی که در سال ۲۰۱۲ رئیس کمیسیون اروپایی بود در زمانی که اتحادیه اروپا جایزه نوبل صلح را برد

اصلی این است که حکایت‌های روشن و زنده انسانی که روی تجربه‌های افراد آسیب‌پذیر متمرکز است - که در اغلب اوقات کودکان هستند - باعث افزایش همدلی مخاطبانی می‌شود که توجه آنها زودگذر است.

اما این حکایت‌ها این ظرفیت را هم دارند که باعث ایجاد بیگانگی و دور کردن افراد شوند. اگر من به شما بگویم که سزار ۱۸ ماه از یک باند قاچاق به یک باند قاچاق دیگر در الجزایر و لیبی دست‌به‌دست شده است، در شرایطی که در این مدت شکنجه می‌شده و وادار می‌شده مثل یک برده کار کند، آیا به شما کمکی خواهد کرد که بفهمید او



با اینکه سهم مهاجران از جمعیت جهان به‌طور قابل‌توجهی افزایش پیدا نکرده اما منشأ و جهت مهاجرت تغییر کرده است: تحقیقات نشان می‌دهد که مردم در حال ترک‌کردن کشورهای هستند که گسترشان وسیع‌تر از قبل است و بمسوی طبیعی از کشورهای مقصد رهسپارند که محدودتر از گذشته است. آنها در حال رفتن به مکان‌هایی هستند که قدرت و ثروت در آنجا متمرکز شده است. اروپا و به‌خصوص اروپای شمال غربی یکی از این مناطق است

قانونی یا غیرقانونی، شایسته حق پناهندگی یا ناسزاوار - که همیشه با واقعیتی که در آن زندگی می‌کنند منطبق نیست. و اگر این سیستم تغییر کند، افرادی که آنها را طبقه‌بندی کرده وارد یک منطقه خاکستری قانونی و اخلاقی می‌شوند که ممکن است ماه‌ها یا حتی سال‌ها در آن باقی بمانند. همان‌طور که سزار، یک مرد جوان از مالی که او را هنگام گزارش‌دادن از سیسیل دیدم می‌گفت: «این‌طور نیست که روی پیشانی کسی نوشته باشند پناه‌جو و روی پیشانی یکی دیگر نوشته باشند مهاجر اقتصادی».

افسانه ۳: گفتن «حکایت آدم‌ها» برای تغییر ذهن مردم کافی است

همدلی مهم است اما همیشه محدودیت‌هایی دارد و نباید پیش‌شرط افراد برای دسترسی به حششان باشد. سزار در اواخر سال ۲۰۱۴ وارد سیسیل شد، زمانی که به‌وسیله نیروی دریایی ایتالیا از یک قایق قاچاق انسان که در آب‌های دریای مدیترانه سرگردان شده بود نجات یافت. وقتی که او وارد سیسیل شد، این منطقه توجه رسانه‌های جهان را به خود جلب کرد: روزنامه‌نگاران می‌خواستند حکایت زندگی افرادی مثل سزار را بدانند. آنها از کجا آمده‌اند، چه سفری را طی کرده‌اند تا به آنجا برسند، بدترین چیزهایی که تجربه کرده‌اند چه بوده است. اما در تابستان بعدی، توجه‌ها به جای دیگری جلب شد. در اواخر اوت سال ۲۰۱۵ که تعداد بی‌سابقه‌ای از پناهجویان از سوریه و جاهای دیگر در شرق میانه باعث ایجاد پیاده‌روی طولانی این افراد به سمت بالکان شده بود، من با سزار در خانه‌اش در سیسیل دیداری داشتم. همان‌طور که تلویزیون را نگاه می‌کردیم که تکه‌فیلم‌هایی از افرادی را نشان می‌داد که می‌خواستند در ایستگاه کلتی در بوداپست به مقصد آلمان سوار شوند، سزار علامتی به تلویزیون نشان داد که حاکی از ناراحتی او بود. او گفت: «می‌بینی؟ دوربین‌ها دیگر اینجا نمی‌آیند چون حالا فقط سیاه‌پوست‌ها هستند که وارد سیسیل می‌شوند.» او به‌شدت این احساس را داشت که کسانی مثل او، از سوی رسانه‌ها و از سوی سیستمی که سال‌ها فرایند تقاضای پناهندگی او را کش داده است، تنها رها شده‌اند.

وقتی که یک فاجعه بزرگ رخ می‌دهد، واکنش قابل‌درک روزنامه‌نگارها این است که عجله کنند و در سریع‌ترین زمان ممکن، اضطرابی‌ترین حکایت‌ها را پیدا کنند. این کار در جهت یک مقصود لازم انجام می‌شود: گفتن اینکه مشکل چیست به مردم و اینکه آن مشکل بر چه کسانی اثر می‌گذارد و چه کمک‌هایی نیاز است. سازمان‌های امداد و نجات و نهادهای غیردولتی اغلب منطقی مشابه این را در کارزارهای روابط عمومی خود دنبال می‌کنند. فکر

کیست و چرا دست به این انتخاب زده است، مخصوصاً اگر این همه آن چیزی باشد که شما از زندگی او می‌دانید؟ و اگر صدها نفر همه حکایت‌های مشابه او داشته باشند چطور؟ و در یک جایی، شما احساس استیصال می‌کنید و در این داستان‌ها غرق می‌شوید و سعی می‌کنید که تلویزیون را خاموش کنید که اینها را نشنوید. برخی از ما حتی شاید شروع به احساسی خصمانه کنیم: چرا به ما دائماً گفته می‌شود که برای این غریبه‌ها احساس تاسف کنیم؟ علاوه بر اینها، پوشش‌های خبری رسانه‌ها که از یک نقطه از بحران به یک نقطه دیگر می‌پرند، شاید به تشریح علل پنهان ماجرا اعتنایی نکنند، مثلاً علتی مثل سیستم مرزی پیچیده اروپا. و با تلاش‌های خیرخواهانه برای تولید آمار و تکه‌حرف‌های احساسی آدم‌ها، به‌طور غیرعمدی یک حسی از اضطراب را ایجاد کند. فکر یک «بحران جهانی پناهجویان» شاید در میان برخی افراد باعث ایجاد همدلی شود اما در میان دیگران ممکن است این احساس را به وجود بیاورد که ما، به بیان کارزار تبلیغاتی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، در یک «نقطه عطف» هستیم.

آژانس پناهجویان سازمان ملل می‌گوید که از زمان جنگ جهانی دوم به این‌سو، امروزه ما با بیشترین افرادی مواجهیم که به‌علت جنگ از خانه‌های خود رانده شده‌اند. این حرف درست است: تخمین زده شده است که حدود ۶۶ میلیون نفر در حال حاضر ناچار به جابه‌جایی شده‌اند، چه مهاجرت درون کشورشان چه بیرون از مرزهای آن. اما ۸۶ درصد از این افراد در جهان در حال توسعه باقی مانده‌اند و به مناطق ثروتمندی مثل اروپا نیامده‌اند. و برخلاف درگیری‌های اخیر، طبق یافته‌های دو هاس، پناهجویان ۰٫۳ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند؛ سهمی کوچک و نسبتاً ثابت. مشکل در تخصیص منابع و سیاست‌گذاری‌ها است، نه در اعداد مستاصل‌کننده.

اگر ما بخواهیم بفهمیم چرا برخی افراد با وجود موانعی که بر سر راهشان قرار دارد، به حرکت خود در مسیر پناهجویی ادامه می‌دهند، آن‌گاه باید به کلیت افراد نگاه کنیم، در عوض اینکه فقط بدترین جنبه‌های وضعیت آنها

یا دردناک‌ترین تجربیات آنها را ببینیم. من تعدادی از افراد را دیده‌ام که سفرهایی مثل سفر سزار را از سر گذرانده‌اند و هر کدام تلاش کرده‌اند که مسیرهای متفاوتی را بپیمایند تا کنترل روی زندگی خودشان را حفظ کنند و درباره آینده‌شان تصمیم بگیرند. سزار به من گفت او فقط می‌خواهد یک شغل یکنواخت پیدا کند و «گذشته را فراموش» کند. برعکس، فاطمه، زنی از نیجریه که هنوز در سیسیل مانده، وقتی قدم به یک قایق بادبانی در ساحل لیبی گذاشته، قول و قراری با خدا گذاشته و آن هم اینکه بقیه زندگی‌اش را وقف هشدار درباره زنانی کند که قاچاقی به جاهای دیگر سفر کرده‌اند. آزاد از سوریه فرار کرده چون با اینکه با افزایش آشوب‌ها علیه دولت همدل بوده و به هویت قومی خود هم افتخار می‌کند، فقط نمی‌خواسته آدم‌ها را بکشد. همچنین مهم است به این شناخت برسیم که حکایت‌هایی که می‌شنویم، در بیشتر مواقع، کالاهایی هستند که به وسیله شرکت‌هایی ساخته شده‌اند که قصد نهایی‌شان کسب سود است. بنابراین مثل بقیه کالاها، این تولیدات رسانه‌ای و ارزش و تقاضای آنها نیز به وسیله نیروهای بازار تعیین می‌شود. این امر می‌تواند به کسانی که در کانون این حکایت‌ها هستند آسیب برساند و فهم ما را از یک بحران منحرف کند و حتی به ایجاد حس اضطراب در ما کمک کند، اضطرابی که برعکس، واکنش‌های اضطراب‌آلودی را از سوی مقامات مسئول برمی‌انگیزد.

افسانه ۴: این بحران تهدیدی برای ارزش‌های اروپایی است

در سال‌های اخیر، «ارزش‌های اروپایی» هم در حمایت از پناهجویان ظاهر شده‌اند و هم در حمله به آنها. از یک طرف، عوام‌فرب‌هایی مثل ویکتور اوربان نخست‌وزیر مجارستان خود را مدافع تمدن اروپایی مسیحی جا زده‌اند و لباس سیاست‌های ضد‌مهاجرتی پوشیده‌اند برای حفاظت از اروپایی که مدعی‌اند دسته‌های مهاجران مسلمان بیش از اندازه به آن وارد شده‌اند. از سوی دیگر، مدافعان حقوق بشر مرتباً تصویری از اروپا نشان می‌دهند مثل

تصاویری که خوزه مانوئل باروسو به مردم نشان می‌داد، کسی که در سال ۲۰۱۲ رئیس کمیسیون اروپایی بود در زمانی که اتحادیه اروپا جایزه نوبل صلح را برد. باروسو در سخنرانی خود هنگام دریافت جایزه نوبل گفت: «ما در مقام جامعه‌ای از ملت‌ها که بر جنگ پیروز شدیم و علیه توتالیتاریسم (تمامیت‌خواهی) جنگیدیم، همواره در کنار کسانی که همواره در طلب صلح و شرافت انسانی هستند می‌انیم.» هرودی این زاویه نگاه‌ها اشتباه‌اند. اولی تلاش می‌کند این واقعیت را از بین ببرد که اروپا یک قاره متنوع است و



ما اغلب ترغیب می‌شویم که درباره «راهِل» های بحران فکر کنیم اما راه‌حل شسته‌ورفته‌ای درباره پایان دادن به بحران وجود ندارد. تا وقتی که جنگ‌ها ادامه داشته باشند - جنگ‌هایی که گاهی از سوی کشورهای اروپایی یا با همکاری آنها آغاز می‌شوند یا با فروش تسلیحات آنها شعله می‌کشد - مردم به فرار کردن از کشورهای جنگ‌زده ادامه می‌دهند. و دیگرانی هستند که به تلاش برای مهاجرت کردن ادامه می‌دهند حتی اگر کشورها نخواهند آنها این کار را بکنند

در آن مسیحی، مسلمان، یهودی و سنت‌های اجتماعی گوناگون طی قرن‌ها وجود داشته‌اند. زاویه نگاه اوربان در مجارستان نیز یک نقطه‌نظر لیبرال است که به خصوص در اروپای غربی طرفداران زیادی دارد و این نقطه‌نظر می‌گوید که مهاجران مسلمان تهدیدی برای سنت‌های «اروپایی» رواداری، آزادی و دموکراسی هستند: این زاویه نگاه همچنین این واقعیت را در نظر نمی‌گیرد که جایی که این اصول وجود دارند، آن جایی است که امثال او علیه مبارزه می‌کنند و برنده هم می‌شوند و معمولاً این اصول علیه خشونت اعمال شده به وسیله نخبگان اروپایی هستند. این یک طنز کوچک نیست که بسیاری از پناهجویانی که امروزه به سواحل اروپایی وارد می‌شوند، در کشورهای موطن خودشان درگیر دشواری‌های این چنینی برای حقوق انسانی و برابری بوده‌اند.

زاویه نگاه دوم اروپا را در نقش یک مأمّن و نماد امید برای بقیه جهان نشان می‌دهد. مطمئناً اروپا قدرت زیادی برای تاثیرگذاری روی جهان به‌منظور بهتر شدن یا بدتر شدن دارد و این قدرت را دارد که بتواند روی سیاست‌گذاران ما اثر بگذارد برای اینکه با الهام‌بخشی خود تحرکی در دیگر جوامع ایجاد کنند. اما این الهام‌بخشی بی‌نتیجه خواهد ماند اگر اعتنایی نکنیم به این واقعیت که در عین اینکه ملت‌های اروپایی بر جنگ غالب آمده‌اند و با توتالیتاریسم جنگیده‌اند، بسیاری از آنها نیز با تسخیر و اداره امپراتوری‌های عظیم ثروتمند و قدرتمند شده‌اند و این کار را تاحدی با توجه فکر برتری نژادی اروپاییان انجام داده‌اند. و همچنین اتحاد اروپا بر اساس اسنادی که بر آن استوار شده، به همان اندازه که مانع ایجاد درگیری داخل اروپا در آینده شده، باعث ترغیب به حفظ قدرت امپراتوری آن نیز شده است.

اگر ما بخواهیم بحران پناهجویی و برخی واکنش‌ها به آن را درک کنیم، براینمان حیاتی است که به جای اینکه به نژادپرستی اروپایی در قالب یک پدیده متعلق به گذشته نگاه کنیم، این را تشخیص بدهیم که این امر همچنان باقی مانده است. هزاران نفری که از اجتماعات سابق اروپایی باقی مانده‌اند، یعنی کسانی که حاکمان اروپایی با پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌هایشان کمتر مثل انسان رفتار می‌کردند، طی دو دهه گذشته در دریای مدیترانه غرق می‌شده‌اند و فقط وقتی این امر به یک «بحران» تبدیل شد که مقیاس این فاجعه به حدی رسید که بی‌اعتنایی به آن از سوی اروپاییان غیرممکن شد.

در سال ۲۰۱۵، نماینده ویژه سازمان ملل در امور مهاجرت دو واکنش را پیشنهاد کرد که انجام‌دادنش می‌تواند بحران را فرو بنشاند: اسکان بین‌المللی انبوه پناهجویانی که از سوریه می‌آیند و یک نوع ویزای موقت کار تا مهاجران اقتصادی بتوانند به اروپا رفت‌وآمد کنند، بدون اینکه در تله مسیرهای مخفیانه مرگبار قاچاق انسانی گیر بیفتند. دلیل اینکه این پیشنهادها عملی نشد به یک

افسانه ۵: تاریخ تکرار می‌شود و ما نمی‌توانیم برای آن کاری بکنیم

هولوکاست هیچ وقت از سطح آگاهی مردم اروپا دور نمی‌شود. و حضور هولوکاست در انواع واکنش‌هایی که به بحران پناهجویان نشان داده شده است مشاهده می‌شود - از بیانیه‌های سیاسی درباره وظیفه اروپا به دست‌زدن به عملی در قبال این بحران، تا متوسل شدن به مهدکودک‌های مخصوص فرزندان مهاجران در بحث‌هایی که درباره پناهجویان کودک انجام می‌شود تا حکایت‌هایی درباره یهودی‌های سالمند اروپایی که این روزها به مهاجران کمک می‌کنند که از مرزها بگذرند. اما این امر باعث می‌شود بتوانیم خود را از یک جرم بزرگ‌تر مبرا کنیم.

آگاهی از تاریخ و گذشته اروپا اهمیت دارد و می‌تواند به ما برای دست‌زدن به عمل انگیزه بدهد ولی وضعیت کنونی تفاوت‌های قابل‌توجهی با گذشته دارد. نظام حفاظت از پناهجویان ما در ابتدای امر برای حل کردن بی‌نظمی‌ای بود که موج عظیم مهاجرانی به وجود آورده بودند که بر اثر دو جنگ جهانی به اروپا آمده بودند. اما حالا با نگاه به گذشته می‌توان گفت که این بی‌نظمی‌ها عموماً به‌عنوان یک درس اخلاقی مورد مشاهده قرار می‌گیرد و جلوه‌گاه یکی از شعارهایی است که اروپا به طرق مختلف درباره گذشته تلخ خود اعلام می‌کند: «دوباره هرگز». اما با اینکه بحران بی‌خانمان شدن اروپا نقطه شروع و پایانی داشت، برای بیشتر منطق جهانی این بی‌خانمانی و جابه‌جایی اجباری حفظ شده و از قرار معلوم، باعث پیچیده‌تر شدن ماجرا شده و به مردمی که در مرکز آن قرار دارند، اهمیت کمتری داده می‌شود. غالباً هیچ‌کس اصلاً صدای آنها را نمی‌شنود و آنها تقلیل پیدا می‌کنند به یک سایه که گاه‌به‌گاه در چشم‌انداز اروپا رخ نشان می‌دهند.

اما بحران مهاجرت برای بسیاری از دموکراسی‌های جهان هم امر ناخوشایندی است و باعث می‌شود که جوامع کشورهای دموکراتیک ضعیف‌تر شوند. حضور میلیون‌ها نفر از کسانی که بی‌خانمان شده‌اند همچنین می‌تواند ابزار قوی‌ای برای کسانی باشد که می‌خواهند فکر حقوق بشر جهانی را تضعیف کنند. آنها می‌گویند که «نگاه کنید، خودشان فقط حقوق بخشی از کشور را مراعات می‌کنند» و می‌خواهند بگویند که برخی از انسان‌هایی که در مراکز پناجویی نگهداری می‌شوند از حقوقی مانند حقوق دیگر افراد برخوردار نیستند. به‌موازات این مسائل، اقدامات حقوقی در بریتانیا یا ایتالیا که مهاجران را تحت فشار شدیدتری برای پذیرش پناجویی می‌گذارد، باعث می‌شود که بحران نه‌تنها بهتر نشود بلکه وخامت و شدت بیشتری نیز به خود بگیرد. ■

سزار در اواخر سال ۲۰۱۴ وارد سیسیل شد، زمانی که به‌وسیله نیروی دریایی ایتالیا از یک قایق قاچاق‌انسان که در آب‌های دریای مدیترانه سرگردان شده بود نجات یافت. وقتی که او وارد سیسیل شد، این منطقه توجه رسانه‌های جهان را به خود جلب کرد: روزنامه‌نگاران می‌خواستند حکایت زندگی افرادی مثل سزار را بدانند: آنها از کجا آمده‌اند، چه سفری را طی کرده‌اند تا به آنجا برسند، بدترین چیزهایی که تجربه کرده‌اند چه بوده است. اما در تابستان بعدی، توجه‌ها به جای دیگری جلب شد

کلام ساده این بود که دولت‌های اروپایی نمی‌خواستند این کار را بکنند. فشارهایی از داخل اروپا وجود داشت و یک بحران گسترده‌تر مربوط به نظام بین‌المللی بود که در آن، انتظار می‌رفت درگیری‌ها و عدم توافق‌ها بین دولت‌ها حل‌نشوند.

حتی حالا هم که سلسله‌مراتبی از مصیبت‌ها روی بخش‌های زیادی از این بحث سایه افکنده است که باعث می‌شود مشکلات مردم دیده نشود یا بر اساس سابقه آنها مورد بی‌توجهی قرار بگیرد و بحث کمی در این باره درگیرد که چطور اروپا شاید باعث وخامت وضعیت کشورهای شده است که مهاجران آنها را پشت سر خود ترک کرده‌اند، چه از نظر تاریخی چه از راه سیاست‌های نظامی و اقتصادی دولت‌های کنونی اروپا؛ و وقتی درگیری‌های داخلی در کشورها رخ می‌دهد که باعث می‌شود موج جدیدی از پناهجویان به‌سوی کشورهای اروپایی روانه شوند، تحلیل‌گران و مفسران به‌طرزی غیرمنطقی از این مسئله که ممکن است اروپا در این وضعیت نقشی داشته باشد می‌گذرند و مدعی می‌شوند که اروپا دچار تهدیدی وجودی از ناحیه اقلیت مسلمان خود شده است. این زاویه افراطی مشابه همان منطق کشتار جمعی است، یعنی همان نوع اروپایی که در گذشته شناخته شده بود.

ما نباید این مسئله را بپذیریم. بحثی صادقانه‌تر درباره بحران پناهجویان ایجاب می‌کند که ما گذشته خودمان را در نظر آوریم و یک نقطه شروع برای این کار این است که تشخیص بدهیم نزد بسیاری از مهاجرانی که امروزه به سفری پرمخاطره به اروپا تن می‌دهند، اروپا بخشی از زندگی آنها است. زمانی یک گروه از مردانی که از

غرب آفریقا آمده بودند و در یکی از مراکز پذیرش پناهجویان در جنوب ایتالیا تجمع شده بودند، به من می‌گفتند: «ما گذشته را به یاد داریم، ما برده‌داری را به یاد می‌آوریم؛ آنها جنگ‌های جهانی را شروع کردند و ما برای آنها می‌جنگیدیم.» این حرف به معنی انداختن تقصیرها یا گناه‌ها به گردن کسی نیست. این حرف مربوط به تشخیص این امر است که جهان خیلی ساده به «اروپایی» و «غیراروپایی» تقسیم نمی‌شود. این امر برای یک بریتانیایی صادق است که یک اروپایی است، حتی اگر این کشور از اتحادیه سیاسی اروپایی خارج شود. زینب که از دست داعش در عراق فرار کرده و سه بچه‌اش را با خود از طریق کاله و با یک سری کامیون به بریتانیا آورده، می‌گوید: «من همیشه تعجب می‌کنم که مردم از من می‌پرسند چرا پناهجویان به بریتانیا می‌آیند. جواب می‌دهم که آیا عراق به‌وسیله بریتانیا و آمریکا اشغال نشده است. دوست دارم مردم رنج کشیدن‌های توده‌ای را در جاهایی که از آن آمده‌اند ببینند. من واقعاً امیدوارم مردم ارتباط این موضوع‌ها را بفهمند.»



خواندن، مهارتی کهن

مطالعه رمان چه تأثیری در زندگی دارد؟

پروانه شفاعی

خبرنگار

محققانی که درباره تأثیر ادبیات روی ما مطالعه می کنند، دریافته اند که مثل هر چیز دیگری تمرین روی یک موضوع توانایی ما را در آن موضوع بهبود می بخشد. به این ترتیب هر چه داستان های بیشتری بخوانیم، بیشتر می فهمیم اطرافیانمان چه فکری می کنند و چطور این گونه فکر می کنند. خواننده ها اغلب احساساتی مشابه احساسات شخصیت های داستانی را تجربه می کنند که باعث می شود حس همدلی شان با آنها افزایش یابد. با این کار ادبیات ممکن است به ما کمک کند مسیر رشد شخصی خود را طی کنیم. از این طریق که از میان خود فعلی ما عبور کند و هم زمان تعددی از خودهای بالقوه آینده را در دسترس ما قرار دهد. بنابراین هر چه بیشتر بخوانیم، بیشتر خود را در معرض دیگر شیوه های بودن و دیگر هویت های بالقوه قرار می دهیم. ممکن است در مسیر درک زندگی اطرافیان و توجه به آن، تجربیات شخصیت های داستانی را وارد شخصیت خود کنیم و در نتیجه «خود» تازه ای داشته باشیم که شکلی نو یافته است. اگر در تلاشید تا انسان مهربان تر و نوع دوست تری باشید که به روحیات اطرافیان حساس تر است و نسبت به احساساتش آگاهی دارد، بیشتر رمان بخوانید! بنابراین احتمالاً ادبیات تلاش فکری بیشتری نیاز دارد؛ مگر اینکه برنامه تلویزیونی یا فیلم، پیچیده باشد. و به این ترتیب فرصت های بیشتر و جدی تری برای تمرین مهارت های هوش هیجانی در اختیار ما قرار می دهد. مهارت هایی از قبیل همدلی و آگاهی و نظارت بر احساساتمان. و اینکه چه می خوانیم نیز بسیار مهم است. به نظر می رسد رمان های عاشقانه یا معنایی حساسیت درونی بیشتری را تربیت می کند تا رمان های علمی - تخیلی. مطالعه امر ارزشمندی است که با محتوای متفاوت می تواند تأثیر شگرفی روی ذهن و رفتار ما داشته باشد.



تابستان
منا معیری
انتشارات: سخن



اقتصاد ایران به کدام سو
می رود؟
مسعود نیلی
انتشارات: دنیای اقتصاد

دوباره بساز

«تابستان» روایت آدم هاست. شخصیت های این کتاب بی آنکه بخواهند و دستی در این سرنوشت داشته باشند، گردهم آمدند تا روایتگر داستانی باشند که در آن هیچ خوب و بد مطلق وجود ندارد. آدم ها در «تابستان» می شکنند، فرو می ریزند، می جنگند و از نو می سازند تا زندگی دوباره ای را آغاز کنند. منا معیری نویسنده ای خوش قریحه و زیبا قلم است که نامش برای علاقه مندان عرصه ادبیات داستانی شناس است. نویسنده ای که چرخش قلم او در مسیر روایت و توصیف روابط انسانی و اجتماع باعث خلق آثاری ماندگار شده است. قصه این کتاب در مورد پستی و بلندی های چند خانواده است. سنت و مدرنیته ای که هر کدام باری بر دوش می کشند. گلنوش رخشان به خاطر اخراج ناعادلانه از دانشگاه آینده روشنش را در سراسیمگی سقوط می بیند. خشم و کینه او از تمام کسانی که به نظرش گناهکار این ماجرا هستند باعث می شود تا چشم به روی همه چیز ببندد و سخت اعتماد کند. اما سرنوشت بازی های دیگری برایش رقم زده است. او ناچار می شود اعتماد کند، بیاموزد و از نو ساختن را تجربه کند. آن هم در کنار مردی که بیشتر از هر چیزی در زندگی به شغل و اعتبارش اهمیت می دهد و آدم ها برایش مثل کلیدهایی هستند که قفل های مورد نیازش را باز می کنند. مردی که ناخواسته درگیر گذشته گلنوش رخشان می شود. مطالعه این کتاب جذاب را از دست ندهید. در بخشی از این کتاب می خوانیم: «آستین های پیراهنش از بعد از ظهر تاخوردن مانده بود. دکمه های لباسش را باز کرد و سمت اتاق خوابش رفت. زیر نور کم رنگ چراغ خواب، می توانست تینا را با بلوز و شلوار راحتی سفیدش ببیند. لبه دیگر تخت نشست و سرش را میان پنجه گرفت. صدای مادرش دوباره و دوباره در سرش پیچید: «اگه عاشقش بودی درک می کردم که نتونی از دست بکشی. اما این طور نیست. تو عاشق تینا نیستی و هیچ وقت نبودی.» خودش را روی تخت بالا کشید و بازوهایش را بغل کرد.»

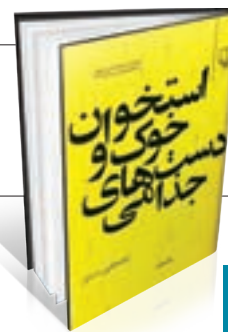
عوامل تأثیر گذار بر عملکرد میان مدت اقتصاد ایران

کشور ایران دارای ظرفیت های بالایی است که هر یک از آنها در صورت بهره برداری مناسب می توانند سهمی قابل اعتنا در دستیابی مردم به رفاه متوازن و امنیت فراگیر داشته باشند. کیفیت تنظیم مناسبات میان بازیگران اصلی، از قبیل مناسبات میان تولیدکننده و مصرف کننده، صادر کننده و وارد کننده، تولیدکننده داخلی و تولیدکننده خارجی، کارگر و کارفرما، سپرده گذار و وام گیرنده، و دولت و مردم از یک طرف (به معنی کیفیت نهادی) و نحوه تنظیم سیاست های اقتصادی (به معنی استفاده از ابزارهای پولی و مالی در اتخاذ رویکردهای کوتاه مدت) از طرف دیگر، می تواند ابعاد شکاف میان ظرفیت ها و عملکرد را توضیح دهد. با نگاهی هر چند گذرا به ظرفیت ها و عملکرد اقتصاد ایران به راحتی می توان به عدم تناسب قابل ملاحظه بین این دو پی برد. اقتصاد ایران دارای ظرفیت های زیادی است که آن را نسبت به بسیاری از کشورهای منطقه و برخی کشورهای دنیا متمایز می سازد. اصلی ترین مزیت ها و ظرفیت های اقتصاد ایران را می توان در زمینه های بهره مندی از منابع طبیعی، ظرفیت های جغرافیایی، زیرساخت های صنعتی و نیروی انسانی خلاصه کرد. باید گفت عملکرد اقتصاد ایران به هیچ وجه در تناسب با ظرفیت های آن قرار ندارد. تورم و بیکاری مزمن دورقمی در کنار رشد اقتصادی بی ثبات، بیانگر وجود مشکلاتی بنیادی در نظام تجهیز و تخصیص منابع در کشور است. این در حالی است که ایران ظرفیت هایی دارد که بهره برداری صحیح از آنها می تواند شرایط متفاوتی را برای اقتصاد ایران رقم بزند. روایت اصلی این پژوهش اقتصادی در ۹ مجلد تنظیم شده است و مؤلف برای سهولت دسترسی عمومی به نتایج پژوهش، خلاصه آن را این گونه منتشر کرده است. این پژوهش جامع ترین تحقیق انجام شده در سطح اقتصاد کلان ایران به شمار می رود و با داده های آماری فراوان و تحلیل های بدیع در حوزه های مختلف سیاست گذاری پولی، مالی، ارزی و تجاری در کنار شناخت ویژگی های اصلی اقتصاد ایران در زمینه های بازار کار و بازار سرمایه خواننده اش را با چشمانداز اقتصاد ایران در سال های پیش رو آشنا می سازد.

دگرگونی بزرگ
کارل پولانی
مترجم: محمد مالجو
انتشارات: شیرازه



استخوان خوک و دست‌های جذامی
مصطفی مستور
انتشارات: چشمه



مهارت‌های فروشنده‌گی موفق

«دگرگونی بزرگ» آن گونه که کارل پولانی در این کتاب توضیح می‌دهد، آن دگرگونی فردی است که پیش از آنکه در عمل باعث دگرگونی‌های بزرگی شود که بخش اعظم کتاب به شرح و توضیح آن اختصاص دارد، در اندیشه به وجود آمد. آن دگرگونی مفرد چیزی نیست مگر جدا کردن یا همان منفک کردن مقوله اقتصاد از سایر مقولات اجتماعی. بخش مهمی از کتاب «دگرگونی بزرگ» شرح و بسط مصلحتی است که این طرز تفکر به جامعه و بیش از هر جای دیگری در زادگاهش انگلستان وارد آورد. و همچنین توضیح تلاش‌های عینی که برای مهار تبعات منفی آن صورت گرفت. به این اعتبار، کتاب شرح چگونگی تخلیه شدن توان تمامی نهادهای دموکراتیک در حوزه سیاست و صنعت به دلیل پذیرفتن و اجرایی کردن تفکری است که بر لزوم تفکیک اقتصاد از جامعه و وادار کردن سایر حوزه‌های فعالیت اجتماعی بشر به گردن گذاشتن به الزامات آن بنا شده بود. در نظر هواداران پولانی، او در کتاب «دگرگونی بزرگ»، بازار آزاد را همچون دشمن انسانیت به تصویر می‌کشد. او بازار آزاد را شکل غریبی از سازماندهی اجتماعی معرفی می‌کند که در انگلستان قرن ۱۸ و از طریق کنش دولتی که ایدئولوگ‌ها آن را به جلو می‌راندند، ایجاد شده بود. او دستاورد جانشین شدن بازار آزاد به جای وضعیت اجتماعی طبیعی (سیستم شاعرانه التزام دوجانبه که هم افراد در برابر آن مقید بودند و هم سیستم از افراد حمایت می‌کرد) را چیزی جز نابرابری، جنگ، ظلم و آشفتگی‌های اجتماعی نمی‌داند. کتاب با این ادعا که تمدن قرن نوزدهم از بین رفته است آغاز می‌شود.

ارزش‌گذاری برای انسان‌ها

«استخوان خوک و دست‌های جذامی» داستانی آدم‌هایی است که هر اندازه به هم نزدیک باشند، باز از هم دورند. این داستان بلند برش‌هایی از زندگی ساکنان هفت واحد از آپارتمان‌های برجی در تهران است. ساکنان این هفت واحد هر کدام درگیری‌ها و دغدغه‌های خود را دارند و طبیعتاً با یکدیگر بیگانه‌اند و فقط به صورت فیزیکی در نزدیکی یکدیگر زندگی می‌کنند. در طبقه چهاردهم دانیال و مادر پیرش زندگی می‌کنند. دانیال به صورت مادرزادی دچار عارضه دفرمگی جمجمه و از لحاظ روانی در ظاهر کمی اترمال است اما مطابق معمول حالتی بهلول‌وار دارد و مسائل کلیدی داستان از زبان او خارج می‌شود. در طبقه نهم محسن با مدرک دکترا و فرزندش درنا و مادر پیرش سکونت دارند. محسن در حال طی کردن مراحل جدایی از همسرش سیمین است. در طبقه هشتم حامد که عکاس است دارد با مادرش زندگی می‌کند. مهناز نامزد حامد مشغول ادامه تحصیل در هلند است. حامد با نگار که شباهت زیادی به مهناز دارد آشنا می‌شود و... در طبقه پنجم سوسن که با توانایی‌های جسمی‌اش امرار معاش می‌کند با مشتری شاعر و عاشق پیشه‌ای مواجه می‌شود و... در طبقه چهارم نوذر که یک خلافکار است زندگی می‌کند. او سند زمینی را که صاحبش در ایران نیست جعل کرده و می‌خواهد بالا بکشد و اکنون باخبر شده است که صاحب پیر زمین در حال برگشت به ایران است لذا نقشه قتل او را در سر دارد و... طبقات محل سکونت شخصیت‌ها با توجه به ارزش‌گذاری نویسنده نسبت به وضعیت شخصیت‌ها انتخاب شده است. کتاب حاضر به یقین یکی از بارزترین نمونه‌های ادبیات روشنفکران دینی در دوره حاضر است.

شازده حمام
محمدرحسین پاپلی یزدی
انتشارات: پاپلی



مترجم دردها
جومپا لاهیری
مترجم: امیرمهدی حقیقت
انتشارات: ماهی



گوشه‌ای از فضای اجتماعی ایران در دهه ۳۰ و ۴۰

«شازده حمام» روایت خاطرات شیرین و خواندنی دوران کودکی حسین پاپلی یزدی در محله‌ای فقیرنشین در شهر یزد است که در دو جلد منتشر شده است. او در این کتاب گوشه‌ای از اوضاع اجتماعی شهر یزد را در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۴۰ توصیف می‌کند. پاپلی دانش‌آموخته جغرافیا در ایران و استاد مدعو دانشگاه سوربن است. وی در سال ۱۳۲۷ در یزد به دنیا آمد و دوران کودکی و نوجوانی خود را در آنجا گذراند. او در این کتاب به روایت خاطرات خود از محله قدیمی خود در شهر کهن یزد می‌پردازد. در تقابل با آن تهران دهه ۱۳۴۰ است که راوی پس از سفری بیست‌ساعته بدان پای می‌گذارد تا سالاد، ماکارونی، انبوس داخل شهری و البته روابط جدید شهری را تجربه کند. کتاب مجموعه‌ای از ۴۰ داستان است که همه مستند و واقعی هستند. نام کتاب نیز برگرفته از عنوان یکی از خاطرات نویسنده یعنی «شازده حمام» است. او در این خاطره شرح جذابی از حمام رفتن خود و آداب رفتن به حمام را در آن روزگار حکایت می‌کند. نویسنده این کتاب به جزئیات وقایع زیرپوستی جامعه ایرانی در سال‌های ۳۰ و ۴۰ شمسی با نثری متعارف پرداخته است. برخی از خاطرات این کتاب مربوط به وقایعی در رابطه با آموزش در مکتب‌خانه‌های آن دوره است. همچنین کشتی پهلوانی در عابری خراسان و نقش اهل فتوت در احقاق حقوق مظلومان فضای داستانی این کتاب بسیار صمیمی است و نثری دلنشین دارد.

تجربیات بشری در قاره‌های مختلف

کتاب «مترجم دردها» مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه مرتبط با زندگی خانواده‌های هندی است. با اینکه خیلی از داستان‌ها در آمریکا اتفاق می‌افتد اما به دلیل شخصیت‌های هندی یک فضای شرقی را می‌توانید در داستان‌ها احساس کنید. «مترجم دردها» یک موفقیت بی‌چون و چرا محسوب می‌شود. با کسب جایزه معتبر پولیتزر، لاهیری توانست اولین نویسنده از تبار آسیای جنوبی باشد که به این جایزه دست می‌یابد. این کتاب متشکل از نه داستان کوتاه است که به تجربیات زندگی مهاجران هندی/بنگالی می‌پردازد. اما از آنجایی که موضوعات وابسته به تفاوت‌های نژادی و عضوی از اقلیت بودن محورهای اصلی کتاب هستند، این داستان‌ها به شدت جهانی به نظر می‌رسند. زمینه اصلی این داستان‌ها مشکلات هندی‌ها در مواجهه با آمریکایی‌هاست و همچنین اینکه چگونه هندی-آمریکایی‌ها در میانه دو فرهنگ کاملاً متفاوت گرفتار شده‌اند. شخصیت داستان‌ها ممکن است در ابتدا به نظر متفاوت و غریبه برسند اما به مرور خواننده با آنها احساس نزدیکی خواهد کرد. خواندن راجع به زندگی این شخصیت‌ها هم حس انسان‌ها را برمی‌انگیزد چرا که آنها درست رفتارهایی را انجام می‌دهند که ما هم ممکن است انجام دهیم. مجموعه داستان «مترجم دردها» حوزه وسیع تجربیات بشری را در قاره‌ها و فرهنگ‌های مختلف از زبان انسان‌هایی که هر روز خود را در این شرایط زیسته‌اند شرح می‌دهد.

جهانی از اعداد

هر آنچه باید برای تحلیل اقتصاد ایران و جهان بدانید

ویرایش سال ۲۰۱۸



آینده‌نگار

تألیف: سازمان صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE,
INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE



آن سوی دیوار

اقتصاد چین: آن چه هرکس باید بداند

نویسنده: آر تور آر. کروبر

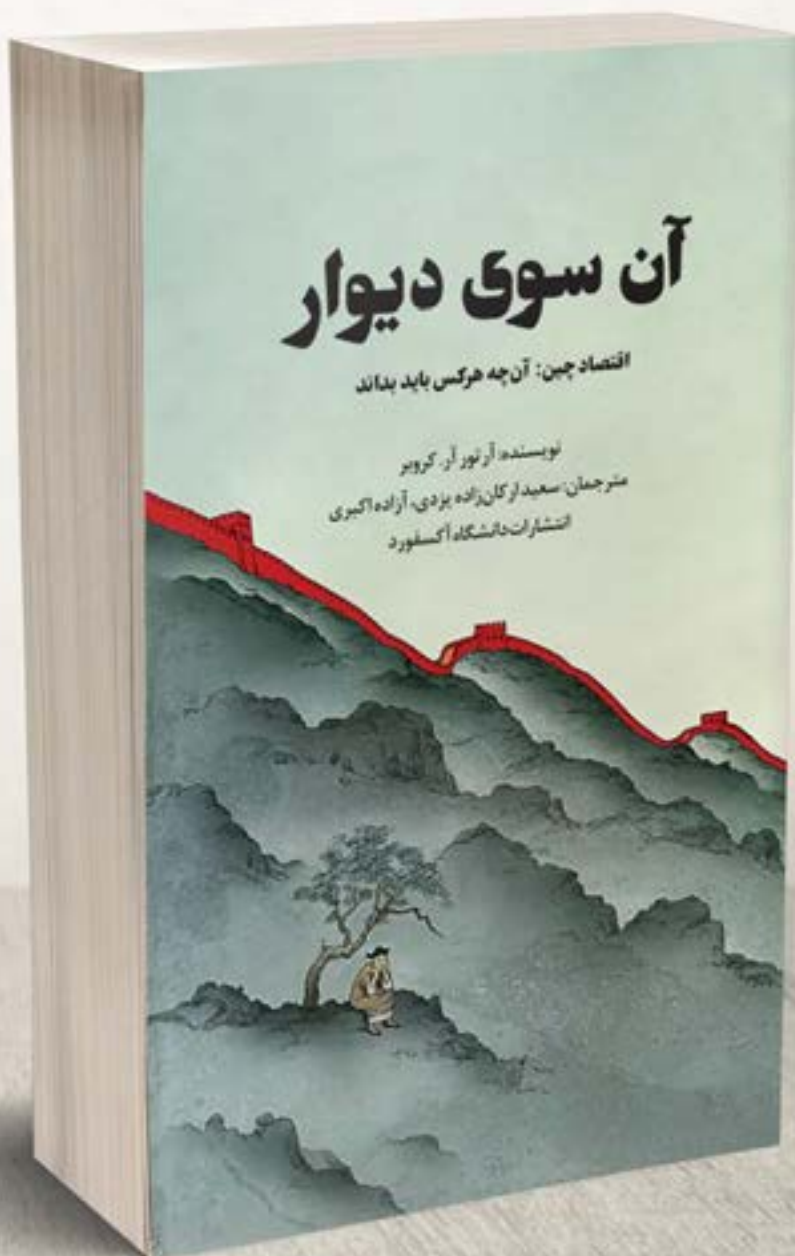
مترجمان: سعید ارکان زاده یزدی، آزاده اکبری

انتشارات دانشگاه آکسفورد



آینده نگر

اتحادیه بازرگانی، صنایع، معادن، کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE,
INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE



[تخفیف ویژه برای اعضای اتاق تهران و فعالان بخش خصوصی]



انتشارات: اتاق تهران
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران / نشر تاریخ ایران
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و امین الضرب
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و دانشگاه ام‌آی‌تی
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
شمارگان: ۶۰۰۰ نسخه
چاپ پنجم ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹